

نَوَائِبُ الدَّهْوَرِ

فِي عِصْلَانِ لُظْهَوَرِ

تأليف

حُجَّةُ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ آقَاي حاج سید حسن میرجانی

طباطبائی

جلد ۱

از انتشارات کتابخانه صد

تهران، ناصر خسرو - پاسارجمید تلفن ۳۹۷۶۹۶

شناسنامه کتاب

نام کتاب	۱	نوائب الدهور فی عصلمان لظهور
تألیف	۲	حجة الاسلام و المسلمین آقاي حاج سيد حسن ميرجانی
تیسیر	۳	۳۰۰۰ دورہ
تعداد صفحات	۴	۲۰۱ و ۲۰۳ و ۲۰۵ و ۲۰۷
نوبت چاپ	۵	دوم
تاریخ چاپ	۶	پهلو سال ۱۳۶۹
چاپخانه	۷	چاپخانه خورشید
نشر	۸	کتابخانه صد تلفن ۳۹۷۶۹۶

حق طبع برای مؤلف و ناشر
محفوظ است

کتاب نقشب الدھور در آثار و علاظہ جریق اول

بسم الله الرحمن الرحيم

بار خدا یا سنا بش مخصوص ذات پاک یتکای بهمتای تبت که هستی تمام جہان بان
از هستی تبت و تویی هست کتند تمام هستیها و هر هستی ای بهستی تو قائم و برپا
است خداوند بالا و پستی تویی ندانم چه ای آنچه هستی تویی و درود
بی الایش و قیاس مخض گوهرباک و درہ نابناک رسالت مخاطب بختاب کمال
ما خلقت الا فلا فتم رسل و هادی سبل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
لا سہما جوهر نابناک و لا بت باب مدینہ علم و حکمت مدرس مدرس سلوئے
قبل ان نفقدونی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اول وصی بلا فضل بنوی خیر
خاتم الاوصیاء و بیۃ الکبریاۃ ابی القاسم حم ح مد بن الحسن العسکری عجل
الله تعالی فرجہ ابد الا با د

اما بعد

روشن دلان و خانی و برادران ایمانی را مستحضر میدارد نگارنده این اثر بنده

پیش نوشت کتاب

ناخوان شرمند ممتک بجل عترت و قرآن سرسپرده اسنان ملائک پاسبان
حضرت صاحب الزمان ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا **محمد حسن**
میرجهانی طباطبائی محمدا بادی جرقوی اصغرا ابن مرحوم
میرسید علی بن میرسید فاسم غفر الله لی ولهم در این روزگار نا هجارد و ده
غدار افتبار که دود فتنه و فساد آن عالم دین و دیانت را پاره و تار نمود و از
گوشه و کنار گرگان خونخوار دندانهای خود را برای دریدن قرآن و سنت پیغمبر
رفمان صلی الله و سلم علیه و اله تیز کرده و مصداق فرموده حضرت ولا یبذار امر
مؤمنان علیه السلام که نسبت بحضرتش داده شد ظاهر گردیده

لبیک علی الاسلام من کان باکما فقد ترک ارکانه و معالیه

هر آینه باید بر اسلام گریه کنند گریه کنندگان زیرا که از روی تحقیق ارکان و معالیه
آن متروک شده و از اسلام جز اسمی و از ایمان جز رسمی و از قرآن جز کلمه شدن چیزی
باقی نمانده و درندگان شیطان صفت هم از هر گوشه و کنار چنگالهای خود را بر آن
نا بود کردن این اسم و رسم فقط هم تیز کرده و در یکپند که بهر نحو بخواهند اثر آنرا محو
نمایند غافل از آنکه دست قدرت حق ناگهانی برای حفظ آن عنقریب از استین غیب
بیرون خواهد آمد و نقشهای آنرا بر نقش بر آب خواهد نمود و حق از باطل جدا و باطل
نا بود خواهد شد بدلیل عقل و نقل و برهان نذر در حالات گذشته که نما که صفات
تواریخ حاکی از آن و گذشته البته تمام نمای اینده است و بعلاوه نا پندارت

پیش نوشت کتاب

غیبیه و اشارات کشفیه بعض از خواص و مرئوسین بعالم ماوراء این عالم ماده حاکم از آن است و امید داریم چند سالی زیاد تر نکشد که حق آثار خود را بتمام معنی نشان دهد

مؤلف الکتاب

مژده ایدل که صدای جرسی میباشد	عنقریبست تو را درسی میباشد
منظر باش کون نا که وزد باد شمال	عنکبوتیست بصد مگسی میباشد
فجر کاذب بد مید و شب هجران بگذشت	صبح ناگفته صدای عسسی میباشد
باش واقف که پس از وقفه نظر فرستم	چند روزی میان بوالهوی میباشد
شاهدی گفت چو رخ نافه شتر خاتمه	ناستود مات ز فرزند فری میباشد
درد از ناله گراف و فو شود اندیشه مکن	که در احوال سحبا نفسی میباشد
بار در پرده سخن گفت نمیباید گفت	کز کجا و و بچه روزی چه کی میباشد
ایستد رخت که از دور عباری پیدا	در نظر همچو شهاب قبی میباشد
پرستی کردم و جبرافتم از جلوه غیب	گفت خاموش که فریاد رسی میباشد

لَعَلَّ اللّٰهَ یُحَدِّثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ اَمْرًا

و جای هیچگونه تردید و شبهه ای نیست که فساد جهانی را مصلح جهانی اصلاح میکند چنانچه عقل و نقل خا که است و در نزد فرقه ناجیه امامیه اثنی عشر جمعی جمع بسیاری از اهل سنت و جماعت آن مصلح غیر از وجود مبارک امام دوازده شعبان حضرت مهدی آل محمد فرزند صلی میواسطه حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام

پیش نوشت کتاب

همینا شد که پس از غیبت طولانی و قتیکه ظلم و جور و حیرت و سرگردانی تمام رؤی
 زمین را پر کرده باشد و پاس و ناامیدی فاجعه مردمان را گریبان گیر شده باشد
 ناگهان با مر خدا ظاهر میگردد و زمین را پر از عدل و داد میکند و سلسله فحشه
 محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین برای ارشاد و راهمائی شیعیان و دوستان
 خود که در دوره غیبت انحضرت متزلزل نگردند و در ایمان خود ثابت باشند
 از طریق حق نلغزند نشانها و علامات متنوعه از بعد و قریبه و خاصه و عامه
 و مشروطه بدایه و محتمله بقیه بیان فرموده اند تا حجت بر آنها تمام باشد و بعد از
 کفار و منافقین و منکرین و مخربین نیز امتحان کرده شوند تا حجت از طبیب تمیز داده
 شود و حق از باطل جدا گردد و حجت بر همه تمام شود

نگارنده بر حسب تکلیف شرعی بر خود گذاشتم بقدر اسفداد و توانائی
 خود این آیات و علامات را که در کتب فقیهین متشتم و پراکنده نوشته شده و در
 دست رس همه کس خصوصاً عوام بمنت جمع "اورى کم و از خود در صفحه روزگار بیاد
 گذارم تا خواص و عوام را تذکره و مبصر باشد **بنابر این** با استعانت از
 خداوند متعال و استمداد از مقام اعلای ولایت کلبه الهیه و استنصار از حضرت
 بقیه الله عجل الله تعالی فرجه از روز پنجشنبه پنجم ماه صفر المظفر سال یکم از
 سبصد و هشتاد و سه هجری قمری که هفت سال باشد تصحیم مجمع اخبار علام
 کردم و ان شاء الله تعالی بنام لوا مع النور فی علام الظهور در سبصد و چهل و یکم

پیش‌فروش کتاب

تمام نمودم و تاریخ اتمام آن روز سه شنبه هفتم ربیع الاول هجری سال بود که مدت جمع و تالیف آن سی و چهار روز پایان یافت چون آن کتاب عربی بود و عوام از آن بهره مند نمیشدند خواستم آنها نیز محروم نباشند لذا برای رعایت حق ایشان بلافاصله از روز چهارشنبه دهم همان ماه شروع کردم بنوشتن کتابی معلق از پارسی و عربی بنام گنجینه سرور در علامت ظهور و مشغول شدم و تا روز گذشته که روز یکشنبه هفدهم جمادی الاولی سال یکم هزار و سیصد و هشتاد و سه است چهارصد و چهل و سه صفحه مطابق هجرت صفحات از آن کتاب را نوشتم که محتوی سیصد و بیست حدیث از خاصه و عامه با تحقیقات و تطبیقات انچه مقتضی بود مناسبانه در شب گذشته این کتاب لطیف و فرزنده شریف در ماستین جا گذارد شد و از دستم رفت و زجات و بیخوابیهای دوسه ماهه برآید باقی ماند چون بخوابی بود که امیدواری بپیدا شدن آن نداشتم از هجرت امروز که روز دوشنبه است بنوشتن این کتاب مشغول شدم با طرز شیوایی که در نظر گرفته ام امید است انشاء الله تعالی با توجیهات خاصه ولی عصر ارواحنا فداه بروفق دلخواه تمام شود و در این باره از خطر محفوظ ماند بلکه وسائل طبع آن فراهم شود تا برادران ایمانی از آن بهره مند شده و مشمول ادعیه صالحه ایشان شوم و توشه ای برای منازل الهیه ام باشد

و این کتاب را مشتمل ساختم بر یک مقدمه و دو ازده بخش و یکجمله و موسوم ساختم

تاریخ ولادت طاهر مراد

به نوائب الدهور فی علام الظهور و اتمام انرا از خداوند متعال جل
جلاله بوجهات حضرت ولی ذی الجلال و اهاشم و ما توفیق الا بالله علیه توکلت
والیه ائب و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
مقدمه

پوشیده و پنهان بنت بر قاطبه اهل ایمان و فرقه ناجیه و شیعیان اثنی عشریه که امروز محو
عالم امکان و مقرف در کون و مکان و اخرین غلبه و جانشین خاتم پیغمبران و قطب شیعیان
زمین و زمان در ربی جهان و جهانیان مابرو فرمان خدای رحمن منام و هم کینه رحمت عالم
و صفوت ادیبان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم حضرت حجه ابن الحسن العسکری مهک
منظر موعود صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است که بنا بر مشهور در طبعه خبر روز جمعه
پانزدهم ماه شعبان سال دو بیت و پنجاه و شش هجری قمری در شهر سامرا از مادر
ستوده سپهر خود علیا جناب نجس خوانون سلام الله علیها متولد شده و بعضی در شب
جمعه هفتم ماه شعبان سال دو بیت و نود و هفت گفته اند و هنگام وفات پدر بزرگوار
خود پنج ساله بوده و پس از یک سال از وفات پدر عالی مقدار و بقولی چهار سال در
سردابه خانه خودش در سرمن رأی که سامرا باشد غایب شده و روز عیبت آنحضرت
یکشنبه یا جمعه دهم ماه سوال بوده و از بعضی از اخبار مستفاد میشود که در همان
روز ولادتش غایب شده چنانچه در حدیث حضرت حکیمه خوانون است که فرموده
که من فردای روز ولادت رفتم در خدمت حضرت عسکری علیه السلام و او را

تاریخ مختصر حالات

تهنیت گفتیم پس فرمود ایچۀ او در ودایح خداست تا زمانیکه اذن دهد خدا در
خروج او و در حدیث دیگر فرمود استودعناه الذی استودعناه ام موسی یعنی سپردیم
او را با آنکسکه سپرد با و مادر موسی موسی را با و و آنحضرت را دو غیبت بوده
اول غیبت صغری و این غیبت بعد از ولادت او بود تا وقتیکه دوره نائب خاص
داشتن آنحضرت تمام شد و مدت این غیبت شصت و چهار با شصت و هفت یا
شصت و نه سال بوده و شاید این اختلاف ناشی از اختلاف در اول غیبت باشد
که ابا بعد از ولادت آنحضرت بوده یا بعد از وفات پدر بزرگوارش و در این مدت
نواب خاص آنجناب بخدمتش میرسیدند و خواص از شیعیان را بخدمتش میرساندند
و برایش عرائض و مسائل مردم را جواب میکردند و آنها بسیار بودند لکن معروفان
از آنها که مرجع کلی بودند چهار نفر بوده اند عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان
و حسین بن روح و علی بن محمد سمیری و اینها مشا و با هر یک بعد از دیگری نائب
بودند دوّم غیبت کبری و ابتداء آن از وفات علی بن محمد سمیری بوده و وفات او
بنا بر مشهور منصوص در پنجم ماه شعبان سال سیصد و بیست و نه هجری بوده و
آنحضرت او را از وفاتش خبر داد در توفیق مبارک خود باین عبارت بسم الله الرحمن
الرحیم یا علی بن محمد التّیمری اعظم الله اجرک و اجر اخوانک منك فانک ممیت
ما بینک و بین سنه ایام و اجمع امرک و لا توص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک
فعند وقعت الغیبة العامّة و لا ظهور الا باذن الله و ذلك بعد طول الامد و قو

امام رضا علیه السلام

۹

القلب و امتلاء الارض جوراً یعنی بنام خدای بخشنده مهربان ای علی بن محمد سهری
 بزرگ گرداند خدا مرید تو را و مرید برادرانت را از تو بدرستیکه تو ناشش روز دیگر پیشتر
 جمع کن کار خود را و احدی را وصی و جانشین خود قرار نده بعد از مرگ خود زیرا که
 وقت غیبت عامه رسیده و دیگر ظهوری نیست مگر باذن خدا و این ظهور بعد
 از مدت طولانی خواهد بود و قتیکه دلها سخت شود و زمین پر از جور و ستم شود
اجملاً بعد از وفات علی بن محمد سهری آنحضرت نایب خاصی نداشته و نخواهد
 داشت تا زمان خروج سفیانی بلکه علماء شیعه دوازده امامی را مرجع و نایب عام
 خود قرار داده و اگر چه جمع کثیری در دوره غیبت کبری تا حال خدمت حضرت شرف
 شده اند ولی در این شرف حضرت را شناخته اند و بعد فهمیده اند با اگر معذور
 هم شناخته باشند مانند مرحوم سید مهدی بحر العلوم بنابر مشهور متواتر و امثال
 ایشان نه بعنوان نیابت خاصه بوده پس میتوانیم حدیث لعن بر مدعی مشاهده را
 پیش از خروج سفیانی حمل بر مشاهده با دعوی نیابت خاصه کنیم چنانچه جمعی از
 محدثین در دوره غیبت کبری این ادعاء را کرده اند و در عصر حاضر هم بعضی هستند
 که این ادعاء را دارند

و بعضی گفته اند که آنحضرت را در دوره غیبت صغری بکون بوده از او
 ابی لهب و بعضی هم در دوره غیبت کبری از برای حضرت زن و فرزندانی فاطمه اند که در
 جزیره خضراء که بلاد آنحضرت ساکنند چنانچه علامه علی ره در سیزدهم بحار و قبل از ایشان

تاریخ مختصر از خاندان

و بعد از ایشان جماعتی دیگر که از آنها است مرحوم محدث نوری ره در دو کتاب عربی و فارسی خود جنة الماوی و نجم الثاقب نقل کرده اند وزن و فرزند داشتن حضرت در عصر غیبت عظمی و نقل محل تولد پست زیرا که حضرتش کوچکتر سنق از من جدش خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم را ترک نخواهد کرد و در بعضی از اخبار وارد است که در زمان ظهور انجانب هزار نفر از فرزندان آنحضرت ملازم و در رکاب آن جنابند چنانچه در محل خود ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی و وقت ظهور حضرتش معین و معلوم نیست بلکه سری است از اسرار الهیه هر چند اخبار بسیار در علامات ظهور آنحضرت وارد شده چنانچه بیشتر آنها را با ملاحظه که دارد در این کتاب که معدود ذکر آنها است خواهد دید و در بعضی از اخبار ظهور آنحضرت در سالهای طاق از یکی ثانی خواهد بود و رؤیای مقام انجانب شبیه عاشورا خواهد بود و با این عمر طولانی چون ظاهر شود قیام آنحضرت تقریباً بیچهل ساله میباشد و هفت سال که مانند هفتاد سال باشد سلطنت نمایند و شیخ طوسی و دیگران تا سیصد سال هم رواست کرده چنانچه اخبار آن بیاید پس زن ریش داری در بعضی از اخبار بنام سعبده ها و بی بر سر حضرت رفت و او را شهید نمایند و حضرت امام حسین علیه السلام در تجنیه و تحنیل و کفن و دفن آن آنحضرت اقدام فرماید و پهلوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله در مدینه طبعه انجانب را دفن نماید - و فعلا سن تاریخین انجانب تا اینک نقل و صد و بیست و هفت سال است

إِمَامِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

وكتبه المحض أبو عبد الله وأبو القاسم والغباب الخباب بسیار است و وقتیکه
ظاهر شود زمین را پوزان عدل و داد کند بعد از آنکه پرا ز ظلم و جور شده باشد
اللهم عجل فرجه و سهل محرجه و المم به شعثنا و اشعب به صدعنا و ارق به فئتنا
و كثر به قلنا و اعز به ذلنا و اجعلنا من انصاره و اعوانه و من عتقائه من لنا
لِلْمَوْلَى الْفَقِيرِ

این دل شوریده را جز شورش بر سر نباشد
فاخذای فلک دل از پرده بیرون اخذ را
ابوی منتظر در انتظار وصل رویت
می ندانم جانب رضوی و باد در ذی طوائی
کاش دانستم کجائی نابایم من بیویت
گرچه خار هجرت اندر دیده مشکل کرده کاش
قطب عالم قلب مکان دُرّ النّاج و لایت
گوشتی میچیز کن شها از فوط احسان
ناکه محزون و پریشان و صفتش نباشد

در بیان ابواب جواب در شبهه
محقق نماند که در این مقام تذکر و مطلب مهم را لازم دانستم که اگر شبهه کنند
اعراض و اپردادی کرد برادران عوام ایمانی بتوانند از ان جواب گویند و راه
اعراضی برای معترض یافته نماند اول راجع بطول عمر آنحضرت و صرف نکردن مر

در لیل عقلی بر طوابع

و گردش شب و روز و ماه و سال در بنیه مبارک آنحضرت و در اعضا عرض بر غایت هوای
تأخیر و جواب این دو شبهه را در ضمن دو بحث خاطر نشان می‌نمایم

بحث اول

چگونه ممکن است که بشری در این عالم ماده و طبیعت اینها سالها عمر کند و بفرزند
مرور زمان و گردش شب و روز و ماه و سالهای زیاد در بنیه او تأثیر نکند و بحال جوانی

و چهل ساله باقی بماند و زنده باشد

جواب در این سؤال بدو طریق گفته میشود بلکه سه طریق عقلی و نقلی
و وجدانی و اما عقلی محتاج است به تمهید مقدمه ای و اینرا نمودار زیر

گویند و از آن تعبیر طبیعت خامسه میشود در اصطلاح حکماء بدانکه از اشخاص که در

این باب اطلاعی ندارند چنین گمان میکنند که قلب ماهیت و حقایق از محال است

یعنی هر چیزی و صفتی که بصورت و صفتی افزیده شده تعبیر کردن نصف و صورت

محال است و متالیهن از ایشان باین ابراستدلال کرده و میکنند که لا تبدل الخلق الله

و ظاهر آن اینست که تبدیلی در خلق خدا نیست بظاهران اکتفا کرده و از حقیقت محض

بجمله مانده اند و این مقدار فکر نکرده اند که هزاران صنایع و بدایع گوناگون بضع

و اراده رب العالمین از طبع لطیف بنی آدم افزیده میشود چنانکه هیچ یک از آنها

بدیگری نمیتواند و الله خلقکم و ما تعلمون یعنی خدا میآفریند و آفریده اش شما را و

آنچه را که عمل میکنید بولایت است بشد بچ که گردد اهلش در بگری گفته

وَبِقَاوُجٍ مُّقَدَّمَةٍ أَوَّلًا

ماهها باید که نایت پنبه دانه زاب و گل شاهد پرا حله گردد با شهید پرا کفن
 بلور بان لطافت از علف قلی خاکستر شده و سنک کشف بعل میاید و حقیقت اولیه خود را
 از دست میدهد و حقیقت ثانوی پیدا میکند و امثال اینها از اندازه بیرون است
 که قطعاً صورت و صفت اولیه خود را از دست داده و حقیقت ثانویه پیدا کرده و هیچ نشانی
 از صورت و صفت اولیه در آن دیده نمیشود و همچنین ارکان چهارگانه مزاج انسانی
 که آب و خاله و آتش و باد باشد صورت ابی و خاکی و آتشی و باری آن بخوی بندل شود
 که حقیقت و آثار و صفات اولیه خود را بالمره از دست میدهد و نسبت بموالید گانه
 از معدن و نبات و حیوان بصورتها و صفتها و حقیقتهای مختلفه ای تبدیل میشود
 که از ماهیت و حقیقت اولیه آن هیچ آثار و نشانی پیدا نیست پس چون آب و آتش و باد
 و خاله که هر یک از این دو با هم ضدند و جمع نمیشوند یعنی آب با آتش جمع نمیشود و باد با خاله
 هرگاه بمنزله اعتدال با یکدیگر منبج گردد و بواسطه مناسبت طبع و فضا کل صورت بلطف و تیر
 بندرج با هم تماس گرفته صبور گردند و صورت اولیه آنها منکس شود حقیقت و طبیعت اولیه
 آن بالمره از بین میرود و هر آنچه متعلق بزمان و مکان است ملک صفت شود و مشایسته عالم
 بالا که ملکوت و جبر و وقت گردد و چون ارکان با هم الفت گرفتند ضدیت از بین میرود
 و مزاج کلی با بند که یکپوش شوند بخوبی که هیچیک از ملک و بشر نتوانند آنها را از یکدیگر
 جدا کنند هیچ نوعی از مذاهیر و صورت ابی و خاکی و آتشی و بادی از آنها برداشته شود
 ظاهراً و باطناً و طبیعت و قوت یخنی برخلاف اول از میان این چهار تولید گردد

عَلَمٌ وَأَمْرٌ نَبَأٌ بَشَرٌ

که نه گرم باشد نه سرد و نه تر باشد و نه خشک و نه کثیف و نه لطیف و نه قوی و نه ضعیف و نه نرم و نه ماده پس اینچنین چیزی بالضروره از حد استیاء مکان و زمانی بیرون آمده و چون نه مکانی باشد و نه زمانی پس او را ضدتی نباشد و معذلی باشد حقیقی چنانچه قطعاً منادی در آن راه نیابد و چنین چیز را نه روحانی مطلق توان گفت و نه جمائی مطلق زیرا که روحی است مجسم و جمعی است مفرّج چون کثافت تری از آن برخاست روحانی شد و چون لطافت سرعتر دیگر از او برخاست جمائی شد اکنون روح او چون جسم او است و جسم او چون روح او هم صفات ملکی دارد و هم صفات بشری پس بقوت روحانی ملکی تصرف در عالم طبع و ماده و اعضاء و اجزاء آن کند و بقوت جمائی بشری در عالم طبیعت متا و اعضاء و اجزاء آن مکان سازد و با اجسام و اجساد قرار گیرد و قائم ماند مادام که بقاء عالم باشد و حکماء چنین طبیعت را طبیعت خامه خوانند چنانچه سرشت بهشت و مزاج برده بهشت هم از طبیعت خامه است همچنانکه در این دنیا امتهات را صبیتم که بواسطه مناسبت طبع با یکدیگر اتصال یافته اند و مرکب شده اند همچنین موالد را نیز سبب ترکیب وجود و مناسبت طبیعی بیشتر نیست نه آنکه از روی صورت مناسبند و جرم مزاج جزئی دارند و الهی را مزاجی نا از این سبب فنا پذیر باشد ولی چون مزاج بهشت و سرشت او مزاج کلی را اعتدال حقیقی است چنانچه خداوند مقال در صفت آن فرموده لایرون فیها شمساً ولا زهره را چون زمانی و مکانی نیست پس از آفتاب و گرما و سرما بری باشد از انجبت ابدی است — و اگر مدتی بگوید که چون اهل بهشت همین زنان و مردان خواهند

طَبِيعَتِ بَهْشَتِ وَاَهْلَانِ

بود پس اولاد آوردن ایشان ضروری است و اولاد بعالم کون و فساد معلق دارد
 جواب میگوئیم پس از آنکه گفته شد که ارکان وجود نه علوی بود و نه سفلی که نرم
 باشد مقتضی اولاد آوردن در آن موجود نیست - و همچنین اگر مدعی براد کند که در
 بهشت خدا وعده نعم داده بقول خود که فرموده و فَاَكْمَلُ تَمَاجِیْزٍ و لَحْمٍ طَرِیْمًا
 یَسْتَهْوُونَ اگر شخص مبتلا بعذاب گرسنگی و تشنگی نکرد در طعام و شراب بهشت هیچ
 لذت نمبرد و هر کجا دخل بود بصورت نیز خرج هست و خرج تابع دخل است و خود همین
 صفت عذاب است که معلق بعالم کون و فساد دارد و لازمه آن فنا است و با جا و بدبو
 در بهشت سازش ندارد -

جواب میگوئیم قوای چهارگانه وجود که عبارت از جاذبه و هاضمه و ماسکه و دفعه
 باشد تا وقتی که برقرار خود باشد بقدر قوت خود جاذبه لطیف طعام و شراب را از معدنه
 جذب میکند و بوجود میرساند و قوه ماسکه در وجود نگاه میدارد و قوه ماسکه بمعا^{ونت}
 قوه جاذبه طبع و تحلیل میدهد و از معدنه میکذرائد و قوه دفعه از او جدا و دفع میکند
 و ناچین باشد از بلای دخل و خرجی که گفتند این نباشد و عذاب گرسنگی و تشنگی
 بوجود از حمت دهد و چون غذا نباید حرارت غریزه بقوت جذب کند و رطوبت
 وجود را بکلی برچیند و بخورد و در وجود ایجاد فساد کند که بتلف شدن انجامد
 و باین سبب طوری شود که قوای چهارگانه وجود هم بفعل و هم بصورت بر ضد و خلا^ف
 یکدیگر افتند چنانچه مصلح الدین شیرازی هم گفته چار طبع مخالف سرکش چند روزی

معذل حقیقی و ازاری

شوند با هم خوش گریزی زین چهار شد غالب جان شیرین در آید از قالب
اما چون قوای چهارگانه از حد و دغصیت بیرون آمدند و اتحاد کلی
 پذیرفتند و بصورتی وصفی دیگر مبدل شدند و بحقیقت دیگری پیوستند قوت
 جاذبه از کجا برقرار خود میماند که بتواند رطوبتهای وجود را بخورد و وجود در
 عذاب گرسنگی و تشنگی مبتلا شود و همچنان که گفته شد چون وجود چهار عنصرش
 امزاج کلی یافتند و یکپارچه دیگر شدند برخلاف آنچه که بودند هم بصورت و هم بطبیعت
 پس رطوبتهای وجود از کجا باقیمانده که قوه جاذبه جذب کند و بهلاکت انجامد
 و چنانچه گفته بود وجود اهل بهشت هم روحانی بود و هم جسدانی یعنی طبیعت خامسه
 باشد پس از وجود و عدم شراب و طعام چه تفاوتی در وجود صاحب طبیعت خامسه
 رومید هد ناسب تغیر و تبدیل او شود بلی لذت طعام و شراب برای صاحب
 طبیعت خامسه نظر لذت بردن از استنشام بوی خوش است بمشام بوکنده که گاه
 ببوی لذت میرسد و اگر هم نبوید رحمت و ازاری نمیبیند پس کسکه ارکان وجود
 بر شیه طبیعت خامسه رسد و معذل حقیقی شد در عالم کون و فساد چیزی نمیتواند
 با او برابری کند و مغلوب و ناچیزش کذب پس باین سبب بر همه چیزها غالب شود و همین

سبب دوام و بقا دارد

چون این مقدمه دانسته شد میگوئیم اگر مزاج معذل حقیقی و ازاری
 طبیعت خامسه شد حوادث و عوارض زمانی و مکانی در آن ناشر نمیکند و با او

افشا اعنزالاث

و جاوید میماند و عمر او طولانی می شود ولی اعنزال در این فشاء دنیا با وجود آن
 و اگر وجود داشته باشد مختصر است در صنع اول یعنی اول چیزیکه آفریده شده و اما شای
 است با اعنزالان حقیقی نیست بلکه اضافی است و اعنزال اضافی بر هشت قسم است
 که با ضافه اعنزال حقیقی نه قسم میشود اگر میلیهای عناصر چهارگانه را یکدیگر مقایسه
 شد با نفعی که بحسب حجم و کم و کیف و شدت و ضعف اعنزال حقیقی است که در خارج
 وجود ندارد و اگر میلیها شان مساوی نشد با اعتبار نوع در خارج و داخل و
 و باعتبار صنف در خارج و داخل و باعتبار شخص در خارج و داخل و باعتبار عضو
 در خارج و داخل هشت قسمت میشود **اول** باعتبار نوع نسبت با انواعیکه
 خارج از انسانیت پس مزاج شخصی که یافت دارد برای هر شخصی از اشخاص انسان
 از جهت انسانیت یافت آن بیشتر است از غیر نوع انسان زیرا که عضران مناسب آثار
 مطلوبه است **دوم** باعتبار نوع است قیاس با پنجه داخل در آن نوع است در
 بهتر و نیکوتر بودن کمالات آن از نوع خود زیرا که در نوع انسان آن شخصیکه مزاج
 او تمام تر و با اعنزال حقیقی نزدیکتر است سزاوارتر است با اعنزال نوعی **سوم**
 اعنزال صنفی یعنی صنفی از نوع نسبت با سایر اصناف آن نوع امتیاز داشته باشد
 بصفتی که عارض او میشود قیاس با پنجه خارج از او است مانند مزاج شخصی از اشخاص
 هندی الهی باشد از سایر اصناف نوع خود بنوعیکه اگر از میان صنف خود بیرون
 رود در صنف دیگری از نوع خود از صنف خود شمرده نشود **چهارم**

مراج انسان اعدال الاجسام

اعدال صنفی قیاس بآنکه داخل در انصاف است مثل مزاج شخص هندی که اعدال هندی در او تمام تراست زیرا و ارتراست بان صنف از چث اعدال مزاج باقی آورد هندی زیرا که حال او بنکو تراست در آنچه برای ان افزیده شده و این اعدال حاصل نمیشود مگر برای کسیکه در حاق وسط میان دو طرف مزاج صنفی واقع شده **پنجم** اعدال شخصی قیاس با آنچه خارج از شخص است و داخل در نوع و صنف خود پس بدرستی که مزاج این شخص از چث شخصه و البق است از مزاج سایر اشخاص **ششم** اعدال شخصی نسبت بداخل خود و احوال خود در پیش خودش زیرا که مزاج شخص در بهترین حالش البق از مزاجها او است در سایر احوالش **هفتم** اعدال عضوی قیاس با سایر اعضا زیرا که مزاجیکه از برای این عضو است لا یقر است بان از مزاجهای سایر اعضا **هشتم** اعدال عضوی قیاس با احوال همان عضو در نفس خود و ان در بهترین حالات لا یقر است از مزاجهای او در سایر احوالش

پس از تمهید این مقدمات بدانکه اعدال المزجه در میان همه مزاجها مزاج انسانست که ان اقرب با اعدال حقیقی است زیرا که مزاج هر شیئی معتدلست نسبت بخودش لکن نسبت با عصار مزاجهای انواع اقرب از همه آنها با اعدال حقیقی مزاج انسان است زیرا که نفس با طفه ای که بان تغلق دارد اسرف و اکل است که با انسان عطا شده و سایر انواع فاقد اسند نه از باب بخل در فاضله

وَلَيْدِ نَفْلِي دُرُطُولِ عُمُرِ لَامِزِ مَا

مَبْدَةُ بَلَكه بِحَسَبِ اسْتِعْدَادِ فَا بَلَيَاتِ اسْت و هِمِنْ خُودِ دَلِيلِ اسْت که اسْتِعْدَادِ اَنَا
بِحَسَبِ مَزَاجِ او شُد بِدُرُتِ اسْت اَز مَزَاجِ هَايِ غَيْرِ اِنْسَانِ و هِمِنْ جِهَتِ اسْت که مَزَاجِ او
اَقْرَبِ اسْت بَاعْذَالِ حَقِيقِي زِيَرَا که اسْتِشْرَافِ اَلْمَرْجِهِ اسْت و دَر مِیَانِ نَوْعِ بَشَرِ عَلِیُّ الْمَرْکُ
کِسْبِ که اَعْذَالِ مَزَاجِ او اَز هَمِ نَوْعِ خُودِ بَیْشَر و هِمِنْ دَر اَصْنَافِ و اَتَشْخَاصِ و اَعْضَاءِ
خُودِ بَاعْذَالِ حَقِيقِي نَزْدِیکِترِ اسْت و دَوَامِ و بَقَاءِ او بَیْشَر و عُمُرِ او دَر اَز تَر و اَز هَر گُونِ
حَادِثِ و خَطَرِي بَر کَار تَرِ اسْت لِذِا حَوَادِثِ زَمَانِيَه و مَكَانِيَه بَا اَوْصَدِیْتِ مُمْثَوِّلِ
بَکَنْدِ و دَر دَوْرِ خُودِ نَا اَخِرِ عُمُرِ پَنَازَنْدِهِ مِیَانِ اَز نَاحِیَه رَسَدِ بَهْرِ اَرْسَالِ و دَوْرِ هَر اَرْ
سَالِ و سِهْ هَر اَرْسَالِ و هَر چِهْ بَا لَاتَر و بُوْدَنْ چَیْنِ شَخْصِي بِچَیْنِ صِفَاتِ مُمْکِنِ اسْت و
مَحَالِ نِیْسَتْ — بَارِي بَقَرِیْرِ اِنِ دَلِيلِ عَقْلِي رَاهِ تَفْکُرِ اَفْشَانِ دَادِمِ تَدَبُّرِ کُنِ نَابِیَا جِ

وَأَمَّا لَيْدِ نَفْلِي

بَدَانِکِهْ قَبْلَانِ کَر دَادِهْ شُد که سَنَازِ پَنِیْنِ حَضَرْتِ بَقِيْنِهْ اَللّهِ نَا اِیْنَالِ تَقَرُّبًا بِکَمْفَرِ او
صَد و بَیْسَتْ و هَفْثِ سَالِ اسْت پَسِ اَز بَنَانِ بَر هَانِ عَقْلِي بَرایِ دَر اَزِي عُمُرِ اِنْجَنَابِ
بَرایِ رَفْعِ اسْتِعْدَادِ و جَوَابِ اَهْلِ شَبْهِهْ بَهْ تَقَرُّبِ بَر هَانِ نَفْلِي مِیْهَر دَارِمِ و خَاطِرِ نَاشِ
مِیْنَامِ که لَوْ لَانِی بُوْدَنْ سَنِ و کُذَرِي عُمُرِ اِنْجَنَابِ و بَقَاءِ اَلْمَحْضَرْتِ نَا اِنْمِزَانِ اَمْرِی
نِیْسَتْ که اَز زَمَانِ اَدَمِ اَبُو الْبَشَرِ نَا اِنِ زَمَانِ بِيْ نَظَرِ و بِيْ مَثَلِ و مَانْدِ بَا شُدِ مِیْهَر
اَز جَنَسِ بَشَرِ دَر رُویِ زَمَانِ اَز قَرَبِ هَايِ گَزِشْتِهْ نَا کُونِ زِيَادِ بُوْدِهْ اَمْدِ و دَر قَرَبِ اِنْجَنَابِ

نامهای بعضی از معرین

و کتب اخبار و آثار و تاریخ و سپهر منداوله در میان ارباب مذاهب و ملل و محل جهان بسیار است اگر بخواهم اسامی آنها را احصا کنم کتابی جدا گانه لازم دارد لذا برای نمونه بذکر چند نفر از آنها اشاره میکنم و باقی را محول میکنم بکتاب فریقین از مؤرخ و سپهر از قبیل کامل ابن اثیر و تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی و روضه الصفا و تاریخ التواریخ و جیب السیر و از کتب اخبار فرقه ناجیه کمال الدین و تمام النعمان بن بابویه و سپهر هم بخار علامه مجلسی و الزم الناصب حائری بنده و با قوت احمد شیخ علی اکبر بهاوندی و امثال آنها علاقه مندان به آنها مراجعه فرمایند و اشخاصی که از معرین در این کتاب یاد کرده ام میکنم از اینقرار است

اول از معرین آدم ابوالبشر است که بمقتضای روایات نهصد و سی سال عمر او بود و بعضی زیاد تر نوشته اند

دوم شبت هبة الله است که نهصد و دو هزار و دو سال سن او بوده است
سوم نوح پیغمبر است که دو هزار و پانصد سال سن او بوده است
چهارم ادریس پیغمبر که نهصد و شصت و پنجاه سال سن او نوشته اند
پنجم سلیمان بن داود است که هفتصد و دو هزار و دو سال داشته
ششم عوج بن عناق است که سه هزار و پانصد سال داشته
هفتم صالح است که عمر او یک هزار سال بوده
هشتم عمرو بن عامر منبجی است که عمر او هشتصد سال بوده

که در روی زمین عمر کردند

۹۰ هجری قمری فریدون عادل که عمر او از هزار سال متجاوز بوده است
 ۸۰ هجری قمری پادشاهی که احداث مهرگان را کرده و هزار و پانصد سال عمر کرده
 ۷۰ هجری قمری گر شاسب بوده هفتصد و پنجاه سال در دنیا عمر کرده است
 ۶۰ هجری قمری رستم بوده که ششصد سال عمر کرده
 ۵۰ هجری قمری زال بوده که ششصد و پنجاه سال عمر کرده است
 ۴۰ هجری قمری شاداب بن عاد بوده که هفتصد سال عمر کرده است
 ۳۰ هجری قمری لقمان بن عاد بوده که سه هزار و پانصد سال عمر کرده
 ۲۰ هجری قمری عزیر مصر بوده معاصر حضرت یوسف هفتصد سال عمر کرده
 ۱۰ هجری قمری دومغ پدر ربان بوده سه هزار سال عمر کرده است
 ۰ هجری قمری ربان بن دومغ پدر عزیر مصر بکهار و هفتصد سال عمر کرده
 ۹۰ هجری قمری عبید بن شریح معروف سیصد و پنجاه سال عمر کرده
 بدیست رزب بن ثلث از حواریین حضرت عیسی که نازمان خلافت عمر بن
 الخطاب علیه السلام

عده معمرین در دنیا زیاده بوده که عمر آنها طولانی بوده مراجع بکتابهای نامبر
 و امثال آن کنند و از معمرین معاصر یکی بنام سباخان در شیراز بود که مکرر بگاریده
 و واردیده بودم و با او صحبت کرده بودم وقتی از سن او سؤال کردم گفت منبرایم ولی
 من هجده ساله بودم که فتحعلی شاه قاجار تحت سلطنت قرار گرفت و در زمان سلطنت

از معین بن عقیق حاضری

رضا شاه پهلوی او را از شهر از انتقال داده بشهرها میگردانیدند و در بازار
از مردم پول میگرفتند بعد نفهمیدم او را کجا بردند و چه شد

از معین بن معاصر سپیدابوطالب موسوی است که در صفحه دهم ^{نامه} روز
اطلاعات مشبهه شهر پورماه بکهار و سپید و چهل و دو خورشیدی شمار
پانزده هزار و یکصد و هفتاد و نه و صفحه دهم همان روز نامه صادره یکشنبه دهم
شهر پورماه همان سال در شماره پانزده هزار و یکصد و هشتاد و دو شمار بقص
شرح حالات او را نقل کرده هر چند حکایت آن مفصل ولی چون جنبه تاریخی دارد
عین عبارات آنرا در این کتاب درج میکنم

سر مقاله بفلم درشت نوشته بود - مرد ذوالقرنین بعد از سپید علی صالح کوتا
پیر مرد صد و هشتاد ساله مرد ذوالقرنین ایران در اعماق جنگلهای فارس
زندگی میکند احتمال میرود که وی کهسنا الزین مرد قاره آسیا باشد
مینولیک جنرنگار ما در مرد درشت مینولیک شنیدم در یکی از دهان اطراف
ارسنجان فارس که در اعماق بیشه زارها و جنگل ابویه قرار گرفته است پیر مرد کهسنا
زنده کی میکند که در حدود دو قرن از سن و سالش گذشته و ریاست بلابل چندین
صد نفری را بعهده دارد و افراد این ابله همه از فرزندان او پند و نوه و نتیجه های وی
مباشند پیرسان پیرسان سراخ او را گرفته فهمیدم که محل سکونت این پیر مرد در قوه
قرینه (بکمدان) است که زاهی بسیار صعب العبور و پر مخاطره دارد چون بخرا تو میل چپ

سید ابوطالب موسویت

افای نعمت الهی شهر دار اسبخان و سبله دیگری برای حرکت بطرف قریه (بکعدان)
 نبود نامر اهل سکونت سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین برساند از ایشان ^{نما}
 همکاری کردم ولی شهر دار اسبخان لبخندی زد گفتم مگر ممکن است با اتومبیل ^{جیب}
 راه پر مخاطره و کوهستانی قریه (بکعدان) را که در اعماق پیشه زارها و جنگلهای انبوه
 است طی کرد مگر امکان دارد باین پیر مرد که در حدود دو قرن زندگی کرده و اغلب
 ساکنین این حدود دو قرن زندگی و پرا افسانه میدانند دست یافت تا بحال اگر کسی
 قادر بود اهل سکونت سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین را راه یابد رفته بود و صیگفت
 چندین وقت پیش عده ای که از طهران بار اسبخان آمده و از وجود چنین پیر مرد اطلاع
 حاصل کرده بودند بستم گرفتند بقریه بکعدان محل سکونت سید ابوطالب پیر مرد
 قرینی بروند و از او سرگذشت و خاطرات شهرین و اطلاعاتی کسب کنند هر چند مخاطرات
 و سختیهای راه بکعدان را گوشزد آنان کردم توجهی نکردند و عازم انمقصد شدند ولی نه
 تنها بمقصود نرسیدند بلکه پس از چندین شبانه روز سرگردانی در انبوه جنگل و اعماق
 کوهستان در حالیکه از فرط خستگی و گرسنگی ناستی از کشتن در جنگل رمقی نداشتند
 دست از پا دراز تر حاجت کردند شهر دار اسبخان بن توصیه کرد بهتر است این خیال را
 راز سرپوش کنی و از دیدار این پیر مرد که فعال صرف نظر نمائی ولی بهتر ترتیب بود باینکه
 دوستانه افای نعمت الهی شهر دار اسبخان را حاضر باین سفر پر مخاطره کردم و سه ساعت
 بعد از ظهر بود که با اتفاق ایشان و افای احمد ابراهیمی یکی از دوستانم و افای سروان فرهاد

سید ابوطالب موسیٰ

نعت الهی که گو یا برادر افای نعمت الهی شهر دار اسبجان بوده و چهار نفر دیگر از
 اسبجان بطرف قریه بکعدان حرکت کردیم کاروان ماهش نفر بود چون معبر مادر
 منطقه خطر ناک و جنگلی و کوهستانی بود و دو نفر تشنگار نیز کاروان هش نفری ما را
 همراهی کردند بمیدان فاصله اسبجان تا قریه محل سکونت مرد ذوالقرنین چه مسافتی بود
 ولی پانزده کیلومتر با اتومبیل جیبی رجاده مسطح طی کردیم و وارد قمت صعب العبور جنگل
 شدیم از آن بعد سرعت و حرکت ما در حدود ساعتی ده کیلومتر و حتی کمتر بود رفته رفته
 هوا تاریک میشد و اتومبیل بجای پیش میرفت گاهی ناچار بودیم پیاده شویم و اتومبیل را
 در طی کردن اینجاده صعب العبور حرکت کنیم و با اصطلاح هل بدیم پیر از اینکه چندین بار در
 اعماق جنگل راه را گم کردیم مقارن نیمه شب اتومبیل در میان جنگل کوهستانی از پیش روین
 باز ماند همه پیاده شدیم و ناچار شب را در میان جنگل گذرانیدیم و دو نفر تشنگار بنکبهان
 پرداختند وقتی هواروشن شد بطرف قریه بکعدان براه افتادیم و پیر از طی مسافتی طویل
 در حالیکه همه افراد کاروان ما نگران و خسته و گرسنه و تشنه پیش میرفتیم ناگهان پیر مرد بکه
 بنظر ما هفتاد یا هشتاد ساله می رسید با چشمان ریز و صورتی سرخ و موهای ابنه در صلبه
 ده پانزده متری ما از پشت درختی پیداشد قیافه ظاهری ابن پیر مرد قوی و هیکل با استقامت
 لباسها تنگ پوشیده بود مانند مردم جنگل نشین عصر حجر بود و وقتی از او سراغ سید ابوطالب
 را گرفتیم با لهجه محلی غلیظی از همان فاصله ده پانزده متری گفت شما براه آمده اید و یادش است
 کرد بمت راست ما و گفت از انطرف بروید! نوقت بدون اینکه دیگر حرفی با ما بنزد در اعماق

روالقرنین عَصْر حَاضِر

جنگل ناپدید شد ما هم از همان سمتی که نشان داده بود برآه افتادیم و بعد از آنکه تمام عرض جنگل را طی کردیم نزد یک ظهر بدشت و سبعی که اطراف انرا سیّته های بزرگ و کوچک احاطه کرده بود رسیدیم باز هم مسافتی طولانی طی کردیم و یکی از ظهر گذشتنه بود که از دور چندین سپاه چادری دیدیم و با نظر روانه شدیم وقتی رسیدیم ده پانزده سپاه چادر بزرگ دیدیم که در کنار یکدیگر برپا شده بود و افراد یک اهل در این چادرها زندگی میکردند ابتدا تمام ساکنین چادرها بیرون ریخته و ما را برانداز کردند و اوقات بیکاره همه آنها بداخل چادر رفتند در این موقع که ما مبهوت مانده و باین وضع چادر نشینان میبایست دیدیم پیرمردی کوچک اندام باریک تنی و چشمان ریز در حالتیکه عمامه سپاه عیار الودی بر داشت از بزرگترین چادرها خارج شد و بطرف ما آمد فهمیدیم که افراد چادر نشین در چادرها مخفی شدند و این پیرمرد را بنمایندگی از طرف خود نزد ما فرستاده اند پیرمرد که آثار کهولت از صورت و روی اشکار بود در حالیکه عبارات و کلمات را بمجلی ادا میکرد جلو آمد و پرسید که شما کیستید و اینجا چه میخواهید فهمیدیم که این پیرمرد که نهنال همان سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین است جلورفتم و دست استخوانش را بوسیدم پیرمرد دستش را پشت گوشش حایل کرد و به لجه محلی گفت چی میکی فهمیدم که کهولت بی اندازه قدرت بیان و قوه شنوائی را از او سلب کرده است و بمجلی میتواند بشود مجددا با صدای بلند سلام کردم جواب سلام را داد و بی مقدمه گفت من سلطان جنگل و شیر صحرا هستم شما اینجا چه میخواهید و چه میگویند گفتم ما بزارت شما آمده ایم سری تان

سید ابوطالب موسوی

داد و گفت منظور آن چیست گفتم چون مردان مسن مورد توجه مردم هستند سرگذشت و خاطرات آنها برای دیگران جالب است ما آمده ایم شرح زندگی شما را که میگویند در حدود دویست سال از سن شریفشان گذشته است از زبان خودتان بشویم و برآیند تقریب کنید که چه چیزی باعث طول عمر شما شده است سید ابوطالب مرد ذوالقرنین کجی فکر کرد دوسری تکان داد و گفت پس بفرمایند پرسیدم پس بچه ها و سایر چادریشان کجا رفتند لجنی زد و گفت ترسیدند و خفی شدند آنو دستش را بطرز مخصوصی بالای سرش برد و با این علامت عده زیادی از چادرها بیرون آمدند و در اطراف ماحلقه زدند و کرنش خان شروع بپیدن برای گردن از داخل یکی از چادرها فرمش مندی آوردند و در سایه درختی کنار چادرها گنزدند نشستم و پیر مرد دو قرنی هم در صدر مجلس نشست پس از احوال پرسوی معمولی از او خواش کردم که از سرگذشت زندگی خود و خاطرات گذشته اش برآیند تقریب کند مرد ذوالقرنین با همان لهجه محلی و زبان لکنت دارش گفت گذشته ها گذشته است گفتم البته این درست است ولی همیشه افسان از گذشته ها می تواند برای اینده اش عبرت گیرد اینده که بنامده است سید ابوطالب گفت اگر بنطور است من هم برایشان تقریب میکنم انوقت بالهجته حکم امیری روی یکی از فرزندان کش کرد و گفت سپهگار من هم سپهگار برایشان کش ردم و تقارفتش کردم پس از اینکه چند پک سپهگار زد جا بجا گفت حوادث بسیاری در زندگی من اتفاق افتا است که چون توجهی چندان نداشتم و مورد علاقه ام نبود از خاطر من محو شده است فقط

مُعَصِّر حَاضِرُ

این قمت از خا طراتم را که بر اینان ترفیع میکنم مورد نظرم بود و هیچگاه فراموش
 نمیشود آنوقت بجهت خود ادامه داد و گفت بادم میاید که جوانی برومند بودم در حد
 نوزده یا بیست ساله و با ثفاق پدرم برای زیارت شاهزاده حسین عبادت آباد رفتم
 نزدیک ظهر بود که عده سواری بعبادت آباد آمده گفتند ما مورد دولت هستیم
 و آمده ایم که بنام ولایات ابلاغ کنیم که چند روز دیگر اعلیحضرت قدر قدرت فتحشاه فاجا
 تحت سلطنت جلوس میکند و همه رعایا با بستی که جشن بگیرند

اِجْمَاعُ احکامات او مفصل است تا اینجا که مربوط بمقام بود شرح داده شد و بقیه
 چون با مطلبی که محل حاجت بود سازش نداشت لذا از نقل آن صرف نظر شد

وَأَمَّا زَلِيلُ جَدِّ

آنکه مانظر میکنیم در اجناس موالد ثلاثه جماد و نبات و جوان میبینیم در خلقت
 وصفات و حالات انواع هر جنسی از آنها اختلاف بسیار و تفاوت بی حد و شمار
 دیده میشود از هر جهت و بهر جهت که از انجمله است مدت و بقاء آنها در دنیا که
 بعضی از آنها کم دوام و بعضی متوسط و بعضی مدتهای زیاد بسیار طولانی دوام
 دارد و باقی همانند پر واضح است که همه با همدگر یکسان نیستند بلکه متفاو^{تند}
 در میان جمادات همینکم میبینیم بعضی از سنگها دوامش از بعضی دیگر زیادتر است
 با اینکه همه آنها مولود از زمین اند و باقی آفتاب و ماه و گردش شب و روز بر آنها

برها و جدارها

بیک نحو است بعضی از آنها سالهای بسیار و قریبهای بسیار بحالت خود باقیست و بعضی بمدتی کمی سورت او شکسته و بحالت بتدبیل میشود با قوت سندا است هزار سال بمنا بحالت با قوت باقی است الماس پنجه را سال باز مبادرت نماید حالت و صفت و تحقیق آن و الماسی خود را از دست نمیدهند با مثلا فلزات هر یک از آنها برای خود تحقیق وضع و خاصیتی دارند طلا هزار سال زبر خال بماند بحالت و صفت و تحقیق طلائی خود باقی است بهر حال که بوده بهمان حال بماند نقره ماسکه خود را از دست میدهد خال میشود آهن و مس نابود میشود و هکذا باقی فلزات هیچکدام یک از آنها در دوام و بقا و سایر آثار و صفات و خاصیت و طبیعت با یکدیگر مساوی نیستند در صورتیکه هر از یک زمین بوجود آمده اند چوب مدتی زبر خال بماند نابود میشود و اگر همان چوب را زغال کنند جنبه جوهری پیدا میکند و باقی میماند

و بر همین قیاس است نباتات از گیاهها و گلها و اشجار مثلا در باغی اقسام گلها و اقسام اشجار ترتیب شده و از یک آب مشروب و تحت ترتیب یک باغبان و نباتات آفتاب و ماه و گردش لیل و نهار بر آنها یکسان است بعضی از آنها در چهار فصل سال همیشه سبز و خرم است و طراوت و خضرت و نضرت و بهجت و بهاء خود را از دست نمیدهد و بعضی در فصل زمستان مانند چوب خشک شود و بعضی اصلا آثاری از آن باقی نمیمانند و بعضی از اشجار هزارها سال دوام دارد و بعضی در مدتی کمی خشک و نابود میشود

و همچنین است حیوانات و طیور و حشرات الارض با اقسامها بعضی عمرها

طول عمر و نفا و جی امارت

در از و طولانی و بعضی متوسط و بعضی کوتاه است مثلاً بعضی از کلا عمرها هزار سال و
 میجا و ز عمر میکنند که کس که بعرب انرا انتر گویند که عبارت از مرغ مردار خوار باشد هزار
 سال عمر میکند قوه شامه ای دارد که از صفت چهار صد فرسخ بوی مردار را میبوید
 و قوه باصره یعنی حدت و تیزی بینائی چشم او بخوبیت که از چهار صد فرسخی مردار را
 میبیند و سرعت حرکت و پرواز او بقدریست که میان مشرق و مغرب را بکرو طی میکند
و همچنین است انسان که عمر کردن افراد آن متفاوتست بنزد و هر یک
 حال نبشتند اهل بعضی از مناطق عمرهاشان دراز تر و بعضی کوتاه تر بنسبه مزاجی بعضی قوی
 و بعضی ضعیفتر حتی آنکه استخوانهای مرده های ایشان بعضی هزاران سال در زیر
 خاک پنهان شود و بعضی از ایشان در مدت سه سال و چهار سال خاک میشود خلاصه بشر
 هم مانند معادن است که بعضی از آنها دواش بیشتر و بعضی از آنها متوسط و بعضی کمتر
 پس طولانی بودن عمر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه و تصرف نکردن گردش ایل
 و نهار در بنیه وجود ناز نیستش امری بی سابقه و غریب و عجیب است

مبحث مردم

در بیان جواب شبهه کسیکه میگوید اگر امام زمان حیات دارد و زنده است چرا ما
 سایر ائمه در میان مردم ظاهر نیست با اینکه در ظهور او رفع فساد میشود و مستلزم
 قطعی شدن احکام و اقبه الهیه است چرا غایب شده که از غیبت انخاب اطمینان

تمهید مقدمه برای جواب

از صحت عمل برداشته شود و مسئلزم عمل کردن از روی شك و ظن باشد و مكلف
قطعی یقینی خود را نداند و رفع شبهه از مردم نشود و هر کس از هر گوشه‌ای برای
خود ادعائی بکند و مردم را در حیرت و سرگردانی بیندازد

در جواب انانیتشهر

گفته میشود که خدای تعالی خلق را برای هدایت و راهنمایی بسوی خود آفرید
و آباد دارد مگر اینکه حکم خود را ظاهر کند و امر خود را آشکار فرماید و حجت خود را
بر بندگان تمام کند و اسرار و حکیمهای خود را به آنها بفهماند چنانچه در کلام
مجید خود در آیات چندی بآن اشعار فرموده از انجمله این مبارکه و ما کان الله
ببصیرت قومًا بعد از هذا هم حق یتبین لهم ما یتقون یعنی منبیا شد خدا که گمراه کند
گروه را پس از آنکه راهنمائی کرده باشد ایشان را نا واضح شود برای ایشان آنچه
پیشتر کنند و در این دیگر میفرماید و علی الله قصد السبیل یعنی بر خدا است نمودن راه
راست را و در این دیگر میفرماید لا تحزبه لسانک لتقبل به ان علینا جمعه و قرآنه
فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا بیانیه یعنی حرکت مده بقرآن زبانت را تا شتاب
کنی در آن بدرستی که بر ما است فراهم آوردن آن و خواندنش پس چون خواندیم انرا
پس روی کن خواندن انرا پس بدرستی که بر ما است بیان کردن آن پس برای همین جهت خدا
پیغمبران و نسا دناجهائی باشند بشارت دهنده ثواب و بیم دهنده از عذاب و اجتناب
کرد برای خود خلیفه ها و هدایت کنندگانی را که فیض خود را بواسطه آنها ببندگان خود

وَضِيفَ دَاعِي إِلَى اللَّهِ

حکم وجودی و تشریحی میشود پس از اینکه دانستی این مفید را بنظر متوجه باش
تا وظیفه داعی الی الله را نسبت به هر یک از این سه دسته که ذکر شد برایت شرح دهم

أَمَّا دَسُّدٌ أَوَّلُ

که بپاکی طینت و صافی سرپرست از هر جهت و بهمه جهت مطیع و منفاد اوامر و
نواهی الهیه هستند و بهیچوجه کوچکتر مخالفی از آنها سر نمی زنند پس واجب است
بر داعی الی الله و خلیفه الله که ظاهر شود بر آنها و بیان کند برای ایشان احکام
شریعت و افعیه اولیه ای را که خدای تعالی برای آنها اختیار کرده بمقتضای کتب
و سرشت ایمانی ایشان که اقتضاء آن بندگی کردنست از روی خلوص فقط و فقط
برای خدای حق محض و صریح حکم را بدون هیچگونه اختلافی و تعددی و تنافی
و تشابهی و تغیری و تمنی و نفی و اثباتی با آنها بفهماند و ایشان را تربیت کند
و بمنتهی درجه کمالات از تصفیه باطن و تعلیم علوم حقه الهیه غیبیه از معرفت سر
خلقت و باطن حقیقت و حقایق و بواطن مقامات توحید و مراتب تجرید و تغرید
برساند و در تعلیم و تربیت که مقتضای فطرت و طینت آنهاست بهیچوجه فروگذار نکند

وَأَمَّا دَسُّدٌ ثَمَرٌ

که بمقتضای ناپاکی طینت و پستی و ترگی سرپرست بهیچوجه مطیع و منفاد اوامر و نواهی الهیه
نپسند و نمیشوند و جز مخالف و عناد و وجود و الحاد از آنها سر نمی زنند بر داعی الی الله
است که آنها را بحال خود واگذارد تا خدا آنها را هلاک کند و باطل کند نظام را

نسبت پدر و رسیدن

زیرا که اینها شیعه نیستند و بعد از هم نمیشوند و هرگز پیروی از حق نخواهند کرد و امام ناچار است از داشتن شیعه و پیروی بکفر بگفته و عمل کند و بقول او قائل باشد و پیروی بدقت را ورا و توجه امام را بخود جلب کند تا از اینراه که شیعه او در این عالم است بواسطه انشعاع متوجه باین عالم شود زیرا که انجناب هم مدفن بالطبع است و لوانکه شیعه او در روی زمین منحصر بیکفر باشد خدا بواسطه وجود آن یکفر شیعه مؤمن این عالم را نگاه میدارد و باران مبارکند و نبات میرویانند و افلاک را میگردانند پس هرگاه نباشد کسیکه پیروی امام را کند امام بمرکز خود بر میگردد و عبادت پروردگار خود مشغول میشود و از غیر خدا اعراض میکند پس نظام مختل میشود و حرکات افلاک فاسد میشود و سماوات باطل و ناچهر گردد این است معنای جمله رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و التمام امام قلب عالم امکان است همچنانکه قلب معنوی بشری اگر اعراض از بدن کرد و توجه خود را از بدن قطع کرد بدن جسمی حتی میمیرد و فاسد میشود و بدن که فاسد شد قلب معنوی از آن اعراض میکند و دیگر محل ظهوری از برای او نیست امام علیه السلام هم که قلب معنوی عالم امکان است چنانچه عقل و نقل بر آن دلالت دارد هرگاه اعراض از عالم کند عالم فاسد و ناچهر میشود و از همین جهت است که چون اراده خدا تعلق گیرد که دنیا خراب شود و قیامت بر پا گردد امر میفرماید محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین را که بزم آسمان بالا بروند و المقات خود را از اهل زمین و آسمان قطع کنند تا وقت است که آسمانها منفطر و شکافته شود و کائنات میمیرد باینکه التمازنده دارد از پیش او اگر نازی کند از هم بپاشد جمله را

مرزبان باعتبار اقی واما سندسوم

انها تکه بیشتر مطیعند و کمتر نافرمانی میکنند چنانچه قبلا تذکر دادم ایند سنه برد و میمند

قسم اول

انهای که بیشتر از آنها کسانی هستند که هم اوامر و نواهی الهی را فرمان میبرند و اوامر را امثال میکنند و نواهی را نثر میکنند و کمتر از آنها معصیت و نافرمانی میکنند پس وظیفه امام و داعی الحی الله اینست که بر طاعت کنندگان خود راجع هر کند و تعلیم و تربیت نماید و اعتنائی بگناهکاران و نافرمانی کننده از آنها نکند زیرا که آنها عده کمی هستند بلکه آنها را دعوت بحق کند و حجت را بر ایشان تمام نماید اگر عاقل گردند مطلوب بعمل آمده و اگر مخالف فکر دند زمین را از لوث وجودشان پاک کند اگر از انهای باشند که در اصلا ب و ارحام آنها نطفه مؤمن نباشد و از آنها مؤمن بوجود نباید همچنانکه خداوند از قوم نوح حکایت کرده که لا یدر الا فاجرا کفارا یعنی فرزندان پیاورند مگر آنکه انفرزدان اهل فجور و ناسپاسگو باشند **و اگر** چنین نباشد یعنی در اصلا ب و ارحام آنها نطفه مؤمن باشد آنها در ذلت و خوار زنده بگذارد و نافرزدان مؤمن از آنها متولد شوند پس بر امام علیه السلام است که نسبت بمؤمنین که عدد آنها بیشتر است بیان کند برایشان احکام قطعیه و اقیقه را از روی قطع و یقین و آنها را مهمل و معطل باقی نگذارد چنانچه امام علیه السلام وقتیکه ظهور فرماید همین عمل را خواهد کرد در زمان اسبلاء و سلطنت خود

بر سر دسترا نند و اما قیصر روم

انهای هستند که بیشتر از ایشان معصیتکار و نافرمانی کنکره اند و اهل فسق و فجور و بی اعتناء به ادب دین و احکام اند و کمتر از ایشان فرمانبردار و پیروند بعکس و تمت اول مانند اهل همین زمان که زمان عینت کبری است تا زمان قیام امام علیه السلام و حالا تشان بقسمی است که خدا بعالی فرموده ام تحسان اگر هم ییمعون او بعقلون آن هم الا کالانعام بل هم اضل یعنی با گان میکی که بیشتر ایشان میشوند با عقل میسند بنسند ایشان مگر مانند چهار پایان بلکه ایشان گمراه ترند و نیز فرموده و لقد ذرانا لجهنم کبرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الخافلون یعنی و هر اینه افریدیم برای دوزخ بسیاری از پریان و آدمیان را که از برای ایشان دلهائی که نمیفهمند بآن و از برای ایشان چشمها بست که نمیبیند بآن و از برای ایشان گوشها بست که نمیشوند بآن این گروه مانند چهار پایان بلکه گمراه ترند اینها گروهی بخیلند و فرموده است و قلیل من عبادی الشکور یعنی و کمی از بندگان من از سپاسگذارانند و امثال اینها از آیات وارده در مذمت بسیاری و مدح کمی و این محسوس است و میبینیم و ما میبینیم متمسکین بحق را که در مقابل اهل باطل مانند پیکار موی سفید میباشند در جثه بل گاو سیاه بلکه بسیار باشد حضرت با قر علیه السلام میفرماید الناس کلمه بهائم الا المؤمن

عَلَّتْ عَجَبَتِ اِمَامِ زَمَانِ

وَالْمُؤْمِنَ قَلِيلٌ وَالْمُؤْمِنَ قَلِيلٌ یعنی همه مردم چهار پانصد مگر مؤمن و مؤمن نکت و مؤمن
 مکت و در جرد بگراست المؤمنه اعز من المؤمن والمؤمن اعز من الکبریت الاحمر
 هل را ای احدکم الکبریت الاحمر یعنی زن مؤمنه کمر و عزیز الوجود تراست از مرد
 مؤمن و مرد مؤمن عزیز الوجود تراست از گوگرد سرخ و ایا دید؟ است یکی از شما
 گوگرد سرخ را **پس وقتیکه** اهل باطل بسیار شد و غلبه کرد بر اهل حق
 پس شکی نیست که اهل باطل تمام جهد و کوشش خود را بکار میبرد در ابطال حق
 و اهل ان و خاموش کردن نور خدا و محو کردن کلمه الله که نام خدا است پس هرگاه
 امام ظاهر شود در زمانی که حال اهلش این طور باشد باید با کمال قوای جنگی
 و فقر و غلبه و غضب شد بد ظاهر شود یا باید سکوت و اهل کند بنا بر اول
 دو عمل قبیح لازم میشود یکی اکراه و اجبار کردن منکرین حق یعنی کسانی که میخواهند
 حق و اهل حق را نابود کنند بحکم عقل و نقل پس اگر امام با فقر و غلبه و قوای فقیر
 ظاهر شود و از روی فقر و غلبه مخالفین را بذلیل و مقهور کند در این صورت
 مخالفین قدرت ندارند بر مخالفت از ترس بر نفسهای خودشان از کشته شدن
 و هلاکت با بیجهت ظاهرا متابعت میکنند در حالیکه قلبا کراهت دارند پس در این
 صورت اینها بهمین حال میمانند تا بمیرند و ارزوهایشان بریده شود و ایا ایشان
 در آخرت کجا ساکن میشوند یا اهل بهشتند یا دارند اندک اگر اهل بهشت شوند
 قبیح است زیرا که دلهای ایشان در دنیا مملو از بغض و کینه حق و اهل حق بوده

ظواهر نشد انحصار در مقام

و بهشت خامه ایت پاک و پاکیزه مصفا از جمیع کدورتها و پیرگیها و شبهه ها و جای مجا
 و پلید بها یعنی دشمنان خدا و رسول نبست **و اگر** اهل دوزخ شوند بر حسب ظاهری
 چیزی از آنها ظاهر شده که سبب شود آنها در آتش روند پس میتوانستند بر خدا حجت
 گیرند زیرا که خدای تعالی بعلم خود یا خلقش معامله نمفرماید و اگر چنین بود جایز نبود
 که پیغمبر و کتاب بفرستند زیرا که خود عالم بگناهکار و مطیع بود و همت بدون اینکه تکلیف
 ظاهری برای آنها فرار دهد پس بردن ایشان درد و زح با این گفت نیز فیه است

و باینکه در مقام که هنگام ظهور سکوت و احوال کذب برای مخلوط بودن نطفه ها است
 زیرا که نطفه های جنینیه ای در اصلاب مؤمنین و نطفه های طبعیه ای در اصلاب کفار است
 و منافقین چنانچه خدای تعالی میفرماید یخرج المحی من المیت و یخرج المیت من المحی یعنی برین
 میاورد زنده را از مرده و بیرون میاورد مرده را از زنده پس بنا بر این اگر بخواد همه کفار
 و منافقین را بکشد قطع فیض از نطفه های طبعیه و ذوات طاهره میشود پس میتوانستند بر
 خدا حجت گیرند و هرگاه مؤمنین را باقی گذارد از آنها باز کفار بوجود میاید و بمحذور خود
 میکند و اگر مؤمن را برای خاطر نطفه کافی که در پشت او است بکشد جایز نبست زیرا
 که خدای تعالی میفرماید ولا تزر وازرة الذری

و در صورتیکه ظهور امام علیه السلام بسکوت و احوال و مدارا بگذرد
 خالی از این نبست که یا بعد از او امامی هست که قائم مقام او باشد و حکم و امر او را جاری
 کند یا آنکه قائم مقامی ندارد و امر بخود او منتهی شده و حکم و مصلحت الهی اقتضای

بعضی از حکمتها بیکی

ندارد که بعد از او امام دیگری باشد پس بنا بر اول که جانشین داشته باشد بر او واجب است که ظاهر شود بدون غلبه و قهر و بقدریکه برای او امکان دارد حق را ظاهر کند با مدارا و کله حق را استکار کند بهر نحویکه باشد تا اندازه ای که با نقبه هم در هر کجا باید نقبه کرده نقبه کند و خود را حتی المقدور رازگشته شدن حفظ کند و اگر منجر بقتل شد گشته شود

در این مقامجا اطلاع کلام است

در کفایت ظهور آمده علم السلام هر کدام از ایشان یکی بعد از دیگری تا وقتی که گشته شدند و بیان مختصری از سرگشته شدن ایشان از وضع و اسلوب این کتاب خارج است و اقصاء کتاب جداگانه دارد لذا از تفصیل آن صرف نظر شد

و اما بنا بر دوم که جانشین و قائم مقامی نداشته باشد مثل همین زمان که اوله قطعه عقلیه و نقلیه بر این دلالت دارد که واجب است ائمه دو از ده نفر باشند بدون اینکه یکی از ایشان کم شود یا یکی برایشان زیاد شود و این حکم قطعی است که بعلم صنع الهی جاری شده و دلالت عقلیه و نقلیه آن در کتب کلامیه و اخبار و آثار ائمه علیهم السلام و کتب علماء امامیه موجود است مانند حق الیقین علی و کتب کفایه الموحدين و امثال آنها برای عوام فارسی زبان و کتب عربیه اسناد لایله برای خواص با آنها مراجعه شود

پس در چنین حالی که بعد از او امام دیگری نیست که جانشین او باشد اگر ظاهر شود همچنانکه پدران او ظاهر شدند گشته میشود همچنانکه پدران او گشته شدند زیرا که جای نیست بر آنحضرت که بقهر و غلبه ظاهر شود تا ايجاب الحجا و قطع فیض چنانکه گفته شد

در عیبت ایام زماست

کذیب در چنین صورت هرگاه ظاهر شود تقصیر بقتل او خواهند گرفت و بخوبی که پدر
 اینجا براکشند حضرت را خواهند کشت چنانچه اخبار و آثار ائمه اطهار صلوات الله
 علیهم حاکی از آنست و هرگاه بخواد منع از نفس خود کند باینکه ناثر از شمشیر و ستم
 و سایر آلات و چیزها بیکه موجب قتل آنحضرت برداشته شود که باجناب ناثر نکند
 در میان مردم اختلاف واقع میشود که در حضرت غلو کنند و بعضی اقرار بربوبیت خدا
 او کنند چنانچه بعضی در حق جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفتند و همچنین
 نسبت ببعضی از ابناء کرامش باینکه آنها منع قتل از نفس خود نکردند پس فساد بیشتر شود
 بعله آنچه از خوارق عادات و معجزات که از حضرت ظاهر میشود **و بعضی حضرت را**
 ساحر و جادوگر خوانند چنانچه در حق جد بزرگوارش و پدران عالمقدارین گفتند **و**
بعضی چون نمیتوانند معجزات آنحضرت را رد کنند بکراهت خاطر اقرار با مامت او
 کنند **و بعضی** متعجب و سرگردان گردند و بهمان حال توقف کنند و امر برایشان
 اشتباه شود و اینها سبب ضلالت و گمراهی شود برای مردم

و اگر گفتند شوی

که این اختلافات در زمان پدران آنحضرت هم واقع شد و مانع ظاهر شدن ایشان
 برای مردم نبود میگویم اری چنین است و لکن چون کشته میشدند شبهه ربوبیت از ایشان
 مرتفع نمیشد و گفته میشد که اگر اینها خدا بودند کشته نمیشدند و جلوه قتل خود را میگردند
 و میفهمیدند که معجزات و خوارق عاداتی که از ایشان بروز میکرد از جانب خدا

حکرمصالح اعمال

بوده که بدستهای ایشان جاری میشد نه اینکه مستقلاً این اعمال از ایشان بروز کرده باشد و اگر با استقلال خودشان بود باستی جلو کشیدن خود را گرفته باشند و همچنین شبهه سحر و جادو بودن هم به ظهور امامی بعد از امامی به بیانات و اطوار و اخلاق و عادات هر یک از ایشان مرتفع میشد و بطلان آن واضح میگردد

ملخص کلام

آنکه ظهور هر یک از ائمه علیهم السلام بمقتضای کثبونت زمان او و اهل الزمان بود و اگر شبهه ای در مردم روی میداده در زمان امام قبل بظهور امام بعد مرتفع میشد مثلاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قیام بسیف کرد که اگر قیام نمیکرد اعدا کلمه اسلام نمیشد و صبت رسالت او بگوش مردمان جهان نمیرسید و لکن در قیام او بشمشیر و قهر و غلبه و رعب از آنحضرت پرچم اسلام در جنبش و اهراز آمد و بخولی غریب و عجیب در عالم روی داد با اینکه جزیه قرار داد و قبول فدیه کرد تا رفع ترس و آلام مردم شود از آنعرب از ایشان مرتفع نشد و بوسی بلا فضل خود امیرالمؤمنین علیه السلام امر بسکوت فرمود و آنحضرت را از قیام منع کرد تا کینه های دیرینه از سینه های پر کینه بیرون رود و اگر او را امر بقیام فرموده بود و قیام میکرد خباثت های امت بعد از او آشکار نمیشد و اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل میکرد امت بروش جاهلیت بر میکشتند و زحمت ابن زکوار هدر میگرفت با بیعت آنحضرت سکوت کرد و رخنه ها پُر که در اثر جنگهای پیغمبر رخ داده بود بسکوت خود

هزیک از ائمه بعد از محمد

مسدود کردند تا وقتی که در طول مدت سکوت آنحضرت طرح نفاق رخنه شد و منافقین
بر چهرهای نفاق و شقاق را بلند کردند و نزد یکشد که دین و آثار آن محو و نابود شود
و اسلام از میان برود امیر المؤمنین علیه السلام قیام کرد و قائم شمشیر را در دست گرفت
و با ناکین قتال نمود پس واقع شد در رعیت آنحضرت آنچه که در امت پیر عیش واقع شد
و اگر بپره سابق خود که سکوت بود باقی میماند و قتال نمیکرد رعیت آنحضرت که در باطن
کافران بودند و در ظاهر مسلمانان نقشهای خود را بر ضد اسلام علی میگرددند و دین
مقدس اسلام و کلیه آثار آن محو میشد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده
که لشکر امیر المؤمنین علیه السلام در روز صفین پنجاه هزار نفر بودند ولی پنجاه نفر
در میان ایشان نبود که حق حضرت را بشناسند و حق امامت او را رعایت کنند
پیش چون امیر المؤمنین علیه السلام گشته شد با مرانبر رگوار و صبیح حضرت عیسی
علیه السلام دست از قتال برداشت تا اینکه کینهها از سینه ها خالی شد و آنچه در باطنها
مخفی بود بروز داده شد پس حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و بواسطه
صلح حضرت با معاویه ایجاد شبهه بر حق بودن مخالفین شد و نماز مؤمنی آلا اینکه
این شک در قلب و خلجان کرد پس وصیت فرمود برادرش حضرت امام حسین علیه
السلام را بقتال کردن و تن بشهادت دادن و اگر حسین علیه السلام باقی مانده بود تا
قیام قیامت این شبهه باقی میماند و گمراهی از هدایت و بینائی از کوری و حق از باطل
جدا نمیشد و این خلاف جریان عادت خدا بود بر قیام و کشته شدن حسین علیه السلام

حکرمصالح اعمال

و اشکار کردن امر و ابلاغ حجت او و اعلاء کلام و بقیام و شهادت آنحضرت پس بجهن
جهت بود که آنحضرت مقام کرد و بدرجه رفیع شهادت رسید پس علامات حق ظاهر
شد و بر مردم واضح گردید بر حق بودن ال محمد علیهم السلام و بر باطل بودن دشمنان
ایشان و روشن برایشان که صلح حضرت امام حسن علیه السلام بر وفق حکمت و مصلحت
بوده و قلبها پشان نوازی و سپینه هاشان شرح داده شد و فهمیدند و شناختند
حقیقت ال محمد علیهم السلام را و پس از واضح شدن حق باز پیشتر از آنها انکار کردند
و عده قلبی ثابت ماندند و لکن از طغیان و غلبه سلطان جور و ظلم بطریق عباد
و بندگی عارف و آشنا نبودند و نمیدانستند که چگونه بندگی کنند و طریق
در مقابل خدا و امثال او امر و نواهی او را عارف نبودند و نمیدانستند که اول
چیز بکه بر بندگان واجب است کمال خضوع و خشوع و انقیاد و اعتراف بگناهان
و مداومت بر عمل بازگازان دین است و چون اظهار این معنی بطریق امر و بیان واضح
ممکن نبود بواسطه استیلاء ظلم و جور صنف و ظلمه بنی امیه و اتباع ایشان لذا حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام بر حسب امر و فرمان الهی و وصیت جد امجد و ابا و کرام
خود باظهار عبادت و خضوع و خشوع و مناجاة و توجیه و انقیاد و گریستن از
خوف خدا و محبت و شوق بقاء پروردگار علایق و علاقه مندان را تعلیم میداد
و حقیقت بندگی و توجه بحق را با ایشان اموخت و چون محض خضوع و خشوع
کفایت نمیکرد و ناچار بودند بعمل کردن بر وفق خواسته خدای تبارک و تعالی

هر يك از ائمه عليهم السلام

لغت

بعد از آنحضرت حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق عليهم السلام در اثر سخنان
 بنی عباس با بنی امیه و ایجاد اختلاف و زد و خوردی که در میان ایشان روی داد و
 با هم بمنازعه و مجادله مشغول شدند فرصتی بدستشان آمد طریقه عبادت و طاعت
 و کیفیات اعمال و بجا آوردن آنها را از واجبات و مستحبات بدانها تعلیم و انشاء دادند
 و چون نور علوم ایشان پر توافکن و روشنی بخش گردید و کلمه آنها بالا گرفت حضرت
 موسی بن جعفر علیهما السلام بر حسب ما مورث الهیه و دستورات پیغمبر اکرم و اباء کرام خود
 سکوت از کلام را پیش گرفت و محل محنت زندانها و سختیها نمود و مع ذلک علوم بسیاری از
 حضرتش بروز کرد با اینوصف باز نا بین آنحضرت فرقه فرقه شدند از قبیل ناو سپه و فطحه و اسمعبله و
 خطابه و غیر اینها و مندرس شد اصولی که نوشته بودند و در عصر صادقین علیهما السلام برای
 مصالح بزرگی که در اینجا باینان ان مقتضی نیست پس بسبب اخفاء حضرت کاظم علیه السلام اموال
 بسیاری نزد آنحضرت جمع شده بود که تمکین نشد از اتفاق ان بر شیعیان خود و آنها در دست کشا
 افتاد نا باطن آنها که برخلاف ظاهرا آنها بودند و نمیدانستند که اگر این اموال در دست ایشان نبود باطن
 آنها ظاهر میشد مانند علی بن حمزه بطائنی و عثمان بن عبید و امثال اینها از سگهای مطبوعه
 تا اینکه آنحضرت در زندان شهید شد و امر امامت بحضرت رضا علیه السلام واگذار گردید و آنحضرت
 بر حسب فرمان الهی و وصیت و فرمان جد بزرگوار و پدران عالیمقدار خود رفتار فرمود و مطابق
 اموال را از آنها کرد و فحش باطن و سر بره ایشان ظاهر شد

حاصل آنکه هر يك از ائمه که بعد از دیگری قائم با امر امامت میشد زابل

سِرِّ غَيْبِ اِمَامِ زَمَانِ

میکند آنچه از شکوک را که بواسطه ظهور امام قبل در رجعت رخ داده بود بر وجه
 اصلی که مقتضی بود برای ظهور آن امام در آن زمان تا اینکه منتهی شد امر با تمام ^{سرا}
 ما عجل الله تعالی فرجه چون بعد از آنحضرت امامی بنیست که شبهات حاصله
 در رجعت را که بجهت ظهور زایل میشود مرتفع کند و احداث شبهات باید بر
 علت حدوث آن مرتفع شود و همه این اختلافات برای خاطر منع کردن
 وجود مبارک امام است کشته شدن و مردن را از نفس خود و زایل نمیشود این اختلاف
 مگر برفع مانع و آن مثلزم کشته شدن و مردن امام است و بعد از این اما
 امام دیگری بنیست که جانشین او باشد و اگر این امام آخر کشته شود نظام
 عالم برهم میخورد و عالم فاسد میشود پیش از اینکه خلق پخته شوند و بحد
 اعتدال برسند و نفوس کامله ایکه مستعد کمالند از فیض باز میمانند و بر ناقصین
 هم حجت تمام نمیشود پس حجت مباد و رند برخدا و میگویند اگر امام داشتیم در دنیا
 ما را هدایت میکرد ما خدا را بیگانه میپرستیدیم پس نظام و بقاء عالم و پخته
 شدن و بحد اعتدال رسیدن مردم و منع فیض نشدن از نفوس کامله مستعد
 برای کمال و تمام شدن حجت بر ناقصین منوط بجهات داشتن و زنده بودن آنها
 است و بر زنده بودن و مخفی بودن امام نفی بر اینها وارد نمیشود و دنیا باقی
 میماند و مردم زنده میمانند و پخته و معتدل میشوند تا اینکه نمره وجود هر يك
 از آنها از سعادت و شقاوت ظاهر گردد در آنوقت قیام میکند و ظاهر میشود

مَحَلَّ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَبَ

و نظام عادی را برقرار میکند و حق هر صاحب حق را باو میدهد و روزی هر
روز بخواری را باو میسرساند اینها است سرچشمت الخضر و حکمت دران
بَعْدَ بَکَرٍ میگویم خدا بقالی برای حق دولتی فرار داده و برای باطل هم
دولتی دولت حق رحمانی است و دولت باطل شیطانی و محل این هر دو دولت در دنیا
است و دولت حق اصلیه و باقیه و دولت باطل تبعیه و زائله است لذا مقدم داشت
دولت باطل و اهل انرا بر دولت حق و اهل ان و فرمود الحمد لله الذی خلق السموات
و الارض و جعل الظلمات و النور فی ظلمت و نار یکی را بر نور و روشنی مقدم داشت
و هكذا شب را بر روز و نطفه و علقه و مضغه را بر صورت انسانیت و حالت صبا
را بر بلوغ و همچنین در مرتبه ها دیگر و چون این اوان و زمانها بدولت ظالمین
اختصاص دارد پس ناچار اهل حق باید مخفی و مخفی باشند تا اهل باطل جولان
خود را تمام کنند و لیکن چون خدای تعالی ابادارد مگر اینکه حجت با بر مردم
تمام کند از مؤمن و کافر ظاهر میکند اهل حق را بقدر ضرورتی که لازم است تا
اسم اسلام و ایمان بوجه ظاهر متعارف باقی بماند برای اتمام حجت بر کفار و
اکمال نعمت بر مؤمنین پس چون این مدعا حاصل میشود خدا انها را مخفی میگرداند
از چشمهای مردم برای اینکه منزله باشند از ملاقات اهل فسق و کفر و ظلم و جور و مباحثه
با ایشان **لَهُ تَحْتَ قَبَابِ الْاَرْضِ طَائِفَةٌ اخْفَاهُ عَنْ عَیْنِ النَّاسِ اَجَلًا**
وَلَمَّا جواب سائل که گفته بظهور امام رفع فساد شود و احکام قطعی میشود این

عَلَيْهِ غَيْبٌ فِي عَصْرِ حَجَّ

قول باطل است زیرا که در زمان دولت باطل هرگاه امام ظاهر شود و مأمور بسبب
 نباشد در این صورت یعنی با غلبه مخالفین و دشمنان دین بر مطیعین و مؤمنین فساد
 زیادتر میشود و مسئلزم کشته شدن امام علیه السلام است که آن مسئلزم فساد و
 فناء عالم است و خراب و ویران شدن آن و اگر بیشتر بکشد و منافقین و کفار را ^{بکشد}
 ایجاد شبهه ربوبیت و خوارق عادات و معجزات که از آنحضرت ظاهر شود حل بعمر و
 جاد و وسبب الحجاز و پیچاده شدن اهل باطل و بجزر و غلبه و قهر تسلیم شدن میشود و
 حجت بخوبی که خدا خواسته تمام نخواهد شد و باین کیفیت نیز رفع فساد میشود و رفع فساد
 وقتی خواهد شد که امام بطوع و رغبت مطاع باشد و حکم او نافذ باشد و این مخالف
 با انجیزیت که فرض شد بلکه اگر امام ظاهر باشد فساد مرتب بر وجود و ظهور حضرت
 است در صورت از هجوم آوردن مخالفین برای کشتن آنحضرت و کشتن شیعیان او
 و باران او پس فساد ظهور آنحضرت در زمان دولت باطل بمراتب زیادتر است از غیبت
 و مخفی بودن آنحضرت در آن زمان زیرا که وقتی که امام غایب باشد ظالمین چندان ^{الظالمین}
 بشیعیان او نخواهند داشت چنانچه حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا ^{بیار}
 خود فرمود اِنَّ الْقَوْمَ مَا يَرِدُونَ غَيْرِي وَ اَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنْ بَعْثِي فَفَرِّقُوا فَالْهَمَّ اِذَا
اَصْبَحُوا وَ وَجَدُونِي لَا يَلْفَتُونَ اِلَيْكُمْ وَلَا يَتَّبِعُونَكُمْ یعنی بدرستی که این گروه کبرا
 غیر از من نمیخواهند و من عقد بیعت خود را از گردن شما برداشتم پس متفرق شوید و این قوم
 چون صبح شود مرا بیابند شما توجهی ندارند و شما را تعقیب نخواهند کرد و امر من منظور

امامان شیعیان بخیر و انمیکنند

که حضرت فرمود بدیاهی است که مخالفین بر ریاست خود میترسند که از ایشان گرفته شود و چون رئیس اهل حق محفی باشد اینها از خروج او برایشان پس متوجه و مغرض شیعیان نمیثوند

و اما فساد واقع در دین و شریعت که در دست شیعیانست هرگاه امام علیه السلام بخواند و مصلحتی باشد از او ازل و دفع میکند و غیبت آنحضرت مانع از آن نیست زیرا که هر چند آنحضرت غائب باشد از نظر شیعیان خود شیعیان از او غائب نیستند چنانچه از توقیع مبارک آنحضرت که برای شیخ مفید رضوان الله علیه مرقوم داشته اسفاده میشود که فرموده انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذكرکم ولو لا ذلك لا صطلمتکم اللّٰه واء واحاطت بکم الاعداء یعنی بدوستیکه ما بخود واگذارنده نیستیم مراعات شما را و فراموش کننده نیستیم یاد کردن شما را و اگر بطور بنود رفته کن میکرد شما را سختها و دشمنان احاطه میکردند شما را پس اینبرگوار در حال غیبت آنچه که صلاح حال شیعیانست نیست از ایشان منع میفرماید از ضررها و مفسدها و آنچه را که صلاح ایشانست بآنها میفرساند و اما قلعی شدن احکام و ظنی بودن آنها مربوط بظهور و غیبت آنحضرت نیست هرگاه اراده فرماید که شیعیان خود را بمرحله قطع و یقین برساند بمرساند چه غائب باشد و چه ظاهر بلکه مبناى امر قطع و ظن سرد بگری است که علماء اعلا در محل خود ذکر کرده اند پس کسیکه حقیقه طالب حق و صدق است و نیت او

غیب امام زمان ما مانع از افاضه

خالص برای خداست و طینت و سرشت اوصاف و پاک و باطن او نهک و بی الا پیش
است حضرت او را بمقام قطع و یقین میرساند هر چند حضرتش را بنهند و کسیکه در
طلب حق راستگو نباشد با طالب حق نباشد ظهور و دیدن امام برای او نفی ^{نبرد}
هر چند مشافهت و حضور او مورد خطاب انحضرت واقع شود چنانچه مضمون بعضی از
نقرات بعضی از دعاهاى انحضرت است که میفرماید ما ضری غیبتی ولا نفعهم ^{هم} ^{خو}
یعنی ضرر نمیرساند بمن غایب بودن و نفع نمیدهد ایشانرا حاضر بودن نشان و نیز
فرموده است ما من عبد اجتنا و اخلص فی معرفتنا و سئل مسئله الا و نقشانی
روعه جواباً لتلك المسئلة یعنی نسبت بنده ای که ما را دوست بدارد و در شناسائی
ما اخلاص نشاندهند از مسئله ای از ایوالات شود مگر آنکه بدل او میبازد انیم جوابها
برای ان مسئله و خدا یقیناً میفرماید و الذین جاهدوا فینا لنهتد بهم سبلاً
حاصل آنکه امام علیه السلام بشیعه خود نظر دارد و شیعه در نظر او ^{هست}
اگر اهل بیت در او دید به او عطا میفرماید احکام و جودیه و شریعتیه را و از خزائن
علوم خود به او عطا میکند از راه جود و کرم خود در حالیکه انشیعه او را نمیپسند
برادر عزیز من در اینمطالبیکه در اینمقدمه برایت نوشتم مذکور کن و بدیده
انصاف در آن بنگر و اعتساف و خود بینی و خود پستنگ را کنار بگذار و در میان
خود و دیگران خدا را حاضر و ناظر بدان و گمان مبر که حضرت ولی عصر را و احادیث
تورا نمیپسند و از سر بره تو خبر ندارد هم قصد مرا میداند که آنچه را در این کتاب نوشته

فیض شیعیان نباشد

و مینویسم برای خدا است یا برای هوا و هم مقصد خواننده و مطالعه کننده را
میداند که خوانند و مطالعه کردن برای من ذکر و مستبصر شدن است و یا برای
ویدن و امتداد کردن گفته شده که من صنف ففدا شهرف البنه کاری کن که از
زمره اخوانی نباشی که در حقشان گفته شده اخوان الزمان جواسیس العیوب
شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کور و رقی خواند و خدا دانست
صلی الله علیه و آله یا مولای یا صاحب الزمان انی توجہت و استغفرت و توسلت بک
الی الله و قد منک بین یدی حوائجی للذین و الاخره یا وجهها عند الله فاشفع عنده

للمؤلف الملهوف

یاد رخسار بر وضه رضوان نمیدهم	خاک درش بملک سلیمان نمیدهم
درو لا بقی که نفتم از او بدل	نابنده گوهر پست من ارزان نمیدهم
در عار یتسرای جهان جان غارت	جز در نثار حضرت جانا نمیدهم
بکجولوه ای ز نور جمال عزیزشان	با صد هزار پوسف کفان نمیدهم
دست طلب ز دامنشان بر نمیکشم	دل را بغیر عترت و قرآن نمیدهم
بکفطره از سر شک که در بزم بیادش	انفطره را بگوهر غلطان نمیدهم
اب و لا بقی که گم زان سرشته شد	ان اب را بچشمه حیوان نمیدهم
شد مهرشان ز روز ازل پای بندل	افسان که نقش شد خبر ازان نمیدهم
سیری بدل نهفته معقل بنور عفل	مفتاح ان بمردم نادان نمیدهم

اقتضا علامان ظهور

۱۱ علی است جان جهان و جهان جان
 بی مهرشان بقا بعض جان نهند هم
 امروز هر کسی به بیتی سر سپرده است
 من سر بغیر قبله ایمان نهند هم
 با کس مرا بغیر ده و چار کار نیست
 دل را بر هر و ده شیطان نهند هم
 اقباب از نظر نظری کن بحال من
 جز سر بیای تو من جهان نهند هم
 نا اینجا معذمه کتاب بیایان رسید اینک شروع میکنم باصل مقصد خود
 که بیان اخبار و آثار آیات و علامات ظهور و انحضرت و توفیق اتمام انرا از
 خدای متعال میطلبم و اسمداد برای اكمال ان از حضرت ولی ذوالجلال خواهم

گفتار در بیان علام ظهور و انجنا

آنچه از آیات و اخبار و آثار و اشارات مستفاد میشود علامات ظهور و حجت پروردگار است
 غائب از ابصار و مخفی از انظار قطب عالم امکان محور کون و مکان حضرت صاحب الزمان
 همام و هم کینه خاتم پیغمبران حجة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه برچند قسم
 است خاصه و عامه و حقیقه و مطلقه و معلقه و بعیده و قریبه و مشروطه
 و واقع و غیر واقع خاصه است که اختصاص بخود حضرتش دارد و عامه است
 که نسبت به عموم مردم خبر داده شده در ایشان ظاهر شود و حقیقه است که ناصوت
 وقوع پیدا نکند انحضرت ظاهر نمیشود و حتما باید واقع شود و مطلقه اعلاما
 است که مشترک میان قیامت صغری و قیامت کبری است و معلقه علاما نیست

علامات ظهور اجمالاً

که قابل تعبیر است ممکن است واقع شود و ممکن است بقاء حاصل شود و واقع نگردد و بعد علامت است که نا ظهور بسیار در بوده از قبیل جنگ و صفت و حواری و قضیه کربلا و ساختن شدن بغداد و شهر واسط و امثال اینها و قریبه انعلامات که خیلی نزدیک ظهور واقع شود از قبیل منخ شدن بعضی و زنده شدن بعضی از مردگان و کشته شدن نفس زکیه و امثال اینها و واقعه اینها نیست که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان فعلی قریباً بعد قرن ظاهر شده و غیر واقعه اینها که هنوز واقع نشده و بعد از این بتدریج واقع میشود

نگار پیش از ذکر مدارک و آیات و اخبار برای استحضار
 خاطر خوانندگان بطور اجمال آنچه از مطلق علامات و اکه استقصا و تتبع کرده ام در یک بخش ذکر میکنم و در باره بخش بعد بتفصیل بایان آیات و اخبار و مضاد و مآخذ و مستندات آنها بصحیفه تحقیقات و تطبیقات لازمه و ترجمه اله و حدیث بطور وافق شرح خواهم داد ان شاء الله تعالی میداست مورد قبول و توجّهات حضرت بقیة الله ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا کرد و صلی الله علیه و آله و سلم
بخش اول بیان اجمالاً ظهور با عدیه و ترتیب

۱	آمدن پرچمهای مصری که سبز	۲	کویده شدن پرچمهای قیسی مصر
	رنک است در شام		

مَجْمَعُ أَوَّلِ دَرَبِیَا

۳	اختلاف بنی عباس	۱۴	جمع شدن سپهرچم در شام
۴	نذای اسمانی در روز جمعه پنجم	۱۵	مسح شدن بعضی از دشمنان حق
	ماه رمضان	۱۶	توقف آفتاب از زوال تا عصر
۵	نذای اسمانی در بیت وسوم	۱۷	پروان آمدن سرو سپیده ست
	ماه رمضان		در آفتاب که مردم او را بشناسند
۶	کسوف آفتاب در پنجم ماه رمضان		و این علامت در زمان سفیانی است
۷	گرفتن ماه در آخر ماه رمضان	۱۸	خروج سفیانی از وادی یافس
	بر خلاف عادت	۱۹	گرفتن سفیانی پنج شهر از شام
۸	فرورفتن قره ای از قراء شام		را که دمشق و فلسطین واردن و
	که انرا جابیه گویند		قتلین و حمص باشد
۹	فرود آمدن ترك در جریره	۲۰	لشکر فرستادن سفیانی بکوفه و بصره
۱۰	فرود آمدن ترك در جبهه که از	۲۱	لشکر فرستادن سفیانی بمدینه
	شهرهای عراق است	۲۲	فرورفتن لشکر سفیانی در بیداء
۱۱	فرود آمدن روم در رمله که یکی		میان مکه و مدینه
	از شهرهای فلسطین است	۲۳	خروج حنی از طالقان
۱۲	اختلاف بسیار در مقام رومی	۲۴	رفتن سید حنی بخراسان
۱۳	خراب شدن مسجد جامع شام	۲۵	رفتن سید حنی بربنباور

اجالی علامات ظهور

۳۱	ظهور اثنی از طول در مشرق کدو	۲۶	رفتن سید حنی یا صفها
	جو از سه روز تا هفت روز بماند	۲۷	رفتن سید حنی بقم
۳۹	مطلق العنان شدن عرب و مالک شدن او بلاد را	۲۸	رفتن سید حنی بکوفه
		۲۹	فرز و بردن زمین در مشرق
۴۰	بیرون رفتن عرب از اطاعت شام	۳۰	فرز و بردن زمین در مغرب
	عجمه	۳۱	کشته شدن نفس زکیه پست
۴۱	کشتن اهل مصر امیر خود را		کوفه با هفتاد نفر
۴۲	ورود لشکری از طرف مغرب که اسبها خود را بفناء چهر ببندد	۳۲	روا آوردن پرچهای سیاه از طرف خراسان
۴۳	شکافه شدن فرات بخوبی که اب داخل کوچه های کوفه شود	۳۳	خروج میانی از طرف بین
۴۴	سوزانیدن مرد جبل العذری	۳۴	ظهور مغربها در مصر
	از شعبیان بنی عباس در میان جلولا و خافتن	۳۵	مالک شدن مغربها شام را
۴۵	وقوع زلزله در بغداد که بسیاری از آن بر زمین فرورود	۳۶	طلوع ستاره ای در مشرق که مانند ماه نور دهد که نزد بک باشد از کجی دوطرف آن بهر سگ در افاق
	غلبه رعیت بر بلاد اقیان	۳۷	ظهور سرچی در آنکه منتشر شود

بخش اول در دنیا

۴۷	وقوع جنک در میان اهل گرگان و مازندران	۵۵	ساخه شدن فرودگاهها و پایگاهها در شهرها
۴۸	اختلاف دو صنف از عجم و ریخته شدن خون زیاد در میانشان	۵۶	ساخه شدن فرودگاه و پایگاههای شام
۴۹	بهر و ن رفتن بندگان از طاعت آقایان خود و گشتن ایشان فایانحو	۵۷	ساخه شدن دو فرودگاه و دو پایگاه در عجم و حران
۵۰	زنده شدن بعضی از مردگان و برگشتن ایشان بدینا بخوبی که آنها	۵۸	ساخه شدن فرودگاه و پایگاههای واسط
۵۱	باریدن بیهت و چهار باران پی در پی نار زمین را پاک و شسته کند	۵۹	ساخه شدن فرودگاه و پایگاههای در بیضا
۵۲	وبرکات زمین ظاهر شود فیل عام کردن ترکها بعضی از بلاد	۶۰	ساخه شدن دو فرودگاه و دو پایگاه در کوفه
۵۳	فتح کردن ترکها عراق را	۶۱	ساخه شدن فرودگاه و پایگاههای شوش و اهواز
۵۴	داخل شدن پرچمهای زرد در مصر بصره را اهل شام	۶۲	ساخه شدن فرودگاه و پایگاههای در ارمینیه
		۶۳	ساخه شدن فرودگاه و پایگاههای در مصل

اجمالی علامات ظهور

سوار شدن زنهار بر چرخها	۷۲	ساخنة شدن فرودگاه و پایگاه	۶۴
کشف حجاب و کشف فروج زنهار	۷۳	در هدران	
حکومت کردن زنهار	۷۴	ساخنة شدن فرودگاه و پایگاه	۶۵
غالب شدن زنهار بر ملک	۷۵	در ورقه	
مستشارا مور شدن زنهار	۷۶	ساخنة شدن فرودگاه و پایگاه	۶۶
لباس بدن نما پوشیدن زنهار	۷۷	در رقصاء	
زنان کیوان خود را مانند کوهان شتر بخنی کنند	۷۸	ساخنة شدن فرودگاه و پایگاه	۶۷
مجلس گرفتن زنهار	۷۹	ساخنة شدن فرودگاه و پایگاه	۶۸
سخنرانی کردن زنهار	۸۰	در دبر هندی	
شریک شدن زنهار در تجارت با شوهر	۸۱	ساخنة شدن فرودگاه و پایگاه	۶۹
تمکین نکردن زنهار از شوهرها		در قلعه	
بذل کردن زنهار خود را بکفار	۸۳	ظاهر شدن دود بیره ای بالای آنها	۷۰
وادار کردن مردان زنهار خود را بر زنان	۸۴	که در چشم و گوش و بینهای مردم	
دادن		رود مؤمنین را حالت زکامی رود	
نفقة دادن زنهار بمردان از کدورت	۸۵	دهد و کفار را هلاک کند	
خود		سوار شدن مردها بر چرخها	۷۱

بخش اول در بیان

- | | | | |
|----|----------------------------------|----|-----------------------------|
| ۹۱ | خروج جرهمی و ربیعی و اصب | ۸۶ | مطالعه نمودن اهل شیل |
| ۹۲ | خروج قیام کننده ای که از طرف | | با سیلان از اقصی بلاد مشرق |
| | چین و میلان میاید و در خراسان | | حق خود را از اهل چین و |
| | قیام میکند | | نزدادن چینه ها حق آنها را |
| ۹۳ | خروج قاضی ازال محمد از گیلان که | | و قیام کردن آنها بر علیه |
| | مشرقی او را مکتب کند در دفع پروا | | اهل چین و گرفتن آنها |
| | سفای | | و بلاد ترک و هند را نابرسند |
| ۹۴ | خراب کردن قائم گیلانی با عیانت | | بخراسان |
| | مشرقی که شاید شعب بن صالح یا | ۸۷ | واقع شدن فتنه در میان |
| | بصره را | | شرقیها و غربیها |
| ۹۵ | آباد کردن قائم گیلانی کوفه را | ۸۸ | خراب شدن ری |
| ۹۶ | وای بزرگی از شمشیرهای بغداد | ۸۹ | حرب جوانان ارمیه و |
| | و خراسانها | | آذربایجان |
| ۹۷ | فرار کردن اهل ری بقم و آرا | ۹۰ | اختلاف در میان عرب و |
| | به اردستان اصفهان | | عجم و این اختلاف ادامه |
| ۹۸ | قیام حکنی از طبرستان | | خواهد داشت تا سقیا |
| ۹۹ | کشته شدن هشتاد هزار نفر در | | قیام کند |

اجمالی علامات ظهور

دامنه کوه سپاه ری که هشاد	۱۰۶	مادن مروزی مدت یکسال
نفران ایشان لیافت سلطنت		با کمر در واسط
کردن داشته باشند	۱۰۷	رفتن مروزی بکوفه و از خج
ظهور قتمه شد بد رسال پیش ظهور		نا کوفه و از انجا نا چهره جنگ
ممنوع شدن رفتن بحج سه سال		شدیدی در میان ایشان واقع شد
قتل از ظهور	۱۰۸	کشته شدن هفتاد هزار نفر
ظاهر شدن سرخس در آسمان		کنار جبر بغداد که آب در حله از
که در آن عمود هائی باشد		خون سرخ و از گند اجساد متعفن
نفره که نور از آن بناید		شود
خروج مشروسی با امشروسی از	۱۰۹	بلند شدن هفتاد پرچم از آسمان
ارمنیه و اذربایجان و آمدن		مختلفه و جنگ شدید
در پشت وی نوزد پل کوه سرخ	۱۱۰	بلند شدن سه نداء در ماه
که مقفل بکوه هائی طاقان		رجب
جنگ شد بد در میان اشروسی	۱۱۱	ظاهر شدن بدن امیر المؤمنین
و مروزی که از سمت خراسان میاید		علیه السلام در مقابل چشمه
خروج مروزی بطرف بغداد و ماها	۱۰۵	افتاب که در یکی از نذاهات
و واسط		شود هذا امیر المؤمنین

بخش اول در بیان

۱۱۲	و وقوع جنگهای بسیار در وی	۱۲۲	خروج دجال
	زمین	۱۲۳	پیمان بستن عرب با روم
۱۱۳	گرفتن آفتاب از وقت طلوع	۱۲۴	شکست دادن عربها رومیان را
	که نادر و ثلث از روز مدت گرفت	۱۲۵	شکست دادن رومیان عربها را
	طول کشد	۱۲۶	کشته شدن مسلمانان دست رومیان
۱۱۴	گرفتن ماه که نام مدت بیست		رومیان
	سه ساعت گرفته باشد	۱۲۷	و وقوع فتنه ای که نماند در عرب
۱۱۵	فرو گرفتن بلا و فتنه مصر را		خانه ای مگر اینکه در آن داخل شود
۱۱۶	قطع شدن رود نیل		فتح بیت المقدس
۱۱۷	قیام زندیقی در قزوین که	۱۲۸	مصلحه عربها با رومیان
	هنگام یکی از اینها باشد	۱۲۹	میراث را از وارث منع کند
۱۱۸	خروج مصری و یمانی پیش از	۱۳۰	حمله آوردن ترکها بدمشق
	سپاهی و این یمانی غبار نیما	۱۳۱	ظاهر شدن پادشاهان شمشک
	است که با سفاکان قیام میکند	۱۳۲	که مردم را بکشند و بترسانند
۱۱۹	خروج ملحه		انها را که اطاعت ایشان کند
۱۲۰	فتح قسطنطنیه		نزد رومیها در فلسطین
۱۲۱	خراب شدن مدینه	۱۳۳	

اجمالی علما و اهل علم

۱۳۴	رسیدن جمهور شدن عبدالرحمن	۱۴۳	پهرون آمدن انشی از حضرت موت
	نای در مصر	۱۴۴	طهور طیارات جنگی
۱۳۵	خلیفه شدن عبدالله نای از	۱۴۵	خفت قره خرنش از قراء شام
	بنی عباس در دمشق	۱۴۶	سپهانی می می شود و باز نادر صلیب
۱۳۶	جنگ کردن عبدالله عباسی با		از روم میاید و در شام قیام میکند
	رومیان و کشته شدن او		در حالتیکه مشدین هیچ دینی نیست
۱۳۷	فدای لشکر رومیها با عبدالله	۱۴۷	کشته شدن ابن الشیخ در وسط خفت
	در قرمیس و قتال عظیم در کتا	۱۴۸	خواب کردن و سوراخ کردن کوه چها
	نهر		بن بست را در کوفه
۱۳۸	قتل عام کردن رومیها عرب	۱۴۹	تقطیل مساجد ناچهل روز زیست
	و اسیر کردن زنان و کودکان		کشتن هیکل
۱۳۹	خروج دابة الارض در مکه	۱۵۰	بجیش آمدن پرچمها در اطراف مسجد
	در آمدن آفتاب از مغرب		کوفه
۱۴۱	نزول عیسی از آسمان	۱۵۱	سر لشکر سپهانی شدن خرمید نای که
۱۴۲	ظاهر شدن انشی از ته غدا		چشم چپ او مالیده و در چشم راستش
	شاید انش زدن چاهها نفت		ناخن غلیظی است
	باشد	۱۵۲	فرستادن سپهانی صدوسی هزار نفر

بخش اول در بیان

بوده و مسلمان می شود بحایت		بطرف کوفه در روحا و فاروق	
۱۱ محمد علیهم السلام		۱۵۲ گشته شدن هفتاد هزار نفر	
مالک شدن کفار پنج نفر را	۱۵۸	در کوفه کار فرات که فاسد روز	
دجله و فرات و جیحون و سیحون		۱۵۳ اب خون و از گند اجساد گشته	
و رود نیل		منعقن باشد	
ظاهر شدن دولت زنان و امر را	۱۵۹	۱۵۴ اسیر کردن هفتاد هزار در خبر بکر	
فرماندار شدن و ربایست کردن	۱۶۰	که از فرط عفت کفها و مقتعها	
جوانان و کودکان		ایشان دیده نمیشد	
خراب شدن مسجد کوفه از امر	۱۶۱	۱۵۵ آمدن پرچمهای شرقی بکوفه	
پیمان بستن دولتهای همجوار	۱۶۲	که عده آنها تعلیمات جنگی و	
اتش افکندن در حجاز	۱۶۳	نظام ندیده اند و آن پرچمها	
جاری شدن آب در نجف و آن	۱۶۴	ند از پنبه است و نزارگان و نه	
در سال فتح واقع شود		ابریتم سر نیزه ها شان بمهر و	
ادامه جنگ از ماه صفر تا ماه	۱۶۵	خاتم سید اکبر خاتم الانبیاء یا	
صفر دیگر		علی مرتضی است	
وارد شدن بنی قنطورا در شام	۱۶۶	۱۵۶ قیام خراسانی است از خراسان	
وقفه و فساد و خونریزی آنها		۱۵۷ قیام مردی از اهل بصره که صحی	

اِجْمَالِیِ عِلَامَاتِ ظُهُورِ

۱۶۷	و قوع جلد شد بد غریب و غیب	۱۷۶	کشته شدن مرد جبللی بجزر دیکه
	در حلب		فرساده های مغربها در مقابل
۱۶۸	خواب کردن حصارها و فرونگا		او بر سگند
	و پایگاههای شام	۱۷۷	تختی در مصر و کم شدن آب و در
۱۶۹	داخل شدن لشکران در علبک		و خشکیدن اشجاران
	و امان خواستن ایشان	۱۷۸	پیاده شدن لشکر مغربها با
۱۷۰	توجه بلاها بنواحی لبنان		لشکر بیات در مصر
۱۷۱	توجه لشکرهای سلطان به	۱۷۹	گرفتن مسیحها روی زمین را
	کفان	۱۸۰	صیحه زدن ناقوس در ممالک
۱۷۲	هزیمت و فرار آنها با کشتن نجات		اسلامی
	از فرات	۱۸۱	زبانه شدن مرض صرع و دیوانگی
۱۷۳	رفتن لشکران بجزیره		در اثر شدت فتنه و پریشانی
۱۷۴	ظهور شخص بیایکی با عده کمی در	۱۸۲	تکلم کردن شخص قلدر نفهم که مانند
	بصره و کشته شدن او و عداوت		گا و میش است در امور عامه مردم
۱۷۵	کشته شدن شخص ارغش و نجاشی	۱۸۳	افتادن الفتن در نصیبین
	او نشستن پیرش و بقدر یک	۱۸۴	بیعت گرفتن برای سعید سو
	ساعت طول نکشد که پیش کشد		در خوزستان

بخش اول رنیا

۶۲۸

۱۸۵	غلبه عرب بر بلاد ارتمن و سغلاب	۱۹۶	مالک شدن بکفر اعرابی عجمی
۱۸۶	ظهور شدت و سختی برای مردم در		زبان بعد از دینم و کشتن او
	دولت سلطان و زنان		صلحاء و شایستگان را
۱۸۷	مشموم و چنج بودن روز بهلول	۱۹۷	پیاده شدن لشکر در فارس
۱۸۸	رباست کردن مردمان پستی صل		و نصیبین
۱۸۹	ظهور فحطانی	۱۹۸	حمله کردن عرب بر عجم و رو
۱۹۰	ظهور سیدها شمی که تکتیک فکشته شد		اوردن ایشان به اهواز
۱۹۱	ظهور دینم و تابع شدن ابرو گیلان	۱۹۹	موت فقهاء پی در پی
	اورا و گرفتن ایشان تبریز را و نصب	۲۰۰	صنایع کردن نمازها
	کردن ایشان امیری را در تبریز	۲۰۱	پیروی کردن شتوتقا
۱۹۲	مضطرب شدن عراق	۲۰۲	کم شدن امانت در مردم
۱۹۳	واقع شدن واقعه عجیبی در میان حلوان	۲۰۳	زیاد شدن خجانهها
	و همدان	۲۰۴	راجم شدن شرب مشروبات
۱۹۴	واقع شدن جنگ شدیبین حلوان		محرمه
	نا بهر وان	۲۰۵	بلند شدن صداها و خضوت
۱۹۵	زایل شدن ملک دینم و از دست او		و دشمنی در مسجدها
	بیرون رفتن	۲۰۶	دشنام دادن اولاد بیدران و مادر

اجتماع علما فی ظهور

۲۰۷	متروک ماندن مساجد از نماز	۲۲۰	مستولی شدن بر شوهر خود
	خواندن در آن بسبب حضور متها		در جمیع چیزها
۲۰۸	مساجد را جای خوردن طعام	۲۲۱	ظهور دوله اشار
	قرار دادن	۲۲۲	حلال بودن ظلم در جمیع شهرها
۲۰۹	نداشتن حکم کردن قاضیها	۲۲۳	حکومت کردن هر سلطان جائز
۲۱۰	زیاد شدن گناهان و بدعتها	۲۲۴	رباست خواستن برای فخر کردن
۲۱۱	کشدن کادهای خمر		بر دیگران و ظلم و جور کردن
۲۱۲	برداشتن شدن برکت از سادات	۲۲۵	کفاد و امثالش را مورد قرار دادن
	وماه و هفته و روزها و ساعته	۲۲۶	مالک شدن کسکه مالک مال بیت
۲۱۳	حلال دانستن زنا و خوردن مسکرا	۲۲۷	مال دیگری را و ان بیدنی پیر بیدنی
۲۱۴	و گفتگوهای نامشروع و رقصها		است
۲۱۵	واقام ساز و نوایها	۲۲۸	رأس و رئیس قرار دادن کسی را که لیاقت
۲۱۶	بلند شدن صداها و فحاشا		رباست و مداخله در امور عامه و بزار
۲۱۷	بد گوئی و ننگ و بیهوشی و سرزدن	۲۲۹	ظاهر شدن بدعتها و فتنه ها
	کردن بعلما	۲۳۰	تدریس و تدریس کردن علوم باطله
۲۱۸	خونریزی بناحق بین یکدیگر		بر خلاف دستور دین و قرآن
۲۱۹	رشو و گرفتن قصه در حکم	۲۳۱	ذلیل کردن سادات و بزرگان اصل

بخش اول در بیان

ظهور آلات لهو بزرگ و سازهای	۲۳۲	ذلت و خواری اهل فرنگ یعنی	۲۳۶
حرام و امور مشکلات برای ارتکاب		فرانسه از اعراب	
خواهشهای نفسانی و شهوت رانی	۲۴۱	قتل و غارت و خونریزی شدید	
خراب شدن شهرها و خانهها و عمارات	۲۳۳	در سندن دهند	
و فقرها		کشتار عظیم در جزیره یمن	۲۴۲
فشنه و فساد دین و اهل شاهون	۲۳۴	وقایع فجیع در بحرین	۲۴۳
و حزبها بیکدیگر با هم ملحق میشوند و	۲۴۴	کشته شدن یکی از اکابر عرب	
گردهای کوهستانی ایرانی و عرب		در خانه اش و بعد از آن خروجهایم	
از آنچه بقر وین و کاشان و سمرقند		است بر عرب	
وارد میآورد و بعد از آن بشاران	۲۴۵	جنگهای عریضه در میان اهل خط	
فشنه و فساد اعراب در کوهستانها	۲۳۵	میتوانند بصره بمحیطی شدید	۲۴۶
فشنه طوطی مذهبه نسبت باهل	۲۳۶	و قوع فتنای شدید در قزوین	۲۴۷
هر موز و قلعات		و آراک	
خواری و ذلت اهل عمان از دشمن	۲۳۷	ضعیف شدن سلطان روم	۲۴۸
ظهور واقعه مرگ بار در آوال وصال	۲۳۸	و تسلط عرب بر آنها	
که جزیره ابیت از بحرین		حمله ری بعباد	۲۴۹
ذلت و خواری اهل خراسان	۲۳۹	بیعت با کودت	۲۵۰

اجمالی علمای ظهور

۲۵۱	وضع شدن جرائم	۲۶۶	شست نفر دروغگو ادعای نبوت کند
۲۵۲	مقایله مسلمان با یهود		
۲۵۳	مشارك شدن قبیله ای از مسلمان	۲۶۷	دوازده نفر ادعای مهدویت
۲۵۴	کثرت خطباء منابر		کند
۲۵۵	و کون علماء بولاة	۲۶۸	سلطان و قرآن با هم قتال کند
۲۵۶	تعلم فقه برای غیر خدا		و از هم جدا شوند
۲۵۷	نفقه علماء برای حلال کردن	۲۶۹	بقطب احکام دین برای دادن
	دینار و درهم	۲۷۰	قرآن را در سازها و نواها
۲۵۸	فحوی دادن بغیر آنچه خدا مقرر		گرفت
۲۵۹	تجارت کردن بقرآن	۲۷۱	خراب شدن جریره از ترك
۲۶۰	قراردادن حق برای شرافت	۲۷۲	خراب شدن ترك از صاعقه
۲۶۱	كشیدن علماء حقیقی	۲۷۳	خراب شدن سند از هندی
۲۶۲	و بادی شدن علماء ضلالت	۲۷۴	خراب شدن هند از چین
۲۶۳	کینه علماء دینی در دل گرفتن	۲۷۵	خراب شدن چین از روم
۲۶۴	سرفتن کردن و بدگوئی کردن	۲۷۶	خراب شدن حبشه از زمین لرزه
	بعلماء	۲۷۷	خراب شدن عراق از محظوظ
۲۶۵	کشتن علماء را مانند کشتن دزدان	۲۷۸	خراب شدن بصره از عراق

بخش اولی ربا

۲۷۹	خوابیدن مصر از ختل شدن رود نیل	۲۹۳	آوردن چربی از مشرق و چربی از مغرب با امت پیغمبر امتلور کند
۲۸۰	خوابیدن مکه از حبشه	۲۹۴	مردن حق و رفتن اهل آن
۲۸۱	خوابیدن مدینه از سیل	۲۹۵	کهنه شدن قرآن و احداث کردن چینه بکه در آن بنی و ثاولی
۲۸۲	خوابیدن یمن از ملخ		برای کردن
۲۸۳	خوابیدن ابله از حصار		
۲۸۴	خوابیدن فارس از گدایان دیلم	۲۹۶	سرنگون شدن دین هچنا مکه
۲۸۵	خوابیدن دیلم از ارمین		ظرف آب سرنگون شود
۲۸۶	خوابیدن ارمن از جرز	۲۹۷	مرد ها بمردها الکفا کند در مجور وزنها بنیها
۲۸۷	ایمن بودن مصر از خرابی نا اینکه		
۲۸۸	بصره خراب شود	۲۹۸	مرد ها شبیه زنان شوند و زنان شبیه بمردها
۲۸۹	خوابیدن بغداد از سفیانی		
۲۹۰	ممنوع شدن شام از وارد شدن پول و جنس در آن از طرف روم	۲۹۹	خوشحال شدن کافرا بپاچه در روم از سختی میبند
۲۹۱	ممنوع شدن عراق از دیپار و جنس از طرف عجم	۳۰۰	مردم را امر بترک حج کست جوانان خودشان را مانند زنان
۲۹۲	ممنوع شدن حج ناسه سال	۳۰۱	زینت کند

اِجْمَالِ عَلَامَاتِ ظُهُورِ

مردان بر سر زین عبت کشد	۳۰۲	مرد را بخت بکشد	۳۱۱
همچنانکه بر سر زنان عبت کشد		مرد زن و دختر خود را کرامت دهد	۳۱۲
مردان گپوان خود را شانه کنند	۳۰۳	به بیت ترین طعام و شراب	
همچنانکه زنان گپوان خود را شانه کنند		ایمانهای مردم بجز از بانی و	۳۱۳
بیشتر مردم به ترین خانهاشان	۳۰۴	دروغ باشد	
خانه باشد که در آن فسق و فجور		ساز و نواز و لهو بابت زبانه شود	۳۱۴
بیشتر شود		و کسی منع نکند با جریث نکند	
زن و ادرا کند شوهر خود را که	۳۰۵	که منع کند	
با مردان لواط کند		از ترس اینکه مبادا سادات	۳۱۵
زنان را بزنا دادن مدح کنند	۳۰۶	و شرفاء عزیز شوند آنها را	
مؤمن حقیر و ذلیل و خوار شود	۳۰۷	ذلیل کند	
حکام و اولیاء امور کفار را بخود	۳۰۸	محبوبترین مردم در نزد ایشان	۳۱۶
نزدیک کند و اهل خیر را از خود		کسی است که بد گوئی از خانواد	
دور کند		ال محمد کند	
رپاست و ولایت را بکسی دهد	۳۰۹	کسانیکه از دوستان ال محمد	۳۱۷
که خودشان میخواهند		با آنها دروغ گویند و شهادت	
محارم خود را نکاح کنند	۳۱۰	ایشان را قبول نکند	

بخش اول در دنیا

۳۱۸	شیدن قرآن بگوشتها سنگین شدن	۳۲۹	زیاد شدن هرج و مرج
		۳۳۰	صبح کردن مرد در حال سستی و داخل
۳۱۹	شیدن باطل بگوشتها آسان شدن		شب شدن در حال سستی
۳۲۰	اگر ارم کردن همسایه همسایه خود را	۳۳۱	نکاح کردن با بهائیم
	از ترس ربا دشت	۳۳۲	رفتن مرد بمصلی و برکشتن او در حالیکه
۳۲۱	راستگو ترین مردم در نزد مردم		لباس نداشته باشد
	آنکه دروغگو تر است باشد	۳۳۳	سخت شدن دلها و خشک شدن چشمها
۳۲۲	طلب کردن حج و جهاد برای غیر خدا	۳۳۴	سنگین شدن ذکر بگوشتها شان
۳۲۳	خرابی از آبادی زیاد تر شدن	۳۳۵	از طریق باطل و حرام کسب کردن
۳۲۴	کم فروشی کردن و زیاد گرفتن در	۳۳۶	اعمال خیر برای نمازش بجا آوردن
	کپل و وزن	۳۳۷	حج کردن ثروتمند ها برای تماشا
۳۲۵	استخفاف بخونریزی		و گردش و اسراحت
۳۲۶	مشهور کردن مرد خود را بنده دنیا	۳۳۸	حج کردن اوساط برای تجارت کردن
	تا آنکه از او بترسند و کارها با او بر حق	۳۳۹	حج کردن فقرا برای ربا و شمع و گدازه
۳۲۷	استخفاف بنماز کند		کردن
۳۲۸	میت را از قبر بیرون آوردن و آتش	۳۴۰	میل کردن مردم بهر طرفی که
	کردن و فروختن کفن او		غلبه با او باشد

اجمعا علاما ظهور

طالب حلال مذمت کرده شود	۳۴۹	راه خبر بسته و راه شر باز شود
طالب حرام مدح کرده شود و برکت	۳۵۰	مبت و اباسهزاء بلند کند و
باشد		کسی دنبال خیاره او فرج نکند
در حریمین عمل کند چیز بپا که خدا	۳۵۱	در هر سال بدعها و شر باز شود
دوست ندارد و کسی ایشان را مخ	۳۵۲	مردم در مجالس تابع اغناء شوند
نکند	۳۵۳	بمحتاج برای خذه کردن عطا دهند
علاینه عمل قبیح کند و کسی نمی نکند	۳۵۴	غیبت کردن بنظرهاشان مبلع باشد
در مکه و مدینه آلات لهو و ساز	۳۵۵	زنا و لواط شایع شود
و نواز ظاهر شود و غنا خواندن	۳۵۶	در و غگو تر بن مردم را راستگو
شایع شود		داستد
امر معروف و نهی از منکر کننده را	۳۵۷	سعابت پیش ظالم و سخی چینی
سر زفش و ملامت کند و او را بخصمت		ظاهر شود
کند که نکند	۳۵۸	مساجد زبنت کرده شود
برای کردن عمل زشت انتظار شب	۳۵۹	قرائنها و کتابها زبور و اب طلا
شدن نکند		کاری شود
مردم از روی هر چشتی با هملش	۳۶۰	مرد برفتن پیش زن مرزق
اقتداء کند		شود

بخش اول در بیان

۳۶۱	آیات در آسمان ظاهر شود	۳۷۱	مرد اگر روزی بر لو بگردد
	و مردم نترسند		که گناهی نکرده باشد در آن
۳۶۲	مردم مانند حیوانات روی		از فقر و فجور و کم فروشی
	بیکدیگر جستن کنند و کسی منع نکند		کپل و وزن با عشق در معا
	از ترس مردم		با خوردن مسکرات محزون
۳۶۳	مال زیاد در غیر طاعت خدا		و غمناک باشد
	کند	۳۷۲	سلطان احتکار طعام کند
۳۶۴	مال کم را در طاعت خدا مصرف	۳۷۳	خوردن زیاد و فراوان
	نکند		باشد ولی بدست مردم
۳۶۵	فرزندان عاق پدران و مادران		نیاید مگر بگرازشین بهاء
	شوند	۳۷۴	با اموال ذوی القربی قمار
۳۶۶	فرزندان استخفاف پدران و		بازی کنند
	مادران کنند	۳۷۵	اموال ذوی القربی را بمصرف
۳۶۷	فرزندان فراء بپدر خود بندد		ساز و نواز و لهو و لعب سازند
۳۶۸	و در حق پدر و مادر نفیر بکند		و بان شراب خورند
۳۶۹	و بهر ایشان شاد شود و اینها	۳۷۶	شراب مداوا کنند و بر این
۳۷۰	را بیا زارد و بزند و دشنام دهد		بیمار توصیف کنند تا آن استقامت

اِحْمالی از علما ظهور

مراث را و لاله و حکام برای اهل	۳۸۸	مردم در امر معروف و نهی از منکر	۳۷۷
منق و مجور مقرر کنند		نکردن همه با هم یکسان شوند	
طلاق گفتن زیاد شود	۳۸۹	وزیدن باد به پرچم منافقین و	۳۷۸
کسانیکه اولاد ندارند از بی اولاد	۳۹۰	غلبه اهل نفاق	
خوشحال شوند		پرچم اهل حق جنبش نکند	۳۷۹
بکد سینه برای دین کریم کنند	۳۹۱	قبور ائمه را بگلوله خراب کنند	۳۸۰
و بکد سینه برای دنیا از شدت		روزنامه‌های پراکنده مختلف	۳۸۱
فتار و سختی که می بینند		که هر کدام اسمی دارد در میان شما	۳۸۲
هلاکت مرد بدست زن و بچه و	۳۹۲	مشایع شود	
پدر و مادر و خویشان و همایگان		اذان گفتن با جرت و خرد باشد	۳۸۳
او باشد که او را سرفش و ملامت		اجتماعات در مساجد زیاد شود	۳۸۴
کند بتکنی معیشت ناچار وارد		ولی نزار برای خدا و عبادت بلکه بر	
علی شود که هلاکت او در آن باشد		غیبت کردن و گفتن سخنان دنیوی	
شهرها هم نزدیک شود	۳۹۳	مست امام جماعت شود	۳۸۵
بازارها هم نزدیک شود	۳۹۴	هر که مال یتیم خور است بصلاح	۳۸۶
ستم خوردن بناحق زیاد شود	۳۹۵	و درستی معرفی شود	
مردم بغیر خدا ستم خورند	۳۹۶	امین خیانتکار و خیانتکار امین شود	۳۸۷

بخش اول ربا

از مردم رباها گرفته شود	۴۱۰	شرطها و لشکریها زیاد شود	۹۷
غلق و اضطراب مردم زیاد شود	۴۱۱	مسلمانان بکفار فروخته شود	۳۹۸
کسبها و تجارتها کساد شود	۴۱۲	تجار و صنعتگرها در تجارت	۳۹۹
بازارها تقه و زبنت کرده شود		و صنعت خود دروغ بگویند	۴۰۰
بناها محکم ساخته شود	۴۱۳	شریک با شریک خود دروغ	۴۰۱
بناهای عمارات و قصرها		کوید و چپانت کند	۴۰۲
طولانی و بلند ساخته شود	۴۱۴	مردمان منقلب و رباکار	
کودکها کرسی نشین شوند		زیاد شوند	۴۰۳
معاملات اضطرابی زیاد شود	۴۱۵	مردمان شرافتمند و نجیب	۴۰۴
شهادتها برای هدیگرض		ذلیل و خوار شوند	۴۰۵
راده شود	۴۱۶	مردم در کارهای خود سرگردان	
ربا گرفتن کسب آنها شود		شوند	۴۰۶
از دو اجها برای مال و عنوان	۴۱۷	مردم نه مسلمان باشند و نه	۴۰۷
شود		نصرانی	
پست ترین مردم بر مردم ربا	۴۱۸	حیا و عفت از مردم برداشته	۴۰۸
شوند		شود	
نویسندگان دولتی زیاد شوند	۴۱۹	اختلاف در دین و معزیه زیاد	۴۰۹

اجمعا علامتا ظهور

۴۲۰	مردم مانند اشخاص ناره مسلمان	۴۳۳	بقرا ان تجارت کنند
	شوند	۴۳۴	قمار بازی کردن زیاد شود
۴۲۱	تغلب و تزویر زیاد شود	۴۳۵	دشنام دادن شعار ایشا شود
۴۲۲	دین بدینا فروخته شود	۴۳۶	مردم راعب بدینا شوند
۴۲۳	تعارفات دروغی زیاد شود	۴۳۷	در ذات خدا فکر و تعمق کنند
۴۲۴	مسلمان بهد بگر که مهر سندان	۴۳۸	بالای منبرها امر بقوی کنند
	مگر از روی اشنائی و شناسائی		و گوینده ثاب عمل نکند
	با احتیاج	۴۳۹	ماهها ناقص شود
۴۲۵	مردم تابع لغزینهای علماء شوند	۴۴۰	ماهها بزرگ نماید و بعضی از
۴۲۶	از علماء حقه فرار کنند	۴۴۱	ماهها دیده نشود نامردم از
۴۲۷	عالم را بلباس خوب شناسند		فرض عید فطر و عرفه محرم شوند
	بزهده و تقوی و علم	۴۴۲	رکوع و سجودها برای جلبان
۴۲۸	زنیهارا قبله خود قرار دهند		و پول شود
۴۲۹	مردم در فکر شک و فرج خود باشند	۴۴۳	عجب و کبر و خود بینی و خود
۴۳۰	کوچکها احترام بزرگتران را نگاه ندارند		پسندی در مردم ظاهر و زیاد
۴۳۱	بزرگترها بر کوچکترها رحم نکند		شود
۴۳۲	دین را الب دینیای خود قرار دهند	۴۴۴	مؤمن در میان ایشان دلیل از

بخش اول عربی

از هر کس باشد	بجای کند و یا او باشند جاعی
۴۴۵ خروج عوف سلمی از جزیره کویت یا	از مردان که دلهایشان مانند پادشاهان
تکریت و کشته شدن او در مسجد دمشق	این است در محلی
۴۴۶ خروج شعب بن صالح از سمرقند	۴۶۰ پادشاه عجم از عجم التزل و زبر
۴۴۷ منکر معروف و معروف منکر گردد	و والی گیر
۴۴۸ زینت کردن مردان بطلا و حریر	۴۶۱ انداختن آثار قرآن در پیشتر
۴۴۹ غلبه هند بر سند	۴۶۲ استعمال ظرفهای طلا و نقره
۴۵۰ غلبه قفص بر سببر	۴۶۳ شایع شدن گرفتن سارها
۴۵۱ غلبه قط بر اطراف مصر	و فوارها و خوانندگان و رقص
۴۵۲ غلبه اندلس بر اطراف افریقا	زمان در همه جا
۴۵۳ غلبه حبشه بر یمن	۴۶۴ بلند کردن جوانان و مردان
۴۵۴ غلبه ترک بر خراسان	گهوان جلوس خود را
۴۵۵ غلبه روم بر شام	۴۶۵ سر برهنه راه رفتن جوانان
۴۵۶ غلبه اهل ارمنیه بر ارمنیه	و مردان
۴۵۷ بلند شدن صدادر عراق بغداد	۴۶۶ ظهور کلامهای ترک دار و بند
۴۵۸ و برداشتن بکارت دختران	دار و کلامهای اهل شرک در
۴۵۹ قیام مردی از قم که مردم را دعوت	مسلمانان و کلامهای اهل المللی

اجمالی علما و ما نر ظهور

۴۷۸	ظهور اختراعات بزرگ	۴۷۷	ز نادر بر کمر بستن مسلمانان
۴۷۹	کنده شدن کوهها پیش از صبح	۴۷۸	بستن فلادها برگردنهای بزرگ
	اسمانی	۴۷۹	مردان صورتهای خود را صاف
۴۸۰	ظاهر شدن لباسهای مخصوص		و براق کنند
	برای پوشیدن زنهار	۴۷۰	جامهای کوناه و تنک و نازک
۴۸۱	رواج یافتن سرودها بیکه		پوشیدن مردان
	آخر اوزان مانند صدای خر	۴۷۱	پس گرفتن روم آنچه را که از او
	کشیده شود		گرفته شده
۴۸۲	رای گرفتن زنهار از عموم مردم	۴۷۲	پس گرفتن ترک آنچه را که از او
	در امور عامه		گرفته شده
۴۸۳	خروج قوی از سمت مشرق	۴۷۳	کشتگان و مجروحین را با هم رفت
	که قادی قرآن باشند بار کبها		کردن
	تراشیده که مانند خوارج از	۴۷۴	فرورفتن بصره بر زمین
	دین بیرون باشند و قتل آنها	۴۷۵	پوشیدن جامهای بافته بی درز
	بر مسلمانان واجب باشد	۴۷۶	ظاهر شدن معادن بسیار که بدست
۴۸۴	زینت کردن دیوارها و خانهها		مردمان رذل پست افتد
	بروغن مالی و نقاشی و رنگها	۴۷۷	کندن و توبل زدن بعض از کوهها

بَحْثُ دُرِّ مَرْبِیِّ الْأَبَائِ مُؤَلَّفٌ

کتاب سنند باب

که پیش از این علامات که ذکر شد ظاهر شده و بعضی از آنها مرد میان
قیامت صغری است که ظهور مهدی علیه السلام باشد و قیامت کبری
و معدودی از آنها هنوز ظاهر نشده و اینها در ظرف سه چهار سال پس
در پی پیش از ظهور با کثره آنها ظاهر خواهد شد مخصوص در یکسال
پیش از ظهور که تمام علامات حتمه در آن صورت میگردد بلکه از ماه
رجب سال قبل از ظهور تا ماه محرمی که ظهور واقع میشود در ظرف مدت
هشتم ماه تمام صورت میگردد و صلی الله علی محمد و آل الطیبین الطاهیرین

بَحْثُ دُرِّ مَرْبِیِّ الْأَبَائِ مُؤَلَّفٌ

بر علامات ظهور

۱

سوره بقره آیه ۱۵۱ مِیْفِرُ مَا بَدَّ وَ لَیَبْلُوْنَكُمْ بَیْئًا مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ
الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ .

در کتاب کمال الدین از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سمعت ابا عبد الله
علیه السلام یقول ان لقیام القائم علامات تكون من الله عز وجل للمؤمنین
قلت وما هی جماعی الله فذلک قال قول الله عز وجل و لَیَبْلُوْنَكُمْ بَیْئًا مِنَ الْخَوْفِ
مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ

کرامت بعد از ظهور زاری

و الثمرات و بشر الصابرين قال يملوهم بشئ من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم و الجوع بعلاء اسعارهم و نقص من الاموال قال كساد التجارات و فلة الفضل و نقص من النفس قال موت ذريع و نقص من الثمرات فلة ريع ما يزرع و بشر الصابرين عند ذلك بمجبل خروج القائم

يعنى

گفت شنیدم از ابی عبدالله یعنی حضرت صادق علیه السلام که فرمود برای قیام قائم علامات می باشد از جانب خدای عز و جل که میفرماید و هر ابیه میاز ما بکم شمارا یعنی مؤمنین را پیش از بیرون آمدن قائم بجزئی از ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنت ایشان و گرسنگی بعلت گرانى اسعار ایشان و کم شدن مالها فرمود کسادى تجارتها و کمى زبادتى نفع بردن و کشتن نفسها فرمود بعضى حرك بسیار با سرعت و کمى ميوها يعنى کمى ريع و برکت شدن آنچه که کشت و کار میکند و بشارت ده صبر کنندگان در این هنگام را بشنا بکردن قائم بیرون آمدن

تبصره از این آیه مبارکه و حدیثی که حضرت صادق علیه السلام در ناو بلدان بیان فرموده نکات و مطالبی استفاده میشود **اول** آنکه مؤمنین باین پنج بلاه پیش از قیام قائم از مایش میشوند نا انهایی از ایشان که صبر میکنند و ثابت در ایمان میمانند شناخته شوند **دوم** آنکه این پنج

بِحَشْرِ دُرِّ بِلَا اَيَّامُ

بلاء نرس وگر سنگی و کم شدن مالها و نفسها و مېوها و محصولات ایشان است
 سوره انکه بروز ظهور و ابتلاء مؤمنین باین پنج بلاء پیش از خروج قائم علیه
 السلام است چهارم حدوث و ظهور این بلاءها در زمان آخرین سلطان
 بنی امیه است که سفیانی باشد یا بنی عباس که عبدالله باشد هر کدام از ایشان
 که باشند مصادف و مقارن با یکدیگرند چنانکه در بخشهای بعد شرح داده
 میشود پنجم انکه بلای گرسنگی بواسطه گرانی اشعار است که سطح و بها
 اجناس گران شود و بالا رود و مؤمنین دست نلک شوند و راه دخل و انقاع
 بر آنها بسته شود بخوبی که قدرت خریدن نداشته باشند ششم انکه صبر کنندگان
 در این پنج بلاء مورد بشارت خدا هستند برعت یافتن در خروج قائم

سُورَةُ الْعَمْرِانَ

۲

ایه ۱۷۴ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ
 الطَّيِّبِ در تفسیر عیاشی از عجلان بن صالح از حضرت صادق علیه السلام روا
 کرده فرمود لَا يَمْضِي الْإِيَّامُ وَاللَّيَالَى حَتَّى يَبَادِيَ مِنَ السَّمَاءِ بِأَهْلِ الْحَيِّ اعْتَرَلُوا
 بِأَهْلِ الْبَاطِلِ اعْتَرَلُوا فَيَعْرَلُ هَؤُلَاءُ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ بِحَالِ
 هَؤُلَاءِ وَهُوَ لَا يَبْعُدُ ذَلِكَ الذَّاءُ قَالَ كَلَّا إِنَّهُ يَقُولُ فِي الْكِتَابِ مَا كَانَ اللَّهُ
 لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ (الایه)

که مشعر بر علاما ظهور است

یعنی نمکدرد روزها و شبها تا اینکه منادی از آسمان ندا کند که ای اهل حق کنار بروید و ای اهل باطل کنار بروید پس جدا میشوند و کناره میگیرند اهل حق از اهل باطل (راوی گفت گفتیم) اصلحات الله بعد از این این دود شمر با هم مخلوط میشوند فرمود حاشا که مخلوط شوند خدا در کتاب خود میفرماید نمیشد خدا که بگذارد مؤمن را بر اینها لنگه شما بران هستید تا آنکه تمیز دهد ناپاک را از پاک

را از پاک
تَبَصُّرَةً از این آیه مبارکه چند نکته استفاده میشود و همچنین از حدیث اول
ندای آسمانی و این ندا غیر از صبح است که در بخت و سوم ماه رمضان بلند میشود که از علامت حقیمه است و نداء مختصر بصبحی آسمانی مخصوص بخت بلکه آنچه از احادیث و اخبار فهمیده میشود چندین مرتبه در نزدیکی صداها از آسمان شنیده میشود عبارات مختلفه چنانچه بعد از این در این کتاب ذکر خواهم کرد
در روزی که دود سنه حق و باطل از هم جدا میشوند پس آنکه جدا شدن ایشان برای امتحان و ممتاز شدن پاک و ناپاک است از یکدیگر چنانچه در حدیث آمده است پس از آنکه ندای آسمانی از هم جدا شدند و مرتبه مخلوط بیکدیگر نخواهند شد

تکمیل تا اول المیزان

از سوره بقره که قبل از این آیه ذکر کردم و آن آیه و لنبلونکم نبتی است تا آخر در عینت نغای بسند خود از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام رواست که

بخش دهم در بیان آیات مؤلفه

لا بد آن يكون قدام القائم سنه تجوع فيها الناس ويصيبهم خوف شديد من القتل ونقص من الاموال والافس والتمرات وان ذلك في كتاب الله ليتبين ثم بلا هذه الآية ولبسواكم بشي الى اخر الآية

يعني ناچار است از اينكه بوده باشد پيش از قيام قائم ساليكه گرسنه شوند در آن مردم و برسد ايشان ترا ترس سختي از كشته شدن و كشدن مالها و نفسها و موها و اين در كتاب خداست كه بيان مي فرمايد پس حضرت ايه مباركه و لبسواكم رانا اخر بلاد فرمودند

تفسير از اين حديث نيز استفاده ميشود كه وقوع اين علامتهاي پنجگانه پيش از قيام قائم است و از كله مباركه لابد چنين مينمايد كه اين علامات واقع شدن اگر حتي نباشد قريب محتمل است

حديث بزرگ

۳

نيز در غيبت نعماني بسند خود از جابر جعفي روايت كرده كه گفتم پرسيدم از ابی جعفر محمد بن علي عليه السلام از فرموده خداي تعالي و لبسواكم بشي ناخرية فقال يا جابر ذلك خاص وعام فاما الخاص من الجوع بالكونه محض الله به اعداء آل محمد فيهلكهم واما العام فبالشام يصبهم خوف وجوع ما اصيب بهم قط واما الجوع فقبل قيام القائم عليه السلام واما الخوف فبعد قيام القائم يعني فرمود ايجاب اين پنج بلا خاص است و عام است پس اما خاص از گرسنگي

مُشِيرٌ إِلَى عَلَامَاتِهِ

در کوفه مخصوص میگردد اند خدا بان دشمنان ال محمد علیه السلام را پس هلا گرداند
ایشان را و اما عام ازان در شام رود و دهد مهر سدا ایشان را ترس و گرسنگی که هرگز نباشد
نرسیده باشد اما اگر سنگی پیش از قیام قائم علیه السلام رخ مبدهد و اما ترس بعد
از قیام قائم علیه السلام است

سورة النساء

ایه ۴۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ
أَن نُّطَيِّقَ وَجُوهًا فَرْدَهَا عَلَى إِدْبَارِهَا یعنی ای کسانی که کتاب با ایشان آورده شده
 ایمان بیاورید با پنجه بند ریج من و فرستادیم که مضد حق کننده باشد مرا پنجه را که با شما
 است پیش از آنکه خوگردانیم و هوا پیر این برگردانیم از هوا را بر پشتهای ایشان

در تعبیر عیاشی و الخصاص طبری و غیبت نغای بسندهای خود از جای
جفی از حضرت باقر علیه السلام روايت کرده اند در حدیث طولی که تمام انرا بعد از این
در این کتاب ذکر میکنم که جمله از ان مربوط بتاویل این آیه است صبر فرماید فلا یفیل منهم
ان لا یفیلهم الله و جوههم الخ اقمیتهم و هم من کلب و فیم نزلت هذه الاية
یعنی پس رهائی بنیاد از ایشان مگر سه نفر که بر میگرددند حذاروهای ایشان را به
دست سرهاشان و آنها از کلبند و آیه در حق ایشان نازل شده

تَبَصُّرٌ مراد از آنها بیکه کتاب برای ایشان آورده شده عام است شامل یهود و نصاری و مسلمین هر سه میشوند و اجماعی که این سه نفر از ایشان رهائی پیدا

بَحْثُ رُتَبِ اَيَّامِ مَعْلَةٍ

لشکر سفیانی ملعونند که در زمین بیدامیان مدینه و مکه بر زمین فرو مهر و نذا الا این سه نفر که از بنی کلب و قبله سفیانی هستند خدا و هوای آنها را بعقب بر میگردد اینها یکی از ایشان بمکه رود و بشارت به امام زمان دهد بغزورفتن لشکر سفیانی بر زمین و یکی بمکه برگردد و یکی بشام رود و سفیانی جز در همد و این از علامات حقیقه است که البته ناصوت نگردد امام زمان ظاهر نگردد

سُورَةُ اَنْعَامٍ

ایه ۲ ثُمَّ قَضٰى اَجَلًا وَاَجَلَ مَسْمٰی عِنْدَهُ ثُمَّ اَنْتُمْ تَمُرُّوْنَ
وَالزَّامُ النَّاصِبُ حِمْرَانِ بْنِ اَعْبَنِ اِنْ حَضَرَتْ يَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتُ كُودَةِ كِه حَضَرَتْ وَتَقْبِيهَا
اَيْنَ اَيَّامِهِ فَرَمُودِ اِنْفِصَالِ اَجَلٍ مَحْقُومٍ وَاَجَلٍ مَوْقُوفٍ قَالَ لِهَ حِمْرَانُ مَا الْمَحْقُومُ
قَالَ الَّذِي لَا يَكُونُ عَجْرُهُ قَالَ وَمَا الْمَوْقُوفُ قَالَ هُوَ الَّذِي لَلَّهِ فَيُؤْتِيهِ الْمُسْتَشْفَعُ قَالَ حِمْرَانُ اِنِّي
لَا رَجْوَانَ يَكُونُ اَجَلُ السَّفِيَانِي مِنَ الْمَوْقُوفِ فَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا وَاللَّهِ اَنَّهُ
مِنَ الْمَحْقُومِ

يَعْنِي فَرَمُودِ مَرَادِ زِدِ مَدَّتِ مَدَّتِ مَحْقُومٍ وَ مَدَّتِ مَوْقُوفٍ اِسْتَحْرَانِ عَنِ
كَرْدِ بَحْثِ كِه مَدَّتِ حَتْمِ شُدِه كِدَامِ اِسْتِ فَرَمُودِ اَنَسْتَكِه عَجْرَانِ بِنَ اَشْدِ عَرَضْ كُرْدِ
مَدَّتِ مَوْقُوفِ كِدَامِ اِسْتِ فَرَمُودِ اَمْدَتِ اَسْتَكِه مَوْقُوفِ اِسْتِ بَمَشَبَتِ وَ خَوَاسْتِ خُذِ
بَعْنِي اِگر خُذِ اَبْجَوَاهِدِ مَبْشُودِ وَاِگر نَخَوَاهِدِ مَبْشُودِ حِمْرَانِ عَرَضْ كُرْدِ بَدِ رَسْتَكِه مِنْ
اَمِيدِ دَارِمِ كِه مَدَّتِ سَفِيَانِي اَز مَدَّتِهَايِ مَوْقُوفِ بَمَشَبَتِ بَاشْدِ بَعْنِ حَتْمِ بِنَ اَشْدِ
فَرَمُودِ

مُشْعَرَةٌ بَرِّعَلَامَانِ ظُهُورُ

نه بذات خداست که ان از مدت حتم شده است یعنی از علامات حتمه است که

که باید صورت گیرد ۲ سُوْرَةُ اَنْعَامِ

ایه ۳۷ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ قَادِرٌ عَلٰی اَنْ یَنْزِلَ اٰیَةً وَلٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ

در تفسیر حق در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر

این آیه مبارکه گفته است سپهر یکم فی آخر الزمان آیات منها دابة الارض و

الدجال و نزول عیسی بن مریم و طلوع الشمس من مغربها یعنی روزه باشد

که بنیاد شمارا در آخر زمان نشانی که از آنها است دابة الارض و دجال

و فرود آمدن عیسی پریم و در آمدن آفتاب از مغرب خودش

توضیح در این حدیث چهار نشانه که از حتمی است حضرت باقر علیه السلام

خبر داده یکی بیرون آمدن دابة الارض و یکی خروج دجال و یکی نزول

عیسی و یکی بیرون آمدن آفتاب از مغرب خود که هر یک از این چهار آیه بعد

از این بنفصل شرح داده میشود و در بعضی از احادیث وارد شده که مراد از طلوع

آفتاب از مغرب خود وجود مبارک امام زمانت چنانچه بعد از این نقل میشود و

مراد از جمله اکثرهم لا یعلمون در آیه مبارکه چنانچه در تفسیر حق ذکر شده اینست که

یعنی پیش از مردم نمیدانند که وقتی این آیه آمد و ایمان بنیاد و ندیان هلاک

خواهند شد ۲ سُوْرَةُ اَنْعَامِ

ایه ۵۵ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ یَّبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِکُمْ اَوْ مِّنْ تَحْتَ

بَحْثُ رُتَبِ رُسُلِ الْآيَاتِ

ارجلکم اولیبسکم شیعا و بدیق بعضکم باس بعض انظر کیف تصرف الایات
لعلهم یفقهون یعنی بگوای پیغمبر او است خدا بشک توانا است بر اینکه برانگیزاند بر
ضرر شما شکنجه و عذاب را از بالای سرهای شما با از زیر پاهای شما با بجان دهید
اندازد شما را و بچشاند بعضی از شما را اسب بعضی فکر کن که چگونه تغییر میدهیم
نشانیهای خود را که تا شاید ایشان بفهمند

در تفسیر مخفی است که مراد از عذاب بالای سر سلطان جائز است و مراد
بعذاب از زیر پا مردمان یقین هستند که هیچ خبری در آنها نیست و مراد از بلبسکم
شیعا عصبیت است و مراد از بدیق بعضکم باس بعض بدر همسایه بودند
و نیز در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عذاب
من فوقکم هو الدخان والصبیحۃ اومن تحت ارجلکم هو الحنف او بلبسکم شیعا
وهو الاختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض و بدیق بعضکم باس بعض هو
ان یقتل بعضکم بعضا و کل هذا فی اهل القبلة

یعنی مراد از عذاب بالای سر شما دو دپتره و صبحه اسمانی است و یا عذاب
از زیر پای شما فرو رفتن بر زمین است و فرقه فرقه شدن شما اختلاف ظاهر شدن
در دین شما است و طعن زدن بعضی از شما است بر بعضی دیگر و چشیدن بعضی
از شما اسب بعضی دیگر را مراد است که بکشد بعضی از شما بعضی دیگر را و همه اینها
در اهل قبله ظاهر میشود

مُسْتَعْرِضٌ عَلَى مَا ظَهَرَ

و در جامع الاخبار در ضمن خبری که جابر بن عبد الله انصاری در حجه اود
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روايت کرده ناويل شده است عذاب ابن ایه
بریح حمرأ یعنی باد سرخ و بز مین فرو رفتن و سنک باریدن چاچا انجبر
طولانی را در این کتاب خواهی دید

مُؤَلَّفٌ نَاجِرٌ گوید ممکن است عذابیکه در این ایه شریفه ذکر شد
عذاب خدائی باشد از قبیل صاعقه و صیحه آسمانی و بادهای مخالف و طوفان
سخت و باریدن بارانهای خراب کننده و تگرگ و برفهای هلاک کننده باشد
و ممکن است عذاب باشد که خدای تعالی بدست بشارت بندگان از قبیل آت و سحابه
جنکی هوائی از قبیل طیارات جنکی و غالی گازهای آتشی و نارنجکها و موشکها
و گازهای کهربائی و امثال آنها و اما عذاب از زیر پا نیز ممکن است خدائی باشد
و ممکن است بشارت بندگان از قبیل خدای قادر ایجاد شده باشد اما خدائی از قبیل زلزله
و بز مین فرو رفتن و آتش فشان و غرق شدن و اما خلقی از قبیل مین گذار
و طغیان آنها باشد و الله اعلم

سُورَةُ يُونُسَ

ایه عَمَّا حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَارْتَبَتْ وَظَنَ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ
عَلَيْهَا إِنَّا هَا أَمْرًا لَّيْلًا وَنَهَارًا لَّجُتِلًا لِّمَا جَعَلْنَا هَا حَصِيدًا كَان لَمْ تَكُن لَّيْلًا

مُسْتَعْرِضُ عَلَامَاتِ ظُهُورِ

بِعَنی بدرستی که پیش از پرچمهای ما پرچی برای ال جعفر هست و انچه بنیت
و انچه نمیشد وراثت و پرچم دیگری برای ال مرئاس است پس من خشمگین شدم
و من از کسانی بودم که نزد بکر بن مردم بودم بانجناب پس گفتم فدایت شوم پیش از
پرچمهای شما پرچمهای هست فرمود اری و الله برای ال مرئاس ملك يا برجاء
هست که بمنشناسند در مدت سلطنت خود چیرگی از خوبی را سلطنتشان مشکل است
و اسان بنیت دران دور را نزدیک میکنند و نزدیک را دور نا اینکه از مکر خدا این
میشوند و از عقاب او و چنین اطمینان پیدا میکنند که ملکشان زایلشدنی نیست
که ناگاه برایشان صبحی زده شود که باقی مینماید در ایشان رعایت کتده ای که
انها را جمع کند و نه خوانده ای که بشواید ایشانرا و نه جماعتی که دور آنها جمع شوند
و خدا مثل آنها را در قرآن بیان کرده حتی اذا اخذت نا اخرابه نا اینکه بگرد زمین زینت
خود را و زینت کرده شود و اهل ان گمان کنند که توانائی بر هر چیرگی دارند که نا گمان
امرو فرمان ما ایشان را میگیرد در شب یار و روز و قرار میدهم انها را مانند محسولی که
چیده و در ریشه باشد بچوب که گویا در گذشته وجود نداشته پس قسم یاد کرد محمد بن
بذات خدا که این الیه با محمد در حق ایشان نازل شده گفتم فدایت شوم حدیث فرمودی
از ایشان برای من امر بزرگی را پس کی هلاک میشوند فرمود رحمت خدا بر تو ای محمد ^{بنی} بنذر
خدا بتعالی مخالفت علم او با وقت قرار دادن وقت قرار دهندگان بدرستی که موسی
و عده کرد با قوم خود سی روز را و در علم خدا ده روز زیاد تر بود که موسی جز نداد

بَحْثُ مَرْبِیِّ الْأَیَّامِ

پس کافر شد بمقام موسی و بعد از آن گویا سال را بخدائی گرفتند چون دیدند وقت گذشت
و موسی بنامد و بدرستی که پویش بقوم خود وعده عذاب داد و در علم خدا گذشته
بود که در گذرد از ایشان و از امر خدا اینطور است که دانستی و لکن چون دیدی فقر
احتیاج مردم ظاهر شد بخوبی که مرد بگوید شب را بی شام فسر بردم و نا اینکه بینی مرد
را که قوام ملاقات کند با گشاده روی پس اگر رفتی از او قرضی بگیری بروی دیگر بق
نگاه کند (یعنی بی اعتنائی کند) در چنین وقتی نزدیکست صبحه واقع شود
ای بخدایتش نه از در سپردم بحار از کتاب سرور اهل ایمان فالیف سید علی بن محمد

سُورَةُ بُولِسْ

بنی روائت کرده

۱

آیه ۳۵ اَمِنْ يَهْدِيْ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يُتَعَ اَمِنْ لَا يَهْدِيْ اِلَّا اَنْ يَهْدِيْ
قَالَ لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

در غیبت نعمانی و کافی بسندهای خود از عبد الله بن مسلم جری روائت کرده اند
که گفت قل لا بی عبد الله علیه السلام یو تجونا و یکذ یونا انا نقول صحتین تکونا
یعقولون من این عرف المحقه من المبطله اذا کاننا قال فاذا تردون علیهم قل ما
ترد علیهم شبها قال قولوا یرصد بها اذا کانت من کان یومن بها من قبل ان الله
عز وجل یقول امن یهدی الی الحق (الی اخر الاية)

یعنی گفتیم با بی عبد الله (یعنی حضرت صادق علیه السلام) تو بیخ و ملامت و سرزنش

مُسْعِرُ نَرَعَلَامَا ظَهَرُ

میکنند ما را و تکرار می کنند ما را که میگوئیم دو صبحه میباشد سیگویند از کجا
حق آن از باطل آن شناخته میشود وقتی این دو صبحه میباشد حضرت فرمود چه
جوابی بایشان گفتند گفتم جوابی بایشان نگفتم فرمود بگویند کسی بصدیق به آن
میکنند وقتی که واقع شود که ایمان آورده باشد به آن از پیش بدرستیکه خدای عز و جل
میفرماید ای ایس کی که راهمنائی میکند بوی حق سزاوارتر است که پیروی کرده شود یا
کی که راهمنائی ندهد مگر اینکه راهمنائی شود پس چیست شما را چگونه حکم میکنند

سُورَةُ الرَّعْدِ

۱۰

اٰیة ۱۱ وَیُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فِیْهِمْ فِیْ شَآءٍ وَهُمْ لَا یَسْتَدْرِیْضُوْنَ فِیْ اللّٰهِ وَهُوَ شَدِیْدُ الْحِجَابِ

غیبت نعمانی بسند خود از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام روايت کرده که فرمود
ان بین یدی القائم سنین خداعة مکذب فیها الصادق ویصدق فیها الکاذب
و یقرب فیها الماحل و یبطل فیها الریضة قلت وما الریضة وما الماحل قال
اما تقرءون قوله وهو شدید الحجاب فقلت وما الماحل قال برید المکار
یعنی بدرستیکه پیش روی قائم یعنی پیش از قیام او سالها پیش فرمیده که تکرار
میشود در آنها راستگو و بصدیق میشود در آنها دروغگو و مقرب میشود در آنها ماحل
و منقرض میکند در آنها ریضة (اصبع بن نباته که راوی حدیث است) گفتم ریضة

بخش دوم در بیان ایتام

چیت و ماحل کذاست فرمود ایا قرآن نمیخواند قول خدا را و هو شدیدا الحال گفت
گفتم ماحل چیست فرمود اراده میکند مکارا
نگارنده گوید ظاهر حدیث خارج از سقط نیست زیرا که سؤال سائل از روایت
و ماحل هر دو بوده و جواب راجع بماحل تنها است و در عبارت هم بکار دارد و اما
روایتی چنانچه در اخبار متعدده دیگر از طریق خاصه و عامه در آیت شده مراد
استخاص خبریت و کسای هستند قبلایافت مداخله در امور عامه نداشته و یا
انرا نداشته و نذارند بعد از این اخبار ان در بخش اخبار نبویه ذکر خواهد شد

سوره ععد

ایه ۳۱ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَغَوْا فَارِعَهُ أَوْ يُنْجَلُ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ
حَقِّي بَابِي وَعَدَ اللَّهُ أَنْ لَا يُخْلِفَ الْمِيعَادَ

یعنی و همیشه انکسانیکه کافر شدند و پسر بد ایشان بواسطه و سبب آنچه ساخته
مصیبتی سخت و سرکوبی شدید یا فرود میاید در نزدیکی خانه ایشان تا اینکه وعده خدا
بنیاید بد رستیکه خدا خلاف نمیکند وعده خود را

ممکن است در این آیه اشاره باشد به آلات و قوائی که کفار بدستهای خود
و میسازند و اختراع کرده و میکنند برای فساد کردن در روی زمین از قبیل قوای فوریه
و موسکها و طهارات جنگی و بمبهای امی و نارنجکها و ناوهای جنگی و زیور دیاها و

مُشْعَرَةٌ بِرَعْلَانَا ظُهُورُ

بخارا ۹۱

و مین گذاریم و امثال اینها باشد که برای نیست و نابود کردن بشر ساخته شده و میشود خداوند متعال اینها را بهمین الهائی که بدستهای خود اختراع کرده اند سرکوبی کند و بشر نابود کردن خودشان برساند و نزد بیک خانهای خودشان و با خانه های هسا بگانشان فرود آورد چنانچه محصوم علیه السلام فرموده من جفرت لآخیه وقع منه یعنی کسیکه جای بگذرایی برادر خود خود من در انچه می افتد و بعد از آن که این آلات و قوی بخودشان و در خانه های خودشان یا هسا بگانشان فرود آمد و سرکوبی و نابود شدند و وعده خدا بیا یعنی امر قیام قیامت صغری که ظهور مهکدال محمد علیه السلام است صورت گیرد

چنانچه در آیه ای هم که قبل از این آیه گذشت که خدا صاعقهها میفرستد برای کسانی که عباد با خدا میکنند نیز ممکن است گفته شود که مراد از اینها صاعقه های آسمانی است و با صاعقه هائی که بدست خود جلال کنندگان با خدا ساخته و تهیه شده یا هر دو باشد والله اعلم

سُورَةُ الْمُحْكَمَاتِ

۱۲

آیه ۴۷ اَفَا مِنَ الدِّينِ مَكْرًا وَ السَّيِّئَاتِ اِنْ يَخْضَعْنَ لِلَّهِ اَرْضًا وَاَنْ يَتِيمَ الْعَدَا
مِنْ حِثِّ لَا يَشْكُرُونَ اَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي ثِقَلَتِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ اَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَىٰ تَوَفُّفٍ
فَاَنْ رَبِّكُمْ لَرْؤُوفٌ رَّحِيمٌ

یعنی آیا پس این شدند انا که مکر کردند بدیها را اینکه فرود بردایشان را خدا
بر زمین یا آنکه بیاورد ایشان را عذاب از جای که نمیدانند یا آنکه بگیرد ایشان را بر دست

بَحْثُ دُرِّ بِلَالٍ مُؤَلَّه

انداختن ایشان بخواسنه های خود و بپارگشتن ایشان از طریق حق پس ایشان عاجزکنندگان
نمیشند **یا اینکه** بگردایشان از برترسی که بآنها رواورد پس بدرستی که پروردگار شما هر آنکه رؤف
و مهربانست

بدا نکر این آیات مبارکات ناویل شده است بفرز و رفتن لشکر سفیانی در سپاه بن مزین
چنانچه در کتاب عوالم و مجار الا نوار رسید هاشم مجربینی در کتاب محجة از جابر جعفی از حضرت باقر
علیه السلام روایت کرده اند و این حدیث مفصلی است که در بحث پنجم در احادیث مرویه از ائمه علیهم
السلام تمام الامتداد را نقل خواهیم کرد ان شاء الله تعالی

سُورَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ

۱۳

آیه ۹ **ثم رددنا لکم الکرة علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا**
یعنی پس بر مگر دایم برای شما نصرت را برضرا ایشان و مدد میکنیم شما را بآنها و فرزندان
و قرار میدهم شما را که جمعیت نفرات شما بیشتر باشد

در سبزه هم مجاز از کتاب سرور اهل الایمان بسند خود از اصعب بن بناته حدیث طولی
را از حضرت امیر المومنین روایت کرده که از جمله آن که محل شهادت است که فرمود سلو فی مثل
ان تفقد و فی فسخ بر جلها فنه شرفه و تطاء فی خطاها بعد موتها و جلها و قس ناربا **خطب**
الجرال من غریب الارض رافعة ذیلها تدعو با و یلیها الرحلة فاذا استدار الفلک قلتم ما لنا
هلت باقی و ادسلت فومئذ ناویل هذه الایة ثم رددنا لکم الکرة علیهم و امددناکم باموال

مُشَرِّعٌ بَرِّعِلَامَانِ ظَهَرُوا

و بنین و جعلنا کما اکثر یفتر

یعنی بر سپید از من پیش از آنکه مرا نیابید پس وقتی که خالی کرد بلاد را از مردم که بمال
کسب که حفظ و حراست آنها را کند و اهل آنها را بپر و نکر د با پیادگان خود و با مال کرد اموال
انها را فتنه که از طرف مشرق بلند میشود بعد از آنکه آن فتنه آنها را میراند و قوه آنها را شکست
و برافروخته شد انش بسیاری از مغرب زمین که آن انش دامنه داری است که صدا های وی
و وای را بلند کند پس چون میان اهل دین اختلاف افتاد و فلتک بر این اختلاف دور زد
و گفتند کشته شد یا مرد با در چه وادی ای رفت در آن روز ناویل این آیه ثم رد دنیا لکم الکوة
نا ا خرا یه ظاهر میشود

تمام این حدیث را با تحقیقات لازمه در بخش چهارم این کتاب بطور تفصیل شرح خواهیم داد

سُورَةُ نَمَلٍ

۱۳

ایه ۸۱ و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم ذابۃ من الارض مکلمهم ان الناس
کانوا بائنا لا یوقون یعنی و چون واقع شود بر ایشان گفتار بیرون آریم بر ایشان
جنبه ای را از زمین که سخن گوید با ایشان که مردمانی بودند که بنشانه های مایهین میکردند
در رحمت نعلانی از عبا بن ربیع از حضرت امیر علیه السلام و ان حضرت از پیغمبر
خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده از جمله آن در معنای این آیه است که فرمود و انهم کثر
منها آیه فی کتاب الله و اذا وقع القول علیهم (الحاخرایه) و ما یندبر و ینها حق تدبرها

بِحَشْرِ دُرِّ بِنَا اِيَامِ حَوْلِهِ

الا اجز که باخر ملک بنی فلان قلنا بلی یا امیرالمؤمنین قال قتل نفس حرام فی يوم حرام
فی بلد حرام عن قوم قریش والذی فلق الحجة وبرئ النمة ما لم ملک بعده غیر خمسة
عشرة ليلة قلنا هل قبل هذا من شیء او بعده من شیء فقال صیحه فی شهر رمضان
نفرع البقطان ووقف النائم وتخرج الفناء من حذرهما

بَعْنِي بدرستیکه ایشان میخواهند از آن ایه ای را در کتاب خدای عز وجل و
این ایه است و اذا وقع القول علیهم فاحزابهم و تدبر فیکسدران حق تدبر را ایاخو
ندم شما را به احر ملک پیران فلان گفتیم چرا یا امیرالمؤمنین فرمود کشته شدن نفس
حرامی در روز محترمی در شهر محترمی از گروه قریش قسم بانکسکه بشکافد دانه را وافر
بنده را از برای ایشان بعد از کشته شدن او ملکی نخواهد بود غیر از پانزده شب گفتیم
ایا پیش از آن هم چیزی هست یعنی علامتی با بعد از آن فرمود صیحه ایت در ماه رمضان
که بفرع اندازد شخص بیدار را و بیدار کند شخص خوابیده را و بیرون آید و خبر جو از سر آورد

سَوْءٌ عَنكَوْ

۱۵

ایه ۱ - اَلْمُحِبُّ النَّاسِ اِنْ يَتَرَكُوا اَنْ يَقُولُوا اَمْتًا و هم لا یفنون یعنی منم خدای
داناتر ایاگان میکنند مردمان که واگذارده میشوند بحال خود همین قدر که بگویند ایمان
آورديم و ایشان از مایش نشوند

در ارشاد مفید از حضرت امام رضا علیه السلام روايت کرده که فرمود لا یكون فائذون

کاشعابر علام ظهور کرد

الیه اعناقکم حتی تمتهروا و تختصوا فلا یبقی منکم الا مذرئکم فی قوله اثم احسب الناس
(الی الخالایه) اثم قال من علامات الفرج حدیثا یكون بین المجدین و یقتل فلان
من ولد فلان خمسة عشر کبشا من العرب

یعنی بمناسبت آنچه که گردن کشته اند برای ان (یعنی قیام قائم) نا اینکه تمیز داده
شود و از نموده شود پس باقی بمنامند از شما مگر اندکی پس خواند فرموده خدا
را الله احسب الناس نا اخرایه پس فرمود از علامات فرج حادثه ایست که واقع میشود
در میان دو مسجد و میکشد فلان شیر فلان پانزده نفر از سرکردگان عرب را

سُورَةُ نُورٍ

۱۶

ایه ۳۵ و وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف

الذین من قبلهم و لیمکن لهم دینهم الذی ارضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم

امنا یعبدون فی لا یشرکون بی شئنا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون

یعنی وعده داده است خدا انانرا که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

که هر ایست خلیفه خواهد کرد ایشانرا همچنانکه خلیفه قرار داد کسانرا که پیش از ایشان

بودند و هر ایست ممکن خواهد کرد ایشانرا

در غیبت بغافل بسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا کان لیلۃ

الجمعة یهبط الرب تبارک و تعالی ملائکته الی سماء الدنیا فاذا اطلع النجم نصب لمحمد علی الحسن

بَحْسُ مُحَمَّدٍ صَلَاتُ يَاسْمُوئِيلَ

وَالْحَمْدُ مَنْ نُورِ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فَيُصْعِدُونَ عَلَيْهَا وَيَجْعَلُ لَهَا الْمَلَائِكَةَ وَالْبَنِينَ وَ
 الْمُؤْمِنِينَ وَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْمُؤْمِنِينَ
 رَبِّ مِعَادِكَ الَّذِي وَعَدْتَنِي كِتَابَكَ وَهَذِهِ آيَةُ وَعْدِ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ (الْحَمْدُ)
 وَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَالْبَنُونَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَخْرُجُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَمْدُ بِحَمْدِ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُونَ
 يَا رَبِّ اغْضَبْ فَإِنَّ قَدْ هَتَكَ حَرَمِيكَ وَقَتْلَ أَصْفِيَائِكَ وَأَذَلَّ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ فَيَفْعَلُ
 اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَذَلِكَ وَقْتُ مَعْلُومٍ **يَعْنِي** چُونِ شَبِّ جَمْعُهُ شُودِ هَرَايَنِ بِرُورِدِ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةُ خُودِ رَايَةِ آسْمَانِ دُنْيَا فَرُوزِ سُنْدِ پَسِ چُونِ سَفِينْدِه صَبِيحِ طَالِ
 شُودِ نَضَبِ كَرْدِه مَبْشُودِ بَرَايِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَحَسْبُ عِلْمِهِمُ السَّلَامُ مِنْ هَرَايَنِ اِنْ
 نُورِ تَرْدِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ پَسِ بِالْأَمِيرِ وَنَذِيرِهَا وَجَمْعُ مَبْشُودِ اَزْ بَرَايِ اَيْشَانِ فَرِشْتِگَا
 او وِیْجِیْبَرَانِ وَمُؤْمِنَانِ وَكُشَادِه مِیْشُودِ دَرْ هَایِ آسْمَانِ پَسِ چُونِ وَقْتُ ذَوَالِ
 اَفْتَابِ شُدِ پِیْغَمْبَرِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَ عَرَضُ مِیْکَنْدِ اَپَرِ وَرِدْ گَارِ مِنْ بُوْعْدِ اِیْ کَرْدِ اَدَّ
 دَرِ کِتَابِ خُودِ وَفَا کُنْ وَاِنْ اِنْ اَیْهَ اسْتِ وَعَدَا لِّلَّهِ الدِّینِ اَمْوَائِمُکُمْ فَا اَخْرَا اِیْمُ ^{سُود} مِیْکُو
 فَرِشْتِگَانِ وَپِیْجِیْبَرَانِ مَا نَمُودِ اِپَرِ اِیْنِ سَیْجِرِه مَبَاسَنْدِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَحَسْبُ پَسِ
 مِیْکُو پِنْدِ اَپَرِ وَرِدْ گَارِ اَخْتِمُ کُنِ شُودِ رِسْتِ کِه هَنْکِ حَرَمْتُ تُو را کَرْدِ وَکُشَنْدِ شُدِ
 بَرِ گَرِ بَدْ گَانِ تُو وَذَلِیلِ شُدِ نَدِ بَدْ گَانِ شَا یَسْتِ تُو پَسِ مِیْکَنْدِ خُذَا اِیْچِه اَخْوَا هَدِ اَنْ ^{فَت}

مَعْلُومُ اسْتِ

سُورَةُ سَبَا

کاشعالمی بعلالظهور

ایرند و لوتری اذ فر عوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب و قالوا امتنا به
و انی لهم الشاوش من مکان بعید **یعنی** و اگر بینی زمانیکه ترسند که هیچ
گذشتی در آن نیست و گرفته شوند از جا بگاهی نزدیک و بگویند ایمان آوردیم و از
کجا باشد برای ایشان ثنا و از جا بگاه دور یعنی در قیامت

تفسیر علی بن ابراهیم قتی از ابی الحارود از حضرت باقر علیه السلام رواست که
در قول خدای تعالی و لوتری اذ فر عوا فلا فوت قال من الصوت و ذلك الصوت
من السماء و قوله و اخذوا من مکان قریب قال من تحت السماء هم خسف بهم
یعنی فرمود فرغ ایشان از صداست و این صدا از آسمانست و فرمایش خداست که
که فرمود گرفته میشوند از مکان نزدیک فرمود از زیر پاهای ایشان زمین فرو میرود
ایشان را **و بنی** از ابی حمزه رواست که گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم
از قول خدای تعالی و انی لهم الشاوش من مکان بعید قال انهم طلبوا المهدی
من حیث لا ینال و قد کان لهم مند و لا من حیث لا ینال فرمود بدو رست که ایشان
طلبند مهدی را از جاییکه رسیده نمیشد به او و بود که آنحضرت از برای ایشان جایجا
میشد از جاییکه نایل با آنحضرت نمیشدند مجلسی فرموده که من حیث لا ینال یعنی بعد
از سقوط تکلف و ظهور آثار قیامت یا بعد از موت یا نزد فرو رفتن بر زمین و احمال
اخبار ظاهر است **و بنی** در سندهم بجا گفته است و روی صحابیان فی احادیث المهدی
عن ابی عبد الله و ایحیی مثله و قالوا ای و یقولون فی ذلك الوقت و هو یوم

بخش دوم در بیان ایا مقوله

القيمة او عند رؤيته البأس او عند الخوف في حديث السفيا في امثاله وان لهم
النشأوش اي ومن اين لهم الانتفاع بهذا الايمان الذي جوا اليه بن سبحانه
الهم لا يبالون به نفعاً كما لا يبال احد النشأوش من مكان بعيد

يعني وروايت کرده اند ياران ما در حدیثهای مهدی از حضرت صادق و حضرت
باقر علیهما السلام مانند آن یعنی حدیث قبل را و گفتند که معنای آن اینست که میگویند
در این وقت و آن روز قیامت است با وقت دیدن عذاب با وقت فرود رفتن بر زمین
در حدیث سفیانی ایمان آوردیم به او وانی لهم النشأوش یعنی و از کجا از برای ایشان این ایمان
که پیش آمده برای ایشان نفع دارد خدای سبحانه بیان فرموده که بسبب این ایمان نازل به
نفعی نخواهند شد همچنانکه میزنند احدی این تناول را از جایگاه دور

الزمر الناصب از کتاب حجة تالیف سیدها ستم مجتبی اعلی الله مقامه ان
حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود یكون لصاحب هذا الامر غيبة وذكر
حدیثاً طویلاً يتضمن غيبته وظهوره الى ان قال فیدعو الناس یعنی القائم الى
كتاب الله وسنة نبیه والولاية لعلي بن ابي طالب والبرائة من عدوه ولا تبني احداً
حقاً ينهي الى البداء فيخرج اليه جيش السفيا فيأمر الله فاحذهم من تحت اقدامهم
وهو قول الله تعالى ولوترى اذ فرعون اذ قوت واخذوا من مكان قريب وقالوا
امثاله یعنی بقائم آل محمد صلوات الله عليهم الى اخر السورة فلا يبقى منهم الا وحلاً
يقال وتروونه من وجوههما في اقفهم تماماً ميثان الفهري فيجوز ان الناس

کدام کار از بی عملی ظهور

بما فعل با صحابه و الحديث طويل اكتفينا بقدر الحاجة

یعنی بسیار برای صاحب این امر غنی و ذکر کرده است حدیث طولی را
که در بردارد غیبت و ظهور آنحضرت را تا آنکه فرمود پس میخواهند مردم را یعنی قائم
علیه السلام بکتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه
السلام و پیروی جتن از دشمنان او و نام نمیدادند تا آنکه میرسد بپیدا شدن
پسرون میرود بیوی او لشکر سپاهی پس امر میفرماید خدا از من را پس میگردد ایشان را
از زبویاها ایشان و اینست گفته خدای تعالی و لوتری از فرغوا تا امانه یعنی ایمان
اوردهم بقائم آل محمد صلوات الله علیهم (تا آخر سوره) پس باقی نماز ایشان مگرد
نفر که ایشان را و ترو و پره گویند که روهای ایشان بعب بر میگردد و عقب عقب راه میرود
و بمردم خبر میدهند آنچه را که با صحابا ایشان گذشت (و حدیث طوکه نیست بقدر حاجت

اکتفا شد) تا اینجا بود کلام صاحب الزام الناصب

سوره حم سجده

۱۸

اِهـ الذی یقہم عذاب النہمی فی الحیوة الدنیا و لعذاب الآخرة اخری
یعنی هر آنکه میپوشاند ایشان را عذاب خواری در زندگانی دنیا و هر آنکه عذاب آخرت خواری
است در غیبت یعنی بسند خود آنحضرت صادق علیه السلام را بشارت کرده در قول خدا
تعالی عذاب النہمی چیست عذاب خواری دنیا فقال ای خزی اخری یا ابا بصیر من ان
یکون الرجل فی بینة و اصحابه و علی اخوانه و سبط عیاله اذ شق اهلہ الجوب علیه

بخش دوم در بیان آیات مؤله

وَصَرَخُوا فَقَالَ النَّاسُ مَا هَذَا يَقُولُ سَمِعَ فُلَانُ السَّاعَةَ فَقُلْتُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ أَوْ مَبْدَئِهِ
قَالَ لَا بَلْ قَبْلَهُ (یعنی) کدام خاری خوار تراست ای ابابصیر از اینکه مرد در خانه این در
میان اهل و عیال و برادران و پارانش باشد که ناگاه چاک ز منبر او اهل و عیال
خود را و فریاد زنند پس مردم بگویند این فریاد برای چیست پس گفته شود فلان دین
ساعت منخ شد پس گفتم پیش از قیام قائم یا بعد از آن فرمودند بلکه پیش از آن

سوره احرس سجده

۱۹

۵۳ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ يَعْنِي بَرُوزِي
بِمَا يَمُوتُ أَشْيَاءُ نَافِئَاتِهَا خُودِ رَدِّ كَرَامَاتِهَا جِهَانِ وَدِرْخُودِهَا شَانِ نَا اِنْكِنَا اِنْكِنَا
شُودِ بَرَايِ اِيْشَانِ كِه اَوْحَى اسْتِ دَر عَنِيْتِ نَحْمَانِي بَسْدِ خُودِ رَوَايَتِ كَرِه
كِه اَرَضَرْتِ بَا قَرْعِلِبِ السَّلَامِ سَوْأَلِ كَرْدِه شُدْ اَز تَقْصِيْرِ اِيْنِ اِيْمِ فَرْمُودِ نَزِيْمِ فِي اَنْفُسِهِمْ
الْمَسِيحُ وَنَزِيْمِ فِي الْآفَاقِ اَنْفَاصِ الْآفَاقِ عَلِيْهِمْ فَيُرَوْنَ مَقْدَرَةَ اَللّٰهِ فِي اَنْفُسِهِمْ فِي الْآفَاقِ
وَقَوْلُهُ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجِ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنَ اَللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ
هَذَا اَعْلَى لَا يَدْرِي بِعَيْنِي مِمَّا يَمُوتُ بَا اِيْشَانِ دَر نَفْسِهَا شَانِ دَر آفَاقِ مَسِيحِ رَا وِدْرَاقِ
كَمُشْدَنِ اَفَاقَاتِ رَا بَرَا اِيْشَانِ پَس مَيَبَسِنْدِ مَقْدَرَتِ خُودِ اَرِ نَفْسِهَا شَانِ وِدْرَاقِ وِدْرُودِ
اَوْحَى حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ نَقْصِدِ مَكْنَزِ اِيْنِ خُرُوجِ قَائِمِ رَا اَوْحَى اسْتِ اَز جَابِ خُودِ عَزَّ وَجَلَّ
مَيَبَسِنْدِ اَز اِيْنِ خُلُقِ نَا چَا رَا اسْتِ اَز اَنْ اَرِ بَسْدِ خُودِ اَرَضَرْتِ صَادِقِ اَم

کدر شجاعاً بعلاً ظهوری در آری

در تفسیر ابن ابروایت کرده که فرمود حنف و مسیح و قذف قال قلت حتی یبین لهم دع ذاك قیام القیام گفت گفتم حتی یبین لهم یعنی چه فرمود بگذار اینرا ان قیام قائم علیه السلام

سوره شعراء

است

۲۰ ایه ۳ ان نثارتزل علیهم من السماء ایه فطلت اعناقهم لها خاضعين یعنی اگر بخوایم فرود میفرستیم بر ایشان از آسمان نشانه ای پس میگردد گردنهایشان برای ان خضوع کنندگان عیدت نغائی بسند خود از حضرت زین العابدین و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ان ایت ندا اول است قال اذا سمعوا الصوت اصبحوا وکامنما علی رؤسهم الطیر فرمود چون صدا را میشنوند داخل در صبح میشوند بخوبی که گویا مرغ مرگ بالای سرهای ایشانست و نیز در عیدت نغائی بسند خود روایت کرده از عبد الله بن سنان که گفت نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از قبیله همدان میگفت که جماعت عامه سر زدن میکنند ما را و بما میگویند که شما گان میکنید که منادی از آسمان بنام صاحب این امر ندا میکند و حضرت بکفر فرموده بود غضبناک از جا بلند شد و نشست پس فرمود از من روایت نکنید و روایت کنید از پدرم و بر شما حرجی نیست در این روایت کردن اشهادی سمعت ابی علیه السلام یقول والله ان ذلک لکی کما الله عز وجل لیبنی حیث یقول ان نثارتزل علیهم من السماء ایه فطلت اعناقهم لها خاضعين فلا یبقی فی الارض یومئذ احد الا خضع وذلّت رقبته لها فیومئذ

بخش دوازدهم باب ایا مقول

اهل الارض اذا سمعوا الصوت من السماء الا ان الحق في علي بن ابي طالب و شيعته
 فاذا كان الغد صعدا بلبس في الهواء حتى يتواري عن اهل الارض ثم ينادي الا
 ان الحق في عثمان بن عفان و شيعته فانه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه فيثبت الله الدين
 امنوا بالقول الثابت على الحق وهو النداء الاول و يرثاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض
 والمرض والله عداوتنا فعند ذلك يتبرءون منا و يتناولونا فيقولون ان المنادي اول
 سحر من سحر اهل هذا البيت ثم نرى ابو عبد الله قول الله عز وجل وان پروا اية بهر ضواد
 يقولوا سحر مستقر **يعني** شهادت مبدعهم که من شنیدم از پدرم علیه السلام
 که مفرمود والله بدرستی که این صدا در کتاب خدای عز و جل بیان شده انجا
 میگوید اگر بخواهم فرو میفرستم بر ایشان از آسمان نشانه ای پس میگردد گردنهای
 ایشان خضوع کنندگان پس باقی همانند در زمین در آنروز احدی مگر اینکه
 خضوع نمیکند و ذلیل نمیشود گردن او برای آن پس ایمان میاورند اهل زمین
 و قبیله شنیدند این صدا را از آسمان که آگاه باشند که حق در علی بن ابي طالب
 و شعیبان او است و چون فریاد شود بالا میروند شیطان در هوا نازد و پد های اهل
 زمین پنهان شود پس ندا میکند که آگاه باشید که حق در عثمان بن عفان و شعیبان
 او است زیرا که او مظلوم کشته شد پس بخواید خون او را پس ثابت میدارد خدا
 انکسای که ایمان آوردند بگفتار ثابت بر حق و آن ندای اول است و سگ میکند
 در آنروز آنها بیکه درد دلهاشان مرض است بذات خدا قسم است دشمنی ما را پس

مُشْعَرٌ بِرَعْلَامَا طَهُوُ

در این هنگام یزیدی میجویند از نما پس میگردند ما را و میگویند صدای اول جادو
از جادوهای اینجائوده است پس فلاوق فرمود حضرت صادق علیه السلام این
آیه را و آن بر و آیه تعرضوا و یقولوا اسمی مستر و اگر ببیند نشانه ای را و میگرداند
و میگویند این جادو بیست دیناله دار

و فی در سپرد هم بحار از کتاب مواعظ بسند خود روایت کرده از حسن بن زناد
بن صهیل که گفت شنیدم از ابی عبد الله جعفر بن محمد که میفرمود آن الفائم لا
یقوم حتی ینادی من السماء یتبع الفناء فی حذرهما و یمیع اهل الشرق
و المغرب و فی ثلاث هذه الایة ان نشاء تنزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم
لها خاضعین یعنی بدرستی که فائم نماند تا اینکه منادی از آسمان ندا کند
که بشنوند دختران جوان هر یک در سر پرده خود و بشنوند اهل مشرق و مغرب و
در این باب نازل شده است این آیه ان نشاء تنزل علیهم تا آخر معنی آن قبل گفته شد
عزبت نعمانی بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
که فرمود سئل امیر المؤمنین فاختلف الأحزاب من بينهم فقال انتظر و الفرج
من ثلاث فقلت یا امیر المؤمنین و ما هی فقال اختلاف اهل الشام بینهم و الریاء
السود من خراسان و الفرقة فی شهر رمضان فقبل و ما الفرقة فی شهر رمضان
فقال اما سمعتم قول الله عز و جل فی القرآن ان نشاء تنزل علیهم (الایة) فخرج الفناء
من حذرهما و توقظ الناس و یفرع الیقطان یعنی پرسیده شد از امیر المؤمنین علیه السلام

بَحْسُ رُبِّيَا الْيَا مُؤَلِّه

از اینه فاختلف الاخبار من بیهام (که در سوره مریم است) پس فرمود منتظر باشید
فرج را از سه چیز پس عرض کردم با امیر المؤمنین چیست آنها فرمود اختلاف در
میان اهل شام و پرچمهای سپاه از خراسان و فرعه در ماه رمضان پس
گفته شد که چیست فرعه در ماه رمضان فرمود ایا نشنیده اید گفته خدای
عز و جل را در قرآن ان فشا نزل (نا اخرایه معای ان از پیش گذشت) فشا
ایت که بیرون اید دختر جوان از سر پرده خود و بیدار کند شخص خوابیده را و

و بفرج بیدار دارد بیدار را
۲۱

سورة الاحق

ابیه و اع و اسمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم لیسعون الصبحه
بالحق ذلک یوم الخروج یعنی و بشو روزیکه ندا میکند ندا کننده از جایگاه نزدیک
روزیت که میشوند ندای بحق را از روز و روز بیرون آمدن است
در تفسیر حق گفته است صبحه الفائم من السماء و ذلک یوم الخروج یعنی مراد صبحه قائم
است از اسمان و از روز و روز خروج است و بسند خود از حضرت رضا علیه السلام
روایت کرده که ان روز رجعت است و در تفسیر صفائی از متقی روایت کرده بنادی لنا
باسم الفائم و اسم ابیه من مکان قریب بحث یصل نداه فی کل علی السواء یعنی ندا
میکند بدار کننده بنام قائم و نام پدر او از جایگاه نزدیک بخو که برسد صدای او
در همه روی زمین یکسان و برابر است

مُشْعَرَةُ بَرِّ عَلَامَاتِ ظُهُورِ

سُورَةُ مَعَارِجِ

۲۲

آیه ۱ - سَلِّ سَائِلُ بَعْدَ ابِ وَاقِعٍ در تفسیر حق است که گفته سَوَّال شد از حضرت باقر علیه السلام از معنای آن فرمود نَارِ تَخْرِجِ مِنَ الْمَغْرِبِ وَمَلَكٌ مِنْ خَلْفِهَا حَتَّى ثَانِي دَارِ سَبِي سَعْدِ بْنِ هَامٍ عِنْدَ مَسْجِدِهِمْ فَلَا تَدْعُ دَارَ الْبَنِي أُمِيَّةَ إِلَّا أَحْرَقَهَا وَاهْلَهَا وَلَا تَدْعُ دَارَ أَيْفَهَا وَتُرِّي لَاحِدَ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَهَا وَذَلِكَ الْمَهْدُ یعنی بیرون میاید انشی از مغرب و فرشته ای از عقب است تا اینکه میاید خانه پسران سعد بن همام نزد مسجد ایشان پس نمیکندارد خانه ای از بنی امیه را الا اینکه میسوزاند انرا با اهلش و نمیکندارد خانه ای را که در آن کینه و زو کشند ای از آل محمد باشد مگر اینکه آتش زند انرا و بسوزاند و آن مهدی علیه السلام است

مخفی نماید

که علاوه بر این آیات زیاد دیگری است که بعد از این در ضمن احادیث اینده ذکر کرده خواهد شد در این بخش به بیست و دو آیه اکتفا کردم و در بخش سوم باخبار منصوصه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و بطرق فریقین از عامه و خاصه میپردازم و در آنچه از آنها که محتاج بشرح و ضبط است از ضبط لغات و شرح کلمات مبادرت خواهم نمود و توفیق اتمام انرا از ذات پاک خداوند متعال با استمداد از دربار عظمندار حضرت بقیة الله عی خواهانم

مَحْشُ سُوْرَةُ الْاِنْجَبَا مَاتُوْرَةُ

مَحْشُ سُوْرَةِ

در اخبار ماثوره از پيغمبر خدا صلى الله عليه واله از طرق خاصه و عامه

حَدِيثُ اَوَّلِي

ص ۱۵

ملاحم و فتن سيد ابن طاوس رضى الله عنه در باب اول از انچه از كتاب
فتن نعيم بن حماد ذكر كرده در بيان اينكه پيغمبر صلى الله عليه واله عالم بها
كان وما يكون بوده ناروز قيامت (گفته است)

نعيم بسند خود از ابن عباس روايت كرده كه فرمود ان الله رفع الى الدنيا
فانا انظر اليها والى ما هو كائن فيها الى يوم القيمة كما انظر الى كفن

يعنى پس بدرستي كه خدا بلند كرد براى من دنيا را پس من نظر ميكردم بوي
ان و با نچه خواهد بود ناروز قيامت همچنانكه بركف دست خود نگاه ميكنم

حَدِيثُ دَوْرِي

ص ۱۶

ملاحم و فتن . نعيم بن حماد بسند خود از حديقت بن اليان روايت كرده
كه گفت قال رسول الله صلى الله عليه واله تكون فتنه ثم تكون جماعة
ثم تكون فتنه ثم تكون جماعة ثم فتنه تعوج فيها عقول الرجال

يعنى فرمود پيغمبر خدا صلى الله عليه واله فتنه اى ميباشد پس از ان جماعتي باشد
پس از ان فتنه اى باشد پس از ان جماعتي باشد پس از ان فتنه اى باشد كه

عقود مردان کج شود از رسول خدا صلی الله علیه و آله

بیان محتمل است مراد حضرت از فتنه اول فتنه ام خلافت باشد و مراد جماعت
اجماع عامه باشد برای نضبا اول و مراد از فتنه دوم فتنه بنی امیه و مراد از جماعت
دوم جماعت بنی عباس و فتنه سوم فتنه سفیانی باشد

حدیث سی و ششم

صلی الله علیه و آله . نغم پسند خود از عبد الله بن مسعود روایت کرده که گفت قال رسول
صلی الله علیه و آله احذروکم سبع فتن تکون بعدی فتنه نقیل من المدینه و
وفتنه بمکه و فتنه نقیل من الیمن و فتنه نقیل من الشام و فتنه نقیل من
المشرق و فتنه نقیل من قبل المغرب و فتنه من بطن الشام و هی فتنه السفیانی
قال ابن مسعود منکم من یدرک اولها و من هذه الامه من یدرک آخرها
یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت فتنه
که بعد از من می باشد فتنه ای که در میان آورد از مدینه و فتنه ای بمکه و فتنه ای
رواورد از یمن و فتنه ای که رواورد از شام و فتنه ای که رواورد از مشرق
و فتنه ای که رواورد از طرف مغرب و فتنه ای که رواورد از وسط شام که آن
فتنه سفیانی است ابن مسعود گفت بعضی از شما ها کسی است که درک میکند
اول آنها و از این امت کسی است که درک میکند آخر آنها

بیان فتنه مدینه بعد از رحلت پیغمبر بوده و فتنه مکه از عبد الله بن زبیر بود
و فتنه یمن از قبل بنجره و فتنه شام از قبل بنی امیه و فتنه مشرق از قبل بنی عباس

بَحْثُ سُورَةِ الْحَجَّاتِ

و ممکن است گفته شود که از قتل نژاد نرک سومیانی یعنی روسبهای اشراکی و خریسا
باشد چنانچه از اخبار علام نزدیک بظهور استفاده میشود و بعد از این مشروحاً
و مفصلاً بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی

حَدِيثُ جِهَادِ

ص ۱۷
ملاحم و فتن نعم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
کرده که فرمود لَنَأْتِيَنَّكُمْ بَعْدِي أَرْبَعُ فِتْنٍ أَوَّلُهَا يَسْتَحِلُّ فِيهَا الدِّمَاءُ وَ الثَّانِيَةُ
يَسْتَحِلُّ فِيهَا الدِّمَاءُ وَ الْأَمْوَالَ وَ الثَّالِثَةُ يَسْتَحِلُّ فِيهَا الدِّمَاءُ وَ الْأَمْوَالَ وَ الْعُرَى
وَ الرَّابِعَةُ صَمَاءٌ عَمِيَاءٌ مَطْبَقَةٌ مَوْرُورَةٌ تَقْبَلُ فِي الْجَرْحِ لَا يَمِيدُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ
مُجْلَبَأً مِنْهَا يَطْبُرُ بِالشَّامِ وَ نَقَشَى الْعِرَاقَ وَ حَيْطُ الْجَزِيرَةِ يَدِّهَا وَ رَجُلُهَا يَمُرُّ بِالْأَنَامِ فِيهَا
الْبَلَاءُ عَرَاكُ الْأَدِيمِ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقُولُ فِيهَا مَدْمَةٌ لَا تَعْفُو عَنْهَا مِنْ
نَاحِيَةِ الْأَنْفِثَةِ مِنْ نَاحِيَةِ أُخْرَى

يَعْنِي هَؤُلَاءِ مَبَايِدُ شَمَارِ الْعِدَارِ مِنْ جِهَادِ فِتْنَةٍ أَوَّلُ فِتْنَةٍ اسْتَكْدَ حِلَالَهَا
دِرَانِ خُونِهَا وَ دَوْمِ فِتْنَةٍ اَيْتِ كِه حِلَالَ مِشْوَدِ دِرَانِ خُونِهَا وَ مَالِهَا وَ سَوْمِ فِتْنَةٍ
اَيْتِ كِه حِلَالَ مِشْوَدِ دِرَانِ خُونِهَا وَ مَالِهَا وَ فِرْجِهَا وَ جِهَادِ فِتْنَةٍ اَيْتِ كِه كُنْدُو
كُو كُنْدُو دِيَوَانِ كُنْدُو دُو دُو مَنَزْدِ مَانْدُو دُو رَزْدِ كَشْتِي دُرْدُو بِاِخْتِ اِيْنَكِه بِنَا
اِحْدِي اَز مَرْدَمِ بَرَايِ نَجَاةِ اَزَانِ فِتْنَةِ پِنَاهْكَاهِي پُرُو اَز مِيكَدِ بَشَامِ وَ فِرْ وَ مِيكَدِ
عَرَاقِرَا وَ اِحَاطَه مِيكَدِ بَحْرِ رِيَه دَسْتِ وَ پَايِ اِنْفَسَةِ مَالِش مِيْنْدِ مَرْدَمِ وَ اَمَانْدِ مَالِش

نَبِيِّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَاف

دادن پوست هنگام دعا می کردن احدی از مردم توانائی ندارد که بگوید ممکن
بلند نمیکشد این فتنه را از ناجیه ای مگر اینکه شکافنه میشود از ناجیه دیگری

حدیث بیستم

ص ۱۷
ملاحم و فتن . نعم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که
فرمود یكون في امتي أربع فتن فالأولى يصيبهم فيها بلاء حتى يقول المؤمن
هذه مهلكتي والثانية حتى يقول المؤمن هذه مهلكتي والثالثة كلما قيل انقطع
تبادت الفتن والرابعة يقبضهم اذا كانت الامة مع هذا مرة ومع هذا مرة بلاء

امام و بلاء جامع

یعنی میباشد در امت من چهار فتنه فتنه اولی در آن بلاء می رسد تا اینکه
مؤمن میگوید اینست سبب هلاک شدن من و فتنه دوم را که ببینند میگوید که این
است هلاک کننده من فتنه سوم فتنه است که هر چه گفته میشود بریده میشود کشیده
شود فتنه چهارم وقتی بدانها میرسد که امت گاهی ایطری باشند و گاهی انطری و

پیشوا و گرد آورنده ای نداشته باشند

حدیث سی و نهم

ص ۱۸
ملاحم و فتن . نعم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود ستكون بعدی فتن منها فتنه الاجلاء يكون فيها حرب وهرب ثم
فتن بعدهن اشد منها ثم تكون فتنه كلما قيل انقطع تبادت حتى لا يبقى بيت

بَحْثُ سَوِيٍّ اِنْجَامًا ثَوْرَةً

اَلَا دَخَلْتَهُ وَلَا مَسَلَمَ اَلَا مَكْنَهُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنْ عَمْرِيٍّ

يَعْنِي رُود باشد که بوده باشد بعد از من فتنهائی بعضی از آنها فتنه اواریه کردن از وطن و جنگ کردن و فرار کردن پس بعد از اینها فتنه‌هاست سخت تر پس بعد از آن فتنه است که هر چه بریده شود کشته شود تا اینکه نمازخانه ای مگر اینکه در آن داخل شود و نباشد مسلمانی مگر اینکه بگوید تا اینکه بیرون آید و در آن

حَدِيثُ هَفِيمٍ

ص ۱۸
ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
تَكُونُ فِتْنَةٌ تَعُوجُ فِيهَا عَمُقُ الرِّجَالِ حَتَّى لَا يَكَادُ بَرِيٌّ رَجُلًا عَمَلًا وَذَكَرَ ذَلِكَ فِي الْفِتْنَةِ الثَّانِيَةِ

يَعْنِي می باشد فتنه ای که گنج شود در آن فتنه عقلهای مردان تا اینکه نرد شود که دیده نشود مرد عقل داری و یاد کرد آنحضرت که اینجا در فتنه سوم باشد

حَدِيثُ هَشْمٍ

ص ۱۸
ملاحم و فتن . نغم بسند خود روایت کرده که ذکر رسول الله صلی الله علیه و اله هر جا بین الناس یقتل الرجل جاره و اخاه و ابن عمه قالوا و معهم عقولهم قال بنزع عقول اکثر اهل ذلك الرفان و خلف لهم هباء من الناس یحسب جدم

انه علی بنی

يَعْنِي یاد فرمود رسول خدا کشت و کشتار برادر میان مردم که بکشد مردم

نبی راجع بعلاما ظهور

خود و برادر خود و پسر عم خود را گفتند و با ایشانست عقلهاشان فرمود کذب بشود
عقلهای اکثر اهل آن زمان و خطبه شوند برای ایشان بیعقل و یا کم عقلهای از مردمان
که چنین گمان یکی از ایشان که چیزیت یعنی آدم دانای است

حدیث نهم

ص ۳۱

ملاح و فتن . نعيم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت
کرده که فرمود يَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ وَبَعْدَ الْخُلَفَاءِ اِمْرَاءُ وَبَعْدَ اِمْرَاءِ مَلُوكٌ
وَبَعْدَ الْمُلُوكِ جَبَابِرَةٌ وَبَعْدَ الْجَبَابِرَةِ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي يَمْلِكُ الْاَرْضَ عَدْلًا
وَمِنْ بَعْدِهِ الْقَطَّانِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا هُوَ وَنَهْ

یعنی بعد از من میبایستد دوره خلفا و بعد از خلفا امراء و بعد از امراء پادشاهان
و بعد از پادشاهان پیرجهها و کشتندگان مردم باحق و آنها کسانی هستند که مجبور
میکند مردم را بقتل و غلبه تا ایشانرا اطاعت کند و سرکش و دل سنجند و بعد از اینها
مردیست از اهل بیت من که بر میکند زمین را از عدل و داد و از بعد از است قحطانی
و سو کند با کسی که برانگیخت مرا بحق که او یعنی قحطانی نیست غیر از مردی که از اهل بیت منست

حدیث دهم

ص ۳۷

ملاح و فتن . نعيم بن حماد بسند خود از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله
روایت کرده که فرمود اِذَا خَرَجْتَ الرَّايَاتِ السَّوْدَ فَإِنَّ أَوَّلَهَا فِتْنَةٌ وَ أَوْسَطُهَا ضَلَالَةٌ وَ
آخِرُهَا كُفْرٌ یعنی وقتی که بیرون آمد پرچمها سیاه پس بد رستبکه اول آن فتنه و میانی آن گمراهی و

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَامِ مَا تَوْ

اخر ان کفر است

خَدَّ يَازِ دِهْمُ

ص ۲۸

ملاحم وفتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود اذ اسمعتم بناس بانون من قبل المشرق اولی دهاء یعجب الناس من ذبهم فقد اطلتکم الساعة

یعنی وقتیکه شنیدید که مردمانی از جانب مشرق میآیند که صاحبان بلادها و کار سخند و از زنی ایشان مردم تعجب کنند پس تحقیق سایه میآید از دست شما قیامت صغری

خَدَّ يَازِ دِهْمُ

ص ۲۹

ملاحم وفتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود اعوذ بالله من فتنه المشرق ثم من فتنه المغرب یعنی پناه ببرم بخدا از فتنه مشرق پس از فتنه مغرب

خَدَّ يَازِ دِهْمُ

ص ۳۰

ملاحم وفتن بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود ما من اهل دمتکم قوم امشد علیکم فی تلك البلايا من اهل الشرقیه اصحاب الملح والصول ان المرثیه من فنامهم لنظمن باصبعها فی بطن المرثیه من نساء المسلمين ونقول حربا باسمائهم بها نقول اعطوا الجحیمه

یعنی بنیت از اهل ذمه شما گروهی سختگیر تر بر شما دارم بلاها را از اهل مشرق که صاحبان ختم و سر نیزه ها هستند بدرستی که زنی از زنهاى ایشان هر يك را با انگشت

نبی است داعج بعلا ما

خود طعنه میزند در شکم زنی از زبهای مسلمانان و میگوید خریا بناهای آن
 یعنی میگوید جزیه بدید (ملح یعنی ختم) (عسول یعنی رطاح یعنی نزه ها)

حدیث چهاردهم

ص ۳۰
 ملاح و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست که
 فرمود اِذَا قِلْتُ فِتْنَةٌ مِنَ الْمَشْرِقِ وَفِتْنَةٌ مِنَ الْمَغْرِبِ وَالْفُتُوْا فِطْلَ الْأَرْضِ
 بَوْمَئِذٍ خَبْرٌ مِنْ ظَهْرِهَا یعنی وقتیکه رو آورد فتنه ای از سمت مشرق و فتنه ای از
 سمت مغرب و بیهید بگور سپیدند پس در آنوقت زبر زمین رفتن یعنی مردن بهتر است
 از روی زمین ماندن یعنی زنده ماندن (کتابه از سختی و شدت فتنه است)

حدیث پانزدهم

ص ۳۱
 ملاح و فتن . نغم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست که
 فرمود اِذَا مَاتَ الْخَامِسُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَالْبُحْرُ الْبُحْرُ حَتَّى يَمُوتَ السَّابِعُ ثُمَّ كَذَلِكَ
 حَتَّى يَقُومَ الْمَهْدِيُّ یعنی وقتیکه بمرد پنجم از اهل بیت من پس خونری و کشتن است
 و وقتیکه بمرد هفتم پس باز بهمنطور هست تا اینکه قیام کند مهدی

بیان بسند فرموده نغم گفت از شریک بن جزر رسیده که هفتم ابن العفر یعنی
 هار و فتن و حال آنکه هرون پنجمی است از خلفاء عباسی . و من میگویم که او هفتم
 بعد از سیام است این ترجمه کلام سید است در ملاح و فتن که مراد اوسى و هفتمین
 خلیفه بنی عباسی است و این خلاف ظاهر خبر است بلکه مراد از هفتم ظاهر امانا من باشند

بخش ششم در آداب و آداب حدیث شانزدهم

ص ۳۲

ملاحم و فتن . نغم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود یكون للترك خراجات خرجة یخرجون من اذربايجان والثانیة یربطون حولهم بالقرات لا ترک بعدھا یعنی از برای ترک خروجهاست بکخرج اینست که بیرون میباید از اذربايجان و دفعه دوم میبندند اسبهای خود را کنار قرات و ترکی بعد از آن نیست

بیان

سید بن طاوس زه در ذیل این خبر فرموده میگویم . شاید معنای اینکه فرمود ترکی بعد از آن نیست که داخل قرات شود بلکه ایشان کسانی هستند که ملک بدست ایشان میافند **مؤلف ناچیز گوید** ظاهر متن حدیث و ظاهر کلام سید خالی از سقط نظر نماید چون نسخه منحصراً بود لذا این عبارت حدیث را بنحویکه نوشته شده بود نوشتم امید است بعد از این در کتب دیگر بر آن ظفر بایم

حدیث هفدهم

ص ۳۲

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود للترك خرجتان احدها یخرجون والثانیة یرعون علی نهر القرات قال عبدالرحمن فی حدیثه عن النبی صلی الله علیه و اله فیکون فیهم ذبح الله الا عظم لا ترک بعدھا

بِوَسَائِلِ عَلَامَةِ الْإِسْلَامِ

یعنی از برای ترک دو خروج است یکی از آنها خراب می‌کند و دوم شتاب کند بر نه فرات . عبدالرحمن که راوی حدیث است در حدیث خود از پیغمبر صلی الله علیه و الله گفت . پس می‌باشد در ایشان ذبح الله اعظم یعنی ذبح بزرگتری از جانب خدا که ترکی نماید بعد از آن

سید رضی الله عنه بعد از نقل این حدیث فرموده که شاید مراد آنحضرت طایفه ترک بنی عباس که مسلمانند باشند و آنها کسانی هستند که ترکی مانند ایشان بعد از ایشان نیست و در میان ایشان ذبح اعظم است بر دست این دولت قاهره انتهی ترجمه کلام او اعلی الله مقامه

مؤلف حقیق گوید شاید از خلیفه بنی عباسی باشد بنام عبدالله که مقارن خروج سفیانی با پرچمهای سیاه قیام می‌کند و با سفیانی جنگ می‌کند و در زمان او خون ریزی عظمی واقع می‌شود و سفیانی بر او غالب می‌شود چنانچه از بعض از اخبار مستفاد می‌شود و بعد از این محل خود اخبار آن ذکر کرده می‌شود و این پرچمها سیاه غیر از پرچمهای سیاهی است که از سمت خراسان بلند می‌شود چنانچه ذکر می‌کنیم

حَدَّثَنَا هَمُّ

ص ۳۳
ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا رواست کرده که فرمود اِذَا كَانَتْ صَبْحَةٌ فِي رَمَضَانَ فَأَيُّهَا تَكُونُ مَعَكُمْ فِي شَوَّالٍ وَتَمِيرُ الْقِبَالَ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَتَسْفِكُ الدِّمَاءَ فِي ذِي الْحِجَّةِ وَالْحَرَمِ وَمَا الْحَرَمُ يَقُولُهَا ثَلَاثًا هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَقِيلُ

بخش سوّم از اخبار نبوی

الناس فيها هرجا هرجا قال قلنا وما الصلوة يا رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال هذه في الضعف من رمضان يوم الجمعة صحت وذلك اذا وافق شهر رمضان ليلة الجمعة فتكون هذه توقظ النائم وتقعّد القائم وتخرج العوانك من خدر ومن في ليلة الجمعة فاذا صلّيتم الحجّ من يوم الجمعة فادخلوا بيوتكم واعلموا ابوابكم وسدوا كواكم ودرثوا انفسكم وسدوا اذانكم فاذا احسستم بالصلوة فحرقوا لله سجّدا وقولوا سبحان القدّوس ربنا القدّوس فانه من فعل ذلك نجّا ومن لم يفعل ذلك هلك (معه) اواز دلبران در معرکه وکاروزار کرد

یعنی

زمانیکه واقع شود صدائی در ماه رمضان پس بدرستی که آن نشانه است که در ماه شوال اواز دلبران در معرکه وکاروزار کردن بلند شود و در ماه ذی القعدة فتنه و خونریزی واقع شود و خونها در ماه ذی الحجه ریخته شود و محرم چه محرمی سه مرتبه بکرا فرمود و فرمود چقدر در راست چقدر در راست کشته میشوند در آن فتنه چه کشته شدنی چه کشته شدنی راوی گفت گفتم صحیح کد است یا رسول الله فرمود آن صدادر بنه ماه رمضانست در روز جمعه وقت چاشتگاه و این واقع میشود در ماه رمضان که موافق باشد شب جمعه با اول آن پس این صدا واقع میشود بیدار میکند خوابیده را و میبشاند ایستاده را و بیرون میآورد دختران را از سرالها خود در شب جمعه پس چون نماز فجر را خواندی از روز جمعه پس داخل شو بد خانهای خود نان را و ببندید درهای خود را و مسدود کنید روزنه ها و پنجره های خود را و

مُسْتَعْرِعُ عَلَامَاتِ طُهَرٍ

بپیچد و حفظ کند فضهای خود را و بگوید گوشتهای خود را پس چون احساس صیحه کرد بد بجهه بپفند برای خدا و بگویند سبحان القدوس ربنا القدوس پس کسکه این کارها را کند نجات یابد و کسیکه نکند اینها را هلاک میشود
مؤلف حقیق کوبک این بعلامت در ماه رمضان سال قبل از سال قیام رنج میدهد

نقره یا چهار ماه پیش از ظهور صورت میکند
حَدِيثُ غَيْرِ رِشْمٍ

ص ۳۵
 ملام و فتن . نغم بن حماد بسند خود از عبد الوهاب بن بخت از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست که فرمود فی رمضان ایة فی السماء کعمود ساطع و فی سؤال البلاد و فی ذی القعدة الممعة و فی ذی الحجة ینتهب الحاج و المحرم و ما المحرم یعقی در ماه رمضان ایست در آسمان مانند عودی درخشنده و در سؤال بلاد است و در ذی قعدة اواز دلهان در معرکه و کاروان را گردن و در ذی حجة غارت کرده میشوند حاجیان و محرم چه محرمیت

حَدِيثُ ثَلَاثَةٍ

ص ۳۵
 ملام و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست که فرمود تَکُونُ اَیَّةٌ فِی رَمَضَانَ ثُمَّ تَظْهَرُ عَصَابَةٌ فِی سَوَالٍ ثُمَّ تَکُونُ مَمْعَةٌ فِی ذِی الْقَعْدَةِ ثُمَّ یَسْلُبُ الْحَاجُّ فِی ذِی الْحِجَّةِ ثُمَّ تُنْهَکُ الْحَارِمُ فِی الْحَرَمِ ثُمَّ یَکُونُ الضَّرْبُ فِی صَفَرٍ ثُمَّ تَنَازِعُ الْفُتَّالُ فِی شَهْرِ رَجَبٍ ثُمَّ الْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ بَیْنَ جَادِی وَ رَجَبٍ ثُمَّ نَافَةٌ

بَحْثُ سَوَائِدِ الْجَانِبِ

خفیه خبر من دستکرة تغل ماء الف

یعنی خاندای میباشد در رمضان پس ظاهر میشود گروهی در شوال
پس میباشد و از دلبران در معرکه و کار روزا کردی در ذی القعدة پس ناراج
کرده میشود حاجیان در ذیحجه پس هتک میشود حرمتها در محرم پس زحور
میشود در صفر پس نزاع کردن قیلها است در دو ماه ربیع و عجب شکستی
است همه عجبها و شکستها میان جمادی و رجب پس نامة سبک سریع السیر
بهتر است از قصر باشکوهی که اطراف آن خانهها باشد که ارزش آن صد هزار دینار

بَحْثُ بَلِيسَتِ بَكْرٍ

طلا باشد
صراط

ملاحم و فتن . بغم بن حاد بستد خود از شهر بن حوشب روايت کرده که گفت من
رسید از پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله که فرمود بکون فی رمضان صوت
و فی شوال مهممة و فی ذی القعدة تحارب الفبايل و فی ذی الحجة ینهب
الحاج و فی المحرم ینادی المنادی من السماء ان صفوة الله من خلقه فلان
فاسمعوا له و اطعوا (مهممة مه مه گفتن و باز داشت کردن)

یعنی میباشد در ماه رمضان صدائی و در شوال مه مه گفتن و باز داشت
کردنی و در ذی القعدة قیلها با هم جنگ کند و در ذیحجه حاجیان ناراج شود
و در محرم صدای صداکننده ای از آسمان بلند شود که برگزیده خدا از خلقش
فلان است پس بشنود و اطاعت کند (مراد از فلان مهتدال محمد علیه السلام)

مُشْعَرٌ نَزَّاعِلًا مَظْهُورٌ حَدِيثُ بَيْتِ رُومِ

ص ۳۷
ملاحم وفتن . نغم بن قحاد بسند خود از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود لا یزال الناس فی مدّة حتی یقرع الرّاس یعنی الشّام هلاک الناس یعنی همیشه مردم در کشمکش و ناخواب شود شام یعنی هلاک شوند مردم از کعب پرسیدند که قرع راس چیست گفت خراب شدن شام است

حَدِيثُ بَيْتِ رُومِ

ص ۳۸
ملاحم وفتن . نغم بسند خود از عبد الله روایت کرده که گفت نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله بودیم که جوانانی از بنی هاشم آمدند پس رنگ پیغمبر تغییر کرد پس عرض کرد بنی رسول الله چه رود ادبر فوق میبینم در روی تغییر پیدا شد که مکروه خاطر ما شد فرمود انا اهل بیت اخار الله لنا الاخرة علی الدنیا و ان اهل بیتی هؤلاء یلقون بعدی بلاء و نظربها و قشربها حتی یاتی قوم من ههنا نحو المشرق اصحاب را بایت سود یستلون الحق فلا یعطونه مرتب او ثلاثا فیما تلون فیتصرون فیعطون ما سئلوا فلا یقبلو نهما حتی یدفعوها الی رجل من اهل بیتی فیهلکوا الا رض عدلا کما ملؤها ظلما من ادرك ذلك منکم فلیاتهم ولو جوا علی الشّج فانه المهدی

یعنی ما خانواده ای هستیم که اختیار کرده است خدا برای ما آخرت را بر دنیا و بد رستیکه اهل بیت من این گروه ببینند بعد از من بلاء و دور شدن و راندن

بخش سوّم از احادیث

نا انکه بیاید قوی از انجا سمت مشرق صاجان پر چمنهای سیاه میخواهند
حق را پس باینها داده نمیشود و در مرتبه مطالبه میکنند با سه مرتبه پس مقابل میکنند
پس بار پکرده شوند پس به انهاد داده میشود آنچه را که خواسته اند و انهاد پکرده
نکنند انرا نا انکه و اگر گذار کنند بر روی از اهل بیت من پس پر کند زمین را از عدل
همچنانکه پر شده باشد از ظلم پس کسیکه در آن زمان از شما باید بیاید بسوی
ایشان و نزدیک شود نزدیکش اگر چه بر روی برف برود زیرا که او است ممد

حدّ بیست و چهارم

ص ۳۴

ملاح و فتن . نغم بسند خود از حسن روايت کرده که گفت ان رسول الله صلی
عليه و آله ذکر بلاء یلغاه اهل بیته حتی یبعث الله رایه من المشرق سوداء
من نضرها نصره الله و من خذلها خذله الله حتی یاتوا رجلا اسمه کاسی فیلو
امرهم فیلو به الله و یبصره

یعنی بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرد بلائی را که اهل بیت او
میبینند نا انکه برانگیزد حدایر چینی را از مشرق که رنگ آن سیاه باشد کسیکه یاد
کند انرا بار پکرده است خدا و کسیکه بخوار کند انرا خوار کرده است او را خدا نا انکه
میایند مرد پرا که نام او مانند نام من است پس او را ولی امر خود قرار دهند پس
نا باید میکند او را خدا و یاری میکند او را

حدّ بیست و پنجم

مُشْعَرُهُ بِرِجْمِ عِلَاطِهِ

ص ۶۴

ملاحم وفتن . بنده خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرد که فرمود تخرج من المشرق رايات سود لبني العباس ثم يمكن ما شاء الله ثم تخرج رايات سود صغار تغافل رجلا من ولد ابي سفيان واصحابه من قبل المشرق ويودون الطاعة

للمهدي

يَعْنِي بِيرون ميايد از مشرق پرچمهای سیاهی که مخصوص بنی عباس است پس مکت میکند آنچقدر که خدا میخواهد پس برون ميايد پرچمهای سیاه که کوچک باشند مقابل کند بامردی از اولاد ابي سفيان و باران و از طرف مشرق واد میکند و میکشاند فرمانبرداری را برای مهدی (علیه السلام)

يُخْرِجُ بَلْبِسُ شَيْئٍ

ص ۶۹

ملاحم وفتن . نغم بنده خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود لي هبط الدجا حول كرمات في ثمانين الفا كان وجوههم المجان المطرقة يلبسون الطباية فينقلون البحر يَعْنِي هزاره فرود ميايد البته البته دجال در اطراف كرمات با هشتاد هزار نفر که گویا روهائشان مانند سپرهای توبرق ساخته شده می پوشند لباسهای مخصوصی و غلبن میکنند از مؤمنان

يُخْرِجُ بَلْبِسُ هَقْمٍ

ص ۷۰

ملاحم وفتن . نغم بنده خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود لا تقوم الساعة حتى تغاثلوا الزك حمر الوجوه صغار الاعين فطر الاوف كات وجوههم المجان المطرقة

بِحَسْبِ سُوْرَاتِ رَحْمَانٍ

یعنی قیام نمیکند ساعت یعنی قیامت صغری تا اینکه مقابله کند با ترک
که صورتهایشان سرخ چشمهایشان کوچک بینهایشان پهن و استخوانان پشت
که گویا صورتهاشان مانند سیرهای تو بر تو ساخن شده است

حد بیست و هشتم

ص ۷۱

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود و تحترم
نار من عدن مع القرية و الحناز پر تبت معم ایما بانق و یقتل معم ایما
فالوا و لها ماسقط منهم

یعنی محشور میشود ایشانرا الشی از عدن با مهورها و خوکها که بخوابند با ایشان
هر کجا که بخوابند و گرد آیند با ایشان هر کجا که گرد آیند و برای آن بوزنها و خوکها است
انچه از ایشان میافند

حد بیست و نهم

ص ۷۲

ملاحم و فتن . نغم بسند خود از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود للترك
خرجتان خربة منها اذربايجان و خربة تخرجون في الجزيرة يحقون
دواب الحجاز (ذوات الحمال) فيبصر الله المسلمين فيهم ذبح الله الا عظم
لا ترك بعدھا

یعنی برای ترک دو پیرن آمدنی است یکی از آنها خراب کردن اذربايجانست و
بیرون آمدن دیگر بیرون آیند در جزیره که مخفی کرده شوند اسمها حجاز یا بنا بر ذلک

مُسْتَعْرِضٌ عَلَامَاتُ ظُهُورِ

دختران و عروسها بیکه در جمعا هستند پس باری میکند خدا مسلمانان را در این است سر بردن بزرگتر خدا بخوبی که ترکی باقی نماند

حَدِيثُ سَيِّدِ امْرِ

ص ۷۳

ملاح و فتن . نغم بند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست کرده که فرمود
ارضى يقال لها البصرة او البصرة بايهم بنوقظورا حتى يزلوا بنهر يقال له بجلة دى
نخل ففترت ثلاث فرق فرقة تلتقى باصلها فهلكوا وفرقة تاحذ على نفسها ففكرت و
فرقة تجعل عيالها خلف ظهورها فيقاتلوا بهم يفتح الله على انفسهم

یعنی زمینی است که ابواب بصره با بصره گویند میاید ایشانرا پیران قنظورا یعنی
تزل نا اینکه فرود آیند نذر نهر بیکه از ارجله گویند فخلت با بصره پس فرقه فرقه شوند
سه فرقه فرقه ای باصل خود ملحق شوند پس هلاک شوند و فرقه ای بجواش نفس خود
است پس کافر میشوند و فرقه ای عیالات خود را پشت سر خود قرار میدهند پس

قتال میکنند با ایشان خدا گشایش میدهد بر نفسها شان

حَدِيثُ سَيِّدِ رِيكُمُ

ص ۷۳

ملاح و فتن . نغم بند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست کرده که فرمود
فمفترقون ثلاث فرق فرقة تمكث وفرقة تلتقى بااها منابت الرشح والقصوم وفرقة

تلتقى بالثام وهى جزاء الفرق

یعنی پس فرقه فرقه میشوند فرقه میماند و فرقه ای بشان خود ملحق شوند در جا

بخش سوّمی از اخبار نبوی

که محل روپیدن در منه ترکی و برنجاسف است و فرقه ای که ملحق بشام میشوند و این فرقه بهترین آنهاست

حدیث سی و دوم

ص ۷۳
ملاح و فتن . بنعم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله رواست کرده که فرمود
يُسَوِّقُ أُمَّتِي قَوْمَ عَرَاضِ الْوُجُوهِ صَغَارِ الْأَعْيُنِ كَأَنَّ وَجُوهَهُمْ الْحَجَفَ حَتَّى يُلْحِقُوهُمْ
بِحَزْبَةِ الْعَرَبِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَمَّا السَّاقَةُ الْأُولَى فَنَجَوْهُ مِنَ الْهَرَبِ وَالثَّانِيَةُ بِهَلَاكِ
بَعْضٍ وَيَجُوبُ بَعْضٌ وَتَضَلُّمِ الثَّالِثَةِ وَهُمْ لَرَّكَ وَالَّذِي يَفْنَى بِيَدِهِ لِهَرَبِ بَطْنِ خُزَيْمٍ
إِلَى سَوَارِي سَجْدِ الْمُسْلِمِينَ

یعنی سوق میدهد و میراند امت مرا گروهی که روهایشان پهن و چشمهاشان
کوچک است گویا روهای ایشان پوشش رفته تا اینکه ملحق کنذایشان را بحزب
العرب سه مرتبه اما راندن اول پس نجا ده یا بنذا جهت فرار کردن و دوم هلاک شود
بعضی و نجا ده باید بعضی و سوم ریش کن شوند و ایشان ترکها هستند قسم یک کسی که
جان من در دست اوست هر آنکه میزند آسبهای خود را بر دیوارهای مسجد مسلمانان

حدیث سی و سوم

ص ۷۹
ملاح و فتن . بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله رواست کرده که
فَرَمُوهُ لِلدَّابَّةِ ثَلَاثَ خُرْجَاتٍ مِنَ الدَّهْرِ يُخْرِجُ خُرْجَةً مِنْ أَصْطَى الْهَيْبِ فَيَفْشِقُ
ذِكْرَهَا زَمَانًا طَوِيلًا مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ فَلَا يَدْخُلُ ذِكْرُهَا الْهَيْبَةَ (یعنی مکه)

مُسْتَعْرِ بَرِ عَلَامِ طُورِ

ثُمَّ مَكَثَ زَمَانًا طَوِيلًا بَعْدَ ذَلِكَ ثُمَّ تَخَرَّجَ خُرْجَةً أُخْرَى قَرِيبًا مِنْ مَكَّةَ فَمِيقَتْهُ
ذَكَرَهَا بِالْبَادِيَةِ ثُمَّ مَكَثَ زَمَانًا طَوِيلًا ثُمَّ بَيْنَمَا النَّاسُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي اعْظَمِ
الْمَسَاجِدِ عِنْدَ اللَّهِ حَرَمَةً وَحِزْبًا وَآكِرْمَهَا عَلَى اللَّهِ مَسْجِدًا مُحَرَّمًا لَمْ يَرِعْهُمْ
إِلَّا نَاحِيَةَ الْمَسْجِدِ تَرَسُوبِينَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ إِلَى بَابِ بَنِي مُخْرُومٍ عَنْ يَمِينِ الْخَارِجِ
إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَنْفَضَ النَّاسُ لَهَا شَيْئًا دَفَعًا وَبَيَّثَ لَهَا عَصَابَةً مِنَ الْمَسْلُومِينَ
حَتَّى إِذَا عَرَفُوا أَنَّهُمْ لَنْ يَهْجُرُوا اللَّهَ حَرَجَتْ عَلَيْهِمْ تَفْضُ عَنْ رَأْسِهَا الذَّابُّ وَتَدَّ
لَهُمْ فَجَلَتْ وَجُوهُهُمْ حَتَّى تَرَكُوهَا كَانَهَا الْكُؤَاكِبُ الدَّرِيَّةُ ثُمَّ وَلَّتْ فِي الْأَرْضِ
لَا يَدْرِكُهَا طَالِبٌ وَلَا يَعْجِزُهَا هَارِبٌ حَتَّى أَنَّ الرَّجُلَ لِيَنْغُوذَ مِنْهَا بِالصَّلَاةِ فَنَازِلًا
مَنْ خَلْفَهُ فَنَقُولُ أَيْ فُلَانُ الْآنَ نَضِلُّ فَنَقْبِلُ عَلَيْهَا بِوَجْهِهِ فَنَسْتَمِهُ فِي وَجْهِهِ
ثُمَّ تَذْهَبُ فَيَنْتَحِلُّوهُ النَّاسُ فِي دِيَارِهِمْ وَيَصْطَبِحُونَ فِي أَسْفَارِهِمْ وَيَشْرُكُونَ فِي
الْأَمْوَالِ وَيَعْرِفُ الْكَافِرُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَتَّى أَنَّ الْكَافِرَ لَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ يَا مُؤْمِنُ
اقْضِنِي حَتَّى وَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ لِلْكَافِرِ يَا كَافِرُ اقْضِنِي حَتَّى

يَجْنِي از برای دایه سه خروج هست در روزگار بکجورج ان وقتی است
که بیرون اید از دیرین حال بمن و اشکار و فاش شود ذکر او و فانی دراز
و فاش میکند از بادیه فشان اما ذکر ان بمکه می رسد پس زمانی دراز مکت
خواهد کرد بعد از ان پس از ان بیرون میاید یکمرتبه دیگر در نزدیکی مکه و فاش
میشود ذکر او در بادیه باز زمان درازی مکت میکند پس در این میان روزی

بخش سوم از اخبار نبوی

که مردم جمعند در مسجد بکه اعظم مساجد است از جهت حرمت در نزد خدا و بهتر و
گرامتر مسجد بیت مسجد الحرام بمتر سناذ ایشانرا مگر ناچه مسجد که میباشد میان
رکن حجر الاسود و باب بنی مخزوم از طرف راست آن که از مسجد بیرون میرود
پس دفعه همه مردمان که در مسجد الحرامند و راه میپند و خود را همه آنها میفایند عده
از مسلمانان بر جای خود ثابت میمانند که و را بشناسند و میفایند که
هرگز نمیتوانند خدا را عاجز کنند بیرو میاید دایه برایشان در حالتیکه می بگذرانند
و که بر سر و است پس دست میکشد بر رویهای ایشان تا اینکه و اگر از آنها را گویند
سنارهای درختشده ای باشند پس رویگرداند در زمین که خواهانی او را
درک نکند و عاجز نکند او را فرار کننده ای تا اینکه مرد هر پنه پناهنده میشود از
او بنماز پس میاید از عقب او و میگوید ای فلان حال نماز میگذاری چون روی
خود را برگرداند بسوی او نشانی بر روی آن مرد میگذارد و میرود پس مردمان در
خانهای خود مجاور شوند و رفقاء بکد بکر میشوند در سفرهاشان و شرکت میکنند
با همدیگر در مالهاشان و کافر میباشند که کی مؤمن است تا اندازه ای که
کافر مؤمن میگوید با مؤمن حق را میگیرم و مؤمن بکافر گوید ای کافر حق خود
را میگیرم

حدیث سی و چهارم

ص ۸۱

ملاحم و فتی . نعیم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

مُسْتَعْرِفٌ عَلَامٌ ظُهُورٌ

کرده که فرمود خروج الدابة بعد طلوع الشمس فاذا خرجت قتلنا الدابة اللبن
وهو ساجد ویتبع المؤمنون فی الارض بعد ذلك اربعین سنة لا یتمنون
شیئا الا اعطوه ووجدوه فلا جور ولا ظلم وقد اسلمت الاشیاء لرب العالمین
طوعا وكرها والمؤمنون طوعا واکفارا کرها والسبع والطیر کرها حق
السبع لا یؤذی ذابة ولا طیرا ویلد المؤمن فلا یموت حتی یتیم اربعین سنة
بعد خروج دابة الارض ثم یعود فیهم الموت فیمکون بذلك ما شاء الله
ثم لیسر الموت فی المؤمنین فلا یتقی مؤمن فبقول الکافر قد کنا مرعوبین
من المؤمنین فلم یتقی منهم احد ولس یفقد من ماتت فما کانا لننھارج
فینھارجون فی الطريق یتھارج البھائم ثم یقوم احدھم بامه واخله وابنه
فینکحھا فی وسط الطريق یقوم عنھا واحد ویتز واعلیھا الآخر لا ینکر ولا یتفر
فا فضلھم یومئذ من یتوک لو تنجبت عن الطريق کان احسن فیکون بذلك
لا یتقی احد من اولاد النکاح ویکون جمیع اهل الارض اولاد السفاح فیمکون
بذلك ما شاء الله ثم یعقم الله ارحام النساء ثلاثین سنة فلا تلد امرأة و
لا یکون فی الارض طفل یکونون کلھم اولاد الزنا سائر الناس وعلیھم
نقوم الساعة

یعنی خروج دابة بعد از آمدن افسابست پس وقتی بیرون آمد شیطان
میکشد در حالیکہ بحال سجده است و بجز صبرند مؤمنین در زمین بعد از آن

بخش سوم در احسان

چهل سال از روی چیزی نمیکند مگر آنکه عطا کرده خواهند شد و میبایند
 انرا پس هیچ ظلم و جورى نخواهد بود و بتحقیق اسلام میاورند و منقاد میشوند
 همه چیزها برای پروردگار جهانپان از روی میل و کراهت و مؤمنین از
 روی میل و رغبت و کفار از روی کراهت و مرغان و درندگان از روی کراهت
 نا اینکه درندگان اذیت نمیکند چارپائی و مرغی را و میزاید مؤمن پس نمیرد
 نا چهل سال تمام شود بعد از بیرون آمدن دابۀ الارض پس بر میگردد در
 ایشان مَرگ پس باین حال میمانند نا آنچه خدا خواهد پس شتاب میکند
 در میان مؤمنین پس باقی میماند مؤمنی پس کافر میگوید بودیم که تشریف
 از مؤمنین پس باقی نمانده است از ایشان احدی و از ما کسی نابود نشده و
 نمرده پس مادست از کشت و کشتار بر میداریم پس هد یگر در وسط راه میکشد
 مانند کشتن بهائم پس بر میخیزد یکی از آنها و با مادر و خواهر و دختر خود را
 میکشد در میان راه یکی از روی آنها بر میخیزد و دیگری روی آنها جفت میکند
 و کسی هم انکار این کار را نمیکند و غیرت نمیکند پس صاحب فضیلت ترین ایشان
 کسی است که میگوید در امروز اگر از میان راه دور میشد بد بهتر بود پس با آنچه
 باقی نماند یکی از اولاد بکه از نکاح بوجود آمده و همه روی زمین زماراده شوند
 پس میمانند باین حال آنچه که خدا بخواهد پس عقیقه و نازاده میگرداند خدا در گها
 زنها را ناسی سال پس میزاید هیچ زنی و میباید در زمین کوچکی همه اولاد

مُسْتَعْرِجًا مَا ظَهَرَ

زنا هستند و بدترین مردم و برایشان قیامت قائم میشود

حَدِيثُ سَيِّئٍ بِحَمْدِ

ص ۷۷
ملاحم و فتن . نغم بندگان خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود
سَنَاخِذْ اُمِّيْ اِذَا اَلَمَ قَبْلَهَا شَبْرًا فَبَشِّرْ قَالَ رَجُلٌ كَمَا فَعَلْتَ فَارِسَ وَالرُّومَ ثُمَّ
رَسُولَ اللَّهِ وَهَلِ النَّاسُ اِلَّا اُولَئِكَ

يَعْنِيْ رُوْدَ بَاشَدَ كَهْ اَمْتُ مِنْ رُوشِي رَايِشْ كِهْ بَنْدَ كِهْ اَمَنَهَايْ پيش گرفته اند و
بوجوب پس مردی عرض کرد همچنانکه فاریسیان و رومیان میکنند پس فرمود رسول
خدا و ایا مردمان کسانی هستند غیر از اینها

حَدِيثُ سَيِّئٍ وَشَرِّ

ص ۷۷
ملاحم و فتن . نغم بندگان خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود
اِذَا نَزَلَ عَبَسَى بَنُ مَرْيَمَ وَقَتْلَ الدِّجَالِ تَمْتَقُوا بِحَقِّ الْيَلَّةِ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا
وَحَتَّى تَمْتَقُوا بَعْدَ خُرُوجِ الدِّجَالِ اَرْبَعِينَ سَنَةً لَا مَوْتَ اَحَدٌ وَلَا مَرِيضٌ اَحَدٌ يَقُوْلُ
لَعْنَةُ وَلَدٍ وَابَةٍ اِذَا هَبَا فَاَرْعَوْا فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا وَتَقَالُوا فِي سَاعَةِ كَذَا وَكَذَا
وَبَرَى الْمَاشِيَةَ بَيْنَ الزَّرْعَيْنِ لَا تَاْكُلُ مِنْهُ سَبْلَةً وَلَا تَكْسِبُ بَظْلَهَا عَوْدًا وَالحِجَّتَا
وَالْعَقَارِبَ ظَاهِرَةً لَا تُؤْدِيْ اَحَدًا وَلَا يُؤْذِيْهَا اَحَدٌ وَالتَّبَعُ عَلَى ابْوَابِ الدُّرَرِ
يَسْطَعُ لَا يُؤْدِيْ اَحَدًا وَبَاخِذِ الرَّجُلِ الصَّاعِ اوَ الْمَدَّ مِنَ التَّمْحِ اوَ الشَّعْرِ فَيَبْذُرُهُ عَلَى
وَجْهِ الْاَرْضِ بِلَا حَرَاثٍ وَلَا كَرَاتٍ فَيَدْخُلُ الْمَدَّ الْوَاحِدَ سَبْعَةَ مَدَّ

بَحْثُ سَوِيٍّ اُخْبَا بَوِيٍّ

یعنی چون فردا بد عیسی بن مریم و کشته شود دجال بهر مبرید زنده میماند
شی را که طلوع میکند آفتاب از مغرب خود و نا اینکه بهر مبرید بعد از خروج دجال
چهل سال که نمیرد احدی و بیمار نمیشود و میگوید مرد بگو سفند ها و حیواناتش که
بر وید چرا کبند در چنین مکان و چنان مکان و در چنین ساعه و چنان ساعه بیاید
و دیده میشود حیوانات در میان دو زراعت میروند و از آن خوشه ای میخورند
و با سمهای خود شاخه چوبی را نمیشکند و مارها و عقربها ظاهر میشوند و احدی
را از بیت نمیشکند و درندگان در ب خانهها می آیند و خوردنی میخواهند و با حدی از ار
نمیرسانند و مرد بکصاع بابت مد خوردنی (گندم یا جو یا حبوبات) را میگیرد و میفشانند
در زمین بدون آنکه از اشخ و شپار کند و ریخ بر د پس دخل میاورد هر دانه ای یا مد
هفصد دانه یا هفصد مد

حَدِثُ سَوِيٍّ هَفْتُمُ

ص ۱۰ ملاح و فتن . نغم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست کرده که فرمود
يُخْرِجُ الدَّابَّةَ وَمَعَهَا عَصَى مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ فَتَجْلُوا وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِالْأَعْيُنِ
وَتُحْتَمُّ أَنْفُ الْكَافِرِ بِالْخَاتَمِ

یعنی بیرون میاید دابّه و با او است عصای موسی و خاتم سلیمان پس روشن
کند روی مؤمن را با اعصاب و میزند بینی کافر را با مهر سلیمان

حَدِثُ سَوِيٍّ ثَمَانِي

مَشْرَعَةُ بَعْدَ الْمَاءِ ظُهُورُ

ص ۱۰۶

ملاحم و فتن . از کتاب الفتن تألیف سلیمی ابن احمد بن عیسی بن بشیم الحسائی
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . که گفت منافقین شی در مدینه مسجد بر
خرا بردند این عمل بنظر اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله بزرگ آمد پس پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و اله فرمود لَا تَشْكُرُوا ذَلِكَ فَإِنَّ هَذَا السَّجْدَ يُعْمَرُ وَلَكِنْ إِذَا هَدَمَ
بِرَأْسِ بَطَلٍ فَجَلَّ قَتْلُهُ وَإِنْ سَجِدَ بِرَأْسِ هَذَا قَالَ فِي غَرْبِ الزَّوْرَاءِ مِنْ أَرْضِ الْعِرَاقِ
صَلَّى فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا وَوَصِيًّا وَآخِرُ مَنْ يَصَلِّي فِيهِ هَذَا وَاسْتَارَ بِهِ إِلَى مَوْلَا نَاعِلَى
بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْنِي منکر نشوید اینرا که این مسجد تعمیر میشود و لیکن وقتی مسجد بر آتش
شد حج کردن باطل میشود (یعنی رفتن مکه منع میشود) باحضرت عرض کرده شد که
مسجد بر آتش است فرمود سمت غربی بغداد واقع شده از زمین عراق هفتاد نفر
پیغمبر و وصی پیغمبر را نماز گذارده اند آخر کسیکه نماز میگذارد در آن ایست و
اشاره فرمود بدست خود نبوی مولا علی بن ابیطالب علیه السلام

حَدِيثُ سَيِّدِنَا

ص ۱۰۷

ملاحم و فتن . سلیمی بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که
فَرَمَوْا لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنْ مِنْ كَانْ قَبْلَكُمْ شَبْرًا شَبْرًا وَذُرَاعًا بِذُرَاعٍ حَتَّى تَلَوْا خُلُوعًا
تَشَبَّ لَا تَبْعَمُوهُمْ قَالَ وَفَلَتْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى قَالَ فَمَنْ إِلَّا
الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى

بَحْثُ سُبُحِّ رَأْسِ أَخْبَانِيَّةٍ

هرآنکه متابعت خواهد کرد البته البته روشهای کسانی که پیش از شما بوده اند
و جب بوجب و ذراع بذراع نا اینکه اگر داخل شدند در سوراخ سوسماری شما
متابعت آنها را خواهد کرد راوی گفت عرض کردم یا رسول الله از یهود و نصاری
فرمود پس کیت مگر یهود و نصاری (بچندین طریق این حدیث را نقل کرده)

حَدِيثُ جِهْلُم

ص ۱۰۹
ملاحم وقتن . سلبی بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که
فرمود پس از ذکر کردن ملاحم در احزان و فرمود و بیاع الاحرار للجهل الذی
یحل لهم بقرون بالعبودية الرجال والنساء ویستخدم المشركون المسلمین و یبيعوهم
فی الامصار لا یحاسبون لذلك بتر ولا فاجر یا حدیثه لا یزال ذلک البلاء علی اهل
ذلک الزمان حتی اذا ایتوا و قتلوا و ساء و الظن الا یفرج عنهم اذ بعث الله رجلا من
اطاب عشرتی و ابرار ذریعتی عدلا مبارکاً زکیاً لا یغادر مثقال ذرة بعث الله به الذین
والقرآن و الاسلام و اهلهم و یدل به الشک و اهلهم یكون من الله علی حدرا لا یغفر
لا یضع حجر علی حجر و لا یقرع احدا فی ولا ینه لبوط الا فی حد یحو الله به البدع کلها
و یمیت به الفتن کلها یفتح الله به باب حق و یخلق به کل باب باطل یرد الله به سبی المسلمین
حیث کافوا . قلت فتم لنا هذا العبد الذی اخاره الله لامنک و ذریعتک . فقال سمع
کاسمی و اسم ابیه کاسمی ابی لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد یجعل الله مفذرا ما یكون منه
ما ذکره

مُشَرَّعٌ بَعْدَ الْمَانِ ظُهُورُ

بِجَنِّ فَرْخَنَه مېشوند ازادها بجهت سختی اېکه برانها وارد مېشود اقرار بندگی کونډ
مردها و زېنا و استخدام مېکند مشرکین مسلمانها را و مېغرو شند اېشان ازاد شهرها
و ننگ مېنډاند و بېکسو نمېشوند اېغلران بکوکار و ټډکار اېچېغه هېشه اېن بلاهست بر
اهل ان زمان نا اېکه ما پوس و نا اميد مېشوند و بدنگان مېشوند که فرجی از ايشان نمېشود
که ناگاه بر مېانگړاند خدا مردی از پاکرگان عزت مرا و نېکان ذوقه مرا که دادخواه و
برکت داده شده و پاکت فروگذازمېکند هسنگ ذره اېرا غلبه مېدهد خدا به او دين را و
قرآن و اسلام و اهل انزا و ذليل و خوار مېگرداند به او شرک و اهل شرک را از خدا مېترسد
و بخود پشاندی خود با پېغمبر مغرور نمېشود و سنگی با لای سنگی نمېگذارد و در زمان
ولايت و سلطنت خود احد پرانا زبانهای نمېزند مگر برای حد شرعی مخو و نا بود مېکند
همه بد عثمهار و مېپراندهد فتنهارا خدا بسبب و در حق را مېکتابد و بسبب و در هر
باطل را مېبيند خدا بسبب و اسيران مسلمانان را بر مېگرداند هر کجا باشد (حذیفه)
مېگويد . پېن عرض کردم اېن بنده اېکه اختيار کرده است خدا او را برای امت تو و ذوقه
تو نامش چيست بيان فرما فرمود نام او مانند نام من است و نام پدر او نام پدر من
است اگر باقي نماند از دنيا مگر يک روز هراېنه قرار مېدهد خدا اروز را بقدر آنچه

که ذکر کردم و در ان مېباشد

مُؤَلَّفٌ حَقِيرٌ كَوَيْدٌ بدانکه در بعضی از اخبار اهل سنت و جماعت نسبت
بحضرت رسول خدا صلی الله عليه و اله و سلم داده اند که آنحضرت در باره ولی عصر

بجستجوی اخبار ابی

ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء فرموده اسم کاسمی و اسم ابی کاسم ابی یا بعبارتی دیگر
یو ا ط ی اسم کاسمی و اسم ابی کاسم ابی اینجبر ظاهر مخالف است با اخبار بسیاری که از جمیع
اهل بیت عصمت و طهارت روایت شده و از احادیث متواتره نزد شیعه و وارده امامی
است و بعلاوه بسیاری از علماء و محدثین عامه هم با خاصه و افت و دارند که انجبر
فرزند ارجمند حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام است و علامه مجلسی علی الله
مقامه در مجلس سیزدهم بحار الانوار از ابی عبدالله محمد بن یوسف شافعی نقل نموده
است که این خبر بکه در این فقره روایت شده (یعنی اسم کاسمی و اسم ابی کاسم ابی) حافظ ابو
الحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم در کتاب مناقب شافعی ذکر نموده و گفته است
که زائد که نام یکی از او بیما است اینجمله و در روایت خودش زیاد کرده که لو لم یبق
من الدنيا الا يوم باشد تا اسم کاسمی و اسم ابی کاسم ابی پس محمد بن یوسف گنجی شافعی
نوشته که نزد مدی اینجذب را ذکر نموده و این فقره را که اسم ابی کاسم ابی باشد ذکر
نکرده و نیز نوشته است که ابی داود اینجذب را از معظم روایات حفاظ و ناقلین
اخبار ذکر کرده که گفته اند انکیسکه اسم ابی کاسم ابی را ذکر کرده زائد است و زائد در
حدیث زیاد میکرده اجمالا بسیاری از علماء عامه ذکر کرده اند که جمله اسم ابی
اسم ابی کلام زائد است که زیاد کرده و علامه محدث خبر و متجرب نظر حاج میرزا حسین
نوری رضوان الله علیه در کتاب نجم الثاقب تقریبا بچهل طریق اینجذب را از اهل سنت
و جماعت روایت کرده که این کلمه اسم ابی در هیچیک از اینها نیست مگر طریق عبد الله

مُشْعَرَةٌ بِجَلَاظِهِمْ مَأْرُوفٌ

بن موسی از زانده از عاصم که مضمّن این فقره است پس ضعف و بی اعتباری
کلمه اسم ابیه اسم بی پاک اسم بی واضح و ظاهر است و بر فرض صدور چنین کلمه از
باه اخبار بکه خالی از افت نمیکند و ممکن بر فرض تحقق صدور بگوئیم اسم بی
ضعیف اسم بی است که آب مصحف لفظ این باشد در این صورت مراد از این حسن بی علی

خَدِجَةُ بِنْتُ كَعْبٍ

اول است

ص ۱۱۰ ملاح و فتن . بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
يُوشِكُ أَنْ تَمْلَأَ بَيْتَكُمْ مِنَ الْجَمِّ ثُمَّ يَجْعَلَهُمُ اللَّهُ اسْدًا لَا يَفْرُونَ فَيَقْتُلُونَ سِقَاتِكُمْ
وَلَا يَأْكُلُونَ مِنْكُمْ

یعنی نزدیک است که پر شود در مقابل شما از جمعی پس قرار میدهند خدا ایشان را
شترها بنیکه قرار نمیکند پس قتال میکند با شما قتال کردنی و نمجورند غنیمتها شما را

خَدِجَةُ بِنْتُ كَعْبٍ

ص ۱۱۲ ملاح و فتن . بسند خود از معاذ بن جبل روایت کرده که گفت من و ابو عبیده
جراح و سلمان در انتظار آمدن پیغمبر صلی الله علیه و اله نشسته بودیم که ناگاه
انحضرت بر ما وارد شد در هجبر در حالتیکه مرعوب بود و رنگ او متغیر بود پس
فرمود کبیت اینجا ابو عبیده معاذ سلمان گفتیم اری یا رسول الله پس یاد کرد
فمنها را و فرمود تَدْخُلُ مَدِينَةَ الرَّزَاءِ فَمِنْ قَبْلِ وَقَبْلَةَ وَمَالَ مُتَهَبٍ فَرَحٍ
مَسْتَحَلٍّ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ آوَى نِسَاءَ بَنِي هَاشِمٍ يَوْمَئِذٍ وَهَنْ حَرَمِي ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى ذِكْرِ

بِحَسْبِ سُوْرَةِ الْاَنْبِيَاءِ

السلطان بدی الغریبین فخرج الیهم فینان من مجالهم علیهم رجل یقال له صالح فکون
الدائرة علی اهل الکوفة ثم شقی الی المدینه فقتل الرجال وتفر بطون النساء من
بنی هاشم فاذا احضره لک فعلیکم بالشواہق وخلف الدروب وانما ذلک حل
امرته ثم یقبل الرجل المتبی شعب بن صالح سقی الله بلاد شعب بالبلد السوء
المهدیه بضرا الله وکلمته حتی یایع المهدی بن الرکن والمقام

یعنی داخل میشود در شهر بغداد پس بسیار از مرد کشته وزن کشته و مال
غارت شده و فرج حرامی که حلال شده رحمت خدا کی را که مادی دهد زنان
بنی هاشم را در از روز و آنها حرم منند پس مشقی میشود بسوی جایگاه سلطانی
که صاحب عزتین است پس بیرون میایند بطرف ایشان جوانانی که در خیمتگاه
خود باشند بر ضرر و قتل آنها پس میکشد مردان را و پاره میکشد شکمهای زنان را
از بنی هاشم پس وقتیکه اسطور پیش آمد بر شما باد بر نفس بر قللهای کوه و دنیا
جوانات و مدت این اسنیلاد بقدر مدت حل بکرن است (یعنی نه ماه است) پس بیرون
میاید مرد بمیتی شعب بن صالح که سیراب کند خدا بلاد شعب را با پرچم سیاه هدایت
یافته بیاری خدا و کلمه او نا اینکه بیعت میکند با مهدی در میان رکن و مقام

حَدِثُ چهل و سوم

ص ۱۲

ملاح و فتن . زکیا در کتاب فتن بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود یوشک ان یخرج نار حیل یضی بها اعناق الابل بصری

مُسْعَرَةٌ بَعْلَامَا ظَهَرُ

وَكَيْتَرْ سَبْرَطِي الْأَبْلُ نَقِمَ بِاللَّيْلِ وَكَيْتَرْ بِالنَّهَارِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ غَدَتِ النَّارُ فَعَدُّ
وَرَأَتْ النَّارُ فَرَحًا مِنْ أَدْرَكْتَهُ أَكَلَتْهُ

يَعْنِي نَزْدِ بَيْتِ كِه پَرُونِ اِيْزَاتْنِي سَكَار كَنْدَه كِه رُوشَن شُود بَه اَن گَرْدَنَهَاي شَر
دَر بَصْرِي كِه سَهْرِيْت دَر شَام وَ سَهْر كَنْدَ مَانْدَ سَهْر كَرْدَن شَر كَنْدَ رُومِيَا بَسْتَدَر سَبْ
و سَهْر مِي كَنْدَ دَر رُوز نَا اِيْنَكِه مَرْدَم گُوِيَنْدَ اَتَن رَفْت پَس بَرُوِيْدَ وَاَتَن اَمْدَ بِيَايَنْدَ كِه پَرَا

كِه دَر كَنْدَ مَجُور دَاوَرَا بَشْ حَدِيثُ چهل و چهارم

ص ۱۳
مَلَام وَفَتَن . وَبِزَازِ نَحْضَتِ رَوَايَتْ كَرْدَه كِه فَرَمُودَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْفِلَ

وَادِ مِنْ أَوْدِيَةِ الْحِجَازِ بِاللَّيْلِ يَقْنِي لَهَا عِنَاقَ الْأَبْلِ بِصُرَى

يَعْنِي قِيَامَ نَمِي كَنْدَ قِيَامَتِ نَا اِيْنَكِه جَارِي شُود وَاَدِي اِيْزَادِي هَاي حِجَازِ بِيَبْ
اَتَن كِه رُوشَنِي بِيَنْدَارَدَ بَه اَن گَرْدَنَهَاي شَر دَر بَصْرِي

حَدِيثُ چهل و پنجم

ص ۱۳
مَلَام وَفَتَن . وَبِزَازِ نَحْضَتِ رَوَايَتْ كَرْدَه كِه فَرَمُودَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْفِلَ نَارُ

مِنْ رُومَانَ مَنْفَعِي مِنْهَا عِنَاقَ الْأَبْلِ بِصُرَى

يَعْنِي بَرِيَا فُتُودَ قِيَامَتِ نَا اِيْنَكِه بَرَا نَكِيْمَه شُود اَتَن اِيْزَادِي اَز رُومَانِ پَس رُوشَنِي
بِيَنْدَارَدَارَن گَرْدَنَهَاي شَر دَر بَصْرِي شَام پَرُوِيْدَ

حَدِيثُ چهل و سيم

بخش سوّمی از اجابانویّی

ص ۱۳۱

ملاح و فتن . و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود من اشراط الساعة انفتاح
الامم . یعنی . از شرطهای قیامت باد کردن ماهها است (معناها آن از
حدیث بعد معلوم میشود)

حدیث چهل و هفتم

ص ۱۳۱

ملاح و فتن . فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله ان من اقرب العتمة
ان يرى الهلال ليلته يقال للبلدين وان يمر الرجل في المسجد فلا يصلي فيه
ركعتين

یعنی

بد رستبه که از علامات نزد یکشدن قیامت که ماه در شب خود یعنی
در شب اول دیده شود پس گفته شود که این ماه دو شب است و اینکه بگذرد
مرد در مسجد و در آن دو رکعت نماز نگذارد

حدیث چهل و هشتم

ص ۱۳۱

ملاح و فتن . ذکر بابیند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
يوشك ان يطوى ملك العرب قالها ثلاثا فقتل ومن يطويه قال بنو قنطورا فو
عراض الوجه فطر الانوف صفار العين كان وجوههم المجان المطرقة حتى يزلوا
قرية قريبة من ارض العرب بل هي من ارض العرب يقال لها جبانة اللون فيعلم
العرب قنالا شديدا فيقول الزنادقوا الينا اخواننا من العجم ولا نقا لكم
فيقول العرب للموالي الحقوا باخوانكم فيقول الموالي ويحكم الى الكفر بعد الاسلام

مُسْتَعْرِفَ عَلَامَاتِ ظُهُورِ

قال فقال لهم الموالی قنا لا شدیداً فنهزمهم الله حتی لا یبقی منهم مجبر و محبب الموالی
بالغنائم فنقول العرب للموالی اُخذونا مما غنمتم فبقولون والله لا نخذکم وقد خذلتونا
یعنی نزدیکش پیچیده شود مَلَّک عرب سه مرتبه این کلام را فرمود پس گفته شد
که کی میپیچد انرا فرمود فرزندان قطورا یعنی ترکها که وهائی هستند که روهاشا
پهن است و بینهاشان پهن است و چشمهاشان کوچکست که باروهای ایشان مانند
سپهرهای دو طبقه است نا اینکه فرود آیند در دمی نزدیک زمین عرب بلکه آن ده از
زمین عربست که انرا جبانة اللون گویند پس عرب با ایشان قتال کند قتال سختی پس
ترکها با ایشان گویند برادرهای ما را بمارد کنید تا ما با شما قتال نکنیم پس عرب
بموالی گویند ملحق شوید بپیران درهاتان پس موالی با ایشان گویند رحمت خدا بر شما
بعد از اسلام آوردن برگردیم کافر شویم (راوی گفت) که آنحضرت فرمود پس موالی
با ترکها مقابله میکنند قتال سختی پس انهارا فرار میدهد خدا نا اینکه باقی نماند
از ایشان خبر دهنده ای و موالی غنیمتهائی از ایشان بدست میاورند پس عربها
بموالی گویند از این غنیمتها بشک بدست آورده اید سهم ما را بدید موالی گویند
نه بخدا قسم است که ما سهم بشما نمیدهم شما ما را خوار کردند

حدیث چهارم

جرؤ یحیی جمع الروائد و منبع الفوائد حافظ نور الدین علی بن ابی بکر هبتی متوفای
سال هشتصد و هفت هجری بخریر حافظین جلیلین عراقی و ابن حجر مطبوع سال

بخش سیم در احکام نیکو

بکهار و سبده و پنجاه و سه طبع مصر در مکتبه قدسی در باب کوة النساء از رسول خدا
صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود صفحه ۱۳۷

سَبْکُونِ فِیْ اَخْرَاقِیْ رِجَالِ یَرْکَبُونَ عَلَیْ سُرُوجِ کَاشِبَهِ الرَّجَالِ یَنْزِلُونَ عَلَیْ
اَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ نِسَاءَهُمْ کَاسِیَاتٍ عَارِیَاتٍ عَلَیْ رُؤُوسِهِنَّ کَاسِغَةِ الْجَنِّ فَالْعَنُو
فَاَنْتِهِنَّ مَلْعُونَاتٍ لَّوْ کَانَ وِرَاقُکُمْ اَمَةٌ مِنَ الْاَمَمِ لَحَذَمَ نِسَاءَهُمْ کَمَا
حَدَّثَکُمْ نِسَاءُ الْاَمَمِ مِنْ قَبْلَکُمْ

یعنی زود باشد که بوده باشد در اخراعت من مردانی که سوار شوند بر زینها
که اینها شبیههای مردانند زینهای ایشان کرچه لباس پوشند گانند برهنگانند بکلا
سرهایشان مانند کوههای شتران خراسانی است پس اینها را لعن کنید که ایشان
لعن شدگانند اگر بعد از شما امتی از امتها بود هر آینه خدمت میکردند زینهای شما
زینهای ایشان را همچنانیکه خدمت میکنند شما را زینهای امتهایی که پیش از شما بودند

حدیث پنجاهم

مجمع الزوائد . در همان باب و همان صفحه بسند طبرانی از رسول خدا صلی الله علیه
و اله روایت کرده که فرمود . سَبْکُونِ فِیْ اَمَّتِیْ رِجَالِ یَرْکَبُ نِسَاءَهُمْ عَلَیْ سُرُوجِ
کَاشِبَهِ الرَّجَالِ

یعنی زود باشد که در امت من مردانی باشند که سوار شوند زینان بر زینها
مانند شبیههای مردان

صُحُفٌ بَعْدَ مَا أُخْرِجَ مِنَ حَدِيثِ نِجَاهٍ وَبِكَمَرٍ

جمع الزوائد در همان جزوه و همان باب و همان صفحه پسند خود از رسول خدا
صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود اِذَا رَأَيْتُمُ اللَّائِقَ الْقَيْنَ عَلَى رُءُوسِهِمْ مِثْلَ
اسْتِئْذَنِ الْبَعْرِ فَاَعْلَمُوهُنَّ اِنَّهُ لَا يَقْبَلُ لَهُنَّ صَلَاةٌ

يَعْنِي زَمَانِيكَ دِيدِ زَنَانِيكَ اَنَذَا خُشْدَ بِلَايِ سِرْهَا شَانِزَا مَانَسِدِ
كُوْهَانِهَائِي شَرَانِ پَسِ اَنِهَارَا اَعْلَامِ كِنْدِيكَ مَنَازِشَانِ مَقُولِ وِزْدِ رَفْعَةِ نَمِشُدِ

حَدِيثِ نِجَاهٍ وَبِكَمَرٍ

جمع الزوائد در همان جزوه و همان باب و همان صفحه از اسماء بنت عیس روایت کرده
که داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و اله بر عایشه در روزی که خواهر او است
نزد او بود و جامه های گشادی پوشیده بود که استپنهای آن گشاد بود چون
پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله با و نظر کرد برخواست و بیرون رفت پس عایشه
بخواهر خود گفت دُرُوشُوْ پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله از تو چیزی دید که مگر
خاطر او شد پس دور شد و پیغمبر شریف آورد پس عایشه از انجناب علت
برخواستن و بیرون رفتن را پرسید فَقَالَ اَلَمْ تَرِي اِلٰى هُنَا نَهَا اِنَّ لِبَسَ لِلْمَرْءِ
الْمُسْلِمَةِ اَنْ يَبْدُوَ مِنْهَا اَلَا هَكَذَا وَاَخَذَ كَبْتَهُ فَعَطَى بِهَا ظَهْرَ كَبْتِهِ حَتّٰى لَمْ يَبْدَ
مِنْ كَبْتِهِ اِلَّا اَصَابِعُهُ ثُمَّ نَضَبَ كَبْتَهُ عَلَى صَدْرِهِ حَتّٰى لَمْ يَبْدَ اِلَّا وَجْهَهُ
يَعْنِي پَسِ فَرَمُودِ اَيَا نَدِيدِي جَاهَايِ اَوْرَا بَدِ رَسْتِيكَ مِرَايِ زَنِ مُسْلِمَانِ خَابِرِ

بخش سوم در احیای نبی

که ظاهر کند از اعضایش مگر اینچنین و گرفت دو استپن خود را و بان پوشید
پشت دسنتهای خود را تا اندازه ای که پیدا نبود از دو کف او مگر انگشتانش
پس گذارد دو کف خود را بر دو شقیقه خود تا آنکه پیدا نبود از آن مگر روی او

حدیث پنجاه و سوم

جمع الزوائد جزو پنجم باب عمال السوء ص ۳۳۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد
که فرمود یكون في آخر الزمان امرأ ظلمه ووزراء فسقة وقضاة خونة وفقهاء
كذبة فمن أدرك ذلك الزمان منكم فلا يكون جابيا ولا عريفا ولا شريفا

یعنی سبب باشد در آخر زمان فرمانفرمایان ستمکار و وزیران فاسقان و قاضیها
خائنکار و دانشمندان دروغگو پس کسی که در آن زمانها از شما پس نباشد
خارج گیرنده و نه کارگذار و نه سرهنگ لشکری

حدیث پنجاه و چهارم

جمع الزوائد همان جزء و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يبعث الله امراء كذبة و
وزراء فجرة وامناء خونة وقراء فسقة سمهم سمة الرهبان ولبس لهم رعية
از قال رعية او قال رعة فيلبسهم الله فتنة عبراء مظلمة يتهوكون فيها
يهودك اليهود في الظلم

یعنی برپا نمیشود قیامت صغری تا اینکه برانگیخته اند خدا فرمانفرمایان دروغگو

مُشْعَرٌ بِرَعْلَامَا خِرَ الزَّمَانِ

و وزیران فاجر بدکار و افسه‌های خباثتکار و خوانندگان فاسق نشانه ایشان نشانه
اهل زهد و ثار کین دنیا است و حال آنکه رغبت و میلی بزمند ندارند با و عجبی ندانند
با دست از روش خود بر نمیدارند پس پیوسته اند ایشانرا خدا لباس فتنه عبادالود
نارین کتده ای را که متهورانه و بی باکانه در آن فتنه داخل شوند مانند متهور و

بپیاکی پیود بان در ستمگری و ستم پیشه ای
حَدِيثُ نِجَاهٍ وَ نَحْبٍ

جمع الزوائد در همان جزو و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسول خدا صلی الله
عليه و آله روایت کرده که فرمود بگویند فی هذه الامة فی اخر الزمان او قال
يخرج رجال من هذه الامة فی اخر الزمان معهم سياط كانوا اذناب
البقر يحدون فی سخط الله و یروحون فی غضبه

يَعْنِي میباشد در این امت در آخر زمان یا فرمود بیرون می‌آیند مردانی
از این امت در آخر زمان که با ایشان تازیانه‌ها می‌مانند دُم‌های گاو صحیح
می‌کنند در خشم خدا و شام می‌کنند در غضب خدا
حَدِيثُ نِجَاهٍ وَ نَحْبٍ

جمع الزوائد ۱۰ ها بخرو در باب ائمه ظلم و جور و ائمه ضلال ص ۲۳ بسند خود
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود در خطبه ای آگاه باشید بدرستی
نزدیکست دعوت مکرده شوم پس اجابت میکنم الا انی اوشک فادعی فاجب فلیکم حال

بَحْثُ سُوْرَةِ اَنْجَابِ

مَنْ بَعْدِي يَعْلَمُونَ بِمَا تَعْلَمُونَ وَيَعْلَمُونَ وَيَعْلَمُونَ مَا تَعْرِفُونَ وَطَاعَةٌ
اُولَئِكَ طَاعَةٌ فَتَلْبِثُونَ كَذَلِكَ زَمَانًا فَيَلْبِثُكُمْ عَمَالٌ مِنْ بَعْدِهِمْ يَعْلَمُونَ بِمَا
لَا تَعْلَمُونَ وَيَعْلَمُونَ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ مِنْ قَادِمٍ وَنَاصِحَةٍ فَاُولَئِكَ قَدْ هَلَكُوا
وَاهْلَكُوا وَخَالَطُوهُمْ بِاجْسَادِكُمْ وَزَابَلُوهُمْ بِاعْمَالِكُمْ وَاشْهَدُوا عَلَيَّ الْحَسَنَ
اِنَّهُ حَسَنٌ

یعنی پس والی میشود شما را کار گذاران بعد از من با پنجه که میدهند و شما هم
میدانید و عمل میکنید با پنجه که شما میشناسید و فرمانبرداری از ایشان فرمان
برداریت پس همین حال میباشد زمان پس از آن والی میشوند شما را کار گذاران
بعد از ایشان که عمل میکنند با پنجه که میدانید و عمل میکنند با پنجه که میشناسید
پس کسیکه قاندا ایشان شود و نصیحت کند ایشان را هلاک میشوند و هلاک کرد
میشوند با اینها خلطه و امیزش کنند مجیدهای خود و کناره گیرند از ایشان
بعمالهای خود و در باره نیکو کار گواهی دهید بنیکو کاری او که نیکو کار است

تَحْدِثُ نَجَا وَهَفَاةٍ

جمع الزوائد . در همان جزوه همان باب ط ۳۳ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه
والله روايت کرده که فرمود سَبْکُون بَعْدِي اُمَّةٌ يَعْطُونَ الْحِكْمَةَ عَلٰی مَنْ اَبْرَهُمْ قَاذًا
تَزَلُوْا نَزَعَتْ مِنْهُمْ وَاَجْسَادُهُمْ شَرٌّ مِنَ الْحَيْفِ
یعنی رزود باشد بعد از من پیشوایانی باشند که عطا کنند حکمت را بالای منبرشان

مُسْعَرُهُ بِرَعْلَانِ مَظْهُوُّ

و چون فردا بید حرکت از اینها کنده میشود و بدینهاشان بدتر است از هر دار

خدا پنجاه و هشتم

جمع الزوائد . در همان جزو و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسول خدا ^{صلی}
 علیه و آله روایت کرده که فرمود خذوا العطاء ما دام عطاءً فاذا صار رشوة على الذ
 لا تأخذوه ولستم بشاركبه يمنعكم الفقر والحاجة الا ان رحي الاسلام دائرة
 قد و راسع الكتاب حيث دار الا ان الكتاب والسلطان سيفران فلا تفاروا
 الكتاب الا انه سيكون عليكم امراء يقضون لانفسهم ما لا يقضون لكم فان
 عصيتهم قتلوكم وان اطعتموهم اضلوكم فلو ابا رسول الله كيف نصنع قال
 كما صنع اصحاب عيسى بن مريم نشروا بالمناسبر وحلوا على الخشب موت في طاعة
 الله خير من جوة في معصية الله (و نیز در تیکر در ص ۲۸) ها بنمونه در باب طاعت و معصیت

یعنی بیکر بد عطا را ما دامیکه بخشش است پس زمانیکه رشوه باشد برای
 دادن دین بیکر بد انرا و نیستند شما که نزل گرفتق ان کنید فقر و احتیاج شما مانع
 میشود شما را از اینک بنگرید 'اگاه باشند که اسلای اسلام دور میزند پس دور میزند
 باقران هر یکا که دور میزند 'اگاه باشند که قرآن و سلطان زود باشد که از همدگر
 جدا شوند پس جدا شوند از قرآن 'اگاه باشند که زود باشد فرما نقر ما یانی برای
 شما باشند که حکم کند بر خودهاشان آنچه را که برای شما حکم نکنند پس اگر نافرما
 کنند ایشانرا می کشد شما را و اگر فرمانبرداری کنید ایشانرا گمراه میکند شما را بکشند

بخش سومی از اخبار نبوی

بارسول الله چکار کنیم فرمود همچنانکه یاران عیسی بن مریم کردند با اوده ها برید
شدند و بالای دارها رفتند مردن در فرما برداری خدا بهتر است از زند
بودن در نافرمانی خدا **حدیث ۱۰۰** (این خبر در محقق ذکر نه رویاند)

حدیث پنجاه و نهم

جمع الزوائد . در همان باب ص ۲۳۹ بسند خود از رسول خدا صلی
علیه و آله روایت کرده که فرمود **اِنِّیْ اَخَافُ عَلٰی اُمَّتِیْ مِنْ بَعْدِیْ مِنْ اَعْمَالٍ**
ثَلَاثَةٍ **فَاَلَا مَا هُنَّ** **بَارِسُوْلُ اللهِ** **فَاَلْزَلَةُ الْعَالَمِ** **وَحُكْمُ الْجَائِرِ وَهُوَ**
مُشْعَرٌ

یَعْنِیْ بدرستی که منبرسم بر ائمت بعد از من از سپه چیز و سه کار گفتند
چیت آنها بارسول الله فرمود لغزش عالم و حکم کردن ستمگر و خواشها
پروی شده **حدیث شصتم**

جمع الزوائد . جزوه هفتم . باب النهی عن المنکر عند ضاد الناس . ص ۲۷۰
از معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود **اَنْتُمْ عَلٰی سَبْتٍ**
مِنْ رَبِّکُمْ مَا مَ تَطْهَرُ فِیْکُمْ سَکْرَانٌ سَکْرَةُ الْجَهْلِ وَ سَکْرَةُ حُبِّ الْعِشِّ وَاَنْتُمْ تَامُرُوْنَ
بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَتَجَاهِدُوْنَ فِیْ سَبْلِ اللهِ **فَاِذَا ظَهَرَ فِیْکُمْ حُبُّ**
الدُّنْیَا فَلَا تَامُرُوْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَلَا تَجَاهِدُوْنَ فِیْ سَبْلِ اللهِ
الْقَاتِلُوْنَ بِوَعْدٍ بِالْکِتَابِ وَالسَّيِّئَةِ کَالْاَبْقٰی اَوَّلٰی مِنْ الْمَاجِرِ وَلَا

مَشْعَرُ بَرِّ عَلَامَاتِ الْحَرِّ الزَّمَانِ

یعنی بدرستی که شما حجت هستید و بطریق واضح از جانب پروردگار تان
 ما دامیکه فتنه باشد در میان شما دوستی یکی مستی و نادانی یکی مستی
 محبت زندگانی و شماها امر معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا نمیکند تا
 وقتی که طاهر فتنه باشد در شما محبت دنیا در انوفت امر معروف و نهی از منکر
 و مجاهده در راه خدا نمیکند کسانیکه در امروز قائل بکتاب و سنت باشند
 مانند پیشینان و مسلمان صدر اول اسلام از مهاجرین و انصار

حَدِيثُ شَيْخٍ يَكْمُرُ

مجمع الزوائد . همان جزوه همان باب ص ۲۷۱ بسند خود از رسول خدا صلی الله
 علیه و آله روایت کرده که فرمود اِنَّ لِهَذَا الدِّينِ اَقْبَالَ وَاَدْبَارًا اَلَا وَاَنْ مِنْ
اِقْبَالَ هَذَا الدِّينِ اَنْ تُفَقَّهَ الْقَبِيلَةُ بِأَسْرَها حَتَّى لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا الْفَاسِقُ أَوْ
الْفَاسِقَانِ ذَلِيلَانِ فَمِمَّا أَنْ تَكَلَّمَ قَهْرًا وَاضْطِهَرًا وَأَنْ مِنْ أَدْبَارِ هَذَا الدِّينِ أَنْ
تُخَفَّوْا الْقَبِيلَةَ بِأَسْرَها حَتَّى لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا الْفَقِيهُ أَوِ الْفَقِيهَانِ فَمِمَّا ذَلِيلَانِ أَنْ
تَكَلَّمَ قَهْرًا وَاضْطِهَرًا وَبَلَعْنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلِيَّهَا أَوْ عِلْمُهَا حَلَّتِ اللَّعْنَةُ
حَتَّى يَشْرَبُوا الْحَمْرَ عِلَاسَةً حَتَّى تَمُرَ الْمَرْثَةُ بِالْقَوْمِ فَيَقُومُ إِلَيْهَا بَعْضُهُمْ فَيَرْفَعُ يَدَهُ
لَهَا يَرْفَعُ يَدَهُ بَدَنَ الْبَيْعَةِ (الْحَمْدُ)

یعنی بدرستی که از برای این دین رواوردنی است و پشت کردنی آگاه باشد که از
 اقبال و رواوردن این دین وقتی است که همه قبیله تماماً فقیه و دانشمند ناانکه مانند

بَحْسُ سَوِيٍّ وَأَخْبَابِهِ

مبا نشان مکر بکفر فاسق پاد و نفر فاسق در حال تنگه ذلیل و خوار باشند و بدستیکه
ازاد بارو پست کردن این دین وقتی است که همه قبله جفا کار شوند تا اینکه نماند در میان
ایشان مکر بکفر فتنه پاد و نفر فتنه پس ایشان در حالت ذلت و خواری باشند اگر مخفی
گویند فخر کرده و مستکرده شوند و لعن میکند آخر این امت اول خود را آگاه باشند
که لعنت بر خودشان وارد شود تا اینکه پاشامند شرابها و مسکرات را آشکارا
تا اینکه میکند رذن برگروهی پس بعضی از آنها بر میخیزد و امن جامه او را بالا میبرد
همچنانکه دست بر پرده بند و گوشت میزند و از او بلند میکند (تا آخر جز)

حَدِيثُ شَيْخٍ

جمع الزوائد . در همان جزو . باب امارات الساعة ۳۲۵ از ابی ذر غفار

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمود

اِذَا اقْرَبَ الزَّمَانُ كَثُرَ لِبِئْسَ الطَّيَالِسَةِ وَكَثُرَتِ التِّجَارَةُ وَكَثُرَ الْمَالُ وَعَظُمَ رَبُّ الْمَالِ
وَكَثُرَتِ الْفَاحِشَةُ وَكَانَتْ امْرَأَةُ الصَّبِيَّانِ وَكَثُرَ النِّسَاءُ وَجَارَ السُّلْطَانُ وَ
طُفِفَ فِي الْمِكْيَالِ وَالْمِزَانِ رَبِّي الرَّجُلُ جَرِدَ كَلْبُ خَيْرِهِ مِنْ اَنْ يَرِي وَلَدًا وَلَا يُوَفِّي
كَبِيرًا وَلَا يَرْحَمُ صَغِيرًا وَبَكَرَ اَوْلَادُ الرِّثَا حَتَّى اَنْ الرَّجُلَ يَغْشَى الْمَرَّةَ عَلَى فَارَعَةِ
الطَّرِيقِ فَيَقُولُ امْتَلَمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لَوْ اعْزَلْتُمْ عَنِ الطَّرِيقِ يَلْبَسُونَ خُلُوعَ
النِّسَاءِ عَلَى قُلُوبِ الذُّنَّابِ امْتَلَمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ الْمُدَّاهِنَ

یعنی چون زمان نزدیک شد یعنی زمان قیامت صغری بسیار میشود

مَشْعَرَةُ بَرِّ عَلَامَاتُهَا فِي خُرُوجِهَا

طَلَبَاتُهَا (طَلَبَاتُهَا) جامد است که بافته میشود و در وزن و مضی ندارد و آن محیط بدن
یعنی خیسپه بدن است و از لباسهای عجم است و لفظ طَلَبَاتُهَا معرب طَالَتَانِ است
یا تَالَتَانِ و در عصرها در این زمان بسیار مداولت با اندازه که در ممالع عرفیه میشود
آن مداولت شده و بسیار میشود تجارت و بازرگانی و بسیار میشود مال و بزرگساخته
میشود صاحب مال و بسیار میشود فاحشه ها یعنی عملهای زشت ضایع و فراموش
با کودکان شود و در نهان پادشوند و سلطان جائز و مستحکار شود و کم و درختن و زیاد
گرفتن در کپل و وزن ظاهر شود در چنین زمانی مرد بچه سل را تربیت کند بقرات
از اینکه پیر تربیت کند بزرگتر احترام گذارده نمیشود و بهر کوچکتر رحم کرده نمیشود و زیاده
میشوند فرزندان زنا نا اینکه پیشری بجائی رسد که با زن در وسط راه جمع شوند پس
نیکوترین آنها در آن زمان میگوید در وسط راه اگر بغل را بکنی و گوشه بروی بهتر است
لباس گوسفندان را بپوشند و بپوشند نیکوترین ایشان در آن زمان کسی است که

خلاف آنچه در باطن دارد ظاهر کند
جَدِّ سَقَمِ

مجمع الزوائد . در همان جزو و در همان باب ص ۳۳۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى تظهر معادن كثيرة لا يسكنها الا اراذل الناس
یعنی برپا نمیشود قیامت صغری نا اینکه ظاهر شود معدنهای بسیاری که عجا
نگرد در آنجاها مگر رزق و بیت ترین مردمان

بجش سوری آجنا نبی حد شصت چهارم

جمع الزوائد . در همان جزو و همان باب ص ۳۲۰ از رسول خدا صلی الله علیه
والله رواست کرده که فرمود سببی فی آخر الزمان اقوام تکنون وجوههم
وجوه الادمیین وقلوبهم قلوب الشیاطین امثال الذئاب الضواری لیس
فی قلوبهم شی من الرحمة سفاکین للدماء لا یرعون عن قبیح ان تابعتهم
وآرؤک وان تواربت عنهم اغتابوک وان حدتوک کذبوک وان ائمتهم
خانوک صبتهم عارم وشابهم شاطر وشبعتهم لا بامر معروف ولا
بمهی عن منکر الاعتراف بهم ذل وطلب ما فی ایدیهم فقر الحليم منهم
غار والامر فیهم بالمعروف منتهم المؤمن فیهم مستضعف والفاسق
فیهم مشرف السنة فیهم بدعة والبدعة فیهم سنة فعند ذلک یسلط
الله علیهم شرارهم ویدعو جبارهم فلا یستجاب لهم

یعنی زود باشد بیاید در آخر زمان گروهائی که روهایشان روها
ادمیانت و دلهاشان دلهای شیاطین است مانند گرگهای درنده
در دلهاشان چیزی از رحمت نبوت پرندگان خوبانند رعایت نمیکند
تجاوز از کارهای زشت را اگر تابع ایشان شوی تورا دور کند و اگر
دور شوی از ایشان عیب گوئی از تو کند و اگر بقرآحدیث کند دروغ
گویند و اگر امین دانستی ایشان را با تو خیانت کند کودکشان بانان و نحو

مُسْتَعَرَّبُ عَلَمًا آخِرُ الزَّمَانِ

باشند وجواینهاشان شوخ و بیبک و بجهو که از جنات خود مردمان را عاجز کنند و پیرایشان امر معروف و نهی از منکر نکند مؤمن در میان شان ضعیف و ناتوان باشد و فاسق در میان شان با شرافت شمرده شود سنت در میان شان بدعت و بدعت در میان شان سنت باشد پس در آن زمان مسلط میگرداند خدا بر ایشان بدان شیرین ایشان را و دعا میکند بکافران و مشجاب میشود برای ایشان

حد شصت و پنجم

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود من اقرب الساعة ان ترفع الاشرار و توضع الاجار و یج الفول و یحسن العمل و تفری فی القوم المساواة قلت و ما المساواة قال ما کتب الله کتاب الله

یعنی از علامات نزدیک قیامت صغری اینست شرورها و بدکنزگان بلند مرتبه شوند و نیکان پست و خوار شوند و کفار هارزشت شود و کار نیکو شود و سرگردانی و جبریت اندازد در میان قوم مساوات (راوی گفت) گفته مساوات چیست فرمود چنین است که نوشته میشود غیر از کتاب خدا

حد شصت و ششم

مجمع الزوائد . در همان جزو و در همان باب و در همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی نزول الجبال عن اماکنها و

بِحَشْرِ سُوَرِ اَنْجَابِ نَبِيِّ

وَيَتَوَنَّ الْأُمُورَ الْعَظَامَ الَّتِي لَمْ تَكُنْ تَوَنَّنَهَا

يَعْنِي بربا نمیشود قیامت صغری تا اینکه زایل شود کوهها از جا های خود و ببینند

کارهای بزرگی را که بنسید ببینند آنها را

حَدَّثَنَا هَفْمَنٌ

جمع الزوائد . در همان جزو و در همان باب و همان صفحه از رسوله خدا صلی الله علیه و آله و آیه

که فرمود سَرُّونَ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ سَتَكُونُهَا عَظَامًا نَقُولُونَ هَذَا حَدَّثَنَا

بِهَذَا فَأَذَارَاهُمْ ذَلِكَ فَأَذْكُرُ وَاللَّهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّهُمَا أَوَّلُ السَّاعَةِ حَقٌّ قَالَ سَوْفَ تَرَوْنَ

جَبَالَ تَزُولُ قَبْلَ حَقِّ الصَّيْحَةِ وَكَانَ يَقُولُ لَنَا لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَدُلَّ الْحَجْرُ عَلَى الْيَهُودِيِّ

مَحْبُوسًا كَانَ يَطْرُدُهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَأُطْلِعَ قَدَامَهُ فَأَخْبَأَهُ فَقَالَ الْحَجْرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا مَا

يَعْنِي زود باشد که ببیند پیش از برپا شدن قیامت صغری چیزها پرا که زود باشد

انکار کنند انرا از حق عظم و بزرگی میگویند یا با شما از کسانی که حدیث کیم انرا پس هرگز

دهد بدان آیات را باد کند خدای تعالی را و بداند که این علامتها در اوائل قیامت

صغری واقع میشود تا اینکه فرمود بسیار زود باشد که ببیند کوهها پرا که کده میشود پس

از صدای آسمانی و بود که میفرمود برای ما که بربا نمیشود قیامت تا اینکه راهمانی کند

سنگ بر میود بکه از ترس مردم مسلمان فرار کرده و پست او پنهان شده پیش از آنکه مسلمان

بیا بد در مقابلش پس سنگ میگوای بنده خدا اینست آنکه تو او را میخواهی و در طلبی ای

مُؤَلَّفٌ حِقْرٌ كَوْبٌ دور نیست این دو حدیث اشعار داشته باشد بر کندن

مُسَعَّرَةٌ بِرَعْلَامَاتٍ اخْرَاجُهَا

سَلِّمُهَا دُرُكُوهَا وَرَاهِ خَطَاهُنَّ دَرَانِهَا اَحْدَاثَ كَرْدَنَ وَاِیَا كَرْدَنَ وَاِیَا هَا وَالْهَیَا خُكِّی عَیْرَ
دَرَانِهَا بِنَا كَرْدَنَ وَامْثَالَ اِیْنِهَا وَمَرَادُ زَیْجِهَا وَاِیْنِهَا بَزْكَ اِشَارَةُ بَاخِرَاعَاتِ مَهْمَه
جَدِیدَه اَز قَبْلِ سَبَّارَاتِ وَطِیَارَاتِ وَمُوشَكَمَا وَزِیْرُ دَرِیَا اِیْنِهَا وَاَمَّا اِیْنِهَا بَاشَدَ وَتَقَرُّجُ
مَكْرَدَنِ حَضْرَتِ بَاسَمَی اِیْنِهَا بَرَایِ حَفْظِ عَقَابِدِ شُنُودَنِ كَانِ وَحَلُوكِی اَز اِنْكَارِ وَتَكْدِیْبِ اِیْنِهَا
بُودَه زِیْرَ اِیْنِهَا اَسْقِدَادَاتِ اِیْنِهَا ضَعِیفِ بُودَه وَكُوشَا وَاَدْرَاكَ اِشَارَتِ طَافَتِ تَحْلِ اِیْنِهَا
نَدَاشْتَه وَبِاَحْلِ بَدْرُوعِ مَكْرَدَنِ فَرْمَايَاتِ اَلْحَضْرَتِ وَبِیْرِ قَهْمَرَایِ بِجَاهِلِيَّتِ مَكْمُكُشَدُ

جَدِیدُ شَعْرِ هَشْتَمُ

مَجْمَعُ الزَّوَالِدُ . دَرِهَا نَجْرُ وُهَانِ بَابِ ص ۳۲ اَلْحَضْرَتِ رَسُوْلِ حُذَا صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَاٰلِهٖ رَوَا بَتَكْرَهْ كِهْ فَرْمُودَ مِنْ اِشْرَاطِ السَّاعَةِ اَنْ یُظْهَرَ السَّحْبُ وَالفَحْشُ وَبُؤْسُ
الْحَائِثِ وَیَحْیُونَ اَلْاَمِیْنَ وَیُظْهَرُ ثِیَابُ ثَلْبِهَا اَنْشَاءً كَا سَبَاتِ عَارِبَاتِ وَیَعْلُو
الْبَحُورُ الْوَعُولُ

یَعْنِیْ اَز شَرَطِهَایِ قَبَا مَضْعُفِیْ اِسْتِ اِنْكِهْ ظَاہِرُ شُودِ بَحْلِ كَرْدَنِ وَفَحْشِ وَاَمِیْنِ
كِرْفَنَه شُودِ چَا نَكْتَارِ وَچَا نَكْتَارِ شَمْرَه شُودِ وَاَمِیْنِ وَاَشْكَارُ شُودِ جَا مَهْمَهائی كِهْ پُوشِند
اِنْزَا اَز نِهَایِ لِبَاسِ پُوشِده اِی كِهْ بِلَهْكَانِ بَاشِند وَاَشْخَا صِیْتِ مَقَامِشَانِ بَا لَارُ
وَاَشْخَا صِیْرُ شَرِیْفِ وَنَجِیْبِ مَرْتَبَه اِیْنِهَا پِتِ شُودُ

جَدِیدُ شَعْرِ نَهْمُ

مَجْمَعُ الزَّوَالِدُ . دَرِهَا نَجْرُ وُهَانِ بَابِ وُهَانِ صَفْحِه اَز رَسُوْلِ حُذَا صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ

بِحَسْبِ سَمَوَاتٍ اَنْجَابِ نَبِيِّ

والله روايت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى ينشأ تمد في الطر وبتد الحبر
يعني برپا نشود قیامت تا وقتیکه بلند و کشیده شود در طریکها یعنی الوارزه و سر رود
خوابها صداها مانند کشیده شدن صدای خرما

حَدَّثَنَا

جمع الزوائد . در همان جزوه و همان باب ص ۳۲۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يكون السلام على المعرفة وان هذا
عرفني من بينكم فلم على و حتى تتخذ المساجد طرفا فلا يجد الله فيها و حتى يبعث
الغلام الشيخ برئدا بين الاقربين و حتى يبلغ الناجرين الاقربين فلا يجد رجلا

یعنی برپا نمیشود قیامت تا اینکه سلام کردن بیکدیگر از روی شناسائی باشد
و بد رستنی که شخص در میان شما را شناخت پس سلام کرد بر من و تا اینکه مساجد راه
رفت و آمد مردم شود و برای خدا در آن سجده کرده نشود و تا اینکه بچه به پیر مرد حکم
کند که مسافرت میان مشرق و مغرب کند و تا اینکه باجر برای تجارت میان مشرق و مغرب
طی کند و سود و صفتی ببرد

حَدَّثَنَا

جمع الزوائد . جزوه پنجم باب ملك النساء ص ۲۰۹ از رسول خدا صلی الله علیه
والله روايت کرده که فرمود لن يفلح قوم همك رأيهن امرأة
یعنی هرگز رستگار نمیشوند گروهی که زن مالک رای ایشان شود یعنی از ایشان

رَاجِعْ بَعْلًا مَا بَلَغَ الزَّوْجَا

زن را بی بکره و زما مداد او ریشان شود
حَدِيثُ هَفْثَارِ رُوِّ

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان باب و همان صفحه از عبد الله بن هجرج
 روایت کرده که گفت چون وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه و اله ابا بکره هم با ما
 آمد پس با و گفتیم ایست عایشه هم میگوید عایشه ایست ان عایشه
 آمد پس بیرون آمد با ما پس گفت بدرستی که من ذکر کردم حدیثی را که شنیدم
 انما ارپیغبر صلی الله علیه و اله شنیدم که ذکر بقیس ملکه سبأ را بیان کرد و فرمود
 لَا يَقْدِرُ عَلَى اللَّهِ امَةٌ فَادْبَعْتُمْ امْرَأَةً یعنی تقدیس نمیکند خدا امتی را که پیشتر
 ایشان زن باشد

حَدِيثُ هَفْثَارِ رُوِّ

مجمع الزوائد . در همان جزو باب اطاعة فی المعصية ص ۲۲۱ از رسول خدا صلی
 علیه و اله روایت کرده که فرمود سَبْکُونْ عَلَیْکُمْ اُمَّةٌ مِیْلُکُونْ اِرْزَاقُکُمْ یَحْدِثُ لَکُمْ
 فَبِکَذِبُونَ و یَعْمَلُونَ وَ یَسْبُونَ الْعِلَّ لَا یَرْضَوْنَ مِنْکُمْ حَتّٰی یَحْسِنُوا فَبِیْجْهِمْ وَ
 یَضَدُّ قَوَائِدَ بِهِمْ فَاعْطُوْهُمُ الْحَقَّ مَا رَضُوا بِهِ فَادَا تَجَاوَزُوا مِنْ قُلْ عَلٰی ذَٰلِکَ
 فَهُوَ شَهِیدٌ

یعنی زود باشد که بر شما پیشوایانی باشند که مالک روزیهایی شما شوند
 حدیث میگویند شما را پس دروغ میگویند و عمل میکنند و بد عمل میکنند خشود

بَحْثُ سَوِيِّ الْأَخْيَارِ نَبِيِّ

ممیشوند از ستا نا کارهای زشت ایشان را محبت کند و دروغ ایشانرا تصدیق کند
و حق بآنها داده شود ناراضی شوند پس اگر تجاوز کردند پس باین سبب گشیه شود

شهادت خواهد بود

بَحْثُ تَوَاتُرِ رُوحِ حَدِّ هَفْتِ أَجْهَلِ

مجمع الزوائد . همان جزو باب اماره السفهاء والعصيان ۲۴۵ از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود بَادِرُوا بِالْمَوْتِ سَيِّئَاتِ امْرِئِ السَّفَهَاءِ وَبِيعَ
الْحَكْمَ وَاسْتَحْفَافَ بِاللِّدَمِ وَقَطِيعَةَ الرِّحْمِ وَتَوَاتُرَ الْقُرْآنِ مَرَامِهِمْ يَقْدَمُونَ
الرَّجُلَ نَفْسِهِمْ وَإِنْ كَانَ أَقْلُ مِنْهُمْ فَفَهْمًا

بِعَنِي شتاب کنند ببردن ارزش چیز و فغان فرما شدن مردمان سفیه یعنی نادان و
فروختن حکم و سبک شمردن خویش بری و قطع رحم کردن و اینکه مردمان مستقرانرا
با ساز و نواز بگیرند و مقدم بدارند مرد را که برای ایشان غنا و خوانندگی کند هرچند از
حسب و دانش کثرت آنها باشد

بَحْثُ تَوَاتُرِ رُوحِ حَدِّ هَفْتِ أَجْهَلِ

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان باب و همان صفحه از عاب غفاری روایت کرده که
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخُوفُ عَلَى أُمَّتِهِ سِتَّ خُصَالٍ أَمْرَ الصَّبِيَّانِ وَكَمْرَ
الْشَّرْطِ وَالرَّشْوَةَ فِي الْحَكْمِ وَقَطِيعَةَ الرِّحْمِ وَاسْتَحْفَافَ بِاللِّدَمِ وَتَوَاتُرَ الْقُرْآنِ
مَرَامِهِمْ يَقْدَمُونَ الرَّجُلَ لِبَسِ بَافْتِهِمْ وَلَا بِأَفْضَلِهِمْ نَفْسِهِمْ غَنَاءًا

رَاجِعْ بَعْلَامَا اَخِرَ الزَّوَامِ

یعنی شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله که میترسید بر امت خود ازین خصلت و منافقانی که دوکان و زیاد شدن سرهنگان و لشکریان و رشوه گرفتن در حکم و قطع رحم کردن و خون ناحق ریختن را سبک شمردن و در حال مستی قرآن را با ساز و نوازها گرفتن و مقدم داشتن مردیکه از ایشان داناتر و برتر نیست یعنی و آوازه خوانی کند بر ایشان

حَدَّثَنَا هَفْصَةُ الثَّمُ

جمع الزوامد . در همان جزو در باب فین یؤید لهم الاسلام من الاشرار ص ۳۰۲ چند حدیث روایت کرده که مضامین آنها قریب بیکدیگر است از رسول خدا صلی الله علیه و اله که از جمله آنهاست که فرمود سَیُؤَدُّ هَذَا الدِّینَ وَاِنْ اَللّٰهُ سَیُؤَدُّ هَذَا الدِّینَ بِاقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ یعنی روزی باشد که ناپسند کند خدا این دین را بگروه ها بیکدیگر هیچ بهره ای از دین ندارند

حَدَّثَنَا هَفْصَةُ الثَّمُ

جمع الزوامد . جزو هشتم در باب مشبهین از رجال بنساء و مشبهات از نساء بر ص ۱۰۳ از ابن عباس روایت کرده که زنی گذشت بر رسول خدا صلی الله علیه و اله که ای حابِل انداخته بود پس پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود لَعْنُ اَللّٰهِ عَلَیْهَا مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ الْمُنْشَبِهَاتِ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ یعنی خدا لعنت کند زنها را که خود را شبیه مردان میکنند و مردان را شبیه زنان میکنند

بَحْثُ سَوِيٍّ رَأَى أَحْبَابَ نَبِيِّ حَدِيثُ هَفْشَا وَهَشْتَمِ

منتخب کرامت العال . تالیف شیخ علاء الدین علی بن حمام الدین شهر بمق هندو شیر
در حدود سال نهصد و چهل هجری قمری مطبوع در حاشیه کتاب مسند احمد بن حنبل در سال یکم
و سیصد و سیزده هجری قمری در مطبعه مبینه در مصر صفحہ ۱۱۰ از رسو لحد اصلی الله علیه
واله روا بتکرده که فرمود

سَبَّأَنِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَكْفُرُ فِيهِ الْقُرَاءُ وَيَقْبَلُ الْفَقَهَاءُ وَيَقْبِضُ الْعُلَمَاءُ وَيَكْثُرُ الْهَرَجُ
ثُمَّ بَاقِي بَعْدَ ذَلِكَ زَمَانٌ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ ثُمَّ بَاقِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
زَمَانٌ يَجَادِلُ الْمَشْرِكَةَ بِاللَّهِ الْمُؤْمِنُ فِي مِثْلِ مَا يَقُولُ

يَعْنِي زود باشد بیا بد بر امت من زمانیکه قراء و خواستگان زیاد شوند و فقها کم شوند
و علماء گرفته شوند و کشتن و خونریزی زیاد شود پس بیا بد بعد از آن زمانیکه مردانی از امت
من قرائت کنند قرآن اولی از گلوئی آنها تجاوز نکند پس بعد از آن بیا بد زمانیکه مشرکین بخدا
مجادله کنند با مؤمن در همانند آنچه که میگوید

حَدِيثُ هَفْشَا وَهَشْتَمِ ۹۹

جمع الزوائد . جزو ششم . کتاب قتال اهل البغی . باب ما جاء فی المخارج . ص ۳۲۹

از ابی برزه از رسو لحد اصلی الله علیه و اله حدیث طویل نقل کرده که از انجمله فرمود
يُخْرَجُ مِنَ قَبْلِ الْمَشْرِقِ رِجَالٌ كَانُوا هَذَا مِنْهُمْ هَدِيمٌ هَكَذَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ
تَرَاقِيَهُمْ يَقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمُرُّ السَّهْمُ مِنَ الرِّمَّةِ لَا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَوَضَعُ يَدِ

رَاجِعْ بَعْلًا مَا الْآخِرُ لَنَا

علی صدره سیمام الخلق لا یزالون یخرجون حتی یخرج الحرم فاذا رأیتهم
فأقولهم قَالِهَاتَا شَرَّ الْخَلْقِ وَالْخَلْقَةِ قَالِهَاتَا

یعنی بیرون میا پردازست مشرق مردانی که گویا این از ایشانست

(مشاور اله حضرت مرد سیاهی است که در صدر خنجر کرده که دو جامه سفید پوشند
و در اثر سجده در پیشانی داشت و به پیغمبر صلی الله علیه و اله تعریض میکرد و از حضرت
چیزی میخواست آمد مقابل روی حضرت ابن زکوار چیزی باو نداد آمد بطرف راست حضرت
انجناب چیزی باو نداد باز آمد عقب سر حضرت باز حضرت چیزی باو نداد پس گفت و
با محمد امرو ز در نفسم بعدالت رفتار نکردی حضرت غضبناك شد غضب شدیدی
بعد از آن حدیثی که ذکر شد نقل فرمود تا انجناب که باو اشاره کرد و فرمود که گویا
این از ایشانست پس فرمود) هدایتشان اینچنین است میخواهند فراتر اندر حالیکه
از استخوانهای گردن آنها بالا میروند از دین خارج میشوند همچنانکه پتراز کمان
خارج شود باز گشت بدین نمیکند و دست خود را گذارد بر سینه او و فرمود سیمای
ایشان تراشدن ریش است همیشه از دین بیرون میروند تا آنکه بیرون ابد اخراش
پس چون ببیند آنها را بکشید ایشان را (سه مرتبه فرمود) بدترین خلق و مخلوق اند
(سه مرتبه فرمود)

حَدِيثُ شَامِرٍ

جمع الزوائد . در همان جزو و همان باب و همان صفحه از رسوخدا صلی الله علیه

بَحْرُ سُرِّي الْأَخْبَانِيَّةِ

روایت کرده که فرمود یحییٰ بن اُمّی قوم یبسون الاعمال بقرون القرآن
لَا يَجَاوِرُ حَاجِرَهُمْ (قال يزيد لا اعلمه الا قال) بَحْرُ احَدِكُمْ عَمَلُهُ مَعَ عِلْمِهِمْ يَقْنُونُ
الاسلام فاذا خرجوا فاقْتُلُوهم اذ خرجوا فاقْتُلُوهم ثم اذ خرجوا فاقْتُلُوهم فطوبى لمن قتلهم
وطوبى لمن قتلوه كلما قطع منهم قرن قطع الله عز وجل فرد ذلك عشر بن مرة وانا

اسمع

يَعْنِي

بهرن میاید از امت من گروهی که کارهایشان بد است قرآن میخوانند
و از حجرهای ایشان بالا میبرد (راوی که یزید نام داشت گفت منهدام انرا مگر اینکه قرآن
کوچک عمل یکی از شما یعنی کوچه می شمارد یکی از شما عمل خود را با عملهای ایشان میبکشد
اهل اسلام را پس چون بهرون آمدند بکشید ایشان را پس چون بهرون آمدند بکشید ایشان را
پس چون بهرون آمدند بکشید ایشان را پس طوبی مخصوص کسی است که آنها را بکشد و مخصوص
کسی است که آنها بکشند و از پس هر شاخه که از ایشان بریده شود خدای عز وجل انرا برین
است (راوی گفت) پس بیت مرتبه حضرت ابن جله را تکرار کرد و من میبشنم

حَدِيثُ قَسْتَايِكُمْ

مختصر تذکرة ابی عبد الله قرطبی تالیف شیخ عبد الوهاب شعرانی که فراغ از تالیف آن
روز شنبه هفتم ربیع الاول سال نهصد و هشت هجری قمری بوده در مصر و در مکه
سعدیه بجوار الارزهر مصر طبع شده بصفحه ۱۴۰ العیون ابی لیث سمرقندی
در باب کیف الثبوت ایام الفتنه و ذهاب الصالحین ص ۱۰۱ بسند خود از رسول خدا

وَأَجْعَلْ مَا آخِرَ الزَّمَانِ

صلی الله علیه و آله روایت کرده که کیف بکم و بر زمان یوشک ان یاتی فیغریب الناس
فیه عزیلة یبقی حاله من الناس قد مرجت عهدهم واما نانا لهم واخلقوا مکنا
هكذا وشتبک بین اصابعه صلی الله علیه و آله (والله) وسلم فقالوا کیف بنا یا رسول الله
اذا کان ذلك الزمان قال تاخذون ما ترقفون وتمدعون ما تنکرون ویتقبلون علی
خاصتکم ویتذرون عامتکم

یعنی چگونه اید شما بازمانه که نزد بکت بیاید پس غریبال کند مردم را در آن
غریبال کردی که باقی میماند نخاله های از مردم که مشبه و غلط و فاسد شود پیمانها
و اما آنها پشان و غلط شوند پس اینچنین شوند (و مشبک فرمود حضرت میان انگشتها
خود را) پس اصحاب عرض کردند چکنم در آن زمان فرمود بگردانید آنچه را که میبنا سید
و و اگر اید آنچه را که نمیشناسید و رویا و رید بخاصهای خودشان و بگذارید عامه
مردمان را

بَيْتٌ فِي رِوَايَةٍ خَدَّ هَسَارِ

مختصر مذکرة . در همان باب و همان صفحه روایت ثانی از رسول خدا صلی الله علیه
و آله روایت کرده که آنحضرت بعد از الله بن عمرو بن العاص فرمود اذا رایت الناس
مرجت عهدهم ای اخلط و خفت اما نانا لهم فالزم بینک و املك علیک لسانک
وخذ ما ترق و دع ما تنکر و علیک بامر خاصه نفسك و دع عنک امر العامة
یعنی و بکت دیدی مردم عهد و پیمانهاشان در هم برهم و غلط شد و سبک

بخش سومی از اخبار نبوی

شمرده شد اما منتها ایشان پس ملازم خانه خود باش و مالک زبان خود باش و بیکه
 ایچه را که میبشناسی و واگذار ایچه را که نمیشناسی و بیکار مخصوص شخصی خود پیراز

و در امر عامه دخالت مکن حدیث شریف از رسول

مختصر تذکره قرطبی . در همان جزو و باب و صفحه در حدیث ترمذی از رسول خدا
 صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود انکم فی زمان من ترک منکم عشر ما
امر به هلك و سبأ فی زمان علی الناس من عمل منهم بعشر ما امر به نجأ

یعنی بدرستی که شما در زمانی هستید که کسی که ترک کند از شما ده بلی ایچه که
 بان امر شده هلاک میشود و رزق باشد که بپاید بر مردم زمانه که هر که از ایشان عمل
 کند بدیه بلی ایچه که بان امر شده نجأ میباشد

حدیث شریف از رسول

مختصر تذکره قرطبی . در همان باب ص ۲۰۴ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 روایت کرده که فرمود زوی لی الارض فرأیت مشارقها و مغاربها و ان امتی سبیل
ملکها ما زوی لی منها و اعطیت الکرمین الا حرمین یعنی الذهب و الفضة كما قاله ابن
ماجه و انی سئلت ربی لا متی ان لا یهلكها بئنة عامة و ان لا یسلط علیهم عدوا
من سوی انفسهم فیسبیلهم بیضهم و ان ربی قال یا محمد انی اذا قضیت قضاؤ فانه
لا یرد و انی قد اعطیتک لا ملک ان لا املکم بئنة عامة و ان لا اسلط علیکم

را بعللا مائا احرلما

عدوا من سوى انفسهم فيستبج بعضهم ولو اجتمع عليهم من باقطار ما اوقال
من بين اقطارها حتى يكون بعضهم يهلك بعضا وبشي بعضهم بعضا زاده
رواية ابي داود واما اخاف على امتي الائمة المضلين واذا وضع السيف في
امتي لم يرفع عنها الى يوم القيمة ولا تقوم الساعة حتى تلحق قبائل من امتي
بالمشركين وانه سيكون في امتي ثلاثون كذابون كلهم يزعم انه نبي وانا
خاتم النبيين لا نبي بعدي ولا تزال طائفة من امتي على الحق ظاهرين لا
يضرهم من خالفهم حتى يأتي امر الله

يعني بلند کرده شد برای من زمین پس دیدم مشرقها و مغربهای انرا
و بدرستی که امت من زود باشد مالک شود زمین را آنچه را که من دیدم از ان
و عطا کرده شد دو کنج سرخ را یعنی طلا و نقره را (چنانچه ابن ماجه گفته است)
و من خواستم از پروردگار خود برای امتم که انهارا بروش عامه هلاک نکند
و اینکه مسلط نکند بر ایشان دشمن را غیر از نفسهای خودشان که منقلب کند
جماعت ایشانرا و بدرستی که پروردگار من فرمود ای محمد بدرستی که من وقتی که حکم کرد
حکمی را رد کرده نمیشود و من عطا کردم نورا برای امتی اینکه بگویم انهارا بروش
عامه و مسلط نکم بر ایشان دشمنی را بغیر از نفسهای خودشان که منقلب کند
جماعت ایشانرا و هر چند جمع شوند همه کسانی که در اقطار زمینند با فرمود میثا
اقطار زمینند نا اینکه بعضی از ایشان هلاک کند بعضی را و اسیر کند بعضی از ایشان

بَحْثُ سَوِيِّ الْأَخْبَارِ نَبَوِيَّةٍ

بعضی را (وزیاد کرده است در روایت ابی داود) و جز این نیست که بیشتر مردم بر امت
خود از پیشوایانی گمراه کنندگان و چون شمشیر در امت من گذارده شود برداشته
نشود از میان ایشان نادر و زیادت (یعنی ظهور مهدی علیه السلام) و قیامت برپا
نشود تا اینکه قبلهائی از امت من بمشربین ملحق شوند و رفود باشد که در امت
من سی نفر بدروغ ادعای پیغمبری کنند و چنین گمان کنند که پیغمبرند و حال
آنکه من خاتم پیغمبرانم و بعد از من پیغمبری نیست و همیشه طایفه ای از امت من
منظا هر بر حقتند و ضرری بآنها نمی رسد که کسیکه مخالف ایشان باشد تا اینکه

امر خدا بیايد

بَيْتُ ثَوْنِ الْأَخْبَارِ

مخضربذکره قرطبی . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه
واله و آله روایت کرده که فرمود: **أَنْتَ صَلَّيْتَ صَلَاةَ رَغْبَةٍ وَرَهْبَةٍ سَأَلْتَ اللَّهَ فِيهَا**
لَا مَتَى تَلَا ثَاغَا عَطَايَ أَشْبَنَ وَرَدَّ عَلَيَّ وَاحِدَةً سَأَلْتَهُ أَنْ لَا يَلِطَ عَلَيْهِمْ
عَدَاوَاتُ مَنْ عَزَّاهُمْ فَأَعْطَاهُمْ وَأَسْأَلْتَهُ أَنْ لَا يَهْلِكُمْ غَرَاثَا عَطَايَاهَا وَسَأَلْتَهُ
أَنْ لَا يَجْعَلَ بَيْنَهُمْ بَيْنَهُمْ فَرْدَهَا عَلَى ظَاهِرِهَا

يَعْنِي بدو استیکه نماز گذاردم نماز رغبت و رهبت را و از خدا خواستم در آن
برای امتم سه چیز را پس عطا فرمود مراد و چیز از آنرا و یکی را رد فرمود خواستم
از او که مسلط نکند بر ایشان دشمنی را عجز از خودشان پس عطا فرمود بمن و

در جبرائیل آخر الزما

خواستم از او که بفرق شدن اینها را هلاک نکند بمن عطا فرمود این را و خواستم از او که قرار ندهد عذاب و سخی ایشان را در میان خودشان پس رد فرمود این را بر ظاهرش

پیش از این حدیث هشتم

مخضرن ذکره قرطبی . در باب جواز دعا بر مردن نزد فتنها ص ۲۱ در حدیث
بِزْمِذَى از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود اِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ
خِيَارَكُمْ وَاعْنَبَكُمْ سَمَحًا نَكْمُ وَامْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرَ الْأَرْضَ خَيْرُكُمْ مِنْ بَطْنِهَا
وَإِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ شَرًّا نَكْمُ وَاعْنَبَكُمْ سَمَحًا نَكْمُ وَامْرُكُمْ أَلَى نَسَاءِ كَمْ فَطْلُ الْأَرْضِ
خَيْرُكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا

یعنی وقتیکه فرمانفرمایان شما بیکانسان باشند و ثروتمندان شما
صاحبان بخشش از شما باشند و کار شما بمشورت همدیگران باشد پس ماندن
روی زمین برای ایشان بهتر است و وقتیکه فرمانفرمایان شما بدترین شما
باشند و ثروتمندان شما از بخیلان شما باشند و کار شما باز نمانان باشد
و بر زمین رفتن برای شما بهتر است از ماندنشان بر روی زمین

پیش از این حدیث نهم

مخضرن ذکره قرطبی . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و
اله روایت کرده که فرمود لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَأْتِي الرَّجُلَ الْقَبْرَ فَيَقُولُ

بِحَسْرِ سَوِيٍّ اَنْجَابِ نَبِيٍّ

بِالْبَتْنِي مَكَانَ هَذَا لَيْسَ بِهِ حَبَّ اللَّهِ تَعَالَى وَلَكِنْ مِنْ شِدَّةِ مَا يَرَى مِنَ الْبَلَاءِ
يَعْنِي هَرَابُهُ مَيَايِدَ الْبَنَةِ الْبَنَةِ زَمَانِكُمْ مَيَايِدَ مَرْدِ كَنَارِ قَبْرِ نَسِ مَيَايِدَ كَنَارِ
مِنْ بَحَايِ اَيْنِ مَرْدِهِ بُوْدَمِ اَيْنِ حَرْفِ رَانِهْ اَزْ بَابِ دُوسْتِي بِاِخْذِ مَيَايِدِ بَلَكِ
اَزْ شَدْتِ بِلَايِ اسْتَكْمَلِ مَيَايِدِ

حَدَّثَنَا هَشْمٌ

مُخَصِّرٌ ذَكَرَهُ قُرْطُبِي . در باب اسباب فتن و محن و بلا و ص ۳۲ حافظ ابو نعیم
روایت کرده که آن جبرئیل اُمّی النَّبِیِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ اَنَا اللَّهُ وَاَنَا إِلَهِ
رَاجِعُونَ فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنَا اللَّهُ وَاَنَا إِلَهِ رَاجِعُونَ
فَمِمَّ ذَلِكَ فَقَالَ اِنْ اَمْنُكَ سَتَفْتَنَ بَعْدَكَ بِقَلِيلِ زَمَانٍ مِنْ دَهْرٍ غَيْرِ
كَثِيرٍ فَقُلْتَ فَنَنْتَهَ كَفَرًا وَفَنَنْتَهَ ضَلَالًا فَقَالَ كُلٌّ سَيَكُونُ فَقُلْتَ وَمَنْ اَبْنِ وَ
اَتَمَّ فِيهِمْ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ بَكَّابُ اللَّهِ تَعَالَى يَفْسُونُ وَذَلِكَ مِنْ قَبْلِ
اَمْرٍ اَتَمَّ وَفَرَّاهُمْ مِنْ اَمْرٍ الْقَرَاءِ الْحَقُّوقِ فَيُظْلَمُونَ حَقُّوقَهُمْ وَلَا يُعْطَوْنَهَا
فَيَقْتُلُونَ وَيَقْتُلُونَ وَيَبْتَغِ الْقُرْآنَ اَهْوَاءُ الْاَمْرَاءِ فَيُهْدَمُونَ فِي الْغَيْمِ لَا
يَقْصُرُونَ فَقُلْتَ يَا جِبْرِئِيلُ فَكَيْفَ يَسْلَمُ مَنْ يَسْلَمُ فَقَالَ بِالْكَفِّ وَالصَّبْرِ اِنْ
اَعْطُوا الَّذِي لَهُمْ اَخَذُوهُ وَاِنْ مَنَعُوا تَرَكُوهُ

يَعْنِي بِدَرْسِ تَكْمِلِ جِبْرِئِيلِ اَمْدِ خِدْمَتِ پيغمبرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
كَفْتُ اَنَا اللَّهُ وَاَنَا إِلَهِ رَاجِعُونَ پس پيغمبرِ اکرم متابعت او را کرد در گفتن اَيْنِ

راجع الاما الخیرین

ایه و فرمود این استرجاع برای چیست پس عرض کرد بدرستی که امت تق
زود باشد که امتحان کرده میشوند بعد از تق بزمان کمی از روزگار تو که زیاد
بست پس گفتم فتنه و امتحان کافر شدن یا گمراه شدن گفت همه اینها میباشند
پس گفتم و از کجا و حال آنکه جز این نیست که در میان ایشان است که کتاب خدای
ستایی پس عرض کرد بکتاب خداست تعالی از موده میشوند و این از جانب امر
و قراء ایشان خواهد شد امراء منع میکنند حقوق ایشان را پس بواسطه منع
حقوقشان از ایشان ظلم کرده میشوند و حقوقشان را نمیدهند پس مقابله
میکند با هم و از مابین و امتحان کرده میشوند و امراء قرائ از نایع هواها و
خواهشهای نفسانی خود فرار میدهند پس میکشاند قرائ را در گمراهی پس
کوناهی نمیکند پس گفتم ایجبرئیل پس چگونه سالم میماند کسانیکه سالم
میمانند گفت بگرفتند جلوفن خود و دست برداشتن از حق خود و صبر کردن
اگر حقوقشان را ایشان دادند بگیرند و اگر منعشان کردند ترك کنند (ظاهر)
فیطلون حقوقهم غلطاً **خدا قضا نهی** و صحیح فیطلون حقوقهم است
مختصرند که قرطبی . در همان باب و در همان صفحه از رسول خدا صلی الله
علیه و آله رواست کرده که فرمود اذا مشى امتی المظیطا و خدمتهم ابناء
فارس و الروم سلط شرارهم علی خیارهم و المظیطا التجتر فی السقی
یعنی و قبیله امت متکبران و با تجتر راه رفتند و فارسها و رومیها خود

بَحْسُ سُوَيْدِ بْنِ جَبَلٍ

ایشان شدند و مسلط شدند بدان و شریان ایشان بر یکانشان (دره ابحاص ص ۱۲۵)

حَدِيثُ تَوْكَمٍ

عند الدرر فی اخبار المنظر بالف يوسف بن علی مقدسی شافعی این کتاب در
کتابخانه مقدسه استان قدس رضوی شماره ردیف عمومی آن در مکتبه مبارکه
۱۷۵۲ و شماره آن در ردیف کتب اخبار ۱۵۱۵۵ عدد اوراق کتاب ۱۵۳ و آن
کتابی است خطی مخلفه السطور . در فضل اول از باب چهارم میا بنظر من
الفتن . از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا هَتَكُوا عِبَادِي حَرَمِيَّ وَاسْتَحْلَوْا حَارَمِيَّ وَخَالَفُوا أَمْرِي
سَلَطْتُ عَلَيْهِمْ جَيْشًا مِنَ الْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهُمُ الزَّكَّ هُمْ فَرَسَانِي أَنْفُ بِهِمْ مِنْ عَصَانِي
نَزَعْتُ الرَّحْمَةَ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَا يَرْحُونَ مِنْ بَنِي لَاسِيُونَ مِنْ شَكِي يَقْتُلُونَ الْأَبَاءَ
وَالْأُمَّهَاتِ وَالْبَنِينَ وَالْبَنَاتِ يَهْلِكُونَ بِلَادَ الْبَحْرِ وَيَخْتُونَ الْعِرَاقَ فَيَغْتَرِقُونَ فِيهِ
الْعِرَاقُ ثَلَاثَ فُرُقٍ فِرْقَةٌ يَلْحَقُونَ بِأَذْنَابِ الْأَبْلِ وَفِرْقَةٌ يَتَرَكُونَ عِيَالَهُمْ وَرَاءَ
ظُهُورِهِمْ وَفِرْقَةٌ يَقَاتِلُونَ فَيَقْتُلُونَ أُولَئِكَ هُمُ الشَّهَدَاءُ وَتُغْبَطُهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَإِذَا
رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَاسْتَعِدُّوا لِلْقِيَامَةِ فَإِلَّا بَارِسُوهُ اللَّهُ إِذَا أَدْرَكْنَا ذَلِكَ الرِّهَانِ أَيْنَ
نَاْمُرُنَا نَسْتَكُنْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَيْكُمْ بِالْعَوَظَةِ بِالشَّامِ إِلَى
جَانِبِ بَلَدٍ يُقَالُ لَهُ دِمَشْقُ خَيْرِ بِلَادِ الشَّامِ طُوبَى لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهَا مَسْكَنٌ وَلَوْ مَرَبَطٌ
شَاهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَكْفُلُ بِالشَّامِ وَاهْلِكْ

رَاجِعًا لِمَا اخْرَجَنَا

بِعَنِّي فرمود خدای تعالی رما اینکه بندکان من هتک حرمت مرا نمودند و حلال کردند
حرام مرا و مخالفت کردند فرمان مرا مسلط گردانم بر ایشان لشکری را از سمت مشرق که
با آنها ترك گفته شود ایشان سواران مسند انتقام میباشند از کسانیکه نافرمانی
کنند مرا کنده ام رحمت خود را از دلهای ایشان رحم نمیکند بر کسیکه گرمی کند و اجابت
نمیکند کسرا که شکایت کند میکشند پدران و پسران و دختران را نابود میکنند
بلاد عجم را و فتح میکنند عراق را پس لشکر عراق سه فرقه شوند فرقه دینال ستران ملحق
شوند و فرقه اهل و عیال خود را ترك کنند و پست بایشان کنند و فرقه قتال میکنند تا
کشته شوند اینگونه شهیدانند و ملائکه عظیمه آنها را میخورند و قتیکه این فتنه بشما
روا آورد مسند باشند قیامت را گفتند یا رسول الله اگر انزما نژاد ترك کنیم کجا را
امر میفرمائی ساکن شویم و فرمود بر شما باد که بغوطه دمشق روید که بهترین بلاد
شام است خوشا بحال کسیکه در اینجا ساکن شود و منزل داشته باشد و لو بقدر
جایگاه گوسفندی باشد زیرا که خدای تعالی کفیل شام و اهل آن است

حدیث نوری دیگر

محاضرة الأبرار ومسامرة الأخيار. تأليف محیی الدین عربی جزو دوم ص ۵۵ الجع مصر
بسم خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود یا بنی علی امتی زمان
تکثر فی الآراء و تنبع منه الأهواء و ینخذ القرآن فرامیر و یوضع علی الحان الأغا
یقرب بغیر حشنة لا یأجرهم الله علی قرآنه بل یلعنهم عند ذلک نهش النفوس

بَحْثُ سُوءِ أَحْجَابِ نَبَا

إِلَى طَبِيبِ الْأَحْيَانِ فَذَهَبَ حَلَاوَةُ الْفَرَّانِ أَوَّلُكَ لَا نَضِيبَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
وَبِكَثْرَةِ الْمَرْجِ وَالْمَرْجِ وَتَحْلَعُ الْعَرَبُ أَعْنَتَهَا وَتَكْفِي الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ
بِالنِّسَاءِ وَيَتَخَذُونَ ضَرْبَ الْقَصَبِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَلَا يَنْكُرُهُ مِنْكَ بَلْ يَتَرَضَوْنَ
بِهِ وَهُوَ مِنْ أَحَدِي الْكِبَارِ الْأَخْفِيَةِ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِنْ دَبَّانٍ يَوْمَ الدِّينِ لَا تَأْتِيهِمْ
شَفَاعَتِي فَمَنْ رَضِيَ بِذَلِكَ مِنْهُمْ وَلَمْ يَنْهَهُمْ نَدِمَ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَأَيُّهَا
بَرِّئَ وَعِنْدَهَا تَتَخَذُ النِّسَاءُ مَجَالِسَ وَتَكُونُ الْجُمُوعُ الْكَثِيرَةُ حَتَّى أَنْ تَلْمُزَ
لِلشَّكْلِ فِيهَا مِثْلَ الرِّجَالِ وَيَكُونُ جَمُوعُهُمْ لِهَوَا وَلَعْبًا وَفِي غَيْرِ مَرْضَاهُ اللَّهُ
وَهِيَ مِنْ عَجَائِبِ ذَلِكَ الزَّمَانِ فَإِذَا رَأَيْتَهُمْ فَبَايُومَهُمْ وَاحْذَرُوهُمْ فِي اللَّهِ
فَانْتَهَمَ حَرْبُ اللَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُمْ بَرِّئَ

يَعْنِي مَبَادِيرِ بَرَامَتِ مَنْ زَمَانِكَ بَسِيَارَ مَبْشُودِ دَرَانِ زَايَا وِیَرْدِی كَرْدِ
مَبْشُودِ دَرَانِ زَايَا وَخَوَاشِی نَفْسَانِهْ وَگَرَنْدِ مَبْشُودِ قَرَّانِ بَا سَا زَا هَا وَنَوَا زَا
وَگَزَارْدِهْ مَبْشُودِ بَا لایِ اَوَا زَا هَا یِ سُرُودِ وَخَوَاشِی کِهْ هَا یِ غَنَاءِ خَوَانْدِ مَبْشُودِ
بِدُونِ تَرَسِ دَاشْتَنِ مُرْدِ مَبْدِ هَدِ خَدَا ایشَانِ زَا بَرِ خَوَانْدَنِ اَنْ بَلْکِهْ لَعْنَتِ مَبْکَنْدِ
ایشَانِ زَا پَسِ نَزْدِ چِنِ زَمَانِی بُو جِدِ وَطَرِبِ اِبْدِ نَفْسُهَا بِخَوَاشِیِ اَوَا زَا هَا پَسِ مَبْشُودِ
شَهْرِی قَرَّانِ اِنْجَاعِ هَمِ بِهَرِ ایِ اَزِ ثَوَابِ بَرایِ ایشَانِ بِنْتِ دَرِ عَالَمِ اُخْرَتِ وَ
بَسِيَارَ مَبْشُودِ اَدَمِ کَتَنِ بَیْگَاهِ وَغَلَقِ وَاضْطَرَابِ وَ سُرُودِ مَطْلُوقِ الْعِنَانِ مَبْشُودِ غَرَبِ
وَمَرْدِ هَا بَرْمِ دَ هَا اَلْکَفَا کَنْدِ دَرِ خُجُودِ وَزِیْنَا بَرِ نِهَا وَ مَبْکَرِ بَزْدَنِ سَا زَا هَا وَ نَوَا زَا هَا

در ایام آخر الزما

و در میان ایشان پس انکار کننده ای انکار نکند ایشانرا بلکه خشود میشوند باین گرفتن سازها و نوازها و حال آنکه آن یکی از کاهان کپره پنهان است پس کله عذاب مخصوص ایشان است از جزا دهنده و روز جزا پنهان است از ایشان و از آن وقت که کسب که خشود شد باین کارها و کردارها پنهان شود در روز قیامت و باز داشت ایشان را از آن و من از او بیزارم و نود چنین زمان و ظهور چنین خصلی میگردند زنهای مجلسهای و جمعیهها و دسته بندیها زیاد شود تا این اندازه که زن در مجالس سخنانی کذب مانند مردها و اجتماعاتشان برای سرگرمی و بازی است در غیر آنچه خشودی خدا دارند و این از عجایب ان زمانست پس چون دیدید ایشان را از اینها جدا نگردد و برترسید از ایشان باینترسانید ایشانرا در راه خدا زیرا که ایشان جنگ کنندگان با خدا و پیغمبر او بند و خدا و رسول او از ایشان بیزارند

مَوْ لَفِ حَقِّرُ کَوْبِد از اینجبر عینی که از معجزات کلامیه حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است علامات چندی از علامت آخر زمان استفاده میشود که در عصر حاضر صورت وقوع بخود گرفته و خود دلیل واضح و برهان ساطع است بر اثبات حقاقت و نبوت انجناب اول زبانشدن را میماند که آن کاشف از پشت پازدن و بی اعتنا با حکام قرآن و سنت خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم و عمل کردن بر اینهای خود است **مَوْ لَفِ حَقِّرُ کَوْبِد** تابع شدن و پیروی کردن از هواها و خواستههای نفسانیه و شستن زاینهای مردم و لا ابا لی شدن مردم است از پیروی کردن از دستورات اسلامی

بَحْثُ سُورَاتِ الْاَحْبَابِ

سُورَةُ گرفتن قرآن در ساز و نوازها و انزابا پیچ خود قرار دادن چنانچه در این
 ایزمان متداول شده و مزمار جمع مزمار است بمعنی نای و زمر در لغت بمعنی
 دمیدن در نای و مانند است و مزماران التی است که در آن دمیده میشود اعم از اینکه
 نای متعارف باشد یا نحو آن از قبیل بلندگو و امثال آن که گریزه صدا باشد و فرسند
 آن از قبیل مرکز بخش صدا که را دیو و جبهه حبس الصوت (گرمافون) و نواز گریزه و فرسند
 و امثال اینها پس مزمار مخصوص در نای تنها نیست در اینجا گفته زمر زمر غنی
 القصب بالفتح و نحوه و نیز گفته المزمار الاله التي یزمر فیها در منتهی الارب گفته فرما
 بالکسر نای مزمار جمع و دف با هر اله سرود و آوازینگو و از کلمه یخز القرآن مزمار
 گرفتن صوت خواننده قرآن مراد است در هر یک از این آلات باشد و از لطائف
 کلمه یخز اینست که در عرف اهل رادیو و نواز و امثال اینها گفته میشود قرآن را بگر با اخبار
 را بگر با فلان شهر با فلان ملک را بگر که همان لفظ گرفتن که بمعنی اخذ است گفته میشود
 و این نیز اعجاز دیگری از اعجاز کلامی آنحضرت است که از آن میتوان تعبیر باعجاز در اعجاز
 کرد **چهارم** علاوه از گرفتن قرآن در سازها و نوازها آنکه خواننده آن
 نیز بر لحنهای غناء و ترجیع صوت با نواع آوازه های غناء بخواند که خود خواندن غناء
 یکی از کناهان کپره شمرده شده و بخصوص قرآن را با آواز غناء خواندن گناهش
 بزرگتر است و عذاب آن شدیدتر است **پنجم** خواندن قرآن بخوی تاب
 باشد که در خواننده و شنونده آن چنان ناشر کند که در قلبها ایجاد ترس از

در ایجاد مثل خزان

خدا شود خفیه میفرماید در ان زمان خوانده میشود بدون ترس از خدا **فیشم**
 انکه فاری قرآن را خداوند اجز بسیار میدهد در آخرت و اجبار بسیار و احادیث بسیار در
 مدح فاری قرآن واقع و وارد شده با چنین وصفی نسبت با این نحو اتحاد خواندن قرآن
 میفرماید بقاری آن مرد داده نخواهد شد بلکه خدا لغت میکند چنین فاری قرآن را
هفتم بوجد و طرب آمدن نفسهای مردم ان زمان بخوشی و ازها و خود مشغول
 کردن بشنیدن صدا های غناء و لذت بردن روح جوانی ایشان از اینگونه اوازا
 است که نتیجه آن محروم شدن نفس ناطقه انسانی از لذت بردن از کلام رحمانی است بطور
 که چنان مشغول خواندن اوازه های تغنی و شنیدن آن میشوند که از لذت بشری
 کلمات الهیه محروم میمانند و این محرومی سبب میشود که از افاضاتیکه بقاری قرآن
 میشود و ثوابهای زیادی که در انجهان بقاری قرآن داده میشود هیچوجه بهره مند
 نگردد **هشتم** زیاد شدن ریختن خون ناحق و آدم کشی و ایجاد غلق و خطر
 در مردم ان زمان **نهم** مطلق العنان و افشار گشته شدن عرب است که با این
 اینکه خود سر و خود مختار شوند و از قید دین و دیانت و نایبیت شرع و قرآن بیرون
 روند و بجان همدیگر بیفتند و برادر کشی و جنایات و افساد در میانان رایج و شایع
 شود با انکه پس از انکه بقید استعمار و استعمار کفار و خارجین از دین اسلام درآمد
 باشند خود را از قید و بند آنها خارج کنند و بر اینها حمله نمایند چنانچه از بعضی از اجناس
 علامت مستفاد میشود و در این کتاب ذکر کرده خواهد شد **دهم** زیاد شدن

بَحْثُ سِرِّ الْأَنْبَاءِ

فسق و فجور بخوبی که روش جوان صفی و خوک طبعی و وحشی گری پیش گیرند
 بطوریکه مرد ها مرد ها اکثرا کنند در فسق و فجور و زنها بزنها یا از زنها
 گرفتن سازها و نوازها را در میان خود و از آن لذت بردن و کسی که می تواند این
 را منع کند منع نکند بلکه بعل ایشان راضی و خوشود باشد **دوازدهم** آنکه این
 گرفتن سازها و آوازها از کما هان گیر و خسته است که خدا وعده عذاب می بکین
 آنها داده **پنجم** آنکه کسانی که می دانند شیوع این عمل را در میان آنها
 و می توانند ممانعت و جلوگیری کنند و نمیکند آنها هم در روز قیامت پشیمان
 خواهند شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله از ایشان بیزار خواهد بود و می بکین
 هم بشفاعت پیغمبر نائل نخواهند شد **چهارم** آنکه در آن زمان زنها برای
 خودشان اجتماع می کنند و مجلسها می گیرند همچنانکه مرد ها برای خود مجلسها گیرند
یا نوزدهم مجلسها و دسنة بندی و خرب باری در میان ایشان آراسته و زیبا
 خواهد شد **شانزدهم** زنها آن زمان مانند مرد ها در مجالس
 سخنرانی کنند **هفدهم** اجتماعات زنها برای لهو و لعب و شهوات آنها با
هیجدهم آنکه بروز و شیوع این اعمال در زنها و از ایشان از عجایب آن زمان
 است **فوزدهم** وظیفه اهل ایمان است در آن زمان که از ایشان دوری
 کنند و با ایشان خلطه و آمیزش نکنند و بترسند از فتنه ایشان با ترسانند ایشان
 را اگر می توانند برای خدا **بیستم** آنکه ترکیب این اعمال جنک کنندگان با

در بجا آمدن احوال

خدا و رسولند و خدا و رسول خدا از ایشان بپزارند

در آئین باد تمام علامتا بیکه اینچنین منضم آنهاست ظاهر شده است
و چیزی از آنها نمانده است که ظاهر شده باشد الا مطلق العنان شدن عربها و حله
انها بجزیهها و شکست دادن ایشانرا و اسلامت در سال قبل از ظهور و مقارن با ظهور
واقع خواهد شد و امید است بهین نزدیکیها این علامت هم ظاهر و آشکار گردد

حدیث نفع و ضرر

تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره . طبع حاج میرزا محمود وزیر . ص ۲۷۰ . سوره محمد صلی الله
علیه و آله در تفسیر فقد جاء اشراطها بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت
حج گذاریم با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در سفر حجة الوداع پس حضرت حلفه در کعبه
را گرفته و رو کرد بجنب ما و فرمود الا خبرکم باشرط الساعة و کان ادنی الناس
يومئذ منه سلمان رحمه الله فقال بلی یا رسول الله فقال ان من اشراط القيمة
اضاعة الصلوات و اتباع الشهوات و المیل مع الاهواء و تعظیم اصحاب
المال و بيع الدین بالدين فغدها بذاب قلب المؤمن کما فی جوفه بذاب الملح
فی الماء مما یری من المنکر فلا یستطیع ان ینبیر قال سلمان و ان هذا لکان
یا رسول الله قال ای و الذی نفی بیده یا سلمان ان عندها ینبیر امرأ
جورة و وزراء فسقة و عرفاء ظلمة و امناء خونة فقال سلمان و ان
هذا لکان یا رسول الله قال ای و الذی نفی بیده یا سلمان ان عندها

بَحْثُ سُورَةِ أَنْجَابِ نَبِيِّ

يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَيُؤْتَمِنُ الْخَائِنُ وَيُخُونُ الْأَمِينُ وَ
يَصْدَقُ الْكَاذِبُ وَيَكْذِبُ الصَّادِقُ قَالَ وَإِنَّ هَذَا الْكَائِنَ بِأَرْسُولِ اللَّهِ
قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ فَعَنْدَهَا أَمَارَةُ النَّسَاءِ وَمَشَاوِرَةُ الْأَ
وَقَعُودِ الصَّبِيَّانِ عَلَى الْمَنَابِرِ وَيَكُونُ الْكَذِبُ طَرَفًا وَالزُّكُوفَةُ مَغْرَمًا وَالْفُغَى
مَغْنَمًا وَيُخْفَوِ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ وَيَبْرُ صَدِيقَهُ وَيَطْلُعُ الْكُوكِبُ الْمَذْذَبَ قَالَ
سَلْمَانَ وَإِنَّ هَذَا الْكَائِنَ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَعَنْدَهَا
نُشَارِكُ الْمَرْئِيَّةِ رُفُوحًا فِي التَّجَارَةِ وَيَكُونُ الْمَطْرَقُ ظَاً وَيَغْضُظُ الْكَرَامُ غَضْظًا
وَيُحْقِرُ الرَّجُلُ الْمَعْرُفَ فَعَنْدَهَا تَفَارِبُ الْأَسْوَاقِ إِذْ قَالَ هَذَا لِمِ ابْنِ شَيْثَانَ
قَالَ هَذَا لِمِ ابْنِ شَيْثَانَ فَلَا تَرَى إِلَّا ذَا مَالٍ قَالَ سَلْمَانُ وَإِنَّ هَذَا الْكَائِنَ
بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ فَعَنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ
أَنْ يَكْلُوا أَقْلَهُمْ وَأَنْ يَكُونُوا اسْتَبَاحَهُمْ لَيْسَانُ ثَرْنُ بَقِيَّتِهِمْ وَلِيَطْلُونَ
حَرَمَهُمْ وَلَيْسَ فَنَ كَرَمَاءَهُمْ وَلَتَمْلَأَنَّ قُلُوبَهُمْ دَغْلًا وَرَعْبًا فَلَا تَرَاهُمْ
إِلَّا وَجِلِينَ خَائِفِينَ مَرْغُوبِينَ مَرْهُوبِينَ قَالَ سَلْمَانُ أَنَّ هَذَا الْكَائِنَ بِأَرْ
سُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِاسْمَانِ عِنْدَهَا بَوَاقِي دُبِّي
مِنَ الْمَشْرِقِ وَبُشْيٌ مِنَ الْمَرْبِ يَلُونِ أَمَتِي فَالْوَيْلُ لضعفاءِ أَمَتِي مِنْهُمْ فَالْوَيْلُ
لَهُمْ مِنَ اللَّهِ لَا يَرْجُونَ صَعْبًا وَلَا يَوْقِرُونَ كِبَرًا وَلَا يَتَجَاوُونَ عَنْ شَيْءٍ
جَنَّتْهُمُ الْأَذْيَمِينَ وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ قَالَ سَلْمَانُ وَإِنَّ هَذَا

وَأَجْعَلِ الْأُمَمَ الْخَيْرَ الْمُسْلِمِينَ

لَكَائِنْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِأَسْلَمَانَ وَعِنْدَهَا بَكْتِي
الرَّجَالَ بِالرَّجَالِ وَالنِّسَاءَ بِالنِّسَاءِ وَيَخَارُ عَلَى الْعُلَمَاءِ كَمَا يَخَارُ عَلَى الْحَايَةِ
وَيُشَبِّهُ الرِّجَالَ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءَ بِالرَّجَالِ وَيُرَكِّبُ ذَوَاتِ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ
فَعَلِمَهُمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ سَلْمَانُ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِأَسْلَمَانَ إِنْ عِنْدَهَا تَزْخُفُ الْمَسَاجِدَ كَمَا تَزْخُفُ الْبَيْعُ وَالْكُفَا
وَتَحْلِي بِالصَّاحِفِ وَتَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَتَكْثُرُ الصَّفُوفُ بِقُلُوبٍ مُتَبَاغِضَةٍ وَالسُّنْ
مُخْتَلِفَةٍ قَالَ سَلْمَانُ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
يَا سَلْمَانُ وَعِنْدَهَا تَحْلِي ذُكُورًا مَتَّى بِالذَّهَبِ وَيَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَالْذَّبَاجَ وَتَجُودُونَ
جُلُودَ النُّمُورِ صَفَافًا قَالَ سَلْمَانُ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ بِأَسْلَمَانَ فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرِّبَا وَيُعَامَلُونَ بِالْعَيْنَةِ وَالرِّشَا
وَيُوضَعُ الدِّبْنُ وَتُزْفَعُ الدُّنْيَا قَالَ سَلْمَانُ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ
قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِأَسْلَمَانَ وَعِنْدَهَا يَكْثُرُ الطَّلَاقُ فَلَا يَقَامُ لِلَّهِ حُدٌّ
وَلَنْ يَبْصُرَ اللَّهُ شَيْئًا قَالَ سَلْمَانُ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ وَعِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَبَائِلُ وَالْمَعَارِفُ وَيَلْبَسُونَ أَسْرَارَ أُمَّتِي قَالَ
سَلْمَانُ وَإِنْ هَذَا لَكَائِنْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بِأَسْلَمَانَ
وَعِنْدَهَا يَحْجُ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلزَّهَةِ وَيَحْجُ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَةِ وَيَحْجُ فَقَرَاهُمْ
لِلرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ وَيَكُونُ أَقْوَامًا يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ وَتُحْذَرُ نَهَارًا مِنْهُمْ

بِحِشِّ سَيِّدِ الْأَنْجَانِيَّةِ

وَيَكُونُ اقْوَامًا يَفْقَهُونَ لِسَانَ اللَّهِ وَيَكْبُرُونَ أَوْلَادَ الرِّثَا يَنْغُثُونَ بِالْعُرْنِ وَ
 يَنْهَافُونَ بِالذَّنْبِ قَالَ سَلْمَانُ إِنَّ هَذَا الْكَائِنَ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ الَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ ذَلِكَ إِذَا نَهَكَتِ الْحَارِمَ وَكَتَبْتَ الْمَأْتَمَّ وَتَسَلَّطَ
 الْأَشَارُ عَلَى الْأَخْبَارِ وَبَغَضُوا الْكَذِبَ وَيُظْهِرُ لِلْحَاجَةِ وَيَبْغِثُ الْغَاثَةَ وَ
 يَبْهَاهُونَ فِي اللَّبَاسِ وَيَمْطَرُونَ فِي غَيْرِ وَأَنَّ الْمَطَرَ وَيَتَحَسَّنُونَ الْكُوبَةَ
 وَالْمَعَارِضَ وَيَنْكُرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْ
 فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَذَلَّ مِنْ فِي الْأَمَّةِ وَيُظْهِرُ فِرَاقَهُمْ وَعِبَادَهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمُ
 النَّسْلَ أَوْ فَاوَلَيْكَ بِدَعْوَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ الْأَرْجَاسِ الْأَنْجَاسِ
 قَالَ سَلْمَانُ وَإِنَّ هَذَا الْكَائِنَ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا
 سَلْمَانُ فَعِنْدَهَا لَا يَبْغِي الْغِنَى إِلَّا الْفَقْرَ حَتَّى إِنْ السَّائِلُ لَيْسَلْ فِيمَا بَيْنَ
 الْجَمْعَيْنِ لَا يَصِيبُ أَحَدًا بَضْعٌ فِي كَفِّهِ شَيْئًا قَالَ سَلْمَانُ وَإِنَّ هَذَا الْكَائِنَ يَا
 رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ وَعِنْدَهَا بِكَلِمَةِ الرَّقِيبَةِ
 قَالَ سَلْمَانُ وَمَا الرَّقِيبَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَلِكَ أَبِي وَاتَى قَالَ بِكَلِمَةٍ فِي أَمْرٍ
 الْعَامَّةِ مَنْ لَمْ يَكُنْ بِكَلِمَةٍ فَلَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَخْجُرَ الْأَرْضُ خُورَةً فَلَا
 يَظُنُّ كُلُّ قَوْمٍ إِلَّا أَنَّهَا خَارَتْ فِي نَاجِيَتِهِمْ فَيَمُوتُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي
 مَكْمَلِهِمْ فَلْيَقْلِبْ لَهَا الْأَرْضَ فَلَا ذِكْرَ لَهَا قَالَ ذَهَبَ فَضْةً ثُمَّ أَوْحَى بِدِهِ إِلَى
 الْأَسَاطِينِ وَقَالَ مِثْلُ هَذَا فَمَوْسَدٌ لَا يَنْفَعُ ذَهَبٌ لَا فَضَّةٌ هَذَا مَعْنَى قَوْلِهِ فَقَدْ

فَاعْبَادُوا مَا آخِرَ الزَّمَانِ

جاء اشراطها

يَعْنِي ابا جبرند هم شمارا بشرطهای قیامت صغری و نزدیکترین مردم در آنروز بحضرتش سلمان بود که رحمت خدا او را عرض کرد چرا بار رسول الله پس فرمود از شرطهای قیامت ضایع کردن نمازها و پیروی کردن از شهوات و میلها و خواهشهای نفسانی و بزرگ شمردن صاحبان مال و فروختن دین بدنیاست پس در آنوقت اب کرده میشود دل مؤمن در درون او همچنانکه آ کرده شود ملک در اب از جهة آنچه که از منکرات و زشتیها مبینند و نمیتواند تعبیر دهد سلمان گفت اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق انکسبک جان من در دست قدرت او است ای سلمان بدرستی که در آنوقت والی و حاکم میشوند بر امت من فرمانفرمایان جو و وزیران فاسق و ریشها و کارگذارهای ستمکار و امینهای خیانتکار پس سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق اخذ ابیکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت منکر معروف و معروف منکر و خیانتکار امین و امین خیانتکار و راستگو دروغگو و دروغگو راست گو شوند عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق اخذ ابیکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت امارت و فرماند بازنان میشود و طرف مشورت در کارها کپزان شوند و کودکان بر منابر و کرسیها نشینند و دروغ گفتن خوش کلامی و زکوة دادن ضرر و حقوق خدا و رسول و امام

بخش ششمی از اخبار نبوی

وسادات را غنیمت خود شمرند و مرد پیدرو مواد را خود جفا کند و بار فیض نیکوئی
 کند و ستاره دنباله دار ظاهر شود سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول
 الله فرمود بلی بحق انخدا بیکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت
 مرد بارن خود شریک در تجارت شود و باران باریده نشود و صاحبان کرامت
 مغضوب اهل آنزمان واقعتن مغضوب بشدنی و مردمان نیک دست کوچک شمرند
 شوند در آنزمان بازارها بهر بگز نزدیک شود یکی بدیگری گوید که چیزی نفروختم و
 دیگری گوید منفعت و سودی نبرده ام پس نبی اینها را مگر اینکه از خدا مذمت کند
 سلمان عرض کرد که اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق انخدا بیکه جان
 من در دست او است ای سلمان در آنزمان حکومت کنند بر اینها کسانی که اگر سخن
 گویند بکشند ایشان را و اگر ساکت باشند ریشه اینها را بکنند و هر چه دارند از اینها
 بگیرند و مستان و بیچاره شوند و حرمت اینها را پامال کنند و خونهای اینها را بریزند
 و دلهای ایشان را پر از اضطراب و ترس کنند پس نبی ایشان را مگر هرسان و ترسان
 و دهشت و وحشت زدگان سلمان عرض کرد یا رسول الله اینها شدنیست فرمود بلی
 بحق انخدا بیکه جان من بدست او است ای سلمان بد رستیکه در آنزمان آورد میشود
 چیزی از مشرق و چیزی از مغرب که الوده و متلون کذا امت مرا پس وای بر ضعیفان
 امت من از ایشان پس وای برای ایشان از خدا رحم نمیکند کوچک را و احرام نمیکند
 بزرگان را و مشامه لقی نمیکند از هر گونه ستم و ظلمی جبهه های ایشان جبهه ادنی است

وَأَجْعَلْ لَّكُمْ آخِرَ زَمَانٍ

و دلها ایشان دل‌های شباطین است سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول
 الله فرمود بلی مگر با آنکه آنکه جان من در دست او است ای سلمان و در آن زمان
 اکثرا می‌کشند مردها بمردها در محو و زنیها بر زنها و غیرت کشیده شود بر سر سوار
 همچنانکه غیرت کشیده شود بر دخت در خانه کسافش و شبیه گردند مردان بر زنان
 و زنان بمردان و سوار شوند زنیها بر زنیها پس برای یافتن از امت من لعنت
 خدا سلمان گفت اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق اخذائی
 که جان من در دست او است ای سلمان در آن زمان مسجد ها زینت کرده شود
 همچنانکه بیج و کلیساهای یهود و نصاری زینت کرده شود و قرآن ها و
 کتابها زینت کرده شود و منارها طولانی شود و با منبرها بنا بر نخه دیگر
 و صفهای جماعات زیاد شود بادل‌هایی که بغض و کینه بکدر ادا دارد و با
 زبانهای مختلف سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود
 بلی مگر با آنکه آنکه جان من در دست او است ای سلمان و در آنوقت زیور
 می‌کشند مردان امت من بطلا و میپوشند حریر و دینارا و میگیرند پوستهای پلند
 و باغی کرده نازک را سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله
 فرمود بلی مگر با آنکه آنکه جان من در دست او است ای سلمان و در آنوقت
 ظاهر میشود ربا و معامله می‌کشند بلف و رشوه دادن و دین پیت و خوار
 شود و دینا بالا رود سلمان عرض کرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود

بخش سوم از احزاب

بلی قسم با آن خدائی که جان من در دست اوست ایلمان و در آن زمان طلاق بسیار
 میشود و حدود خدا بر پا نمیشود و هرگز ضرر نمیرساند خدا را چیزی سلمان گفت
 ایا اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بقی آن خدا آنکه جان من در دست
 او است ایلمان و در آنوقت ظاهر میشود زنیهای مغنیه یعنی خواننده و
 نوازنده و رقاصه و ساز و نوازهای کوچک و بزرگ گوناگون و آلات لهود
 حکومت میکنند و والی میشوند بر ایشان شریفترین امت من سلمان عرض کرد
 و اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بقی آن خدا آنکه جان من در دست
 او است ایلمان و در آن زمان حج میکنند و ثروتمندهای امت من برای گردش
 و تماشا و اسراحت و میان حالها برای بازرگانی و تجارت و حج میکنند
 فقراء ایشان برای نمایش دادن و گوشزد کردن و باد میکنند و گاهی قرآن را
 و آنرا با سازها میکنند و گاهی فقه و احکام را باد میکنند برای غیر خدا و
 زنا را دکان بسیار میشوند و مردم بروی دنیا میافتند یعنی هتشان مصروف
 دنیا و دنیا داری میشود سلمان عرض کرد یا رسول الله ایا اینها شدنیست
 فرمود بلی بقی آن خدا آنکه جان من در دست او است ایلمان و اینها واقعی
 است که حرمها هتک شود و گناهان کبیره شده شود و اشرار بر اچار مسلط
 شوند و دروغ گفتن آشکار شود و خیانت ظاهر گردد و لجاجت در مردم زیاد
 شود و فقر و پریشانی در میان مردم فاش شود و مردم بلباسها فخر کنند

راجعاً لایمّا خیرنا

و باران در غیروقت ببارد و بنکوباد گیرند طبل و ساز رزن و نواختن را و
 امکا و کسند امر معروف و هنی از منکر را تا اینکه مؤمن در ان زمان ذلیل و خوارتر
 کس باشد در میان امت و در میان خوانندگان و عبادت کنندگان تو بیخ و
 سرفش زیاد شود پس اینجاعت در ملکوت اسمانیها نجاستها و پلید بیاخو
 شوند سلمان عرض کرد و اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق ان
 خدا آنکه جان من در دست اوست ای سلمان در چنین زمانی تو و من نزد
 از فقر تا این اندازه که سائل در میان دو جمعه سؤال میکنند و احدی چیزی در دست
 او نمیکند دارد سلمان عرض کرد و اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق ان
 خدا آنکه جان من در دست اوست ای سلمان و در ان زمان سخن گوید و نصیحه
 سلمان عرض کرد و نصیحه چیست یا رسول الله پدر و مادر من فدای تو باد فرمود
 سخن میگوید در امر عامه مردم کسی که سابقه سخن گفتن نداشته یعنی شخص پست
 خسیس یا لایق زمامدار امور عامه شود پس بعد از ان در ننگ نکند مگر مدت
 کمی تا اینکه زمین فریاد کند فریاد کردی که با مراد صدای خود زمین باشد یا صدای
 بکار بردن اسلحه های جنگی در روی زمین و صدای خود زمین اقربت بقرینه آنکه
 میفرماید پس گمان نمیکند هر گرهی مگر آنکه چنان پندارند که صدا از ناچار شدن
 بلند شده پس مکت میکنند در درنگ کردنشان پس زمین پاره های جگر خود را
 که طلا و نقره است بیرون می اندازد پس حضرت بدست خود اشاره فرمود ببنو

بَحْثُ سَعَادَةِ أَخْبَانِ بْنِ

و فرمود مثل اینها یعنی در اترصدای زمین و زلزله ستونهای طلا و نقره ظاهر شود
 پس در آنوقت نفع میدهد نه طلا و نه نقره پس اینست معنای گفته خدا تعالی

فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا
مَوْلَى فَقِيرٍ كَوْنِدٍ تمام این علاماتی حضرت فرموده نا این زمان

همه اینها ظاهر شده مگر صدای زمین و ظاهر شدن ستونهای طلا و نقره
 و امید است بزودی آن هم ظاهر گردد انشاء الله تعالی

حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ

مقدمه بحار الانوار طبع امین الضرب ص ۲۹ در باب وصایای پیغمبر صلی الله علیه
 و آله از کتاب مکارم الاخلاق طبری نقل فرموده محل حاجت از آن آنچه مربوط بعلا

آخر الزمان است اینست که فرمود

يَا بَنَ مَسْعُودٍ سَيَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَبِيبَ لَطَامٍ وَالْوَاهِنَا وَيَكُونُ
 الدَّوَابُّ وَيَتَرَبَّيُونَ بِزِينَةِ الْمَرْئَةِ لِرُجُوها وَتَبْرَحُنَ النِّسَاءُ وَزَيْهَنُ مِثْلُ زَيْ مَالِو
 الْجَبَابِرَةِ وَهُمْ مَنَافِقُوا هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي الْآخِرِ الزَّمَانِ شَارِبُونَ الْعَهْوَاتِ لَا عِبُونَ
 الْكُتَابَ نَارُكَونَ الْجَمَاعَاتِ رَامِدُونَ عَنِ الْعِمَاتِ مَقْرُطُونَ فِي الْغَدَاتِ يَقُولُ
 اللَّهُ تَعَالَى فُخْلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلَفَاءُ ضَاعُوا الصَّلَوَاتِ وَاسْتَبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ
 يَلْقَوْنَ غَيًّا يَا بَنَ مَسْعُودٍ مِثْلُ الدَّقْلِي زَهْرٌ يَتَحَاسَنُ وَطَعْمُهُ أَسْرٌ كَلَامُ
 الْحِكْمَةِ وَأَعْمَالُهُمُ الدَّاءُ لَا يَقْبَلُ الدَّاءُ أَفْلا يَنْدُبُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ

وَابْعَدَ مَا اخْرَجْنَا

اقفاله يا ابن مسعود ما يعني من ينتم في الدنيا اذا اخلد في النار يعلمون ظاهرا
من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون بينون الدور ويشدون القصور
ويحرفون المساجد وليت همتم الا الدنيا عاكفون عليها معمدون فيها
قال الله تعالى وتخذون مصانع لعلكم تخلدون واذا بطشتم بطشتم جبارين
فاتقوا الله واطيعون قال الله تعالى افرايت من اتخذ الهه هواه واصله
الله على علم وختم على سمعه وقلبه الى قوله افلا تذكرون وما هو الا منافق
جعل دينه هواه والهه بطنه كلما اشقى من الحلال والحرام لم يمتنع منه قال الله
تعالى وفرحوا بالحقبة الدنيا وما الحياة الدنيا في الآخرة الا مناع يا ابن مسعود
حادثهم نساءهم وشرفهم الدرهم والدنانير وهمهم بطولهم اولئك شر الناس
الفئة منهم (معهم) واليه يعود يا ابن مسعود قول الله تعالى افرايت ان
منعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتنون
يا ابن مسعود اجنادهم لا تشبع وقلوبهم لا تشبع يا ابن مسعود الاسلام بدعريا
وسبعود غريبا كما بدء فطوبى للغرباء فمن ادرك ذلك الرمان من اعقابكم ولا
تسلموا في ناديتهم ولا تشبعوا اجنادهم ولا تعودوا مرضاهم فاهم يشنون
بستكم ويظهرون بدعواكم ويحالفون افعالكم فيوتون على غير ملتكم اولئك
ليوأمي ولا انا منهم فلا تخافن احدا غير الله فان الله تعالى يقول ايما كنونوا
بدركم الموت ولو كنتم في بروج مشيدة ويقول يوم يقول المنافقون والمنافقات

بَحْثُ سَوْدٍ رَأْسِ الْخَبَائِبِ

لِلَّذِينَ آمَنُوا نَظَرْنَا إِلَى قَوْلِهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ فَالْيَوْمَ لَا يُوَفِّدُكُمْ فِئَةٌ
وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَكِنْ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاستَقْوُوا
يَا بَنِي سَعُودٍ بَظُهُورِ الْحَرَصِ الْفَاحِشِ وَالْحَسَدِ الظَّاهِرِ وَيَقْطَعُونَ الْأَوَاقِ
وَيَزْهَدُونَ فِي الْخَيْرِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ
وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُوَصَّلَ بِهِ وَيُبْغِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ
وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مِثْلُ الَّذِينَ حَلَلُوا الْقُرْيَةَ كَمِثْلِ الْحَارِجِيِّ
اسْتَفَارَا يَا بَنِي سَعُودٍ بَاتِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانُ الصَّابِرِ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ
الْقَابِضِ عَلَى الْحِجْرِ بِكَفِّهِ يَقُولُ (بِقَوِيَّةٍ) لِذَلِكَ الزَّمَانُ إِنْ كَانَ دُنْيَا وَإِلَّا
أَكَلَتْهُ الذَّنَابُ يَا بَنِي سَعُودٍ عَلِمَائُهُمْ وَفَقَاهُهُمْ خَوْنَةٌ أَلَا هُمْ فَحْرُ أَسْرَارِ
خَلْقِ اللَّهِ وَاتِّبَاعُهُمْ وَمَنْ يَأْتِيَهُمْ وَبَاخِذُهُمْ وَيَحِبُّهُمْ وَيَجَالِسُهُمْ وَبِشَاوَرُهُمْ أَسْرَارَ
خَلْقِ اللَّهِ يَدْخُلُهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ صَمٌّ يَكُمُ عَمَى مَا أُولَمَهُمْ جَهَنَّمَ كَمَا جَبَتْ زِينَتَهُمْ سَعِيرًا
كَلِمَاتُ نَجْمٍ جُلُودُهُمْ بِدَلَنَاهُمْ جُلُودًا عِزُّهَا لِبِذَوْقِ الْعَذَابِ وَإِذَا الْقَوَائِمُ أَهْنَاهَا
سَمِعُوا لَهَا شَيْقَاقًا وَهِيَ تَقُورُ كَمَا دَتِمَتْ مِنَ الْخَطِّ كَلِمَاتُهَا إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ
أَعْبَدُوا فِيهَا وَقَتْلَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ لَهُمْ فِيهَا زِينَةٌ وَفِيهَا لَا يَمُوتُونَ
يَدْعُونَ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِي وَسُنَّتِي وَمِنْهَا حَاجِي وَشَرَابِي أَنَّهُمْ مَنَى بَرَاءٍ وَأَنَا مَنَامٌ بِرَبِّ
يَا بَنِي سَعُودٍ لَا تَجَالِسُوهُمْ فِي الْمَلَأِ وَلَا تَتَّبِعُوهُمْ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا تَهْدُوهُمْ
الطَّرِيقَ وَلَا تَسْقُوهُمْ الْمَاءَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ كَانَ يَرْبِي الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا وَ

فاجعل لى العلم النى

وزينها نوق اليهم اعالمهم وهم فيها لا يجنون الآية يقول الله تعالى من كان
 يريد حرث الدنيا فؤنه منها وما له فى الآخرة من نصيب يا ابن مسعود
 تأملوا متى بينهم العداوة والبغضاء والجدال اولئك ادلاء هذه الامة فى دنيا
 والذى بعثنى بالحق ليخففن الله بهم ويمسحهم قردة وخنازير قال فبكى
 رسول الله صلى الله عليه وآله وبكىنا لبكائه وقلنا يا رسول الله ما يبكيك
 قال رحمة للاشقياء يقول الله تعالى ولو ترى اذ فرغوا فلا فوت واخذوا
 من مكان قريب يعنى العلماء والفقهاء يا ابن مسعود من تعلم العلم
 يريد به الدنيا واثر عليه حب الدنيا وزينتها استوجب سخط الله عليه وكان
 فى الذرك الاسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين بندوا كتاب الله
 تعالى فلما جاثمهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين يا ابن مسعود
 من تعلم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيمة اعشى وما تعلم العلم رياء
 وسمعة يريد به الدنيا الا نزع الله بركته وضيق عليه معيشته ووكله الله
 الى نفسه ومن وكله الله الى نفسه فقد هلك قال الله تعالى من كان
 يريد لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا يا ابن مسعود
 فليكن جلساءك الابرار واخوانك الانبياء والزهاد لان الله تعالى قال
 فى كتابه الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين يا ابن مسعود
 اعلم انهم يرون المعروف منكرا والمنكر معروفا ففى ذلك يطبع الله على قلوبهم

بخش سوّم از آنجا نبی

فَلَا يَكُونُ فِيهِمُ الشَّاهِدُ بِالْحَقِّ وَلَا الْقَوَامُونَ بِالْقِسْطِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مَا مَنَعَكَمْ أَنْ تُقِيمُوا شَهَادَتَكُمْ بَعُولَ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا لَاحِدٌ عَنْهُ مِنْ نِعْمَةٍ تَجْرِي إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَلَسَوْفَ يَرْضَى الْجَبَرُ

ای شود ما شان

یعنی

زود باشد بپایند بعد از من گروههایی که بخورند خوردنیهای پاکیزه را باز نگذاشته
گوناگون آن و سوار شوند مَرَاکِبِ جُنْدِگان را و زینت کنند بخور زینت کردن آنها
و زینت خود را بر مردم بنمایانند و زینت خود را بر مردمان بنمایانند و زینت آنها
مانند زینت پادشاهان سمکوار باشد و ایشان منافقین و دورو بان و دورو بانان
امت منند در آخر زمان میاشامند مشروبات مستکنده را بازی میکنند با
تختههای نزد و شطرنج و امثال آنها ترك کنند جماعتها را و از ثلث اول شب
تجاوزه کرده میخواهند و زیاده روی میکنند در خوابیدن و صبحها خدایتعالی میفرماید
پس باقی میماند بعد از ایشان باقیماندگانی که ضایع میکنند نمازها را و پیروی میکنند
شَهْوَاتِ نفسانیه و خواهشهای دل خود را پس زود باشد که در گمراهی بپفتند ای
پسر مسعود مثل ایشان مانند خرز هره است که برگهای آن سبز و خرم و گلهای آن
خوش منظره است و طعم آن تلخ است سخنانشان حکمت است و کارهاشان درد
که دوائی برای آن نیست ایانم فهمند قرآن را یا برگردانند ایشان قفلها رفته شد

را جَعْلَ الْمَرْحُومَاتِ

ای پسر مسعود بپناز نمیشود کسیکه ششم در دنیا است و قتیکه جاویدان بماند در انش
میدانند ظاهری از زندگانی دنیا را و ایشان از آخرت غافلند خانه ها بنا میکنند و
قصرها را حکم میسازند و مسجد ها را زینت میکنند و نیت حتی ایشان را مگردانند خود
را باز میدارند در دنیا یعنی فقط دنیا را جای زندگانی میدانند و بی اعتماد و تکیه گاه ایشان
در دنیا است خدایان آنها شکمهای ایشان است خدا بتعالی میفرماید برای خود میکنید
ساخته های شما را که گویا همیشه در آنها جاوید میمانند پس چون سخت گیری کنید سخت گیری میکند
جبارانه در حالتیکه جبر و ستم کند گاهند پس بر سپردن خدا و فرمان برداری کنید مرا خدا
میفرماید ای ایا پس دیده ای کسی خدای خود را هوا و خواست خود گیرد و خداوند هلاک کند
او را بنا بر علیکه بحال او دارد و مهر میزند بر گوش و دل او تا انجا بیکه میفرماید ایامند که
نمی شود و چنین کسی که خدای خود را هوا و خواست خود گیرد نیت مگر منافق قرار میدهد بن خود
و اهوای خود و خدای خود را شکم خود هر چه را میخواهد و میل دارد از حلال یا حرام مانع
او نمیشود فرمود خدای تعالی شاد میشود بنزدگانی دنیا و نیت زندگانی دنیا در مقابل آخرت
مگر چه چکی ای پسر مسعود حدیث کرد ایشان بآنها پادشاهت و شرافتشان و نفرا و طلاها
است و همتشان شکمهایشان است این گروه شر برترین شر پرانند فتنه از ایشان بابا ایشان
است و برگشت فتنه هم بخود ایشان است ای پسر مسعود فرمود خدای تعالی است ای
دانشای سالهای آنها را بهر مند میکنم پس مباد ایشان را آنچه که وعده داده میشوند
و بپناز نمیکند ایشان را آن متاعها بیکه دارند ای پسر مسعود وجد هاشان سیر نمیشود

بَحْثُ سَعْدِیْ اَحْبَابِیِّ

ودلهایشان منتهی شد ای پسر مسعود اسلام در اول غریب بود و زود باشد که برگردد
بجالت غریب پس بهشت طوبی مخصوص غریبانست پس کسیکه در کذا انزمان را از
پنهان شما پس سلام نکند در مجلسهاشان و تشیع نکند جنازههاشان را و عید
نکند و مریضهاشان را زیرا که آنها ثبت من عمل میکنند و اظهار میکنند دعوی شما
را یعنی اظهار مسلمانی میکنند و مخالفت میکنند کارهای شما را پس میپزند بر
عنق ملت شما این گروه از من نیستند و من هم از ایشان نیستم پس نرسید البته
از کسی غیر از خدا زیرا که خدای تعالی میفرماید هر کجا باشید مییابد شما را
مَرَكَة هر چند در قلعه ای محکم باشید و سفر نماید روزی که میگویند منافقین
مردها و زنهایشان بانگسایبکه ایمان آورده اند بپند ما را نا انجائیکه فرماید
و فریب داد شما را بخالفت امر خدا فریب دهنده پس امروز از شما ندیم گرفته
میشود و نه از انکسایبکه کافر شدند جایگاه شما در انشی است که آن مولای
شما است و بد جایگاهی است ای پسر مسعود برایشانست لعنت خدا از من و از
همه پیغمبران و فرستادگان خدا و فرشتگان مقربها و برایشانست غضب خدا و
بدی حساب در دنیا و آخرت و فرمود خدای تعالی لعنت کرده شدند کسانیکه کافرا
شدند از بنی اسرائیل نا قول خدای تعالی و لکن بسیاری از ایشان فاسقانند ای
پسر مسعود اسکار میکنند حرص زیاد و حد اشکارا و قطع میکنند رحمها را و از خود
کناره گیری کنند خدای تعالی میفرماید انکسایبکه میشکند پیمان خدا را بعد از آنکه

را جَعَلَهُمُ الْحَرَمَ

پیمان بستند و قطع میکنند آنچه را که خدا امر فرموده است بوصول آن و ضايع میکنند
در روی زمین این گروه مرا پشیمان است لعنت خدا و از برای ایشانست بدخانه ای
در آخرت بمعزای خداى تعالى مثل انكاسيكه حلكرده شده اند تورا را مانند
خری است که باز او کتابها باشد ای پسر مسعود میاید بر مردم زمانیکه صبر و
شکیبائی کینده بر دینش مانند گیرنده آتش سرخ شده است در دست خود میگویند
یا قوتی است شخص اگر صفت گرگی در او باشد و اگر نه اهل از زمان که مانند گورگانند
او را میخورند ای پسر مسعود علماء و فقهاء ایشان در از زمان حیانتکارانند
آگاه بآنکه ایشان فاجرهای هستند که بدترین خلق خدا بند و کوهی که بنزد آنها
آید و از ایشان فرگیرد و آنها را دوست بدارد و با آنها بنشیند و با آنها مشورت
کند بدترین خلق خدا بند داخل میکند خدا ایشان را در آتش جهنم گران و گنگان
و کورانند جای ایشان در جهنم است هر چه آن آتش فرو نشاند زباید و میبکیم آتش
ایشان را هر چند پنجه شود پوششهای ایشان تبدیل میکند ایشان را پوششهای
عذاب را آنها را بچشد عذاب را و چون در آتش انداخته شدند میشوند از برای
آن صدائی مهیب و آن میجوشد و نزد بکت بریده شود از خشم هر چه میخواهند
بیرون روند از آتش برگردانده میشوند در آن و گفته میشود با ایشان که بچشد
عذاب سوزانده را از برای ایشانست فریادها در آتش و حال آنکه ایشان نمیشوند
در آن اینها ادعاء میکنند که آنها بر دین من و سنت من و روش من و شرعها

بخش سومی از احادیث

معتقد آنها از من بزرگوارند و من هم از آنها بزرگوارم ای پسر مسعود مجالست مکن با ایشان
 در اشکارا و خرید و فروش با ایشان مکن در بازارها و راه را با ایشان نشان مده
 و اب با آنها نده خدای تعالی میفرماید کسیکه میخواهد زندگانی دینا و زینت
 آنرا تمام بدهیم با ایشان مزد اعمالشان را و کم داده نمیشوند در آن ثا اخرایه و میفرماید
 خدای تعالی کسیکه میخواهد متاع دنیا را بدهیم او را از آن و نبت برای او در آخرت
 بهره ای ای پسر مسعود علماء امت من در میان ایشان دشمنی و کینه موزی و جدال واقع
 شود این گروه را همنایان امشد در دنیا نشان قسم با آنهایی که بر این گنجت مرابحی و راسخی
 هر اینه خدا ایشان را زمین فرو برد و مسخ کذا ایشان را بصورت بوزینهها و خوکها گشت
 پس گریه کرد رسول خدا صلی الله علیه و اله و ما هم بگریه او گریه کردیم و عرض کردیم یا رسول
 الله چه چیز تو را بگریه در آورد فرمود تو رحم بر اشیاء پس میفرماید خدای تعالی
 و اگر بینی زمانیکه بفرج در آید که هیچ کدشتی در آن نیست و گرفته میشوند از جانی
 نزدیک یعنی علماء و فقهاء ای پسر مسعود کسیکه یاد بگیرد علم را و اذان اراده
 کند دنیا را و میل بان کند برای محبت دنیا و زینت آن مستوجب ختم و غضب خدا
 میشود براو و میباشد در درکه پائین تر از اقیانوس با یهود و نصاری آنها که کتاب
 خدا را انداخته اند فرمود خدای تعالی پس چون آمد ایشان را چیزی که شناختند آنرا
 کافر شدند به آن پس لعنت خدا بر کافران باد ای پسر مسعود کسیکه یاد بگیرد علم را
 و عمل نکند با آنچه در اوست خدا در روز قیامت او را کور محسوس فرماید و تعلیم نمیکرد

را جَعْلًا لِمَنْ خَرَزْنَا

علم را برای منابش دادن و گوشزد کردن که از آن اراده دنیا کند مگر اینکه خدا برکت را از او بگیرد و ثلث میگیرد بر او زندگانی او را و او را بخود و او میگذارد پس هلاک میشود فرمود خدا یقانی پس کیسه امید و راست ملاقات رحمت خدا را که پرورگار او است باید عمل شایسته کند و شریک و ابتاز بر خدای خود قرار ندهد احدی را ای پسر مسعود پس باید هفتشنبهای تو نیکان باشند و برادران تو بر هیزگان و زهاد باشند زیرا که خدای تعالی فرموده در کتاب خود که دوستان در انزور یعنی روز قیامت بعضی از آنها دشمن بعضی دیگرند مگر بر هیزگان ای پسر مسعود بدانکه ایشان میدانند معروف را منکر و منکر را معروف پس در آنوقت مهر مینهند خدا بر دلهاشان پس در میان ایشان گواهی دهند بحق بنیت و نیتند گناه که بعدالت قیام کند خدا میفرماید باشد قیام کنندگان بعدالت گواهی دهندگان برای خدا هر چند بضر خودشان یا پدر و مادر و خویشانان باشد ای پسر مسعود فضیلت و برتری میخواهند بشکها و مالهاشان خدای تعالی میفرماید بنیت برای احدی یعنی که جزا داده شود مگر اینکه خالص برای پروردگار خود بدهد که بلندتر است شأن او از هر صاحب شانی و هراینه زود باشد که خشود شود خدا

مؤلف ناچیز گوید که این حدیث شریف را تماماً مرحوم فیض کاشانی رحمه الله هم در کتاب وافی در مجلد سوم در کتاب روضه در باب مواظب البنی ص ۹۵ نقل فرموده

بَحْرِ سَوْدَى الْجَانِبِ

علامه ابی تکم در اینجمن شریف ذکر شده همه آنها واقع شده الا منی شد
بصورت بوزنها و خوکها که آن در زمان خیلی نزدیک ظهور واقع خواهد شد
بِحَدِّ نَوْدٍ وَجَهَامٍ

مجمع الزوائد . جزو هفتم . باب امارات الساعة . ص ۳۱۳ از ابن مسعود روایت
کرده که گفت گفتم به پیغمبر صلی الله علیه و اله که یا رسول الله آیا برای ساعت یعنی
قیامت صغری علمی هست که بآن شناخته شود قال نعم یا بن مسعود ان للساعة
اعلاماً وان للساعة اشراطاً الا وان من اعلام الساعة واشراطها ان يكون
الولد غيظاً وان يكون المطر قيظاً وان تقبض الاشرار قبضاً يا بن مسعود
ان من اعلام الساعة واشراطها ان يؤمن الخائن وان يحون الامهت
يا بن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان تواصل الاطباق وان
تقطع الارحام يا بن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان ييود كل
قبيلة منافقوها وكل سوق فجارها يا بن مسعود ان من اعلام الساعة
واشراطها ان تزحف الحارِبُ وان تحرب القلوب يا بن مسعود ان
من اعلام الساعة واشراطها ان يكون المؤمن في القبيلة اذل من الفديان
مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان يكفى الرجال بالرجال والنساء
بالنساء يا بن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ملك الصبيان
وامارة النساء (ومؤامرة النساء ج ۱) يا بن مسعود ان من اشراط الساعة واعلا

زاجعه ما الحزن

ان بخراب الدنيا ويحرب عمرها يا بن مسعود ان من اعلام الساعة و
اشراطها ان تظهر المعازف والكبر وشرب الخمر يا بن مسعود ان من اعلام
الساعة واشراطها ان يكثر اولاد الزنا قلت يا ابا عبد الرحمن وهم مسلمون
قال نعم قلت ابا عبد الرحمن والقرآن بين ظهرانيهم قال نعم قلت ابا عبد
الرحمن والقرآن بين ظهرانيهم قال نعم قلت ابا عبد الرحمن والى ذلك قال باقى على
الناس زمان يطلو الرجل المرءة طلاقها فقيم على طلاقها فما زان

يعنى وفود بلای پیر مسعود برای ساعت علامات و شرطی است از علامت
و شرط ان اینست که پرخشمال بر پیر و مادر شود و زمستان باران بنارد مانند تابستان
باشد و بسیار شوند اشار بسیار شدن ای پیر مسعود از علامات و اشراط ساعت
که امین خیانتکار و خیانتکار امین شود ای پیر مسعود از علامات و اشراط ساعت است که
بیکگان و دوران وصل بمیلانان شوند با بیکگان و دوران که فتنی و خوشا و ندى ندا
نزد بکشوند و رجها قطع شود ای پیر مسعود از نشانیها و شرطهای ساعت است که
منافقین هر قبیله ای سپادت و ریاست و بزرگی کنند و خجاء و بازی برای اهل بازار ربا
کنند ای پیر مسعود از نشانیهای ساعت و شرطهای است که محرابهاشان زنبک
شود و دلهاشان خراب باشد ای پیر مسعود از نشانیهای ساعت و شرایط آن
که مؤمن در هر قبیله پیت و خوار تر از هر پیت و جبری شود ای پیر مسعود از نشانیها
ساعت و شرایط است که مردها بر دها اکثرا کنند در خجاء و زنان بزنان ای پیر مسعود

بجشن مسعودی اخبار بنویس

از نشانهای آخر الزمان و شرطهای آنست سلطنت بچه ها و فرمانفرمای زبان
ای پیر مسعود از علائم و اشراط آخر الزمانت معمور و آباد شدن خرابیهای جهان
و خراب شدن آبادیهای آن ای پیر مسعود و از علائم و اشراط ساعت است
ظاهر شدن سازها و نوازهای کوچک و بزرگ و آشامیدن مسکرات ای پیر
مسعود از نشانها و شرطهای ساعت است که زیاد شوند زنازادگان (عقی
سعد که راوی حدیث است از ابن مسعود گوید) گفتم ابا عبد الرحمن و اینها مسلمانانند
گفت اری گفتم ابا عبد الرحمن با اینکه قرآن در میان نشان است اری گفتم

ابا عبد الرحمن کی خواهد بود گفت میاید بر مردم زمانیکه مرد طلاق میدهد
زن خود را و پس از طلاق گفتن با او میایستد و نازمانیکه با هم اند زمانیکند
مؤلف ناچیز گوید این علامات و شروط تماماً واقعه و خصوصاً
در این زمان شدت دارد و خواهد داشت تا قیام قائم عجل الله تعالی فرجه

چند نوک و پیکر

جامع الاخبار باب چهاردهم فصل سی و چهارم در ملازم جابر بن عبد الله
انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که گفت حج کردم با پیغمبر خدا صلی
علیه و اله در حجة الوداع پس چون بجا آورد آنچه واجب شده بود بر او از حج اهد که
وداع کند کعبه را پس گرفت حلقه در را و با و از بلند ندا کرد که ای گروه مردمان
پس اهل مسجد و اهل بازار جمع شدند پس فرمود اسمعوا انی قائل ما هو بعدی

وَابْعَثْنَا خَلْفَنَا

كَأَنَّ فُلَيْبِغَ شَاهِدَكُمْ غَائِبَكُمْ ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَ حَتَّى بَكَى النَّاسُ
لُبَّكَامَةً أَجْعُونَ (أَجْعِينَ وَ) فَلَمَّا سَكَتَ مِنْ بَكَائِهِ قَالَ ااعْلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْ مِثْلَكُمْ فِي
هَذَا الْيَوْمِ كَمَلْ وَرَقَ لَا شَوْكَ فِيهِ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةً سَنَةً ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ شَوْكَ
وَرَقَ إِلَى مِائَتَيْ سَنَةٍ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ شَوْكَ لَا وَرَقَ فِيهِ حَتَّى لَا يَرَى فِيهِ إِلَّا
سُلْطَانَ جَابِرٍ أَوْ غَنِيَّ بَحِيلٍ أَوْ عَالِمٍ رَاعِبٍ فِي الْمَالِ أَوْ فَقِيرٍ كَذَّابٍ أَوْ شَيْخٍ
فَاجِرٍ أَوْ صَبِيٍّ وَفَحٍّ أَوْ امْرَأَةٍ رَعْنَاءٍ ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَ
فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْزِئْنِي مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ فَقَالَ
يَا سَلْمَانَ إِذَا قُلْتَ عِلْمَاءُكُمْ وَذَهَبْتَ قُرَاءَتَهُمْ وَقَطَعْتَ زَكَاةَتَهُمْ وَأَطْهَرْتَهُمْ
مَنْكَرَاتَهُمْ وَعَلَّتْ أَصْوَابُهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَجَعَلْتُمُ الدِّينَ فَوْقَ رُؤُسِهِمْ وَ
الْعِلْمَ حَتَّى اقْدَامَهُمْ وَالْكَذِبَ حَذِيرَهُمْ وَالْحَقَّ فَكَيْفَتَهُمْ وَالْحَرَامَ غَنَمَتَهُمْ وَلَا يَرِجُ
كِبَرُكُمْ صَغِيرَكُمْ وَلَا يَوْزُ صَغِيرُكُمْ كِبَرَكُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَنْزِلُ اللَّغْزَةُ عَلَيْكُمْ وَتَحْبِلُ
بِاسْمِكُمْ بَيْنَكُمْ وَبَقِي الدِّينَ بَيْنَكُمْ لَفْظًا بِالسَّنَةِ فَأَذَارُكُمْ (أَوْ تَقْتُلُكُمْ) هَذِهِ الْخُصَالُ
تَوْفِقُ (تَوْفِقُوا) الْبَرَّحَ الْحَمْرَاءَ أَوْ صَحَابًا أَوْ قَدَاةً بِالْحِجَابَةِ وَبَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كَمَا
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْحَلِكُمْ
أَوْ يَلْبِسَكُمْ سُتُورًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظِرْكُمْ بِطَرَفِ الْأَيَّامِ لَعَلَّكُمْ يَفْقَهُونَ
فَقَامَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنَ الصَّهَابَةِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْزِئْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَكُونُ
ذَلِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَ عِنْدَنَا خَيْرُ الصَّلَوَاتِ وَاتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ وَشَرُّ التَّهَوُّاتِ

بِحَسَنِ سُورَةِ الْاَنْجَاءِ نَبِيًّا

وَسَمَّ الْاَبَاءَ وَالْاُمَهَاتِ حَتَّى يَرُونَ الْحَرَامَ مَغْنَمًا وَالزَّكَاةَ مَغْرَمًا وَاطَاعَ الرَّجُلَ زَوْجَتَهُ وَجَارَ جَارَهُ وَقَطَعَ رَحِمَهُ وَذَهَبَتْ رَحْمَةُ الْاَكَابِرِ وَقُلَّ جِهَادُ الْاَصْدَاءِ وَشَدَّ وَالْبَنَانِ وَظَلَمُوا الْعَبْدَ وَالْاَمَاءَ وَشَهِدُوا بِالْهُوْنِ وَحَكَمُوا بِالْجَوْرِ وَبَيَّتَ الرَّجُلُ اَبَاهُ وَبَحَّدَ الرَّجُلُ اخَاهُ وَبِعَا مِلَّ الشُّرَكَاءَ بِالْجَنَانَةِ وَقَلَّ الْوَفَاءُ وَشَاعَ الزَّيْنُ وَتَزَيَّنَ الرَّجَالُ بِشَبَابِ النِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِشَبَابِ الرَّجَالِ وَسَلَبَتْ (دَهَبَتْ) عَنْهُمْ فَنَاعَ الْحَيَاءُ وَدَبَّ الْكِبَرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيْبِ السَّمِّ فِي الْاَبْدَانِ وَقَلَّ الْمَعْرُوفُ وَظَهَرَتِ الْجَرَائِمُ وَهَوِنَتِ الْعِظَامُ وَطَلَبُوا الْمَدْحَ بِالْمَالِ وَانْفَعُوا الْمَالَ بِالْفَنَاءِ وَشَغَلُوا بِالْذِّمَاءِ الْاُخْرَى وَقَلَّ الْوَرَعُ وَكَثُرَ الطَّمَعُ وَالْمَهْجُ وَالْمَرْجُ وَاصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلًا وَالْمُنَافِقُ عَزِيزًا مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ بِالْاَذَانِ وَقُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْاِيْمَانِ مِمَّا اسْتَحْفُوا بِالْقُرْآنِ وَبَلَغَ الْمُؤْمِنُ عَنْهُمْ بِكُلِّ هَوَانٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَى وُجُوهَهُمْ وَجُوهَ الْاَدْمِيَّةِ وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ كَلَامُهُمْ اَحْلَى مِنَ الْعَلَلِ وَقُلُوبُهُمْ اَمْرٌ مِنَ الْخَطَلِ فَهَمُّ ذُنُوبٍ وَعِلْمُهُمْ شَبَابٍ مَا مِنْ يَوْمٍ اَلَّا يَقُولَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اَفْنَى تَقْتَرُونَ اَمْ عَلَى تَجْمُرُونَ اَغْنَيْتُمْ اَمْ اَخْلَقْنَاكُمْ عَبَا وَاَنْتُمْ اِلَيْنَا اَتْرَجُونَ فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَا مَنْ يَجِدُ فِي مَخْلَصًا مَا امْهَلَكَ مِنْ يَعْصِفُ طَرَفُهُ عَنْهُ وَلَوْلَا وَرَعُ الْوَرَعِيْنَ مِنْ عِبَادِي لَمَا اَنْزَلْتُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةً وَلَا اَنْبَتُ وَرَفَةً خَضَاءَ فَوَاجِبًا لِقَوْمٍ اَلْهَمَّ اَمْوَالَهُمْ وَطَالَتْ اِهَالُهُمْ وَقَصُرَ اَجَالُهُمْ وَيَطْعَمُونَ مَجَاوِرَةَ مَوْلَاهُمْ وَلَا يَصِلُونَ اِلَى ذَلِكَ الْاَبَالِ (وَلَا يَهْتَمُّونَ بِالْحَلِّ اِلَّا

را بجدلنا اخرجنا

بِالْعَمَلِ يَعْنِي بشوید من گوینده ام آنچه را که بعد از من واقع شود پس نباید
 حاضر شما بگفت شما برساند پس گریه کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله تا اینکه همه حاضرین
 مگر به حضرت گریستند پس چون از گریه خود ساکت شد فرمود بپایند رحمت کند خدا
 شما را بدرستی که مثل شما در این روز مانند برگی است که خاری نداشته باشد تا چهل
 سال پس بعد از آن خار و برك با هم است تا دو پست سال پس میاید بعد از آن خارنها که
 هیچ برگی در آن نباشد تا دپه شود در آن مگر پادشاه جابر با جور کننده پاژ و تمند
 بجدل با عالمی که راعب در مال باشد با عجاج بسیار دروغگو با پیر مرد خور کننده با کوه
 بیشترم با ناز و غمزه دار پس گریه کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس برخاست و
 او سلمان فارسی پس عرض کرد یا رسول الله جزیره مرا که چه وقت میباشد اینها فرمود
 ای سلمان وقتی که گشتند و افشندان شما و رفتند خوانندگان شما و بریده شد زکوة دادن شما
 و اسکار کردید کارهای زشت را و صداهای شما در مسجد هانان بلند شد و دنیا
 را بالای سرهای خود قرار دادید و علم را زیر پایهای خود گذارید و دروغ گفتن تازه
 شما شد و عیب گوئی در عقب سر همدیگر کردن سبب لذت بردن و خوش طبعی شما شد و
 حرام خوردن عنبت شما شد و رحم نکرد بزرگ شما بر کوچک شما و احترام نکرد بر کوچک شما
 بزرگ شما را در اوقات نازل میشود بر شما لعنت و شدت و سختی شما در خود شما قرار
 داده خواهد شد و از دین لفظی در میان شما باقی خواهد ماند بزبانها تا آن پس چون
 دیدید این بخلها را انتظار بکشید با دسرخ یا صبح شدن یا باریدن سنک را و تصد

بخش سوره انجالبین

آنها در کتاب خدای عز و جل است که فرموده بگو او است ثوابا بر اینکه برانگیزند
 بر شما عذابی را از بالای سربهای شما یا از زیر پاهای شما یا پوشاندن شما را
 لباس نقره و دهنه دهنه و حرب حرب شدن و بپاشند بعضی از شما را سختی از
 بعضی دیگر شما نظر فکر کن که چگونه میگردانم نشانها را امید است که ایشان
 بفهمند پس برخاستند بسوی او جمعی از اصحاب و عرض کردند یا رسول الله
 خبر ده ما را کی میباشند اینها پس فرمود وقت غیب انداختن نمازها از وقت
 آن و پیروی کردن شهوتها و آشامیدن مسکرات و دشنام دادن بپدران
 و مادران تا اینکه حرام را برای خود غنیمت دانند و زکوة دادن را ضرر پندارند
 و اطاعت کند مرد زن خود را و با همسایه خود جفا کند و رحم خود را قطع کند
 و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچکیها کم شود و بناها را حکم بپایزند
 و ظلم در حق غلامان و کنیزان کنند و بجواهری دلها گواهی دهند و از روی
 جور و ستم حکم کنند و دشنام دهد مرد پدر خود را و کند پدر مرد از برادر
 خود و شریکها در معامله بگریختن بگریختن کنند و وفا کم شود و زنا شایع شود
 و مردها بلباس زینهار زینت کنند و زینها لباس مردها پوشند و از زینها مقفه
 حیا برداشته و کنده شود و بچینش بد بگریزد در دلها مانند بچینش آمدن ستم
 در بدنها و کارهای خوب کم شود و چربها گریختن استغفار شود و کارهای بزرگ
 انسان شود و طلب مدح بدادن مال کند و مال را برای غنا و آوازه خوانی

د ابعلا مشا الخزنه

صرف کیندو بمشغولشدن بدینا از آخرت بازماند و پرهیزکاری کم شود و طمع زیاد
 شود و آدم کشتن بناحق و غلو و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن صبح کند در
 حال تنگدلی و خوار باشد و منافق عزیز و غالب باشد مسجد هاشان به اذان آباد ^{شد}
 و دل هاشان از ایمان خالی باشد بواسطه استخفاف کردنشان بفرمان و مؤمن
 از ایشان همه جو خواری بیند در چنین زمانی دوهاشان روی آدمیان است
 و دل هاشان دلهای شیاطین مخنا نشان از غسل شهر بنیز و دل هاشان از خطر
 تلختر است پس ایشان گرگهای باشند در لباس آدمی نمیکند روزی مگر آنکه
 خدای تبارک و تعالی بفرماید ایای من دروغ مینداید یا بر من جرئت میکنند
 ایای گمان کرده اند که ما شمار برای باز بگری افزیده ایم و بدرستیکه شما بوی
 ما باز گشت نمیکند مگر بغیرت و حلال خودم که اگر نبودند کسانیکه مرا از روی
 خلوص بندگی کنند مهلت نمیدادم بکسانیکه نافرمانی مرا کنند بقدر یکجیم ^{همه}
 و اگر نبود پرهیزکاری پرهیزکاران از بندگان من هر آنکه قطره بارانی از رحمت
 بالا برایشان مینبارانیدم و بوی سبزی برایشان میباریدم پس چقدر عجب است
 برگردی که خداهایشان مالهایشان است و از زوهایشان دراز و عمر هاشان کوتاه
 است و با این حالها طمع دارند که در جوار مولایشان باشند و حال آنکه به این
 منبر سندن مگر بکار کردن و کار کردن هم تمام نمیشود مگر بخردند و عاقل ^{بودن}
مؤلف ناچیز گوید تمام این علامات ظاهر شده مگر باد شرع هلاکت و ^{قوی} ^و

بِحَسْبِ سُوْرَةِ الْاَنْجِيَانِ حَدِيثِ نَوْرِ ششم

جامع الاخبار . در همان باب و همان فصل از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود ان فی العشرة بعد ستمائة الحزج والقنل و بمثلی
الارض ظلما وجورا و فی العشرين بعدها یقع موت العلماء لا یبقی الرجل
(بعد الرجل) و فی الثلاثین یفقر النبل والفراة حتی یرزع الناس علی
سطحها و فی الاربعین بعدها یمطر السماء الحجر کما مال البیض فتلک البها
فیهما و فی الخمین بعدها یسلط علیهم السباع و فی الستین ینکف الشمس
فتموت نصف الجن والانس و فی السبعین بعدها لا یولد المؤمن من المؤمن
و فی الثمانین بعدها یضیر النساء کالبهم و فی التسعین بعدها یمحج دابة
فی الارض ومعها عصا ادم وخاتم سلیمان و فی السجائة تطلع الشمس
سوداء مظلمة ولا تسئلوا عما وراها

یعنی بدینست که در ده سال بعد از شصت و بیرون آمدنی و کشتنی است
که زمین پر شود از ظلم و جور و در بیست سال بعد از آن واقع میشود مرگ در علما
که باقی بمانند مردی (بعد از مردی) و در سی که میشود آب رود نیل و فرات ناآب
زراعت نشود بر شطآن و دونه و در چهل بعد از آن سگ از آسمان بارد مانند تخم
مرغ پس هلاک میشود حیوانات در آن و در پنجاه بعد از آن مسلط شود بر ایشان
جانورهای درنده و در شصت بعد از آن میگرد افتاب پس نصف جن و انس میبرد

در بعد از آنکه از آن

و در هفتاد بعد از آن زائده خود مؤمنی از مؤمنی و در هشتاد بعد از آن زائده
مانند چهار پایان شوند و در نود بعد از آن دایه الارض بیرون آید که با او است
عصای موسی و خاتم سلیمان و در هفتاد افتاب طالع شود سپاه و ثاریک

کنده و از بعد از آن نرسید
حدیث نوری و هفتی

جامع الاخبار . در همان باب و همان فصل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود
فی سنة ثمانین و سبعاً تظهر امرأة يقال لها سعدة مع لجة و سبال مثل الرجل
من باقی الصعید و فی الف و مائتین عنان یترأى الى العراق و هذه قصة طويلة
عظيمة ما ذکرناها و فی سنة سبع علم على كل علم قطارية صلیب تحت كل صلیب
الف فارس افرنجی و نصرانی و هذه قصة عظيمة طويلة و فی زمانه يخرج الیم
رجل فی مکه يقال له سفیان بن حرب و فی جزأخر من وقت خروجه الى طه
فانتم ال محمد علیه السلام ثمان اشهر لا یكون زیادة یوم و لا نقصان

مؤلف حقیر گوید چون متن حدیث تزلزل داشت و خالی از استیاض
نبود و بجلاوه نسخه آن مغلوط بود و نسخه دیگری که با این موافق باشد و این
خبر را و باشد در دست رس داعی نبود لذا از ترجمه آن صرف نظر نمودم . چون
فهمای کتاب جامع الاخبار مختلف بنظر رسید و نگارنده سه نسخه این کتاب را
دارم که استنساخ یکی از آن در تاریخ سوم ربیع الثانی سال یک هزار و هفتاد و یک

بخش سومی از اخبار

هجری قمری نوشته شده و از اموی بر هفده باب و هربابی دارای فضولی نمود
و مفتوح ابن بعد از جمله چنین نوشته الحمد لله الذي خلق السموات والارض وحمل
الطلمات والنور وخلق الانسان من صلصال كالفخار وخلق الجن من نار
است تا آخر خطبه که تفاوت زیادی دارد با نسخه دیگر نامبر است کلام را با این جمله که
سمیه بضیاء القلوب ورتبه علی مقدمه و سبعة عشر بابا و خاتمه
و نسخه دیگر تاریخ کاتب ان شعبان یک هزار و صد و هفتاد و هجری بوده و از آن مثل
نموده بر چهارده باب و هربابی دارای فضولی است و مفتوح آن بعد از جمله اینست
الحمد لله الاول بلا اول کان قبله والاخر بلا اخر يكون بعده است و در پاچه ان معیا
زیادی دارد و در ضمن ان گفته است که سمیه بکتاب جامع الاخبار
و نسخه دیگر چایی طبع تبریز توام با کتاب مصباح الشریعه منسوب بحضرت صادق
علیه السلام که در سال یک هزار و سیصد و شانزده قمری طبع شده و ان کتاب موقوف
نست و مشتمل بر یکصد و چهل و دو فصل است و در دپاچه اسم کتاب را ذکر کرده
بهر تقدیر هر سه نسخه با هم در موارد عدیده مخالفت و بعضی بر بعض دیگر
اضافات دارد و بعضی در ترتیب ابواب و فصول مخالف یکدیگر است ولی قدر مسلم
انست که مؤلف هر سه نسخه یک نفر بوده و در نسخه اول بعضی از ابواب اضافاتی دارد
و نسخه دوم باب ملاحم را اضافه دارد که دو حدیث قبل از ان نقل شد
و اطاله کلام در این مقام برای اینست که اگر این دو حدیث در بعضی از نسخ جامع

ز ابعاد امر آخرت

الاجار د بده نشد جل بر جل نکند و در مقام تحطه و انکار بر نیاید والله الهادی الى طريق الصواب عصمنا الله واباکم عن الخطاء والزلل بجاه محمد وآل محمد

حکایت دهم

جامع الاخبار . در فضل ذکر زمان سوء . از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرد که فرمود یاتی علی الناس زمان وجوههم وجوه الادمیین وقلوبهم قلوب الشیاطین کاصثال الذباب الفار سفاکون للدماء لا یقنأهون عن منکر فلو ان نابعثهم ارضا بوک وان حدثهم کذبوک وان توارب عنهم اغتابوک و السنه فیهم بدعه والبدعه فیهم سنه والحلم فیهم غادر والغادر فیهم حليم والمؤمن فیما بینهم متضعف والفاسق فیما بینهم مشرف صبا لهم عارم ونامهم شاطر وشیخهم لا یأمر بالمعروف ولا ینهی عن المنکر الا لخیالهم خزی والاغراضهم ذل وطلب ما فی ایدیهم فقر عند ذلک یمرهم الله تعالی فطر السماء فی آوانه وینزل فی عمر آوانه ویسلط علیهم شرارهم فیسوموهم سوء العذاب یدبحون اناسهم ویسجون نساءهم فیدعوا جنارهم فلا یستجاب لهم

یعنی میاید بر مردم زمانیکه روهایشان روهای ادمیاست و دلها شان دلهای شیاطین است مانند گرگهای صحراننده و در زندگان خونخوار بازداشته میشوند از کارهای زشتی که میکنند اگر متابعت کنی ایشان از تبک

بِحَسَنِ سَمْعِيَّ الْجَبَابِقِ

میافند از تو و اگر حدیث کنی ایشانرا کذب کند تو را و اگر پنهان شوی
ایشان عیب گوئی کند تو را منت در میان ایشان بدعت و بدعت در میان ایشان
سنت باشد و بدبار در میان ایشان فریبده و فریبده در میان ایشان بدبار
باشد مؤمن در میان ایشان ضعیف و ناتوان و فاسق در میان ایشان شرافتمند
باشد کودکان ایشان باناز و غرور و زنان ایشان شوخ و بیبالت و ارجاست خود را
را عاجز کند و پیر مرد هاشان امر معروف و نهی از منکر نکند پناهده شدن
بابشان ذلت و خواری و عزت خواستن از ایشان ذلت است و چیزی از ایشان
خواستن گدائی و مذلت است پس در چنین زمانی محروم میگردند از باران
باران بوقت خود از برای ایشان و میبارانند در غیروقت خود و مسلط میگردانند
بر ایشان بدترین ایشانرا و تکلیف میکند ایشانرا بکسبهای بد و سر میزند ایشان
ایشانرا و ازنده میگذارند زبانیان را پس نیکان ایشان دعا کند و برای ایشان
اجابت نشود

(بیشتر این علامات ظاهر شده)

جِدِّ فَوْكِرٍ وَنَهْمٍ

جامع الاخبار . در همان فضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله رواست کرده
که فرمود بَاقِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطْوِيهِمُ الْهَتَمُ وَتَنَاهِمُ قَلْبَهُمْ وَدَنَابُهُمْ
دَنَاهِمُ وَشَرُّهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَفِيهِ الْإِسْلَامُ إِلَّا
رِسْمُهُ وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرَسُهُ مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَقُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى

زاجعلنا ما اظهرنا

(۲۰۷)

علماهم شرحوا الله على وجه الارض جنذا ابتلاهم الله بارج خصال جوز السلطان
وخط من الرعنان وظلم من الولاة والحكام فتعجب الصحابة وقالوا يا رسول الله
ابعدون الاصنام قال نعم كل درهم عندهم صنم

یعنی میاید بر مردم زمانی که شکهایشان خدا پادشاهت یعنی ستم پرسند
وزنهایشان محل توجه و قبله ایشان است (در توجه ان احتمال است یکی آنکه
متمشان مصروف شهوت رانی باز نداشتان باشد دوم آنکه طرف مشورتشان زنهار
ایشان باشد و بدون مشورت و امر و دستور نداشتان کاری نکنند و مطیع و
منقاد ایشان باشند سوم آنکه هر کجا میروند زنهار پیش رو خود قرار دهند
یعنی زنهار از جلو و مردم ها بدنبال سزایشان باشند چهارم آنکه برای پیشروی
در کارهایشان و زمام کاری بدست گرفتن زنهار سزا و اسطه بین خود و طرف
قرار دهند) و دینارها یعنی طلا و نقره هاشان دینشان باشد یعنی برای تحصیل
طلا و نقره از دین و احکام دین صرف نظر کنند و شرف خود را بمتاع دنیوی که
دارند بدانند نه بایمان و علم و کمال و فضل و هنر شالایشین اگر ملک پوشد پیش
چشم جهان بان خوار است جل سخی اگر خری پوشد السلام السلام در کار است
باقی بماند از ایمان مگر اسمی و نه از اسلام مگر سخی و نه از قرآن مگر درسی با کهنه
شدنی مسجد هاشان آباد باشد ولی دلهاشان از هدايت حراب باشد دانمندان
و علماء شان بدترین خلق خدا باشند در روی زمین در اینجا مثال میکند خدا ایشانرا

بخش نهم از احادیث

بچهار خصلت ستمگری و جور سلطان و محط و تنگ شدن زمان و ظلم اولیاء امور و حکام جور پس اصحاب تعجب کردند و عرض کردند یا رسول الله ایامی هستند یا نه که با فرموداری هر دره‌ی در نزد ایشان بقی است

حدیث صدر

جامع الاخبار . در همان فضل از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود بآتی فی آخر الزمان اناس من امتی باقون المساجد یقعدون فیها حلقاً ذکرهم الدنیا و حب الدنیا لا یحاجونهم فلیس الله بهم حاجة

یعنی میبایند در آخر الزمان مردمانی از امت من میبایند در مسجد ها بنشینند حلقه حلقه و ذکر ایشان دنیا و محبت دنیا است با ایشان نشینند از برای خدا با ایشان حاجتی

حدیث صد و یکم

جامع الاخبار . در همان فضل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود سیأتی زمان علی امتی یفرون من العلماء کما یفر الغنم من الذب ابلاهم الله بثلاثة اشياء الاول یرفع البرکة من اموالهم والثانی فیسلط علیهم سلطان جائر والثالث یخرجون من الدنیا بلا ایمان

یعنی زود باشد زمانی بر امت من بیاید که فرار کنند اهل الزمان از علماء همچنان که سفند از گرگ فرار کند مثلاً میگرداند خدا ایشان را بسچ چیز اول برکت را از مالشان بر میدارد دوم تسلط میکند بر ایشان پادشاه ستمکاری را سوم بیرون روند از دنیا بی ایمان

وَالْعَبَادُ لِلْخَيْرِ الزَّمَانِ حَدِيثُ صَدْرٍ

جامع الاخبار . در همان فضل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود بای علی الناس زمان الصابر علی دینه کالقبض علی الحجرة یعنی . مبادید بر مردمان زمانه که صبر کنند بر دین خود مانند کسی است که اقس سرخشته را در دست خود گیرد کثایرة نخی زمانت

چند صد و سوم

جامع الاخبار . در همان فضل از آنحضرت روایت کرده که فرمود بای زمان علی امتی امرایهم یكونون علی الجور وعلماهم علی الطمع وعبادهم علی الیربا و تجارهم علی کل الربا ولسا هم علی زينة الدینا وعلماهم فی التزویج فعند ذلك کساد امتی کساد الاسواق ولبس فیها منقیم امواتهم ایون فی قبورهم من خبرهم ولا یعصون الاخبار فیمم فعند ذلك الزمان الهرب خبر من البیام یعنی مبادید زمانی بر امت من که فرمایند نشان قیام بر جور و ستم کنند و علماء ایشان طمعکار باشند و عبادت کنندگان ایشان بربا و نمایش دادن بندگی کنند و بزرگان ایشان بخوردن ربا بکینند و زمینهاشان بزیبت دنیا مشغول باشند و پسران ایشان تزویج را پیشه کنند پس در چنین زمانی کساد امت من مانند کساد بازرهاشان باشد که در بازارها مشغول میشوند مرده های ایشان در قبرهاشان از خرابیشان نا امید شوند و زندگان به سیکان خود اعانت و کمک نمیکند پس در چنین زمان فرار کردن از ایشان بهتر است از ایستادن در میان ایشان

بِحَشِّ سُمِّيَ الْجَانِبِ حَدَّثَ صَدْرُهَا وَمِ

جامع الاخبار . در همان فصل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود سَيَأْتِي رَجُلٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَعْرِفُونَ الْعُلَمَاءَ إِلَّا بِثُوبِ حَسَنٍ وَلَا يَعْرِفُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا بِصَوْتِ حَسَنٍ وَلَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ إِلَّا شَهْرَ مِضَانَ فاذا كان كذلك سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا لَا عِلْمَ لَهُ وَلَا حِلْمَ لَهُ وَلَا دَمَ لَهُ

یعنی رود باشد بیاید بر امت من زمانیکه نشناسند علماء را مگر بجا مذهب و نشناسند قرآن را مگر با ورنه خوش و بدگی نکند خدا را مگر در ماه رمضان پس چون آنحضرت در آن زمان ظاهر شود سَلَطَ میگرداند خدا بر ایشان پادشاه بی دانش و حلم و رحمت را

حَدَّثَ صَدْرُهَا وَمِ

مختصر تذکره قرطبی . باب آیات عشر که پیش از ساعت است ص ۲۴۱ از حدیث روایت کرده که گفت نشسته بودیم در مدینه در سایه دیواری و رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفة بود که مشرف بر ما بود و فرمود چه گمان میکنید شما پس گفتیم حدیث میکنیم پس فرمود در چه چیز گفتیم از ساعت فرمود انکم لا ترون الساعة حتی تروا قبلها عشر آیات اولها طلوع الشمس من مغربها ثم الدخان ثم الدجال ثم الدابة ثم ثلاثة خوف خوف بالشرق وخوف بالمغرب وخوف بخبرة العرب وخروج عيسى وخروج ياجوج وماجوج ويكون اخر ذلك نار تخرج من اليمن

وَأَجْعَلْ لَّهُمْ خُرُوجًا مِنَ الزَّيْمَانِ

من فقر عدن لا تدع خلفها احدا الا ستوقه الى المحشر

یعنی بدرستی که شما نمی بیند ساعت را تا آنکه ببیند پیش از آن ده نشانه
اول آن طلوع آفتاب از سمت مغرب خودش پس از آن دود تیره پس از آن خروج دجا
پس از آن دایه پس از آن سه فرو رفتن فرو رفتنی در مشرق و فرو رفتنی در مغرب
و فرو رفتنی در جزیره العرب و خروج عیسی و خروج باجوج و ما جوج و مبیثا
در آخر آن آتشی که بیرون آید از طرف یمن از آن عدن که نمیکند از پشت خود
اخذ بیا مگر این که می کشاند از آبوی محشر

چند صد ششم

مختصر تذکره قرطبی . در همان باب ص ۲۵ از حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و
آله روایت کرده که فرمود ان من اشراط الساعة دخانا يملأ ما بين المشرق والمغرب
همكث في الارض اربعين يوما فاما المؤمن فيصيبه منه شبه الزكام واما الكافر
فيكون بمنزلة السكران يخرج الدخان من انفه ومنخره وعينه واذنيه ودهنه
یعنی بدرستی که از شرطهای قیامت ظاهر شدن دودی است که بپزد میان
مشرق و مغرب را و تا چهل روز در زمین درنگ کند پس مؤمن بپرسد از آن عارضه
مانند زکام و اما کافر بمنزله آدم مت می افتد و بیرون آید از بینی و سوراخها
یعنی و دو چشم و دو گوش و سوراخ مقعد او

چند صد هفتم

بخش سوّمی از جانبی

مخضّر ندکړه قرطبی . در باب اذاعلت امتی خمسة عشر ص ۲۴۶ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود يكون في امتي فرقة فصل الناس الى علمائهم فاذا هم قررة وخنازير قال العلماء واما مسيح الله هو كلاب العلماء قررة وخنازير لان المسيح تعبير الخلقه عن جهتها ففوقوا بنظر ما فعلوا من تعبير الحق عن جهته وتحريف الكلم عن مواضعه فكما مسحوا العين الخلق وفلولهم عن رؤية الحق كذلك مسح الله صورهم وغير خلقهم كما بدّلوا الحق باطلاً

یعنی در امت من فرعی رخ مبدھد پس مبروند نزد علماء شان در انهمکاء ایشان بوزبها و خو کھا شده اند گفتہ علماء و جز این نیست کہ مسیح میکند خدا را جماعت علماء را بصورت بوزبها و خو کھا زیرا کہ مسیح تعبير خلقت است از جهت خود پس با يعقوب گرفتار شوند همچنانکہ حق را تعبير دادند از جهت خود و تحريف کردند کلمات حق را از موضع خود همچنين خدا مسیح میکند ایشان را مقابل چشماي مردم چنانکہ چشماي مردم و دلهاي ایشان را از رؤيت حق مسیح کردند و حق را باطل تبدل کردند

خدا صد هشتم

مخضّر ندکړه . در باب ذهاب علم و رفع ان ص ۲۴۶ از ياد بن لبيد روايت کرده کہ گفت پيغمبر اکرم صلی الله علیه و اله ذکر کرد چيزی را پس فرمود ذاك عندا و ان ذها العلم قلت يا رسول الله كيف يذهب العلم ونحن نقرأ القرآن ونقر به اباءنا قال

زَابِعَةُ مَا الْخِزْمَا

وَيَقْرَبُهُ ابْنًا وَلَا ابْنًا مُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ تَكُنْ لَكَ أَمَلٌ بِأَزْيَادٍ كُنْتَ لَا أَرَاكَ
أَفْنَهُ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ أَوْ لَيْسَ هُوَ كَلَاءُ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى بَقَرَةٌ وَنَاقَةٌ وَلَا تَجْعَلُ لَاسْمِكَ
بِئْسَ مِنْهَا

يَعْنِي فرمود این وقت رفتن علم است گفتم با رسول الله چگونه علم میبرد و حال
آنکه ما قرآن میخوانیم و بعضی زندان خود یاد میدهند و بعضی زندان ما هم بعضی زندان یاد
میدهند تا روز قیامت پس فرمود مادرت بجزابت پیشندای زیاد که تو دانا تر از این اهل
مدینه باشی ایانه است که اینگونه یهود و نصاری تورت و انجیل میخوانند و بان عمل
نمکنند بچیزی از آن

حَدَّثَنَا هُمُ

مختصر نذر کرده . در باب ما جاء فی اندراس الاسلام ^{ص ۱۴۰} از حدیثی از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود پدر من اسلام کما پدر من و شی الثوب حتی
لا بدری ما صیام ولا صلوة ولا فسک ولا صدقة ویرى على كتاب الله تعالى في ليله
فلا يبقى منه في الارض اية وبقى طوائف من الناس الشيخ الكبير والجور فيقولون
ادركنا اباءنا على هذه الكلمة لا اله الا الله فنحن نقربها فقال له صلة فما تعنى عماد
لا اله الا الله وهم لا يدرون ما صلوة وما صيام وما صدقة ولا فسک فاعترضه
حدیفة ثم رددها عليه فلان كل ذلك يعرف عن حدیفة ثم اقبل حدیفة عليه
فقال يا صلة تجهم من النار

بَحْثُ سُوءِ اخْتِلاَفَاتٍ

گفته میشود اسلام همچنانیکه مندرج و گفته شود رنگهای جامه تا اینکه دافنه نشود
نه روزه ای و نه نمازی و نه مناسک حج و نه صدقه ای از زکوة و خمس و غیر اینها و برده
شود کتاب خدا در یک شب پس باقی نماذاران ابدی در زمین و باقی بمائده طائفه
از مردم از پیر مرد سالخورده و پیر زن پس میگویند که ما در ک کردیم پدران خود را که
میگفتند این کلام لا اله الا الله را پس ما هم به آن اقرار داریم

این خبر را حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و اله نقل کرد پس مرد بکه انرا صلیه میگویند گفت که
پسینا را نمیکند ایشان را گفتن لا اله الا الله شاهد در حالتیکه ندانند نماز و روزه و صدقه
و نسکی را پس روگرداند حدیثی از او باز تکرار کرد بر حدیثی این سخن را سه مرتبه و در
هر مرتبه ای حدیثی اعراض کرد پس از آن حدیثی روگردید و گفت ای صلیه گفتن این
کلام تنها نجات میدهد ایشان را از آتش تا سه مرتبه این سخن را تکرار کرد

حَدِيثُ صَدْرِهِ

مختصر تذکره . در باب ابیات عشره ص ۲۴۹ روایت کرده از جمیع مسلم مرفوعا از رسول خدا
صلی الله علیه و اله که فرمود لا تقوم الساعة حتى یخرج ریح یلقی الناس فی البحر
یعنی برپا نشود قیامت تا آنکه بیرون آید بادی که بپاشد مردم را در دریا

حَدِيثُ صَدْرِهِ

مختصر تذکره . باب ذکر امور تکون بین یدی الساعة ص ۲۴۹ روایت کرده از ترمذی
در کتاب نوادر الاصول از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله که فرمود . یكون فی آخر الزما

را بجهت ما آخر الزمان

دیدی ان القراء من ادرك ذلك الزمان فليعوذ بالله من شره وهم الانشون شتم
 نظهر فلان البرد فلا يستحي يومئذ من الزياء والمستكسك يومئذ بدنه اجره كاجر
 خبث قالوا من امنهم فقال بل منكم (دیدی ان جمع دود معنای کرم و قتر له بفتح ال و از حوا)
 یعنی میباشد در آخر زمان کسانی که کرمهای اواره خوافی هستند پس چگونه درک
 کنند ان زمان را باید پناه ببرد از شر آن و اینخوانندگان گذر و عفو نشان دینا در آن هرگز
 و تعقی است پس ظاهر میشود کلاهمای خط دار و در ان زمان چاکرده نمیشود انما شریک
 اعمال یا کارهای زشت یا از خوردن رباه یا از زنا کردن و نگاه دارنده دین خود در ان روز
 اجر و مزد آن مانند پنجه نقر است گفتند انما یا از ایشان فرمود بلکه از شما

حدیث صد در افروزم

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۴۲ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
 لنقصه من نار هي اليوم خامدة في واد يقال له برهوت نقي الناس فيها عذاب النمل فاكل
 الانفس والاموال تذور الدنيا كلها في ثمانية ايام تظهر طير الريح والسحاب حرها بالليل
 اشد من حرها بالنهار ولها بين السماء والارض دوى كدوى الرعد القاصف هي من
 رؤس الخلايق ادنى من العرش فقال حذيفة يا رسول الله اسلمة هي للمؤمنين (على
 المؤمنين) والمؤمنات قال وامن المؤمنون والمؤمنات والناس عند ذلك (يومئذ)
 شر من الحرهبسا مدون كما نشأ فذل البهائم ولبس هناك رجل يقول لاحد هم مدمه
 یعنی هر اینه قصد میکند شما را اشئی که امروز خاموش است در وادی ای که انرا

بخش سومی از احادیث

برهوت گویند فراموش مردم را در آن شکنجی در دناک منجور و نفسها و اما
را دور میزند همه دنیا را در مدت هشت روز پرواز میکند مانند پرواز کردن باد
ابتر گری آن در شب زیاد تر و سخت تر است از روز و برای آن میان آسمان و زمین
صدایست مانند رعد پر صدا و آن آتش از بالای سرهای مردم نزدیکتر است
از سقف پس حذیقه عرض کرد که آیا سالم است آن آتش برای مردم های مؤمن و
زنیهای مؤمنه فرمود و گوئیم مؤمن و مؤمنه مردمان در این روز بدترند از شما
روی یکدیگر بالا میروند مانند بر یکدیگر سوار شدن چارپایان و بشت در آن
روز مرد بیکدیگر و بیکی از آنها مکن اسکار را مکن این کار را

حدیث صد و سی و هفتم

مختصر مذکوره . در همان باب ص ۲۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود **وَالَّذِي يَفْنَى بَيْدَهُ لَا يَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى يَقْتُلُوا أَمَامَكُمْ وَتُجْلَدُوا بِأَسْفَلِ**
وَبَلَى أُمُورِكُمْ شَرَّارُكُمْ یعنی متمم با نخواست که جان من در دست او است برپا نشود عت
نا اینکه قتال کند در پیش روی خود و بکشد شمشیرهای خود را و الی امور شما شود
شر برهای شما

حدیث صد و چهاردهم

مختصر مذکوره . در همان باب و همان صفحه نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود **لَا يَقُومُ**
السَّاعَةَ حَتَّى يَكَلَّمَ السَّبَاعَ الْأَنْسَ وَيَكَلَّمَ الرَّجُلَ سَوْطَهُ وَتُغْلَى وَتُجَنَّبَ بِجَدِّتِ أَهْلِهِ

وَابْعَدُوا الزَّيْنَ

یعنی بریایمیشود ساعت تا اینکه مکتم کنند درندگان و لیکن دراپد نارپانه مرد
و کفر او و جبردها و را بحدیث کسان

خدا صد یا نر و همد

مختصر نذکره . باب ظهور الفتن ص ۱۹۹ از رسول خدا صلی الله علیه و اله و ابتر
که فرمود بنقارب الزمان و یقصر العل و یلقی الشخ و تظهر الفتن و یکر الهرج
فالوا رسول الله و ما الهرج قال الفل

یعنی نزدیک میشود زمان و کم میشود عمل و دیده میشود حرص و بخل و ظاهر
میشود فتنها و بسیار میشود هرج گفتند یا رسول الله چیست هرج فرمود کشتن یعنی
کشتن بناحق

شرح نقارب زمان مراد کشتن عمرهاست و کم شدن برکت در عمر و گفته شده
که مراد کونا هشدن روزهاست چنانچه در حدیث از طریق فریقین روایت شده که یكون
السنة كالسنة و الشهر كالشهر و الاسبوع كالجمعة و الاسبوع كالیوم و الیوم كالساعة
و الساعة كالحرق السعة و الاقامة لها یعنی میا شد سال مانند ماه و ماه مانند هفته
و هفته مانند روز و روز مانند ساعت و ساعت مانند سوختن سعه حرمانی با اینکه هیچ
قیمتی ندارد با آنکه مراد از نقارب زمان شدت عیش و لذت بردن از زندگانی است
که آن در زمان قیام مهدی علیه السلام خواهد بود و مراد از القاء شیخ تو صبر مرد
است بیکدیگر بخیل و رزیدن و حرص در دنیا و این از باب فلتقی ادم من ربه کلمات

بخش سوّم و اجانبیّه

معنای تعلّم یعنی تعلیم گرفتن میشود لعل و حرص یعنی حرص و لعل زیاد میشود

حدیث صد و شانزدهم

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲ نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود آنهاست که
فَتَنَّمْ فِتْنٌ ثُمَّ فِتْنٌ الْمَاعِدَ فِيمَا خَيْرٌ مِنَ الْمَآثِ وَ الْمَآثِ فِيمَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِ فَإِذَا
نَزَلَ أَوْ قَالَ وَفَعَتْ فِتْنٌ كَانَتْ لَهُ أَهْلٌ فَلْيَلْحِقْ بِأَهْلِهِ وَ مِنْ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ فَلْيَلْحِقْ بِغَنَمِهِ وَ مِنْ
كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحِقْ بِأَرْضِهِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ وَلَا
غَنَمٌ وَلَا أَرْضٌ قَالَ يَهْدِي إِلَى سِفْهِ فَيَكْسِرُ بِحِجْرِهِ ثُمَّ يَلْمِجُ أَنْ اسْتَطَاعَ الْبَحَاةُ اللَّهُمَّ هَلْ يَلْبِغُ
فَالِهَا ثَلَاثًا فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَكْرَهْتَ حَتَّى يَطْلُقَ بِي إِلَى أَحَدِ الصَّفَيْنِ أَوْ
أَحَدِ الْمَبْنَيْنِ فَيَضْرِبَنِي رَجُلٌ بِسِفْهِ أَوْ يَجْعَلِي بِيَهُمْ فَيَقْتُلَنِي قَالَ يَوْمَ بَأْسُهُ وَ أَمَّا كَيْفَ
مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

یعنی زود باشد که بعد از این فتنه ای رخ دهد پس از آن فتنه ای پس از آن
فتنه ای که نشسته در آن بهتر از رونده و رونده در آن بهتر از کوشش کننده است پس
وقتیکه نازل شد یا واقع شد آن فتنه ای که کسکه شتر دارد برای نجات از آن ملحق بشتر خود
شود و کسکه گوسفند دارد ملحق بگوسفند خود شود و کسکه زمین دارد ملحق بزبان
خود شود پس مردی عرض کرد یا رسول الله اگر هیچیک از اینها را ندارد چه کند
فرمود تکیه بزمشتر خود کند و این بابا سنک بشکند پس نجات یابد اگر میتواند
خود را نجات دهد پس سه مرتبه فرمود بار خدا یا ایا رب ما ایندم پس مردی گفت

را جبرائیل الخزائن

اگر مجبور شدیم تا اینکه مرادند یکی از این دو وصف با یکی از این دو فرق و یکی را با
شمیر زد با تیری بجانب من آمد و مرا کشت فرمود غضب کرده بگناه تو و بگناه خود

پس از اصحاب الش خواهد بود
حیدر صد هجده

مخبرند که در باب کیف الثبوت ایام الفتنه ص ۲۰ از انحضرت رواست که فرمود ان بین ابدیکم فنا کقطع اللیل المظلم فذكر الحديث الى ان قال فکسر
سبکم و قطعوا او نادرکم و اضربوا بسوفکم الحجارة فان دخل علی احد منکم فلیکن
خبر ابنی ادم یعنی هابیل و نلأ هذه الآية لئن ببطت الى يدك لقتلنی ما انا
بیاسط یدی الیک لا قتلك انی اخاف الله رب العالمین

یعنی بدو سبکه در پیش روی شما فتنهائی است مانند پاره‌های شب تاریک
کنند پس ذکر فرمود حدیث را تا اینکه گفت بشکند کما یهای خود را و پاره کند
ز قهای خود را و بسک زند شمشیرهای خود را پس اگر داخل شد کسی برای کشتن
شما باید بهترین دو پسر آدم باشد یعنی هابیل پس ابن ابر را تلاوت فرمود که
ظاهر ترجمه اش اینست که هابیل برادر خود فابیل گفت اگر باز کنی دست خود را که مرا
بکشی من باز نمیکم دست خود را بوی تو که تو را بکشم من میترسم از خدا آنکه
پروردگار جهان است

حیدر صد هجده

بخش ششم از احادیث

مختصر تذکره . باب الامر بعلم القرآن ص ۲۰۲ از انحضرت روايت کرده که فرمود يا
 حذیفة تعلّم کتاب الله واتبع ما فيه قالها ثلاثا قال ثم قلت يا رسول الله
 ابعد هذا الخبر من شرّ فقال يا حذیفة تعلّم کتاب الله واتبع ما فيه قالها ثلاثا
 فقلت يا رسول الله ابعد هذا الخبر من شرّ فقال فتنه وشرّ فقلت يا رسول
 الله من بعد هذا الشّرّ خبر فقال يا حذیفة تعلّم کتاب الله واتبع ما فيه فلا بدّ
 من وقوع فتن لا ترجع قلوب اهلها الى ما كانت عليه قبل ذلك وفي روايات
 فقلت يا رسول الله ابعد هذا الخبر من شرّ قال فتنه عیاء صماء عليها دعاة علی ابواب
 النار فان مت يا حذیفة وانت عاص على جدل خبرك من ان تتبع احدا منهم
یعنی ای حذیفة یادگیر کتاب خدا و پیروی کن از آنچه که در آن است سه مرتبه
 فرمود حذیفة گفت پس گفتم یا رسول الله آیا بعد از این خبری هست که در آن هشتم شرّ
 هست پس فرمود ای حذیفة یادگیر کتاب خدا و پیروی کن از آنچه که در آن است سه
 مرتبه فرمود پس گفتم یا رسول الله آیا بعد از این خبری هست که در آن نهم شرّ
 هست پس عرض کردم یا رسول الله پس بعد از این شرّ خبری هست پس فرمود ای
 حذیفة یادگیر کتاب خدا و پیروی کن از آنچه که در آن است پس ناچار است از وقوع
 شدن فتنهائی که بر نمیکرد دلهای اهل ان زمان بوی آنچه که پیش از زمان فتنه
 بران بوده اند و در روایت دیگر پس گفتم یا رسول الله آیا بعد از این خبری هست
 فرمود فتنه ای که کور کننده و کفر کننده است که بالای آن دعوت کنندگانی هستند مرد

وَابْعَدُ مَا خَلَّيْنَا

و بر درهای اثر بی اگر میری ایچذیفه در حالیکه بدندان گرفته باشی ریشه
درختی را بجهت راست برای تو از اینکه پیروی کنی احدی از ایشان را

بِحَدِّ صَدَقَةٍ لَهُمْ

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۰۳ از حدیقه از آنحضرت روایت کرده که فرمود
لَا يَقُومُ السَّاعَةِ حَتَّى يَبْقَعَ الْفَسَادُ فِي الْقُلُوبِ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَظُهُورُ
الصَّالِحِ وَالْإِتِّفَاقُ وَفِي بَاطِنِهِمْ خِلَافٌ ذَلِكَ بِعَيْنِي بَرِيًّا مِمَّنْ شَاءَ أَنْ يَكُونَ
وَاقِعَ شُؤْدِ فُسَادٍ دَرْدِ لَهَا بِسِ كَتَمِ كُنْزٍ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ بَالِغُ دُكْرٍ وَظَاهِرُهَا
صَلِحٌ وَسَارِسٌ مِمَّنْ كُنْزٌ وَبَاهِمٌ مُتَّفِقٌ بُوْدُنٍ وَدَرْدِ بَاطِنِهَا شَانِ خِلَافِ ظَاهِرَاتِ
خُودِ دَرِ نَظَرِ دَارِنْدِ

بِحَدِّ صَدَقَةٍ لَهُمْ

مختصر تذکره . باب ما جاء ان اللسان في الفتنه اشد من وقع السيف ص ۲۰۲
از آنحضرت روایت کرده که فرمود سَتَكُونُ فِتْنَةٌ تَسْتَظِلُّ الْعَرَبَ قَتْلَاهَا فِي
النَّارِ أَيْ تَرْمِيهِمْ وَلَا سَتُظَافُ الرِّقَى اللِّسَانُ فِيهَا أَشَدُّ مِنْ قَتْلِ السِّيفِ
بِئْسَ رُؤُودٌ بَاشَدُ كِهْ فِتْنَهْ اِیْ وَاقِعْ شُودْ كِهْ عَرَبْ كَشَنَهْ هَایْ خُودِ رَادِرِ اِقْشِ
اِنْدَارِنْدِ وَزَبَانِ دَرَانِ فِتْنَهْ سِجْتِ تَرَا سَتِ اَزْ كَشَنِ بَشْمِشِ

بِحَدِّ صَدَقَةٍ لَهُمْ

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه بروایت ابن ماجه از آنحضرت روایت کرده

بخش ششمی از اخبار نبوی

که فرمود . ایاکم والفتن فان اللسان فيها مثل وقع السيف ای من حيث
الكذب عند اهل الجور ونقل اخبار الناس اليهم فربما نشأ من ذلك النهب
والقتل والجلاء والمفاسد العظيمة اكثر من وقوع الفتنة نفسها
يعنی برسم آباد حدز کردن از فتنها زیرا که زبان دران مانند شمشیر در
میان واقع شدن است یعنی از جهت دروغ گفتن نزد اهل جور و نقل کردن
خبرهای مردمان بسوی ایشان که از این دروغ گفتن ایجاد غارتگری
و کشتن و آواره کردن و فسادهای بزرگ شود پیشتر از فساد بکه از فتنه
واقع شود

حدیث دهم

مختصر مذکره . ابواب الملام . ص ۲۲۱ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ان
عمران بیت المقدس خراب یثرب و خراب یثرب خروج الملحمة وخروج الملحمة
فتح القسطنطیة و فتح القسطنطیة خروج الدجال
یعنی بد رستیکه آباد شدن بیت المقدس دلیل خراب شدن یثرب است
و خراب شدن یثرب دلیل خروج ملحه است یعنی قتال سخت و خروج ملحه دلیل
فتح قسطنطیة است و فتح قسطنطیة دلیل خروج دجال است

حدیث نهم

مختصر مذکره . در همان باب و همان صفحه از عوف بن مالک روایت کرده که

را بجدل انحراف

که گفت امدم در نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله در غزه بتو و او در قبه ادم علیه السلام بود پس فرمود اعدد ستاین بدی الساعه موتی ثم فتح بیت المقدس ثم موان یاخذنکم کفعا ص الغنم ثم استفاضة المال حتی یعطی الرجل مائة دینار فیظل ساخطا ثم فتنه لا یبقی بیت من العرب الا دخلته ثم هدنة تكون بینکم و بین بنی الاصفه فیغدرون فیاقونکم تحت ثمانین غایة تحت کل غایة اثنی عشر الفاً - (غایت بمعنی پرچم است)

یعبنی بشارش حادثه را که پیش از ساعت واقع میشود مردن کثیری بعد از آن فتح بیت المقدس بعد از آن دو مرتبه که واقع میشود و میگردد شمارا مانند بیماری ای که در گوشتان میافتد و فوراً آنها را میکشد پس از آن زبانه شدن مال تا اندازه ای بهر مردی صد دینار طلا داده شود پس تمام روز را خشمناکست پس وقوع فتنه ای که باقی ماند خانه ای از عرب الا انکه آن فتنه در آن داخل شود پس از آن صلح و سازشی که در میان شما و بنی الاصفه یعنی روپا و غیره بها واقع میشود پس حمله میکنند و غریب میدهند شمارا و میبند بطرف شما و آنها در زبر هشتاد پرچم که در زبر هر پرچمی دوازده هزار باشند

حد صد بیست چهار

مختصر نکرده - در باب ملام روم ص ۲۲ نیز از انحضرت صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود ستضا لحکم الروم صلحاً امناً ثم تغزون انتم و هم عدواً

بخش سیزدهم از کتاب نبی

فَنَضُّونَ وَتَغْمُونَ وَتَسْلُمُونَ ثُمَّ نَضْفُونَ حَتَّى نَمُوتَ لَوْ اَبْرَحَ ذِي نُلُوفٍ فَرَفَعَ
الرَّجُلَ مِنْ اَهْلِ الصَّلِيبِ الصَّلِيبِ يَقُولُ غَلَبَ الصَّلِيبُ فَبَغَضَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
فَيَقُومُ اِلَيْهِ فَيُدْفَعُهُ فَعَدَّ ذَلِكَ بَغْزًا رُومٍ وَيَجْمَعُونَ الْمَلْحَةَ فَيَأْتُونَ تَحْتَ
ثَمَانِينَ رَايَةً تَحْتَ كُلِّ رَايَةٍ اثْنَتَا عَشَرَ اَلْفًا (داود ابوداود) وَشَوْرَ الْمُسْلِمِينَ اِلَى اسْلَمِهِمْ
فَيَقْتُلُونَ فَيَكْرُمُ اللهُ تَعَالَى ثَلَاثَ الْعَصَابَةِ بِالشَّهَادَةِ

یعنی رُود باشد که مصالحه کند روم با شما صلحی که در آن امان باشد پس جنگ
میکند شما با ایشان از روستا و از ناگهانی پس یاری کرده میشود و غنیمت میرسد و
سالم میمانند پس بر میگردد تا آنکه فرو دمها بندد بمرج ذی نلوف پس مردی از
میان اهل صلیب را بلند میکند و میگوید صلیب غالب شد پس بغض درآید
مردی از مسلمانان و قیام میکند بوی او و او را دفع میکند در آنحال رومها جنگ میکند
و اجتماع میکند بجنگ کردن پس میمانند در زبر هشتاد پرچم و زبر هر پرچمی دوازده هزار
(وابی داود انجیل را زیاد کرده) و شورش و قیام میکند مسلمانان با اسلحه های خود پس
قتال میکند پس گرامی میدارد خدای تعالی این جماعت مسلمین را بهشت شدن

جستار دینست مجت

مختصر نذکره . در همان باب ص ۳۲۲ از حضرت رسول صلی الله علیه و اله روایت
کرده که فرمود الْمَلْحَةُ الْكُبْرَى وَفَتْحَ الْقُسْطَنْطِينَةِ وَخُرُوجَ الدَّجَالِ فِي سَبْعَةِ اشْهُرٍ
یعنی و فتح جنگ بزرگ تر و فتح مسلمین قسطنطنیه را و بیرون آمدن دجال در هفت ماه

وَأَجْعَلْ لَّكُمْ الْحِزْمَةَ حَدِيثُ صَدْرِ بَيْتِ ششم

سنن ابی داود . کتاب الملاحم . باب ندای الام علی الاسلام . جزو چهارم طبع
مطبعة سعادت مصر ص ۱۵۸ حدیث ۴۲۹۷ . بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه
والله روایت کرده که فرمود یوشک اللهم ان ندای علیکم کا ندای الاکله الی قضیها
فقال قائل ومن فله نحن یومئذ قال بل انتم یومئذ کثیر ولكنکم غناء کثاؤ السیل
ولینزعن الله من صدور عدوکم المهابة منکم ولینفذ فی الله فی قلوبکم الوهن
فقال قائل یا رسول الله وما الوهن قال حب الدنيا وکراهية الموت
یعنی نزدیکی که امتها پیش آیند و جمع شوند بر ضرر شما همچنانکه خورندگان
پیش آیند و جمع شوند در گرد کاسه خود پس گوینده عرض کرد این برای کی جمعیت است
در امروز فرمود نه بلکه امروز جمعیت شما زیاد است ولیکن (شما چون پنهان نیستید)
مانند خار و خنهای هستند که سبیل آنها را ببرد و هر آنکه میگردد خدا البسه البسه از شما
دشمنان شما مهابت شما را و میان دارد در دلهای شما ضعف و سستی را پس گویند
ای عرض کرد که چیست این ضعف و سستی فرمود دوست داشتن دنیا و کراهت
از مردن

بیت حدیث و بیست و نهم

سنن ابی داود . در باب عققل از ملاحم ثمان جزو ص ۱۵۹ حدیث ۴۲۹۸
بسند خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود ان فسطاط المسلمین یوم الممخه العظمی
الی جانب مدینه یقال لها دمشق من خیر مدائن الشام

بخش سوم از اخبار

یعنی بد رستگه خیمه مسلمانان در روز محرم غوطه است طرف شهری دمشق گفته میشود از بهترین شهرهای شام

حدیث صد و بیست و هشتم

سنن ابی داود . در همان جزوه همان کتاب و همان باب و همان صفحه حدیث
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
المسلمون ان يحاصروا الى المدينة حتى يكون ابعدهم سلاح
یعنی نزدیکست مسلمانان محاصره شوند در مدینه تا اینکه دورترین جایی اسلحه
انها سلاح باشد که آن محلی است نزدیک خیمه

حدیث صد و بیست و نهم

سنن ابی داود . جزوه چهارم . کتاب اللباس . باب لباس النساء
۴۰۹۷ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود الله لعن اللبثهات
النساء بالرجال والمنشبهن من الرجال بالنساء

یعنی بد رستگه پیغمبر اکرم لعنت کرد زنها را که خود را شبیه مردان میکنند
و مرد ها را که خود را شبیه زنان میکنند

حدیث صد و سی و ام

سنن ابی داود . در همان جزوه و همان کتاب و همان باب و همان صفحه حدیث
۴۰۹۹ بسند خود از ابن ابی ملیکه روایت کرده که قتل لعابسه رضی الله عنها

وَأَجْعَلْ لَكُمْ آخِرَ الزَّمَانِ

ان امرأة تلبيس البغل فقالت لعن رسول الله صلى الله عليه (والله) وسلم الرجل من النساء **يَعْنِي** بغاشية گفته شد که زنی بغل پوشیده پس گفت لعنت فرمود پیغمبر صلی الله علیه (والله) وسلم زنی را که خود را شبیه مرد ها کند
حدیث صد سی و یکم

جمع الزوائد هجری . جزو دهم ص ۲۵ باب ما جاء في المنعین والمنطعین
بسنده خود از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم روایت کرده که فرمود
سَبْكَونَ رَجَالٍ مِّنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ الْوَانَ الطَّعَامَ وَيَشْرَبُونَ الْوَانَ الشَّرَابَ وَ
يَلْبَسُونَ الْوَانَ الثَّيَابَ وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ فَأُولَئِكَ شَرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ
غَدَاوَابَ الْبَغِيمِ وَنَبَتْ عَلَيْهِ أَجْسَامُهُمْ
يَعْنِي رُوْد باشد که مردانی از امت من میخورند رنگهای خورده را و
میا شامند مشروبات رنگارنگ را و میپوشند جامه های رنگارنگ را و خود را
برای فصاحت کلام بتکلف میاندازند پس اینها بدترین امت من هستند تغذی میکنند
بنغمه های خداداد و روپند میشود بران جمعی هاشان

حدیث صد سی و دو

سنن ابی داود . جزو چهارم کتاب فتن و ملامت ص ۱۴ باب ما یرخص فیهِ من البدع
فی الفتنه . حدیث ۴۲۰۷ بسنده خود از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده
که فرمود یوشک ان یكون خیر مال المسلم غنما یتبع بها شعث الحبال و مواقر

بخش نهم در اجابۀ نبی

الْقَطْرِ بِفَرْدٍ مِنْ الْفَتَنِ

یعنی نزدیکت اینک بوده باشد بهترین مال مسلمان گو سفندی که دنبال آن رود در شکافهای کوهها و جاهای باریدن باران فرار کند

برای حفظ دین خود از فتنها
حد صد سی و سوم

منتخب کرامت شعرائی نایف شیخ علی هندی نزہل مکہ مطبوع در خاشخجرو ششم
مسند احمد بن حنبل در مصر در مطبعه مبینہ قریب جامعہ الازہر در سال هزار و
سصد و سیزده هجری قمری در فضل سوم فی اشراف الصغری للقیامہ ص ۲۰
از عبد اللہ بن بشر صاحب البی صلی اللہ علیہ والہ از انحضرت روایت کرده کہ فرمود
اذا کنت فی قوم عشرين رجلا او اقل واكثر فقصت فی وجوہهم فلم تر فيہم
رجلا يهاب فی اللہ فاعلم ان الامر قد قرب

یعنی زمانیکہ دگر وھی باشی کہ عدد آنها بیست نفر مرد یا کمتر باشد یا
زیاد تر و برانداز کردی در روهای ایشان پس ندیدی مردی را کہ بترسد
در میان شان در راه خدا پس بدان کہ امر قیام از روی تحقیق نزدیک شد

حد صد و چهل

منتخب کرامت العمال . در همان جزو آرمسند و همان فضل ص ۲۱ از انحضرت روایت
کرده کہ فرمود یكون فی امتی رجفة یهلك فیہا عشرة الاف عشرين الفا

وَأَجْعَلِ الْأُولَىٰ خَيْرًا

فَلَا تَوْنُ الْفَاسِقَ بِجَمَلِهَا اللَّهُ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (للمؤمنين) وعذابا للكافرين
یعنی میباید در آمده من زمین لرزه ای که هلاک شود در آن ده هزار بیت هزار
 سی هزار فرار صید هذرا خدا موعظه و پند برای مؤمنین و عذاب و شکنجه ای برای کفار
حدیث صد و پنجاهم

منشی کبر العال . در همان جزو از مسند و در همان فصل ص ۱۱ از انحضرت روایت کرده که
 فرمود لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلْقَى قِبَاطِلَ مِنْ أُمَّتِي بِالْمَشْرِكِ وَحَتَّى يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ
 وَأَنَّهُ سَبْكُونِ فِي أُمَّتِي فَلَا تَوْنُ كَذَا بَاكِلَهُ نَزْعُ أَمَةٍ نَبِيٍّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا بَنِي بَعْدِي
یعنی بر پا نمیشود قیامت صغری تا اینکه ملحق شوند قبایلهای از امت من بمشركین و تا اینکه
 پیر شدند بنهارا و بدرستی که روز باشد که در امت من سی نفر دروغگو ادعای نبوت کنند
 بگان خود و حال آنکه من خاتم انبیاء هستم و بقی بعد از من نیست

حدیث صد و سی و هشتم

منشی کبر العال . در همان جزو از مسند و در همان فصل و در همان صفحه از انحضرت روایت
 کرده که فرمود لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ أَدْنَى مَسَاحِلِ الْمُسْلِمِينَ بَيِّنَةٌ أَوْ عَلَى رُكْبَةٍ
 سَفَالَتُونَ بَعْدَ الْأَصْفَرِ يَقَاتِلُونَهُمُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِكُمْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ رَوْقَةُ الْأَسْلَامِ
 أَهْلُ الْحِجَازِ الَّذِينَ لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَيَفْتَحُونَ الصَّطَاطِينَةَ بِالْبَيْعِ وَالْبَيْعِ
 فَيَصِيبُونَ غَنَائِمَ لَمْ يَصِيبُوا مِنْهَا حَتَّى يَفْتَحُوا بِالْأَنْزِلَةِ وَبِأَيِّ آتٍ فَيَقُولُ إِنَّ الْمَسِيحَ مَدَى
 خَرَجَ مِنْ بِلَادِكُمُ الْآوْهِ كَذِبُهُ فَالْأَحْزَانُ نَادِمٌ وَالنَّارُكَ نَادِمٌ

بخش سوّمی احبابِ نبوی

یعنی برپا نشود ساعت تا اینکه بوده باشد نزد یکترین جای اسلام مؤمنین به قولان (و این موضوع است نزد یکترین مقام قاعده بحربه ایت در فرمانه برکنار در پای سفید جای ساحق کشتهای در بانی) با علی رود باشد که شما با بنی الاصفه مقاله کنند مقاله کنند با ایشان که آنکه بعد از شما بایند تا اینکه بیرون رود بوی ایشان دلبران بکرو روی اسلام که اهل حجازند و بیشتر سندن در راه خدا از ملامت ملامت کننده ای و فتح میکنند متطعنه را با یکتر و تسبیح و غنیمتهای بسیاری بایشان میرسد و میسند بان که کسی بمثل این غنیمتها نرسیده بقدری است که با سپرهای بدون کِل و وزن قمت میکنند در احوال مبادید نزد آنها ای و میگوید دجال منخ شده و بر آمد در بلاد شما و انجبر دروغ است پس آنها بیکه غنیمت گرفته اند پشیمان و آنها گرفته اند نیز پشیمان شوند

چند صدی هفتّم

منتخب کرم العال . در همان جزو و همان فصل ص ۱۱ روایت کرده که فرمود باین حواله
 اِذَا رَأَيْتَ الْخِلَافَةَ قَدْ نَزَلَ الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ فَقَدْ دَنَتْ الزَّلَازِلُ وَالْبَلَاءُ وَالْاُمُورُ الْعَظَامُ وَالسَّاعَةُ يَوْمٌ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ مِنْ هَذِهِ رَأْسَكَ
یعنی ای پسر حواله و قتی که دیدی خلافت فرود آمد در شام بایست المقدس پس تحقیق که نزد یکتر شده است زلزله ها و بلاها و کارهای بزرگ و قیامت سعری در آن روز نزد یکتر است بمردم از دست من بفرق

راجملا امر آخر زمان حدیث دسی و هشتم

منتخب کرم العال . در همان جزو و همان فصل ص ۵۱ روايت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يرجع القرآن من حيث جاء فيكون له دوى حول العرش كدوى النخل فيقول الرب عز وجل مالك فيقول منك خرجت واليك اعود انلى فلا يعجل بي فعند ذلك يرفع القرآن

يعنى برپا نشود قیامت صغری تا اینکه برگردد قرآن با آنجا بشکست از آنجا آمده پس میباشد برای او صدائی در طرف عرش مانند صدای زنبور عسل پس مبر ما بد خدا پروردگار عز وجل چه میشود نوزا پس میگوید از تو پیروان امدم و بسوی تو بر میگردد خوانده می شوم پس بمن عمل کرده نمیشود پس در آنوقت بالا میرود قرآن

حدیث دسی و نهم

منتخب کرم العال . در همان جزو و همان فصل و همان صفحه است که فرمود یوشک العلم ان یرفع قال لها ملائكة قال زبای بن لبید و کیف یرفع العلم منا و هذا کتاب الله بین أظهرنا قد فرأناه و بقرته ابناؤنا ابناؤهم فقال تکلمت املک بازبای بن لبیدان کنت لا عدک من فقهاء المدينة اولیس هؤلاء الیهود والنصارى عندهم التوراة والا انجیل فاذا اغنی عنهم ان الله لیس یذهب بالعلم یرفع ولكن یدهب بحملته لا قل ما قبض الله علما من هذه الامة الا کان ثغرة فی الاسلام لا تسد بمثلک الی یوم القيمة

یعنى نزدیکست که علم بالا رود سه مرتبه این کلام را فرمود گفت زبای بن لبید که

بخش سوّم از اخبار نبوی

چگونه علم از میان ما بالا برود و این کتاب خدا است در میان پستهای ما که ما
 میخواهیم از او به پیرهای خود یاد بدهیم و آنها هم به پیرهاشان یاد میدهند پس
 فرمود مادرت بغزای تو پیشندای زباده بن لبید اگر نور از فقهاء مدینه بجایم آیا
 این جماعت یهود و نصاری بنشیند که در نزد ایشان است تورات و انجیل پس بنشان
 شدند از آن چنین نیت که خدا علم را بالا برد و لکن بالا برود بواسطه حاملین علم
 هر آنکه کمتر چیزی که میگردد خدا عالم را از این امت است که رخنه ای در اسلام پیدا
 شود که هیچ چیز مانند آن را مسدود نمیکند تا روز قیامت

چند صد چهل و نهم

منتخب کرامت الهمال . در همان جزوه همان فضل و همان صفحه است که فرمود یسری
 علی کتاب الله تعالی لیلا فصیح الناس لیس منه آیه ولا حرف فی جوف مسلم الا نکت
 یعنی برده میشود کتاب خدا در شبی پس صبح میکنند مردم در حالتی که نیت از کتاب خدا
 آیه ای و نه حرفی بقی جمله ای از آیه در دل مسلمان مگر آنکه نکت شود

چند صد چهل و یکم

مختصر نذکره قرطبی . باب ذکر امور تگون بین بدی الساعه ص ۳۳۴ از انحضرت
 روایت کرده که فرمود ان الله تعالی لا یزعم العلم بعد ان اعطا کوه انرا عا و اما نزع
 یقبض العلماء فبقی ناس جهال فیسفنون فیسفنون برایشان فیسفنون و یسفلون
 یعنی بدو است که خدای تعالی نمیکند علم را بعد از آنکه عطا کرده است شمارا کند

رَاجِعُ الْمَرْحُومَاتِ

و جز این نیست که میگرد علم را بگرفت علماء پس مردم در جهالت و نادانی باقی میمانند پس از اینها استفتاء کرده میشود پس فتویٰ میدهند برای خودشان و گمراه میشوند خودشان و گمراه میکنند دیگران را

بحث صد چهل و دوم

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۴ از انحضرت صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ التَّسْلِيمُ عَلَى الْخَاصَّةِ دُونَ الْعَامَّةِ وَ حَتَّى تَقْضَى التَّجَارَةُ وَ يَتَّبَعَ الْمَرْءُ رَجُلًا عَلَى التَّجَارَةِ وَ حَتَّى تَقْطَعَ الْأَرْحَامُ وَ يَفْسُقَ الظُّلَمُ وَ يَنْظُرَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ تَكْمَلَ شَهَادَةُ الْحَقِّ

یعنی برپا نمیشود قیامت صغری تا اینکه سلام کردن مخصوص خواص نباشد نه عوام و تا اینکه تجارت زیاد شود و عیبگوئی کدزن بر تجارت کردن شوهر خود و تا اینکه رجهها بریده شود و ظلم زیاد شود و گواهی بدروغ آشکارا شود و گواهی بحق کتمان کرده شود

بحث صد چهل و سوم

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه ۲۴ از انحضرت روایت کرده که فرمود أَنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَفْلَ الْعِلْمُ وَيُظْهِرَ الْجَهْلُ وَيُظْهِرَ الزُّنَا وَ تَكْثُرَ النِّسَاءُ وَ تَفْلَ الرِّجَالُ حَتَّى يَكُونَ لِحَسْبِ امْرَأَةٍ الْقِيمَةُ الْوَاحِدَةُ

یعنی . بد رستیکه از شرطهای قیامت صغری اینستکه علم کم شود و جهل زیاد شود

بخش سومی از جانبین

وزنا آشکار شود و زینهار زیاد شوند و مرد ها کم شوند باندازه ای که برای هر پنجاه نفر زن یک مرد سرپرست باشد

حد صد چهل حمله

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود ان من اشرط الساعة ان يدافع اهل المسجد امامة فلا يجرون اماما يصلي بهم یعنی از شرط های قیامت صغری اینست که اهل مسجد امامت را از خود دفع کنند پس بنا بر مردم امامی را که با او نماز گذارند

حد صد چهل پنجه

مختصر تذکره . در باب ماجاء ان الارض تخرج ما في جوفها من الكنوز والاموال ص ۲۴۳ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود يوشك القرأت ان يخسر عن كرم من ذهب من حضر فلا ياخذ منه شيئا و فی روایتی عن جبل من ذهب یعنی نزدیکیست که شطافران خلك شود بقدری که گنجی از طلا یا برآیستی کوهی از طلا ظاهر شود پس کسی که در آنجا حاضر است نمیگیرد از آن چیزی را

در اینست که نگرفتن آن بواسطه دست اندازی کردن اهل جور باشد که نگذارند دیگران از آن استفاده کنند چنانچه از بعضی از اخبار دیگر استفاده میشود

حد صد چهل شمشیر

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه روایت کرده که فرمود يخسر القرأت عن جبل

ز ابعاد علم الزمان

من ذهب فيقتل الناس عليه فيقتل من كل مائة شقة وتسعون ويقول
كل واحد على اكون انا الذي انجو . وفي رواية لابن ماجه فيقتل الناس
عليه فيقتل من كل عشرة شقة

يعني خشك ميشود فوات از كوهي از طلا پس كشته ميشوند مردم بر سران
پس كشته ميشود از هر صد نفر نود و نه نفر و هر يك ميگويند اميداست من
از كساني بامتم كه بجا نهد ميپايد . و در روايتي از ابن ماجه است كه پس كشته
ميشوند مردم بر سران پس كشته ميشود از هر ده نفر ي نه نفر

چند صد چهل هفتم

مختصر نذكره . در همان باب و همان صفحه نيز از انحضرت روايت كرده كه فرمود
نَفَى الْاَرْضِ اَفْلَاذِكِبَها اَمثال الاسطوان من الذهب الفضة فيجي الغابر
ميقول في هذا قلت ويجي القاطع فيقول في هذا قطعت رحي ويجي السارق
فيقول في هذا قطعت يدي ثم يدعونه فلا ياخذون منه شيئا

يعني بهر و ن مياندازد ز مين پارهاي جگر خود را مانند ستونها از طلا و
نقره پس ميابد قاتل و ميگويد در راه اينها كشته ميشود ميپايد قطع كننده رحم و ميگويد
در راه اينها رحم من قطع كرده ميشود و ميپايد دزد و ميگويد در راه اينها دستم قطع
ميشود پس ميگذارند از احوال خود و نميگيرند از آن چيزي

بيان چند احتمال در شرح و توجيه انچه داده شده اول آنكه فرماييد

بخش سوم از اخبار

است که از علامت قیامت زیاد شدن مال است باندازه ای که کسی از قبول نکند مثل
 "است که این نحوه باشد . این احتمال بنظر نگارنده این کتاب بسیار بعید است
 زیرا که از ظاهر جز نبوی مستفاد چنین میشود اینصورت در زمان ظهورت میگردد
 و در آنوقت هم مردم ثروتمند میشوند و در اثر پیاپی قبول نمیکند و در
 آنکه شاید کوهی که از این فیض عظیم حاصل میشود از اموال شرکین است که
 بدست مسلمانان میافتد . میگویم این نیز خلاف ظاهر متن حدیث است
 آنکه صرف نکردن در آن شاید بعلت نفی بغير صلی الله علیه و آله وسلم است بعلت
 نزدیکی بودن امر و ظهور و اشراط ساعت . میگویم این احتمال نیز صحیح و وارد
 است بجهاتی چهارم احتمال داده شده که شاید صرف نکردن در آن بجهت
 خوف نذاف و تقاضا باشد . و این اصح احتمالاتی است که داده شده و از

متن حدیث کاملاً ظهور دارد
حدیث دهم هجدهم

منتخب کرامت العمال . فضل سوم در اشراط قیامت صغری حاشیه جزو ششم مسند احمد بن حنبل
 ص ۱۶ روایت کرده که فرمود اذ اکثر خطباء المنابر و رکن علماء کم الی و لا تم فاحلوا لهم
 الحرام و حرّموا علیهم الحلال فامّوهم بما یثیّون و تعلّموا لکم لیجوابه دراهمکم و دنانیرکم
 و اتخذتم المران تجارة (الحديث)

یعنی زمانیکه خطباء منابر زیاد شدند و مهمل کردند علماء شما بوی حکام شما

را بجزایم آخر الزما

پس حلال میکنند برای ایشان حرام را و حرام میکنند برای ایشان حرام را و فوئی میدهند
با آنچه میخواهند و علم باید گردانند علماء شما تا بان حلال کنند پولهای طلا و نقره را

شماره و بقران تجارت گردید (نا اخر حدیث)

حدیث صحیح

منجی کفر المال . در همان جزو و همان فضل و همان صفی و او است کرده که فرمود
لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَجْعَلَ كِتَابَ اللَّهِ عَارًا وَيَكُونَ الْإِسْلَامُ غُرْبًا حَتَّى يَبْدُوَ
السُّخَاءُ بَيْنَ النَّاسِ وَحَتَّى يَقْبِضَ الْعِلْمَ وَيَهْرَمَ الزَّمَانُ وَيَقْبِضَ عَمَلُ الْبَشَرِ وَ
يَقْبِضَ السُّنُونَ وَالْثَّمَرَاتُ وَيُؤْتَمَنَ الْهَمَاءُ وَيَتَهَمَ الْأَمْنَاءُ وَيَصْدَقَ الْكَاذِبُ
وَيَكْذِبَ الصَّادِقُ وَيَكْفُرُ الْهَجْرُ وَهُوَ الْقَتْلُ وَحَتَّى تَبْقَى الْغَرْفُ فُطَاوِلَ حَتَّى
تَحْرَنَ ذَوَاتُ الْأَوْلَادِ وَتَفْرَجَ الْعَوَاقِرُ وَيُظْهِرَ الْبَغْيُ وَالْحَكْدُ وَالشُّعْ وَيَهْلِكَ
النَّاسُ وَيَكْفُرُ الْكَذِبُ وَيَقْتُلُ الصِّدْقُ وَحَتَّى تَخْتَلِفَ الْأُمُورُ بَيْنَ النَّاسِ
وَيَنْتَبِعَ الْهَوَى وَيَقْبِضَ بِالظَّنِّ وَيَكْفُرُ الْمَطَرُ وَيَقْلُ الثَّمَرُ وَيَقْبِضَ الْعِلْمُ غَيْظًا
وَيَقْبِضَ الْجَهْلُ فَيْضًا وَيَكُونَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَالسَّائِقُ قُطًا وَحَتَّى يَجْهَرَ بِالْفُشَا
وَتَزُولَ الْأَرْضُ زَبَاً وَتَقُومَ الْخُطْبَاءُ بِالْكَذِبِ فَيَجْعَلُونَ حَقَّ لِسَانِهِمْ مِنْ
صَدَقَتِهِمْ بِذَلِكَ وَرَضِيَ بِهِ لَمْ يَرْجُ رَأْيُ الْجَنَّةِ

یعنی برپا نشود قیامت صغری تا اینکه قرآن نازل قرار داده شود و اسلام
عزیم شود تا اینکه ظاهر شود کینه و رزیدن در میان مردم و تا اینکه گرفته شود

بخش سومی از اخبار نبوی

علم و پیر شود زمان و کم شود عمر بشر و کم شود سالها و میوها و اشخاص
مقیم امین شوند و اشخاص امین بمقت زده شوند و صدیق شود دروغگر
و تکذیب شود راستگو و زیاد شود کشتن بناحق و ساختن شود بالا خانها
و فخر کرده شود با آنها و ثا و فتنه اند و هگین شوند صاحبان اولاد و خوشحال
و فرجناک شوند کسانیکه اولاد ندارند و اسکار شود گمراهی و حسد بر زن بکند
و بخل کردن و هلاک شوند مردم و بسیار شود دروغ گفتن و کم شود راست
گفتن و ثا اینکه مختلف شود در میان مردم کارها و پیروی کرده شود هواها
و خواستها و حکم کرده شود عظمه و گمان و باران بسیار بارد و مپو که
شود و علم گرفته شود گرفته شدنی و جهل زیاد شود زیاد شدنی و فرزند
بپدر و مادر ختمناک شود و فضل زمستان مانند فصل بهار شود و فاحشه
ها اسکار شود و جمع کرده شود زمین جمع شدنی و خطیبا و اهل منا بر بدروغ
گفتن قیام کند و حق را برای بدترین امت من فرار دهند پس کسیکه تصدیق
کند ایشان را باین کار و خشود باشد به ان بوی بهشت را نخواهد داشت
بیان ننگ دافتن قرآن بواسطه بی اعتنا شدن و باور نداشتن و استخفاف
کردن بان و عمل نکردن با حکام ان و سنگین آمدن خواندن ان است برگوشها
و غریب شدن اسلام بواسطه غریب شدن مسلمانان و ذل و خواری انها است
در اثر غلبه جور و فساد و زیاد شدن کفر و زندقه و الحاد و کم شدن و گرفته

وَابْعَدُكُمْ بِالْزَمَانِ

شدن علم بواسطه گرفته شدن حاملین علم یعنی علماء و حقیقی است و پیرشدن
زمان کتابه از کثرت فشار و طبعان اهل زمان و بی برکتی آن است چنانچه از
بعض از اخبار مستفاد میشود و کم شدن عمر بشر در اثر فشار و روزگار و قسوت
و ظلم و جور و قطع رحم و کارهای ناشایسته است که موجب کوتاهی عمر میشود
و کم شدن سالها عبارت از بی برکتی اوقات سال است چنانچه از طریق خاصه
و عامه روایت شده از پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین علی علیه السلام و علی الهما که
فرموده اند سالی بقدر یکماه و ماهی بقدر یک هفته و هفته ای بقدر یک روز و روزی
بقدر یک ساعت و اوقات قیمت و بهائی برای آن نباشد و جمع شدن زمین
کتابه است از ارتباط و اختلاط اهل زمین با یکدیگر بواسطه وسائل مخرجه زمینی
و دریائی و هوائی که شهرهای جهان و ممالک آن را بهم نزدیک کرده چنانچه مشاهد
و محسوس است اجمالا این علامات نا بحال تماماً واقع شده است خداوند
مقال فیرج حضرت بقیة ذو الجلال و ابرساند و دیدهای رمده بده علامه مندان
را بنور جمال بی ثباتی روشن گرداند

لِلْمَوْلَا الْعَاصِ

بیا بیا که فراغت زد دل گرفته مجال	شکست شیشه قلم در انتظار وصال
بذکر وصل توام فی الغد و الاصل	بیاد روی توام بالعتی و الاشراق
شکجه موی تو دل را سلاسل و اعلا	بهشت روی تو طوبی لم حسن ما

بخش سوّم از احباب نبوی

بشّاب طره مشکین گرفتنی از دل تاب
سیاهی شب هجرت زدیده بر دفرغ
ز ظلم و جور رقیبان جهان شده لبریز
شده است رونق بی عفتی فریضه
نه غیرت و نه عطوفت نه رحم و نه رافت
جای بخش جهان و قطب کون و مکان
بدام خوش هزاران فکند از خطا
بیاورده بر افکن ز آفتاب جمال
بعدل و داد بیا کو کیش همان زوینا
بطبع جانوری شد زمانه مالا
گرفته زین همه کفر و جفا و جور محال
شود ندای تو چیران شهاغال تعال

جست و خجاست

مجمع الزوائد . جزو هفتم . باب مایکون من الفتن ص ۳۱ از رسول خدا صلوات
عليه واله بسند خود روايت کرده که فرمود بكون في رمضان صوت قالوا يا رسول
الله في اوله او في وسطه او في اخره قال لا بل في النصف من رمضان اذا كانت ليلة
النصف ليلة الجمعة يكون صوت من السماء يصعق له سبعون الفا ويصم سبعون
الفا قالوا يا رسول الله من السالم من امك قال من لم يبيته وتعوذ بالبحرود
وجهر بالتكبير لله ثم يتبعه صوت اخر فالصوت الاول صوت جبريل والثاني صوت
الشيطان فالصوت في رمضان والممعة في شوال وبمير القبايل في ذي القعدة و
بغار على الحاج في ذي الحجة والمحرم وما المحرم اوله بلاء على امتي واخره فرح لا متي
الراحلة بقيتها بنحو عليها المؤمن خيره من دسكرة تغل ماة الف
يعني ميباشد در ماه رمضان او ازى عرض کردند يا رسول الله در اول ان يا

وَابْعَثْ فِي خَلْقِ الْإِنْسَانِ

یا وسط ان یا احران فرمودند بلکه در بنده ان ماه زمانیکه شب نهمه شب جمعه باشد صدائی از اسطغان بلند میشود که هفتاد هزار نفر از هبیت و سختی ان بهوش میشوند و هفتاد هزار نفر که میشوند عرض کردند یا رسول الله پس کی سالم میماند از امت تو فرمود کسیکه ملازم خانه اش باشد و پناه ببرد بخدا بجهت کردن و صدای خود بتکبیر بلند کند برای خدا پس صدای اول صدای جبرئیل است و دوم صدای شیطان است پس صدا در ماه رمضان بلند شود و در ماه شوال صدای اسلحه و گهر و دار سخت است و در ماه ذی قعدة قبیله از یکدیگر پرت شده شود و در ماه ذی حجه حاجان غارت زده شوند و در ماه محرم چه محرمی در اول ان بلا بر امت من روی دهد و در احران فرج است برای امت من در انوقت مرکب سواری پالان کرده که مؤمن بران شود و نجات یابد بجهت است از برای او از فقر که صد هزار دینار طلا قیمت ان باشد

بَشِّرْ صِدْقًا وَنَجَاتًا

صَحْبُ كَرَامَاتٍ . فضل سوم . موضوع در جزو ششم مسند احمد بن حنبل در حاشیه ص ۲۳ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ان اول ما تفقدون من دينكم الامانة و آخر ما يبقى الصلوة و سيصلي قوم لا دين لهم و ان هذا القرآن الذي بين أظهركم يوشك ان يرفع قالوا و كيف يرفع و قد أثبت الله في قلوبنا و أثبتناه في مصاحفنا قال يجرى عليه في ليلة فيذهب

بَحْثُ سُورَةِ الْاَنْجَابِ

مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَيَذْهَبَ مَا فِي مَصَاحِفِكُمْ ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ وَلَكِنَّ شَيْئًا
لَنَا مِنْ ذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (الآية)

بَعْنِي بدرستیکه اول چیزی که می شود از دین شما امانت است و آخر
چیزی که باقی می ماند نماز است و زود باشد نماز بگذارد و گریه که دینی
برای ایشان نیست و بدرستیکه این قرآنیکه در میان شماست نزدیک
است که بالا رود عرض کردند چگونه بالا می رود و حال آنکه ثابت نموده است
آنرا خدا در دلهای ما و ثبت کرده ایم آنرا در مصحفها خود فرمود در یک شب
بالا برده می شود پس آنچه در دلهای شما ثبت است می رود و می رود آنچه در
مصحفها شماست پس عبدالله بن مسعود که راوی حدیث است این آیه را
قرائت کرد که معنای آن اینست که اگر بخوانیم هر آنچه میسریم البتة آنچه را که
وحی فرستادیم بوی تو (نا اخرجنا)

بَحْثُ صِدْقِ الْاَنْجَابِ

مَنْحَبُ كَرِّ الْعَمَالِ. همان فضل در همان جزو ص ۲۲ نیز از آنحضرت روایت کرده
که فرمود من اقرب الساعة اذ اراهم الناس اصاعوا الصلوة واصاعوا
الامانة واستحلوا الكبائر واكثروا الزنا واخذوا الرشا وشهدوا البناء
وانتبعوا الهوى وباعوا الدين بالدنيا واتخذوا القرآن مزامير واتخذوا
القرآن مزامير واتخذوا جلود التباع صفافا والمسا جد طرفا والحري

وَالْجَعْلُ لِلزَّانِ

لِبَاسًا وَكَثْرَ الْجُورِ وَفَسَادَ الزَّانِ وَتَهَادُؤَ الْبَاطِلِ وَالْأَمْنُ الْحَاشِ وَ
 خُونُ الْأَمِينِ وَصَادُ الْمَطْرُقِ وَالْوَلَدُ الْعِظَا وَأَمْرُ فَجْرَةٍ وَوَزْرَاءُ كَذِبَةٍ
 وَأَمْنَاءُ خَوْنَةٍ وَعَرَفَاءُ ظُلْمَةٍ وَفَلَتُ الْعِلْمَاءِ وَكَثُرَتِ الْقَرَاءُ وَقَلَّتِ
 الْفَقَهَاءُ وَحَلَّتِ الْمَصَاحِفَ وَزَحَفَتِ الْمَسَاجِدَ وَطَوَلَتِ الْمَنَابِرَ وَفَسَدَتِ
 الْقُلُوبَ وَأَخْذَتِ الْقَبَائِلَ وَاسْتَحْلَتِ الْمَعَارِفَ وَشَرِبَتِ الْحُمُورَ وَعَطَلَتِ
 الْحُدُودَ وَنَقَصَتِ الشُّهُورَ وَنَقَصَتِ الْمَوَاقِفَ وَشَارَكَتِ الْمَرْءَ زَوْجَهَا فِي
 التَّجَارَةِ وَرَكِبَتِ النِّسَاءُ الْبَرَازِينَ وَنَشَبَتِ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ
 وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَيَحْلِفُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَيَشْهَدُ الرَّجُلُ مِنْ غَيْرِهِ وَيَشْهَدُ
 كَانَتْ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَعَقَا امْرَأَتَهُ
 أَقْصَى أَبَاهُ وَصَارَتِ الْأُمَارَاتُ مَوَارِيثَ وَسَبَّ أَخْرَجَهُ الْأَمَةُ أَوْلَهَا وَ
 أَكْرَمَ الرَّجُلُ انْقِصَاءَ شَرِّهِ وَكَثُرَتِ الشُّرُطُ وَصَعِدَتِ الْجُمُحَالُ الْمَنَابِرَ وَلَبَسَ
 الرِّجَالُ التَّجَانَ وَضَبَّتِ الطَّرْفَاتُ وَشَبَّدَتِ الْبَنَاءُ وَاسْتَفْخَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ
 وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَكَثُرَتِ خُطَبَاءُ مَنَابِرِكُمْ وَرَكَنَ عِلْمَاءُكُمْ إِلَى وَلَا تَكْمُ فَاحَلُوا
 لَكُمْ الْحَرَامَ وَحَرَّمُوا عَلَيَّكُمْ الْحَلَالَ وَأَفْتَوْهُمْ بِمَا يَشْهَوْنَ وَتَعَلَّمَ عِلْمَاءُكُمْ الْعِلْمَ
 لِيَجْلِبُوا بِهِ دَنَابِرَكُمْ وَدَرَاهِكُمْ وَأَخْذَتِ الْقُرْآنُ تِجَارَةً وَضَبَّتْ حَقَّ اللَّهِ وَ
 صَارَتِ أَمْوَالُكُمْ عِنْدَ شَرَارِكُمْ وَقَطَعْتُمْ أَرْحَامَكُمْ وَشَرِبَتِ الْحُمُورُ فِي نَادِيكُمْ وَلَعِبْتُمْ
 بِالْمَيْسَرِ وَضَرَبْتُمْ بِالْكِبَرِ وَالْمَغْرَفَةِ وَالْمَزَامِيرِ وَمَنْعْتُمْ مَحَاجِيَكُمْ زَكَاةَكُمْ وَرَأَيْتُمْهَا

بخش سومی از خجانیان

مغرماً و قتل البری بعیظ العامة بقتله و اخلف اهواء کم و صار العطا
 فی العبد و السقاط و طفف المکاتیل و الموازن و وکت امورکم السفهاء
یعنی از علامات نزدیکی قیامت صغری و قیحد دیدید مردمان ضایع کرد
 نماز را و ضایع کردند امانت را و حلال کردند گناهان بزرگ را و خوردند
 ربا را و گرفتند رشوه را و محکم ساختند بنارا و پیروی کردند هوا را و دین را
 بدینا فروختند و فرزانان در ساز و نوازها گرفتند و گرفتند برای لباس خود
 پوستهای دباعی شده نازک درندگان را و مسجد ها را راه رفت و آمد کردند
 و لباس حریر و ابریشمی پوشیدند یعنی مردها و جور و ستم بسیار شد و زنادر
 میانشان اشکار شد و طلاق گفتن زنان برایشان آسان شد و امین ^{بنا} خیار
 و خیانتکار امین شمرده شد و در فضل باریدن باران یعنی در زمستان هوا
 گرم شد و فرزندان در حق پدر و مادر خشمگین شد و فرمایان فاجر و بد
 کار شدند و وزراء دروغگو شدند و امناء و اولی خیانتکار شدند و رؤسا
 ستمکار شدند و علماء حقیق کم شدند و قراء و خوانندگان زیاد شدند و
 فقهاء دینی کم شدند و قرآن و کتابها را زور و زبنت کرده شد و مسجد ها را زبنت
 کرده شد و منبرهای بلند ساخته شد و دلها فاسد شد و زنهای رخصه
 و خواننده و نوازنده بهزیبشی گرفته شد و اقسام نواختن و زدن سازها
 مختلفه حلال دانسته شد و مسکرات آشامیده شد و حدود معطل و منکر

وَابْعَدُوا فِي الْخَيْرِ مَا

مانند و اما همایک و ناقص شد و پیمانها شکسته شد و زنهای با شوهرهای خود
در تجارت شریک شدند و زنهای بر مرکوبات بزرگ سوار شدند و شبیه شدند
زنهای برده ها و مرد ها بزنها و بغير خدا سوگند یاد کردند و مرد نطلبیده شهادت
دهد و زکوة دادن را ضرر خود دانستند و امانتها که با ایشان سپرده شود غنبت
برای خود دانستند و مرد اطاعت کند زن خود را و جفا کند بمادر خود و دور کند
پدر خود را و حکومت و امارتها میراثی شود و دشنام دهند پيشپان این امت
پيشپان خود را و مرد را اكرام کنند برای محفوظ ماندن از بد زبانی او و سرهنگان
و لشكریان زياد شوند و نادانها بر مبنی بالا روند و مرد ها كلاه های افری و یا
فلزی با نشان دار بر سر بهند و راهها شک شود (با از کثرت جمعیت و وسائل نقلیه
با کوفتن آنها برای کتب و تجارت) و بنا ها را محکم بنازند و مرد ها برده ها ببینار شوند
برای فحور و زنان بزنان و سخترانها و خطبه های مبنی زياد شوند و علماء رکون و
مبلشان بحکام و اولیاء امور شود پس حرام را برای خاطر ایشان حلال و حلال را
برایشان حرام کند و فقیه دهند با نچه آنها میخواهند و علم را یاد گیرند برای اینکه
به ان جلب دینار و درهم کنند از شما و بقرآن تجارت کنند و ضایع کنند حق خدا را
و مالها در پیشش اشرا جمع شود و قطع کنند رجهارا و در مجالس مسکرات اشامند
سود و قمار بازی کنند و سازها و نوازهای بزرگ و کوچک را بنوازند و محتاجا
خود را از دادن زکونهای خود منع کنند و ندادن زکوة را برای خود صفت بدابند و

بخش سو از حیات نبی

دادن انزاع خود بپذارد و بیکانه کشته شود برای اینکه عامه مردمان را
بغیظ و خشم درآورند و هواهای شفا مختلف شود و عطا و بخش را در بندگان
و مردمان پست قرار دهند و در کپله‌ها و وزنها در خرید و فروش زیاد بگیرند
و کم بدهند و ولایت و حکومت در امور شما با مردمان نادان و سفته شود

حد صد نجا و سو

فِرَةُ الْيُونِ وَمُفْرَجُ الْقُلُوبِ . نالیف امام ابی لیث سمرقندی طبع شده در آخر کتاب
مختصر تذکره قرطبی . در باب عاشر در لغت از مزامیر و اغافی ص ۳۰۶ از رسول خدا صلی
علیه و آله روایت کرده که فرمود بعثت بابطال المزامیر و ان الله عز وجل لا ينظر
فی لیلۃ القدر الی اصحاب المزامیر یعنی برانگیزه شدم برای باطل کردن انواع ساز
و نواها و بد رسته که خدای عز و جل نظر نمیکند در شب قدر بوی صاحب سازها و
نواها

حد صد نجا و چما

مسند احمد بن حنبل . جزو ششم در حدیث عوف بن مالک ص ۲ از عوف روایت
کرده که امدم بنزد پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کردم بر او پس فرمود ای عوف عرض کن
ای فرمود داخل شو گفتم همه من یا بعض من فرمود بلکه همه تو فرمود ای عوف بشمار
شش چیز را پیش از قیامت صغری اعد و یا عوف ستاین بدی الساعة اولهن مؤثرا
قال فاستبکیت حتی جعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یسکنی قال قلت

را بعد از نماز

احدی و الشایسته فتح بیت المقدس قلت اشین و الثالثة مؤنان يكون في امتي
 باخذهم مثل قعاص الغنم فال ثلاثا والرابعة فنة تكون في امتي وعظها قلاربعا و
 الحامه يفيض المال فيكم حتى ان الرجل ليعطي الماء ذكيت لظها فلحمسا و السادسة
 هدنة تكون بينكم وبين بني الاصف فسيرون اليكم على ثمانين غايه قلت وما الغنا
 قال الرأيه تحت كل رأيه اثني عشر الفا فسطاط المسلمين يومئذ في ارض يقال لها
 الغوطه في مدينه يقال لها دمشق

يعنی اول مردگان گفت پس گریه کردم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله (والله و
 سلم مرا ساکت میکرد گفت گفتم بکی و دردم فتح بیت المقدس گفتم دو تا و سوم دو مرتگ
 در امت من که میگفت ایضا ما ماند مری که در کوفستان میافند و نور امیرند گفت گفتم سه
 و چهارم فتنه بزرگی در امت من رخ دهد بگو چهار و پنجم زیاد شدن مال در میان شما
 تا اینکه مرد عطا کرده میشود صد و بیست و نظر او بد و غضب در آورد او را یا اینکه غضب را بد که
 چرا با و عطا شده بگو پنج و ششم صلح و سازشی است که میان شما و بنی الاصف یعنی رومیها و
 مغربها واقع میشود پس هر چه همد بسوی شما هشاد غایت گفتم غایت چیست فرمود
 رأیت یعنی پرچم که در زیر پرچم برچی که از ده هزار مرد باشد در آنوقت همه مسلمانان در زمینی
 است که انرا غوطه گویند در شهریکه انرا دمشق گویند

حد صد نجا و نجات

ارشاد مقید . مطبوع سال ۱۳۲۵ قمری بحضرت عبدالرحیم افشار ص ۳۸۸ بسند خود از

وَابْعَثْ آخِرَ الزَّمَانِ

بِعَبَّیْ ایا مرده ندم تورا ایا جز ندم تورا پس عرض کرد چرا یا رسول الله پس فرمود
جبرئیل نزد من بود در همین نزدیکی و خبر داد مرا که قاضی که بیرون میاید در آخر زمان
و زمان را بران عدل و داد میکند همچنانکه پرا از ظلم و جور شده باشد از ذریه نشت ادا و
حین پس عرض کرد علی علیه السلام یا رسول الله هرگز چیزی بمایم نرسد از جانب
خدا مگر بدستگاه تو پس توجه فرمود رسول خدا بوی جعفر بن ابیطالب پس فرمود
ای جعفر ایا مرده ندم تورا ایا جز ندم تورا عرض کرد چرا یا رسول الله پس فرمود
جبرئیل نزد من بود در همین نزدیکی پس خبر داد مرا که آنکسکه ملک را و اگذار میکند
بقائم از ذریه تو است ایا میدانی کبست او عرض کردند فرمود آنکس است که روی او
مانند دینار یعنی طلای احمر است یا مانند ماه شب چهارده و دندانهای او مانند
آره و شمشیر او مانند آتش سوزنده است که داخل میشود در میان گروهی در حال لشکر
ذلیل است و بیرون میاید از ایشان در حال لشکر عزیز است و در طرف او را جبرئیل
و میکائیل میگیرند پس توجه فرمود بوی عباس پس فرمود ای عوی پیغمبر
ایا جز ندم تورا یا آنچه خبر داد مرا به ان جبرئیل پس عرض کرد چرا یا رسول الله
گفت حضرت صلی الله علیه و آله گفت برای من وای بر ذریه تو از فرزندان عباس پس عرض کرد
یا رسول الله ایا دوری نکم از دنیا پس فرمود برای او قضای خدا جار بشد
بر آنچه واقع خواهد شد

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصٍ

بَحْثُ مَوَدِّ اَجَابُونِ

غیبت نعمانی . ص ۱۳۲ در باب علامات ظهور و سبب خود نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود **يَا عَبَّاسُ وَبَلْ لَوْلَدِي مِنْ وَلَدِكَ وَبَلْ لَوْلَدِي مِنْ وَلَدِي فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ افلا اجنب النساء** او قال **افلا اجب نفسي** قال ان علم الله قدمي والامور بيده وان الامر سيكون في ولدي

يَعْنِي ابعباس وای برای فرزندان من از فرزندان تو و وای برای فرزندان من از فرزندان من پس عرض کرد یا رسول الله ابا پس دوری نکنم از زنهای با انکه گفت ابا بنرم خضبه خود را فرمود بدرستی که بعلم خدا گذشته و کارها بدست او است و بدرستی که زود باشد که در فرزندان من باشد

حَدِيثُ صَدِيقِ الْاَشْهَادِ

ارشاد دلیلی . طبع نجف سال ۱۳۴۴ هجری قمری در باب اشراط ساعة ص ۱۱
حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ اصْدُقِ الْحَدِيثَ كِتَابَ اللَّهِ وَافْضِلِ الْهَدْيَ هَدْيَ اللَّهِ وَشَرِّ الْأُمُورِ مُحَرَّمَاتُهَا وَكُلَّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ فَقَالَ مَا الْمَسْئُولُ بِأَعْلَمَ بِهَا مِنَ السَّائِلِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَقِيَّةُ فَقَالَ فَاَعْلَمْنَا اشْرَاطُهَا فَقَالَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقْتَبِضَ الْعِلْمَ وَتَكْرَأَ الزَّلَّالُ وَتَكْرَأَ الْفَنَ وَيُظْهَرَ الْهَبِجُ وَالْمَرْجُ وَتَكْثُرَ فِيكُمْ الْأَهْوَاءُ وَتُحْزَبَ الْعَامِرُ وَيَعْمُرَ الْحَرَابُ وَيَكُونُ حَنْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَحَنْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَحَنْفٌ بِحُزْنِ بَرَةِ الْعَرَبِ وَتَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا وَتَخْرُجَ الدَّابَّةُ وَيُظْهَرُ الدِّجَالُ وَيَنْشُرُ بِأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَتَبْرَلَ

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَهِىَ

عَبَسَ مِنْ حَرَمِهِ فَمِنْ هُنَاكَ لَا تَخْذُ مِنْ جَهْدِ الْبَيْنِ الْبَيْنِ مِنَ الْحَرْبِ فَلَا تُدْعِ أَحَدًا فِيهِ شَيْئًا
ذَرَّةً مِنَ الْإِيمَانِ الْإِقْبَضَةِ وَأَنَّهُ لَا يَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى الْأَشْرَارِ ثُمَّ نَاقَى نَارَ
مَنْ قَبْلَ عَمْدَنَ لُتُوقِ سَابِرٍ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ تَحْتَرِّمُ فَقَالُوا إِنَّمَا يَكُونُ ذَلِكَ بِإِذْنِ
اللَّهِ قَالَ إِذَا دَامَ مِنْ قَرَأْتُمْ أَمْرَاءَكُمْ وَعَظَمْتُمْ أَغْنَاءَكُمْ وَاهْنَمْتُمْ فُقَرَاءَكُمْ وَظَهَرَتْ
فِيكُمْ الْغِنَاءُ وَفُشِيَ الزُّنَا وَعَلَا الْبَيَانُ وَتَغَيَّرَتْ بِالْقُرْآنِ وَظَهَرَ أَهْلُ الْبَاطِلِ
عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَقَلَّ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاضْبَعَتِ الصَّلَوَاتُ وَ
اسْتَبْعَتِ الشَّهَوَاتُ وَصَلَّيْتُ مَعَ الْهَوَى وَقَدَّمَ أَمْرَاءُ الْجَوْرِ مَكَانَ نَوَافِخِهِ وَالْوُزَرَاءُ
فَسَقَتَ وَظَهَرَ الْحَرَصُ فِي الْقُرَاءِ وَالنِّفَاقُ فِي الْعُلَمَاءِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْزِلُ لَهُمُ الْبَلَاءُ
مَعَ أَنَّهُ مَا تَقَدَّسَتْ أُمَّةٌ لَا يَنْصُرُ مِنْ قُوَّتِهَا الضَّعِيفُهَا وَتُزْخَرُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ
تَذْهَبُ (تَرْوِقُ) الْمَصَاحِفُ وَتَقْلَى الْمَنَابِرُ وَتُكْرَ الصَّفُوفُ وَتُزْفَعُ الضُّجَّانُ
فِي الْمَسَاجِدِ وَتُجْتَمِعُ الْأَجْنَادُ وَالْأَلْسُنُ الْمُخْتَلِفَةُ وَدِينُ أَحَدِهِمْ لَعْنَةُ عَلَى لِسَانِهِ
أَنْ أُعْطِيَ شُكْرٌ وَأَنْ مَنَعَ كَمَنْ لَا يَرْجُونَ صَغِيرًا وَلَا يَوْقِرُونَ كَبِيرًا يَسْتَارُونَ
أَنْفُسَهُمْ تَوَطَّى حَرَمُهُمْ وَيَجُورُونَ فِي حُكْمِهِمْ بِحُكْمِ عَلَيْهِمُ الْعَبِيدُ وَقُلُوكُمْ الصَّبَا
وَيَذْبَرُ أُمُورَهُمُ النِّسَاءُ تَحْلِي الذُّكُورَ بِالذَّهَبِ الْفُضَّةِ وَيَلْبَسُونَ الْحَرْبَ وَالِدَبَاجَ
وَيَسْبُونَ الْجَوَارِي وَيَقْطَعُونَ الْأَرْحَامَ وَيَجْفُونَ السَّبِيلَ وَيَضْبُونَ الْعَشَاءَ
وَيُجَاهِدُونَ الْمُسْلِمِينَ وَيَسْلُمُونَ الْكَافِرِينَ فَمِنْ هُنَاكَ يَكْثُرُ الْمَطَرُ وَيَقْلُ النَّبَاتُ
وَتُكْرَ الْهَرَاتُ وَتَقْلُ الْعُلَمَاءُ وَتُكْرَ الْأَمْرَاءُ وَتَقْلُ الْأَمْنَاءُ فَعِنْدَ ذَلِكَ

بِحَسْرِ سُورَى الْجَانِبِ

تَحْسِرُ الْفَرَاتِ مِنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَيَقْتُلُ النَّاسَ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُ مِنَ الْمَاءِ شِئَةً
وَلَيَعْنُونَ وَيَكْلَمُ وَاحِدٌ

یعنی خطبه خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله پس فرمود راست ترین حدیث
کتاب خداست و برتر و بالاترین راهنمای راهنمای خداست و بدترین
کارها کارها بیستاد حادث شده و هر بدعتی گمراهیست پس برخواست مردی
و عرض کرد یا رسول الله ساعت چه وقت خواهد شد پس فرمود بنیت سؤال
کرده شده طایر بآن از سؤال کننده نباید شمار مگر ناگهان پس عرض کرد
دانا کن ما را بشرطهای آن پس فرمود برپا نمیشود ساعت تا آنکه گرفتار شود
علم و بسیار شود زلزله هایالغرضها و زیاد شود فتنها و ظاهر شود کشتن بنا
و غلق و اضطراب و بسیار شود در میان ستمها و آواها و خرابی و آبادانیها و
آباد شود خرابیها و واقع شود فروز رفتنی در مشرق و فرو رفتنی در مغرب و
فرو رفتنی در جزیره العرب و در آید آفتاب از مغرب خود و بیرون بیاید
دایه الارض و ظاهر شود دجال و پراکنده شوند یا جوج و ماجوج و فرود
بیاید عیسی بن مریم پس در آنوقت بادی میوزد از سمت یمن که نرم تر از حریر
باشد پس باقی نگذارد احدی را در آن هموزن بگذره ای از ایمان مگر آنکه میکشد
آنرا و بدرستی که برپا نمیشود ساعت مگر بر استیلا و شر بران پس میاید
آفتی از طرف عدکن میکشاند سایر کسان را که بر روی زمینند و محسور کند

را بجهت امر از دنیا

ایشانرا عرض کرد پس چه وقت میباشد یا رسول الله فرمود مدهنه کنند
خوانندگان شما و نماز ما بان شما یعنی ظاهر کنند خلاف باطن خود را و تقطع
کنند و بزرگ شمار بد ثروتندان خود را و خوار کنند فقراء خود را و اسکار کنند
و با اسکار شود در میان شما غناء و خوانندگهای باطل و زیاد شود و زیاد بلند
شود ساختمانها و تعقی کنند بفران و غلبه کنند اهل باطل بر اهل حق و گم شود
امر معروف و نهی از منکر و ضایع شد نمازها و پیروی کرده شد شهوات و میل
کرده شد بهوای نفسانی و مقدم داشتند نماز و نماز ما بان جور و ستم
که خیانتکار باشند و وزیرهای فاسق و اسکار شود حرص در خوانندگان
و نفاق در میان علماء پس در چنین زمانی بلا نازل میشود به ایشان پاکیزه
بیت امتی که پاری نکند نام توان خود را برای بجاه دادن از چنگ توانا بان
ستمکار و زینت کرده شود مسجد ها و طلا کاری و نذیب شود قرائنها و کتابها
و بلند کرده شود منبرها و زیاد شود صفهای جماعات و بلند شود فریادها
در مسجد ها و جمع شود جسد ها و زبانهای مختلفه و دین هر یک از ایشان بکجا
لبسیدن باشد بران خود که اثری از ان نماند اگر بخشش داده شدند شکر گذار
کنند و اگر منع کرده شوند کفر ورزیدن گیرند یعنی پاکاف شوند یا تکفیر کنند منع
کنند را رحم نمیکند کوچک را و احترام نمیکند بزرگ را چیزهای خوب را بر اخی خود
خواهند با حرمشان و طی کرده شود و در حکم کردن جور و ستم کنند بندگان بر

بَحْثُ سَوَائِلِ الْجَانِبِ

انها حکومت کند و مالک و قابِ عموم مردم کو دکان شوند و تدبیر امور عامه بارها شود مردان بطلا و نقره زبور کنند و لباس ابریشی و حریر پوشند و دخترها را اسپر کنند و رَجَمَها را قطع کنند و راهها را ناامن کنند و عشارها و کُرکِ گِرها و باج گِرها نصب کنند و با مسلمانیان جهاد کنند و با کفار سازش کنند در آنوقت باران بسیار بارد و نباتات کم شود و جنبشها زیاد شود و علماء کم شوند و فرشتا فرمان زیاد شوند و اشخاص امین کم شوند در چنین وقتی اب فرات کم شود و در آن کوهی از طلا ظاهر شود پس مردمان بر سر آن کشته شوند پس کشته میشوند از صد نفر و دویست نفر و یک نفر سالم بماند

حدیث صد نجات

ارشاد دہلی . باب شرط ساعت ۱۲ نیز آنحضرت در جواب سائل دیگر از ساعت میفرماید ایها السائل عن الساعة تكون عند خبث الامراء ومداينة القراء ونفاق العلماء واذا صدقت امی بالنجوم وكذب بالقدر و ذلك حين يخذون الامانة مغنا والصدق مغرمًا والفاخرة اباحة والعبادة تكبرًا واستطالة على الناس

یعنی ای سؤال کننده از قیامت میباید زمان جنایت فرمان دهان و مداینه خوانندگان یعنی ظاهر کردن خلاف باطن خود و نفاق علماء و وقتی که امت تصدیق کند نجوم را و تکذیب کند قدر را و آنوقت است که امانت را غنیمت

را بعد از نماز

و صدقه و زکوة دادن را ضرر خود پندارند و عملهای زشت و بی عفتی را مباح دانند
و عبادت از روی تکبر و برای خود را بلند مرتبه و افتخار بجای آورند که در میان مردم
بزرگ شمرده شوند

پیش از نماز حد صدقه

ارشاد دہلی . ص ۱۲ نیز از آنحضرت کہ فرمود و الذی فنی مبدل لا تقوم
الساعة حتی یكون علیکم امراء حجرة و و ذراة خونة و عرفاء ظلمة و قراء فسقة
و عباد جهال یفتح الله علیهم فتنة غیراء مظلمة فیتقون فیها کما ناهى الله
فینشد بنقض الاسلام عروة عردة حتی یقال الله الله ^{بما یستحقون}
یعنی قسم با کسی که جان من در دست او است بر یا نمیشود قیامت صغری
نا آید کہ بوده باشد بر شما فرمانفرمایان فاجر بدکار و وزیرهای چا سکار و در
ستمکاری سرگردان شوند در از زمان همچنان کہ یہود بہا سرگردان شدند پس
در انہنگام و اناب میشود رشتہ های اسلام نا اندازہ ای کہ گفته میشود خدا خدا کجا
است از غربت اسلام

پیش از نماز حد صدقه

ارشاد دہلی . ص ۱۴ نیز از آنحضرت است کہ فرمود کیف اسم الله اعظم فیکم البدر
حتى یرجو منها الصخر و یهیم الجبر و یسلم علیہا الاعاجم و اذا ظهرت البدر
قبل سنة و اذا اعل بال سنة قبل بدعة قبل و متى یارسول الله یكون ذلك قال

بِحَسَنِ سُوِّي الْجَانِبِيَّ

اِذَا بَعَثَ الدِّينَا بَعْلَ الْاُخْرَةِ

يَعْنِي چگونگی آمدن شما و رفتن شما که اشکاء شود در میان شما بدعتها تا اینکه پرورش
یابد در آن کوچک و سخت پر شود در آن بزرگ و بسپارند و محبت کند بر عکس
بان بدعتها عجبها و چون بدعت ظاهر شد گفته شود که سناس است و چون عمل
بست شود گویند که بدعت است گفته شد که چه وقت میباشد اینها یا رسول
فرمود زمانیکه خریدید دنیا را بعل آخرت

بِحَسَنِ سُوِّي الْجَانِبِيَّ

ارشاد دلیلی. ص ۱۵ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أَمْرٌ سَوِيٌّ
مِنْ صَدَقَاتِهِمْ فِي قَوْلِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَغَشَى أَبْوَابَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُمْ بِهِ
وَلَنْ يَرُدَّ عَلَى الْحَوْصِ

يَعْنِي فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله هر آنچه میباشد بر شما و نافع یا بان بد
پس کسیکه صدق کذایان را در گفتارشان و کت کذایان را بر ستمگرشان
و نزد یک درهای ایشان رود پس نیست از من و من هم از او نیستم و نزد حوض کوثر من
وارد نخواهد شد

بِحَسَنِ سُوِّي الْجَانِبِيَّ

ارشاد دلیلی. ص ۱۵ أَخْبَرَنِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ
يَا حَذِيفَةَ إِذَا كَانَتْ أُمْرًا أَنْ اطْعَمُوهُمْ أَكْفَرُواكُمْ وَأَنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ فَقَالَ

را بجهاد و آخر الزما

حذیفته کیف اصنع بارسول الله قال جاهدکم ان قوتت و اهر ب عنهم ان صغفت
 یعینی چگونه ای تو ایحذیفته و قتیکه احرانی باشند که اگر اطاعت کنی
 ایشان را داخل در کفر کنند شمارا و اگر نافرمانی کنی ایشان را بکشند شمارا پس
 گفت حذیفته چکنم بارسول الله فرمود جهاد کن با ایشان اگر صاحب قوت باشی
 و فرار کن از ایشان اگر ناتوان باشی

باب شصت و چهارم حکایت صدق و جهاد

ارشاد دلیلی . در باب عقاب زنا و ریاض ۱۷ فرمود رسول خدا صلی الله
 علیه و آله اذا کان فیکم جنس ریمتم بحسن اذا اکلمتم البرا ریمتم بالحنف و الاظ
 و اذا ظهرو فیکم الزنا اخذتم بالموت و اذا جارت الحکام مانت البهاثم و اذا اظلم
 اهل الملة ذهبت الدولة و اذا ترکتم السنة ظهرت البدعة

یعنی زمانی که بیخ خلعت در میان شما موجود شد به بیخ بلا مبتلا خواهد
 شد و قتیکه خورد بدربار مبتلا میشود بفر و رفتن بر زمین و و قتیکه زنا در میان
 شما آشکار شد مرگ شما را میگرد و و قتیکه حکام جور و ستم کنند جوانان قیامند
 و و قتیکه اهل ملک مظلوم شدند دولت میرود و و قتیکه سنت پیغمبر را ترک کرد بد
 بدعت ظاهر میشود

باب شصت و پنجم حکایت صدق و جهاد

ارشاد دلیلی . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

بِحَسْبِ سُوْرَةِ الْاَنْجَانِبِ

روایت کرده که فرمود اذاعلت امتی خمسة عشر حمله حلیم بلاء اذ كان الفی
 دولا والامانة مغنا والصدقة مغنا واطاع الرجل امره وعصى امه
 وبرصد بقة وجنا اباه وارفعت الاصوات فی المساجد واکرم الرجل
 غانة مشرق وكان زعيم القوم اذلهم ولبسوا الحرير واتخذوا الخببات
 (القببات) والمغازف وشربوا الخمر واکثروا الزنا فارشوا عند
 ذلك رجلا حرا او حفا او سحا او ظهور العدا وعلیکم ثم لا تضررون
یعنی وقتکه عملکرد امت من پانزده حمله را وارد میشود بایشان بلاء
 وقتکه خاصه های خدا و رسول و ائمه و ذوی القربی را دولت خود ستم کردند و
 امانت را غنیمت دانستند و دادن زکوة و صدقات را ضرر خود دانستند و
 اطاعت کرد مرد زن خود را و نافرمانی کرد مادر خود را و نیکی کرد با رفیق خو
 و جفا کرد پدر خود را و بلند شد صداها در مسجدها و اکرام کرده شد مرد از
 شرز بانث و بزرگ قوم بیت برین قوم شد و مرد ها لباس حریر پوشیدند
 و گرفتند زنهای خواننده و نوازنده و رقاصه و سازها و نوازهای گوناگون را
 و اشامیدند مسکرات را و بسیار کردند زنا را پس انتظار بکشید در آنوقت باد
 سرخ را با بزمین فرو رفتن را یا منح شدن را یا ظاهر شدن دشمن را برای خود
 پس بار بکرده نخواهید شد - این حدیث در روضه الواعظین ص ۵۵ وارد شده

بِحَسْبِ سُوْرَةِ الْاَنْجَانِبِ

وَابْعَثْنَا مِنْ خِزْيَانِ

روضه الواعظین ابن قتال شهید سال پانصد و هشت هجری مطبوع در قسم
در باب اشراط ساعت ص ۵۵۸ از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود
يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَخْتَارُ الْمَرْءُ بَيْنَ الْعَجْرِ وَالْفُجُورِ مَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ
فَلْيَخِرَّ الْعَجْرَ عَلَى الْفُجُورِ

یعنی میاید بر مردم زمانیکه مجتهد میشود مرد در میان اظهار عجز و نفاق
کردن یا مرتکب فجور و کارهای زشت شدن پس کسیکه در آن زمان
باید اخبار کند نفاق را بر مرتکب فجور شدن
حدیث شصت و هفتم

روضه الواعظین . در همان باب و همان صفحه از انحضرت روایت کرده که فرمود
يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَقْتُلُ فِيهِ الْعُلَمَاءُ كَمَا يَقْتُلُ لِلصَّوْصِ مَيَاتُ الْعُلَمَاءِ
تَحَامِقُونَ ذَلِكَ الزَّمَانَ

یعنی میاید بر مردم زمانیکه کشته میشوند در آن زمان علماء همچنانکه
کشته میشوند دُردها پس ای کاش علماء در آن زمان خود را بتحامق و نادانی بینند
حدیث شصت و هشتم

روضه الواعظین . در همان باب و همان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه و اله
و اله روایت کرده که فرمود ان من اشراط الساعة ان يرفع العلم ويظهر الجهل
ويشرب الخمر ويفسوا الزنا ويقتل الرجال وتكثر النساء حتى ان الحمين

بخش موی انجانبی

امراه فیهن واحد من الرجال

یعنی و از شرایط قیامت صغری اینست که علم برداشته شود و جهل اشکار شود و مسکرات اشامیده شود و زنا زباده شود و مرد ها کم شوند و زن ها زیاد شوند تا اینکه در میان پناه زن بگردد باشد

جد صد هفتاد و دو

روضه الواعظین . در همان باب ص ۵۹ از اخضر روایت کرده که فرمود اذا فشا فیکم جنس حل بکم جنس اذا فشا فیکم الزنا کانت الزلزله و اذا فشا فیکم الربا کان الخسف و اذا منعت الزکوة هلکت البهائم و اذا جارا السلطان انحط المطر و اذا حقرت الذمّة کانت الدولة للمشرکین علی السالمین

یعنی و قتی که زیاد شد در شما بیچ چیز وارد میشود بشما بیچ چیز و قتی که زیاد شد در میان شما زنا زباده واقع شود و و قتی که زیاد شد در میان شما ربا واقع میشود بر زمین فرو رفتن و و قتی که زکوة دادن منع کرده شد حیوانات هلاک شوند و و قتی که پادشاه ستمکار شد باریدن باران محط شود و و قتی که کوچک ستم شده شد امان و عهد و زیهار دولت خاصه مشرکین شود بر ضرر مومنان

جد صد هفتاد و سه

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صدوق رف طبع طهران سال ۱۳۷۵ قمری چاپ خانقا
پوز جهری مصطفوی ص ۲۴۴ بسند خود از رسول صلی الله علیه و اله روایت کرده

رابعاً من الخصال

که فرمود سیاحتی فی امتی زمان تحبث فيه سائرهم و تحسن فيه علائقهم طعانی
الدنیا لا یریدون به ما عند الله عز وجل یكون امرهم رباء لا یحاط لهم خوف
بیم الله بعقاب یندعونہ دعاء الغریق فلا یستجاب لهم

یعنی زود باشد بیاید در امت من زمانی که باطنهای اهل ان زمان پلید و
خبث باشد و ظاهرها شان نیکو باشد برای طمع در دنیا ظاهر سازی ایشان
برای ثوابهای که نزد خداست نباشد بلکه عبادات و کارهای خیرشان برآ
ریا و نمائش دادن باشد و خوف خدا در دلها شان نباشد خداوند عزوجل
عمومت دهد ایشان را بعقوبتی که میخواهد او را مانند خواندن شخص غرق شده
که از هر جا امیدش بریده است پس دعا های ایشان برایشان اجابت کرده نشود

حکایت دوم

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال . در باب عقاب معاصی در همان صفحه بسند خود
نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود سیاتی علی امتی زمان لا یبقی من القرآن
الارسمه ولا من الاسلام الا اسمه لیسیمون به وهم ابدال الناس منه مساجدهم
عامرة و هی خراب من الهدی ففهاء ذلك الزمان شر ففهاء تحت ظل السماء
منهم خرجت الفتنه و الیهم تعود

یعنی زود باشد که بیاید بر امت من زمانی که باقی نماند از قرآن مگر نقشی
از آن و نه از اسلام مگر اسمی از آن مسلمان نامیده میشوند ولی دورترین مردم

بخش سوّمی از احسانیه

از آن مسجد ها شان آباد است و آن از هدایت خرابت فقهاء الزمان بدین
فقهاء زین سابه اسمانند فتنه از ایشان خارج میشود و بسوی ایشان بر میگردد

حد صد هفتاد و یک

قریب الاسناد . نايف عبدالله بن جعفر حمیری از اکابر علماء نصف اخر قرن سوم
هجری . مطبوع سال ۱۳۷۰ هجری در طهران . جزو اول ص ۲۰ بسند خود از صادق
علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود کف بکم اذا
فسق (فسد) فئاتکم ونشق (فسق) فئاتکم (شبا بکم) (شبا بکم) ولم تأمر و بالعرف
ولم تنهوا عن المنکر فقیل له و يكون ذلك یا رسول الله قال نعم و شر من ذلك
کف بکم اذا امرتم بالمنکر ونهيتهم عن المعروف قبل یا رسول الله و يكون ذلك
قال نعم و شر من ذلك کف بکم اذا رايتم المعروف منکروا و المنکر معروفاً

یعنی چگونه اید شما وقتی که فاسق باشد شوند زینهای شما و گردن بند
بگردن بندند با فاسق شوند جوانان شما و امر بمعروف نکردید و نهی از منکر
نمودید پس گفته شد یا رسول الله اینها شدنی است فرموداری و بدتر از این
هم خواهد شد چگونه اید شما وقتی که امر بمنکر کنید و نهی از معروف با آنکه امر
کرده شوید بمنکر و نهی کرده شوید از معروف پس گفته شد که اینها شدنی است
یا رسول الله فرموداری و بدتر هم خواهد شد چگونه اید شما وقتی که بسبب
معروف منکر شده باشد و منکر معروف

در بیان آخر الزما

حدیث هفتاد و سوم

قرب الاستاد . در همان جزو و همان سند صاعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اذا ظهرت الفلانیة المشرقة ظهر الزنا یعنی زمانی که ظاهر شد کلاههای مشرقی که شاید کلاههای مقدس در این عصر باشد که از آنها بقیه بکلاههای بین المللی میشود زنا آشکار شود

حدیث هفتاد و چهارم

تفسیر الوصول . تألیف علامه محدث عبدالرحمن بن علی معروف بابن دبیج شبیهه متوفای سال ۹۴۴ هجری طبع مطبعه سلفیه مصر سال ۱۳۴۶ هجری

بسم خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود

يُنْزَلُ آتَانِسٌ مِنْ أَمْتِي بَعِاطٌ يَمِي الْبَصَرِ عِنْدَ نَهْرٍ يُقَالُ لَهُ دَجَلَةٌ يَكُونُ عَلَيْهِ جَسْرٌ بَكْرٌ أَهْلُهَا وَتَكُونُ مِنْ أَصْدَارِ الْمُهَاجِرِينَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ جَاءَ بَنِي قَطُورَاءَ عَرَضَ الْوُجُوهَ صَغَارَ الْأَعْيُنَ حَتَّى يَنْزِلُوا عَلَى شَطْرِ النَّهْرِ فَيُفَرِّقُ أَهْلَهَا ثَلَاثَ فِرَقٍ فِرْقَةٌ يَأْخُذُونَ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَالْبُرَّةِ وَهَلَكُوا وَفِرْقَةٌ يَأْخُذُونَ أَنْفُسَهُمْ وَكَفَرُوا وَفِرْقَةٌ يَحْمِلُونَ دَرَارِيَهُمْ خَلْفَ ظُهُورِهِمْ وَيَقَاتِلُوهُمْ وَهُمْ الشَّهْدُ لَغَاتٌ غَائِطٌ حَيٌّ مَطْمُتٌ أَرْضُ مِثْنٍ رَاكِبٌ وَبَصْرَةٌ لَعْنَةُ سَنَكِهَائِ سَفِيدٌ بَن رَاكِبٌ وَبَصْرَةٌ رَاهِبٌ مَنَابِتُ بَصْرَةٍ كُوبِدٌ وَبَنِي قَطُورَاءَ أَرْوَادُ بَنِي يَافِثَ

بخش سوّم از اخبار بنو

نوح اند و بعضی گفته اند از نژاد قنوره که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام
یعنی فرود میآید مردمانی از امت من بر زمین پست مطنی که انرا بصغر گویند
نزد نهری که انرا دجله نامند میآیند بران نهر جبری اهل ان بسیار شوند
و میباشند از شهرهای مهاجرین پس چون آخر زمان شود میآیند پسران
قنوره که صورتهای آنها پهن و چشمهای ایشان کوچکتر فرود میآیند
بر کنار نهر پس اهل انجا فرقه فرقه میشوند بسبب فرقه فرقه ای دنبال گاوها
میروند در بیابان و هلاک میشوند و فرقه ای برای خود از بنی قنوره امان
میگیرند و کافر میشوند و فرقه فرار میدهند در تپه خود را در پشت سر خود و
جنگ میکنند با ایشان و کشته میشوند و آنها شهیدانند

بخش چهارم از اخبار بنو

جلد چهارم بیان الحق . تالیف فخر الاسلام مؤلف کتاب انبیا الاعلام طبع طهران در
سال ۱۳۲۴ در ردیف اخبار غیبیه بنویسده از طریق احمد بن حنبل روایت کرد
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله بكون قوم فی آخر الزمان یخضبون بهذا
السواد کما اصل الطور لا یرجون راحة الجنة (شاید در عبارت سقطی باشد)
یعنی میباشند گروهی در آخر زمان که خضاب میکنند باین سواد مانند
چند دانه های مرغان استقام نمیکند بوی بهشت را

بخش پنجم از اخبار بنو

را بعلی الخیر فی الزمان

بیان الحق . در همان جلد ص ۲۰۰ از آنحضرت روایت کرده که فرمود باقی علی امتی زمان یقومون ساعة لا یجدون اماما یصلی لهم یعنی نباید بر امت من زمانیکه میایستند ساعتی و نباید امام جماعتی را که با او نماز گذارند

حدیث صد هفتاد و هفتم

بیان الحق . در همان جلد و همان صفحه از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا بعض المسلمون علماءهم و اظهروا عماره اسواقهم و تناكحوا علی جمع الدرام رمایهم الله باربیع خصال بالقط من الزمان و جور السلطان و الخيانة من ولاة الاحكام و الصولة من العدو

یعنی قتیکه مسلمانان کینه علماء خود را در دل گیرند و اسکار کنند اباد کردن بازارهای خود را و ازدواج کردند برای جمع کردن پولها مبتلا میگردد اند خدا ایشان را به چهار خصلت مبتلا میکند بقتل گرفتن زمان و ظلم و ستم کردن پادشاه و خیانت دیدن از کار گزاران حکومتها و حکما و صولت از دشمن

حدیث صد هفتاد و هشتم

بیان الحق . در همان جلد ص ۲۰۷ از احمد و طبرانی و حاکم از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود یكون فی اخر هذه الامة رجال یرکبون علی المباتر حتی یاتوا ابواب المساجد فنامهم کاسیات عاربات علی رؤسهن کاسمة البخت الجاف (المیاش سروج عظام)

بجش سوری اجانبی

بجی میباشد و از این امت مردانی که سوار شوند بر زینهای بزرگ یا مرکبهای دور زنده تا آنکه میایند بر درهای مجدها و زینهاشان هر چند لباس پوشیده اند ولی برهنگانند یعنی لباسهاشان ساتراپان آنها از ناخرمان نیست و بالای سرهایشان مانند کوهانهای شترانی خراسانی لاخر است

شرح میاثر یعنی زینهای بزرگ و بعد نیست و صف کردن زین را نیز یکی ظاهر است که برخلاف زینهای متعارف از زمان باشد و ممکن است که میاثر بقیف میاثر باشد مشق از مور بمعنای دور زدن و از همین بابست که همه مبارکه بوم ممورا السماء موراً چنانچه در مجمع البحرین گفته ای تدور السماء دوراً و در قاموس گفته المور الموح والاضطراب والجران علی وجه الارض تا اینجا که گفته و ناقه مواره سهله السیر سریعة و بنا بر این تقدیر میتوان گفت که شتران مراد از میاثر چرخهای دور زنده و ماشینها و سیارات سریع السیر باشد که در عصر حاضر متداول است که حتی نادرب مساجدم که میخواهند حرکت کنند با همین چرخها و ماشینها حرکت میکنند و این خود مجر ایت روشن از انحضرت صلی الله علیه و اله و همچنین درباره زینهای اخراقت سر صفت بنا فرموده اول کاسیات وان نیز دور نیست مشق از کسوة یا کسبة باشد بناء بر اول بمعنای پوشندگان لباس یا خنر کنندگان بلباسند در مقام

وَابْعَدُكُمْ بِالْجَنَّةِ

است کاساه ای فخره که از باب مفاعله و بین ایشان باشد یعنی بسکد بگر خ
کند گانند و بنا بر دوم که مشتق از کنی و کسبت باشد که بمعنای مؤخر و یا بین
سُرن است چنانچه در منتهی الارب گفته و در قاموس است الکنی بالضم مؤخر الجرح
عارفات صفت از برای کاسیات میشود یعنی از آنها پائین سر پهاشان برهنه است
و رُوسهن کاسمه العجاف اشاره است شاید بموهای سرهای از آنها که آنرا
بالای سرهای خود مانند گوهانهای شتر خراسانی که دو کوهانه است دو طقه
کند و این نحوه زینتی باشد برای ایشان چنانچه در این زمان نیز این صفت
در آنان مشاهده محسوس است بر این تقدیر نیز بهر کدام از این دو معنی باشد
صدق فرمایش آنحضرت در این زمان ظاهر و آشکار است و ممکن است که توجه
سومی هم گفته شود که مراد از کاسیات عارفات این باشد که هر چند از آنها
لباس پوشیده اند ولی لباسهای آنها از فرط لطافت و نازکی ساتریدن و
عورت های آنها نباشد بخوبی که از زیر لباسهاشان نمایان باشد والله العالم

جَدِّدُكُمْ

کتاب تحفین تالیف احمد بن محمد علی مطبوع در حاشیه کتاب مکارم الاخلاق
ص و کتاب منتخب کنز العمال جزو - ص طبع مصر و کتاب بیان الحق عز و جل
باب اجار عینیه پیغمبر صلی الله علیه و اله ص ۲۱ از آنحضرت روایت کرده اند
که فرمود یا ای الناس زمان لا یسلم لذی دین دینه الا من هرب بدینه

بخش سوم از احسان بن

من شاهق الى شاهق ومن حجر الى حجر (کالتعلیل بن سبأ له ج) فاذا كان ذلك الزمان لم يبق المعيشة الا بسخط الله فاذا كان ذلك كذلك كان هلاك الرجل على يدي زوجته وولده فان لم يكن له زوجة ولا ولد كان هلاكه على يدي ابويه فان لم يكن له ابوان كان هلاكه على يدي قراباته والجيران قالوا كيف ذلك يا رسول الله قال يعجزونه بضيق المعيشة فعند ذلك يوردونه الموارد التي تهلك فيها نفسه

یعنی میباید بر مردم زمانیکه سالم نماند برای هر صاحب دینی دین او مگر کسیکه فرار کند بسبب بن خود از بالای قله کوهی بقله کوه دیگر با از سوراخ جانور بسوراخ جانور دیگر (مانند روباه با بیچهاش) پس چون چنین زمانی شد نائل بزند کافی نشوند مگر بخت آورد خدا پس چون زمان از چنین حالی پیش آمد میباید هلاکت مرد بدستگاهان و فرزندان و پس اگر نباشد برای او زنی و فرزندان میباید هلاکت او بدستهای پدر و مادر او و اگر پدر و مادر نداشته باشد میباید هلاکت او بدستهای خویشانشان و همایکان او عرض کرد وند بار رسول الله این چگونه خواهد بود فرمود سر زشت کند او را بسبب تنگی معیشت پس در این هنگام وارد میکند خود را در مواردیکه هلاک میشود در آن نفس او شد بدانکه در بعض از نسخ این جزا مذکور اختلاف دارد در اینجا نقل از بیابان الحق

جست صدقه ها

وَأَجْعَلِ الْمَدِينَةَ

جمع الزوائد و منتخب كثر العمال و صحيح مسلم و صحيح ترمذی و جزو چهارم تبییر المومنین
در کتاب فتن ص ۲۵ نقل عبارت از تبییر است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يَجِيءَ
إِلَيْهِمْ قَفَرٌ وَلَا دَرَاهِمٌ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ مِنْ قِتْلِ الْعَجَمِ مَبْعُونٌ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ يَوْشِكُ
أَهْلُ الشَّامِ أَنْ لَا يَجِيءَ إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مَدْيٌ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ مِنْ قِتْلِ
الرُّومِ ثُمَّ سَكَتَ هَبْنَهَ (مِكْيَالُ عِرَاقٍ هَشْتُ مَكْوَلٍ اسْتَ) وَمَدْيٌ مِكْيَالُ أَهْلِ الشَّامِ
مَكْوَلٌ بَرُوزَنٌ تَوْرٍ بِمِائَةِ أَيْتٍ كَهْدَانِ بِكُصَاعٍ وَبَنِمِ جَايْ كَرْدٍ . بِأَضْفِ
رَطْلٍ نَاشِئٌ أَوْقِيَه . يَابَنِمِ وَبَنِمِ وَهَرِ وَبَنِمِ أَيْ بَيْتٍ وَدَوَابِ بَيْتٍ چَهَارُ مَدْيِ
بِمَدْيِ بَعِزْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ . بِأَسَهْ كِلَهْ كَهْ هَرِ كِلَهْ بَكْنِ وَهَفْتُ ثَمْنٌ مِنْ
وَهَرِ ثَمْنٍ دَوْرُ رَطْلٍ اسْتَ وَهَرِ رَطْلِي دَوَارِزَهْ أَوْقِيَهْ وَهَرِ أَوْقِيَهْ أَيْ بَلْ اسْتَارُ وَدَوْرُ
ثَلَاثُ اسْتَارِ اسْتَ وَهَرِ اسْنَارِي چَهَارُ مَقَالٍ وَبَنِمِ وَهَرِ مَقَالِي بِكَدَرَمِ وَسَهْ سَبْعُ
وَهَرِ دَرِي شَشِ دَانِكِ وَهَرِ دَانِكِي دَوْقِرَاطِ وَهَرِ قِرَاطِي دَوْرُ طُوجِ وَهَرِ طُوجِي دَوْرُ
جَبَهْ وَهَرِ جَبَهْ أَيْ شَشِ بَلْ أَزْهَشْتُ بَلْ دَرَمِ اسْتَ وَانِ بِكُرُؤِ أَزْجَلِ وَهَشْتُ
جَزُؤُ دَرَمِ اسْتَ مَدْيِي چَهْلِ وَبَنِمِ رَطْلٍ اسْتَ قَفَرٌ هَشْتُ مَكْوَلٍ اسْتَ
يَعْنِي فَرَمُودِ بَعِزْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَزْدِ بَكْسَتْ كَهْ أَهْلُ عِرَاقٍ بِنَا بَدِ
قَفَرِي وَنَهْ دَرَمِي كَفَنَهْ شَدَّ أَزْطُوفِ كِي فَرَمُودِ أَزْطُوفِ عَجْمِ مَنَعِ مَكْسَنْدِ الْوَاقِي
كَفَتْ نَزْدِ بَلْ اسْتَ كَهْ أَهْلُ شَامِ بِنَا بَدِ بِنُويِ أَبْشَانِ دِينَارِي وَنَهْ مَدْيِي كَفَنَهْ

بخش سوم از احباب

شد از کجا فرمود از طرف دوم پس سکوت کمی کرد آنحضرت

حد صدقه شایک

پنزددهم آن کتب عبارت از تفسیر الوصول جزو چهارم ص ۵۵ کتاب فتن از آنحضرت
روایت کرده که فرمود مَنَعَ الْعَرَّاقُ قَفَنَهَا وَدَرَّهَهَا وَمَنَعَ مِصْرَ أَرْدَبَهَا
وَدَبَّارَهَا وَعَدَمَ مِنْ جِبْتٍ مَدَامَ

اَرْدَبَ بکسر هـ وفتح دال پیمانه مصر است که بیست و چهار من با بیست چها
صاع وزن است و هر صاعی پنج رطل و ثلث رطل است
یعنی منع کرده میشود عراق قفن آن و درهم آن و منع کرده میشود مصر
اَرْدَبَ و دَبَّار آن و بر میگردد شما از جای که اول آمدید یعنی بئر و
جاهلیت و این جز از ضعف اسلام است در آخر زمان

حد صدقه شایک

پانزدهم بجا جزو سوم کتاب ایمان و کفر طبع امین الصرب ص ۵۱ از نهج البلاغه
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرموده که فرمود یا علی ان القوم یسبون
باموالهم و یموتون بدینهم علی ربهم و یموتون رحمته و یامنون سطوة
و یحتلون حرامه بالشیبهات الکاذبة و الا هواء الساهیة فیتحلون الحرام
بالخبذ و السمح بالهدیه و الریا بالبیع فقلت یا رسول الله فبای المنة
انزلهم عند ذلك انتم لئلا یردوا ام بمنلة فنة فقال بمنلة فنة

وَأَجْعَلْ لَّيْسَ فِيهِ

یعنی یا علی بدرستی که این قوم زود باشد که از ما پیش شوند بمالهایشان و منت گذارند بدینشان بر پروردگارشان و او زود کند رحمت او را و امن باشد از خشم او و غضب او و حلال کند حرام او را بشهادت دروغ و هواها سگه و کینه پس حلال میکند مسکرات و ابغیض دادن نام او بنام نیک و حرام را بنام بد و برادر بنام خرید و فروش پس گفتیم یا رسول الله پس اینها را یکدام منزلت وارد کنیم در چنین حالی آیا بمنزلت رده یعنی مرتد شدن یا بمنزلت فتنه و از ما پیش پس فرمود بمنزلت فتنه و از ما پیش

خَدَّ صَدَقَاتِهِمْ

پانزدهم بخارا لا نوار . از کافی . صراحت بسند خود از حضرت صادق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روايت کرده که فرمود سیاهی علی الناس زمان تجتنبه سرانهم و تحتهم علائقهم طعانی الدنيا لا یبردون به ما عند ربهم یكون دینهم دیا لا یخالطهم خوف یعمهم الله بعقاب مدعوته دعاء الفرق فلا یجیبهم

یعنی زود باشد بیاید بر مردم زمانیکه بلید باشد در آن زمان باطنهای ایشان و سبک باشد ظاهرشان در آن برای طمع در دنیا میخواهند باین سبکی آنچه را که نزد پروردگار ایشانست از رضایت او و ثواب آخرت دینشان برای منافع دنیاست تویی درد لهایشان بخت عقاب خدا عموم آنها را میگردد پس دعا میکند

بخش سومی از اجاباتی

نحوه دعا کردن شخص غرق شده که امیدش از همه جا بریده شده باشد و اجابت نمیکند

برای ایشان

بیت قرآنی در دعا حد صد هشتاد و یک

پانزدهم بحار الانوار. جزو سیم کتاب کفر و ایمان. ص ۷۱ از کافی بسند خود از حضرت
باقر از کتاب رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرموده اِذَا ظَهَرَ الزَّامَنُ بَعْدَ
كُرْمُوتِ الْفَجَاءِ وَ اِذَا طَفَفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِزَانُ اخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ انْقَضَ وَ اِذَا
مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعْنَا اَرْضَ بَرَكَتْهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ النَّارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ اِذَا
جَارَوْا فِي الْاَحْكَامِ تَقَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعَدْوَانِ وَ اِذَا انْقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ
اللَّهُ عَلَيْهِمُ عَدُوَّهُمْ وَ اِذَا قَطَعُوا الْاَرْحَامَ جَعَلَتْ اَمْوَالُ فِي اَيْدِي الْاَشْرَارِ
وَ اِذَا لَمَّ بِاُمَرَاؤِهَا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْاَخْيَارَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي
سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَّاهُمْ مِنْدَعَوْا اِجَارَهُمْ فَلَا يَتَجَابَّ لَهُمْ (در کتاب نکاح کافی است)
یعنی زمانی که زنا آشکار شد مرگ ناگهانی یعنی سکنه زیاد میشود و وقتی که
در کپل و ترازو کم داده شد و زیاد گرفته شد میگردند خدا ایشانرا بگرفتار بنات
رفیق و کم شدن محصولات زمینی و موهبا و معدنها همراهمانها و وقتی که در احکام
بستم و جور حکم کردند ملک حال بکدر میگردند در شتمگری و دشمنی و وقتی که عهد
و پیمان شکنی کردند مسلط میکند خدا بر ایشان دشمن را و وقتی که رَحِمَتِهَا را ^{قطع}
کردند اموالشان بدست بدترین آنها میافتد و وقتی که امر معروف و نهی از

وَابْعَلَا بِمِائَةِ رِغْلٍ

منکر نکردند و پیری از نیکان اهل بیت من نکردند مسلط میگردد اند
خدا برایشان شریان و بدان ایشانرا پس نیکان شان دعا میکند و برای
ایشان مستجاب نمیشود

حد صد هشتاد و پنجم

مجمع الزوائد . جزو پنجم باب ملك جهنم ص ۲۴۶ از رسول خدا صلی الله علیه
واله و آله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من الموالی
يقال له جهنم یعنی برپا نشود قیامت صغری تا اینکه مالک مردم شود مردی
از دوستان باغلامان که بر او جهنم گفته شود

حد صد هشتاد و ششم

مجمع الزوائد . در همان جزو و همان صفحه در باب ابواب سلطان از انحضرت
روایت کرده که فرمود سيكون بعدی سلطان الفتن علی ابوابهم کبارک
الابل لا يعطون احدا شيئا الا اخذ من دينه مثله

یعنی زود باشد که بعد از من سلطان فتنی باشد که فتنها بر در باب ایشان مانند
خوانبگاه ستران باشد چیزی بکسی نهند مگر اینکه بگیرند از دین او مثل آنرا

حد صد هشتاد و هفتم

مجمع الزوائد . همان جزو باب فین بصدق الامراء ص ۲۴۷ از انحضرت روایت
کرده که فرمود يكون امرء يعصاهم عواش و حواش من الناس بكد جون و

بَحْثُ سَوِيٍّ أَخْبَانِيٍّ

يُظْلَمُونَ مِنْ دَخَلِ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنْهُمْ
لَسْتُ مِثْلَهُ وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَصْدَقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَلَمْ يُعَيِّنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ
وَأَنَا مِنْهُمْ

بَعْنِي فرماندهائی میباشد که اطراف آنها را میگیرند اطرافها و حاکم
نشینائی از مردم که دروغ میگویند و ستم میکند پس کسیکه وارد شد بر
ایشان پس صدق کرد دروغ ایشان را و حکم کرد بر ستمگری ایشان پس
از من نیست و من از او نیستم و کسیکه بر ایشان وارد نشد و صدق دروغ
انها را ننمود و حکم بر ستمگری ایشان نکرد او از من است و من هم از ایشان
خدا صدق است

مجمع الزوائد، در همان جزوه همان باب ص ۴۲ از آنحضرت رواست که بگفت
عَجْرَةُ فَرَمُودَ اعَاذَكَ اللَّهُ مِنْ أَمَارَةِ السَّفَهَاءِ قَالَ وَمَا أَمَارَةُ السَّفَهَاءِ قَالَ
أَمْرٌ يَكُونُ بَعْدِي لَا يَهْتَدُونَ بِهَذَا بِي وَلَا يَسْتَوُونَ بِنَتِي مِنْ صَدَقَ
بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَأُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ وَلَا يَدْخُلُونَ عَلَى
حَوْضِي يَا كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ الصِّيَامُ جَنَّةٌ وَالصَّدَقَةُ بَطْنُ الْحُطَيْطِ وَالصَّلَاةُ قُرْبَى
أَوْ قَالَ بَرَهَانَ يَا كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ النَّاسُ غَادِبَانِ فَمِتَاعٌ نَفْسُهُ وَمَعْفَاةٌ
أَوْ بَاتَعَ نَفْسُهُ فَمَوْبِقَةٌ

بَعْنِي پناه دهد خدا تو را از فرماندهائی نادانان گفتم چیست فرماندهائی

را بجلال الله الرحمن الرحيم

نادانان فرمود فرما نظر مایانی میباشند بعد از من که براهنای من راه
نیافته اند، و نیست من عمل نمیکند و بر حوض من وارد نمیشوند پس کسیکه
صدقه کند ایشان را بدروغی که میگوید و حکم کند ایشان را برستی که نمیکند پس
انجاعت از من نمیشند و من هم از ایشان نیستم و بر حوض من وارد نمیشوند
کعب بن عجره دوزخه میبرد است و صدقه دادن خالوش میکند آتشگاه را و نماز
نزدیک کننده و سبب تقرب است با آنکه فرمود برهان است ای کعب بن عجره
مردم جمع کنند اند در حالتیکه دود سته اند یکدسته میگردند نفس خود را و
ازاد میکنند آنرا و یکدسته فرو شنیده اند نفس خود را و هلاک کننده اند آنرا
حد صد و هشتاد و نهم

جمع الزوائد . در همان جزو ص ۱۶۱ در باب ما جاء في السب والخطاب ان
المنحصرين روايت کرده که فرمود يكون في آخر الزمان قوم يودون اسماهم
لا ينظر الله اليهم يعني میباشند در آخر زمان گروهی که سیاه میکنند موهای
خود را نظر نمیکند خدا بوی ایشان

حد صد و نهم

جمع الزوائد . جزو هشتم ص ۱۹۱ باب ما جاء في الحنف والمسخ والقذف وارسال
الشیاطین والصواعق از المنحصرين روايت کرده در جواب سائلی که علامات
فرج و رجاء سؤال میکند میفرماید نعم الحنف والرجف وارسال الشیاطین

بَحْثُ سُورَةِ الْاَنْبِيَاءِ

المخلبة على الناس اربى علامات ان فرورفتن بر زمین و رفتن لوزه و فرشتگان
شباطین است طاعقه مخلبه را بوضر مردمان یا مردمان فریبده و بفرقه آنان

مَوْلَفَ نَاجِرْ كَوْنِدَ دورفتن مراد از ارسال شباطین مخلبه را بوضر

مردم استعمال قوای ناریه باشد اعم از اینکه زمینی باشد یا هوایی در المجد است

خَلْبَه خَلْبًا . حَدَّثَهُ وَجَرَّه . . وَالْبَرْقُ الْخَلْبُ الَّذِي يَكُونُ فِي سَحَابٍ و اعم از اینکه شباطین

انسیه باشد یا جنبه یا مرسل خالق باشد یا مخلوق یا آنکه خلبه صفت شباطین

باشد و دورفتن که انجیر اشاره باشد بمعنی ایه شریفه ای که در سوره رحمن آ

یُرْسِلُ عَلَيْكَ شَوَاطِئَ مَنَارٍ وَخَاسِفَاتٍ فَلَا تُنْظَرُ اِنْ بَانَ لَكَ مراد از شباطین خلبه مردمان

فریبده باشد که از روی خدعه و فریب بجزر و هلاکت مردمان قیام کنند چنانکه

در قاموس است خلبه خلبا و خلا با و خلا به بکسر ها خدعه کا خلبه و خالبه و الله و سوله

در قاموس است خلبه خلبا و خلا با و خلا به بکسر ها خدعه کا خلبه و خالبه و الله و سوله

حَدِيثُ صَلَوَاتُكَ وَبِكْرُ

اعلم

مجمع الزوائد . در همان جزو ص ۱۳ در باب فتن تقوم به الساعة از انحصار

روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى ياخذ الله شريطه من اهل الارض

فبقي فيها عجاج لا يعرفون معروف ولا ينكرون منكرا

والشريطة الحجار وهي من الاصداد . والعجاج اي الغوغاء والاراول هي

لاخبر فيه . وفي الاصل عجاجة وهي واحد العجاج . م ۳

يعني برپا نمیشود رعایت نماند که بکسر خدا نیکان را از اهل زمین و

رَابَعُ الْمَرَّةِ فِي الزَّيْنِ

باخی گذارد مرد مار ذل پست را که نشانند کارهای خوب را و انکار نکند کار

های زشت را

حَدِّثْ صَدُوقُ

جمع الزوائد . دهان جزو ص ۱۲ باب خروج النار از انحضرت روايت کرده
که فرمود بوشك ان تخرج نار من حبس سهل تهر بيه بطيئة الابل تهر
النهار وتقيم الليل تعدو وتروح يقال غدت النار ايها الناس فاغدا
قالت النار ايها الناس قبلوا راحت النار ايها الناس روحو امن ادر كنه
اكله

يَعْنِي نزد بگست که بیرون اید انشی از حبس سبیل که نام موضوع است با کوهی
که سیر کند بپری کدو و هوا را مانند سیر شتر روز سیر میکند و شب میایستد صبح
میکند و شب میکند گفته میشود دور کرد انشی ای مردم پس بروید خوابید
انش ایها الناس بخوابید رفت انشی ایها الناس بروید کینه که در پاید انشی
اورا ان انشی بخورد اورا

حَدِّثْ صَدُوقُ

جمع الزوائد . همان جزو صفحہ و همان باب از انحضرت روايت کرده که فرمود
تَبِعْتُ نَارَ عَلِيٍّ اَهْلَ الْمَشْرِقِ فَخَشَرَهُمْ اِلَى الْمَغْرِبِ تَبَيَّتْ مَعَهُمْ جِبْثٌ بَانُوا وَتَقَبَّلَ
مَعَهُمْ جِبْثٌ قَالُوا يَكُونُ لَهَا مَا سَقَطَ مِنْهُمْ وَتَخْلَفُ وَتَتَوَقَّعُ سَوَاقِ الْجَلِّ الْكَبِيرِ

بخش سوّم از اجابون

برای نیکوئی میشود اتنی بر اهل مشرق پس جمع میکند ایشان را بوی مغرب
بپوشد میکند با ایشان هر کجا که بیرون کند و نبرد کند با ایشان هر کجا که
نبرد کند میباشد برای او آنچه که از ایشان ساقط شد و عقب ماند و
میکشاند ایشان را مانند کشیدن شتر شکسته اندام

چند صد و چهارم

جمع الزوائد . جزو هشتم کتاب ادب باب ستون الناس ذئاب ص ۱۹ از
انحضرت صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود باقی علی الناس زمان
هم ذئاب من لم یکن ذبّا اكله الذئاب یعنی میباشد بر مردم زمانه که
که اگر کسی کرامت نباشد گرگها او را میخورند زیرا که اهل زمان هم گرگاند

چند صد و پنجم

جمع الزوائد . در همان جزو و همان کتاب ص ۱۱ از انحضرت روایت کرده که فرمود
لا تقوم الساعة حتى یخرج قوم باکلون بالسنهم کما تأکل البقر بالسنها
یعنی برپا میشود قیامت تا اینکه بیرون بیاید گروهی که میخورند بزبا نهان
خود همچنانکه میخورند گاو بزبان خود

چند صد و ششم

جمع الزوائد . همان جزو باب ما جاء فی المسح ص ۹ از انحضرت روایت کرده
که فرمود تکرر الصواعق عند اقرب الساعة حتی یأتی الرجل فیقول من

وَأَعْلَامُ الزَّكَاةِ

صعق قبلكم العذاة فيقولون صعق فلان وفلان

یعنی بسیار میشود صاعقه‌ها نزدیک قیامت صغری تا اینکه مباد مرد و
میگوید کی را از شماها صاعقه هلاک کرده پس میگوید فلان و فلان صاعقه
زده شدند

کِتَابُ الْوَقْفِ وَ هَفْتَمُ

مجمع الزوائد . هان جزو وهان باب وهان صفحه از انحضرت روايت کرده که
فرمود وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا شِقَاقِي الدِّبَاحِي يَقَعُ لَهُمُ الْخُفَّ وَالْقَذْفُ
وَالْمَسْحُ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا رَأَيْتَ النِّسَاءَ رُكِبْنَ السَّرَوِجِ وَ
كَثُرَتِ الْقَبَائِلُ وَفُتَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ وَاسْتَغْنَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ
بِالنِّسَاءِ . وَرَوَاةُ الطَّرِيقِ فِي الْأَوْسَطِ وَزَادَ . وَشَرِبَ الْمُصْلُوبُ مِنْ أَسِنَّةِ
الثَّرَى الذَّهَبِ وَالْفَضَّةِ . قَالَ . وَاسْتَغْنَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ
وَاسْتَفْهَدُوا وَاسْتَعْدَوْا وَأَوْثَابُ بَيْدِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى جَبْهَتِهِ فَشَرَّ وَجْهَهُ
يَحْنِي مَتَمَّ بِأَنْكَبِكَ بِرَأْسِكَ مَرَّحِيحَتِ تَمَكِّدُ رِدْنِيَا نَا أَنْكَبِكَ وَاقِعٌ شَوْدُ
دَرْمِيَانِ أَيْشَانِ بَرْهَنِ فَرْوَرْتَنِ وَسَنْگَارِ بَدَنِ وَمَسْحُ شَدَنِ عَرْضُ كَرْدَنِ
چِه وَقْتُ وَاقِعِ مِشُودِ اِبْنِهَا فَرْمُودِ وَقْتِ بَكْدِ زَهَا بَرْهَنِ سَوَارِ شَدَنِ
وَزَهَا يُ خَوَاسَنَدِ وَنَوَازَنَدِ وَسَا زَنَدِ وَرَقَاصَدِ زِيَادِ شَدِ وَشَهَادَتِ دَادَنِ
بَدَرْوِغِ سِيَا رَشَدِ وَبِنِيَا شَدَنَدِ دَرْ خُجُورِ مَرْدِ هَا بَرْدِ هَا وَزَهَا بَرْهَنِ هَا

بخش سیم در احکامات

و این روایت را بنابر وطرفی در اوسط روایت کرده اند و زیاد کرده و اشامیده
مشروب و ظروف شرک یعنی طلا و نقره که استعمال آن در شرع اسلام حرام است
و اما مشرکین آنرا استعمال میکنند گفته است و بنیان شدند مردان بمریدان و زنان
بزنان و یاری میخواهند و مهیا میشوند و اشاره فرمود بدست خود پس گذارد آنرا
بر پیشانی خود پس پوشید روی خود را (مصلوب آب گوشت نخته و مایعات و بخوان)

حد صد و هفتم

مجمع الزوائد . همان جرؤ و همان باب ص ۱۱ از آنحضرت روایت کرده که فرمود
لَبِيتَن قَوْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طَعَامٍ وَشَرَابٍ وَلَهُمْ قَبْضُ مَا أَقْرَبَ
وَخَنَازِيرٍ یعنی هر اینه بیقوت میکنند گریه و از این امت بر خوردنی و اشامیده
و باری کردن پس صبح میکنند در حالتیکه مسح شده باشد بصورت بوزنها و خوکها

حد صد و نهم

مجمع الزوائد . همان جرؤ و همان باب ص ۱۱ از آنحضرت روایت کرده که فرمود
يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ خُفٌّ وَمَسْحٌ وَفُذْفٌ فِي مِخْدَى الْقَبَانِ وَشَارِبِي
يَعْنِي مَسَاءً فِي رَأْسِ الْأَمَةِ بَرْمِمْ وَرُفْعَتِي وَمَسْحٌ شَدَّ وَسَنَكُ بَارِدِي فِي
كُلِّ نَكَهٍ مَكْرَمَةٍ غَنَّا خَوَانِدَةً وَتَوَارِزَةً وَسَارِزَةً وَرَقَاصَةً وَكُلَّ نَكَهٍ
مِثْلًا مَسْمُومًا وَشَارِبًا وَمُسْكِرَاتٍ

حد ثانی و بیستم

وَابْعَدُكُمْ خِزْمًا

مجمع الزوائد . هانجر و هان باب و هان صفحه از آن حضرت رواست کرده که فرمود
يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَبْنَاهُمْ فِي شَرْبِ الْخَمْرِ وَضَرْبِ الْمَعَازِفِ حَتَّى
اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَيَغُودُوا قَرْدَةً وَخَازِبَر

یعنی میباشند در این امت گروهی که ایشان در حال اشامیدن مسکرات
وزدن سازها و نوازها هستند تا اینکه خدا بر ایشان پس صبح میکند
در حالتی که بوزنها و جن کها شده باشند (منتهی چنین بود)

خَدْرُ سَيْتٍ يَكْمُرُ

مجمع الزوائد . در هان جزو و هان باب و هان صفحه از ابن بن مالک روایت
کرده که گفت زنی بنام ام سلم در لشکر رسول خدا صلی الله علیه و اله بود
که حجر و حین را مدد او میکرد پس عرض کرد یا رسول الله در حق پیر من دعا
کنند فرمود این را میگوئی عرض کرد اری گفت این پس نشانید آنحضرت
را مقابل روی خود و دست بر سر من کشید و فرمود ای این بدرستی که
مسلمانان بعد از من شهرهایی بنا میکنند مگر بمصر و مصر يقال لها البقرة
فان انت وردتها فابالك ومقصعها وسوقها وباب سلطانها فانها سيكون
فيها خوف ومسخ وقذف اية ذلك ان يموت العدل وينشوا فيها الجور ويكثر
فيها الزنا ونفسوها شهداء الزور

یعنی از جمله شهرهایی که بنا میکنند شهر است که آنرا بضر میگویند پس اگر توارد

بخش سوّم از اخبار نبوی

افتمر شدی بر تو باد که دوری کنی از محل از دحام و حجت ان و بازاران و دربار
سلطان این پس بدو سپیکه زدود باشد که بزمن فرو رفتن و سنگاریدن
و مسخ دران واقع شود و ثمانه اش است و قتیکه عدالت و دادخواهی میر
و جور و ظلم زیاد شود و زنا دران بسیار شود و شهادت دروغ دادن
دران زیاد شود آنها واقع شود

حد در کتب رو

مجمع الزوائد . در همان جزو در باب خروج الناصر ۱۳ از عاصم بن عدی انصاری
روایت کرده که گفت سؤا الکرد از ما رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از دو
حادثه ای که پیش بنامده بود پس فرمود حبس سبیل کجا است گفتیم نمیدانیم
پس مردی از بنی سلیم بیا گذشت با و گفتیم از کجا آمدی گفت از حبس سبیل
پس نعلین خود را خواستم و سراز بر شدم و سپیدم بخدمت پیغمبر صلی الله علیه
(و اله) و سلم پس گفتیم یا رسول الله سؤا الکردی از ما از حبس سبیل پس گفتیم
ما علی به ان نذایم و اکنون این مرد بیا گذشت پس از او پرسیدیم گفت از
اهل حبس سلیم پس رسول خدا صلی الله علیه (و اله) و سلم از او پرسید که اهل بق
در کجا هستند گفت در حبس سبیلند فرمود اخرج اهلک منها فانه یوشک
ان یخرج منها نار یضئ اعناق الابل بیصری یعنی بیرون کن اهل خود را از
انجا که نزد یکدیگر بیرون آید از انجا آتی که روشنی دهد گردنهای شتران را و بیصری

رَبِّهِمْ فِي الْحَقِّ خَدْرٌ وَرَيْتٌ وَرَيْتٌ

جمع الزوائد بحرف هـ باب ظهور الرغبة والرغبة ص ۳۲۰ از مخضرت روا کرده که فرمود که انتم اذامرج الدين وظهرت الرغبة والرغبة وحرقت البيت العتيق (رواه احمد والطبراني وزاد) وشرف البنيان واختلف الاخوان يعني چگونه ايد شما وقتيکه غمخاطر مضطرب گردد و فاسد شد دين سوال کردن بمذلت و خواری و ترس و خوف در مردم و انفس گرفت خانه خدا که ازاد شده از طوفان زمان فوج است (ابن جرير را احمد بن حنبل و طبراني هر دو روايت کرده اند و زياد کرده است طبراني بنجله را) و بلند ساخته شد بناها و اختلاف افتاد در برادرها (شاهد مراد اختلاف بين شريطين و غريبين باشد)

خَدْرٌ وَرَيْتٌ وَرَيْتٌ

مخضرت ذكره قرطبي . باب ايات العشر التي تكون قبل الساعة ص ۲۵۰ از حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و اله روايت کرده که فرمود ان من اشرط الساعة دحانا ميلاء ما بين المشرق والمغرب يمكث في الارض اربعين يوما فاما المؤمن فيصيبه منه شبه الزكام واما الكافر فيكون بمنزلة السكران يخرج الدنيا من انفه ومنخره وعيبيه واذنيه ودهره (ابن جرير مكر شده در ص ۳۱)

تفسير صافي

طبع طهران تاريخ كتابت سال ۱۲۶۶ هجري بخط محمد حسن بن محمد علي گلپايگانی

بَحْثُ سُورَةِ الْاَنْجَابِ

ص ۷۴ سوره دخان ذیل آیه مبارکه فارغبت يوم یاتی السماء بدخان
مبین گفته رومی فی حدیث اشراط الساعة اول الايات الدخان ونزل عجب
ونار تخرج من قعر عدن ابین تنوق الناس الى المحشر قبل وما الدخان قیل
وما الدخان فلما رسول الله (صلی الله علیه و اله) هذه الآية قال یملأ ما بین المشرق
والمغرب بکمک اربعین يوماً ولبلة اما المؤمن فیصیبه کهيئة الزکام واما الکافر
فهو کالسكران یخرج من مخونه واذنبه ودبره

یعنی . روایت شده در حدیث اشراط ساعت اول نشانیها دخان یعنی دود
است و فرود آمدن عیسی و انقی که بیرون میاید از ته عدن ابین (و
ابین اسم کمی است که عدن بنام او بنا شده) میکشاند مردم را بسوی محشر
گفته شد که آن دود چیست پس حضرت آیه مذکوره را تلاوت فرمود و فرمود
پس میکند اندود میان مشرق و مغرب را و میماند ناچهل روز و شب اما مؤمن
پس میرسد با و مرضی بهیئت زکام و اما کافر پس او مانند شخص مست میرود
میرود از دو سوراخ یعنی دو گوش و سوراخ دبر او

حَدَّثَ رَوَيْتُ بِحَسْبِ

مسامرة الابار و حاضرة الاخبار . تالیف محی الدین عربی طبع مصر در مطبعة عثمانیه
سال ۱۳۰۵ جزو ال ص ۱۳ و ۱۴ از ابن عباس روایت کرده که در حجة الوداع حضرت
رسول صلی الله علیه و اله) و سلم گرفت حلقه در کعبه را پس رو کرد بطرف مردم پس

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ يَخْلُقُ

فَمُودَ يَامَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ الْقِيَامَةِ أَمَانَةَ الصَّلَاةِ وَاتِّبَاعَ الشُّهُورِ
 وَتَكُونَ أَمْرًا عَظِيمًا وَوُزْرًا فَسَقَةً فَوَيْتَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 فَقَالَ يَا بِي أَنْتَ وَاحِي بَارِ سَوَّلَ اللَّهُ أَنَّ هَذَا لِيَكُونَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ وَعِنْدَ هَذَا
 يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ وَعِنْدَ
 يَذُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ تَمَا يَرَى وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغَيِّرَهُ
 قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ وَهُوَ مِنَ الْخَاشِعِ وَيَهْجُونَ الْأَمِينَ وَيَصُدُّ
 الْكَاذِبَ وَيَكْذِبُ الصَّادِقَ قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ إِنَّ أَوَّلَى
 النَّاسِ قَوْمَ الْمُؤْمِنِ بَيْنَهُمْ مِمَّنْ بِالْخَافَةِ فَإِنْ تَكَلَّمَ أَكَلُوهُ وَإِنْ سَكَتَ مَاتَتْ بَعْضُهُ بِأَ
 سَلْمَانُ مَا قَدَسَتْ أَمَةٌ لَا تُنْقَمُ مِنْ قُوَّتِهَا الضَّعِيفُهَا قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا
 سَلْمَانُ عِنْدَ هَذَا يَكُونُ الْمَطْرُقُ بَظًا وَالْوَلَدُ غَيْظًا وَتَقْضَى اللُّثَامُ فَبَضًا وَتَغْنَمُ
 الْكَرَامُ غَبَضًا قَالَ وَيَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ عِنْدَ هَذَا يَعِظُمُ رَبُّ الْمَالِ وَيَبَاعُ
 الدِّينُ بِالْأَدْنَى وَتَلْمَسُ الدُّنْيَا بَعْلَ الْآخِرَةِ وَكَفَى الرَّجُلَ بِالرَّجَالِ وَالنَّسَاءُ بِالنِّسَاءِ
 وَتَرْكُ ذَوَاتِ الْفَرْجِ السَّرِجَ فَيُعْلِمُ مِنْ أَمْتِي لَصْنَةُ اللَّهِ يَا سَلْمَانُ عِنْدَ هَذَا
 أَمْتِي قَوْمٌ جِثْمُ جِثَّةِ النَّاسِ وَفُلُوقُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ أَنْ تَكُونُوا قُلُوبُهُمْ وَأَنْ سَكُوا
 اسْتَبَاحَهُمْ لَا يَرْجُونَ صَغِيرًا وَلَا يَوْقِرُونَ كَبِيرًا النَّاسُ مَا يَزِيدُونَ وَتَقُولُ أَحْرَمَتُهُمْ
 وَبِحَارِقِي حَكَمَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ تَكُونُ أَمَلَةُ النَّسَاءِ وَمَشَارِقَةُ الْأَمَاءِ وَتَفُودُ
 الصَّبِيَانُ عَلَى النَّاسِ وَتَكْثُرُ السَّرَطُ وَتُضَلِّي ذُكُورُ أَمْتِي بِالْزُهْدِ وَيَهْجُونَ بِالرُّفَا

بِحَسْبِ سُوْرَةِ اَنْجَابِ

وَنُظِّهَ الْقَبَاةَ وَبَغَىٰ كِتَابَ اللَّهِ وَتَكَلَّمَ الرَّوْبِضَةَ فَلَمَّا بَايَ أَنْتَ بِأَرْسُولِ
 اللَّهِ وَاجَىٰ وَمَا الرَّوْبِضَةَ قَالَ إِنْ تَكَلَّمَ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ مِنْ لَمْ تَكَلَّمَ قَبْلَ قَالَ
 أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ بِإِسْلَامٍ عِنْدَهَا تَزْخُفُ الْمَسَاجِدَ كَمَا تَزْخُفُ
 الْكَافَّةُ وَالْبَيْعُ وَتَحْلِي الْمَصَاحِفَ بِالذَّهَبِ وَتَطُولُ الْمَنَابِرُ وَتَكْثُرُ الصَّفُوفُ وَالْعُلُوكُ
 مَتَابِعُضَةً وَالْأَلْسُنُ مُخْلَفَةٌ وَنَوَالِهُمُ لَعْفَةٌ مِنْ أَعْطَىٰ عَلَىٰ لِسَانٍ مِنْ أَعْطَىٰ شُكْرَ
 وَمَنْ مَنَعَ كَفَرَ قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ بِإِسْلَامٍ عِنْدَ ذَلِكَ هُوَ فِي سَبَابِ
 مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ تَكُونُ مِنْ أَمْتِي فَوْبِلَ لِلضَّعْفَاءِ مِنْهُمْ وَوَبِلَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ
 إِنْ تَكَلَّمُوا قُلُوبًا وَإِنْ سَكَنُوا قُلُوبًا مَوْتٌ عَلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ جَوْدَةٍ عَلَىٰ مَعْصِيَةِ اللَّهِ
 قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ بِإِسْلَامٍ عِنْدَهَا تَشَارِكُ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فِي أَمْرِهِ
 بِحَقِّ الرَّجُلِ وَالِدِهِ وَبِرَّ صَدِيقِهِ يَلْبِسُونَ جُلُودَ الضَّئَانِ عَلَىٰ قُلُوبِ الذَّنَابِ عِلْمُهُمْ
 شَرٌّ مِنَ الْجَيْفَةِ قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ بِإِسْلَامٍ عِنْدَهَا تَكُونُ
 عِبَادَتُهُمْ فِيهَا فِيمَا بَيْنَهُمُ السَّلَامُ لَهَا فِيمَا وَلَا يَدْتَمُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ إِلَّا نَجَاسَ الْأَرْجَاسِ قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ بِإِسْلَامٍ عِنْدَ ذَلِكَ
 يَخُذُ كِتَابَ اللَّهِ فَرَاهِمَ وَيَنْبِذُ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَهُ فَيُظْهِرُهُمْ يَطْلُونَ الْحُدُودَ وَ
 يَمْشُونَ سُنْبِي وَيَجْهِنُونَ الْبِدْعَةَ وَلَا يَقَامُ يَوْمُئِذٍ بَصَرُ اللَّهِ إِلَّا بِأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ
 وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ عِنْدَهَا يَغَارُ عَلَى الْغُلَامِ كَمَا يَغَارُ عَلَى الْجَارِيَةِ وَيَجْطَبُ كَمَا
 يَجْطَبُ لِنِسَاءٍ وَيَهْتَبِي كَمَا يَهْتَبِي الْمَرْءُ عِنْدَهَا تَغَارِبُ الْأَسْوَاقُ فَلَمَّا بَايَ أَنْتَ وَ

راجه علی آخر الزما

اَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمَا تَقَارِبُ الْأَسْوَاقِ قَالَ كُلُّ بَقُولٍ لَا أُبِيعُ وَلَا أُشْتَرَى وَلَا
رَازِقٌ عِندَ اللَّهِ يَا سَلَمَانَ عِنْدَهَا ثَلَاثُ مِائَةٍ وَتَمْنَعُونَ حَقَّ قَتْمٍ وَمَمْلُوءُونَ قُلُوبَهُمْ
وَعَبَا فَلَا تَرَى إِلَّا خَائِفًا مَرُوعًا عِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ الْحَجَّ فَلَا يَحْجُجُ كِبَارُ النَّاسِ لِلْهَوَى
وَأَوْسَاطُ النَّاسِ لِلتَّجَارَةِ وَفُقَرَاءُ النَّاسِ لِلرِّبَاءِ وَالسَّمْعَةِ قَالَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ
قَالَ نَعَمْ يَا سَلَمَانَ (الْحَدِيثُ)

یعنی اگر چه مسلمانان از شرایط قیامت می‌بایستند و پیروی کردن از
شهوات و خواهشهای دل است و می‌بایستند فرما نفرمایان چنانستکار و وزیران
فاسق پس از جابر خواست سلمان فارسی رضی الله عنه و عرض کرد پدر و مادر را
ندای تو باد ابرو سولحذا اینها هر اینه می‌باشند فرموداری ای سلمان در آن زمان
معروف منکر و منکر معروف کرد سلمان عرض کرد اینها می‌باشند فرموداری ای
سلمان در آنوقت آب میشود دل مؤمن در داخل او همچنانکه ملک در آب میشود
از آنچه که می‌بیند از منکرات و می‌تواند از آن تعبیر دهد عرض کرد آبا می‌باشند اینها
فرموداری ای سلمان امین دانسته شود چنانستکار و چنانستکار شده شود امین
و تصدیق کرده شود دروغگو و تکذیب کرده شود راستگو عرض کرد آبا می‌باشند
اینها فرموداری ای سلمان در آنوقت سزاوارترین مردم گروهی هستند که مؤمن
در میان آنان راه رود در حالتی که ترسان باشد اگر سخن گوید بخورند او را
و اگر ساکت باشد می‌برد ختم خود ای سلمان مقدس بنیت امتی که انتقام نکشد او را

مَحْسُوسَاتِ اَاجَانِبِیَّ

ان برای ناموان ان عرض کرد ابا میباشد اینها فرمود اری اهلان در انوقت
 باران باریده نوود و فرزند بر پدر خود خشمگین باشد و بسیار شوند اشخاص بیت
 ولیم بسیار شدنی و دسئهای اشخاص کرم در احسان و انفاق کردن نبه شود
 عرض کرد ابا اینها شدنی است فرمود اری اهلان در ان وقت صاحبان لما
 بزرگ و محترم شمرده شوند و دین بدینا فروخته شود و بعل اُخرت دنیا را بطلید
 و مرد ها در مجور برده ها اکفا کند و زینها بزینها و سوار زینها شوند پس بر
 ایشان از امت من لعنت خدا اهلان در انوقت والی و زما مدار امت من شوند
 کسانیکه جُتهای ایشان جُته ادمی است و دلهای ایشان دلهای شایان است
 اگر تکلم کند میکنند ایشانرا و اگر ساکت شوند رفته کن کنند ایشانرا و رحم بگو
 نمیکند و احترام نمیکند بزرگ را هر انچه بد میکند یا مال میکند
 احترام ایشانرا و جور کرده میشود در حکمهای ایشان در انوقت انمارت با
 زنان خواهد شد و کبیران طرف مشورت شوند و کودکان بر مردم حکم
 نافذ شود و سرهنگان و لشکریان زیاد شوند و مردان امت من بطلار نو
 کند و بزنا اهیت ندهند و زینهای خواننده و نوازنده و سازنده و رقّا
 ظاهر شوند و بقران تعنی کنند و رو بیضه سخن گوید (ابن عباس گفت)
 گفتیم یا رسول الله پدر و مادر من فدا می تو باد چیست و رو بیضه فرمود سخنگو
 در امر عامه مردم کی که سخنگو نبوده یعنی مردمان روز پست گفت سزا

را بجهنم احرار النار

ایا میباشند اینها یا رسول الله فرموداری ایلمان در انوقت زینت کند
 مسجد هارا همچنانکه زینت کرده شود کلیساهای نصاری و عبادتگاههای
 یهود و زبور کنند قرآنها و کتابها را بطلا و طولانی کنند منبرها را و بسیار شود
 صفهای جماعت در حالیکه دلهاشان کینه بکند بگرداشتنه باشد و باهم دیگر
 فحش بگویند و عطاهاشان بقدر پسیدن انگشت باشد کسکه عطائی به او
 داده شود از عطا دهنده شکرگذاری کند و اگر باو عطائی ننهد ناسپاس
 گویند گفت ایا میباشند اینها یا رسول الله فرموداری ایلمان آورده ^{شوند}
 در انوقت اسپرانی از مشرق و مغرب از مسلمانان از امت من پس وای بر ناقوا
 ایشان و وای بر اسپر کنندگان ایشان از خدا اگر سخن گویند میکشد ایشانرا
 و اگر هم ساکت باشند میکشد مردن بر طاعت خدا بهتر است از زندگانی
 با معصیت خدا گفت ایا میباشند اینها فرموداری ایلمان در انوقت شریک
 میشود مرد با زن خود در کاریکه میکند و ازار میکند مرد پدر خود را و بنکوی کند
 با رفیق خود میپوشند لباس پیش را بر دلهای چون گرگ خود علماء مشائخ بترند از
 مردار گفت ایا اینها میباشند یا رسول الله فرموداری ایلمان در انوقت جهاد
 در میان ایشان همان خواندن شهادت است انهم ناچار نام گذارده میشوند در ملکوت
 اسمائهم به نجاسات و پلید بها عرض کرد ایا میباشند اینها فرموداری ایلمان در
 انوقت قرآنرا با سازها میگیرند و بیست سر میاندازند قرآنرا و معطل میکنند حد و

بخش سومی از احادیث

و میپرانند سینه را و زنده میکنند بدعت را و کسی باری خدا قیام نمیکند امر
معه و نمیکند و لحنی از منکر نماند در آنوقت غیبت کشیده میشود بر سر لپان
برای مجور همچنانکه غیبت کشیده میشود بر سر دختران و خواستگاری میشوند
همچنانکه دختران خواستگاری میشوند و مهیا میکنند خود را همچنانکه زنان مهیا
میکند خود را در آنوقت بازارها هب بگرنزد بکشد گفت بدو مادرم فدای
تو باد یا رسول الله مراد از نزد بکشدن بازارها چیست فرمود هر کدام بچی
میگوید نفر و ختم و خریدیم و حال آنکه روزی دهنده ای غیر از خدا نیست
ایمانان در آنوقت جباران و ستمگران بر ایشان سلطنت و حکومت کنند و
حقوق ایشان را از ایشان منع کنند و دلهای ایشان را پرازن تر و بیهم کنند
پس بنیانیان را مگر خائف و ترسانه در آنوقت حج رفتن برداشته شود
پس حجی در کار نباشد حج میکنند بزرگان مردم برای بازیگری و تماشا و گرد
و مپانند حالهای مردم برای تجارت و بازیگانی و فقراء مردم برای فاقه
دادن و گوشزد کردن عرض کرد ایا اینها میباشند یا رسول الله فرمود آری

حدیث دهم و بیستم

مسامحة الابراء و محاضرة الاخيار . جزو دوم ص ۱۱ در اشراف مسامحة لضعف
بن ایمان روايت کرده که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
که او پنجه است پردهای کعبه و چشمها بر او است بر پرده پس عرض کردم چیه

واجعل من الزنا

نورا كبيرا درا ورده خذا چشمهاى نورانكر با ند فرمود با حذيفة مذ ذهب الدنيا
او كانتك بالدنيا لم تكن قلت فذلك الى وحي يا رسول الله فهل من علامة يسندك
بها على ذلك قال نعم با حذيفة احفظ بقلبك وانظر بعينك واعقد بيدك اذا
صليت امتي الصلوة واسبت الشهوات وكثرت الخبائث وقلت الامانات و
شربوا القهوات واظلم الهوى وغار الماء واغبرت الافق وخفيت الطرق و
نشأتم الناس وفسدوا وحجرت الباعة ورفضت الفناعة وساءت الطون
وتلاشت السنون وكثرت الاسجار وقلت الثمار وغلت الاسعار وكثرت الرياح
وتبينت الاشراط وظهر اللواط واستحسنوا الخلف وضافت المكاسب وقلت
المطالب واستمر بالهوى ونفاكهوا بينهم بشيمة الالباء والامهات واكل
الربا ونشأ الزنا وقل الرضا واستعملوا السفهاء وكثرت الخبائث وقلت الامانة
ودكى كل امرئ نفسه وعمله واشهر كل جاهل بحيلة وزخرفت جدران الدور و
رفع بناء القصور وصار الباطل حقا والكذب صدقا والصحة عجرا واللوم عقلا
والضلالة هدى والبيان عي والصمت بلاهة والعلم جهالة وكثرت الآيات
وتناجعت العلامات وتراجوا بالطون ودارت على الناس رجي المون و
عميت القلوب وغلب المنكر المعروف وذهب التواصل وكثرت التجارات واستحسنوا
البطالات ونهادوا انفسهم بالشهوات ونهادوا بالمعضلات وركبوا جلود النور
واكلوا المأثور ولعبوا الجور وارثوا الدنيا على الآخرة وذهبت الرحمة من القلوب

بَحْثُ سَعْدِ بْنِ أَحِبَّانِ بْنِ

وَعَمَّ الْفُسَادَ وَاتَّخَذَ وَكَابًا لِلَّهِ لَعِبًا وَمَالَ لِلَّهِ دَوْلًا وَاسْتَحْلَوْا الْحَرْبَ بِالْبَيْزِ
وَالْبَحْثَ بِالزَّكَاةِ وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ وَالْحُكْمَ بِالرِّشَا وَكَفَّافُ الرِّجَالِ بِالرِّجَالِ وَ
النِّسَاءَ بِالنِّسَاءِ وَصَارَتِ الْمُبَاهَا فِي الْعَصِيَّةِ وَالْكِبْرِي فِي الْقُلُوبِ وَالْجُورِ
فِي السَّلَاطِينِ وَالسَّفَاهَةِ فِي سَائِرِ النَّاسِ فَغَضَّ ذَلِكَ لَا يَسْلَمُ لَذَى
دِينِ دِينِهِ إِلَّا مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمَنْ وَاذَ إِلَى وَاذٍ
وَزَهَبَ إِلَى سَلَامٍ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا اسْمُهُ وَانْدَرَسَ الْقُرْآنُ مِنَ الْقُلُوبِ حَتَّى
لَا يَبْقَى إِلَّا رِسْمُهُ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُونَ تَرْجُمَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بِمَا فِيهِ
مِنْ وَعْدٍ رَتَّبَهُمْ وَوَعْدِهِ وَتَحْذِيرِهِ وَتَنْذِيرِهِ وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ فَغَضَّ
ذَلِكَ تَكُونُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةً وَقُلُوبُهُمْ خَارِبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ عُلَمَاءُهُمْ شَرٌّ
خَلَقَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ بَدَتْ الْفَسَنَةُ وَالْإِيمَانُ يَقُودُ وَبِذِهِ الْحِجَابُ
وَأَهْلُهُ وَبَقِيَ الشَّرُّ وَأَهْلُهُ وَيَصِيرُ النَّاسُ بِحِثِّ لَا يُعْبَأُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِهِمْ
فَرَجَبَ لِيَهُمُ الدِّينَارُ وَالْدِرْهَمُ حَقٌّ أَنْ الْعَنَى لِحَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ
يَعْنِي دِنَارًا يَمِثْلُ بِنَكَةِ دِينَا كَوَيْسُودِهِ اسْتَغْنَمْتُ بِدِرْهَمٍ وَمَادِرْمٍ
فَدَايَ تَوَابِدَ بَارِ سَوَالِ اللَّهِ فِي أَبَا نَشَادَتِي هَسْتُ كَمَا لَتَ بَرَّانٍ دَاسْتَنَ نَاسِدُ
فَرَمُودَ ارِي اِجْذَبْهُ نَكَاهُ دَارِ بَقْلَتِ وَبِحِثْمَتِ بِيْنِ وَبِدَسْنَتِ بَثْمَارِ
وَقَبْتِكَ ضَايَعُ كَرَامَتِ مِنْ نَمَازَا وَبِرُوي كَرْدَنَدِ شَهْوِ بَقَارَا وَبِسِيَارِ شَدِ
خِيَانَتِهَا وَكَمْ شَدَامَانَتِهَا وَاسْتَامِدَنَدِ مَسْكِرَاتِهَا وَثَارِبَتِ شَدَهْوَا وَ

را بعلامی از زنا

فررفت اب و عبا و الود شد کرانه آسمان و راهها خوفناک شد و شامت ویدی
مردم را فرو گرفت و فاسد شدند و خانواده ها اهل فجور شدند و قناعت کردند
متر و شد و گمانها بیکدیگر بد شد و سالها خوار و پست شد و اسبها زیاد
شد و میوه ها کم شد و اسعار گران شد و بادها زیاد شد و پیدا و اسکار کردند
مردمان پست و اسکار شد لواط و نیکو دانستند دروغ گفتن و دروغ وعده داد
و یا سخن زشت و بتباه گفتن را و نیک شد کینه ها و طلب حق کننده کم شد و استوار
محکم شدند در هوا و خواهش دل خود و خوش طبعی کردند بدشنام دادن پدران و
مادران و خورده شد ربا و زنا بد شد زنا و کم شد خشودی و بر سر کار آمدند
اشخاص سفیه و نادان و بسیار و بی اندازه شد حیانت و کم و ناچیز شد امانت و هر
کسی تزکیه نفس و تعریف از خود و کار خود کند و هر نادانی بنادانی خود مشهور شود
و دیوارهای خانه ها را و بگن و زینت کنند و قصرها و ساختمانها بلند ساخته شود و
و باطل حق گردد و دروغ راست و صحت عمل را عجز و نا توانی ستارند و شامت و
نکوهش و سرزنش کردن بیکدیگر را عقل دانند و گمراهی راهها را شناسند و بیان را کوری
و سکوت کردن را نادانی دانند و علم را جهالت ستارند و نشانه ها بسیار شود و علامات
پی در پی ظاهر گردد و از روی گمان سخنها بی حقیقت گویند و آسیای مرگ بر سر مردم
دورزند و چشمهای دلها کور شود و کارهای زشت بر خوب غالب آید و دوستی و موافقت
با یکدیگر از میان برود و تجارتها و بارزگانی زیاد شود و کارهای باطل و ناچیز را نیکو دانند و

بَحْثُ سُبُحِّ رَحْمَةِ اَحْبَابِنَبِيِّ

و مسخرن بشارند و هدیه میدهند نصهای خود را بیکدیگر بسبب شهوتها بیکدیگر دارند
 و انسان می شمارند کارهای مشکل را و سوار میشوند بر پوستهای پلنگ و میخیزند
 و اعاشه میکنند بسبب نقل شرابه از ایشان شده و میپوشند جامهای نرم و نازک را
 و راعب بدبنا شوند و از ارباب احترا تزیج دهند و رحم از دلها بیرون رود و فساد
 عمومیت پیدا کند و آنها را فرو گیرد و قرآن را با بازی بگیرند و مال خدا را برای خود
 دولت دانند یعنی حق الله را از مال خود بیرون نکنند و مسکرات را بغیر نام بنهند
 حلال دانند و در زکوة دادن خینث کنند و ربا را با نام بیع بگیرند و بر شوه گرفتن حکم کنند
 و برابری کنند مردها در مجور با یکدیگر و زنها با زنها و بمعصیت کردن مردم بیکدیگر
 فخر و مباهاات کنند و بگیرد رولها راه باید و ظلم و جور در پادشاهان و سفاهت
 و نادانی در سائر مردم ظاهر شود پس در اینوقت سالم نمماند برای هیچ صاحب دینی
 دین او مگر کسیکه فرار کند بسبب دین خود از قلعه کوهی بقلعه کوهی و از دره ای بدره ای
 و برود اسلام تا اینکه باقی نمماند از آن مگر اسی از آن و کمته شود قرآن در دلها
 تا اینکه باقی نمماند از آن مگر نقشی قرآن بخوانند و از استخوان ترقوه و خجریهای
 ایشان نمبگذرد و از وعدهای خدا که در آن است و وعدهای او و برسانند
 و بهم دادن او و ناسخ او و منسوخ او دانا بنسند پس در چنین وقتی مسجد های
 ایشان آباد است و دلها شان از ایمان خرابست علماء ایشان بدترین خلق
 خدا هستند بر روی زمین از ایشان شروع فتنه میشود و بسوی ایشان بر میگردد

را بجهاد امر بالمعروف والنهي عن المنکر

خبر و اهل خبر میروند و ستر و اهل ستر باقی میمانند مردم میگردند بجاهل که اعتنا نکند خدا بچیزی از اعمال ایشان از تو تحقیق محو با ایشان دینار و درم خواهد بود تا اندازه ای که بشود و تمتد با خود حدیث نفس از فقر کند

مؤلف ناچرخ گوید انحضرت صلی الله علیه و اله هشتاد و کسری از علما عامه را در این خبر شریف بیان فرموده که هم اینها تا کون واقع شده و از محراب کلامی و پیشگوئیهای انحضرت است که از چهارده قرن پیش تقریباً اخبار به اینها فرموده و بکابل مصداق پیدا کرده **اول** صنایع کردن نمازها است که یکی از و کفهای رکن و پایه های دین مقدس اسلام است مبتل کردن آن با استخفاف کردن آن معتد و با واجب ندانستن که سبب ارتداد و بیرون رفتن از دین و خارج شدن از زمره مسلمین است - و یا باطل بجای آوردن و دعایت شرابط محبت الزان کردن از مقدسات و واجبات و منایات و سگیات و سهویات آن و با کمالی کردن و بکومت خواندن و بکومت نخواندن با از روی تقلید صحیح از جهل و بیکه باید تقلید از اکتاذ بجای آوردن که همه اینها سبب فسق است **دوم** پیروی کردن از مصلحتها و خواهشهای نفسانی و شهوت رانی با تمام مخلفه که مخالف با دستور شریعت اسلام باشد **سوم** زیاد شدن حیات که عبارت از دغلی و ناراستی و نادانستی و تغلب در نفس با عرض با مال با خود یا فعل با ناموس غیر هر چند آن غیر مسلمان نباشد **چهارم** کم شدن امانتها و آن ضد حیاتها است که عبارت از پاک و راستی و درستی و تغلب کردن در نفس با

بخش سوّم از اجابون

یا عرض با مال یا قول یا فعل یا ناموس مردم هر چند مسلمان نباشند **بخش** شانصد
 مسکرات . مقوات جمع مقوه است و مقوه بمعنای حی و مسکرات و تفسیر بلفظ جمع باعتبار
 تعدّد افراد است بنامهای مختلف **ششم** پره و نارسیدن هوا است که آن نیز در
 اثر ارتکاب معاصی است و بیشتر در اثر ریختن خون ناحق است چنانچه از آدم ابو البشر علیهِ
 السلام نقل شده که پس از کشته شدن هابیل گفت **تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مِنْ عَلَيْهَا فَوْجَةُ الْأَرْضِ**
مَغْبِرَاتِي و همچنین مسفاد از بعضی از اجنار است که روز عاشورا پس از قتل حضرت سید
 الشهداء علیه السلام هوا پره و نارسیدن و غزاینها که در مرد و در عوارض این حاکم
 پیش آمد کرده و واقع شده و ممکن است گفته شود که این علامت مراد و دیر است که
 که خبر داده شده که ناچهل روز در بالای سر هاد در هوا ظاهر میشود که در تفسیر این
 فارقیب یوم باقی السماء بدخان مبین از غامه و خاصه روایت شده و بعضی از آنها از
 پیش گذشت و بعضی دیگر بعد از این در این کتاب ذکر خواهد شد و این علامت زمان
 خیلی نزدیک بظهور صورت میگرد **هفتم** فرود رفتن ابها است بزمین چنانچه
 در این چند ساله مخصوص اثر آن ظاهر شده و چه بسیار از قناتها خشک شده و دنیا
 بعد از این هم شدت پیدا کند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم در بعضی از خطب
 ملاحم در فرمایشات خود تصریح به آن فرموده بفرموده خود که میفرماید **عَمَّتِ الْقَوَا**
بَعْقُ كُورٍ شود قناتها چنانچه در جلد دوم این کتاب ضمنی اجنار علویه در بخش چهارم
 ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی — و ممکن است مراد فرود رفتن ابهای بعضی

را بعلامه آخر الزما

از مهر های مرز جهان باشد از قبل رود نل و فرات چنانچه بعض اخبار از این
گذشت و بعضی از آن هم در بخش مشرق بخود ذکر خواهد شد - و ممکن است که این
علامت در زمان حروج و حال که مقارن با زمان ظهور است صورت چنانچه از
بسیاری از اخبار عامه و خاصه مستفاد میشود که آن ملعون بهر مهر یا در بانی عبود
کند اب ان خشت میشود **هشتم** عبارت الود شدن افق و ظهور این علامت
نیز با واسطه کثرت معاصی است خصوصاً ریختن خونهای ناحق چنانچه در علامت
ششم از کلام ادم علیه السلام فهمیده میشود و همچنین فرمایش حضرت سید الشهدا
علیه السلام در بابین نفس حضرت علی اکبر علیه السلام که فرموده علی الدنيا
بعده العفا و سایر اخبار وارده با بواسطه استعمال کردن بعضی از آلات جنگی
در روی زمین از قبل بمبهای آتشی و با بواسطه خفهای مہی که از وقوع آن
پیش از ظهور جز داده شده از قبل خف مشرق و مغرب و جزیره العرب و غیر اینها
با آنکه استعاره و کنایه است از تحلی و عباد گرسنگی یا عباد جنگهای خونین و
مانند اینها **نهم** توسنات شدن راوان در اثر هرج و مرج و فتنه و فساد
و انقلاب است که قبل از ظهور در روی زمین رخ میدهد چنانچه از ایه شریفه ظفر
الفساد فی البر و البحر ما کسبت ایدی الناس و بسیاری از اخبار مستفاد میشود
دهم دشنام دادن و ستمات کردن و فساد کردن مردم است که کاملاً در
زمان حاضر شروع دارد با انواع مختلفه از زبان و قلم و دستگاههای تبلیغاتی

بخش سومی از جانب

پانزدهم فحور کردن باعه یعنی سعایت کنندگان نزد سلطان در قاموس است و باعه من السلطان سعی به اله و هو باع جمع باعه و در معنی الارب است و باعه من السلطان سعایت وی کرد نزد سلطان - یا فحور کردن خرید و فروش کنندگان در المجد است باع بسیار مبعوا . فلا تا کتابا او من فلان کتاب اعطاه الكتاب واخذ منه الثمن او العکس فهو باع و هم باعه و ذلک مبع پس بنا بر اول باعه بمعنای سعایت کنند یعنی سخن چنان نزد سلطان و باج و خراج کبران و والیان بر هر کار و هر قوم باشند بنا بر دوم بمعنای کسبه و خرید و فروش کنندگان است چنانچه در معنای ساعی گفته شده و بر متولیان صدقات نیز اطلاق شده **دوازدهم** برداشته شدن ملکه قناعت است از میان مردم چه در خوراک و چه در لباس و غیره **سیزدهم** بدگانشدن مردم است **هجدهم** در حق یکدیگر و بدبین شدن به دیگر چنانچه **چهارم** هم مثل شمش شدن سالها شاید کتابه از مرتب بودن فصول آنها است باین برکتی آنها چنانچه از بعضی از اخبار مستفاد میشود **پانزدهم** **شانزدهم** زیاد شدن درختها و کشتن میوهها است یعنی با کثرت درختان میوه کم بوجود آید و برکت از امتحار و انمار برداشته شود چنانچه از بعضی از آیات قرآنی و بسیاری از اخبار احادیث مستفاد میشود **هفدهم** گران شدن نرخها چنانچه از اخبار دیگر فهمیده میشود و اخبار آن بعضی قیلاذ کرده و بعضی دیگر کم خواهد آمد و از انجمله است اذا کثر طعامکم ولا ترونها الا باغی اسعارکم و نجه دیگر کم تردها

واجب در آخر الزما

یعنی وقتیکه بسیار شد خوردنیهای شما و ندیدد آنرا مگر بگراشتن ترخهای خود
هجدهم و زدن بادها چنانچه از اجارد بگرنز فمیده میشود و زدن
 بادهای سخت در آخر الزمان که بسیاری از آن هلاک شوند و جمع کثیری را بدر
 ریزد **نوزدهم** واضح و برقرار شدن شرطهاست که شاید کتابه از مشروط
 شدن ممالک اسلامی باشد و وابسته شدن شرطها و پیمانها باشد در میان مسلمین
 و کفار **بیستم** آشکار شدن عل شیع لواط است در مردم **بیست و یکم**
 نیکو دانستن مخالفت کردن با یکدیگر و محبت کردن آنرا یا مخالفت کردن در عهد
 و وعده ها **بیست و دو** بمضيقه و تنگی افتادن و شک شدن کسبها به نسبت
 شدن راههای آن و کم شدن محلهای طلب کسب **بیست و سه** ادامه و
 استمرار داشتن هواها و ملبها و خواهشهای نفسانیه مردم در مشتهیات خود **بیست و چهار**
 جهاد در خش دادن پدران و مادران یکدیگر خوش طبعی ایشان شود **بیست و پنج**
 ربا دادن و خوردن و معاملات ربوی در میان ایشان رواج گیرد و شایع
 شود **بیست و ششم** آشکار و زیاد شدن زنا **بیست و هفتم** ناراضی بودن
 مردم **بیست و هشتم** مصدر کار شدن و حکومت کردن مردمان نادان و
 سقیفه **بیست و نهم** زیاد شدن خیانت و نادرستی در مردم و کم شدن
 امانت و درستی **سی و یکم** خود پسند شدن و تعریف کردن مردم از نفس خود
 و کار خود **سی و دو** مشهور شدن جاهل و نادان بجهل و نادانی خود

بخش سوّم از جانب حق

سی و نهم زینت کردن دیوارهای خانه با نقش و روغن مالی و الوان
 گوناگون چنانچه کاملاً در این زمان رواج دارد حتی آنکه بدمکده ها هم شرک
 کرده **سی و چهارم** بلند کردن ساختمانهای کاخها و قصرها چنانچه در
 این زمان متعارف و مرسوم شده **سی و پنجم** باطل را حق دانستن و حق
 را باطل **سی و ششم** دروغ را راست دانستن و راست را دروغ **سی و**
هفتم صحیح العمل را عاجز و ناتوان دانستن **سی و هشتم** ملامت و نکوهش
 را عقل دانستن **سی و نهم** گمراهی را هدایت و هدایت را گمراهی دانستن
چهارم دلیل آوردن و کوری و سکوت کردن را نادانی و علم را جهالت دانستن
چهارم یکم بسیار شدن آیات یعنی زیاد ظاهر شدن اینهای زمینی و
 آسمانی از صنایعها و مبادهای سخت و باران و برف و بکرهای هلاک کننده
 و سببهای خراب کننده و زلزلهها و زمین لرزه ها و آتش فشانها و امثال اینها
چهارم در مردمی در پی ظاهر شدن علامات و آثار **چهارم** و **سی و**
 گمانهای بی حقیقت بعد بگر بردن و بپزدار سخن گفتن **چهارم** و **چهارم** در
 زدن آسای مرگ بر سر مردم یعنی زیاد شدن مرگهای عمومی بواسطه امری
 یا کسب و نحو اینها **چهارم** و **پنجم** کور شدن چشمهای دل از دیدن
 حقایق یعنی مردم ظاهر بین شوند و حقیقت بین نباشند **چهارم** و **ششم**
 غالب شدن کارهای زشت بر کارهای خوب **چهارم** و **هفتم**

وَابْعَلَا لِمَا خَلَقْنَا

زیاد شدن تجارتها **چهارم** و **هشتم** بنکودانستن و بختین کردن کارها
 باطل **چهارم** و **نهم** هدیه دادن نفسهای خود را بسید بگر برای شهنشاه
 و مجور **پنجاهم** است و اسنان گرفتن کارهای مشکل **پنجاه** یکم سوار شدن
 بر پوستهای پلنگان شاید اشاره باشد بر پنهانی بعضی از انومیلها و سیارات
 که از پوستهای پلنگان ساخته شده و در میان بعضی از مرتفعین رجال و اعیان
 منداول شده **پنجاه** و **دوم** خوردن خوردنیهای خوبی که مخصوص برای خود تهیه
 میکنند که در دست رس عامه نیست و دیگران از آن محرومند **پنجاه** و **سوم**
 اختیار کردن دیوار ابراهیم **پنجاه** و **چهارم** رفتن رحم از دلها **پنجاه**
پنجم عمومیت پیدا کردن فساد در میان مردم **پنجاه** و **ششم** قرآن را
 ملعبه و بازیچه خود قرار دادن **پنجاه** و **هفتم** مال خدا را انداختن و برآ
 خود دولت دانستن **پنجاه** و **هشتم** اسم شراب و مسکرات را تعبیر دادن
 و بنام بنیذ و غیره حلال دانستن و خوردن **پنجاه** و **نهم** حلال دانستن
 موافقت کردن فرو شده را با آنچه که مفسد و مروج کردن وقت مروجین آن
 یاد رحا بیکه مشری نیست قیمت آنچه را زیاد کند تا سبب شود که دیگری بهای زیاد تر از
 بهای آن بخرد یا برای اینکه خریدار از خرید چیزی میل کند بخرد چیزی دیگری بصدقه
 دادن **شصتم** حلال کردن ربا را با نام خرید و فروش **شصت** یکم گرفتن **سوه**
 برای حکم کردن **شصت** و **دوم** اکتفا کردن مردم ها بر مرد ها و زن ها بر نهاده

بخش سوّمی از اجناس

فجور شصت و سوّم فقر و مباحثات کردن بیکدیگر بمصیبت و تکرار
کردن و دلایل را تکرار گفتن شصت و چهارم جور و ستم کردن پادشاهان
شصت و پنجم سببه و نادان شدن مردمان شصت و ششم سلام نما
دینی برای اهل هر دین مگر بغیر از کردن از زبان مردم از کوهی بکوهی و دره ای
بدره ای شصت و هفتم باقی ماندن از اسلام مگر اسبی شصت و
هشتم مدرّس و کهنه شدن قرآن در دلهای آنکه جز نقش و رسمی از
از آن باقی نماند همچو انداز اولی از استخوانهای گردنهاشان تجاوز بکند و
ندانند احکامی که در آن است و نه آیات و وعده های ثواب و بیبهای عقاب و جز
و رجا و ناسخ و منسوخ آنرا شصت و نهم آباد شدن مسجد ما و خراب شدن
دلهای از ایمان هفتاد و یک بدترین خلق خدا بودن علماء و دانشمندان
و شروع شدن فتنه از ایشان و برگشتن آن بخود ایشان هفتاد و دو بگر
رفتن جبر و اهل جبر از میان مردم هفتاد و سه بافتن شدن شرّ اهل
شر در میان مردم هفتاد و سوّم تنبیه کردن حالهای مردم بطوریکه
خدا اعنائی بکارهای ایشان نکند هفتاد و چهارم محبت بنابر
و درهم در دل گرفتن مردمان تا اندازه ای که شروتمند در پیش خود و در دل
خود حدیث از فقر کند

حد در یست هفتم

را بجدد امر آخر الزمان

صامق الا بزار . جز اول ص ۱۴۳ در ذکر خراب شدن شهرها بلکه در آخر الزمان
است از حدیقه از رسول خدا صلی الله علیه واله رواست که فرمود ان مَصْرَ
امَتْ مِنَ الْحَرَابِ حَتَّى يَحْتَرِبَ الْبَصْرَ ثُمَّ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَالهِ وَسَلَّمَ)
انَّ خَرَابَ الْبَصْرَةِ مِنَ الْعِرَاقِ وَخَرَابَ مِصْرَ مِنْ جَفَا النَّيْلِ وَخَرَابَ مَكَّةَ مِنَ الْحَبْشَةِ
وَخَرَابَ الْمَدِينَةَ مِنَ السَّيْلِ وَخَرَابَ الْيَمَنِ مِنَ الْجَرَادِ وَخَرَابَ الْأَبْلَهَ مِنَ الْحِصَارِ وَ
خَرَابَ فَارِسَ مِنَ الصَّاعِلَةِ مِنَ الدَّيْلَمِ وَخَرَابَ الدَّيْلَمِ مِنَ الْأَرَمَنِ وَخَرَابَ الْأَرَمَنِ
مِنَ الْجَزْرِ وَخَرَابَ الْجَزْرِ مِنَ الثَّرَدِ وَخَرَابَ الثَّرَدِ مِنَ الصَّوَاعِقِ وَخَرَابَ السَّيْلِ
مِنَ الْهِنْدِ وَخَرَابَ الْهِنْدِ مِنَ الصَّيْنِ وَخَرَابَ الصَّيْنِ مِنَ الرَّمْلِ وَخَرَابَ الْحَبْشَةِ
مِنَ الرَّجَصَةِ وَخَرَابَ الزُّوْرَاءِ مِنَ السَّيْفَانِ وَخَرَابَ الرُّوحَاءِ مِنَ الْحَنْفِ وَخَرَابُ
الْعِرَاقِ مِنَ الْفُحْطِ

یعنی بدو سستی که مصر این است از خراب شدن تا آنکه بصره خراب شود پس باد
انحضرت صلی الله علیه واله که خراب شدن بصره از عراق است و خراب شدن مصر از
خشک شدن رود نیل است و خراب شدن مکه از حبشه است و خراب شدن مدینه از
سبیل است و خراب شدن یمن از ملج است و خراب شدن ابله که موضعی است نزدیک
بصره از حصا است که آن مرکز ناحیه است از بخار که ساکنین آن ترکهای مغول همد
و از بکشان که در آخر الزمان بصره خواهند آمد و فتنه ایشان شدیدی خواهد شد و خراب
فارس از فقر و گدایان و بیوایان دلم است که ساکنین جبال گلان و مازندران در سمت

بخش سوّم از اجابون

شمال قزوین واقع است و بابنا بر قوی از طایفه بخبّاری باشند و خراب در بلم
از ارمین است و خراب ارمین از جز است که آن جزه ایت بین دجله و فرات و ترک
بأن منوبت و خراب جز از ترک خواهد بود و خراب ترک از صواعق است که در
با صاعقه های آسمان است با صاعقه های ناشه از آتشت که بدست بشر ساخته
باشد از بتیل بمقام آلات منجیه و خرابی سندان هند است و خرابی هند از چین
و خرابی چین از رمل و خرابی حبشه از زمین لرزه و خرابی بغداد از سیفانی و
خرابی روم و طایفه و رفتن بزمین و آن موضعی است میان مکه و مدینه که سی باجیل
میل بمدینه فاصله دارد با محلی است از مضافات رجب بانام شهریت و خرابی
از محلی خواهد بود

حدّ در وینف هشتم

صبح ترمذی . جزو نهم . طبع اول در مطبعه صاوی مصر کتاب ابواب الفتن ص ۵۴
قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اذا فند اهل الشام فلا خیر فیکم لا ترا
طائفة من امتی مضروبین لا یضرهم من خذلهم حتی تقوم الساعة
یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زمانیکه فاسد شدند اهل شام
پس هیچ خبری در شما نیست همیشه طایفه ای از امت من باری شدگانند ضرر نمیشناسند
ایشان را کیسکه خوار گزایشان را نا وقتیکه برپا شود قیامت صغری

حدّ در وینف نهم

وَالْبَعْلَاءُ الْاِحْرَاءُ

صحیح ترمذی . همان جزو و همان کتاب باب ما جاء ستكون فتن ص ۵۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود بگویند بین یدی الساعة فتن کقطع اللیل المظلم یصبح الرجل فیها مؤمنا و بمبی کافرا و بمبی مؤمنا و یصبح کافرا یبیع اقوامهم بعرض من الدنیا

یعنی میباشد در پیشروی قیامت صغری فتنهائی مانند بارهای شبیه کننده ای که صبح میکند مرد در آن در حالتیکه مؤمن است و شب میکند در حالتیکه کافر است و شب میکند در حالتیکه مؤمن است و صبح میکند در حالتیکه کافر است میفروشند گروهیائی دین خود را بچیزی از متاع دنیا

خَدْرٌ وَ لَيْتٌ وَ هَمٌّ

صحیح ترمذی . همان جزو و همان کتاب باب ما جاء فی الهرج ص ۵۴ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا وضع السیف فی امتی لم یرفع عنها الی یوم القیمة یعنی وقتیکه شمشیر در امت من گذارده شد برداشته نخواهد شد تا روز قیامت (مراد قیامت صغری است)

خَدْرٌ وَ لَيْتٌ وَ هَمٌّ

صحیح ترمذی . همان جزو و همان کتاب و همان باب ص ۵۷ از آنحضرت که فرمود لا تقوم الساعة حتی لا یقال فی الارض الله الله یعنی برپا نشود قیامت تا اینکه گفته نشود در روی زمین الله الله (کتابه از غربت اسلام و ذلت مسلمانان است)

بخش سومی از جانب نویسنده چند دوست دراز می‌هم

صحیح ترمذی . در همان جزوه همان کتاب ص ۵۷ از آنحضرت روایت کرده که فرمود
 نَقَى الْأَرْضَ أَفْلَاحُ كَيْدِهَا أَمْثَالُ الْأَسْطُورِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ قَالَ وَبِحَيْ
 السَّارِقِ فَيَقُولُ فِي مِثْلِ هَذَا قَطَعْتُ يَدِي وَبِحَيْ الْقَاتِلِ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَتَلْتُ
 وَبِحَيْ الْقَاطِعِ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحْمِي ثُمَّ يَدْعُوهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا
 بَعْنَى بِالْأَمِيَاءِ وَرَدِّ زَمِينِ پارهای جگر خود را مانند سنونها از طلا و نقره
 فرمود پس می‌باید دزد و میگوید در مانند اینها بریده میشد دست من و
 می‌باید قاتل و میگوید برای مانند اینها کشته میشدم و می‌باید قطع کننده رحم
 و میگوید برای مانند اینها قطع رحم میکردم پس اینها را می‌گذارند و چیزی را
 از آنها نمی‌گیرند (شاید اشاره بزمان قیام حضرت که زمین برکات خود را
 ظاهر میکند و مردم بنبیاز میشوند و طلا و نقره پیش اینها قیمتی ندارد)

چند دوست پس از هم

صحیح ترمذی . در همان صفحه از آنحضرت است که فرمود لَا تَقُومُ السَّاعَةُ
 حَتَّى يَكُونَ أَسْعَدُ النَّاسِ بِالْدُّنْيَا لُكْعُ بْنُ لُكْعٍ . یعنی برپا نشود قیامت صغری
 تا آنکه بوده باشد خوش بخت ترین مردم بسبب مال و ریاست دنیا بیدین پس
 بیدین . (لُكْعُ بَرُوزَن مُرْدِ نَاكِس و فر و مایه و در و غکو و فر پنبه و بیدین)

حدیث دوست چهارم

وَالْجَعَلَهُمُ الْآخِرَ الزَّيْنِ

صحیح ترمذی . در همان جزو و همان کتاب در باب ما جاء فی علامة حلول المسیح و
 الحنف ص ۹۵ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اِذَا اتَّخَذَ النَّبِيُّ دَوْلَةً وَاْلَامَانَةَ مَعْنًا
 وَالرَّكُوعَ مَعْرَمًا وَتَعَلَّمَ لِعِزِّ الدِّينِ وَاطَاعَ الرَّجُلَ امْرَأَتَهُ وَعَقَّ امَّهَ وَاَدْنَى صَدِيقَهُ
 وَاَقْصَى اَبَاهُ وَظَهَرَتِ الْاَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَسَادَ الْقَبِيلَةُ فَاسْتَمَّ وَكَانَ رِغْمُ
 الْقَوْمِ ارْذَلَهُمْ وَكُرِّمَ الرَّجُلَ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَظَهَرَتِ الْقَبَائِلُ وَالْمَعَارِفُ وَ
 شَرِبَتِ الْحَوْرُ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْاُمَّةِ اَوَّلَهَا فَارْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رَجَاءَ حَلِّهِ وَ
 زَلْزَلَةَ وَخَسْفًا وَمُسْحًا وَقَذْفًا وَاَيَاتٍ نَّشِيعٌ كُنْظَامٌ بِالِ قُطْعٍ سِلْكَ فَنَّسَابِعُ
يَعْنِي و قبیله خاصه خدا و رسول دولت گرفته شد و امانت مردم غنیمت شمرده شد
 و زکوة دادن ضرر دانسته شد و علم برای غیر دین یاد گرفته شد و اطاعت کرد مردم
 زن خود را و نافرمانی نکرد مادر خود را و نزدیک بخود کرد رفیق خود را و از خود
 دور کرد پدر خود را و صداها در مسجد ها بلند شد و فاسق قبله بزرگ و رئیس قبله
 شد و ریاست قوم با بیت و رذل ترین قوم شد و مردم از ترس شر او اکرام کرده شد
 و زنیهای خواننده و سازنده و نوازنده و اقسام ساز و نوازاها اشکارا شد و
 شاربها آشامیده شد و پشپیان امت پیشپیان خود را لعنت کردند پس انظار
 بکشید در آنوقت باد سرخی را و زلزله و بزمین فرو رفتن و سنگا بریدن و قتلها
 پی در پی را که مانند مهرهای فکیده در زمینهای که در میانش گنجینه شود پس

بَحْثُ سُمَيِّ الْجَبَانِيِّ

پی در پی بریزد

حَدِيثُ رُوَيْسِ يَانُزِي

صحیح ترمذی . در همان جزوه همان کتاب باب ما جاء في المهدي ص ۷۴ از انصاری
روایت کرده که فرمود لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجلا من اهل بيتي يواطئ
اسمه اسمي . یعنی نروود دنیا تا اینکه مالک عرب شود مردی از خانواده من که من

است اسم او با اسم من حَدِيثُ رُوَيْسِ شَانُزِي

صحیح ترمذی . در همان جزوه همان کتاب باب ما جاء في الدجال ص ۸۰ از انصاری
روایت کرده که فرمود لم يكن نبي بعد نوح الا قد اذ الدجال قومه و آت
اُذركوه . یعنی نبود پیغمبری بعد از نوح مگر آنکه ترسانند قوم خود را از دجال
و من هم بهتر سانم شمارا از او

حَدِيثُ رُوَيْسِ هَفْدَم

صحیح ترمذی . همان جزوه همان کتاب ص ۹۰ از انصاری که فرمود الدجال
يخرج من ارض بالشرق يقال لها خراسان يتبعه اقوام كان وجوههم
الجان المطرقة . یعنی دجال بیرون میاید از زمینی در مشرق که آنرا خراسان
گویند و پیروی کنند او را گروهی که کوبه های ایشان مانند سپرها
دو طبقه است — جان جمع محن است و آن بمعنی سپر است و مطرقة بر وزن

را بجهای حرمها

مُفَعَّلَةٌ اسْتِ از باب افعال بضم ميم وسكون فاو فتح عين ولام از صَعَرِي نفل شده گران
منخفضه است گفته میشود طارقت النخل اذا جعلت جلدًا على جلد اشاره است بر غلظت

روهای آنها

و شد و رفت هجدهم

صحيح ترمذی . همان جزو و همان کتاب ص ۹۲ از نواس بن سَمْعَانَ کِلَابِي روايت کرده
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرد دجال را بکروز صبحگاه پس
صدای خود را اشته و بلند میکرد بخوبی که ما گمان کردیم که او یعنی دجال در میان
نخلهای حرما است پس از نزد پیغمبر مضرف شدیم و باز برگشتیم بخدمت او پس
انجناب داشت که ما برای چه برگشته ایم فرمود چکار دارید گفتیم یا رسول الله
دجال را باد فرمودی در وقت صبحگاه و وقت ذکر کردن صدای خود را اشته
و بلند میکردی بخوبی که ما گمان کردیم در میان درختهای حرما است و فرمود
غير دجال بود و از او بهتر سم بر شما اگر بیرون آید و من در میان شما باشم من
با او محاجه میکنم غير از شما و آن بخرج و لست فیکم فامر و حجج نفسه و الله
خليفة على کل مسلم انه شاک قط عینه فائمة شبهه بعبد الغرق بن قحس
فمن رآه منکم فليقر فواتح سورة اصحاب الکهف قال بخرج ما بين الشام
و العراق فعات يميناً و شمالاً يا عباد الله البشوا قال . فلما بارسول الله
و ما لبثه في الارض قال اربعين يوماً يوم كسنة و يوم كسهر و يوم كجمعة و

بِحَقِّ سُمَيِّ بْنِ الْجَبَانِ

سَأَلَ أَيَّامَهُ كَأَيَّامِكُمْ قَالَ فَلَنَا بِأَرْسُولِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ الْيَوْمَ الَّذِي كَالسَّنَةِ أَنْكَفَيْنَا
فِيهِ صَلَواتُ يَوْمٍ قَالَ لَا وَلَكِنْ أَقْدَرُوا لَهُ فَلَنَا بِأَرْسُولِ اللَّهِ فَمَا سَرَعَنِي فِي الْأَرْضِ
قَالَ كَأَلْبَثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَكْذِبُونَهُ وَيَرْدُّونَ عَلَيْهِ
قَوْلَهُ فَيَضْرِبُ عَنْهُمْ فَيَتَّبِعُهُ أَمْوَالَهُمْ وَيَصْجُونَ لِبَسِّ بَابِئِهِمْ شَيْءٌ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ
فَيَدْعُوهُمْ فَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ وَيَصْدُقُونَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ أَنْ تُمْطِرَ فَيُمْطِرُ بِأَمْرِ الْأَرْضِ
أَنْ تَنْتَبِثَ فَيَنْتَبِثُ فَرُوحٌ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ كَأَطُولِ مَا كَانَتْ وَأَمَدُهُ خَوَاصِرُ وَأَوْدَرُهُ
صُرُوعًا قَالَ ثُمَّ بَاقِيَ الْخَيْرُ يَقُولُ لَهَا أَخْرَجِي كُوزَكَ فَيَضْرِبُ مِنْهَا فَيَتَّبِعُهُ كَيْفَاءَ
الْخَلِّ ثُمَّ يَدْعُو رَحِلًا شَابًا بِمِثْلِ شَابٍ فَيَضْرِبُهُ بِالسِّفِّ فَيَقْطَعُهُ جُرْلَتَيْنِ ثُمَّ يَدْعُو
فَيَقْتُلُ بِتَهْلِيلٍ وَجْهَهُ بِخَلِّ فَيَلْبِثُ هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هَبَطَ عَبَسَى بْنُ مَرْثَمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بِشَرْقِ دِمَشْقٍ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ بَيْنَ مَهْرٍ وَدَيْنٍ وَأَضَاعَ بَدَنَهُ عَلَى أَجْنَحَةٍ
مَلَكَيْنِ إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ فَظَرَّوْا إِذَا رَفَعَهُ فَخَذَرْتُهُ جَمَانُ كَاللُّوْلُوءِ قَالَ وَلَا يَجِدُ
رِيحَ نَفْسِهِ بَعْضُ أَحْدَاثَاتٍ وَرِيحَ نَفْسِهِ مُنْهِي بَصَرُهُ قَالَ فَيُطْلَبُ حَتَّى يَذُرَّكَ
بِبَابٍ لَدُنْ فَيْقُلُهُ قَالَ فَيَلْبِثُ كَذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ ثُمَّ يُوحَى لِلَّهِ إِلَيْهِ أَنْ حَرِّزَ
عِبَادِي إِلَى الطَّوْرِ فَإِنِّي قَدْ نَزَلْتُ عِبَادِي لَا يَدَّ أَنْ لَا حُدُودَ لَهَا قَالُوا وَسِعَ اللَّهُ
بِأَجُوجَ وَمَاجُوجَ وَهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَسْلُونَ قَالَ فَيَمُرُّ أَوَّلُهُمْ بِجَبَّةِ الطَّوْرِ
فَيَسْرِبُ مَا فِيهَا ثُمَّ يَمُرُّ بِهَا آخِرُهُمْ فَيَقُولُ لَفَدْكَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ ثُمَّ يَسْرِبُونَ حَتَّى
يَنْتَهُوا إِلَى جَبَلٍ بَيْتٍ مَقْدَسٍ فَيَقُولُونَ لَفَدْ قُلْنَا مِنْ فِي الْأَرْضِ هَلُمَّ فَلْيَقْتُلْ مَنْ فِي

در ابعاد و احوال و احوال

السماء فیرمون بنشأهم الى السماء فیرد الله عليهم فشاہم محمدًا و ما و بجا صرعی
مریم و اصحابه حتی يكون رأس الثور يومئذ خبرا لآدم من ماہ دینار لا حدکم
اليوم قال فیرغب عیسی بن مریم الى الله و اصحابه قال فیرسل الله اليهم النعمه
رقابهم فیرضون فیرضی موی موت نفس واحدہ قال و یهبط عیسی و اصحابه فلا
یحجد موضع شبرا لا و قد ملأته زهتهم و تنهم و دماءهم قال فیرغب عیسی الى
الله و اصحابه قال فیرسل الله عليهم طيرا کاعناق البخت قال فتحملهم فطر حرم بالمهل
و یسوقهم المسلمون من قسبهم و نشأهم و جناهم سبع سنین قال و یرسل الله عليهم
مطرا لا یکن منه بیت و یرو لا مدر قال فیمسح الارض فیرکها کالزلفه قال ثم
یقال للارض اخرجی ثمک و ردی بركک فهوئذ ناکل العصابة من الرقابة
و یسئلون یجفعها و یبارک فی الرسل حتی ان الفئام من الناس لیکفون
باللحمه من الابل و ان القبيلة لیکفون باللحمه من البقر و ان الفخذ لیکفون باللحمه
من الغنم فینامهم کذلک اذ بعث الله رجلا فقبضت روح کل مؤمن و بقی سائر الناس

ینهارجون کما تمارح الحمر فقبلهم یقوم الساعة

مؤلف ناچیز کوید

پیش از اینکه شروع در ترجمه این خبر شود لازم دانستم در موضوع و مجال مقدار
عنان قلم راست کنم و بقدریکه در اینجا مقتضی است لبط کلام دهم و عبار بعضی از
را مرتفع نمایم و از خداوند مقال شرح صدر مطلبم و از باطن ولایت کتب برای تشریح مطلبم

بَحْثُ سُوءِ أَخْبَارِ النَّبِيِّ

بَدَانَكِر داستان دجال داستان بسیار بزرگی است و اصل قضیه او مسلم و مستفیض بلکه از متواترات نزد مسلمانان است نزد خاصه و عامه و خروج آن در آخر زمان از علامات حتمیه شمرده شده الا اینکه مرده بین قیامت صغری است که عبارت از ظهور حضرت بقیه الله از ارواح العالمین له الفداء باشد و قیامت کبری و بمقاد اخبار و احادیث بسیار که از عریقین روایت شده از زمان نوح پیغمبر علی نبینا و اله و علیه السلام هر پیغمبری قوم خود را از فتنه دجال ترسانا تا زمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و انحضرت بیشتر از انبیاء سلف در تشریح حالات و صفات او ببط کلام داده و فتنه الملعون فتنه بسیار بزرگ و خارق عادت غریب و عجیب است و باین جهت جمع بسیاری از تحلید بدن و شسیدن اخبار و اوصاف آن گریزان و محل براضمان و دروغ میکنند غافل از آنکه بهوده سخن باین درازی نیست و اگر ایت بزرگ و خارق عادت نبود این قدرها در شرح حالات و اوصاف و اطوار و حرکات او ناکید نمیشد و بطور عادی مانند سایر امور عادی به تلقی میشد پس بجز آنکه عقول جزیه نتواند تحمل کند کهمت و چگونگی حالات و اوصاف او را بناید مبادرت در انکار کند خصوصاً وقتی که صادق مصدق خبر داده باشد چنانچه بسیار بسیار از امور مادیه و معنویه است که حقیقت آنها مجهول مانده ولی طوری است که انکار هم نمیتوان کرد و باین تحقیقی هم که بر پیشینیان مجهول بوده و بمرور زمان مندرجاً فهمیده و ظاهر شده بر رگان گفته اند

وَأَجْعَلْ مِزَانًا

کلیا قریع سمعک فزده فی بقعة الامکان یعنی هر چه بگوش تو خورد ازاد ربقه
امکان گذار باشد که روزی بیاید که حقیقت آن ظاهر گردد و انکار کننده ^{ملا} مورد
واقع شود **وَأَمَّا لَفْظُ دَجَالٍ** مشتق از دَجَل است بمعنای دروغ گفتن

و ضرب دادن و سوزاندن و گرد هم آوردن و بریدن و پیچیدن قطعات زمین و
با آنکه از دَجَل نَدَجَل بمعنای پوشاندن و نذیب کردن و متوجه کردن بیاطل
است با از دَجَالَة است بمعنای رفقه عظیمه با از دَجَال است بروزن سحاب بمعنای
مرکب و دَجَلُ النَّاسِ بمعنای مردمان فرومایه و همه بمعنای واطلاقات باغبان
در حق دَجَال لعین راست و دَجَال مبالغه در حق کسی که اسمعانی در حق او صادق
ایمید و آن دَجَال اکبر است که وعده خروج او در آخر الزمان داده شد و او است پس
فریبند و تلبیس کننده و دروغ گوینده و باطلی است لباس حق بر خود پوشاننده و
او است مبع کذاب و مبین مرتاب و دَجَال لعین او است

وَأَمَّا نَامُوسُ و نام پدر او صاید پدر صید است با عکس چنانچه از بسیاری
از اخبار خاصه و عامه مستفاد میشود و در صحیح ترمذی در کتاب فتن ص ۱۰۳ از
رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایتی کرده که ترجمه آن اینست که پدر و مادر دَجَال
سی سال بود که فرزندی نداشتند و فرزند پسر آوردند تا آنکه پس از سی سال پیری
آوردند دارای یکجسم و او ضرر زننده ترین همه چیزها بود و منفعت او کمتر از هر چیز
و از صفات او این بود که چشمش بخواب میرفت اما دلش بیدار بود پدر او مرگد و از

بخش سورت انجالبون

بالا و سبک گوشت بود و بینی او مانند منقار مرغ و مادرش دراز بالا جثه بزرگ پهن
 و پستانهای بزرگ داشت و دستانهای او دراز بود. ابوبکره میگوید شنیدم مولودی
 در یهود در حدیقه متولد شده من باز بهرین العوام رفتم و بر پدر و مادر او وارد
 شدیم همان صفاتی که پیغمبر صلی الله علیه و اله در پدر و مادر او فرمود بهمان
 صفات پدر و مادر او را دیدیم پس از ایشان سؤال کردیم که آیا فرزندی دارید
 گفتند سی سال بود که فرزندی برای ما نمیشد و اکنون فرزندی آورده ایم
 که ضرران از هر چیزی زیاد تر و نفعش کمتر است و وقتی که میخواهد چشمهايش
 خواب می رود ولی دلش بیدار است پس بیرون آمدیم از نزد ایشان دیدیم
 آن پسر در آفتاب افتاده در قطعه ای که از برای او بود و با خود همه ای دست
 پس قطعه را از روی خود عقب کرد و گفت چه میگوئید گفتیم آبا شنیدی که
 ما چه گفتیم گفت آری چشمهای من خواب می رود اما دل من نمیخوابد
و نیز در صحیح ترمذی در همان جزو در ابواب فتن ص ۹۹ از ابی سعید رواست
 کرده آنچه را که ترجمان اینست میگوید با من همراه شد این صائِد یعنی دجال
 با حج میگذازدیم با عمره پس مردم رفتند و من و ابن صائِد با هم باقی ماندیم
 چون خود را تنها با او دیدم از ترس او میلرزیدم و وحشت داشتم از او از جهة
 آنچه که مردم در حق او میگفتند پس وقتی که وارد شدیم باو گفتم متاع خود را بگذار
 در نزد این درخت گفت پس چشم انداخت بگو سفندی و قدحی برداشت و رفت که

وَابْعَدُ مِنْ خِزْيَانِ

شیر بد و شد پس شیر آورد در نزد من و گفت ای اباسعید بیاشام و من گرا هست
 داشتم که بیاشام از دست او چیز بزرگ بجست آنچه که مردم در حق او میگفتند پس باو گفتم
 این روز گرم است و من گرا هست دارم در آن آشامیدن شیر را گفت ای اباسعید
 همتم بر اینست که ریمانی بگیرم و آنرا بدرختی ببندم و خود را خفه کنم بواسطه آنچه که
 مردم در حق من میگویند ابا دیده ای کسی را که امر من براو مخفی باشد پس هرگز
 بر شما مخفی نیست ای شما ذاتا تر باخبا رسول الله بنسبتدا بگروه انصار ایا نفرمود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که او یعنی ابن صابدا کافراست و حال آنکه من مسلمانم
 ابا نگفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که او عقیتم است اولادی برای او نمیشود و حال
 آنکه من پیری در مدینه باقی گذارده ام ابا نگفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که داخل نمیشود با حلال نیست از برای او مکه و مدینه ایا من اهل مدینه نیستم
 و آن اینست که من اکنون با تو بمکه آمدم ایستد دلیل آورد که من گفتم دروغ
 براو بسته شده پس گفت ای اباسعید بذات خدا قسم است که هر اینه خبر میدهم
 تو را جز دادنی از روی حق و راستی بذات خدا قسم من هر اینه میشناسم او را و
 میشناسم پدر او را و میشناسم که آنرا در کجا است از زمین پس گفتم هلاکت باد
 سایر روزها **و فی** در صحیح ترمذی در همان جزو و همان کتاب ص ۱۱ از ابی
 سعید روایت کرده که ملاقات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله ابن صابدا یعنی
 دجال را در بعضی از کوچهای مدینه پس او را نگاهداشت و او پیری بود یهودی

بَحْرُ سَوَدٍ أَخْبَانِيَّةٍ

وگسودا است و با او بود ابو بکر و عمر پس رسول خدا صلی الله علیه و اله (و سلم
 با و فرمود گواهی میدهی که من رسول خدا یم گفت تو شهادت میدهی که من رسول
 خدا یم پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود ایمان آوردم بخدا و ملائکه او و کتاب
 او و پیغمبرهای او و روز قیامت فرمود پیغمبر صلی الله علیه و اله با او که چه میبینی
 گفت عرشی مبینم بالای آب فرمود این عرش شیطان است روی دریا فرمود
 دیگر چه میبینی گفت مبینم یکر استگو و دو دروغگو با یک دروغگو و دو راستگو
 را فرمود پیغمبر صلی الله علیه و اله که اشتباه شده است بر او پس دعوت کرد او را
و بنی در صحیح ترمذی در همان جزوه همان کتاب ص ۱۰۴ را باز کرده از ابن عمر
 که رسول خدا صلی الله علیه و اله گذشت به ابن صیاد با جمعی از اصحاب خود
 که در میان ایشان بود عمر بن الخطاب و ابوبازی میکرد با یحییها در نزد اطمینی
 مغاله یعنی کوشک با فلعه سنگی با چهار طاق مسطح بنی مغاله و او پسری بود خج
 شعور پس حضرت بدست خود پیش او زد و با و فرمود شهادت میدهی که من
 فرستاده خدا یم پس ابن صیاد با آنحضرت نگاه میکرد و گفت شهادت میدهم
 که تو رسول امین هستی پس ابن صیاد به آنحضرت گفت که تو شهادت میدهی
 که من فرستاده خدا یم حضرت فرمود من ایمان آورده ام بخدا و پیغمبران او پس
 پیغمبر فرمود به او که چه میباید تو را ابن صیاد گفت میباید مرا راستگوئی و دروغگوئی
 پس پیغمبر فرمود خلط شده برای تو ام پس فرمود من چیزی مخفی کردم برای تو

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ يَرَاهُ الْآيَاتِ

و حضرت در خاطر گرفته بود ایه شریفه يوم تاتي السماء بدخان مبين را برای او پس ابن صياد گفت ان دُخ است یعنی دخان پس حضرت با و کلامی فرمود که سگ را بآن دور می کنند که آن کله اخشا است یعنی خج هرگز از این حال که داری بر نمی گردد عمر عرض کرد یا رسول الله اذن میدهی کردن او را بنم حضرت فرمود اگر بر حق باشد تو بر او تسلط نداری و اگر هم بر حق نباشد خبری در کشتن آن برای تو نیست

در صحیح مسلم طبع مصر در مطبعة محمد علی صبیح و اولاد او در جزو هشتم در کتاب فتن باب ابن صياد ص ۱۹۲ بعد از ذکر ابن جناب از سالم بن عبد الله روایت کرده که گفت شنیدم از عبد الله بن عمر که گفت بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابی بن کعب انصاری رفتند بطرف نخلستان که ابن صياد در آنجا بود نا اینه که داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نخلستان پس حضرت چسبید بشاخها نخل و گوش میداد که از ابن صياد چیزی بشود پیش از آنکه انحضرت را ببیند و ابن صياد بر فراش خود تکیه داده بود در قطعه که از برای او بود و با خود زمره میکرد مادرش انحضرت را دید که پشت شاخهای درخت پنهان شده پس با ابن صياد گفت ای صاف و صاف اسم او بود این محمد است پسر عبد الله پس باد در پی خود انداخت و صدائی کرد و ساکت شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر مادرش او را بحال خود واکذارده بود حقیقت حال خودش را بیان میکرد

کمال الدین و تمام النعمه تألیف محمد بن الحسین بن بابویه الصدوق ره در باب مبین بنسبت

بخش ششم از جانبین

از ابن عمر روایت کرده اند که مضمونش اینست که گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نماز صبح را بجا آورد پس با اصحاب خود برخاست تا اینکه آمدند در رب خانهای در مدینه در را کوبید پس زنی بیرون آمد گفت چه میخواهی ای ابوالقاسم پس رسول خدا فرمود ای مادر عبد الله اذن ده برای من بر عبد الله وارد شوم گفت یا ابوالقاسم با عبد الله چکار داری بخدا قسم او محط و دیوانه است و لباسهای خود را بخش میکند و مراده میکند امر بزرگی را یعنی ادعای خدائی میکند پس فرمود اذن ده بر او وارد شوم گفت هر چه شنیدم بزمه خودت بیا فرمود اری عرض کرد وارد شو پس حضرت وارد شد در آن حال او در قطعه نان بود همه میکرد یعنی هسته با خود حرف میزد پس مادرش به او گفت ساکت باش و بشن این عهد است آمده است نزد تو پس ساکت شد و نشست پس پیغمبر عرض کرد چیست او را لعنت کند خدا او را یعنی مادرش را اگر مرا بحال خود گذارده بود مرا جز صید آدم شمارا که ابا او است پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چه میبوی گفت حق را میبینم و باطلی را و عیسی را میبینم بالای آب پس فرمود شهادت ده بپیکار خدای پیغمبری من گفت تو شهادت ده بپیکار خدای پیغمبری من خدا را نداده است تو را سزاوارتر پیغمبری از من پس چون روز دوم شد باز پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز صبح از جا بلند شد و اصحاب هم با او برخاستند تا اینکه در را کوبید پس مادرش گفت داخل شو پس حضرت داخل شد در آن حال او در نخله

را بعلل من الخ

صدای خود را بلند کرده بود مادرا و بانك زده ساكت باش و پائين بيا اين عذراست
 آمده بنزد تو پس ساكت شد پس پيغمبر صلى الله عليه واله عرض كرد چه ميشود اورا
 لعنت كند خدا اورا يعني مادرش را اگر گذارده بود مرا بحال خود هر اسبه جز مبداء
 شمارا كه ابا او اوست پس چون روز سوم شد باز حضرت با اصحاب خود نماز صبح
 را بجا آورد پس برخاست و اصحاب هم با او برخاستند تا اسبه آمد بجهان مكان در
 حالت كه او در ميان كوفته ها فریاد ميكرد پس مادرش باو گفت ساكت باش و نشين
 اين عذراست بنزد تو آمده و در ان روز ابائي از سوره دخان براحضرت نازل شده بود
 و حضرت با اصحاب در نماز صبح قرائت فرموده بود پس حضرت باو گفت شهادت ده بپگانگي
 خدا و رسالت من پس گفت تو شهادت ده بپگانگي خدا و رسالت من خدا تو را سزاوارتر
 قرار نداده با پگانگان من پس حضرت فرمود كه من در خاطر گرفته ام براي تو چيزي را
 بمن خبر ده كه ان چيست پس گفت الدخ الدخ گفت در رواق خانه فرا گرفته است دروي
 نقش شده با پسه كه اراده كرد به ان ايه يوم ياتي السماء بدخان مبين را پس حضرت اورا
 راند مانند راندن سگ فرمود ارجعا يعني حج تو از عدت و حد حوت تجاوز نمي تواني
 بكني و بارزوي خود بمنزسي و بمنزسي مگر با چرخ خدا براي تو مقدر کرده پس فرمود
 باصحاب خود ايتها الناس بر نشيكت خدا هيچ پيغمري را مگر اينكه ترسانند قوم خود را
 از دجال و خدا اورا عقب انداخته تا ان روز پس هر وقت امرا و بر شما مشيئه شد
 بدانند كه خداي شما بكم منت او برون ابد با خري كه يعني ما اين د و گوش و كپل

بخش سوم از احسان بنی

فاصله دارد بین وین میاید و باواست بهشتی و دوزخی و کوهی از نان و کوهی از
اب اکثر پیران او بهودانند و زنهار و عربها داخل میشود در همه کراهی زمین
الامکه و مدینه و بین دو شکافان

بازگشت بمطلب در شرح لغات حدیث دویست هجدهم ص ۳۰۹ این

کتاب - قطط موی مجعد خلّة راه میان شام و عراق فقاّت از عث است بمعنای
فساد شد بد یا عباد الله اتّبقوا کلام پیغمبر است خطاب ب مردم برای ثابت بودن ایشان
در اسلام و ترسانیدن ایشان از فتنه تروح یعنی بر میگردد در آخر روز ساجدهم
یعنی روندگان ایشان ذری جمع ذروه و آن بلندی کوهان شراست و اسبغ غدا
یعنی دراز تر از آن بواسطه زیادتی شهر و امده خواص یعنی کشته تر از بعلت زیادتی
پوشیدن از سبزی فتره و ن علیه یعنی بی تکذیب میکند او را الحزبه یعنی زبشها
خراب جویان یعنی دو قطعه مهر و دین یعنی دو جامه رنگشده بوزش و زعفران
الجمان و اینها بیت از نقره که بکل مرارید ساخته شده باب لک شهر بیت نزد ملک
بیت المحدثین لایدان لاحد یعنی قدرت و قوت و طاقت بمنانند برای احدی حرز
یعنی جمع کن و بهم متصل کن حدّث جای بلند از زمین یسئلون یعنی شتاب میکند
التعف کرهت که در بینی شرو گو سفند میباشد و فتنی بروزن قتل اللفظ و معنی
زهرتم بویست که بگوش میافند لایکن یعنی نمیپوشد و حفظ نمیکند تخمها یعنی معقر
قشرها الرسل این و نری لقمه ناقه است که نزد ملک زاسیدن او باشد فقام جماعت بسیار

را بعد از آن

الفرد جمعی از خوشیان بهتارجون یعنی مجامعت میکنند مردان با زنان در حضور مردم
 یعنی اگر هر دو بیاید یعنی دجال و من در میان شما نباشم مرد بیت که با نفس
 خود احتجاج میکند و خدا خلیفه من است بر هر مسلمانی بدرستی که او جوانیست که
 موهای او و محبت است چشما بر آستاده گو با شبیه است بعد العزی شیر قط پی
 کسی که ببیند او را از شما باید بخواند آیات او ایل سوره کهف را او بیرون میاید
 از راه میان شام و عراق و از طرف راست و چپ فساد میکند ای بندگان خدا
 در نیک کند با ما بر لخته ای ثابت باشد گفتیم با رسول الله چقدر میماند در
 روی زمین فرمود چهل روز و یکروز آن بقدر سالی و یکروز آن بقدر ماهی و
 یکروز آن بقدر هفته ای و باقی روزهای آن مانند روزهای شما است
 گفتیم با رسول الله پس در آن روز که بقدر یکسال است نماز یکروز ما را کفایت
 میکند فرمود اندازه گیری کنید در آن روز یعنی نمازهای خود را بقدر روزها و
 شبهای متعارفی بجا بیاورید گفت گفتیم چقدر است شنا کردن او در زمین
 فرمود مانند بارانی است که ماید در پشت آن باشد گفت پس میاید بنزد انقوم پس
 دعوت میکند ایشان را پس او را اجابت کنند و ایمان با او بیاورند پس امر میکند
 آنها را که باران بیاورد پس باران مبارک و زمین را امر میکند که نبات برویاند پس
 میرو بیاورد و بر میگردد در آخر و زحوانات روند ایشان در آن تر از آنچه که بود گویا
 شان و سرشدن شان از روی بسیار شیر داد شان و کثرت پر شدن شکمها
 شان

بِحُشْ سَوَدِ اَاجَانِبِ

از سهری پس مباد بجانب قوم و دعوت میکند ایشانرا بخود پس تکیه میکند
 گفتار او را پس منصرف میشود از ایشان پس صبح میکند در حالتیکه چیزی برای
 ایشان باقی نمانده از اموالیکه داشته اند پس میگذرد بجزایری زمین و یا باها
 میگوید بیرون بیا و برید گنجهای خود را پس براه میفتد و گنجها از عقب او روانه
 میشوند مانند زنبورهای عسل پس دعوت میکند جوانان بر قدرتی را و یا سهر
 بر سر او فرود میاورد و از او وقتت میکند و بعد از فاصله تری که از نشاء
 جدا باشد مینان آن دو قطعه جدائی میاندازد پس آنها را میخواهد پس آن جوان
 میاید با روی گشاده و خندان در آنحال بر میآنگراند خدا عیبی بن مردم علیه
 السلام را پس فرود مباد بر مناره سفیدیکه در سمت شرقی دمشق است در
 حالتیکه دو جامه رنگشده بپوشد و زعفران پوشیده دوست او بر بال دروخته
 باشد و قتیکه سر خود را میچناند عرق از او میچکد و وقتیکه سر را بلند میکند از او
 عرق مانند دانههای نقره در رشت مانند مروارید از او سرازیر میشود و حلال است
 برای کافریکه بوی نفس او را بشنود مگر آنکه میمیرد و نفس او میرسد تا آنجا که
 منتهای دبدن چشم او است پس دنبال دنبال میرود و او را نزد باب لُد که شهر
 است نزدیک بیت المقدس او را میبکشد بعد میاید پیغمبر خدا عیسی در نزد گرو
 که حفظ کرده است خدا ایشان را و روهای ایشانرا مسح میکند و بر ایشان
 حدیث میگوید از درجات ایشان در بهشت پس در آنحال خدا با وی میفرستد

را بجد امیر الزمان

که ای عیسیٰ بجهت تو که بیرون آوردم برای خود بندگان را که کسی قوت و قدرت
و طاقت قنای ایشان را ندارد جمع کن بندگان مرا بوی کوه طور و بر مینگراند
خدا با جوج و مآجوج را و ایشان همچنانکه خدا فرموده از هر بلند بهای زمین
بشباب حرکت میکنند پس میگردد دهنه اول ایشان بدریاچه طبریه تمام آنها را
انوار میاشامند پس میگردد دهنه آخر ایشان بجان دریاچه و با همدگر میگویند
در اینجا آب بوده است در وقتی و حاضر میشود عیسی و اصحاب او و نا اینکه بواسطه ^{خطی}
در آن زمان بکسر گاوی برای آنها بهتر است از صد دینار طلا برای یکی از شماها
پس عیسی و اصحابش رو بجد میروند و تضرع و زاری کنند پس میفرستند خدا بر
ایشان یعنی با جوج و مآجوج کرمها را مانند کرمها شکم در بینی شتر و گوسفند
است در گردنهایشان پس صبح میکنند در حالتیکه همه آنها بیک دفعه هلاک و کشته
شده باشند و فرود میآید عیسی و اصحاب او پس نمینمایند بقدر یکو جبار زمین را
مگر اینکه میگردد آنها را بوی گند و عفونت و خونیهای آنها پس رو بجد او و
بتضرع و زاری پس میفرستند خدا بر ایشان مرغها را مانند گردنهای شتران در
گردن جثهای آنها را بلند میکنند و میاندازند آنها را بجا شکم خدا میخواهد
پس باری بر آنها میباراند خدا که پوشیده شود از آن خانه ای و کلون و کرمی
پس میشود همه آن کثافات را و زمین را مانند آب پال میکنند و زمین گشود
که موه خود را بر ویاند و برکت خود را برگرداند در آن روز مردم از آنارهای آن

بخش ششم از کتابان

میخورند از بگذاشتن آنرا جمعی میخورند و سپهر میشوند و بقدری آنرا بزرگست که بمعقروست
 آنرا استظلال میکنند و برکت میدهد خدا در شهر بخوبی که شش هزاره فقیه آورده شهر آن
 جمع بسیاری از مردم را کفایت میکند و گاوانان را سبزه شهر آن قبیلای را کفایت
 کند و از شهر آن کو مفند جاعی از خاوانان و خوشاوندان بهره مند کافی شوند
 پس در حالیکه بطور برکات زمین ظاهر شده برانگیزاند خدا بر ایشان نیم
 پاکیزه ای را پس میبگرد ز پر بعلهای ایشان را پس میبگرد روح هر مسلمانی را و
 میمانند باقی مردمان که علاقه زنهارها با یکدیگر در حضور مردم جمع میشوند
 و جماعت میکنند مانند جماعت کردن خرهای در آنوقت قیامت برپا میشود

تشیح بعضی از نکات خبر

بدانکه بعضی از نکات موحشی در این خبر اشاره و تفسیر به آن شده که فضلا از ما
 و طبعین کثیری از متعلمین بدین هم اعم از مسلمانان و غیره مؤمنان بان میشوند و تمییز
 و التواضع و اکاذیب و افسانه بنما میاورند و از انجمله است زیاد شدن سرفرازان
 فلکیات از طریق خود یا بقص آن در شتاب پا کندی یا تقدم یا تاخیر از قبل جمله از
 این خبر که از رسول خدا صلی الله علیه و اله سؤا شده که چقدر میماند در روی
 زمین یعنی دجال و حضرت در جواب فرموده که چهل روز که بگو و زان بقدر رسالی
 و بگو و زان بقدر هفتده ای و بگو و زان بقدر ماهی و باقی روزهای آن مانند
 سایر روزهای شما پس ایراد میکند بمثل این خبر و امثال آن که چنین خبری اگر

و ان بعد من آخر الزمان

راست باشد ایجاد میکند ابطال هیت و افساد نظام فلیکات و تغییر بگوئی که قوام
و قیام خلقت و خلق و از فنا و افوات و روئیدن نباتات و پیدایش مخلوقات و کونیا
و مثال اینها برافت **هرگاه این را بکنند** معتمد مبد و منندین بدین و
نوامیس دینی باشد در جواب او گفته میشود که شما نظر میکنید بچرخان روز در
مخلوقات و مصنوعات الهیه و غفلت دارید از نظر کردن در قدرت خالق و صانع
علم حکیم از حکم و مصالح که در مصنوعات و اسکال و اطوار اینها قرار داده و اگر
بنظر وقت چند معنی را در نظر بگیرید و بنظر انصاف در آن نظر کنید و از اعتنا
بر کنار شوید رفع غبار شبهه از شما خواهد شد **اول** آنکه بدلیل عقل و
شرع ثابت شده که خدای تعالی خالق هر چیزیست هر چند دفعه باراده خود بدون
ماده و مدت ایجاد کند و یا بترتیب و مدت مندرجاً یکی را بعد از دیگری بوجود
آورد از مصنوعات خود از سبب یا مسبب یا علت یا معلول که همه اینها افتاء و ایجاد
او است که همه اینها را بعلم خود و قدرت خود از عدم بوجود آورده از عالم جبروت و لا هت
و ملک و ملکوت و همه اینها ممکن است و واجب هست که تغییر پذیر نباشد و لا هت
امکان حدوث و تغییر است باراده خالق و صانع آن و هر موجودی که متصل شد
بوجودی از موجودات و مخلوقی از مخلوقات جایز است حذف و انقراض یکی
از اینها و باقی گذاردن دیگری در وجود از چیزها بشکلی معتمد بر آن اعتقاد
خواه مجاور باشد یا مسبب و این قاعده ایست مهمه بمقتضای ادله ای که وضع شده

بخش سی و نهم از احزاب نبوی

وَأَمَّا مَعْنَاهُ پس از تفسیر معنای اول میگوئیم چون انقاع ذائقة شد اکنون نیز بدان که عاقبت اقیاب و ماه گرفته شدن نور آنها و خارج شدن آنها است از مرکز و برخورد و آخر اسماء آنها و زمین انقطاع و شکاف شدن و نابود شدن آنها است پس همچنانکه خالق آنها قادر است بنا بود کردن آنها باراده و قدرت خود قادر است بر کند کردن حرکت آنها از سر عتبه که دارند و کم کردن از سرعت حرکت آنها بخوبی که آنچه از مدار و مسافت خود را در بگرد و زحلی میکند در ظرف یک هفته طی کنند و آنچه را که در یک ماه طی میکنند در مدت یکسال طی کنند چنانچه عکس آن هم جایز است

در صفحه ۴۶ ارشاد شیخ مفید که در سال ۱۳۲۵ هجری بخط عبدالرحیم افشار نوشته و طبع شده در ضمن حدیثی که از ابی بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و آن ماخوذ از حدیث طولی است راجع ببعض از خصوصیات حضرت قائم علیه السلام در موضوع مدت مکث آنحضرت میفرماید فَمَكَثَ عَلَى ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ كُلِّ سَنَةٍ عَشْرَ سِنِينَ مِنْ سَنَتِكَ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ قَالَ فَلَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ فَكَيْفَ يَطْوِلُ السَّنِينَ قَالَ يَا مَرْءَ اللَّهِ تَعَالَى الْفَلَكَ بِالْبُوثِ وَقَدْ لَمْ يَجْعَلْ طَوِيلَ الْأَيَّامِ لِذَلِكَ وَالسَّنُونَ قَالَ فَلَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَقُولُوا أَنْ الْفَلَكَ أَنْ تَغْتَرِفَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ الزَّانِقَةِ فَأَمَّا الْمُسْلِمُونَ فَلَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى ذَلِكَ وَقَدْ شَقَّ اللَّهُ تَعَالَى الْقَمَرَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَدَّ الشَّمْسُ مِنْ قَبْلِهِ لِبُوشَعِ بْنِ نُونٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْبَرَ بِطَوِيلِ

وَابْعَثْ آخِرَ الزَّمَانِ

یوم القیمة وانه کالف سنه متاعدون

یعنی بی شک میکند برانحال هفت سال که هر سالی از آن بقدر ده سال از سالهای شما باشد بی میکند خدا آنچه که میخواهد گفت گفت فدایت شوم بی چگونه سالها طولانی میشود فرمود امر میکند خدا فلک را بدرنگ کردن و یکی حرکت پس در میشود روزها و سالها با پنجهت گفت با پنجهت عرض کردم میگویند که اگر فلک تغییر کند فاسد میشود فرمود این گفته زنادقه و کفار است اما مسلمانان راهی برای گفتن اینچنین ندارند و حال آنکه خدا ماه را برای پیغمبر خود صلی الله علیه و آله شکاف و برگرداند آفتاب را برای پو شع بن نون علیه السلام و خبر داد بدرازی روز قیامت که آن بقدر هزار سال از سالهای که شما می شمارید میشود

و از آنچه که گفته شد شبهه طلوع آفتاب از مغرب و گرفتن آفتاب در نیمه ماه و رمضان و گرفتن ماه در آخر آماه برخلاف عادت برخلاف گفته منجین و بینای شدن مردم در زمان ظهور از روشنی آفتاب مرتفع میشود و اما معنای سومی میگوینم جریان عادت از تکوین مکونات و تدبیر در آن که دائر میان حرارت و برودت و از ظهور رطوبت و بیوست است آن هم بطور کلی مربوط بخلق و فلکیات نیز جایز است بنامش و جایز است برقرار خود باشد یا استمرار حرارت و چیزی بر آن اضافه شود و بعضی از آنها تعلق به آفتاب و ماه نداشته باشند برخلاف گفته های فلاسفه که میگویند از برای آفتاب و ماه تاثیر در عالم کون و فضا

بِحَسْبِ سَمِيٍّ أَخْبَابِيٍّ

در زبر کره ماه بیکان ایشان امر لازم حتی نیست که تصور نمود و جا بز نباشد انداز
گیری غیر آن بلکه آن امری است ممکن نفیاً و اثباتاً و وجوداً و عدماً تا زمانی که
اراده خدا تعلق گیرد دوام دارد و هرگاه اراده او بر تغییر و تکویر آن تعلق گیرد
تغییر میکند و بی نور میشود چنانچه محضر صادق به آن خبر داده

حَدِيثُ رُوَيْنِ بْنِ مُوَزَّرٍ

سپرده هم بحار الانوار - طبع طهران در سال ۱۳۳۲ از کتاب مواظظ از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که فرمود بخرج بقرین رجل اسمه اسم بنی فیرع الناس الحظا
المشرك والمؤمن يملأ الجبال خوفاً - یعنی - بیرون میاید بقرین مردی که نام او
نام پیغمبر است شتاب میکند مردم بفرمانبرداری او از مشرک و مؤمن پر میکنند
کوهماد از ترس

حَدِيثُ رُوَيْنِ بْنِ مُوَزَّرٍ

سپرده هم بحار - باب علامات ظهور همان طبع ۱۷۴ از کتاب مصوص المعجزات از
خابرن عبد الله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
منا مهدی هذه الامّة اذا صارت الدنيا هر جا و مرجا و نظا هرت الفتن و تقطعت
السبل و اغار بعضهم على بعض فلا كبير يرم صغيرا ولا صغير يوقر كبيراً فبعث الله
ذلك مهدياً الناس من صلب الحسين يفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاً يقوم في
الدین فی آخر الزمان كما فت به فی اول الزمان و يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ أَرَادَ

يَعْنِي اذما است مهدی این امت و قتی که دنیا هرج و مرج شد یعنی خونریزی و غلغله و اضطراب در مردم زیاد شد و ظاهر در رفتنها شد و راهها پریده شد و بعضی بر بعضی عزت کشیدند پس کبر بصغر رحم نکرد و صغیر احترام کبر را نگاه نداشت پس بر میانگذاختند خدا در چنین زمانی مهک ما را که همین فرزندان است از صلب جن میکشند حصارهای گمراهی را و دلهای غفلت زده را قیام میکند در راه دین در آخر زمان همچنانکه قیام کردم من بدان در اول زمان و زمین زاپر میکند از عدل پس از اینک بر شده باشد از جور و ستم

حَدَّثَنَا بَيْهَقِي

سپزدهم بخار - در همان باب و همان صفحه از کتاب الامامة والبصرة قال الباقون بائنه بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله رواست کرده که فرمود ظهور البواسیر و موت النجاة و الجذام من اقرب الساعة یعنی ظاهر شدن مرض بواسیر و مرگ مفاجات یعنی سکنه و مرض خویره از علامات نزدیک قیام ساعت یعنی ظهور است

حَدَّثَنَا بَيْهَقِي

سپزدهم بخار - در همان باب ص ۱۷ از کتاب مختصر حسن بن سلیمان بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله در ضمن حدیثی که از معراج خود نقل فرموده که حدای نقالی فرمود و اعطيتك لمن اخرج من صلبه احد عشر مهديا كلمهم من ذريتك من البكر البقول اخر رجل منهم يصلي خلفه عيسى بن مريم ميلاده الارض عدلا كما ملئت

بِحَشِّ سُمِّ اَنْجَابِئِهِ

جوراً وظلماً انجى به من الهلكة واهدى به من الضلالة وابوء به الاعنى واسقى به
 المريض قلت الهى فنى يكون ذلك فاوحى الى عز وجل يكون ذلك اذ ارفع العلم
 وظهر الجهل وكثر القراء وقيل العلماء وكثر الفتن وقيل الفقهاء الهادون وكثر فقهها
 الضلالة الخونة وكثر الشعراء واتخذ امك قبورهم مساجد وحلبت المصاحف ونخر
 المساجد وكثر الجور والفساد وظهر المنكر وامر امك به وبهوا عن المعروف وكفى
 الرجال بالرجال والنساء بالنساء وصارت الامراء كفرة واوليايهم فجرة واعوا لهم
 ظلمه وذووا الرئى منهم فسقة وعند ثلاث خوف حنف بالسرق وحنف بالمعرب
 وحنف بمخرجة العرب وخراب البصرة على يدي رجل من ذرئك الدجال يخرج منه
 بالشرق من سحجان وفار السيفاي فقلت الهى وما يكون بعدى من الفتن فاوحى الى
 وجترنى بلاء بنى امية وفسنة ولد عمتى وما هو كائن الى يوم القيمة فاوصيت
 بذلك ابن عمتى حين هبط الى الارض وادبت الرسالة فله الحمد على ذلك كما
 حمده النبيون وكما حمده كل شئ وهو خالق القدر الى يوم القيامة

يعنى وعطا امك توراى كسانك بهرون ميا پند از صلبا ويعنى از صلب
 امير المؤمنين على عليه السلام بازده نفر مهدى كه همه انها از ذرية توهسند از
 بكر بول يعنى فاطمه سلام الله عليها كه از بن مرد از ايشان نماز ميگذازد در بيت
 سراو عيسى بن مريم عليه السلام كه پر ميگذازد من راز عدل و داد همچا ملك پسر
 باشد از ظلم و جور نجات مبدى با و از هلاكت و راهمناى ميگم به و از گمراهى و حجت

وَابْعَثْ فِي الْآخِرِ النَّبِيَّ

میدهم بر او کور را و شفا میدهم به او و چیز را که تم خدای من پس چه وقت میباشد
 آن پس و حی کرد مرا خدای عز و جل که این وقتی باشد که علم برداشته شود و
 نادانی اشکار شود و خوانندگان زیاد شوند و علماء کم شوند و آدم کثیف نگاشته
 زیاد شود و فقهای هدایت کننده کم شوند و فقهاء گمراه کننده زیاد شوند که
 خیانتکار باشند و شعراء بسیار شوند و امت توبه را را مسجد خود کنند و قرآن را
 و کتابها را پود داده شود و مسجد ها زینت کرده شود و جور و ستم بسیار شود
 و فساد زیاد گردد و کفار فرماندهان ایشان شوند و منکر و کارهای بد ظاهر
 شود و امت توبه آن امر کرده شوند باینکه آن امر کنند و الهی کنند با الهی کرده شوند
 از کارهای خوب و مردم ها در بخور ببرد ها اکفای کنند و زینها بزینها و کفار امیران
 و فرماندهان ایشان شوند و کارگذاران و زمامداران کارها فاجر شوند و پاران
 ایشان ستمکار شوند و صاحبان رأی از آنها فاسق باشند و انومان سه فرو رفتن
 بر زمین ظاهر شود و در رفتن در مشرق و در رفتن در مغرب و در رفتن در جزیره
 العرب و خواب شدن بصره بردستهای مردمی از دنیا تو و دجال از سمت مشرق از
 سبتان بیرون آید و افق مضایق برافروخته شود پس گفتم الهی و چه میباشد
 بعد از من از فتنها پس و حی کرد مرا و خبر داد مرا ببلای بنی امیه و فتنه فرزندان عیوم
 و آنچه خواهد شد تا روز قیامت پس عهد گرفتم با پنهان از پیر عم زمانیکه فرود آمد
 بر زمین و اداء رسالت کردم پس ستایش مخصوص خداست بر اینها همچنانکه ستایش کردند

بِحَشْرِ حِیَاثِیْ اَخْبَا عَلَوِّ

اورا پیغمبران و همچنانکه ستایش کرده و میبکند و راه چربی و اوافریننده ستایش
است تا روز قیامت

بِحَشْرِ سَعُوْنا بَابِ اِنْجَا ضَهْوِ

وَ اَكُوْنُ شَرَّعَ مِیْکَمَرِ بَحْرِ حِیَاثِیْ اَخْبَا عَلَوِّ
دَرْ بِنَا اَحَارِیْثَ مَآثُوْرَهْ اَزْ حَصْرِ اَمِیْرُ مُوْسِیْنَ عَلَیْهِ
بَنَ اَبِیْ طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَیْهِ

حِجْدَرُ سِیْثِ بِلِیْسِ سَعُوْ

1

ملاح و فتنه صاعا بنعم بن حماد از زر بن حبیش روایت کرده که گفت شنیدم از
علی علیه السلام که میفرمود سلو فی فوائده لا تسألونی عن فقه جرجت نقابل
مئة او نهدي مئة الا ابناکم ببا نفقا و فاندھا و فاعفھا ما بینکم و بیننا
یعنی پیر سید از من پرسیم بذات خدا پیر سید از من از گروهی که بیرون آید و
قتال کند با صد نفر یا راهمائی کند صد نفر را مگر اینکه خبر میدهم شمارا براننده
انگروه و پیشتوان و فریاد کننده آن از میان شما تا قیامت

وَأَجْعَلُوا مِنْ خَيْرِ مَا حَدَّثَ رُوَيْتُ بِسِتِّ جِهَادٍ

۲

ملاحم وفتن . ص ۱۱۱ نهم بسند خود از عاصم بن ضمره از آنحضرت روایت کرده که فرمود جَلَّ اللَّهُ فِي هَذِهِ الْأَمَّةِ حَمْسُ فِتَنَ فِتْنَةٌ عَامَّةٌ ثُمَّ فِتْنَةٌ خَاصَّةٌ ثُمَّ فِتْنَةٌ عَامَّةٌ ثُمَّ فِتْنَةٌ خَاصَّةٌ ثُمَّ فِتْنَةٌ خَاصَّةٌ تَنْصُرُ النَّاسَ فِيهَا كَالْبَهَائِمِ
یعنی قرار داد خدا در این امت پنج فتنه را فتنه ای که مخصوص عموم امت است و فتنه ای مخصوص خواص آنهاست پس از آن فتنه عمومی دیگر پس از آن فتنه خصوصی دیگر پس از آن فتنه پنجم است که مردم در آن فتنه مانند چهار پایان خواهند شد

حَدَّثَ رُوَيْتُ بِسِتِّ جِهَادٍ

۳

ملاحم وفتن . ص ۱۱۱ نهم بسند خود از ابن رزین غافقی روایت کرده که گفت شنیدم از علی علیه السلام که میفرمود الفتن اربع فتنه السراء وفتنه کذا و ذکر معدن الذهب حتی یخرج رجل من عرة النبی صلی الله علیه و آله یصلی الله علی یدیه امرهم - یعنی فتنه چهار است فتنه پنهانی و فتنه آشپزین و ذکر کرد معدن طلا را یعنی معتد که در آخر الزمان ظاهر میشود تا اینکه بیرون آید مردی از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اصلاح کند خدا بر دست او کار

اثبات را - مراد از اینم حضرت قائم علیه السلام است
حَدَّثَ رُوَيْتُ بِسِتِّ جِهَادٍ

۴

ملاحم وفتن . ص ۱۱۱ از عاصم بن ضمره از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود

بَحْرُ جَهَائِ احْطَائِ عَلَوِيَّ

فِي الْفَنَةِ الْخَامَةِ الْعِيَاءُ الصَّمَاءُ الْمَطْبَقَةُ نَصْرُ النَّاسِ فِيهَا كَالْبَهَائِ ^{مِلَامِد} ^{بَلَنْد}
بَعْنِي دَرِغَمِ نَحْمِ كَرُ كُنْدَه وَگَرُ كُنْدَه وَجُونِ اُورِنْدَه اسْتِ مَرْدَمِ دَرَانِ مَانْدِ جِهَائِ

حَدَّثَ رُوَيْتُ بِلِسْتِ هَفْتَمِ

مِلَاحِ وَقْتِ ۰ ص ۲۱ نَعِمِ بَسْدِ خُودِ ازِ اَلْخَضِرِ رَوَا بَتَكُرْدَه كِه مَرْمُودِ اِذَا رَا بَسْتِ
الرَّابَاتِ السُّودِ فَالْمَوَا اَلْاَرْضِ وَلَا تَحْرُكُوْا اَبْدَانَكُمْ وَلَا اَرْجُلَكُمْ ثُمَّ يَطْلُمُ قَوْمٌ ضَعْفًا
لَا يُؤْبَهُ لَهُمْ فَلَوْهُمْ كَرِبْرَا لِحَدِيدِ اَصْحَابِ الدَّوْلَةِ لَا يَفُونَ بَعْدُ وَلَا مِثْقَالَ بَرْدٍ
اِلَى الْحَقِّ وَلَيْسُوا مِنْ اَهْلِ اَسْمَاءِهِمُ الْكُنَى وَلَسَبَهُمُ الْغَرَى سَعُورُهُمْ مَرَجَاهُ كَسُورِ
النِّسَاءِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا مِنْهَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَوْنِي اللهُ الْحَقُّ مِنْ بَشَاءِ

بَعْنِي وَتَبَكُّه دَبْدَبِ پَرِ جِهَائِ سِيَاهِ رَا پَسِ مِلَا رَمِ بَاشِدِ زَمِينِ رَا وَجَرِ كَتِ
نَدَهْبِدِ دَسْنَهَادِ پَاهَايِ خُودِ رَا بَعْنِي مَثَابِهَا مِلْحَقِ نَسُوْبِدِ وَبَا اِيْشَانِ قِيَامِ ^{نَكْبِدِ}
پَسِ ظَا هَرِ مِشُوْمَدِ گَرُوْمِ كُونا هِ مَدَكِه اَزِ پِشَقِ اِنْهَا كِنِ بَثَانِ اَعْنَانِ مَبَكْدِ
بِرَايِ اِيْشَانِ دِلْهَائِ مَانْدِ پَارِ هَايِ اِهْنِ اِنْهَا اَزِ يَارَانِ دُولِنْدِ وَفَا بَعْبِدِ وَ
پِيَا نِ خُودِ مَبَكْدِ دَعُوْتِ بَحَقِ مَبَكْدِ وَحَالِ اِنَكِه اَزِ اَهْلِ حَقِ مَبَسْتِنْدِ نَامِ هَايِ اِيْشَا
نَامِ هَايِ حَقِّقِ اِيْشَانِ نَبَسْتِ وَبِرْخِلَافِ حَقِّقِ اسْتِ وَنَبَسْتَانِ پَسْتِ وَگَرَا بَاسْتِرْگُو
اسْتِ مَوْهَائِشَانِ مَانْدِ مَوْهَائِ زَنَانِ رِيْحِنِه نَا اِنَكِه مِيَا نِ خُودِشَانِ اَخْلَافِ
اَفَنْدِ پَسِ مَبْدِ خُودِ حَقِّقِ رَا بَكُوِي كِه مِيْخَوَاهْدِ وَبِكُرْ اسْتِ ذَنْبِ الْغَرَى مَاشِدِ

حَدَّثَ رُوَيْتُ بِلِسْتِ هَشْتَمِ

وَأَجْعَلْهُمُ الْآخِرَ الزَّيْنِ

ملاحم وفتن . ص ۴۴ نغم بسند خود از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود بَعَثَ السَّيْفَانِ إِلَى الذِّي دَخَلَ الْكَوْفَ بِجَبَلِهِ بَعْدَ مَا بَعَرَ كَهَا عَرَاكَ الْأَدِيمِ بَاغِرَهُ بِالْمَسِيرِ إِلَى الْحِجَازِ فَيَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَضَعُ السَّيْفَ فِي قَرْبِشٍ فَيَقْتُلُ مِنْهُمْ وَمَنْ لَا نِضَارَ أَوْ بَعَاةَ رَجُلٍ وَيَقْتُلُ الْبَطُونَ وَيَقْتُلُ الْوُلْدَانَ وَيَقْتُلُ أَخَوَيْنِ مِنْ قَرْبِشٍ رَجُلًا وَآخَنَهُ يَقَالُ لَهَا مُحَمَّدٌ وَفَاطِمَةُ وَيَصِلُ بِهَذَا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ بِالْمَدِينَةِ

يَعْنِي مَنُوبِد سَفَايَ بَانَكِسْكَه دَاخِل كُوفَرُ شُدِه بِالشُّكْرِشْ بَعْدَ أَنْكَ انْجَارَا مَا سَنَدِ پُوسْتِ بَرَهْمَ مَا لَبِدَه فَرْمَان مَبْدَه د بَرَفْتَن بَسْمَتِ حِجَازِ پَس مَبْرُودِ حِجَابِ مَدِينَه وَشَشْتِرِ دَرِ قَرَبِشِ مِيكَدَارَدِ وَازِ اَمْهَازِ اَنْضَارِ چَهَارِ صَدَفِ نَفَرَا مَبْكَشْدِ وَشَكْمِ پَارِه مَبْكَدِ وَ مَبْكَشْدِ دُو بَرَادِرِ وَخَوَاهِرِ وَازِ قَرَبِشِ كِه بَرَادِرَا مَشْ مُحَمَّدِ وَخَوَاهِرَا فَاطِمَه اسْتِ وَان هَر دُو رَا بَرْدَرِ مَسْجِدِ مَدِينَه بَرْدَارِ مَبَاوِرِدِ

۷ حَذْوِ كَيْسِ بْنِ هُرَيْرٍ

ملاحم وفتن . در همان صفحه از انحضرت روایت کرده که فرمود بَعَثَ السَّيْفَانِ بِحَيْثُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَاخْذُونَ مِنْ قَدَرٍ وَأَعْلِيَهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَيَقْتُلُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ رَجُلًا وَفَسَاءً فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْرَبُ الْمُهَكَّمُ وَالْمُسْتَضَرُّ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ فِي طَلَبِهَا وَفَدْلُهَا جَاهِرُ اللَّهِ وَآمَنَةُ

يَعْنِي بَرْمَبَانِگَرِ اَنْدِ سَفَايَ لَشْكِرِ رَا بِيُوِي مَدِينَه پَس مَبْگَرِندِ هَر قَدَرِ بَتَوَانَسَنْدِ اَزِ اَلِ مُحَمَّدِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ رَا وَ مَبْكَشْدِ اَزِ بَنِي هَاشِمِ مَرْدَانِ وَزِ نَابِئَرَا دَرِ اَحْخَالِ فَرَارِ مَبْكَدِ

بخش چهارم از احادیث

۳۳۶

مهدی و مستقر از مدینه بمکه پیشتر میفرستند بطلب ایشان در حالیکه آنها

رسیده اند بحرم امن خدا
حدیث روایت سی و هشتم

ص ۴۷
 ملاحم وقتن . بنعم از آنحضرت رواست کرده که فرمود لا یخرج المهدی حتی یقبل
 ثلاثاً و موت ثلاثاً و یبقی ثلاثاً یعنی بیرون نمیاید مهدی تا بکثرت از
 مردم گشته شوند و بیکثرت از آنها بمیرد و بیکثرت از آنها بایستد

حدیث روایت سی و نهم

ص ۴۷
 ملاحم وقتن . از آنحضرت رواست کرده که فرمود اذا نادى منادى من السماء
 ان الحق في آل محمد صلى الله عليه وآله فعند ذلك يظهر المهدى على افواه الناس
 و يهرون فلا يكون لهم ذكر غيره

یعنی چون منادی ندا کند از آسمان که حق در آل محمد صلی الله علیه و آله
 است پس در آن هنگام ظاهر میشود مهدی بر دهانهای مردم و میر و فساد

در زبان ایشان ذکر می نمایند که آنحضرت
حدیث روایت سی و دهم

ص ۴۹
 ملاحم وقتن . از آنحضرت رواست کرده که فرمود بعد الحسف ينادى مناد
 من السماء ان الحق في آل محمد صلى الله عليه وآله في اول الفار ثم ينادى مناد
 في اخر الفار ان الحق في ولد عيسى وذلك نحوه من الشيطان

عَلَقُ الرَّجُلِ الْمُرْأِي

یعنی بعد از خف یعنی فرو رفتن بر زمین منادی ندا میکند از آسمان که حق با
 ال محمد صلی الله علیه و آله است در اول روز پس منادی ندا میکند در آخر روز
 که حق را اولاد عینی است و این از نازیدن و بگریستن است

مَوْ لَفَكُو بِكَ مراد از خف ممکن است که قبل از صبح آسمانی در ماه رمضان
 و بعد از قیام سفیانی باشد و ممکن است مراد فرو رفتن لشکر سفیانی بر زمین
 پیدا باشد بنا بر اول اشاره است بحنف مشرق یا خف مغرب یا خف جزیره العرب
 و مراد از دوندای بیست و سوم ماه رمضان است بعد از قیام سفیانی در ماه
 رجب و بنا بر دوم دوندای غیر از صبح آسمانی در ماه رمضان است چنانچه
 چند ندای آسمانی از اخبار و احادیث مستفاد میشود که بعضی از آنها در مجروح
 سوم این کتاب در ضمن اخبار نبویه گذشت و بعضی از آنها هم بعد از این که
 خواهد شد و اما مفاد ندای دومیکه در اینجا بیست و پنجم کرده به ولد عیسی
 احتمال میرود متخفیف شده باشد لفظ عثمان بعضی و این استنباه از نا سخ
 باشد زیرا که عیسی فرزندی نداشته و بعد از او سایر احادیث در این باب هم
 هیچکدام چنین عبارتی ذکر نشده مگر حدیثی که بنزد ملاحم و فتن در ص ۴۱ از
 حضرت باقر علیه السلام روایت کرده بتدرید بعنوان ال عیسی بال عباس چنانچه
 در قسمت احادیث مانوره از آنحضرت نقل خواهیم کرد

حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ

بخش چهارم احادیث

ملاح و فتن . ص ۵۱ از آن حضرت روایت کرده که فرمود اِذَا هَزَمَتِ الرَّابَّاتُ
السُّودَ حَبَلُ السَّيِّئَاتِ الَّتِي فِيهَا شُعْبُ بْنُ صَالِحٍ التَّمِيمِيُّ مَعَ النَّاسِ الْمَهْدِيِّ
فَيُطْلَبُونَ فَيُخْرَجُ مِنْ مَكَّةَ وَمَعَهُ رَأْيُهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيُصَلِّي
رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَبْسُاسَ النَّاسُ مِنْ خُرُوجِهِ لِمَا طَالَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَلَاءِ فَإِذَا
فَرَغَ مِنْ صَلَوتِهِ انْصَرَفَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ الْحِ الْبَلَاءَ بِأَمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَاهِلٍ بَيْنَهُ خَاصَّةٌ قَهْرًا وَبَنَى عَلَيْنَا

یَعْنِی . وقتیکه فرار داد پرچمهای سیاه لشکر سفیان را انجنان پرچمهای
در میان آنهاست شعب بن صالح از و کسند مهدی را پس بطلبند او را
پس بیرون میابد از مکه و با اوست پرچم رسول الله صلی الله علیه و
آله پس دو رکعت نماز میگذارد بعد از اینکه مابوس شده باشند مردم
از خروج او برای آن بلاهای طولانی که متوجه ایشان شده پس چون
از نماز فراغت یافت مهرد و میگوید ای گروه مردم پیوسته بارید بلاها با^{مت}
محمد صلی الله علیه و آله و باهل بیت او بخصوص قههور واقع شدیم و جور

ستم بر ما رفت

حدیث در سبب چهارم

۱۲

ملاح و فتن . ص ۵۲ از آن حضرت روایت کرده که فرمود یُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ فِي اثْنَيْ
عَشَرَ لَفًا أَنْ قُلُوا دَحْمَةَ عَشْرِ لَفًا أَنْ كَثُرُوا وَبَسِيرَ الْعَرَبِ بَيْنَ يَدَيْهِ لَا يُلْفَاهُ

وَأَجْعَلْ لَكُمْ آخِرَ الزَّمَانِ

عَدُوًّا لَهُمْ مِمَّنْ بَاذَنَ اللَّهُ شَعَارَهُمْ أَمْتُ أَمْتُ لَا يَبَالُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا يُفْرَجُ
إِلَيْهِمْ سَبْعَ رَأْسَاتٍ مِنَ الشَّامِ فِيهِمْ مَهْمٌ وَمَهْلِكٌ فَرَجَ إِلَى النَّاسِ بِحَبْمَةٍ وَنَعِيمٍ
وَقَاصَتُهُمْ وَبِرَوَاهِمُ لَا يَكُونُ بَعْدَهُمْ إِلَّا الْأَجَالُ قُلْنَا وَمَا الْقَاصَةُ وَالرَّوَاهِمُ قَالَ
يَقْتَضِ الْأَمْرُ حَقَّ سَكْمَةِ الرَّجُلِ بِمَا شَاءَ لَا يَنْبَغِي شَيْئًا

بَعْنَى . بیرون میاید مهدی باد و از ده هزار نفر اگر کم باشند و با پانزده هزار
اگر زیاد باشند و رعب و ترس در پیش روی او است با و نرسد دشمنی مگر آنکه او
را فرار دهد باذن خدا شعارشان گفتن امت امت است بانی نذارند در راه
خدا از ملامت ملامت کننده پس بیرون آید بطرف ایشان هفت پرچم از شام
پس فرار می دهد ایشان را و مالک میشود پس بر میگردد بسوی مردم با جوابات
و نغمه های ایشان و قصه کنندگان و روایت کنندگان ایشان بناسد بعد از ایشان
مگر شران . گفتیم قاصه و رواه چیست فرمود قصه میکند کار را تا نکند مرد

با بچه که میخواهد و فراموش نکند چیزی را
حکایت روایت سی و پنجم ۱۳

ملاح و فتن . ص ۵۲ از آنحضرت روایت کرده که فرمود یَرْسِلُ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ
مَنْ يُفَرِّقُ جَمَاعَتَهُمْ حَتَّى لَوْ قَاتَلْتَهُمُ الثَّغَالِبُ غَلَبَتْهُمْ وَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ
أَهْلِ بَيْتِي فِي ثَلَاثِ رَأْيَاتٍ الْمَكَّةَ يَقُولُ حَمْدُ عَشْرِ أَلْفَا وَالْمَقْلَ يَقُولُ أَشْيَ عَشْرِ أَلْفَا
أَمَّا رَتْنَهُمْ أَمْتُ أَمْتُ عَلَى رَأْسِهَا رَجُلٌ الْمَلِكُ أَوْ يَقْتُلْنِي لَهُ الْمَلِكُ فَيَقْتُلْنَهُمُ اللَّهُ جَبَّارًا

بخش چهارم اخبار علی

۳۴۰

فَهِرَ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْقَتْلَ وَمَقَاتِلَهُمْ وَبِرَوَاهِمُ
 بَعَثَنِي . . . من سند خدا بر اهل شام کبر که منفرق کذ جماعت ایشان را تا اینکه
 اگر رو با هم با ایشان مقاله کند غالب شوند بر ایشان در این هنگام مردی بیرون
 آمد از اهل بیت من در سه پرچم آنکه عده او را بسیار دانسته پانزده هزار میگوید
 و آنکه کم دانسته دوازده هزار میگوید شعار ایشان امت است است پرچم آنها
 مردیت که پادشاه است یا آنکه اقتضا دارد که پادشاه باشد پس میکشند همه آنها
 را پس رد میکند خدا بر مسلمانان جمیع ایشان را و قصه کندگان ایشان و راه آنها

کتاب روایت سی و ششم

ایشان را
 ۱۴

ملاح و فتن . ص ۵۳ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذ ابیت السفانی الی
 المذبح جثا یخف به بالبداء و بلغ ذلک اهل الشام قالوا الخلیفتم قد خرج
 المذبح فبايعه و ادخل فی طاعته و لا قتلناک فی رسل الیه بالبیعة و فی رسل المهدی
 حتی یزل بیت المقدس و یقبل الیه الخزائن و یدخل العرب و البجم و اهل الحرب و
 الروم و غیرهم فی طاعته من غیر قتال حتی یبني المساجد بالقسطنطنیه و ما دونها و
 یخرج قبله رجل من اهل بیته باهل الشرق و یحمل السیف علی عاتقه ثم ینبأهم فیقول
 و یقبل و یوجه الی بیت المقدس فلا یمیل فی الموت (قال السید هکذا را بحدیث
 و فیہ نظر)

را بجد من الخ زنا

مؤلف گوید چون متن حدیث مضطرب و متزلزل بود لذا از ترجمه آن متن

نظر شد

۱۵

کتاب در سیرت سی و هشتم

ملاحم و فتن . ص ۶۰ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اِذَا نَزَلَ جِبْرِئُ فِي طَلَبِ الدِّينِ خَرَجُوا إِلَى مَكَّةَ فَرَلُوا الْبِدَاءَ خَفَّوْهُمُ وَبَنَادِهِمْ وَهُوَ قَوْلُهُ (وَلَوْ تَرَىٰ أَذْفَرَعَا فَلَا تُفَوِّتْ وَآخِذْ بَأَمْرِ مَكَانٍ قَرِيبٍ) مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ وَخُجِرَ رَجُلٌ مِنَ الْجَبَشِ فِي طَلَبِ نَافِلَةٍ ثُمَّ رَجِعَ إِلَى النَّاسِ فَلَا يَجِدُهُمْ أَحَدًا وَلَا يَجَسُّهُمْ وَهُوَ الَّذِي يَحْدِثُ النَّاسُ بِخَبْرِهِمْ

بعثی . و تشبیه فرود آمد لشکر سفیانی در طلب آنها تشبیه از مدینه بیرون رفتن بطرف مکه در زمین بیداء زمین فرو میگرد آنها را و ندا میکند و است معنی گفته خدا (و اگر بینی رفا تشبیه بر سرند پس هیچ گذشتی در آن و گرفته شوند از مکانی نزدیک یعنی از زیارت های خود) و بیرون می رود مردی از آن لشکر در جستجوی نامه خود پس چون بر میگردد بوی انمردم نمیباید یکی از آنها را و احساس نمیکند ایشان را و است انکس که حدیث میکند مردم را بخبر ایشان که بزمن فرو روند

۱۶

کتاب در سیرت سی و نهم

ملاحم و فتن . پس خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود تَقْضُ الْفَنُّ حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا يَقُولُ اللَّهُ اللَّهُ ثُمَّ يَضْرِبُ بِسُيُوفِ الدِّينِ بِذَنبِهِ

تَحْسِنُ حَمَائِیْ الْجَبَّارِ عَلَیَّ

ثم یبعث الله قومًا قرعًا لقرع الخریف والی لا عرف اسم امیرهم ومناخ رکا لهم یعنی . وانا ب مبدود منها نا انکه کسی لا اله الا الله نکوبد وبعضی گفته اند الله الله نکوبد پس پادشاه دین در دنبال ان میزند پس بر میا میگوید خدا قومی را دسته دسته مانند پارهای ابو که بپایند بهم متصل شوند ومن هراینه میباشم نام امیر

و فرماید ایشا ترا و بعد انم جا بگاه خوابیدن مرکبهای ایشا ترا

۱۷ حدیث در نسیب سی و هفتم

غبت نغای . در باب علام ظهور ص ۱۳۷ . در ضمن حدیث طوطی از حضرت باقر علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام رواست که فرمود بالا می منبر مسجد کوفه . ان الله عز وجل ذکره قدر فیما قدر و رحم بانه کائن لا بد منه اخذ بنی امیه بالسیف جهرة وان اخذ بنی فلان بغنة (و انه باخذ بنی العباس) وقال علیه السلام لا بد من رحی نخل فاذا قامت علی قطبها وثبتت (وقامت) علی ساقها بعث الله علیها عبدا عسقا خاملا اصله بكون النضره صحابة الطويلة شعورهم اصحاب السبال سود ثيابهم اصحاب ربابات سود و بدل من نا و ا هم یقتلونهم هرجا و الله لکافی انظر الیهم والی فاعالهم و ما یبکی النجا منهم و الاعراب الحفاة یسلطهم الله علیهم بلا رحمة فیقتلونهم هرجا علی مدینتهم بشاطی الفرات البرية و البحرية جزاء بما علوا و ما ربک بظلام العبد یعنی . بدرستی که خدای عن وجل ذکره مقدر کرده است در انچه که مقدر

وَأَجْعَلْهُمْ مِنَ الزَّالِمِينَ

و حتم کرده باشد آن خواهد شد و چاره از آن نیست گرفتن بنی امیه است با
شمشیر آشکارا و بد رستیکه گرفتن پسران فلان یا پسران عباس ناگهان نیست و فرمود
علیه السلام ناچار است از آسیائی که نرم گذش چون بر قطب خود ایستاد و
ثابت یافتند شد بر ساق خود بر میانگن اند خدا بر ایشان بنده ابر که مرد و دریا
درشت خو و سوار کار و سر سخت سخن درشت که گننام و بمقد راست اصل آن و او
کسی است که نصر با و است و اصحاب او موهای دراز و صاحب سیلها هستند و
جامهای آنها سیاه است و پرچهای سیاه دارند و ای بر کسیکه قصد ایشان را
کند میکشد آنها را کشتنی بذات خدا قسم گو یا می بینم ایشان را و کارها شان را و آنچه
دو میدهند بفقار از ایشان و عربهای یا برهنه یا حفا کار مسلط میگردد اند ایشان را
بر آنها بد و ن اینک رحم داشته باشند پس میکشد آنها را کشتنی در شهرشان در
فرا ت چه در بیابان و خشکی باشند یا در دریا و این کشته شدن مردم اعمال آنها
و پروردگار تو ستمکار در حق بندگان نیست

حَدَّثَنَا فِي حَقِّهِمْ

۱۸

غیبت لغائی . در همان باب . ص ۴۱ بسند خود از آنحضرت روایت کرده که حضرت
ابو عبد الله الحسین علیه السلام از آنحضرت پرسید که چه وقت یاک میگردد اند خدا
زمین را از ستمگاران فرمود لا یظهر الله الارض من الظالمین حتی یتفک
الدم الحرام ثم ذکر امر بنی امیه و بنی العباس فی حدیث طویل ثم قال اذا قام

بخش چهارم از اجزاء علوی

القائم بخراسان و غلب علی ارض کرمان (کوفان در) و الملتان و حار جزیره
 بنی کاوان و قام متافتم بکپلان و اجانبه الابر و الدیلم و ظهرت لولد یزید
 التک (الانزاله در) منفقات فی الاقطار و الحیات و کتاوین هتاک هتاک
 اذا حرت البصر و قام امیر الامراء بمصر فحک علیه السلام حکایه طویلہ ثم
 قال اذا حضرت الالوف و صفت الصفوف و قتل الکبش الحروف هتاک
 یقوم الآخر و یثور الثائر و یهلك الکافر ثم یقوم القائم المأمول و الاما
 المجهول له الشرف و الفضل و هو من ولدک یا حسین لا ابن مثله یظهر
 بین الرکبتین فی دربین بالین یظهر علی الثقلین و لا یرک فی الارض
 زمین (شراح) طوی لمن ادرك زمانه و لحق او انه و شهد ایامه
 یحیی ظاهر نمیکند خدازمین را از ستمکاران نا اینکہ ریخته شوخون
 حرام پس باید کرد امر بنی امیه را و بنی عباس را در حدیثی طوله فی سر فرمود
 زمانیکہ بیا خیزد قیام کنند مخصوص بخراسان و غلبه کند بر زمین کرمان
 باکوفه و ملتان و حیات کند جزیره بنی کاوان را و بر پا خیزد قیام کنند
 از ما بکپلان و اجابت کند او را ابن و دیلم و ظاهر شود برای فرزندان
 پرچمهای ترک در حالیکہ منفرد باشند در اقطار جهان و جاها ی مخفی
 و مپاشند در میان خصلتهای بد و خصلتهای بد در افنگام خراب میشود
 و قیام میکند امیر الامراء در مصر پس حکایت کرد حضرت علیه السلام حکایت

زاجعلایم الخزنه

طولا فنی را پس فرمود زمانیکه هزارها نفر محمدرشدند بجهت جنگی و ضعیفها
لشکر بان آراسته شد و سر لشکر جنگی کشته شد در آنوقت دیگری قیام
کند و خونخواهی نماید و هلاک شود انکار پس از آن قیام میکند تا بمکه
ارزوی قیام او برده شده و آن اما ماست که قدر او مجهول است و برای
او است شرافت و فضلی مخصوص و او است از فرزندان قوا حبیب هیچ
مانند او نیست ظاهر میشود در میان رکن و مقام در حال تنگه و درجا
مندرین کهنه پوشیده ظاهر میشود بر جن و انس و نمیکزارد در روی
زمین و خون را با شر و بدی را خوشا بحال کسی که در کد زما
او را و ملحق شود در اوقات او و حاضر باشد در روزهای او

شرح لغات و نکات حدیث

مراد از قائم بخراسان شاید همان کسی است که بایرجهای سپاه قیام میکند و نسبت
کوفه مهر و بند و کوفه و بصیر را میگیرند در صورتیکه اهل حق نیستند مردم را از روی حیل
بحق دعوت میکنند و نام و نسبهای خود را مخفی میکنند و خود را بغیران نام و نسبی که
دارند شهرت میدهند و از اصحاب دولتها و دولتهای شرقیه غیر ایران و ترکیه و بلاد
از خراسان خراسان مشهور فعلی ایران نیست بلکه از قتمتهائی است که بشرف غیر در
و اکنون در قلمرو مملکت آنان بشمار میرود و هیچ رنجی در دلش نیست و بان

بمخبر چهار آخاع علی

مخصوصی قیام میکنند از لباسهای سیاه و پرچهای سیاه و کپوهای دراز می
 کپوهای زنان سابق و سیپلهای مخصوص و بنا بر نحوه ای بر زمین که مانع
 میشوند ممکن است بنا بر این نحوه از جانب سپستان که از شهرهای خراسان است
 گرمان آیند و برانجا غالب شوند و ممکن است که عبارت کوفان باشد بمعنای
 کوفه بنا بر نحوه دیگر و این صحیح نظر میاید بمقتضای آنچه از اخبار و احادیث
 دیگر مستفاد میشود از ظهور فتنه این پرچهای سیاه در کوفه و این علامت
 مقارن زمان قیام سفیانی و لشکر فرستادن او بکوفه خواهد بود و این
 صاحبان پرچهای سیاه ملکان که یکی از شهرهای پاکستان است خواهند
 گرفت و از آنجا بایران و عراق خواهند آمد و جزیره بنی کاوان که بنی بصره و
 خر مشهور است بقصر خود خواهند در آورد و پس از آمدن ایشان بکوفه بصره
 فاطمی از آل محمد از گیلان قیام کند حضرت علیه السلام این قائم را نسبت بخود
 داده و دور نیست که مراد از این قائم سید حسن باشد که از طالقان و حدود
 گیلان قیام میکند و با او است گنجهای که نه از طلا هستند و نه از نقره بلکه مرد
 هستند قوی القلب و ثابت الایمان و دلهای ایشان مانند پارهائی آهن
 است که او را اجابت میکند و از او برود و پلم او را یاری کند و ابر محلی است در
 که محمد بن الحسین حافظ از اهل انجا بوده و دپلم کوهستانهای تابعه گیلان است
 که در سمت شمالی قزوین واقع است و ملحق میشود با ایشان شعب بن صالح

را بعلاد و احوال زمان

تمیمی که از سمرقند که از شهرهاست در سابق جزو ایران و در قلمرو شهرهای خراسان بوده و فعلاً آن تصرف ایران خارج است و شعب پرچدار لشکر حنی خواهد بود چنانچه مسند و اجبار اینها تماماً در این کتاب نقل خواهد شد و اینها شکست دهنده و فرار دهنده لشکر سغیانی ملعون از کوفه و عراق خواهند بود و در آن کندگان زمان حضرت قائم علیه السلام و ملحق بلشکر انحضرت خواهند شد و مراد از پرچهای ترک در این حدیث شریف و سایر احادیث دیگر گرچه ای سوفیائی و اشراکیها و یابریها و تبیثها و یاجنیهها هستند زیرا که همه اینها از اول ترک و اولاد قنظورائی که در اجبار مکرر با آنها اشاره شده میباشد و عد و پرچهای ایشان در اقطار جهان و جاهای محقق بیگان متفرق خواهد شد و اسبلا و فتنه ایشان مقرب ظهور امام زمان و نفع انحضرت خواهد بود و این ترکها را میفرماید صاحبان خصلتهای بد و ناپسند میباشد و متفرق شدن آنها وقتی خواهد بود که بصره خراب شود و امپراطور ^{در مصر} یعنی رئیس جمهور پس از خرابی بصره قیام کند در آنوقت است که اختلاف میان شرق و غرب و تمام روی زمین واقع خواهد شد و مجتهدان را ان لشکرها شود و صفائی و وجهه بند میباشد و با اصطلاح ابناء زمان ما جنگ جهانی سوم برپا شود و یکی جنگجویان مهم در دنیا کشته شود که پس از کشته شدن او حضرت یسعی الله عجل الله تعالی فرجه قیام خواهد کرد در مکه معظه و بنیاد جور و ستم را خواهد کند

بخش چهارم از اخبار علوی برای عزیزان آگاهی

ناچار است از اینکه بعضی از نکات در این کتاب تذکر داده شود تا خواننده اخبار مندرجه در آن در حیرت نیفتد و بعضی از اسامی شهرهائی که در ضمن احادیث و اخبار ذکر شده و نامهای از اماکن و طوائف و جزایای بعضی از امطاعین که مفهوم رموز بعضی از اخبار منوط بدانستنی آنهاست شرح داده شود تا سبب آگاهی خوانندگان گردد از جمله آنها در بسیاری از اخبار گذشته و آینده در این کتاب لفظ ترك وارد شده فلذا مقتضی است مقداری در این موضوع که ترك چیست تركستان که محل آنهاست بجا است بَطْ کلام دهم و اکنون میگویم بشیخ و سلطان در کتاب المجد شرح داده شده

تُرک قبیلهاى هستند که نسبت داده میشوند باوغوزخان وقره خان (از اولاد منته سلا بعد نسل به ترك بن یافت بن نوح علیه السلام) که متفرق شدند بعضی از آنها شرقی هستند که در قسمت مغولیا ساکنند که باین مناسبت آنها را مَحَل و مَغُول گویند که در قرن ششم و هفتم میلادی بدست مرسلین نضار مبعوث شده اند . و اما قسمت اَهم از آنها چادرینش در آسیای وسطی سَمَاقُ و سَمَاقُ در قرن ششم زندگانی میکردند و این قسمت دولتهای کوچکی تشکیل داده شدند ۱ - دولت قره خانی در شمال ایران ۲ - دولت غزنویان در افغانستان و پنجاب . و این دو دولت در پنجم قرن دهم میلادی مسلمان شدند و در تمام

وَابْعَدُ لِمَا خَرَجْنَا

دریاچه بلخش در روسیه جنوبی ساکنند

۳ دولت غزنی و غور که آنها در ترکستان فعلی و در ایران و آسیای صغری ساکنند و دولت سلاجقه از این قبيله بوده اند در قرن یازدهم میلادی و دولت عثمانیه از این سلسله اند. ترکمان و سلاجقه و عثمانیه از یک سلسله اند

وَأَصْغَرُ كُتَّان منطقه است در آسیای وسطی میان سیبری و دریای قزوین و ایران و افغانستان و هند و مغولستان و آنها بچند قسمت منقسم اند
۱ اتحاد جمهوریهای شوروی سوفیاتی که در سال ۷۵۱ میلادی ابتداء دخول اسلام بوده در میان آنها

۲ چین یا چین که اکثریت آنها مسلمانند (بنا بر نقل المجد) و این نقل بخف و برعکس است
۳ سوفیاتی که مملکت شوروی بالشویکی و اشتراکی میباشد
۴ ترکستان که عاصمه آن اشخباد یا عشو آباد است

۵ ازبکستان که عاصمه آن تاشکنت و از شهرهای آنست سمرقند و بخارا

۶ تاجیکستان و عاصمه آن ستالیناباد است (استالینگراد)

۷ کبرجین یا عاصمه آن فروزنه است

۸ کارخستان و عاصمه آن الما آنا است

۹ **تُرکمان** قبيله از ترکيه هستند که خاضعترين آنها را تتر و تاتار میگویند و در این زمان مسکن آنها در ترکستان عربی و ایران و ماوراء و قفقاز است

مَحْشَرُهُمَا أَجَابَ عَلَيْهِ حَدِيثُ زَيْنَبِ بْنِ جَهْلٍ

١٩

غُيِّبَتْ بَعْلَتِي . در باب غَيْبِ اِمَامِ ص ٧٢ اِذَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
رَوَا بَتَكْرَدَهُ كَهْ فَرَمُودَ لَا يَقُومُ الْقَائِمُ حَتَّى تَفْقَأَ عَيْنَ الدُّنْيَا وَتُظْهِرَ الْحُمْرَةَ فِي
السَّمَاءِ وَتَلَاكَ دُمُوعُ حُلَّةِ الْعَرْشِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَظْهَرَ مِنْهُمْ أَقْوَامٌ لَا
خَلْقَ لَهُمْ عَلَى الْأَشْرَارِ مُسَلِّطَةٌ بِدَعْوَنِ لَوْلَدِي وَهُمْ بَرَاءٌ مِنْ وَلَدِي تِلْكَ
عَصَابَةٌ رَدِيَّةٌ لَا خَلْقَ لَهُمْ عَلَى الْأَشْرَارِ مُسَلِّطَةٌ وَلِلْجَبَابَةِ مَفْشَّةٌ وَلِلْمُلُومَةِ مِيزَةٌ
يُظْهِرُ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ وَيَقْدِمُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ اللَّوْنِ وَالْقَلْبِ رِثَ الدِّهْنِ لَا
خَلْقَ لَهُ مِنْهُمْ عَتَلٌ نَدَاؤُهُ أَيْدِي الْعَوَاهِرِ مِنَ الْأَمْهَاتِ مِنْ شَرِّ
نَسْلِ الْأَسْقَاهِ اللَّهُ الْمَطْرُ مِنْ سَنَةِ أَظْهَارِ غَيْبَةِ الْمُغَيَّبِ مِنْ وَلَدِي صَاحِبِ
الرَّايَةِ الْحُمْرَةِ (الْخَضَاءِ) وَالْعَالَمِ الْأَخْضَرِ يَوْمَ الْحَنِينِ بَيْنَ الْأَنْبَارِ وَهِيَ
ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ صِيلَمُ الْأَكْرَادِ وَالشَّوْءُ وَخَرَابُ دَارِ الْفِرَاعِغَةِ وَمَسْكَنُ الْجَبَابَةِ
وَمَا وَى الْوَلَاةَ الظُّلْمَةَ وَأَمَ الْبِلَادُ وَآخَتُ الْعَارِ تِلْكَ وَرَبِّ عَلَى بَاعِزِ بْنِ
سَعْدٍ بَعْدَادُ الْاَلْعَنَةِ اللَّهُ عَلَى الْعَصَابَةِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي فُلَانِ الْخَوْنَةِ
الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وَلَدِي وَلَا يَرَأِقُونَ (لَا يَرْقُونَ) فِيهِمْ ذِمَّتِي
وَلَا يَحْفَظُونَ اللَّهَ فِيمَا يَفْعَلُونَ مَجْرَمَتِي أَنَّ ابْنِي عَبَّاسَ يَوْمًا يَكُونُ الطُّوْحَ
وَهُمْ فِيهِ صَرْخَةٌ كَصَرْخَةِ الْحَبْلِ الْوَبْلِ لِسَبْعَةِ وَلَدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْحَرْبِ الَّتِي مَنَعَ
بَيْنَ نَهَاوَنْدِ وَالدَّبُورِ (يَفْتَحُ مِنْ نَهَاوَنْدِ وَالدَّبُورِ) تِلْكَ حَرْبُ صَعَالِيكٍ

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَهِ

شعبه علی یقدم رجل من هذان اسمه علی اسم النبی صلی الله علیه و آله
 منعت موصوف باعبدالخلق وحسن الخلق ونضارة اللون فی صورته صحت
 وفی استعاره وطف وفی عنقه سطح فرق الشعر ففلم الشایا علی فرسه کبد
 التمام تجلی عنه الغمام بسیر بعضا به خبر عصا به آوت ونقربت ودانت الله تد
 تلك الابطال من العرب الذين يلحقون (يلحقون) حرب الكوفة والدبوة منذ
 علی الاعداء ان للعدو يوم ذلك الصیلم والاستیصال

یَعْنِ قیام نمیکند قائم نا اینکه کور شود چشم دنیا و اشکار شود سرخی در
 آسمان و آن سرخی اشکهای پردوش گزندگان عرش است براهل زمین نا
 اینکه ظاهر شوند در میان ایشان گروهها بنکه بهره ای از خبر برای ایشان نیست
 دعوت میکند برای فرزندان و حال آنکه پسرانند ایشان از فرزندان اینها جاعلی
 هستند پست که هیچ بهره ای از خبر برای ایشان نیست تسلط دارند است بر اشرار
 و بفشنه اندازنده اند متکبران و سرکشانرا و هلاک کننده اند پادشاهانرا ظاهر
 میشوند در سواد کوفه و پیشرو اینها است مردی سنا چرده و سپاه ذل و بکدر
 هیچ بهره ای از خبر در او نیست فرزند مایه و بی اصل پسر خوانده و ناکس و بدخوی بسیار
 خوار و سخت گوی و سخت آزار که بنوبت فرو گرفته اند و از اینهای زناکاران مادرها از
 بدترین فعل که سبب نکند و اربابان رحمت خدا از سال ظاهر کردن غیبت غیبت
 کننده از فرزندان صاحب پرچم سرخ (یا سبز) و علم سبز چه روزی است برای نا^{مید}

بخش چهارم از اخبار علوی

شوندگان در میان انبار و روز پستی است امروز روزیست که برای بزرگست برای
 کردها و شهبان و خراب شدن خانه فرعونها یعنی سرکشها و ستمکارها و مسکن بنگران
 و سرکشان و جابگاه و لاله و حکام ستمکار و مادر بلاها و خواهر عدا و ننگها این است
 قسم پروردگار علی ای عمر بن سعد بغداد آگاه باش خدا لعنت کند جماعتی از
 بنی امیه و بنی فلان یعنی بنی عباس را که چنانستکارانند کسانی هستند که میکشد
 پاکیزگان از فرزندان مرا و مراقبت نمیکند در حق ایشان عهد مرا و پیمانها
 از خدا را آنچه که میکشد از انبیا من بدرستیکه از برای بنی عباس روزیت
 مانند روزی بسیار بسیار سخت و برای ایشان در امروز فریادی است مانند
 فریاد زن حامله ای از برای شیطان اولاد عباس از جنگی که رخ داده شود
 میان آنها و دیو و پری با فتح کرده شود از بهاوند و دیو و پری این جنگ گدایان شیطان
 علی است که مقدم و رئیس آنها مرد دشت از همدان که هنام پیغمبر صلی الله علیه
 و آله است منقوت و موصوف است با اعتدال خلقت و نبکوئی خلق و نبوئی
 صورت و خنده و صاحب مرثگان ابنوه دراز پهن کردن موی او متفرق یعنی
 موی پرو و پیشانی از هم جدا بر اسب خود سوار است مانند ماه شب چهارم
 روشن از روی او پارسش کند نارنجی را سپهر میکند با جماعتی که بهتر جماعتند
 که جای گریز و نزدیک شود خدا را و صد پند باشد بدین آن شجاعان عرب
 آنانی که ملحق شوند بایشان با شمشیرهای تیز بران برای جنگ با دشمنان و فرار

وَبَعَثْنَا فِي الْأَنْبِيَاءِ

دادن دشمن در آنروز که روزیت سخت و پجاره کشته دشمنان

فَإِنْ شَاءَ

که این حدیث شریف نیز عبارة آخری حدیث ما قبل است که در لفظ مختلف ولی دو معنی موافق است و بعضی از علامم در آن اضافه شده مانند سرخی که در اسمان ظاهر شود که آن بواسطه فتنه شد بد خونینی است که بر ذراری پیغمبر و شیعیان ایشان وارد میشود که از افزونی ظلم و جور و ریختن خونهایشان و هتک حرمتشان حاملین عرش بگریه در آیند که در آن هنگام صالحان پرچمهای سپاه از طرف خراسان آیند بمت گوهر و هاهای هاشم که هیچ ای از دین و خیر ندارند و برای ولی عصر دعوت میکنند در حالتیکه بپایانند از او و آنحضرت بپایان است از ایشان و در اینجاست نیز خبر میدهد از تسلط ایشان بر اشراق و کشتن ایشان کردن کشتن متکبر جبار و هلاک کردن ایشان پادشاهان خونخوار را و وصف میفرماید ربس و مقدم اینجاست کفار را به بیخی خلق و خلق و بیخی حساب و نسب و ولد الزنا بودند و بی بهره بودن از خیر و دین که سلسله اباء و اصهارت سلا بعد نسل از اول غیبت امام عصر تا آن زمان همه آنها فرمایا و بی اصل و زنا زاده بوده اند و این جنگ بزرگ و حشمت در اینبار که یکی از شهرها نزدیک کوفه است واقع میشود در میان کردها و اشراق عرب و ایشان و در اثر اینجاست بزرگ بغداد خراب میشود و جنگ شدیدی هم در میان آنها و دود پیروز واقع شود

بخش چهارم از اجزاء

شاید مراد این جنک جنک سید حسنی باشد چنانچه از بعض اجزاء دیگر مستفاد
میشود و اوصافی هم که در حق پیشرو ایشان بیان فرموده است دارد چنانچه حضرت
صادق هم در حق او فرموده که اینار صیغ الوجه میباشد

۲۰ حدیث در کیفیت چهارم

غیبت نغمانی. ص ۱۳۳ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ملک بنی العباس
عسکرا لیسرفیه دولتهم لواجتمع علیهم النزک والدبلم والسند والهند والبر
والطلیسان لم یزبلوه ولا یزالون یتمرعون ویتعنون فی عضارة من ملکهم
حتی یشذ عنهم موالیهم واصحاب الویثم ویسلط الله لهم علیما ینخرج من
حیث یدء ملکهم لا یمیر بمدینه الا فتحها ولا ترفع له راية الا هذها ولا
نعة الا ازالها الولیل لمن ناواه فلا یزال كذلك حتی یظفر ویدفع بظفره الی
رجل من عمرتی بقول بالحق وایعمل به

لغات معنای تزلزل و زلزله شد دلبلم قمت کوهستانی گیلان و در شمال
قزوین واقع است سند قمتی است از پاکستان غربی و اطلاق میشود بر اراضی هند
و هندوس همد شبه جزیره است در آسیای جنوبی که فاصل آن بت و سلسله ای از
کوههای حلافاست بربر در قمت افریقیای شمالی واقع و مردمان آن سفید پوستها
و قمتی از آنها نژاد جرمن و قمتی از نژاد ترکند طلیسان اقلیمی است وسیع در نوای
دبلم مترج بمعنای درینک کردن عضارة فراخی نعمت و خوشی زندگانی علی

از اجتهاد و اخراج از

اطلاق میشود بر کافر و جانیگار و ناقص الخلقه و لیم و چایک سخت در کار
یعنی ملک بنی عباس مشکل است اسانی در آن نیست اگر جمع شوند بر ضرر ایشان
 ترک و دهرم و سند و هند و بربر و طلسان میشوند ملک ایشان را زایل کند و زایل
 نمیشوند و بر جایشند و در ریخت و خوشی زندگانی میکنند و از ما بکند و وستان و علامان
 و بر چیداران آنها کم شوند و مسلط گردانند خدا بر ایشان کافری یا جانیگاری یا ناقص
 الخلقه ای یا لیم پی و چایکی سر بخت را که او بیرون مهاید از جایی که ابتداء ملک آنها
 از آنجا شد یعنی از سمت خراسان و نمیکند و در شهری مگر آنکه انجا را فتح میکند و پیر
 و را بقی بر علیه او بلند نمیشود مگر آنکه از سر بگون کند و نباید یعنی را مگر آنکه از
 زایل کند و ای بر کسی که آن علم قصد او را کند پس همیشه بر همین روش هست تا آنکه
 بر ملک ظفر یابد و پس از ظفر یافتن و گذار شود بر مردی از عنبرت من که حق بگوید
 و بحق عمل کند

عراق از جمله من چث بدو ملک هم اشاره است باینکه ابتداء اسنیاء بنی عباس
 از طرف خراسان بوسیله ابو مسلم خراسانی شد و انقراض ملک آنها از طرف
 خراسان خواهد بود بوسیله علی که از خراسان قیام کند در آخر زمان با پرچم
 سیاه چنانچه از اخبار بسیار مستفاد میشود و مراد از مردی از عنبرت المحضرت وجود
 مبارک امام زمان علیه السلام است و ممکن است سید حسنی باشد که انجانب آنها
 را در کوفه قلع و قمع میکند و فرار میدهد و الله العالم

بَحْرُ جَهَنَّمَ لِمَا جَاءَ عَنْهُ بِحَدِيثِ رُوَيْسِ بْنِ جَهْلٍ

۲۱

در
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۰ ص ۳۹ طبع امین الضرب از خطبه ملاحم امیر المؤمنین علیه السلام
باب بلدان ممدوحه و مذمومه روايت کرده که فرمود میخرج الحسنی صاحب طبرستان
مع جم کثیر من خيله ورجله حتی بانی بنایور ففتحها وبقیم ابوابها ثم بانی اصبا
ثم الی قم ففتح بینه و بین اهل قم وقعت عظیمه یقتل منها خلق کثیر منهم
اهل قم فنهب الحسنی اموالهم ولبی ذراریهم و نساءهم و یخرج دورهم ففزع
اهل قم الی جبل یقال له و اراد هار فقیم الحسنی ببلد قم اربعین یوماً و یقتل
منهم عشرين رجلاً و یصلب منهم رجلاً و یرحل عنهم

یعنی بیرون میابد حسنی صاحب طبرستان با جمعت بسیاری از سواران
و پیادگان خود تا آنکه میابد بنشایور پس فتح میکند الحار و بنشایور
های انرا پس میابد با صفهان پس از آنجا بقم و در میان او و اهل قم جنگ سختی
واقع میشود که کشته میشوند در آنجا خلق بسیاری پس فرار میکنند اهل قم بوی
کوهی که انرا و اراد هار گویند پس غارت میکند حسنی مالهای ایشانرا و
اسیر میکند اولادها و زنان ایشانرا و خراب میکند خانههای ایشانرا پس میماند
حسنی در شهر ایشان تا چهل روز و بیست نفر مرد از آنها میکشد و دو نفر بردا
میرند پس از آنجا کوچ میکند

بَحْرُ جَهَنَّمَ لِمَا جَاءَ عَنْهُ بِحَدِيثِ رُوَيْسِ بْنِ جَهْلٍ

۲۲

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ يَزْنِي الزَّانِيَةً

السَّمَاءِ وَالْعَالَمِ . ص ۳۹ در همان باب از آنحضرت روایت کرده که فرمود در جواب سائلی که
سؤال کرد از آنحضرت که در زمان نزول فتنه کدام یک از شهرها سالم تر و بهترین شهرها
است فرمود اسلم الموضع يومئذ ارض الجبل فاذا اضطربت خراسان ووقع الحرب
بين اهل جرجان وطبرستان وخرت سجستان فاسلم الموضع يومئذ قصبة قم
تلك البلدة التي يخرج منها انصار خير الناس ابا واما وجد و عم و عمة
تلك التي تسمى الزهراء بها موضع قدم جبرئيل وهو الموضع الذي نبع منه الماء
الذي من شرب منه امن من الداء ومن ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه
كهشة الظهر ومنه يغسل الرضا عليه السلام ومن ذلك الموضع يخرج كبش ابراهيم
وعصا موسى وخاتم سليمان

يعني سالن زين جاها در آنروز زمين جبل است پس چون مضطرب شد
خراسان و واقع شد جنگ در ميان اهل گرگان و طبرستان و خراب شدند نيستان
پس سالن زين جاها در آن روز قصبة قم است و آن شهر است که بيرون مباد از آن
ياران کسکه بهترين مردم است از جهت پدر و مادر و جد و عمة و عمو و عمة
و ان شهر است که زهراء ناميده شده و در آنجا است جاي پاي جبرئيل و آنجا است جاي که
ميجوشد از آن آيکه هر که بنوشد از آن امن ميشود از هر دردی و از آن آب سرشته
شد کلي که از آن ساخته شد مانند مرغ و از آن غسل کند رضا عليه السلام و از آنجا
بيرون ميآيد قوچ ابراهيم و عصای موسی و خاتم سليمان (عليهم السلام)

بَحْرِ جَهَنَّمَ اَنْجَاءٌ عَلَيَّ حَدَّثَ بِيَسْتَحْيِي

۳۳

السماء والعالم . ص ۳۴ در همان باب از شرح هج البلاغه تا بغابن هشتم روایت کرده گفته که چون فارغ شد امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ جل خطبه ای خواند برای مردم در بصره پس حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات و درود بر پیغمبر ^{صلی} علیه و آله فرستاد پس از آن فرمود یا اهل البصرة یا اهل الموثق انشفکت باهلها ثلاثا و علی الله تمام الرابعة باجدا المنة واعوان البهمة و عا فاجبتم وعقرها فانهزمت (فهرتیم) اخلافکم دفات و دینکم بفاق و ما انکم زعاق بلادکم انن بلاد الله تربة و ابعدها من السماء بها سبعة عشر اشرا المخبس منها بذنبه و الخارج منها بعفو الله کانی انظر الى قریبتکم هذه وقد طبقها الماء حتى ما يرى منها الا شرف المسجد کانه جوی طری فی الجنة بحر و ساق الی قوله اذا هم رأوا البصرة مذ تحولت اخضا صها دورا واجامها قصورا فالهرب الهرب فانه لا بصرة لکم يومئذ ثم الفت عن همینه فقال کم بینکم و بین الابله فقال له المنذر بن الجارود فذاك ابی و امی اربعة فراسخ قال له صدقت فوالذي بعث محمد اصری الله علیه و آله و اکرمه بالنبوة و خصه بالرسالة و عجل بروحه الی الجنة لقد سمعت منه کادتمعونہ منی ان قال یا علی هل علمت ان بین الی تسمى البصرة و الی تسمى الابله اربعة فراسخ و سبکون فی الی تسمى الابله موضع اسمحاب العو یقتل فی ذلك الموضع من امتی سبعون الفا شهیدهم يومئذ بمنزلة شهداء یبد

وابعد من حر الزمان

فقال له المنذر يا امير المؤمنين ومن يقتلهم فذاك ابى وائى قال يقتلهم
 اخوان وهم جبل كانهم الشياطين سودوا وانهم منته ارواحهم شديدا
 كلهم قليل سلبهم طوبى لمن قتلوه بنفر لجهاذهم في ذلك الزمان قوم
 هم اذلة عند المتكبرين من اهل ذلك الزمان مجهولون في الارض معروفون
 في السماء تنجي السماء عليهم وسكانها والارض وسكانها ثم هلك عنها
 بالبكاء ثم قال وبكت باصرة من حبس لا رجع له ولا حس فقال له المنذر
 يا امير المؤمنين وما الذى يصيبهم من قبل الغرق وما ذكرت وما الويح
 فقال هما بابان فالويح باب رحمة والويل باب عذاب بابن الجارود نعم
 نار عظمته منها عصبه يقتل بعضها بعضا ومنها فتنة يكون بها الخراف
 منازل وخراب ديار وانتهاك اموال وسبائنا بدجن ذبحا ويل امرئ
 حديث عجيب ومنها ان يخل بها الدجال الاكبر الاعور المسوح العين اليمنى
 والاخرى كانتا مزوجة بالدم لكانها في الحجرة علقه نائى الحفرة كهشة
 حبة العنب الطافية على الماء فينبعث من اهلها عدة من قتل بالابلة من الشهداء
 اناجيلهم في صدورهم يقتل من يقتل ويهرب من يهرب ثم رجف ثم قد
 ثم خفف ثم منخ ثم الجوع الاعبر ثم الموت الاحمر وهو الغرق يا منذر ان البصرة
 ثلاثة اسماء سوى البصرة في الزمان الاول لا يعلمها الا العلماء منها الحربية
 ومنها نذكر ومنها المؤتلفة وساق الى ان قال يا اهل البصرة ان الله

بَحْثُ جِهَانِ خَبَائِعِهَا

لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ خُطَّةَ شَرَفٍ وَلَا كَرَمٍ إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ فِيكُمْ أَفْضَلَ
 ذَلِكَ وَزَادَكُمْ مِنْ فَضْلِهِ بِمَنْهَ مَا لَيْسَ لَكُمْ أَنْتُمْ أَقْوَمُ النَّاسَ قَبْلَةَ قَبْلَتِكُمْ عَلَى الْقَامِ
 حَيْثُ يَقُومُ الْأَمَامُ بِمَكَّةَ وَقَارِبَكُمْ أَقْرَى النَّاسِ وَزَاهِدَكُمْ أَزْهَدَ النَّاسِ وَعَابِدَكُمْ
 أَعْبَدَ النَّاسِ وَنَاجِرَكُمْ أَجْمَرَ النَّاسِ وَأَصْدَقَكُمْ فِي تِجَارَتِهِ وَمُنْصَدِّكُمْ أَكْرَمَ النَّاسِ
 صَدَقَكُمْ وَغَنِيَكُمْ أَسَدُ النَّاسِ بَدَلًا وَتَوَاضَعًا وَشَرَفَكُمْ أَحْسَنُ النَّاسِ خُلَفَاؤُنَا
 أَكْرَمُ النَّاسِ جَوَارِدُكُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ تَكْلُفًا مَا لَا يَعْصِيهِ وَأَحْرَصُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ فِي عَمَلِهِ
 ثَمَرَتُكُمْ أَكْثَرُ الثَّمَارِ وَأَمْوَالُكُمْ أَكْثَرُ الْأَمْوَالِ وَصَفَارُكُمْ أَكْبَلُ الْأَوْلَادِ وَنَسَائِكُمْ
 أَفْضَلُ النِّسَاءِ وَأَحْسَنُهُنَّ تَجَلًّا سَحَّرَ لَكُمْ الْمَاءَ بَعْدَ وَدُحُوجٍ صَلَاحًا لِمَا شَكُمُ
 وَالْجَرَسِيَّاءَ لِكَثْرَةِ أَمْوَالِكُمْ فَلَوْ صَبَرْتُمْ وَأَسْتَقَمْتُمْ لَكَتُمْ شَجَرَةٌ طَوْبَى لَكُمْ مَقِيلًا
 وَظِلًّا ظَلِيلًا غَيْرَ أَنَّ حُكْمَ اللَّهِ فِيكُمْ مَاضٍ وَقَضَاؤُهُ نَافِذٌ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ
 سَرِيعُ الْحِسَابِ يَقُولُ اللَّهُ وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ
 أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ثُمَّ سَأَلَ الْمَخْطُوبَةَ
 إِلَى قَوْلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِيَوْمًا وَلَيْسَ مَعِيَ غَيْرِي أَنْ جَرَى
 الرُّوحُ الْأَمِينُ حَمَلَنِي عَلَى مُنْكَبِهِ الْأَمِينِ حَتَّى أَرَانِي الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَأَعْطَانِي
 أَفَالِيدَهَا وَعَلَّمَنِي مَا فِيهَا وَمَا قَدْ كَانَ عَلَى ظَهَرِهَا وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَلَمْ يَكُنْ عَلَى
 ذَلِكَ كَلَامٌ يَكْبُرُ عَلَى أَبِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَسْمَاءُ كُلُّهَا وَلَمْ يَعْلَمِهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ
 وَإِنِّي رَأَيْتُ بَغْعَةً عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ تَتَمَّى الْبَصْرَةَ فَذَا هِيَ أَبْعَدُ الْأَرْضِ مِنَ السَّمَاءِ

وَابْجَعِدْ مَرَجِي الزَّيْنِ

وَأَقْرَبَهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَيْقِمْ أَقْرَبَ الْأَرْضِ خَرَابًا وَأَخْشِنَهَا تَرَابًا وَأَسْجِدْهَا عَذَابًا
وَلَعْدَ حَسْبٍ مِمَّا فِي الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ مَرَارًا وَلِيَا مَنَ عَلَيْهِمَا رَمَانٌ وَإِنْ لَكُمْ يَا
أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَمَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْعَرَبِ مِنَ الْمَاءِ لَوْ مَاءٌ عَظِيمًا بِلَاؤُهُ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ
مَوْضِعَ مَنْجَرِهِ مِنْ قَرَبَتِكُمْ هَذِهِ ثُمَّ أُمُورٌ قَبْلَ ذَلِكَ نَذِيرٌ لَكُمْ عَظِيمَةٌ أَخْبَيْتُ عَنْكُمْ
وَعَلِمْنَا هَذَا مِنْ خُرُوجِ عَنْهَا عِنْدَ دَفْوَعِهَا فَرَجَمَهُ مِنَ اللَّهِ سَبَقَتْ لَهُ وَمَنْ يَتَّقِ
فِيهَا غَيْرَ مَرَابِطٍ بِهَا فَيَذْنِبُهُ وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ

لُغَاتُ الْمُتَّفَكِّهَةِ بِعَنِ مُنْقَلِبِهِ بِعَنِ زَبَرٍ وَرُوشُونِهِ بِأَحْقَقِهِ مَا نَسَدَ شَهْرَهَا
قَوْمٌ لَوْ طَابَ بِأَوَاسِطِهِ عَزْفُ شِدْدِنِ دَرَابِ طَبَقِهَا الْمَاءُ بِشِدْدٍ بِعَنِ زَبَرٍ وَرَفْتٍ
وَرُكُوفٍ أَوْ رَابِ الْأَخْضَاصِ جَمْعُ خُصٍّ بِضَمِّ خَا بِعَنِ خَائِنِهَايَ چوبِ وَبَنِي
الْأَجَامِ جَمْعُ أَجْمَةٍ مَحَلُّ رُوشْدِنِ بِعَنِ نَبَرٍ بَادِرِخْنِهَايَ بِرُوبَرِ لَمْ يَحْيِيهِ أَبْلَهُ
بِضَمِّ هَمْزٍ وَبَاءٍ وَقَدْ بَدَلَامُ هَذَا مَوْضِعِي اسْتِ كِهْ أَمْرُ زَبَرٍ كَفْتُهُ مَبْشُودٌ وَابْنُ جَادِ رَسَا
أَزْدِهَا تَبَصَّرَ بُوْدَ وَبَاعِهَايَ بَصْرُهُ وَدَرِ سَابِقِ بِكِي أَزْبَهْشْتِهَايَ چهار گانه
سَمُرْدَه مَبْشُودٌ وَأَبْلَهُ أَمْرُ زَهْمَانِ مَوْضِعُ كَرَكُ اسْتِ بِرُحْسَابِهَايَ بِغَيْرِ صَلَى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَالْهَ جَزْدَادَه بَأَنِ الْجِنْدَلِ بِكَبْرِ جَمِ صُنْفِي أَزْمَرْدَمِ رَا كُوبِنْدِ وَكَفْتُهُ كِهْ هَرِ قَوْمِكِهْ
زَبَانِ مَحْضُوصِ وَلَعْتَ مَحْضُوصِ دَارِنْدَا نَزَاجِلِ كُوبِنْدِ الْأَرَوَاحِ جَمْعُ رِيحٍ بِمَعْنِيهِ
رَا بَجَهْ اسْتِ الْكَلْبُ بَفَتْحِ كَافٍ وَلَامٍ بِمَعْنَايَ شَرِّ وَادِئْتِ وَشَبْهَ جَبُونِ اسْتِ كِهْ عَارِ
كِي رَا كِهْ سَلَكِ دِيوانَهْ أَوْ رَادِ نَذَانِ كُوفْتُهُ بِأَشَدِّ السَّكَبِ بَفَتْحِ سَبَنٍ وَلَامٍ الْخَبَرِ بِسْتِكِهْ

بخش چهارم از خبایات

گرفته میشود از یکی ازدو قرین از قرین خود در هنگام جنگ که با او است از اسلحه
واسب و چاقه و مانند اینها بنفر لجبادهم یعنی بیرون میرود برای جنگ کردن
 با ایشان همت عینه یعنی استل چتم او را گرفت و جاری شد الرجع بفتح ر او
 بمعنی عیار است الحس بکسر حاء صدای هسه التارات بمعنی دفات یعنی چید
 مرتبه مرتبه ای بعد از دیگری العصبة بضم عین سکون ساد بمعنی جماعت
 و گروهت و بفتح عین و صاد بمعنی اقرباء و خویشان آنها که اموال همه
 گرفتن اموال از راهی که حلال نیست سباء النساء بمعنی اسیر کردن زنان و
 بتخل بها الدخال بمعنی منزل بگردد در اینجا و مسکن کند و دجال از دجال است
 بمعنای خلط کردن و شیطنت کردن و با شتاب انداختن و دوع گفتن و وصف
 نمودن او به ابر که دلالت دارد بر تعدد کسی که بیاطلا دعاکند و اعور کسبته
 بکچتم داشته باشد و ممسوح صفتی است مخصوص به اعور النائی مرتفع و بالا
 آمده را گویند و طفی علی الماء یعنی بالا آمد روی آب و تیر نفست رجفة
 بمعنای زلزله و زمین لرزه و اضطراب الغذف بمعنی سنگ انداختن یا باران
 و خف بمعنای فرو رفتن بر زمین و پنهان شدن در زیر زمین و مصح تغییر
 پیدا کردن صورت افسانست بصورت بوزینه یا خوک یا غیر اینها از سباع و
 حیوانات و قبح شدن انت و وصف کردن جوع یا غیر برای اینست که گرسنگی در
 سالیهای خشکالی رخ میدهد و در اثر نیامدن باران زمین عیار الود میشود

وَأَجْعَلْهُ خِزْيَانًا

بابا عباد اینکه روی شخص گرسنه عباد الو دمیابد و موت اهر بشیرد لان بر قفل
دارد و در اینجا تفسیر بغرق شده و الحَرْبَةُ بضم خاء نقطه دار نام محله است از محلات
بصره که از ابصره کوچک گویند و کَدَمَر از دمار است بمعنی هلاک و قتل بضم
بمعنای امر و قصه است و اَقَالِد جمع اقلید است بمعنی کلید لم یَکِرْ عَلٰی ذَٰلِكَ یعنی
بزرگ نبود بر من یعنی فادرو توانا هستم بر آن مَرَابَطَه یعنی رصد بندی کردن
برای حفظ سرحدات از هجوم و حمله دشمن

مَعْنَى حَدِيث

ای اهل بصره ای اهل شهر بکه سه مرتبه زپر و رو و سرنگون شد و بر خدات
که دفعه چهارم هم انرا زپر و رو کند (اشاره بزپر و رو شدن است در اخر زمان
ای لشکر زن یعنی عایشه اشاره بخیل است ای باران چهار پا یعنی شتر
عایشه صدا بلند کرد پس اجابت کرد و چون شتر پی شد فرار کرد بدخلود
خوهای شماست و فر و عایه است و دین شما دور وئی و نفاق کردن است و اب شما
نلغ است و قابل شرب نیست شهرهای شما با گند و قفص ترین شهرها است از حبه
خاله و دور ترین بلاد است از اسمان نه عشر شتر و بدی در آنها آنجوس است
انکه در آن مجوس است بگناه خود و بیرون روند است از اینجا انکه بیرون
بعفو و بخش خدا گو یا میبینم این شهر شما را که فرو گرفته است از آب بانداز
ایکه دیده نشود از آن چیزی مگر کنگرهای مسجدان که مانند سینه مرغ بر روی

بخش چهارم از اجتماع

در پانزدهم پانزدهم پس کتابند کلام خود را تا اینجا بیکه فرمود در این هنگام میبندد
ایشان بصره را که جایگاه شده است خانه های چوبی و خانه های که از فی ساخته شده
و بنزارهای آن و مبدل گردید بقصرها انوقت دیگر بصره برای شماست در انوقت
باید فرار کنید پس آنحضرت رو را بجانب راست خود گردانید و فرمود چقدر
فاصله است در میان شما و ابله منذر بن جابر و عرض کرد پدر و مادر من جدا
تو باد چهار فرسخ فرمود به او که راست گفتی قسم با نخواستی که برانگشت پیغمبر
محمد را بر سالت و او را گرامی داشت پیغمبری مخصوص گردانید و ارباب و روح و
بشاکت بهشت برد هر آنکه شنیدم از او همچنانکه شما از من می شنوید که فرمود
یا علی ابا دانه ای که میان الفهری که انرا بصره گویند و اینجا بیکه انرا ابله
گویند چهار فرسخ است و زود باشد اینجا بیکه انرا ابله گویند جای کمر
گیرندگان شود در این موضع از امت من هفتاد هزار نفر کشته میشوند که شهید
در انروز بمنزله شهداء بدر است پس منذر عرض کرد یا امیر المؤمنین پیش از غرق
شدن چه بلائی به آنها خواهد رسید و که آنها را خواهد کشت پدر و مادر من جدا
تو باد فرمود می کشند ایشانرا برادرانی که میباشند صنفی از مردم با قومیکه
لغت مخصوصی دارند گو با شیطانهای هستند که روها و رنگهاشان سیاه
و خوبهاشان گندیده و با جوهای آنها معفن و شر و اذیت و شبه خون آنها
استوار و اسلحه و جامه های جنگی و اسبها ایشان کم است خوشحال آنکی که

در ابعاد اهل النینا

ایشان او را بکشند کوچ میکنند برای جهاد کردن با ایشان در آن زمان که و هیکه آنها
در نزد متکبران و گردنکشان اهل آن زمان قدرشان محمولست در روی زمین و
در نزد اهل آسمان معروف و شناخته شد گانند گریه میکنند بر ایشان آسمان و
ساکینان آن و زمین و ساکنین آن پس چپتهای حضرت پر از است شد پس فرمود
در رحمت بر روی قو بار شود ای بصره از لشکری که عباری برای ایشان نیست
یعنی دوی زمین راه میرود که از زیر پاهای آنها گردد و عباری بلند نمیشود و
صدای آنها شنیده نمیشود پس مندر عمر ضحک و با اهل المؤمنین چپته آن
بلایی که بر ایشان وارد میشود پیش از عرق شدن از آنچه ذکر فرمودی و مراد
از کلمه و پنج چیست فرمود این هر دو دو بایند و پنج باب رحمت است و و بل باب عذاب
ای پس جا رود آری چند مرتبه بلاهای بزرگ بر ایشان اصابت میکند از جمله آنها
جماعتی با خوشاوندانی هستند که بعضی از ایشان بعضی دیگر ایشان را میکشند و از
انجمله فتنه است که منزلهای و خانهای ایشان خراب شود و مالهای ایشان بحرام گرفته
شود و زمینهای ایشان بربود و آنرا را سر میزند سر بریدن ای وای که امر زمان آنها
امر است عجب و از انجمله است که ساکن میشود در میان ایشان و حال اکبر که کچم است
و چم او مالیده است و چم چپ او گویا مزوج با خون است که گویا در سرخی آن پاره
خون بسته است و حدقه چشم او بر آمدگی دارد مانند انگوری که روی آب بایستد
و فرو نرود در زیر آب پس اهل بصره متابعت او را کنند بعد کسانیکه در آنجا کشته و شهید

مَجْتَمَعِ اَنْجَلِیَّاتِ عَلَوِیَّ

شدند انجلیهاشان در سینه‌هایشان است کشته شود کسکه کشته شود و فرار کند
 کسکه قرار کند پس در انجازه لوله ای واقع شود و بزمن فرو رفتنی روی دهد پس سبک
 بر آنها بار دین را زان مخرج شوند پس گر سنگی عیار الودی ایشان را فرو برد بعد از
 آن بمرك سرخ مبتلا شوند که آن غرق شدنت ای منذر برای بصیر سه اسم دیگر
 است در کتابهای نخست که نموده اند اما مگر دانایان یکی خرنس و دیگری تدمر و سوم
 مؤنقده و کلام را کتابند تا انجائی که فرمود ای اهل بصیر بدو رسیده اند
 قرار داده است برای هیچیک از شهرهای مسلمانان قصه شرافتی و نیکوکاری مگر آنکه
 قرار داده است در ستا زاناد و برتر از آن و زیاد کرده است از فضل خود بی عطائی
 برای شما آنچه را که نیست برای ایشان مستقیم ترین قبله‌ای مردم قبله شما است که
 بر جانب مقام ابراهیم است در انجائیکه امام در مکه میایستد و قاری شما فارترین
 قراء است و زاهد شما زاهدترین مردم است و عبادت کننده شما عبادت کننده ترین
 مردم است و ناجر شما بهترین تجارت کنندگان از مردم است و راستگو ترین ایشان
 در تجارت خود و صدقه دهنده شما کرمترین مردم است در صدقه دادن و نیکو
 شما سخت ترین مردم است از چپ بد کردن یعنی بخشنده تراست و تواضع و فروتنی
 او بیشتر است و شریف شما نیکو ترین مردم است از چپ خلق و خو و شما گرامیترین
 مردم هستید از چپ همسایه داری و کرمترین ایشان از چپ تکلمات یعنی حریم
 ایشان هستند بر نماز خواندن بجاعت و میوه‌های شما بیشترین میوه‌ها است

وَالْجَعَلُ فِي الْآخِرِ الْمَنَاسِكِ

وَمَا لَهَا بِشَيْءٍ مَّا لَهَا أَتَى وَكُوجِكْهَای شَمَا ز پَر كَرْنِی اَو لَدَن د و ز نْهَای
 شَمَا فَا نَعْرَبْنِی ز نْهَای پَن د و نِکُو شَو ه ر د ر تَن د ا ر سَا پَر ز نْهَا مَتَحَر كَر د ه ا س ت خ دَا
 بِا مَسْحِ شَد ه ا س ت ب ر ا ی شَمَا ا مِک ه صِج و شَام ب ر شَمَا جَا ر ی ا س ت ب ر ا ی سَا حَتْل ا ر
 مَعِشَت شَمَا و د ر یَا و ا سِی ب ق ر ا ر د ا د ه ب ر ا ی ز یَا د شَد ن مَال شَمَا پَر ا گ ر صَب ر كَر د پ د
 و ا س ت قَامَت و ر ز پ د پ د ه ر ا پَن ه د ر خ ت طَو ی ه م د ر عَوْض د ا د ه خَو ا ه د ش د ك ه سَا پَن د ا
 ب ر س ر هَای شَمَا سَا پ ه ا ن دَا خُفْنِی جَز ا پَن ك ه حَكَم خ دَا د ر حَق شَمَا جَا ر ی ا س ت و قَضَا ی ا و
 د ر شَمَا نَا فِذَا ا س ت و قَعِیْب كَن د ه ا ی ب ر ا ی حَكَم ا و بَسَت و حَسَاب ا و سَر عَت و شَتَاب ا و
 مِی فَر مَای د خ دَا ك ه نِی سَت هِی ج قَرِی ه و شَهر ی مَگ ر ا پَن ك ه مَا نَا بُو د كَن د ه ا م ا ن ز ا پِش ا ز
 ر و ز قِیَا مَت بِا شَكِی ج ه د ن د ه ا م ا ن ز ا شَكِی ج ه د ا د ن سَخْتِی مِی بَا ش د ا پَن د ر لَوْح مَحْضُوط
 نَوْشَته شَد ه پِی ك تَا سَن د حَضَر ت خُطْبَه رَا نَا ا بْجَا K ه فَر مُو د ب د ر سِی ك ه ر سُول خ دَا
 صَلِی اللّٰه عَلَیْهِ وَا لِه ر و ز ی ك ه عِیْز ا ز مَن و ا و كِی بُو د مَن فَر مُو د جِبْرِیْل رُوح ا لَهِ
 ر و ز ی مَر ا ب ر مَن ك ر ا س ت خُود بِلَد كَر د نَا ا ن ك ه ه ر ز مِی ن و ا نْجِه ب ر ر و ی ا ن ا س ت
 مَن نِشَان د ا د و عَطَا K ر د مَن كَلْبَد هَای ا بْهَا رَا و یَا د د ا د مَن ا نْجِه رَا K ه د ر ا ن ا
 وَا نْجِه رَا K ه ب رِیْث ا ن ا س ت وَا نْجِه رَا K ه مِی بَا سَن د نَا ر و ز قِیَا مَت و بَر ز ك ه مَا مَد ب ر
 ا بْهَا هِی چَا ا ن ك ه بَر ز ك ه مَا مَد ب ر پ د ر م ا د م دَا فِئْت ه ا سْمَاء وَا حَال ا ن ك ه مَلَا كَه مَعْرِی ن
 مِی بَا سَن د و مَن د ب د م بَعْقَر ی رَا د ر كَا ر د ر یَا K ه ا ن بَصَر نَا صَد ه مِی شُود د ر خَا لِی ك ه
 دُور تَر ی ن زِمِی ن بُو د ا ز ا سْمَا ن و نُو د پَكَمَن ی ن ا ن بُو د ه ا ب و سَرِی ع تَر ی ن عُلَی بُو د خِرَاب

مَحْشَرُ حِمَارِ الْجَنَّةِ عِلْفٌ

شدن و حال آن ز برترین خاکها است و عذاب آن سخت ترین عذابها است و
هر آینه چند مرتبه زمین او را فرو برده است در قرنهاى گذشته و هر آینه میباید بر
آن رفائی عظیم و بدوستی که برای شماى اهل بصره و برای اطراف شما از سایر دها
هر آینه روز بزرگی پیش خواهد آمد که بلای آن روز بزرگست و من میدانم جایز
که منفر و شکافنه میشود از شهر شما این شهر و چیزها را که بزرگست و بقشار
۱ و در شما در آن پیش از منفر شدن آن که آنها را از شما پنهان میکنم و میدانم
انها را پس کسی که بیرون رود از آن نزد بلی عرق شدن آن بر حقی از جانب خدا
بجاء یافته و کسی که بماند در آن و در صندبیدی نکند حد و دانه را عرق شود پس

بیگناه او است و نیت خداست مکار برای بندگان عنه **چند روایت چهل و ششم**

سند هم مجاد الانوار . طبع طهران . ص ۱۷۵ از کتاب مصوص المجرات بسند خود از
امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود برای مردم سلونی قبل از تقعد
لا فی بطرق السماء اعلم من العلماء و بطرق الارض اعلم من العالم انا یعسوب
الدین انا یعسوب المؤمنین و امام المقتبین و دیان الناس یوم الدین انا قاسم
النار و خازن الجنان و صاحب الحوض و المیزان و صاحب الاعراف فلین منا ائمة
الا و هو عارف بجمع اهل ولائنه و ذلك قوله عز وجل انما انت منذر و لكل
قوم هاد الا ایها الناس سلونی قبل ان تقعدونی فنشعر برجلها فتنه

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَظِرَ

وَقَطَأَ فِي حَطَامِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا وَحَيَاتِهَا وَتَشَبَّهَ نَارَ الْخَطْبِ الْجَرَلِ مِنْ غَرْبِ الْأَرْضِ رَافِعَةً
 ذَيْلُهَا تَدْعُو بِوَلَدِهَا الرَّجُلَ وَمِثْلُهَا فَإِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ قَلْبُهَا مَاتَ أَوْ هَلَكَ بَاتِي وَأَدَّ
 سَلَاكَ فَيَوْمَئِذٍ نَأْوِلُ هَذِهِ الْآيَةَ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَوْفَةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ
 وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرُ نَفَرًا وَلِذَلِكَ آيَاتٌ وَعَلَامَاتٌ أُولَئِكَ أَصَارُ الْكَوْفَةِ بِالرَّصَدِ
 وَالْمَحْذِقِ وَتَحْزِنُ بَقِيَّةَ الزَّوَابِي فِي سَكَاةِ الْكَوْفَةِ وَتَعْطِيلُ الْمَسَاجِدَ رُبْعِينَ لَيْلَةً وَ
 كَشَفَ الْمُهَيْكِلَ وَخَفَقَ رِايَاتَ حَوْلِ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ مُتَهَيِّزًا الْقَائِلَ وَالْمَقُولَ فِي النَّارِ
 وَقَتْلَ سَبْرٍ وَمَوْتَ دَرِيعٍ وَقَتْلَ الْفَسْرِ الزَّكِيَّةَ بَطْنِ الْكَوْفَةِ فِي سَبْعِينَ وَالْمَذْبُوحِ
 بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَقَتْلَ الْأَشْفَعِ صَبْرًا فِي بَيْعَةِ الْأَصْنَامِ وَخُرُوجِ السَّيْفَانِي بِرَأْيِهِ
 حَمْرَاءَ أَمِيرِهَا رَجُلًا مِنْ بَنِي كَلْبٍ وَاثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَنَانَ مِنْ جَيْلِ السَّيْفَانِي بِتَوْجِهِ
 إِلَى مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ أَمِيرَ هَارِجَلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ خَزِيمَةُ أَهْلِ الْعَيْنِ الشِّمَالِ
 عَلَى عَيْنِهِ ظُفْرٌ غَلِيظَةٌ يَمْشِي بِالرِّجَالِ لَا تَرُدُّهُ رَايَةً حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ فِي دَارِ يُقَالُ
 لَهَا دَارُ الْحَسَنِ الْأَمْوِيِّ وَيَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَقَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ
 نَاسٌ مِنَ الشَّعْبَةِ يَعُودُونَ إِلَى مَكَّةَ أَمِيرُهَا مِنْ عَطْفَانٍ إِذَا تَوَسَّطَ الْفَاعَ الْأَبْيَضَ حَفَّتْ
 بِهِمْ فَلَا يَبْجُو إِلَّا رَجُلًا يَحُولُ اللَّهُ وَجْهَهُ إِلَى قَفَاهُ لِيَسْذَرَهُمْ وَيَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلَفَهُمْ وَبِوَجْهِ
 نَأْوِلُ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا أَفْلا فُوتَ وَآخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَبِشِقَاةِ
 وَثَلَاثِينَ الْعَالِي إِلَى الْكَوْفَةِ وَيَنْزِلُونَ الرُّوحَ وَالْفَارُوقَ فَيَنْفِرُ مِنْهَا سِتُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا
 الْكَوْفَةَ مَوْضِعَ قَبْرِ هُودٍ بِالْخَيْلَةِ يَمْشِي يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَمِيرُ النَّاسِ جِبَارُ عَيْنِدَ يَقُولُ

بَحْرُ حِمْيَانِ أَحْبَابِ عَلِيٍّ

له الكاهن الساحر فخرج من مدينة الزوال اليهم امير خمسة الاف من الكهنة و
 يقتل على حجرها سبعين الفاحي تحي الناس من الفرات ثلاثة ايام من الدماء وتنت
 الاجساد ويبس من الكوفة سبعون الف بكر لا يكف عنها كف ولا فناع حتى يوضع
 في الحامل ويذهب من الى التوبة وهي الغرق ثم يخرج من الكوفة مائة الف ما بين
 مشرك وموافق حتى يقد مواد مشق لا يصددهم عنها صاد وهي ارم ذات العاد وتقبل
 رايات من شرق الارض غير معلية ليست يقطن ولا كان ولا هو بمخوم في راس القنا
 بجاتم السيد الاكبر هو فيها رجل من آل محمد تظهر بالشرق وتوجد رجبها بالمغرب كالسك
 الارض بغير الرعب اما مهمنا ثمر حتى يتروا الكوفة طالين بدماء ابا تم فيها هم على
 اذا قبلت جبل الهماف والحراساني فسيتان كانهما فرسي رهان شعث عجز و
 اصلاب فواطي واقداح اذا نظرت احدهم برجله باطنه فيقول لا خير في مجلسنا بعد
 هذا اللهم فانا الثابتون وهم الابدال الذين وصفهم الله تعالى في كتابه العزيز ان
 الله يحب المتواابين ويحب المنظرين ونظر اءهم من آل محمد ويخرج رجل من أهل
 بسجيب للامام فيكون اول المضاري اجابة فيهدم بيعة ويدق صليب فخرج بالمو
 وضعفاء الناس فيسبرون الى الخيلة باعلام هدى فيكون جمع الناس جميعا في
 الارض كلها بالفاروق فيقتل يومئذ ما بين المشرق والمغرب ثلاثة الاف الف يقتل
 بعضهم بعضا يومئذ ناو بل هذه الآية فما زالت تلك دعوهم حتى جعلناهم حسدا
 خادمين بالسيف وينادي منادي في شهر رمضان من ناحية المشرق عند الفجر

راجمعه ای از اخبار

یا اهل الهدی اجتمعوا وبنادی منادی من قبل المغرب بعد ما یغیب الشمس یا اهل الباطل
اجتمعوا ومن اتحد عند الظهر ثلثون الشمس تضفر فقصیر سوداء مظلمة و یوم الثانی
یفرق الله بین الحق والباطل و یخرج دابة الارض و تقبل الروم الی ساحل البحر
عند کھف الفیفة فینبعث الله الفیفة من کھفهم مع کلهم منهم رجل یتقال له ملجأ
و آخر جملاها و هما السامدان المسلمان للقاء

لغات حدیث

فَسَخَّرَ بِرِجْلَيْهَا بَعْنِ تَوْسَعَهُ مَبِيدَ جَنَرِ ابْنِ بَی خُودَ وَ تَطَا حُطَامُهَا وَ بَاكُوبَ وَ مَرَمَ بَی
مَتَاعَ دَهْنِی فَمَا یَذِی بِخُودِی وَ كَسَبْتُ نَارَ بَعْنِ بَرَا فَرِیْخَهُ مَبِشُودَ اقْتِی بِالْحَطَبِ الْجَرَلِ
اَمْرَ عَظِیمٍ وَ غَلِیظَ اسْتِزَادَهُ فَلَمَّا اسْتَاذَهُ اسْتَبَدَّ بِرِیْئِشْدَنِ النِّسْ فَفَنَ الْكُرَّةَ الرَّجْبَةَ مَحْرِقِ الرُّوْیَا
خَرَابَ كَرْدَنَ وَ سَوَاخَ كَرْدَنَ وَ زَاهِ دَادَنَ كُوجِیْ فَهَی بِنِ بَتِ رَا بَیْكَدِیْكَرِ هَبْكَی بِنَاهَی
مَرِیْفَ بَلَنْدَ وَ صَوْدَ وَ شُخْصَ وَ تَمَالِ رَا كُوبَنْدَ . وَ دَرِ مَنَهْیِ الْاَدَبِ كَفَنَهُ هَبْكَی كَجَدِّ سَطَرِ
و دُرُشْتِ اَزْ هَرِ جِزِی وَ اسْبَ دَرَا زُخْمِ وَ كِبَاءَ دَرَا زِمَامَ بِالْبِدَهِ وَ شَكُوهُ وَ كَالْبِدِ وَ بَیْكَرِ
وَ بِنَایِ بَلَنْدَ وَ خَانَهُ تَرَسَا بَانَ كَهْ دَرَا نَ بَیْكَرِ مَرَمِ عَلَیْهَا السَّلَامَ بَاشْدَ وَ كَلْبَایِ اَبَا
خَفَقَ رَا بَاتَ بَعْنِ جَبَنْدَنَ بِرِجْلَیْهَا مَسْجِدَ الْاَكْبَرِ مَسْجِدَ كُوفَهْ قَتْلَ سِرْمَ كَشَنَ بَشَابَ
مَوْتِ دَرِیْجِ مَرَكِ فَوْرِیْ بَشَابَ وَ بَعَثَ اسْتَفَعَ اَفْلَدَ وَ صَفِیْ اسْتِ دَرِ مَذْمُتِ كَتِیْ رَا
كُوبَنْدَ كَهْ بَدَهَانَ اَزْ مَبَانِ ظَرْفِ چِیْزِ بَرَا بَرْدَارِ وَ بَجُورْدَ عَانَ بَعْنِ بِرِجْمِ وَ رَا بَتِ
اَلْطَسَ كَسْبَكَ چِثْمَ اَوَا نَیْ دَ بَدَشْدَهْ ظَفَرَهُ نَاحِنَهُ سَعْدَا سْتِ كَهْ دَرِ چِثْمِ ظَا هَرِ شُوكُ

بَحْثُ جِهَانِ الْأَجْبَالِ

القَاعَ بِبَابَانِ الرُّوحَاءِ بفتح ومدّ موضعی است میان مکه و مدینه سی یا چهل میل
فاصله در حدود نامدینه و نام دهیت از مصافات رجه شام و نام دهیت از مصافات
نهر عسبی و شهر بیت در قاموس و منتهی الارب از فرأ و نقل شده الفاروق نام صغی
است یوم الزینة یعنی روز عید مدینه الزوراء بعد از یحیی الناس یعنی پرهیز
مردم التوبة اخروادی السلام است از طرف کوفه که قبه کبیر بن زیاد و ابی بکر است
و ان زمین نجف است غیر معلمه یعنی تعلیم مشق جنگی نگرفته اند السید الاکبر رسول
اکرم صلی الله علیه و اله شعث و ولید موبان غیر عبار الودگان جرد صورتها
پوست انداخته اصلا ب استخوانها از لاغری مالا آمده فوالی جمع ناهی یعنی کوله بار
ها بر پشت کشیده افداح چشمها بگودی فرو رفته حصید درویده شده خامدخت

معنای حدیث

پرسیدار من پیش از آنکه کم گنبد مرا زیرا که من براههای آسمان دانایم از دانیای
و براههای زمین دانایم از هر داندی من پادشاه دینم من پادشاه مؤمنانم
و پیشوای پرهیزکارانم و جزا دهنده مردم مانم در روز جزا من تمت کننده افشم
من خزینة دار بهشتهاهم و صاحب حوض کوثر و میزان و صاحب اعراف پس نیست
از ما امایی مگر اینکه او شناسا است همه انکسای که بر اینها ولایت دارد و اینست گفته
خدای عز و جل که فرموده ای پیغمبر جز این نیست که تو بیم دهنده و ترساننده ای و
برای هر گروهی هدایت کننده ایست آگاه باشید ای گروه مردمان پرسیدار من

و انچه در آخر الزما

پیش از آنکه مرا گم کند پس توسعه میدهند جنگ را بپای خود فتنه ای که از مشرق
روم می آید (یعنی از جمهور شورویها و باچینها و با فتنه خراسانی) و پاکوب و بزم می کند
متاع ناچیز دنیوی فنا پذیر خود را بعد از مرگ و زندگانی آن و برافروخته میشود و انش
جنگ عظیم و تیرای از طرف مغرب زمین که دامن آن بلند است و صدای و بل و
وای آن بلند شود و صدای بانگ و آواز آن و مانند آن پس چون دور بردارد چرخ و
مختلف شوند و دین و امانت از میان نشان برداشته شود و قتل و خونریزی زیاد شود
که بگویند مرد باهلا کشد با درجه و ادب رفت پس در آن روز ناو و پل این این خط
خواهد شد که میفرماید پس بر میگرددیم برای شما نصرت و ماری را بر سر پاشا
و مدد میکنیم شما را با مالها و فرزندان و قرار میدهم شما را که نصرت شما بشیر
از اول شود و برای آن علامتها و نشانهاییست اول از آنها حصار بندی کردن
کوفه است بکهنکاه قرار دادن و کندن خندق و سوراخ کردن گویها و کوفه های بن بست
که کنا بر است ظاهر از اتصال دادن کوفه ها یکدیگر و حبابان کشی کردن و تعطیل کردن
مسجد ها ناچهل شب و ظاهر شدن هیكل یعنی بلند ساختن عمارات و قصرها با حسب
کردن صورتها و مجسمه های اشخاص و با خانهای مسیحا و ترسانان که در آنها عجمه
را در آنها نصب کنند با بنا کردن کلیساها و بلند کردن پرچمها و بجنش در آوردن آنها
در اطراف مسجد کوفه و کشتن و کشته شدن دودسته که قاتل و مقول آنها هر دو دونه
در انش باشند و مرگ و قتل بسیار با سرعت و شتاب و کشته شدن نفس زکته ای با هفتاد نفر

تَحْسِنُ هَمَّاتِ الْجَائِعِلِ

در پشت کوفه و بریده شدن سرفتن زکبه ای در میان رکن و مقام و کشته شدن
 کسی که جوهری را با دهن از میان ظرف بر میدارد یا اینکه مراد ابقع باشد و آن مرد سبنا
 چرده صاحب پرچی است که با سبنانی جنگ میکند و کشته میشود چنانچه از اخبار و احادیث
 بسیار مستفاد میشود با بر این اشقع در نسخ غلط است و ابقع صحیح است و کشته شدن
 ابقع بقبل صبر است که برای بیعت گرفتن برای بهاکشته میشود و بیرون آمدن سبنانی
 است با پرچم سرخ و سر لشکر او مرد است از طایفه بنی کلب یار و زاده هزار پرچم از لشکر
 سبنانی متوجه میشود بمکه و مدینه و امیران لشکر مرد است از بنی امیه بنام خرمیه
 که یکچشم آن نایب بدو مالیده شده و آن چشم چپ او است و پرچم دیگر او ناخن غلیظی است
 که نمثل میشود با مردان و پرچم آورد کرده نمیشود نا آنکه در مدینه فرود میآید در خانه
 که آنرا خانه ابوالحسن اموی گویند و میفرستند لشکری را در طلب مردی از آل محمد
 که بدو را و جمعده اند مرد مالی از سبنانی که بر میگردد بجانب مکه و امیران لشکر
 مرد است از قبیلہ عطفان و متبکه میفرستند در میانان سفید که مراد زمین بیدار است
 زمین انبارا فر و میبرد مگر یکفر را که میگرداند خدا روی او را بطرف چپ سرو برای
 اینکه ترسانند ایشان را و نشانای باشد برای کسانی که در عقب ایشانند و در
 آنروز ناویل این امر ظاهر میشود که میفرماید و اگر بدای زمان را که فرغ میکنند و
 گذشتی از عذاب برای ایشان نیست و گرفته میشوند از جای نزدیک یعنی از زیر
 پاهای خود و سبنانی صدوسی هزار لشکر بکوفه میفرستند نا اینکه فرود میآید

را بعلی امر الحارثی

در روضا که موضعی است میان مکه و مدینه که سی یا چهل میل بمدینه فاصله دارد
و با نام دهیت از دهات رجبه شام و نام دهیت از مضافات نهر عسبی یا انکه
نام شهریت دیگر و فاروق که نام موضعی است پس شصت هزار نفر از آن لشکر کوفه
فرود میابند در موضع قبر هود علیه السلام در نخله پس هجوم میاورند بر اهل
کوفه در روز عید و سر لشکر ایشان مرد متکبر سرکشی است اهل عناد و دشمنی
که او را کاهن جاد و کر گویند پس بیرون میاید از شهر بغداد امیری بجوی ایشان
با پنجاه هزار نفر از کاهنان و کشته میشود نزد جسر بغداد با کوفه هفتاد هزار نفر نا
اینکه سه روز از آب فرات پرهیز کرده شود از خوف ایشان که در آن ریخته شده و گد
و عفونی که از اجساد کشتگان در آن پیدا شده و اسیر کرده میشود از کوفه هشتاد
هزار دختر بکر که کف دست آنها و مقنعههای آنها باز نشده آنها را در محلهها
میگذارند و میبرند بجوی ثوبه که زمین غری یعنی نجف اشرف باشد و آن محل
نزد بک قبر کبیل بن زیاد است در سمت اخروادی السلام بین کوفه و نجف که
در سمت چپ کسانیکه از نجف بکوفه میروند واقع است پس بیرون میاید از
کوفه صد هزار نفر میان مشرک و منافق نا اینکه پیشروی میکند بطرف دمشق
و جلو گیری نمیکند از آنها جلو گیری کنده ای و بهشت باغ ارم صاحب سونوهای^{ست}
و رو میاورند در آنوقت پرچمهای از سمت مشرق زمین که عده لشکری که در
زیر آن پرچمهاست تعلیم جنگی داده نشده اند و آن پرچمها را از پنبه است و نه از کتان

تَجَرُّبِ خَیَارِی اِجْتِمَاعِ

و نه ابریشم است و در سربزه آن پرچم مهر رده شده است بمهر خاتم الانبیاء صلی
 علیه و آله می کشد از آمدی از آل محمد علیهم السلام که ظاهر میشود در مشرق و بوی
 آن پرچم بافته میشود معرب مانند بوی مشک از فروسهر میکند و عجب ترس در
 پیش روی آن بقدر بکاه فاصله تا اینکه وارد کوفه میشوند در حال آنکه طلب کنند
 اند خونهای پدران خود را پس در بین آنکه آنها وارد کوفه شده اند و رسا و
 لشکرهای و خراسانی بخوبی که گویا این دو لشکر با هم مسافرت گذارده و گردن بند کرده
 در حالتیکه دلبده است موهای ایشان و عبا را لودند و صورتهای ایشان پوت
 انداخته و استخوانهای پشته شان از لاغری برآمدگی دارد و کوله بارهای
 خود را بر پشتهای خود گرفته و چپمها را بگودی سرهاشان فرو رفته هرگاه که
 یکی از آنها بکف پای خود نگاه میکند میگوید دیگر چیزی در نشستن مابین بدان
 این روز بار خدا یا پس بدرستی که ما توبه کنندگانیم و ایشانند انبیا که خدا و صف
 است ایشانرا در کتاب خود که عزیز و غالب است بدرستی که خدا دوست میدارد
 توبه کنندگان را و دوست میدارد پاکیزه و پاک شدگان را و نظره های ایشانرا از
 آل محمد علیهم السلام و بیرون میاید فردی از اهل نجران و اجابت میکند امام
 علیه السلام را پس میباشد اول نزاری که اجابت میکند آنحضرت را پس صومعه خود را خراب
 میکند و صلیب خود را میشکند و نرم میکند پس باد وستان آل محمد بیرون میاید با صفها
 از دوستان پس میروند بحاجت بخیمه با پرچمهای هدایت پس محل اجتماع همه مردم

وَالْجَعْدُ مِنَ الْخُرُوفِ

در آنروز در فاروقیت پس در آنروز در میان مشرق و مغرب سه ملبون جمعیت گشته
 میشوند که میکشد بعضی از آنها بعض دیگر و در آنروز تاویل این امر ظاهر میشود که
 بعضی نماید همیشه اینست دعواتشان تا آنکه میگردد اینها را مانند زرع چیده شده و
 درو شده در حالتیکه هر فروخته و نابود شوند و بشمار ونداکند ای ندا میکند در
 ماه رمضان از ناحیه مشرق وقت طلوع فجر که ای اهل هدایت جمع شوید ونداکند
 ای هم از طرف مغرب ندا میکند بعد از پنهان شدن سفیدی اول شب که ای اهل باطل
 جمع شوید و از فرمای آنروز تا اول ظهر افتاب رنک برنک میشود رنک آن زرد
 میشود پس از آن میگردد سیاه میشود و روزیسم جدا میکند میان حق و باطل را
 و بیرون میاید دانه الارض و در میهار و میاورند باطل در پانزده کف جوانان
 اصحاب کف پی خدا آنها را بر میانگذازد از کف خود و با ایشانست سک آنها
 و از ایشان است مردی که او را ملینا گویند و دیگری بنام حملاها و این دو نفر
 گواهان و سلام کنندگان و با مطیع و منقاد شوندگان و با اسلام آوردندگان و
 با قتل شوندگان بر حضرت قائم علیه السلام

حَدِيثُ رَجَبٍ

۲۵

مشارق الانوار . تالیف شیخ رجب برسی وایتکرده از حضرت امیر المؤمنین علیه
 السلام که فرمود **الْأَوَانُ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ وَلِلْحَقِّ دَوْلَةٌ** الْأَوَانُ ظَاغِرٌ عَنِ
 قَرِيبٍ فَارْتَقِبُوا الْفِتْنَةَ الْأَمْوِيَّةَ وَالِدَوْلَةَ الْكُشْرِيَّةَ ثُمَّ تَقْبِلُوا دَوْلَةَ بَنِي الْعَبَّاسِ

بَحْثُ جَهَنَّمَ الْجَاعِلِينَ

بِالْفَرْجِ وَالْبَاسِ وَتَبَى مَدِينَهُ يُقَالُ لَهَا الزُّورَاءُ بَيْنَ دَجَلَةٍ وَدَجِيلٍ
وَالْفَرَائِثُ مَلْعُونٌ مَنْ سَكَنَهَا مِنْهَا تَخْرُجُ طَبَقَةُ الْحَيَارِثِ تَعْلُقُ فِيهَا الْقُصُورَ
وَتَسْتَلِ السُّورَ وَيَتَعَامَلُونَ بِالْمَكْرِ وَالْفُجُورِ فَيُنَادُوا لَهَا يَا بُوَ الْعَبَّاسِ اسْتَنْزِ
أَرْبَعِينَ مَلَكًا عَدَدَ سِنِي الْمَلِكِ ^{رَأَوْهُ الْمَلِكُ} ثُمَّ الْفِتْنَةُ الْغِبْرَاءُ (الْقِرَاءَةُ) وَالْفَلَادَةُ الْحِمَاءُ
فِي عَقَبِهَا قَامَ الْحَقُّ ثُمَّ اسْفَرَ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ ابْنَةِ الْأَقَالِمِ وَالْقَمَرِ الْمُضِيِّ بَيْنَ
الْكَوَاكِبِ وَأَنَّ لِحَرْجِي عِلَامَاتٍ عَشْرَةَ أُولَاهَا تَحْرِيقُ الرِّبَابَاتِ (تَحْرِيقُ الرُّؤُوبِ)
فِي أَرْقَةِ (سَكَنَ) الْكُوفَةِ وَتَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ وَانْقِطَاعُ الْحَاجِّ وَخَفَقُ
قَدَفِ بَحْرِ السَّانِ وَطُلُوعُ الْكُوكَبِ الْمَذْبُوقِ وَأَقْرَانُ الْجُحُومِ وَهَرَجُ وَرَمَجُ دِ
قَتْلُ وَهَبٍ فَلَمَّا عِلَامَاتٍ عَشْرَةَ وَمِنَ الْعِلَامَةِ إِلَى الْعِلَامَةِ عَجَبٌ فَإِذَا
تَمَّتِ الْعِلَامَاتُ قَامَ قَائِمًا قَامَ الْحَقُّ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ نَزَّ هَوَارِثُكُمْ
وَلَمْ نَشِرْ وَاللَّهِ مِنْ حَدِّ الْخَالِقِ فَتَذَكَّرُوا بِالْكِتَابِ الْبَاطِقِ ثُمَّ قَالَ لَطُوبُ
لَا هَلْ وَلَا بَقِيَّةٌ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ فِي وَيُطْرَدُونَ مِنْ أَجْلِ هُمْ خَزَانُ اللَّهِ فِي
أَرْضِهِ لَا يَفْزَعُونَ يَوْمَ الْفَرْجِ الْأَكْبَرِ أَنَا نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ أَنَا الْبَرُّ
الَّذِي لَا يَحْتَقِ

لُغَاتُ حَدِيثِ

طَاعَنَ بِمَعْنَى كُوجِ كَنْدَه وَرَوْنَدَه أَوْ تَقْبُوا بِعَنِي أَنْظَارَ بَكْشِدِ دَوْلَتِ كَسْرَتِه بِعَنِي لُوتِ
اِيرانِ بِمَنْاسِبَتِ اسْمِ كَسْرَتِه اِنْزَا كَسْرَتِه كُوبِدِ فَرْجِ نَرْسِ وَبِهِمُ بَاسٌ بِهِمْ وَعَذَابُ وَ

وَأَجْعَلْ مِنْ خِزْيَانِ

سختی و قوت و دلیری در جنگ رؤرأء در اینجا بمعنی بغداد است و در بعضی از اخبار دیگر چری اطلاق شده چنانچه محل خود یاد کرده میشود دجله مراد نهریست که در بغداد و سایر اعیان میگذرد و جیل شهرت واقع در میان بغداد و سایر جبار بمعنای سرکش و متکبر قبل السور یعنی او چنانچه شود پردها غبار و نار بکند و اگر غبار باشد بمعنای از مندر و بپارده کننده القلاده الحراء یعنی عرق شدن خونین استعاره است از جنگ خونینی که کشاران بسیار باشد فی عقیقاتهم الحق یعنی در انظار است قیام کننده بحق و اگر فی عقیقاتها باشد چنانچه در بعضی از نسخه ها است یعنی در دنبال ان قیام کننده بحق است اسفر عن وجهی یعنی اگشت مراد نیست که ظاهر میشود من اجمعه الاقالیم یعنی قطعات زمین تحریق الرایات یعنی سوزاندن و افش زدن پرچمها و اگر تحریق الرایات باشد چنانچه در حدیث قبل گذشت بمعنای سوراخ کردن و راه دادن است و معنای ان گذشت از قه و سگک هر دو بمعنای کوچها است حنف و قد فرو رفتن زمین و باریدن سنگ کوکب مذنب ستاره دنباله دار از ان نجوم نزد یکشدن سناها بیکدیگر هیچ کشتن مَرَج غلق و اضطراب

مَعْنَى حَدِيث

اگاه باشد که برای باطل و ناپخته و نازی است و برای حق و ثابت دولت با دوا می است اگاه باشد که من کوچ کننده و رونده ام بهین نزدیکیها پس منظر باشد

بَحْثِ چَهاری انجاءِ علوی

فنه بنی امیه و دولت کسرویه را پس پیش میابد دولت بنی عباس با ترس و بیم
و شک و بخت و قوت و دلیری و بنا گذارده میشود شهریکه از او و راء بنی نبی
گویند در میان دجله و دجله که شهر است در میان بغداد و سائر اوقات لعنت
کرده شد آنکس که در اینجا سکنی کند مراد از ملعون منصور و انقی است ظاهر و
از اینجا بهرون میابد طینت و سرشت متکبران و کرد نکشان "شکار شود در اینجا
قصرها و او بجنه شود در آن قصرها پردهائی و با مکر و فریب و کارهای رشت
معامله کند و چهل و دو نفر مندا و لا در املک سالها بعدد ملک پادشاه
کند یکی از آن فنه ای بنه و نار کنند با آنمند و بیچاره کنند در اینجا راجد
و غرض شدن خوشینی که در انتظار است قائم بحق پادرد بنال آن قیام کنند بحق
قیام کنند پس من پرده از روی خود بر میدارم و ظاهر میشود در میان قطعا
قلمر زمین مانند ماه نور دهنده و روشن کننده ای در میان ستارگان و
برای بهرون آمدن من ده نشانه است سوراخیدن پرچمها در کوچهای
کوفه باره دادن و سوراخ کردن کوچهای بن بست را در یکدیگر شاهد اشاره
بجای با نکتی در کوفه است دیگر تعطیل شدن مسجد ها دیگر قطع شدن راه حج
برای حاجیان و بزمن فرورفتن و سنک پاریدن در خراسان و در آمدن
سواره و بناله دار و مقارن و نزد یک شدن سوارگان بیکدیگر در یکجای و کشتن
بناحق و غلق و اضطراب در مردم و خون ریختن و غارت گری اینست نشانه های

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ يَخِفُّ إِلَيْنَا

دهگانه و از نشانه ای نشان ای چیزهای شگفت آورنده است پس چون این
نشانه تمام بشود قیام میکند قائم ما که قیام کند بحق است پس فرمود گروه را
نترسید و پاک از نفاق نص بدانید پروردگاران را و او را مورد اشاره قرارند
یعنی حواس ظاهر شما او را درک نمیکند که بخواهند با اشاره بگویند که حد
و اندازه ای برای خدا قرار دهد کافراست بکتاب نااطق خدا پس فرمود
طوبی برای اهل ولایت من است انکاس که در راه دوستی من کشته میشوند
و دور کرده و تبعید میشوند برای خاطر دوستی من ایشانند خزینة دارهای
خدا در روی زمین او نمیرسند از روز ترس بزرگتر منم نور خدا که هرگز خاموش

نمیشود منم انجمن بتری که پنهان نمیشود
۲۹ حدیث بیست و چهارم

نکح البلاغة . خطبة صد و بیست و هشتم از مختار در باب خطب در بیان انچه بان
داده از ملام در بصره میفرماید

يَا اخْفِ كَاتِبِي وَ قَدْ سَارَ بِالْحَيْثُ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ عِبَارَةٌ وَلَا حَبٌّ وَلَا قَفْقَعَةٌ
لَحْمٌ وَلَا حِمَّةٌ خَبِلَ يَثْرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَانَتْهَا أَقْدَامُ النِّقَامِ (يَوْمِي ذَلِكَ
الْحَ صَاحِبُ الرِّجِّ ثُمَّ قَالَ) كَاتِبِي أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ وَجْهَهُمُ الْمَحْجَانُ الْمَطْفَرُ
يَكْمُونُ الشَّرِّ وَالْمُتَبَلِّغُ وَيَلْ لَسْكَرُ الْعَامِرَةِ وَالْدُّورُ الْمَرْخُوفَةُ الَّتِي لَهَا
أَجْحَةٌ كَأَجْحَةِ النَّوْرِ وَخَاطِمُ الْقَبِيلَةِ مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا يَنْتَدِبُ قَبِيلُهُمْ وَلَا يَنْفَقِدُ

بخش چهارم اخبار علی

غَابَهُمْ اَنَا كَاتِبُ الدِّينِ اَوَّجَهُمَا وَمَا دَرَاهَا بَعْدَ رَمَاهَا وَمَا ظَرَمَاهَا بَعْنَهَا
وَمَتْرُ بَوِي بِهِ اِلَى وَصْفِ لَا تَرَكَ كَانِي اِرَاهِمُ قَوْمًا كَانَتْ وَجُوهُهُمْ
 الْجَانِ الْمَطْرَقَةُ يَلْبِسُونَ الشَّرْقَ وَالْغَيْبَ وَبِصُقُوتِ الْحَبْلِ الْعَنَاقِ وَبِكَوْنِ
 هُنَاكَ اسْتَحْرَاقِ قُلْ حَتَّى يَمُتْهُنَّ الْمَجْرُوحَ عَلَى الْمَقْبُولِ وَبِكَوْنِ الْمَفْلَتِ اَقْلَ مِنْ
 الْمَأْسُورِ (فَقَالَ لَهُ بَعْضُ اصْحَابِهِ لَعْدًا عَطَيْتَ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ فَخَلَّ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِلرَّجُلِ) (وَكَانَ كَلْبًا) يَا اخَا كَلْبٍ لَبِيسُ هُوَ يَعْلَمُ غَيْبَ
 وَاَمَّا هُوَ يَعْلَمُ مِنْ ذِي عِلْمٍ وَاَمَّا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا عَدَدُهُ اَللَّهُ
 سَيَجَانُهُ يَقُولُهُ اِنْ اَللَّهُ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ الْاَبَدَةِ فَيَعْلَمُ سَيَجَانُهُ مَا فِي الْاَرْضِ
 مِنْ ذِكْرٍ اَوْ اَنْثَى وَفَيْحٍ اَوْ جَبَلٍ وَسَخِيٍّ اَوْ بَحْرٍ وَسَخِيٍّ اَوْ سَعِيدٍ وَمَنْ يَكُونُ
 فِي النَّارِ حَطْبًا اَوْ فِي الْجَنَّةِ لَبَنِينَ مَرِافِقًا فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ
 اِلَّا اَللَّهُ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ عِلْمِهِ اَللَّهُ بِنَبِيٍّ فَعَلِمْنَاهُ وَدَعَا اِلَى بَانَ عِيَّةِ
 صَدْرِي وَيَضْمُ عَلَيْهِ جَوَامِحِي

لغات حدیث

ملحیه بمعنای واقعہ بزرکت درفشه و قنار و خنجر بری لجب بمعنای صدا و فریاد
 قعقعه صدای اسلحه و مانند است حجه صدای باد در پی نواختن اسب است غیر
 شبهه کشیدن بیشتر و ن الارض یعنی شیار میکشد زمین را و این بواسطه است که
 قدمهای آنها در خنوت و زبری مانند ستمهای اسب است و مراد از آثاره رخن

وَابْعَادُهَا مِنْ خُرُوجِهَا

شدت پا زدن آنهاست بر زمین و این کما به است از پی بودن ایشان زمین را بیجا
خود و معنای اولی ملاهت ندارد با ظاهر فرموده انحصرت که فرموده است حرکت
کردن آنها هیچ گردد و عبارتی برای ایشان نیست و لغام جنس شتر مرغ را گویند
و تشبیه فرمودن قدمهای آنها را بشتر مرغ بجهت آنستکه اغلب قدمها ایشان
کوناه است و پهن و انگشتان آنها گشاده است مانند پاهای شتر مرغ و
سُكَل جمع سِکَه است بکسر سین بمعنای کوبه و راه راست و خیابان مستقیم
و راه شوسه و خیابانی که بردیف درخاشبیه دو طرف آن درخت عرس شده
باشد فخر حرقه بمعنای موهه بمعنی رنگ آمیزی شده و زانندود و روغن رزده
و امثال آن اجحجه بمعنی اطراف تشبیه فرموده اطراف خانهها را به اجحجه نور زنی
بالیهای کرکس که مراد از آنها طار میها و زیادیهائی است که از نهوهای اطراف خانهها
میگیرند و با چوب یا آهن و امثال آنها اضافه بر خانهها میکنند مانند بالیهای کرکسها
که در اطراف پیکر کرکس وقت پرواز کردن باز شده نمودار است و مانند آنها مانند
سقفهای زائد بر اصل فضای زمین خانهها و طورهها و طار میها و نادر آنها و چها
و امثال آنها برای حفظ کردن دیوارها و غیر آن از باران و آفتاب حر اطم جمع
خرطوم است تشبیه فرموده انحصرت نادرانیهای خانهها را بخرطومهای فیلها
که فقر بیا دو فروغ با سه با چهار با پنج ذرع پاکتر یا زیاد تر بتناسب خانهها طول
انها است که از آهن یا غیر آنها از سیمان و غیره ساخته شده و از بامهای خانهها

بَحْثُ حَقَائِقِ اجْتِبَاعِ عَلَوِيٍّ

بطرف پابن نصب شده و قبله جمع قبل است و قول المحضرت که فرموده لا یندب
 قبلکم گفته شده است که المحضرت وصف فرموده است ایشان را با بن وصف
 برای شدت بائس و حریص بودن ایشان برای کشتن بخوبی که هیچ باکی از مرگ
 ندارند و گفته شده است برای اینکه ایشان بندگان و غلامانی هستند دور
 افتادگان از وطن که اهل و اولاد و کسانی در اینجا ندارند که برایشان گیر و
 ندبه کنند و فرمایش حضرت که فرموده لا یفقد غایبکم شاید برای زیادی
 جمعیت ایشانست که اگر یکی از آنها کشته شد فوراً دیگری از ایشان بجای او
 میایستد و جای او خالی نمماند که کسی متوجه شود یا برای غریب بودن و
 دور بودن او است از کسان خود که از شان ایشان است و بنال گشته خود
 بروند و از او تخاصس کنند و قول المحضرت که فرموده انا کاتب الدنیا گفته میشود
 کبیت فلانا علی وجهه یعنی برود در انداختن او را و اگر دارم و به او التفات
 نکردم و گفته شده است که این کتابه است از علم داشتن بیاطفای دنیا و
 اسرار آن و بی ثباتی آن و فرمایش المحضرت و قادرها بقدرها یعنی من معامله
 کننده ام با دنیا بمقدار پابست و قابلیت آن و قادرها بعینها یعنی بدیده عبرت
 نظر کننده ام به آن کتابه از اینکه بنظر حقارت و ذلت بر او مینگرم و دستگیر آن ندانم
 المجان بفتح میم و نشد بدون جمع محن بکسر میم و فتح جیم است بمعنای سپری که در
 مقابل میگیرند که تیر و شمشیر و امثال آن اصابا بت نکند و مطر قه بر وزن مکرر

وَابْعَدُ عَنِ الرِّمَاءِ

معنای پوست بر پوست دوخته شده یا مانند کف نعل که چند طبقه پوست روی یکدیگر دوخته شده و سرق محرکه شقیهای حریر سفید یا مطلق حریر را گویند و فرمایش حضرت که فرموده يَعْنُقُونَ الْحَبْلَ الْعَتَاقَ یعنی میبندند و نگاه میدارند استبهای برگزیده انتخاب شده گرامی را و فرموده الْمَحْضَرَّتْ و تضم علیه جوانی یعنی وضبط و جمع میکند او را قلب جوانی در اینجا معنای قلب است

مَعَ حَدِيثٍ

گو یا میبینم ای اخف النخس را در حالیکه سپر کند بالشکری که نباشد آن را گرد و عباری و نه صدا و او از مول اندازند ای و نه صدای حرکت لجامها و سلاحها و نه صدای همهمه استبها بسایند و بروند خاک را بپندمهای خود که گو یا مانند قدمهای شتر مرغها است در پهنائی و کوناهی و گشادگی انگشتان اشاره میفرماید آنحضرت با این کلام بعلی بن محمد رئیس لشکر زبکیان بعد از آن فرمود وای در اثر زمان براهها و خیابانها آبادان شما و بجانهای زراعت و درخت و دروین زده ای که برای آنها است بالهای مانند بالهای کرکها و خرطومهای از ناودانها مانند خرطومهای فیلها از این لشکر بیکه بر کشتگان آنها گریه نشود و از گشندگان ایشان جتجو نشود منم برود در افکنده دنیا و انفات نکسته بران و واگذارنده این و معامله کسته با آن بقدر لیاقت آن و نگزیده بران بدیده عبرت و نظر حقارت و ذلت و بی اعتنائی بران و در بعض دیگر از این خطبه اشاره میفرماید

بَحْثُهَا فِي أَجْبَاءِ عِلْمٍ

به آن در وصف ترکان و بیان حال ایشان گو یا می بینم ایشان را که و هم که روها
ایشان گو یا سپر ها بپوشیده است بر پوست دوخته شده باشد در مد و ر بودن و کلفتی
و غلظت در حال آنکه می پوشند جامه های حریر و دپا و نگاه میدارند و بدک می کشند است
بجای خوب را در امکان از شدت کشت و کشتار نا این اندازه که راه می رود مرد زخم دار بر روی
مرد کشته شده و بجای ها بنده آنها که از اسیر و دستگیر آنها باشد پس بعضی از اصحاب
با آنحضرت عرض کردند که از روی تحقیق این علم غیب است که بقو عطا شده با امیر المؤمنین
پس تبسم فرمود آنحضرت بروی او و آنمزد از قبیل کلب بود و فرمود ای پدر کلب آنچه را که
جزی دادم از آن علم غیب نیست بلکه اموخته شده است از صاحب علم یعنی رسول خدا
صلی الله علیه و آله و جز این نیست که علم غیب علم بوقت قیامت است و با آنچه که
خدای تبارک و تعالی شمرده است انرا در کلام مجید نظام خود که فرموده آن الله
عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام نا اقرار به یعنی بدو رسیده که
خداوند عالم در نزد او است علم قیامت و فر و میفرسند بارانرا و میداند آنچه را
که در رحم مادر است پس میداند حقیقتا آنچه را که در رحمها است از چیزها جز
وزشت باز بپا و با سخاوت یا بخیل و بد بخت یا خوش بخت و آنکه در آتش می رود
یا در بهشت می رود و رفیق پیغمبران میشود پس اینها است علم غیب که عند اندکی
اینها را جز خدا و آنچه که غیر از اینها است علمی است که تعظیم فرموده است انرا خدا
به پیغمبر خود پس تعلیم فرمود پیغمبر من انرا و دعا کرد در حق من باینکه نگهدار

را بجلال و الخیرین

ان علم راسبه من وضبط و جمع كذا از اقلب من

مؤلف **ناچیز گوید** سپید رضی رضی الله عنه فرموده که مشارالیه فرموده
امیر المؤمنین علیه السلام صاحب الزنج است که نام او علی بوده و نسب خود را
بحضرت زین العابدین علیه السلام مهر سائیده باین نحو علی بن محمد بن احمد بن
عیسی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام و لکن بسیار
از مردم نسب او را قبح کرده اند خصوصاً طایفون و جمهور علمای اوسب او را از
عبد القیس دانسته اند و سلسله نسب او را چنین گفته اند علی بن محمد بن عبد الرحیم
و مادر او از بنی اسد بوده از اولاد اسد بن خزیمه که از اهل کوفه بوده و ظهور
علی بن محمد در بصره در سال دو بیت و پنجاه و پنج هجری بوده که سود اینها و رنگها
او را متابعت کردند و جمعبت بسیاری هم از غیر اینها بایشان ملحق شدند و
کردند باهل بصره و غیر آن آنچه را که کردند بخوبی که در کتب تواریخ و سیر فیقین
مستور است - و جمعی از بزرگان هم در مصداق فرمایش امام علیه السلام
مشابعت سپید را نموده و عقیدهای ایشان بر این رفته که مصداق فرموده
انحضرت همان خروج صاحب الزنج بوده در بصره و این علامت واقع شده
ولی نگارنده این کتاب را در این مقام مجال ببط کلام است و آن اینست که در
اخبار علامم در مواضع عدیده در کتب خود از عاقله و خاصه در موضوع فتنه
اترک و خروج اینها اخبار و احادیثی رواست کرده اند که دلالت دارد بر نعت

بخش چهارم از اخبار علوی

خروج انوار بر مسلمانان در بعضی دو خروج و در بعضی سه خروج و در بعضی
 زیاد تر و در بعضی از آنها تصریح دارد اتصال آخر خروج آنها بقیام سقیاء و
 مقارن با ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه که آن آخر خروج انوار
 است پس بر وجه حکومت و تسجیل نمیتوان این خبر شریف و امثال انرا به
 صاحب الزنج تطبیق نمود خصوصاً با ذکر بعض از علامات دیگری که راجع
 بصبر در همین خطبه شریفه ذکر فرموده که مصداق کامل آن بیشتر در
 این زمان و بصره فعلی بروز و ظهور دارد از قبیل ساختمانهای عمارات
 و قصوران و خیابانها و ساختمان و فرار دادن آنچه مانند آنچه کرکها و
 رنگ آمیزی و نقاشیها و روغن مالی و تزیینات مندا و له عصری و خیابان
 کتبه با نخاء و انواع مخصوصه باین زمان که بدون تردید میتوان حکم
 کرد که در زمان صاحب الزنج که اقرب بر زمان طلوع دولت اسلام بوده
 تا این زمان هرگز این تزیینات و تزیینات مستحذر و وجود نداشته چنانچه
 هرگاه سید رضی اعلی الله مقامه و سایر بزرگان از علماء رضوان الله
 علیهم در این عصر و این زمان زنده بودند و اوضاع فعلی بصره را میدیدند
 تضدیق میکردند که فرمایش حضرت در این زمان در موضوع ساختمانها و
 عمارات و قصور و خیابانها بیشتر موافقت دارد تا زمان صاحب الزنج و
 اتباع آن بنا بر این ظن متاخر بعلم اینست که این جماعت آنرا که حضرت

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ يَرْتَمِيهِمْ

وصف فرموده هنوز خروج نکرده اند و خروج ایشان مقارن با خروج شما خواهد بود و الله العالم بحقائق الامور

در این شهر نایب که در ردیله حدیث دو بیت چهل داجع بترک و قبائلان و کما ایشان فی الحمله شرح دادم در اینجا نیز برای خریدار گاهی عطف بماسبق تذکر میدهم که از قبائل ترک امتی هستند که آنها را تشار و نتر میگویند و مسکنهای ایشان در اصفی بلاد مشرق است در کوههای مغولستان و ماوراء النهر و جمعیت ایشان از حد احصا میجاوزا است و استقامت و صبرشان در کشتن و جنگ کردن از سایر مردمان بیشتر است هنگام جنگ کردن ثابتند و فرار نمیکند و اسلحه جنگی ایشان بدست خودشان ساخته میشود و احتیاج با اسلحهها ندارند و در گر سنگی و فتنگی بی نهایت صابرند و نظیر ندارند و در شقاوت و بی رحمی بی شبهه و بد بلند میخورند گوشت مردار و سگ و خول و اقام درندگان و حشرات الارض را و جامهای زبر و سخت و پوستهای سگها و حیوانات مرده میپوشند و شبهه ترین مردمانند بوحشها و جانورهای درنده و نواز کشته شدن میترسند و نواز کشتن کشتن و کشته شدن در میان ایشان امر ترسناک و طبیعی هیچ پروائی ندارند و از هیچ گونه ظلم و جور بی فروگذار نمیکند

چهارمین فصل

۲۷

نجم البلاغة . خطبه صدوسی و هشت در ذکر ملامت میفرماید یعطى الله

بَحْسُ خَمَائِرِ أَجْبَاعِ عَلَوِيٍّ

عَلَى الْهَدَى إِذَا عَطَفُوا الْهَدَى عَلَى الْهَوَى وَيُعِطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا
عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ مِنْهَا حَتَّى يَقُومَ الْحَرْبُ بَيْنَ عَلَى سَاقٍ بَادِبًا
نَوَاجِدَهَا مَمْلُوءَةً اخْلَافَهَا حُلُورِضَاعِهَا عَلَقًا عَاقِبَتِهَا الْأَوْفَى عَذْوَتِهَا
عَذْمًا لَا تَقْرَفُونَ بِأَخْذِ الْوَالِي مِنْ عِزِّهَا عَمَّا لَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا وَخُرْجِ
لِهَا الْأَرْضِ فَالْيَدِ كَبْدَهَا تُلْقَى إِلَيْهِ سَلَامًا مَقَالِيدُهَا فَمِنْكُمْ كَيْفَ عَدْلُ التَّهْقِيرِ
وَيُحْيِي مِثْتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَدِ

لُغَاتُ حَدِيثِ

سَاقٌ مَبَانِ زَانُو وَمَقْدَمٌ رَاكُوبٌ وَجَمْعُ أَنْ سَوَّقٌ اسْتِ چنانچه خدا فرموده ^{فَطَفِقَ}
مِمَّا بِالسَّاقِ وَالْأَغْثَاقِ وَسَاقٌ بِمَعْنَى شَدَّتْ وَصَحَّتْ هُمْ أَمْدُهُ مَا سَنَدُ الْمَقَاتِلِ
بِالسَّاقِ بِمَعْنَى يَجِدُهُ شَدَّ اخْرُشِدَتْ وَصَحَّتْ دَبَا بَاوَلْ شَدَّتْ وَصَحَّتْ اخْرُشِدَتْ فَوَجَدَ
دَنْدَانِيَّاهُ عَقَبَ رَاكُوبٌ اخْلَافٌ جَمْعُ خَلْفٍ بَكْسَرَاءُ مَا سَنَدُ جِلِّ وَاحَالٌ تَبْلُهُ
پِشْتَانِ اسْتِ بَرَايِ انْشَانِ عُلْمٌ بِمَعْنَى خَطْلٌ بَاهِرٌ جِبْرِ تَلْحِي اسْتِ اِقَالِيدُ جَمْعُ
اِفْلَازٍ وَافْلَازُ جَمْعُ فِلَازٍ وَانْ پَارَهُ اِي اَرْجَرُ رَاكُوبٌ دَفْلَازُ اَرْضِ بِمَعْنَى گنجای
زَمِينِ مَقَالِيدُ جَمْعُ مَقَالِيدُ بِمَعْنَى كَلِيدُ اسْتِ

مَعْنَايِ حَدِيثِ

از جمله خطب شریفه آنحضرت در ذکر واقعات عظیمه و فضلهای بسیار که در آخر
زمان واقع میشود در وقت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه بفرمان ^{بد}

وَأَجْعَلْ لِّهِمْ آخِرَ الزَّمَانِ

که بر میگردد اند صاحب الزمان علیه السلام هوای نفس و خواهشهای دل
مردمان را بجز هدایت و فتنه برگرداند و هدایت را بر هوای نفس و هوای نفس
خود ستوند و هدایت را بابع هوای خود بداند و بر میگردد اند وای را بر قرآن پس
از آنکه برگردد اند قرآن را بر رای بعضی رایهای مردم را بابع قرآن قرار دهد
پس از آنکه مردم قرآن را بابع رایهای خود قرار دهند (چنانچه امروز اینهمه)
بجوف مشاهده و محسوس است و برایها عمل میشود نه بقرآن

و بعضی از این خطبه اشاره است بامامت ظهور انبیا و گوار میفرمایند تا
اینکه بر پا شود جنگ با شما و بایستد بروی ساق خود در حالتیکه دندانهای خود
را چون شتر غضبناک در شما فرو برد و زمانیکه دندانهای خود را ظاهر کند در
حالتیکه بر شده باشد پستانهای آن از شیر و شیرین باشد و شیر دادن آن و تلخ
باشد عاقبت آن آگاه باشید در فردا و رود باشد که بایستد فردا بچشم شما که شما
فشانید و بر سر کار میگرد وای و زماندار کسان را از غیر شما یعنی از مردمان
خوب کار گذاران و عمالی را که ایشان از غیر طائفه ای هستند که در روی زمین
سلطنت مینمایند و امراء ایشان بر بدیهای کارهاشان و خارج میکنند و
بیرون میآورند برای آن وای بزرگوار زمین پادشاهای جگر خود را از خراش و
و فائق از طلا و نقره و جواهرات و از غیر آنها از مردانیکه دلهایشان سخت و قوی
است مانند پادشاهای آهن (چنانچه از احادیث دیگر مستفاد میشود) و ببندارد

بَحْرُ خَيْرَاتِ الْخَبَائِعِ

لبوی او در حال تنگی طاعت کننده است کلبه های خود را پس بنماید بشما
که چگونه است عدالت و روش مملکت داری و رعیت پروری و زنده
گذر مرده کتاب خدا و سنت خاتم الانبیاء را یعنی احکامی که از قرآن و
سنت نزول شده و بان عمل نموده همه آنها را زنده میکند و رواج میدهد

۲۸ حِکْمَةُ رَسِیْدِ نِجَاهِ

نهیج البلاغة . خطبه صد و پنجاهم . میفرماید . وَاخْذُوا بِمَا وَشَّاءَ اللَّهُ
فِي مَسَالِكِ النَّفْسِ وَتَرَكَ الْمَذَاهِبَ الرَّشِدَ فَلَا تَسْتَجِلُّوْا مَا هُوَ كَأَنَّ مَرَصَدَ وَلَا
تَسْبِطُوْا مَا يَحِبُّ بِه الْعَدُوْكُمْ مِنْ مَسْجِلٍ بِمَا أَنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْ يَدْرَكَهُ وَمَا
أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرٍ بِأَقْوَمِ هَذَا إِبْرَانِ وَرُودِ كُلِّ مَوْعِدٍ وَدُنُوِّ مَنْ
طَلَعَهُ مَا لَا تَعْرِفُونَ الْاَوَّلَ مِنْ أَدْرَكَهَا مَا يَسِرُّ فِيهَا بَرَجٌ مِنْهُ وَيَحْدُوْ
فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِجَلِّ فِيهَا رُبْقًا وَيَعْنُقُ رَمًا وَيَصْدَعُ شَجَرًا وَ
يَتَعَبَّ صَدْعًا فِي سُنْبُحٍ عَنِ النَّاسِ لَا يَبْصُرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ نَابَحَ نَظْرُ
ثُمَّ لِيَسْتَحْزَنَ فِيهَا قَوْمٌ سَخَدَ الْقَبْرِ النَّصْلَ يَجْلِي بِالْمَرْبِدِ أَبْصَارَهُمْ وَيُرِي بِالْقَبْرِ
فِي مَسَامِعِهِمْ وَيَغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ مِنْهَا وَطَالَ الْأَمَدُ
بِهِمْ لَيْسَتْ كَلِمَاتُ الْخَيْرِ وَيَسْجُوْنَ الْغَيْرَ حَتَّى إِذَا اخْلُقُوا الْإِجْلَ وَاسْتَرَاحَ
قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ وَاسْتَأْوَوْا عَنِ لِقَاحِ حَرْبِهِمْ لَمْ يَهْتَوْا عَلَى اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَلَمْ
يَسْتَظْهَرُوا بِذَلِّ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ حَتَّى إِذَا وَافَقُوا وَارِدَ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مَدَّةِ

وَابْعَلَاكُمْ فِي الْبَنَاءِ

الْبَلَاءُ حَمْلُ أَوْصَالِهِمْ عَلَى أَسْبَابِهِمْ وَدَاوُدُ الرِّقْمُ بَاعُوا عَظْمَهُمْ حَتَّى إِذَا بَلَغَ
 اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى أَعْقَابٍ وَغَالَتِ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ وَ
 وَصَلُوا عَنِ الرَّحْمِ وَهَجَرَ السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِهِمْ وَنَقَلُوا الْبَنَاءَ عَنْ رِصْنِ سَائِسِهِ
 فَبَيَّهَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنَ كُلِّ حَطَبِيَّةٍ وَأَبْوَابَ كُلِّ ضَارِبٍ فِي عَمْرَةٍ قَدَمَارٍ
 فِي الْحِجْرَةِ وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سَنَةِ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مَنَقَطِ إِلَى الدِّنَارِ أَرَاكَ
 مَعَارِدَ لِلدَّيْنِ مَبَائِثُ

لُغَاتُ حَدِيثِ

طَعَنَ طَعْنًا وَطَعْنًا بِمَعْنَى سَارِبَةٍ سَبَّكَ وَكُوجَ كَرَدَنِي وَدَرَا بِهَا بِمَعْنَى دَرَجَاتِ
 رَوْنَدِ وَكُوجَ كَنَدَ اَنْدَ تَبَاسُثَرِ عِنْدَ بِمَعْنَى اَوَّلِ صَبْحٍ وَاَوَّلِ هَرَجِزِ اَبَاسُثَرِ كُوبِنْدَ اَبَاتِ
 بَكْرَهَرَه وَتَشَدِيدُهَا بِمَعْنَى وَقْتُ زَمَانِ رِبْقُ بَكْرَ اَوْ سَكُونِ بَارِئِهَا بِمَعْنَى
 دَارِ اِي حَيْدِ رَشْتِهَ بَاشَدَ كَيْانِ جَوَانِ رَاجِنْدَ وَهَرِ رَشْمِهَ اِي رَاقِعَه كُوبِنْدَ وَ
 لِبَشْحَدَنَ بِصِفَةِ مَحْمُولِ يَعْنِي مَحْدِدَ كَرِهَ شُونَدَ فَاَتَى اَهْنَكُ بَصْلُ اَهْنِي اَسْتَكْرَهَرِ
 نَبْرَهَ زَنَدَ وَتَرِ وَشَمِشَرِ اَبَرِ كُوبِنْدَ مَا دَامَ بَكْرَهَ دَسْتَكْرَهَ نَاشَهَ بَاشَدَ بِعَبْقُونِ اَزْ عَبْقُونِ
 اَسْتَكْرَهَرِ وَزَنَ صَبُورَ بِمَعْنَى اَسْتَامِدَنَ زَرَسَبَ وَصَبُوحَ بِمَعْنَى اَسْتَامِدَنَ دَرِ صَبْحِ
 غَيْرِ بِمَعْنَى تَغْيِرِ حَالِ وَتَغْيِلِ شَدَنَ اَزْ صِلَاحِ بَعْنَادِ اِخْلَاقِ بِمَعْنَى بَرَابَرِ شَدَنَ
 اَسْأَلُوا بِمَعْنَى دُمَاهِ خُودِ رَا عِلْمَ كَرَدَنَدَ لَقَاحَ اَسْمُ اَسْتَكْرَهَرِ اَبَرِ تَرَعَالَتِ السُّبُلِ
 يَعْنِي هَلَاكَ كَرَدَ اَيِّشَانِ رَاسِبِلِ رَصَّ بِمَعْنَى چِيَا بِنْدَ بِمَعْنَى رَا بَرِ بَعْضِ مَا دَاوَا اَزْ

بخش چهارم از اجابا علی

از موز است بمعنای سرعت حرکت کردن

معنای حدیث

میفرماید . گرفتند گمراهان امت راه راست و چپ را و راه افراط و تفریط را و در حالتیکه کوچ کنند گمانند در راه نادانی و گمراهی و ترک کنند گمانند راه رشد و سعادت را پس بحمله و سرعت طلب نمیکند آنچه نه واقع خواهد شد و در بنماید آنچه را که فردا میآورد بنا طلب کننده اند ثناب و محله چنین بر آنکه اگر درک نمایند از دوست میدارند که درک نکرده باشند و چه نزدیکست امروز به او اهل فردا اگر چه این زمان وقت وارد شدن هر دو است که داده شده و نزدیکست طلوع و ظهور آنچه که بمنشأ سید ازاد فتنها بیکه حادث میشود و علامات هولناکی که ظاهر میگردد قتم بخدا کسیکه درک نماید آن فتنها را از ما سپهر میکند در نار بیکهای انفسها بچی اغبکه مورد هنده است و رفتار میکند در آن رفتار شایستگان تا اینکه بگشاید در انفسه هار و میانهها را از گردن اسیران و ازاد نماید بندگان از بندگی و پراکنده سازد آنچه را که بهم پیوسته شده از منکرات و بهم بندد آنچه را که از هم پاشیده شده از نیکیها الفحش در پرده است از انظار مردمان نمیبیند صاحب قیافه اثر و نشان آنرا اگر چه بدقت نظر کند پس از آن البته نیز شناخته شود در انفسها طایفه ای بجهت قتال کردن با اهل گمراهی

رايحه المي الخزنه

با بجهت كسب معارف و كمالات مانند پتر ساختن شمشير ساز شمشير را در جاك
جلاد داده شود بوزقران ديد هاي بصيرت ان طائفه و انداخته شود نقشه
ان در گوشه هاي ايشان و ميتا شامندگاسه هاي حكمت را در شبانگاه پس
از استامبدن ايشان در صبحگاه - (از جمله ان خطبه است كه مي فرمايد)

و طول مدت داده به اهل ضلال تا اينكه كامل كنند ذلت و خوار بر او محقق
شوند بغير نعت پروردگار تا زمانه كه نرد بكشود گذشتن ان عهد ميل
كنند طائفه اي از اهل بصيرت به ان فتنها و بلند كنند دم را از اجتناب
ايشان در حالتيكه منت نكنارند پير و ردگار بصير نمودن در كار و زار و
بزرگ شمارند بخش كردن جانهاى خودشان در راه حق تا زمانه كه موفقت
كند قضايتكه از جانب خدا فرو دابد با بر پده شدن مدت بلاء و بردارند
اهل بصيرت و معرفت بصيرت هاي خودشان را با شمشير هاي خود و تقرب
جويند بوي پروردگار بفرمان پند دهند خودشان زمانه

قبض فرمود خداى تبارك و تعالى روح رسول خود را برگرداند گروهي
بر پاشنه هاي خود بار نداد و هلاك ساخت ايشان را راه هاي گمراهي و اعما
كردند بر خواص و پاران خود و پيوستند بغير خويشاوندان پيغمبر و در
كردند از سبي كه مامور شده بودند از جانب خدا بجهت او و نقل كردند بنا
حلافت را از استواري بنهاد خود پس بنا كردند انرا در غير محل و مكان خود

بِحَسَنِ جَهَنَّمَ أَخْبَاءُ عِلْقُ

ایشان معدنیهای هر خطا و گمراهی در راهی هر درازبند و نادر است
روی تحقیق مقرر شده اند در جبهه و غفلت و رزیده اند در مسق نادانی و پروشال
فرعون و اتباع آنها بودند بعضی از آخرت بریده اند و بدینار آورده اند و بعضی از

۲۹ جِدْرُ یَسْجَاهِ مِکِ

نهج البلاغه . خطبه صد و هشتاد و ششم مخض بذکر ملاحم . مبغض باد آلا بانی
اِنَّ وَاعِیَ هُمْ مِنْ عَدَّةِ اَسْمَاءِ یَهُمْ فِی السَّمَاءِ مَعْرُوفٌ فِی الْاَرْضِ مَجْهُولٌ اَلَا فُتُوْا مَا
یَکُوْنُ مِنْ اَدْبَارِ اُمُوْرِكُمْ وَانْقِطَاعِ وَصْلِکُمْ وَاسْتِعْمَالِ صَغَارِکُمْ ذَاکَ حِثٌّ تَکُوْنُ ضَرْبُ السَّیْفِ
عَلَى الْمُؤْمِنِ اَهْوَنُ مِنَ الدَّرَمِ مِنْ حِلِّهِ ذَاکَ حِثٌّ یَکُوْنُ الْمَعْطٰی الْعَظَمُ اَجْرًا مِنَ الْمُعْطٰی ذَاکَ
حِثٌّ یَشْکُرُوْنَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَالنِّعَمِ وَتَحْلُمُوْنَ مِنْ غَيْرِ ضَرَارٍ وَتَکْذِبُوْنَ
مِنْ غَيْرِ اِحْرَاجٍ ذٰلِکَ اِذَا عَضَّکُمُ الْبَلَاءُ کَاِبَعْضِ الْفُتَارِ الْعِجْرَ مَا اطُوْلَ هَذَا الْعَنَاءُ وَ
اَبَدَ هَذَا الرَّجَاءُ اَیُّهَا النَّاسُ الْقَوَاهِیْهِ الْاَرْمَیْهِ التِّیْ تَحِلُّ ظُهُورُهَا الْاَثْقَالُ مِنْ
اَبْدَیْکُمْ وَلَا تَصْدَعُوا عَلٰی سُلْطَانِکُمْ فَنَذَرُکُمْ فَعَالِکُمْ وَلَا تَقْتَحُوا مَا اسْتَقْبَلُکُمْ مِنْ
نَارِ الْفِتْنَةِ وَامِیْطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَخَلُّوا قَصْدَ السَّبْلِ لَهَا فَتَدْلَعُمِیْ یَهْلَکُ فِی لَهْمِهَا الْمُؤْمِنُ
وِیْلٌ لِّهَا غَیْرُ الْمُسْلِمِ وَامَّا مَثَلِیْ بِکُمْ مَثَلُ التَّرَاجِ فِی الظُّلْمَةِ یَسْتَضِیْ بِهِنَّ مِنْ لُجْمِهَا
فَاَمْعُوا اَیُّهَا النَّاسُ دَعُوا وَاحْضِرُوا اِذَانَ قُلُوبِکُمْ تَقْهَمُوا

لَا تَحَدِّثْ

وَالْعَمَلُ فِي الْحَرْفِ

ملاحم جمع ملحه یعنی وقفه بزرگ و وصل جمع واصله برون غرضه یعنی اتصال مقطعی
اول بصغه معقول و دوم بصغه فاعل بفعلة در بعضی از نسخها بفتح فون و آن بمعنی
ترونازه بودن زندگانی و در بعضی از نسخها بکسر فون بمعنی راحت و تن آسائی و
مال و نعم بمعنای دهم است اِخْرَاج بمعنی الحاء و بیچاره کردن و در مضیقه و تنگی
انداختن و در بعضی از نسخها اِخْوَج نوشته شده بمعنی محتاج کردن عَصَ بمعنی
بدندان گرفتن غارب مبان کردن و کوهان شَرَقَت پالان و چهار شَرَصَد
شکافتن و جدا کردن اِخْتِام داخل در چیزی شدن بدون فکر و عابیه حفظ کردن

مَعْنَا حَدِيث

صبر ما بد آگاه باشد پدر و مادر دم فداى ایشان باد بمعنی ائمه هدی صلوات
الله عليهم ایشان جماعت معدوده ای هستند که نامهایشان در آسمان معروف
و قدرشان در روی زمین مجهول است آگاه باشد پس انتظار یکشد چیز براى
که خواهد شد از پشت کردن کارهای خود نان و بریده شدن پیوندهای شما
و بر سر کار آوردن کوچکهای خود برای کارهای بزرگ یعنی رباست در امور عامه
کردن کودکان و وقوع این حوادث در آن زمان خواهد شد در آن زمان تحمل صریت
شهر بر مؤمنان است از کسب پول کردن از راه حلال در آن زمان اجرو
عطا کرده شده بزرگوار است از عطا کننده در آن زمان مست میشود بدون اینکه
شراب آشفاده باشد بلکه مستی شما از خوش گذرانی و بخت فراوان است و شما

بَحْثُ جِهَاتِ انْجَائِهِ

بسیار قسم مجبورید بدون اضطرار و دروغ میگوئید بدون ضرورت اینها در
زمانی خواهد بود که بگذرد شما را بلاها و فتنها چنانکه میگذرد پالان کوهان شراب
چقدر دور است این مشقت و چقدر دور است این امیدواری اینهمه دمان
ببند از بند این مهارها پیر که برداشته است پشهای آنها گراپنها را از دستها
خودتان و مصدع سلطان خود نباشید پس مذمت کنید نفسهای خود را
در دنباله کارهای خود و بی فکر داخل نشوید چیزی را که استقبال از آن
کرده اید از جوشیدن آتش فتنه و آن فتنه است که مؤمن در آن سالم نمماند
و اگر اید راه فتنه را که رو میآورد و معرض آن نباشید که هر اینه از روی
تحقیق قسم بجان من که هلاک میکند شراره آن مؤمن را و غیر مسلمان در آن
سالم میماند و جز این نیست که مثل من در میان شما مانند چراغی است که در
تاریکی از آن استضاء کند و روشن شوند کسانی که در نور آن درآیند پس بشوید
و حفظ کنید و حاضر سازید گوشتهای خود و قلبهای خود را تا بفهمید

حدیث بیست و پنجم

مناقب محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی متوفای سال پانصد و هشتاد
و هشت هجری . طبع قدیم طهران مجلد اول . جزو سوم . باب اول . فصل ششم
چنین نقل کرده ذکر علیه السلام فی الخطبة الأولى الا و انی طاعن عن قریب
و منطلق للمغیب فارهبوا الفتن الامویه و المملکه الکرویه - و منها - فکم من

وَأَجْعَلْ مِنْ خِزْيَانِ

مَلَايِمٍ وَبَلَاءٍ مِثْلَهُمْ تَقْنَلُ مَمْلَكَةَ بَنِي الْعَبَّاسِ بِالرُّوْعِ وَالْبَاسِ وَتَبْنِي لَهُمْ مَدِينَةً يُقَالُ
لَهَا الزُّورَاءُ بَيْنَ جَعْلَةٍ وَذُجَيْلٍ ثُمَّ وَصَفَهَا ثُمَّ قَالَ فَنَوَالَتْ فِيهَا مَلُوكَ شَبَّانٍ أَرْبَعَةَ
وَعِشْرُونَ مَلَكًا عَلَى عِدَدِ سَنَى الْكَدِّ فَاهُمُ السَّقَّاحُ وَالْمُغْلَاصُ وَالْجُوحُ وَالْجُوحُ
وَفِي رَوَايَةٍ الْمَجْدُوعُ وَفِي نَخْجَةِ الْمَجْدُوعِ وَالْمُظَفَّرُ وَالْمُؤَنَّثُ وَالنَّظَارُ وَالْكَبْشُ
وَالْمَطْهُورُ (الْمُبْهُورُ) وَالْمُسْتَظَلُّ وَالْمُسْتَصْعَبُ وَفِي رَوَايَةٍ الْمُسْتَضْعَفُ وَ
الْغِلَامُ وَالْمَرْفُ وَالْكَدِيدُ وَالْكَدَرُ وَفِي رَوَايَةِ الْأَكْبَتِ وَالْأَكْلَبُ وَالْمَشْرِفُ
وَالْوَشْمُ (الْوَشْمُ) وَالْقَلَمُ (الْقَلَمُ) وَالْعُنُونُ (الْعُنُونُ) وَفِي رَوَايَةِ الرُّكَا
وَالْعَبْقُ ثُمَّ الْفَنَةُ الْحُمْرَاءُ وَالْعِلَادَةُ (الْعِلَادَةُ) الْغِبَاءُ فِي عَقِبِهَا فَاثُمَّ الْحَقُّ

لُغَاتُ حَدِيثِ

ظَاهِرٌ كَوَاجِحُ كَنْدَهْ مَنْطِقِ دَوْنَدَهْ رَهَبْتِ مَرْسِدُنِ اُمُوْبَهْ بِنِي اَمِيْدَهْ مَمْلَكَتِ كِرُوْبَهْ اِيْرَانِ
مَلَايِمٍ وَاقَاتِ بَرْزَكِ مِثْلَهُمْ فِي دَرْيِ رَوْعِ تَرْسِ قَفْنَلٍ بِعَنِي مَجْدُوعِهِ دُورِ مِهْرَنْدِ بَاسِ بَاكِ
نُورَاءِ بَعْدَادِ شَبَّانِ دَرْكَبِ لَعْتِ چِنِ لَفْظِي بِنَاثِمِ مَكْنِ اسْتِ مَسْنُوْزِ سَوْصِ بَاشَدِ
مَحْرَكَهْ بِمَعْنَايِ نَكُوْبَتِنِ بَكُوشَهْ چِمِ اَزِ نَكْبَتِ بِاعْضَبِ وَانِ اَزِ بَابِ بَمِيعِ كَيْمَعِ اسْتِ - وَتَمَكْنِ اسْتِ
اَزِ مِثْلِاصِ بَاشَدِ بِمَعْنَايِ بَدِ خَوْفِ كَرْدِنِ وَمُتَاصِفَهْ بِمَعْنَايِ نَفَرْتِ دَاشْتِنِ اَزِ بَكْدِيگَرِ وَ
دَرْ بَعْضِي اَزِ رَوَايَاتِ دَرْ بَعْضِ دِيگَرِ اَزِ نَخِ شَبَّانِ نُوْشْتَهْ شُدِهْ بِلَايِ مَوْحِدَهْ بَعْدَازِ
صَادِ كِهْ نَامِ دِيُوْ شَبَّانِ بَاشَدِ عَلَيِ عِدَدِ سَنَى الْكَدِّ ظَاهِرِ اِسْثَارَهْ بِمَدَّتِ سُلْطَنِ اَيْنِ نَبِيْتِ
چِهَارِ نَفَرِ بَاشَدِ اَزِ رُويِ حَنَابِ جَلِ كِهْ مَرَادِ صَدُوهْ فَنَادِ وَبِخَالِ بَاشَدِ سَقَّاحِ بَرْزَنْ شَدَا

بِحَسْبِ حَقِّهِ اِذَا عَلِمَ

مرد بسیار عطا کننده و بخشنده و در اینجا مراد لقب عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عباس بن
عبدالمطلب است که اولین قیام کننده از بنی العباس است مقلای بی بر وزن مضاع ناقه فریده
شده و در اینجا مراد منصور دوانقی است جمیع بر وزن صبور است برکن نیز زور گوید و
در اینجا لقب است برای مهدی عباسی و در بعضی از نسخ مجذوع و ابو عبدالله محمد بن منصور
است که مدت خلافت او ده سال و چهل نه روز بوده و فائز پنجشنبه بیست و دوم محرم
سال بود و نه هجری بوده الحکم روح ابو محمد موسی بن مهک است که مدت خلافتش چهار
ماه و بیست و یک روز و یک سال یکماه با چهار ماه بوده تولدش سال صد و چهل و نه هجری
بوده و در بعضی از نسخ لقب او را مجذوع و در بعضی غزوح نوشته شده المظفر مراد هرون
الرشید است که کنیه او ابی جعفر بوده بیست و سه سال حکومت کرده سال تولدش صد و
پنج و با چهل و نه هجری بوده و در سال صد و نود و سه وفات کرده المونث محمد ابن
ابن هرون الرشید است از زبده چهار سال و هشت ماه و بیست و چهار روز خلافت
کرد و در سال صد و نود و هشت گشته شد انظار صفت عبدالله مامون الرشید است
مدت خلافتش بیست سال و پنج ماه و سیزده روز و در سال دو و بیست و هجده هجری ماه
رجب وفات کرد الکبش صفت محمد بن هرون الرشید ملقب بمعصم است مدت خلافتش
هشت ماه و دو روز و با هشت روز بوده در روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول در سال
دو و بیست و هفت وفات کرد المشهور مرد متکبر بیال و آن صفت الواثق بالله
هرون بن معصم است که پنج سال و بازده روز خلافت کرده و در بیست و چهارم ذی الحجه

وَأَجْعَلْ لِّمَنْ يَزْكُرُكَ

مثال دو بیت و سی و هشت و فاکرده المستظلم صفت متوکل عباسی است نام او حنیف بوده
 چهارده سال و نیم ماه و ده روز خلافت کرد و شب چهارشنبه چهارم شوال سال دویست
 چهل و هفت هجری کشته شد المستضعف یا المستضعف محمد بن معتمد المستعین بالله عباسی
 است سه سال و نه ماه خلافت کرد و در شوال سال دویست و پنجاه و دو غرق شد الغلام ابو
 عبدالله محمد بن متوکل بن معتمد است سه سال و شش ماه و بیست و سه روز خلافت کرد
 در شعبان بارمضان دویست و پنجاه و پنج کشته شد المختطف صفت معتمد بالله عباسی است
 که بعد از خلع مستعین منصوب بخلافت شد از دهم رمضان یا شعبان دویست و پنجاه و پنج
 ثابت و سه سال و شش روز خلافت کرد و بمکه مفاجه در ماه رجب سال دویست و هشتاد
 و نه درگذشت الغلام صفت معتمد بالله احمد بن موفق بن متوکل است که نه سال پادشاه
 و چند روز خلافت کرد و در بیست و دوم ربیع الآخر سال دویست و هشتاد و نه وفات یافت
 المرفع مقتدر بالله عباسی است مدت خلافتش بیست و چهار سال و چهارده روز بود
 که سه مرتبه در این میان عزل و نصب شد و در روز چهارشنبه سال سیصد و بیست و او را
 کشتند الکدر مکفی بالله عباسی است که شش سال و شش ماه و بقولی پنجاه و سه
 ماه خلافت کرد الاکدر قاهر بالله است که بعد از یک سال و سه ماه و هشت روز خلافت
 او را خلع کردند و پیل کشیدند و روز ششم جمادی الاولی سال سیصد و شصت و نه
 فوت شد الاکلب صفتی بالله است پسر مقتدر سال سیصد و پنجاه و هفت وفات کرد المرفع
 الراضی بالله است شش سال و دو ماه و ده روز خلافت کرد و فوئش شانزدهم ربیع الاول

تَجَرُّبَاتُ الْأَنْبَاءِ

الوشم أو الوشم بمحای مبدی و دسمتی کنده المكفی بالله علی بن معنضد است مد
 خلافتش شش سال و شش ماه و بقولی پنج سال و سه ماه بعد از فوت برادرش مقنن
 بوده الصلح أو الصلح یعنی سخن و استوار القاهر بالله محمد بن مقنن راست که بعد از
 معنضد بخلافت قیام نمود و بعد از یک سال و شش ماه و هشت روز او را خلع
 نموده و مهبل کشیدند و در روز چهارشنبه ششم جادی الاولی سنه سیصد
 و شش و نه وفات کرد العون أو العون و العیون عنون پیش اینده و پیش گزند
 و عیون مرد سطر پیش عیون بلندند و ابو العباس الراضی بالله محمد بن جعفر المقنن
 است که بعد از خلع عم خود قاهر خلافت با و رسید تا روز فوتی که شانزدهم ربیع
 الاول سال سیصد و بیست و نه مدت خلافتش شش سال و دو ماه و دو روز بوده الفتنه
 الحراء مراد فتنه خونین است القلادة الخراج عرق شدن بد او مندی و بچاکی

مَعَا حِدِثْ

اگاه باشید بد رسته که من کوچ کننده ام لهن نزدیکیها و رنده ام بعالمیکر از
 دیدهای شما پنهانست پس بر سپیدار فتنهای بنی امیه و مملکت کسری یعنی برای
 و بعضی از ان خطبه است که میفرماید چه دراز و قعها و جنگهای بزرگی که واقعه
 است و بلاهای مترکم پی در پی که در دوره مملکت بنی عباس بهم تابیده میشود
 با ترس و بال و بنا کرده شود برای ایشان شهریکه انرا زوراء یعنی بغداد گویند
 در میان دجله و دجلیل پس توصیف فرمود انرا پس فرمود متوالا خلافت

وابعاد الخ زمان

کند در آن پادشاهانی که از فرزندان شیطا ساند که شاید بمعنای شخص متکبری باشد که از تحریک تکر با غضب بگوشه چشم نگاه کند یا بمعنای شخص بد خو باشد یا آنکه صا شیط و تلبیس باشد و مراد از آنها بنی عباسند که بیست و چهار نفر ایشان بعدد سنی گذ که صد و هفتاد و پنج سال باشد سلطنت کنند که اول آنها ابوالعباس عبدالله سفاح است و منصور و نفی و هرون الرشید و مهدی عباسی و هادی عباسی و مأمون الرشید و محمد امین و عبدالله مأمون و معتصم عباسی و الواثق بالله و متوکل عباسی و مستعین بالله و معتر بالله و معتمد بالله و معتضد بالله و مکفی بالله و مقتدر بالله و الراضی بالله و القاهر بالله و الموفق بالله و المهتدی بالله و المطیع بالله و المستکفی بالله و الطائع لله باشد پس بعد از اینها است فتنه خونین و عزت شدن و بر از مندی و بیجاری افتادن **مؤلف ناخبر گوید** بعضی از اسامی سهوا بی ترتیب نوشته شده مطالعه کننده باز جوع بنارنج اصلاح کند این اسامی اقتباس از حاشیه مناقب است که مصحح کتاب شیخ محمود بن ملا صالح بروجردی

حدیث نجات

نوشته
۳۱

مناقب ابن شهر آشوب ۰ ص ۲۹۰ گفته است و قوله عليه السلام وان منهم الغلاة الا صفر الساتين اسمه احمد وقوله وبنادي المناد الجرجي على القنلى ودفن الرجال و غلبه الهند على السند و غلبه القفص على السمر و غلبه القبط على اطراف مصر

تَحْسِیُّنِ اَنْجَائِعِ عَلَی

وَعَلْبَةِ اَنْدَلُسِ عَلَی طَرَفِ اَفْرِیْقِیَّةٍ وَعَلْبَةِ الْحَبَشَةِ عَلَی الْیَمَنِ وَعَلْبَةُ الرُّمِّ عَلَی خُرَاسَانَ
وَعَلْبَةُ الرُّومِ عَلَی الشَّامِ وَعَلْبَةُ اَهْلِ اَرْمَنِیَّةٍ وَصَرِخُ الصَّارِخِ بِالْعِرَاقِ هُنَاكَ الْحَجَّابُ
وَاَتَمَّتْ الْاَبْكَارُ (الْعِزَّاءُ) وَظَهَرَ عِلْمُ اللَّعْبَنِ الدِّجَالِ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْقَائِمِ

شَرْحُ وَلَغَانِ حَدِيثِ

فِي رِوَايَاتِهِ كَقَوْلِهِ شَهْرِبَتِ بِطَرَفِ اَفْرِیْقِیَّةٍ وَمَوْضِعُ اسْتِ بَدِ بِارْعَابِ
وَقَفْصِ بَعْضِ نَافِ كَوْهِي اسْتِ بِكُرْمَانَ وَفَرْهَ اسْتِ مِیَانَ بَعْدَادِ وَعُكْبَرُ وَعِلَامَةُ
مَجْلِسِي دَرْفَمِ بَجَارِ الْاَنْوَارِ دَرْ شَرْحِ الْاَبْجَدِثِ كَقَوْلِهِ سَعْبَرُ شَابِدِ اسْمِ مَوْضِعِي يَابُشْدُ كِه
دَرْ لَعْنَتِ ذَكَرْ فَرْشْدَه اسْتِ بِاَبْنَكِه بِصَحْفِ سَعْدِ اسْتِ كِه اِنْ مَوْضِعِي اسْتِ نَزْدِ بِلْمِ
وَكَوْهِي اسْتِ دَرْ حِجَازِ وَشَهْرِبَتِ كِه دَرْ اَنْ زَرِه مِیْسَاوِزْدِ وَسَعْدُ بِالْفَمِ مَوْضِعِي اسْتِ
نَزْدِ بِلْمِ بِهَامِه وَنَامِ كَوْهِيَّتِ وَسَعْدُ بَعْضِ مَجْمَعِ مَوْضِعِي اسْتِ كِه دَرْ سَمِزْدِ مَعْرِضْتِ
وَحِثِّي مَنَافِ كَقَوْلِهِ طَفَرُ نِبَا فَمِ بِمَعْنَايِ سَعْبَرِ بَاءِ تَخَافِي دَرْ لَعْنَتِ بَحْرِي كِه مَنَاسِبِ
مَقَامِ وَمِلَاطِمِ بَا اَنْ بَاسْدُ بَا اِتْفَاقِ لَحْنِهَا بِرَا بِنِ لَفْظِ بَاءِ مَشَاوِ رَا بَاءِ مَوْحِدَه بِتَدْوِيلِ
كِرْدَمِ كِه سَعْبَرُ يَابُشْدُ وَاَنْ عِبَارَتِ اَرْزَابِ بَسِيَارِ وَمَعَ ذَلِكَ خَالِي اَزْ تَصْبِیْهِ بَسَائِتِ بَرَايِ

تَوْجِیْهِ مَرَادِ وَفَهْمِ اِنْ

مَوْلِیْفِ حَقِیْقِی كَوْبِدِ

دَوْرِ مَبْنِیَّتِ مَرَادِ اَزْ سَعْبَرِ سَاعِبَرِ يَابُشْدُ كِه كَقَوْلِهِ
كِه اِنْ شَهْرِي بُوْدَه نَزْدِ بِلْمِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ كِه دَرْ اَلْجَامِدِ فَنِ عِصْبِ بِنِ اسْمِی بَرْدِ رَحْمَتِ
بِعَقُوبِ بِعِزَّتِ وَكَقَوْلِهِ شَدَه كِه نَاجِبِ اسْتِ اَزْ كَوْهِي شَامَاتِ دِ بَا مَرْتَبَةِ اسْتِ

وَابْجَعِلْ لِي الْخُرُوجَ

که عجبی علیه السلام در آن ساکن بوده که آنرا ضرورتی با ناصره می‌کشد و نامهای دیگر و معانی دیگری هم بر آن گفته شده که با توجه مراد در اینجا سازش ندارد و حقیر در کتاب روائع النعمات در شرح دعای سمات که ثانی حقیر بخط خود نوشته‌ام و کلیه طبع شده و احتمال اول که شرح دادم اصح احتمالات دیگر است و مناسبت با موضوع حدیث هم دارد و الله العالم

القبط مصرهای قدیم را بقبط گویند که لغت قومیت خود را حفظ کردند با خلاف لهجه و آنها با این اسم نامیده شدند برای امتیاز آنها از بنگالی که در آنجا ساکن شدند و آنجا را وطن خود گرفتند و لغت یونانی را در آنجا استعمال کردند و آنها عبارتند از مسیحیان ابناء کبیره مصریه و قومیه و این نام نامیده شدند برای امتیاز آنها از اساقفه برتانیای و آنها یونانیهای بودند که در مصر ساکن شدند در قسمت شمال آن

آنندلی امر و عبارتند از اسپانیای جنوبی که داری چند دولت کوچک است
افریقیه اسمی است که عرب اطلاق بر بلاد بربر کرده قسمت شرقی آنرا و اما قسمت غربی آنرا مغرب گویند و اتصال داده اند مغرب دور

جبهه از قسمت افریقیه شرقی است که حد شمالی آن منتهی بود آن میشود
بیم از دولتهای جزیره عربیه است میان دریای سرخ و مملکت عربیه و عدن که بعضی از جزیره‌های دریای سرخ ملحق به آن است

ترک ترجمه آن در صفحه سیصد و چهل و هشت از پیش گذشت با اینجا مراجعه شود

بَحْسِ خَیْطِ اَلْجَا عَلَیَّ

خراسان از مناطق ایران شمالی و از بلاد آسیا بشار مهر و دودان شمالا و شرقا و نهارا موداربا
و حد جنوبی آن کوههای هندوکش و حد جنوبی آن منطقههای فارس که بعضی از قسمتهای آن
امداد دارد بلاد سعد و ماوراءالنهر و حد جنوبی آن بختان مهرسد

دوم اسمی است که عرب آنرا اطلاق بر برپایا میکند . و امروز اطلاق بر صحبهای
شرقی ملکی از کابلک و ارنودکس میشود

شام در سابق عبارت بوده از عوم سوریا که بهفت لشکر قسمت میشد فلسطین و حمص
و اردن و دمشق و قسرب و عوام و ثغور و در قرون اخیر بچند مملکت تقسیم شده
ارمنیه امروز اطلاق بر دو منطقه میشود ترکیه و روسته و آن برد و قسم است ارمنیه

کبری و ارمنیه صغری

مَعْنَا حَدِث و بد رستنی که از ایشان است غلامیکه دو ساق پای او زرد است
و نام او احداست و فرموده انحضرت که ندایم کند ندایم کند که عجز و چین در بالای
گنگان راه روند بازنده دفن کرده شوند با مردان و اهل هند بر اهل سند غالب شوند
و اهل بعض از نواحی افریقه بر سحر یا ساعبر که بلده است در نزدیک بیت المقدس
یا بعض از نواحی کوهستانی شامات غالب شوند و قطبها بر مصرها غلبه کند و
و اندلس بر اطراف افریقه غالب شوند و حبشه بر یمن غلبه کند و ترک بر خراسان
غالب شود و روم بر شام غالب شود و اهل ارمنیه غالب شوند

در این حدیث طرف ارمنیه که مغلوب شوند تصریح نشده ولی از بعض احادیث دیگر

وَأَنْجَعَهُمْ مِنَ الزَّهْلِ

مستفاد میشود که انبیا برادر با بجان غلبه کنند

و فریاد زند منقطع زند در عراق که پرده حجاب پاره شد و بکارت دخترا ن برداشته شد و پرچم دجال لعنت شده اشکار شود پس ذکر فرمود بیرون آمدن قائم علیه السلام

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ

ص ۳۲ در همان جزو کفنه است از گفته های آنحضرت در خطبه

ملاحم وَيَتَخَذُ الْعِجْمَ عِمَّ الزَّلَّةِ وَأُولِيَاءَ وَوَزَرَءَ وَقَوْلُهُ وَيَبْطُلُ حَدُّهُ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَ وَيُقَالُ رَأَى فُلَانٌ وَزَعَمَ فُلَانٌ يَعْنِي أَبَا حَنِيفَةَ وَالشَّافِعِي وَعِزُّهَا وَيَتَخَذُ الْأَرْءَ وَالْقِنَاسَ وَيَنْبِذُ الْأَثَارَ وَالْقُرْآنَ وَرَأَى الظُّهُورَ فَعَنَدَ ذَلِكَ تَشْرِبُ الْحَمُورَ وَتَقْتَمِي بِغَيْرِ اسْمِهَا وَيَضْرِبُ عَلَيْهَا بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْكُوتَةِ وَالْقَبَاتِ (وَالْقَبَاتُ) وَالْمَحَارِفُ وَيَتَخَذُ أَثَنَ الذَّهَبِ الْفَضَّةَ - وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَشْدُونَ الْعَصُورَ وَالذُّورَ وَيَلْبِسُ الدِّبَاجَ وَالْحَرِيرَ وَيُفَرِّغُ الْعُلَمَاءُ فَيَشْفَوْنَهُمْ (فَيَشْفَوْنَهُمْ) وَيَقْرَءُونَ لَهُمْ وَيَمْنَقُونَ لَهُمْ

سَرِّحْ وَلِغَاثِ حَدِيثِ

عجم مقابل عربست و عجم الزلزله دور نیست مراد جمهور اتحاد شوروی سوفیاتی باشد و اولیاء جمع و الی است و وزراء جمع وزیر است و رأی فلان مراد گرفتن رأیها و رأی دادن مردم است در آخر الزمان و ثوابل صاحب مناقب بابی حنیفه و شافعی و غیر این نسبت بر ما او مستحسن بوده ولی حقیقت مصداق آن در این زمان بمقتضای ظهور رسیده بقرینه جلالت

بجش چپائی اخبار علوی

بعد و علامتی که من جث المجموع مصداقش در این زمان بروز و ظهور کامل دارد چنانچه
 بر متنبع پوشیده نیست و انداختن آثار و اخبار محمد و آل محمد و احکام قرآن در پست سر
 و عملکردن بقوانین مبتدعه و گرفتن زایهای عمومی و معطل ماندن حدود الهیه
 در این عصر در سراسر ممالک اسلامیه مشهود و واضح و آشکار است
 عَرَضَةُ دُود و طنبور و چنک و جبل کوچک و بزرگ و جبل حبشی را گویند کوبه نژد و شطرنج
 و صنج و جبل کوچک باریک میان دو بربط و چنک است قینات با قینات اول و نهایی
 مشاطه و سر و دخان و زنهایی مغنیه را گویند و دو قین بر وزن سیکین بمعنای طنبر
 و بازی است که رومیان به آن قمار کنند و آن عاص بازی و پاسور بازی و مانند
 آنست معارف از الهای لهواست مانند فی و صرنا و شپور و چنانچه و نثار و کجانه
 و و بالون و مانند اینها و بسفر العلماء سفار معانی عدیده دارد از جمله معانی آن که
 مناسبت با این مقام دارد یکی سر برهنه کردن روم مور از اینج بر کندن چنانچه در منتهی
 الارب گفته . و در المجذاست . اسفر . کشف عن وجهه . - المصح : اضاء . الوجوه
 حسن و اسرق . مقدم رأسه مخبر عنه الشعر . و اسفر شعره عن رأسه خسر .
 السفرة . فلادة لها عری من ذهب و فضة - و در مجمع البحرین است در قول خدا
 که میفرماید و جوه یومئذ مسفرة ای مضیئة و در قاموس است السفرة فلادة تعری
 من ذهب و فضة - شفت بفتح و بیکر جامهای نیک جمع آن شفوف است شفت التوت
 شفتا و شفتوا و شفتفانک گردید جامه چنانکه آشکار شد چنانچه در زبر روی است و در مجمع

را بجمعه آخر الزما

البحرین است السیف الرقی لیشف ما ورائه وشف علیه ثوبه لیشف شفوفاً وشفها
ای رق حتی یقی ما خلفه القرق الکثرة نطق ومنطقه کرمی است که مسجیان

برکر بندند

معنا حدیث

و میگردند عجمهای غیر ترک عجمهای نژاد منصرفین در کارهای عامه یعنی بهمت حکومت
بر مردم و وزبرهای خود و فرموده انحصرت است و باطل و ناجنبا باطل کرده میشود
حدّهای آنچه که فرو فرستاده است خدا در کتاب خود بر پیغمبر خود محمد صلی الله علیه
واله و گفته شود که رای داد فلان یعنی عمل برای شود و زاپها از مردم گرفته شود
و قیاس و روشهای دیگران شود و پس سرود و داند اخذ شود اخبار و احادیث و
قرآن یعنی با آنها عمل نشود پس در آن زمان شرابهای مست کننده اشامیده شود و
بنامهای غیران نامیده شود از قبیل عرق و آب جو و کنباک و ایکی و غیران و اشامید
شود با ساز و نوازهای گوناگون مانند رُود و طنبور و چنگ و نای و طبلهای کوچک
و بزرگ و ناز و کاچمه و صرنا و سننور و شپور و خوانندگی زنهای خواننده سرودها و
نوازنده و رقاصه و ویالون و انواع سازها و استعمال گرفته شود ظرفهای طلا و نقره
و فرموده انحصرت محکم بسازند قصرها و خانهها و مردان لباس حریر و ابریشمی پوشند
و جوانان سر برهنه راه روند و موهای جلوس را ظاهر کنند و صورتها را صاف و صیقل
کنند و موها را از بیخ برکنند و قلاده ها که کمر آنها طلا با نقره باشد بر گردن بندند

بَحْسُ خِيَامَاتِ الْجَبَالِ

والجوامع التي تلبس بوشة الجوامع تلبس بوشة الجوامع وتلبس بوشة الجوامع
ان تلبس بوشة الجوامع وتلبس بوشة الجوامع وتلبس بوشة الجوامع
نمايان باشند وقرطی یعنی کرتی که جامه های کوناه بهم تن باشد که بریان متعارف
این زمان الزامت گویند بپوشند با بر اینها پوشا شد

تمام این معانی را حضرت در طی جمله کوناه و بیضر العلمان و بیض قوهم و بیض قوهم
و بیض قوهم بیان فرموده در کمال فصاحت که همه معانی که در حق جوانان ذکر
شد از اینجمله بیرون میاید و این از معجزات کلامی آنحضرت است صلوات الله علیه

بَحْسُ دَرِيسِ نَجَافِ

مناب ابن شهر آشوب . جز رسوم من و قوله عليه السلام فباخذ الروم ما
اخذ منها وتزداد (بعض الساحل و نحوها) و باخذ الزم ما اخذ منها (بعضه كاشغرو
ما وراء النهر) و باخذ القفص ما اخذ منها (بعضي تلبس و نحوها) و باخذ القلقل ما
اخذ منها (ثم يورد فيها من الحجاب و بعضي مدينة و بلغ بعض و يخرج بعض حتى يملأ)
الويل لاهل البصرة اذا كان كذا الويل لاهل الجبال اذا كان كذا و كذا الويل لاهل
الديور و الويل لاهل اصغمان من جالوت عبد الله الحجام و الويل لاهل العراق و الويل
لاهل الشام و الويل لاهل المض و الويل لاهل فلانة (ثم يقول من فراعنة الجبال فلان
فلان فاذا الغز قال في اسمه حرف كذا حتى ذكر العساكر التي تقتل بين حلوان و الديور
و العساكر التي تقتل بين البصرة و زنجان و يذكر كذا اثر من الديلم و طبرستان

وَأَجْعَلْهُمُ آيَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا

مغربی ایشیا

الرقم در المجد گفته روم اسمی است که اطلاق میشود در نزد عرب بر یونان و نیز اسمی است که امروز اطلاق میشود بر مسیحین شرقین ملکی که از کانولیک و ارتودوکس و رومایا رومیه عاصمه ایتالیا و در سال ۱۸۷۰ میلادی ایتالیایها روم را عصب کردند و آنرا عاصمه دولت خود قرار دادند و دانشمندان بزرگ با آنها احتجاج کردند پس ایشانرا گرفته حبس کردند در قصر سولی پس شاید مراد از کلام امام علیه السلام که **مُرُوا** و **تَاخِذُوا** الرِّمَ مَا اخَذَ مِنْهَا اِشَارَه همین باشد

و مراد از فرموده حضرت و ناخذ الزك ما احدثها بنا بر آنچه صاحب مناقب بر آن
کاشف و ما وراء النهر است و کاشف شهرت در ترکستان چندی که ساکن آن
هفتاد هزار نفر مذکور که انصار در کتب چندی مذهب سنی میگویند که در قرن دهم
میلادی اسلام در آنهار راه یافته - و ما وراء النهر سمت شمال ایران است

و فرموده انحضرت عليه السلام و باخذ القفص ما اخذ منها صاحب مناقب گفته
که ان نقلیس است و بخوان قفص متمی از ترکهای افریقائی هستند که در اثر خشونت
و غلبه القلب بودن آنها را قفص گفته اند و آنها مسلمانانی هستند که ترکهای گرجی
حق ایشانرا عصب کرده اند مانند نقلیس و غیران و نقلیس اکنون عاصمه کرجیه از انزاله
است که آنها را جمهوری شوروی سوفیائی گویند

و فرموده حضرت علیه السلام و باخذ القفل ما اخذ منها القفل و القلاقل بالضم
المعوان السبع القفل و ابن ازباب ذکر سبب است که از ان اراده مسبب شده نظیر

بخش چهارم از جنایات

واسئل القریة گفته میشود ثقلقل اذا تحرك واسرع فی البلاد و ممکن مراد از ثقلقل
شرقیهای دور باشند که چینیها حق آنها را عصب کردند و در آخر زمان آنها مطالبه
حق خود را ناچند مرتبه از اهل چین میکشد و با ایشان میدهد پس قیام میکند بر
ضرر چینیها و با آنها جنگ میکند تا اینکه آنها حاضر میشوند که حق ایشان را بدهند و
ایشان دیگر قبول نمیکند و با ایشان بجنگند تا آنکه مملکت آنها را استیلا میکنند و تا
خراسان پیشروی میکند و مملکت را تسلیم صاحب امر علیه السلام مینماید چنانچه
از بعضی از اخبار یوئیه که قبلا گذشت استفاده میشود و بعضی از احادیث حضرت صادق
علیه السلام که انشاء الله در محل خود ذکر کرده خواهد شد

معنای حدیث

پس میگردد روم آنچه را که از آن گرفته شده است و زیاد تر از آنرا یعنی از ساحل
در با و بخوان و میگردد ترك آنچه را که از او گرفته شده یعنی کاشغر و ماوراء النهر را
و میگردد ترك از بقای آنچه را که از او گرفته شده یعنی از قفلس و ماسندان و میگردد ترك
دور آنچه را که چینیها از ایشان گرفته اند

پس وارد میفرماید در آن خطبه عجائبی را و نام میبرد شهری را و بعضی را بلغز و معاو
بعضی را نصر میفرماید تا آنکه میفرماید وای بر بصره از چنین و چنان هرگاه واقع شود
و وای بر اهل کوهستانها هرگاه چنین و چنان واقع شود و وای بر اهل دیور از اشاره
است بچنگی که بین آنها و دیور واقع میشود و آن جنگی است بسیار شدید و وای

را بجلال الله الرحمن الرحيم

براهل اصفهان از عبدالله جالوت حجام و وای بر اهل عراق و وای بر اهل شام و وای
بر اهل مصر و وای بر اهل فلان پس میفرماید از فرعونهای کوهستانها فلان و فلان
و هرگاه حضرت لغز میآورد میفرماید که در نام او فلان حرف است همچین نا آنکه میآید
میفرماید لشکرها را که کشته میشوند بین امروز و رنجان و میآید میفرماید خونخواهی را
از دلم و طبرستان که مراد سید حنی باشد و طبرستان از بلاد مازندران است و
دلم در سمت کوهستانهای شمالی قزوین است

حدیث بیست و نهم

عمر

صافق ابن شهر آشوب . در دهان جرّ و صاف گفته و از انجلیه است سخن بالعراق
بین رجلین بکثر بیها الجرح والقتل یعنی طریک والد و یلم لکافی شاهد به
دماء ذوات الفروج بد ملاء اصحاب السروج و یل کاهل الزوراء من بنی قنوه

معنا حدیث

زود باشد که خراب شود عراق میان دو مرد بکه زیاد شود در میان ایشان مجروح و
کشته یعنی طریک و دلم هر آنکه گویا میبینم بعراق که خونهای زنها را با خونهای
صاحبان زنها وای بر اهل بغداد از بنی قنوه یعنی ترکها با سیاههای او را
و اولی است

طریک در نسخه چنین نوشته بود و معانی در کتب لغت و بلدان برای آن نیافتم و دلم
تقصیر دلم است و در کتاب معجم البلدان گفته که دلم گروهی هستند که بنام زمینشان خوانده

بَحْثُ جِهَاتِ الْخَبَائِعِ

شده اند و اسمی از برای پدرشان نیست و منجین گفته اند در اقلیم چهارم واقع است طویل آن پنجاه و هفت درجه و عرض آن سی و شش درجه است و بیت رفیع

شرح در اقلیم و مکاتبت و جغرافیای آن بعد از این مفصلاً ذکر خواهد شد

۵۵ جَدْوِلُ سَبْعِ نَجَاحٍ وَ هَفْتَمُ

مناقب ابن شهر آشوب . جزو سوم ص ۳۱ گفته و از همان خطبه است که فرموده
لَكَاتِي اَرَى مَنبَتَ الشَّيْخِ عَلَى ظَاهِرِ اَهْلِ الْحَصَةِ (الْحَصَةِ) قَدْ وَقَعَتْ بَدْوَقَتَانِ
بَحْثُ فِيهَا الْفَرِيقَانِ (بَعْنَى وَقَعَةُ الْمَوْصِلِ حَتَّى سَمِيَّ بَابِ الْاِذَانِ وَ وِيلَ لِلصَّنِّ مِنْ مَلَأَ
الْاَشْرَاقَ وَ وِيلَ لِلْعَرَبِ مِنْ مَخَالَطَةِ الْاَتْرَاقِ وَ وِيلَ لَامَةِ مُحَمَّدٍ اِذَا مَحَلَّ اَهْلُهَا الْبِلَادَ
وَ عَرَبُ قُطُورَةٍ نَهْرٍ سِجَانٍ وَ شَرُّ بَوَائِمَاءَ دَجَلَةٍ وَ هُوَ اَبْقَدُ الْبَصَرَةِ وَ الْاَبْلَةُ وَ اَيُّمُ اللَّهِ
لَتَعْرِفَنَّ بِلَدَّكُمْ حَتَّى كَاثَ اَنْظُرَ اِلَى جَامِعِهَا كَجَوْجُ سَفِينَةٍ وَ نَعَامُ جَامِعَةٍ

لَاخَاتِ حَدِيثُ

مَنْبَتُ الشَّيْخِ زَمِينِي است میان تکریت و موصل که در آن روئیده میشود در صحرای ترکی و بنا بر بعض اخبار دیگر و مقصوم که علف بومادران و پاپونیا سف باشد و آن بیا باقی است میان موصل و فرات در مقابل اهل قلعه نزدیک موصل صحن یعنی چین اشراق اشراقها یعنی کوهستانها اترک ترکها هستند بنی قطوره معنای آن از پس گذشت سیحان عجز از نهر سیحون است و آن نهر است در بصره که از سیحان میگویند چنانچه در مجمل البلدان متعرض است جوجو سفینه یعنی سفینه کشتی نعامه جامة یعنی شتر مرغ که روی دریای خود

را جمعہ میں آخر الزما

نشنہ باشد

معنای حدیث ہر اپنے گویا ہمیں بیانانی را کہ محل رو بدن نبات در نہ
ترکی است در مقابل اهل قلعہ ایکہ میان موصل و فرات کہ دو جنگ در ان واقعہ
کہ ہر دو طرف جنگ زبان کند (صاحب مناقب گوید یعنی جنگ موصل نا ایکہ باب
الاذان نامیدہ شود) وای براہل چین از غلبہ کوفتہا برایشان وای بر عرب از
غلو ط شدن ترکھا بایشان وای بر امت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ حل نکند
اہل از اشہرھا و عبور کند بنی قنطورہ از نظر سحمان کہ در بصرہ است و بیاسا مند از اب
دجلہ و ہمت گارند بقصد گرفتن بصرہ و ایلہ کہ مرکز کرب و اذرات دولتی بصرہ است و تم
بعدا کہ ہر اپنے عرض شود این شہر شما یعنی بصرہ کہ گویا ہمیں مسجد جامع انرا ماسند سپہ
کشتی یا شہر مرغی کہ بر روی دریای خود نشستہ باشد بر روی اب نماہان باشد

حدیث بیست و نچہ و ہشتم

۳۴

مناقب ابن شہر آشوب . در همان جزو و همان صفحہ روانہ کردہ است از آنحضرت
علیہ السلام از قول خدای تعالی کہ فرمودہ وَأَن مِّن فِرْقَةٍ إِلَّا خِزْنُ مِّمْلُكُوہَا
قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ او معذتوہا پی فرمود أَخْبَرْتِ عَلِيَّ السَّلَامَ در خبر طویانی
کہ انتخاب کردیم از ان ابن قنتم را کہ فرمود مُخْرِبٌ سَمِيقٌ وَجَاحٌ وَخَوَارِزْمٌ وَاصْفَهَانُ
وَالْكُوفَةُ مِنَ الرِّكَّةِ و هَذَانِ وَالرِّيِّ مِنَ الدَّيْلَمِ و الطَّبَرِ و الْمَدِينَةُ و فَارِسٌ بِالْقَطْرِ وَ الْحِجْزُ
وَمَكَّةُ مِنَ الْحَبَشَةِ و الْبَصْرَةُ و الْبَلْخُ مِنَ الْفَرَقِ و السَّدُ مِنَ الْهِنْدِ و الْهِنْدُ مِنَ تَبَّتْ

بَحْسُ خَاصِّ رِجَالِ خِزَانَةِ

مِنَ الصِّينِ وَبِذِ شِجَانٍ وَصَاغَانِي وَكَرْمَانَ وَبَعْضِ الشَّامِ بِسَابِلِ الْجَبَلِ وَالْقَتْلِ وَ
الْمِنْ مِنْ الْجَرَادِ وَالسُّلْطَانِ وَبِجُكَّتَانَ وَبَعْضِ الشَّامِ بِالزَّيْجِ وَشُومَانَ (شَامَانَ) وَ
بِالطَّاعُونَ وَهَرَقَ بِالرَّمْلِ وَهَرَاتِ بِالْحَيَاتِ وَبِهَا بَوْرُ مِنْ قَبْلِ انْقِطَاعِ النَّبْلِ وَادْرِيَا
بِسَابِلِ الْجَبَلِ وَالصَّوَاعِقِ وَبِجَارِ بِالْفَرْقِ وَالْجُوعِ وَالْحَلَمِ (الْحَلَمِ) وَبِعْدَادِ بَصِيرِ
عَالِيهَا سَافِلَهَا

شرح ولغات محدث

سمرقند شهرت معروف واقع در ماوراء
النهر گفته شده است که از بناهای ذوالقرنین است در اقلیم چهارم طول آن هشتاد
میه درجه و عرض آن سی و شش درجه و نصف است جَلَح بر بخوردم بنسخه ای که
محلّی باین نام باشد الا اینکه در منقّی و قاموس و معجم البلدان گفته اند خاخ هر دو
خاء معجمه موضعی است میان مکه و مدینه که انرا روضه خاخ گویند نزدیک حمراء
الا سد چنانچه در معجم گفته و نیز گفته چند موضع است که انرا خاخ گویند ممکن است که
خاخ بصحیف به جاح شده باشد و ممکن مراد جاجن باشد که آن قریه است از قراء
بجادر. خوارزم در معجم گفته لام محالی است از اقلیم ششم که از جمله قراء است جرجانه
و آن منطقه است هشتاد و پنج دره شتاد و فرسخ و بین بجادر و خوارزم از روی آب
پنجاه فرسخ فاصله است دیلم و طبریه مراد مازندران و اهل کوهستان شمالی قزوین
است بذشجان بصحیف بدخشان است صغاقی و صاغانی بلاد بیت در ماوراء
النهر که انرا جافان و جیفان و زاین گویند که از شهرهای هیاطله است شومان از

وَأَجْعَلْهُمُ الْآخِرَ لَنَا

بلاد را این و ما و راه الهی چون است و آن از سرحدات اسلامی است و اهل آن صاحب
فوتند بجهان مراد سیستان است از مناطق خراسان حُلُم کَنه های بزرگ که بر سر می افتد

مَعْنَاهُ حَدِيثٌ

خراب میشود و خاخ و خوارزم و اصفهان و کوفه از ترک و همدان وری از دلم یعنی
کوهستانهای مازندران و طبرستان و مدینه و فارس بقطعی و گرسنگی و مکه از زنگنه
و حبشه و بصره و بلخ از غرق شدن و سند و هند از تب و تبت از چین و بدخشان
و ژاپون و کرمان و بعضی از شامات بمهای اسبان و قتل و خونریزی و بین
از ملخ و پادشاه و سیستان و بعضی از شامات از زنگنه و شومان بطالع
و مرز بر قتل و هرات بمارها و بنش ابور از قتل بریده شدن نبل و از ربانجان
بمهای اسبان و صناعتهای خدای با خلق و بخار از بفرشتدن و گرسنگی و
گنه های شری و بخداد بزرور و شدن

جِدَدِي فِي نَجَاهِ هُم

۳۷

غیبت طوسی. طبع تبریز سال ۱۳۲۴ قمری ص ۲۱۳ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بَيْنَ بَدِي الْقَائِمِ مَوْتِ أَحْمَرٍ وَمَوْتِ أَبْيَضٍ وَجَرَادِي فِي حَبْنَةٍ وَجَرَادِي فِي غَرَجِيْنَةٍ
كَأَلْوَانِ الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ
يَعْنِي فَرَمُو دَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرْمَقَابِلِ دَوْدِ سَتِ قَائِمٍ بَعْنِي بِيْشِ
از ظهور و مرگ است و مرگ سفید و آمدن ملخ در وقت آن و آمدن ملخ

بَحْرِ حَمَلٍ رَمَاهُ أَجْبَاعُ

در غیروقت آن برنگهای خون پس اما مریک سرخ شمشیر است یعنی قتل و خونریزی
و مریک سفید مرص طاعون است

۴۱۸ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ سُلَيْمٍ

غیبت طوسی . ص ۲۱۲ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اِذَا اخْلَفَ رَحْمَانُ الشَّامَ
فَهُوَ اَيُّهُ مِنَ اَيَّاتِ اللَّهِ تَعَالَى قِتْلٌ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ رَحْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ يَهْلِكُ
فِيهَا مِائَةُ الْفِ بِيَعْلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا لِلْكَافِرِينَ فَذَاكَ كَانَ ذَلِكَ
فَانْظُرُوا إِلَى اصْحَابِ الْبَرَازِ مِنَ الشَّهْبِ وَالرَّايَاتِ الصَّفْرِ يُقْبَلُونَ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى يَخْلُ
بِالشَّامِ فَذَاكَ كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا خِفَافًا بِقَرْيَةٍ مِنْ قَرْيَةِ الشَّامِ يُقَالُ لَهَا خَرْشَا
(خَرْشَامُ) فَذَاكَ كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا ابْنَ الْكَلْبَةِ الْاَكْبَادُ بَوَادِي الْبَابِ

مَعْنَى حَدِيثِ

وقتیکه رد و بدل شد دود سنده اسلحه اند و طرف در شام پس آن نشانه است از
نشانه های خدای تعالی گفته شد پس از آن چیت فرمود پس از آن زمین لرزه
می شود در شام که هلاک شود در آن صد هزار نفر که فرامی دهد خدا انرا رحمت
برای مؤمنان و عذاب بر کافران پس چون چنین شد منظر باشید و بنگرید بگو
اسبهای اشهب و پرچمهای زرد که از سمت مغرب باید نا وارد شام شود پس
چون چنین شد منظر باشید و روزی دهم از دهات شام که انرا خَرْشَا یا خَرْشَا
گویند پس چون چنین شد منظر باشید پس خورنده جگرها یعنی سفاک را که از واد

زنجبیل و زعفران

بابس قیام کند (لقاب ابن الکلباء برای اینست که جدّه علیای او هند جگر خوا
جگر خمره سید الشهداء علیه السلام را در دروازه خود در دهان خود گذارد و خابند

جد در لیس شصت و یکم

۳۹

الزمام الناصب . ص ۲۰۹ . نالف حاج شیخ علی بریزی حاوئی نقل کرده از کتاب
المنظم (المنظم) فی السرا اعظم نالف محمد بن طلحه شافعی از اکابر علماء سنت و عجت
خطبه درازی را از امیر المؤمنین علیه السلام که بالای منبر مسجد کوفه افتاء فرمود و قیما
ان خطبه را صاحب الزمام در کتاب از او نقل کرده نگارنده انچه را از ان که در این کتاب
اقضای ذکر انت نقل میکنم از ان خطبه است که فرموده سحیط بالزوراء علیج من سجن
قظوراء باسزار وای اسرار و کفار وای کفار قد سلبت الرحمة من قلوبهم و کلفهم
الامل الی مطلوبهم فبقولون الابل و یسرفون الاکمة و یذبحون الابیاء و یسجون
النساء و یطلبون شذابی هاسم لبسوقوا معهم سوق الغنام و یضعف قنهم
الاسلام و تحرق نارهم الشام فواها الحلب من حصادهم وواها الخرابها بعد دارا
و سنزوی الظلاء من دماهم اباما و تاق سبا باهم فلن یجدوا هن عصاما و
سبهدون حصون الشامات و یطیفون ببلاها الافات فلم یبق الا دمشق
و نواحیها و تواق الدماء بمشارعها و اعاليها ثم یدخلونها و یعلبک بالاما
و یحل البلا یا بنواحی لبنان فکم من قتل بالقفر و اسیر بحایب النهر فهناک لتمع
الاعوال و تضج الاهوال فاذا لا تقول لهم المدة حتی یخلق من امرهم الجدة

تجسس چهارم انجباء علی

۴۲۰

فاذا هم منهم الحین الاوجر وثب علیهم العدو الاقطر وهو رابع العلوج المقتدر
 علیه کاتب المظفر تحت بالهمة الطع ویعلمه الهلع فینو قتم سوق الحجان و
 بنکص شاطئهم بارض کغان وبقنل حیوشهم العصف ویجل جمعهم التلف
 فجمعوا عقیبا لثناه من تلك النجاه الى العرات فیسرون الواقعة الثانیة اذ
 لا مناص وهي الفاصلة الممهولة قبل الغاص فغوبهم علی الاسلام الکثرة ففنا
 یجل لهم الکسرة فمقصودون الخبزرة والحصباء وخریون بعد فکتم الجدياء ثم یظهر
 الجری الهالك من البصرة بشرقة عرب من بنی عمره یقدمهم الى الشام وهو مدش
 فبایعه علی الخبزرة الارغش وسمی عجی فی السیر الى غوطته فما اسرع ما یسلمه بعد ورطته
 ثم بامر الجری انه یروم الى العراق مرا ما لیبدل غلبه بها او اما فندركه الهلاك بالانبار
 دون مراره ویجل باهله التلف دون مقامه وشنظر العیون الى الغلام الاسمر اللعاب
 حین یخرج به جنوح الارباب یلقب بالحکم سیجی بالعلم بعد الفة العرب وجئت الطلب کلک
 انظر الى الارغش وقد هلك ولده الحدیث الابصر وقد ملك فلا تطول مدته اکر من عتیا
 فما هذه الشاعة وبقنل المذرب الجمیل الاحمر بعد ان یجن الاسمر عند وصول رسل
 المغاربة اليه ومثلهم بین یدیه ثم یخرج الهام فیصلی بالناس امام ثم یقبل بعد بر
 من الزمان بنی الخزام والحلان فعندها یخرج من المغرب اناس علی شهب الخجول
 بالمرامير والاعلام والطبول فملکون البلاد ویتلون العباد ثم یخرج من الجنی غلام
 یفنی عددهم ویا سر جردهم ویفرهمهم الى البیت المقدس ویرجع مضورا مؤیدا محبوا

وَأَجْعَلْ لَكُمْ آخِرَ الزَّمَانِ

فِي الْإِنْفِاقِ مِصْرُوقٌ فَقَصَّ نَبْلَهَا وَقَلَّ نَبْلُهَا وَبَيْتَ اشْجَارِهَا وَعَدَمَتِ ثَمَارُهَا وَيُظْهِرُ
عِنْدَ ذَلِكَ صَلَاحَ الرَّأْيَةِ الْمَحْدَثَةِ وَالِدَوْلَةَ الْأَحَدِيَّةَ الْقَائِمَةَ بِالسَّيْفِ لِحَالِ الصَّادِقِ
فِي الْمَقَالِ يَهْدِي الْأَرْضَ وَيُحْيِي السَّنَةَ

تَرْجُومَةُ الْخَاتَمِ حَدِيثِ

عَلَيْكَ بِكَرْبِ عَيْنٍ وَسُكُونِ لَامٍ وَجِمْ مَرْدُورِشْتِ خَوَازِ كَفَارِ عِجْمِ رَاكُوبِندٍ وَبَعْضِي مَطْلُوقِ كَفَارِ رَاكُوبِ
وَجَمْعُ انْ عَلُوجُ وَاعْلَاجُ اسْتِ مَانْدِ حُجُولِ وَاحْمَالِ وَدَرِ حَدِيثِ از امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت شده که فرمود الناس ثلاثة غرَبٌ وَمَوَالِیٌ وَعَلِیٌّ فَخَنَ الْعَرَبُ وَشَبَحْنَا الْمَوَالِیَ وَمَنْ
لَمْ یَكُنْ عَلَیْ مِثْلِ مَا خُنَّ عَلَیْهِ فَهُوَ عَلِیٌّ أَيْ كَافِرٌ یَعْنِی مَرْدُ سِهْدِ سَنَةِ اَنْدِ عَرَبِیٍّ وَدُوسْتِ دَارِ رَاكُوبِ
پس ما عَرَبِیم و شیعیان ما مَوَالِی و کسیکه نباشد مثل آنچه ما برایم پس او عَلِیٌّ یعنی کافر است
زَوْدَاءِ در اینجا مراد بعد از اوست اَبْلَهٌ در این زمان مرکز عَوْر و کَرِه و حکام یعنی بَصْرَه
فَعَلِیٌّ اسْتِ اَكْمَهْ جَمْعُ اَكْمَرُ و رُوزِ فَصْبَهْ وَفَصْبٌ بِمَعْنَى نِزَارِهَا اسْتِ شَذَاذٌ بَرُوزِ
رُفْثَانِ عِدَدِ کِی زَمَرْدَمِ و مردمان بیگانه ای که از آن قبیل نباشند و پاخانۀ ایشان
اَنْفِیْلَهْ نباشد عِصَامِ چَنكْ او پُزِی که به آن چَنكْ زَنَدِ مَشَارِفِ بِلَدِیْهَا اَعَالِیْ جَاهُهَا
که بلند تر است اَلْحِدَهْ بِمَعْنَى غَنَاءِ وَنَفْعِ الْحَبْنِ هَلَاكٌ شَدْنِ الْاَوْجُوْزِ تَوَسُّلِ تَرْوِیْبِ
جِسْتِ مِیْکَنْدِ الْاَقْطَرُ اَمَادَهْ تَرِ الْمَنْقَرِ کُوجِ دَادَهْ شُدِهْ بُعْلَقَهْ بِاضْطِرَابِ مَبَانِدَارِ
اَوْرَا هَلَعٌ نَاشِکِیائِی و تَرَسِ وَحَرَصِ الْهَجَانِ زَشْتِی و پِلیدی و خِیْشِ نِیْکَصُ بَرِ مِیْگَرِ
اَرْضِ کَفَانِ از اَرْضِی شَامِ اسْتِ الْعَصْفِ بَادِ سَخْتِ شَدِیدِ الْمَهْوَلِ وَخَشَا و بَیْمَانِ

بخش چهارم از انجیاء علوی

الخاص فرورفتن در آب الحضا و زمین پزاف و سبز و غله و نعمت و حاصل خیز المجدباء
زمین بی آب و علف و نعمت الحری دلاور و بیابان الارغش فیه انگر اوام کز آب قشنگی باقی
ابنار شهرت از شهرهای عراق الاسمر گندم گون آفتاب باز بگر و در پنجه دیگر دغاب
بمعنی مراح پنجه به جوح الارنباب پیش روی و میل میکند پیش رفتن و میل کردن باشد
المدرّب بروزن معظم از ما پیش دیده و شدت رسیده و سختی کشیده

معنای حدیث

رود باشد که احاطه کند بغداد مردم درشت خونی از کفار عجم با مطلق کفار که از ترکها
باز نگینان باشد از پیران مقظوراء با جمعی شر بران چه شر برانی و کفار چه کفاری که رحم
از دلهای ایشان برداشته شده و بکلفت مشقت انداخته است ایشان را از وداستان با آنچه
مطلوب ایشانست پس میکشند اهل ابله مصر و استیلا میبایند بر نزارهای آن و سر میرند
پیران را و زنده میکذارند زانرا و طلب میکند عده ای از بنی هاشم را که از قبله مصریان
پادرا بخانه ندارند تا سوق دهند با ایشان مانند سوق دادن غنیمتها و ضعیف میکند
فئنه ایشان اسلام را و میوزاند انش ایشان شام را پس وای بر حلب از درویدن ایشان
و وای بر خراجی آن بعد از خانه گرفتن ایشان و رود باشد که سراب شوند تشتنگان
از خونهای ایشان چند روزی و سوق داده شود کپران و اسیران ایشان پس دست اوین
و نگاهدارنده ای هرگز نبایند و رود باشد که خراب کند حصارهای شامات را و دور
میدهند بشهرهای آن افتهارا پس باقی نماند مگر دمشق و نواحی آن و پنجه میشوینها

در اجتناب از احوال شرعی

در جاهای برتر و بلند تر آن پس داخل میشوند در دمشق و بعلبک با امان داد
و وارد میشود ببلایا مواجی لبنان چه بسیار کشته ها که در بیابان ریخته شود و چه
بسیار اسیر که بطرف بفرسوق داده شود در آنجا شنیده میشود صداهای فریادها
و همراه ایشان شود ترسها و هولها در آن هنگام طولی نمیکشد برای ایشان مدتی تا اینکه
پدید شود برای ایشان غنا و منفعت پس بناگاه فرار خواهد داد ایشانرا هلاکتی
ترسانگر و قیام خواهد کرد و جتن کذب بر ایشان دسمتی اماده تر و آن چهارمین
در شتیخی است از کفار عجم با مطلق کفار که کوچ داده شده و بر او است منشور ظفر
با فته شده با اینکه بمقتضای ظاهر بعضی از فح کینه او ابوالمظفر است که حس کرده میشود
که همت او طمع داشتن است و بعلق و اضطراب میباشد و او را آنچه که میخواهد بدان
برسد پس میکشاند ایشانرا نحو کسانیدن بر شتی و پلیدی و جنات و بر میگردد
شیطانهای ایشان بر زمین کفان که از اراضی شام است و میکشد لشکریان
با دست سخت بسیار شدید و همه ایشانرا تلف میکند پس از پراکندگی باز جمع میشوند
و با کشتی نجات بطرف فرات میروند و جنگ را سپر میدهند زیرا که چاره ای جز
آن ندارند و جنگ کردن فاصله هولناکی است میان آنها و غرق شدن و فرار
در آب پس بگری میاندازد ایشان را بفراسلام زیادتی جمعیت ایشان پس در آنجا
شکست بر ایشان وارد میآید پس میروند صفت جزیره ای که زمین آن پر آب و سبز
و غله و نعمت و حاصل خیز است و پس از آنکه بناگاهانی اهالی آن جزیره را میکشند

بَحْثُ خَیَارِ الْجَا عِلَیَّ

و بعد از کشتن از زمین را بی گناه و خشک می کنند پس در آن حال ظاهر میشود که اگر
 بیابان و هلاک شوند از سمت بصره بآب کوی از عرب از بنی عمر که آن مرد دلا
 بیابان پیش و در پیش یثاقت و میفرستد ایشان را بطرف شام و حال آنکه او
 بد هشت و چهرت اندازنده است پس فتنه انگیزی از روی خدعه و فریب تنگ
 بیعت کند و همراهی کند با او برفتن بغوطه شام و چه ثواب تسلیم او شود
 پس از آنکه بکار دشوار وارد شده باشد پس آموزد بیابان دلا و را و امر کند بر
 بجانب عراق در حال گرمای و تشنگی تا آنکه در آبنا که یکی از شهرهای عراق است
 هلاک میشود پیش از آنکه بمقصد خود رسد و اهل او تلف شوند بدون آنکه
 در آنجا قیام کند و رود باشد که ببینند جوان را که گندم گون و باز بگریه مراح
 و شوی کند است که پیش روی و مهمل کند به پیش روی و مهمل کردنی مخصوص
 که آن جوان بحکم ملقب باشد که بزودی با پرچم بیاید بعد از ایجاد الفت و در
 در عرب با حال سرعت و شتاب در طلب و گو یا می بینم آن فتنه انگیز را که هلاک شده
 باشد و پسر نو خواسته ابرص او بجای او مالک امر شود در حالیکه پیش از بیعت
 مدت مالکیت او نشود و این چه سبکی و زشتی است و بکشد مرد از مایش بد
 و سختی کشیده و شدت رسیده پاکیزه سرخ روئی را بعد از آنکه زندانی کند آن جوان
 گندم گون را وقت رسیدن فرستاده شدگان از مغرب بوی او و بمثل شدن
 آنها در مقابل او و پس از کشته شدن او بیرون آید سید بزرگواری که اما

وَأَجْعَلُهُمُ الْآخِرَ الزَّمَانِ

باشد و با مردم نماز گذارد که بعد از مدتی از زمان در میان خدمتگذاران
و دوستان بگشاید شود در آن حال از طرف مغرب جمعی از مردمان با اسبهای
قوی با سازها و پرچمها و طبها بیایند و مالک شهرها شوند و بکشند بندگان را
در آنوقت جوانی از زندان بیرون آید و عده آنها را نابود کند و ناز و کاران آنها
را اسپر کند و فرار دهد ایشانرا بجانب بیت المقدس و برگردد بار بکرده شد
و ناپدید شده باشد و نشاط نا انکه بمصر رود و قتی که آب رود نپل کم شده باشد
و از نعمتهای آن کاسه شده باشد و درختهای آن خشک شده باشد و میوههای
آن نابود شده باشد در آن حال ظاهر میشود پرچم محمدی و دولت احمدی
قیام کننده با شمشیر کشیده در حالیکه راستگوی در گفتار است و بنکو برقرار میکند

کارهای زمین را
ثُمَّ آيِنَا جَزْوَ أَوَّلِ كِتَابِ نَوَائِبِ الدَّهْوِ دَرِ
عَلَامِ ظُهُورِ آيَانِ مِيدِهِمْ وَ بَقِيَّةِ نَجْمِ چهارم از
اخبار علویه راجعه بعلائم آخر الزمان را که مخفی مغیبات و پیشگوئیهای
غریب و عجیب و از مهمات علامت ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه
است و حاوی وقایع مهمه جهانی است که بعضی آن در عصر حاضر واقع شده
و بعضی در شرف وقوع است و سایر واقعات مهمه تا زمان ظهور از فرمایشات
المنصرت و سایر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین یاد در جزو دوم بطور تفصیل

پایان جز اول کتاب

با نایب ذات خداوند متعال واستمداد از وجود باهر الجود علی خضرت ولی عصر
 ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء شرح خواهم داد بنحویکه خواص و عوام
 از آن بهره مند شوند و این رو سباه را در ادعیه خالصه خود شرکت داده و بطلب
 امر زستی بآید و شاد فرمایند امید است که این هدیه نایب مورد قبول پیشگاه
 الهی محمد صلوات الله علیه اجمعین گردد و ثواب آن نثار ارواح و ائدین مرحومین
 اینجانب و افرام شود و اختتام انرا بچند بیت که از آثار طبع قاصر است برگذار میکنم

للمؤلف العاصی

بفدای جسم و جان که شه جهانانی	بمدیخ تو چگونم که تو محبی جهانی
ببحال حال رویت شد طی بناط عمرم	نظری بحال زارم که تو خود جهانانی
ز چهره و شبی بچشم نظری بینمائی	بیرم نمیشنی برت نمیشنائی
تو که واقعی ز حال دل زار توانم	چه شود اگر نمائی نظری بناتوانی
نه زبان آنکه گویم غم و ماجرای دلرا	نه نحلی که سازم بفشار ز زنگاری
شب روز در فراغ زرد و بد اشکریز	که مگر کنی غنایت بصغیف خسته جانی
همه شب پیام وصل تو رسد بگوشت جانم	همه روز حاضر من ز برای جانفشانی
بر هت دودیده برد که مگر ز در درانی	رخ خوب خود نمائی و کی هر انچه دانی
تو ذخیره خدائی که برای داد خواهی	بنو جلوه ها نماید که کنی جهان فانی
من بنوای (چهران) بنشسته امر مهیانی	که رسد بگو شمع از غیب صدای آسمانی

(۴۲۷)

نَوَائِبُ الدُّهُورِ عَلَیْهِمُ ظُهُورُ

نا انجا پايان يافت جزو اول كتاب نوائب الدهور در علام ظهري و نايف خط
بنده شرمند محمد حسن مهر جهانى طباطبايى محمد ابادى جرقويى اصفهانى مقیم تهران
ابن علی بن قاسم بن علی بن جعفر بن زین العابدین بن مهريقم بن مهر جهان بن مهري
افضل بن مهريکاظم بن مهريفاضل بن العلامة مهريقاسم بن مهريمحمد بن مهريقاسم بن مهريجلال الدين
امير بن مهريسيد حسن اصفهانى ابن مهريمحمد الدين بن مهريقوام الدين بن مهرياسماعيل بن
مهريالمكارم عباد بن مهريالحمد علی بن مهريالفضل عباد بن مهريهاسم علی بن
مهريحمزة بن مهريالحمد اسحق بن مهريهاسم طاهر بن مهريشهاب الدين علی بن مهري
فتوح الدين احمد بن مهريجعفر محمد بن ابی العباد احمد الرئيس ابن ابراهيم الطباطبا
ابن اسمعيل الديباج ابن ابراهيم العتير ابن الحسن المثنى ابن الامام الثاني السبط الاول
الاكبر ابی محمد الحسن المجتبى ابن امام المشارقي والمغاربا مهريالمؤمنين علی بن انبساط
عليهم السلام در صبحه روز پنجشنبه ببيت و پنجم شهر رجب المصروف با

روز شهادت حضرت عالم ال محمد امام هفتم موسى بن جعفر عليهم

السلام در سال يكهزار و سبصد و هشتاد و هجری



قری نبوی صلی الله علیه و اله حامداً

مُصَلِّيًا سَنَر ۱۳۸۳



زنوائب الدهورم توبی انجوائی

ز علام ظهري طلبی اگر نشانی

فهرست کتابها

(۲۲۱)

صفحه

پیش نوشت کتاب	۱
=	۲
=	۳
=	۴
=	۵
=	۶
مقدمه	۷
غیبت صغری و نواب خاص و غیبت کبری	۸
وفات علی بن محمد سہمی و غیبت کبری و نواب علم	۹
عدم بعین ظهور و وقت قیام حضرت و بیان شہادت و مدفن	۱۰
اشعار مؤلف فقہر و اشعار بدو و شہر	۱۱
دلیل عقلی بر طول عمر امام زمان ع	۱۲ تا ۱۴
علت طول عمر و دوام و بقاء بشر	۱۵
طبیعت بہشت و اہل ان	۱۶
اقسام اعتدالات با اعتقاد علماء طب قدیم	۱۷ تا ۱۸
دلیل عقلی بر طول عمر امام زمان ع	۱۹

فهرست مندرجات

اسامی	صفحه
اسامی عده ای از معتبرین سابق	۲۱ تا ۲۲
یکی از معتبرین معاصرینام سپاه خان	۲۲
از معمرین عصر حاضر سپیدابو طالب موسوی	۲۲
دلیل وجدانی بردوام عمرا امام زمان ع	۲۷
برهان وجدانی برای اثبات طول عمر	۲۸
فقر و شبهه راجع بعنیت امام زمان ع	۲۹
تمهید مقدمه برای جواب دو شبهه	۳۰
مکلفین مورد خطاب بحجت مان سه دشنه اند	۳۱
دشنه اول و دشنه دوم	۳۲
دشنه سوم و انهاد و قیامند قسم اول	۳۴
قسم دوم از دشنه سوم	۳۵
علت غیبت امام زمان ع	۳۶
بعضی از حکمت های غیبت امام زمان ع	۳۸
بیان شبهه ای در این مقام	۳۹
بعضی از حکم و مصالح بعض از احوال اممه ع	۴۰
بعضی از اسرار غیبت امام زمان ع	۴۲

فهرست مندرجات

(۳۳۰)

مطالب	صفحه
سر عیبت المحضرت بعبارة دیگر	۳۴
چرا امام زمان ع غایب است	۴۴
امام زمان شیخا بر اجمال خود نمیگذارد	۴۵
عیبت امام زمان مانع از افاضه فیض نیست	۴۶
بیان و اشعاری از مؤلف فقیر	۴۷
بخش اول	
تعداد اجمال علامات ظهور ناصحه ۷۵	۵۱
بخش دوم	
آیه ۱۵۰ سوره بقره . ولنبولکم نبی الخ وبقیه	۷۶
آیه از حضرت صادق ع بروایت صدوق و ترجمه و تبصره	
آیه ۱۷۶ از سوره عمران ما کان الله لبد الخ	۷۸
و ناویل آیه بروایت عیاشی از حضرت صادق ع	
معنای حدیث و تبصره مؤلف و تکمیل ناویل آیه اولی	۷۹
حدیث دیگر از عیبت نعمانی از حضرت باقر و ناویل آیه	۸۰
آیه ۴۷ از سوره نساء و ناویل ان از حضرت باقر ع	۸۱
بروایت عیاشی و ترجمه ان و تبصره ای از مؤلف	

فهرست مندرجات

صفحه	مطالب
۱۲	آیه دوم از سوره انعام ثم قضی اجلا الخ و تاویل ان بروایت نعمانی از حضرت باقر ع
۱۳	آیه ۳۷ از سوره انعام قل ان الله قادر الخ و تاویل ان از تفسیر قمی بروایت حضرت باقر و تصحیف مؤلف
۱۴	و آیه ۵۶ از سوره انعام قل هو القادر نا اخر آیه از تفسیر قمی حدیثی از حضرت باقر ع در تاویل آیه
۱۵	خبر نبوی از جامع الاخبار در تاویل آیه و بیان مؤلف
۱۶	و آیه ۳۴ از سوره بقره حتی اذا اخذت الارض الخ حدیث مشهور از محمد حنفیه در تاویل آیه شریفه بروایت نعمانی
۱۷	ترجمه آیه و حدیث
۱۸	آیه ۳۵ از سوره بقره من ان یهدک الی الحق الخ و حدیث شریفی از حضرت در تاویل ان بروایت کافه و نعمانی
۱۹	ترجمه حدیث و آیه ۴۱ از سوره رعد و برسل الصواعق نا اخر آیه و تاویل ان از حضرت امیر بروایت نعمانی
۲۰	تحقیقی از مؤلف و آیه ۳۱ از سوره رعد و بیان مؤلف

فہرستِ مُندرجات (۴۳۲)

صفحہ	مطالب
۹۱	آیہ ۳۷ از سورہ نحل اقامن الذین تاخر و ترجمہ ان
۹۲	آیہ ۴ از سورہ بنی اسرائیل و حدیث امیر المؤمنین علیہ السلام در ناویل ان بروایت سیدہم بخار
۹۳	ترجمہ حدیث و آیہ ۱۴ از سورہ نمل و اذا وقع القول الحق و خبری از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ در ناویل ان بروایت سیدہم
۹۴	ترجمہ حدیث و آیہ اول از سورہ عنکبوت و حدیث حضرت رضا علیہ السلام در ناویل ان بروایت ارشاد معبد
۹۵	معنای حدیث و آیہ ۵۳ از سورہ نور و عداللہ الذین امنوا
۹۶	حدیث شریفی از حضرت صادق ع در ناویل آیہ بروایت نعمانی
۹۷	آیہ ۵ از سورہ سبا و لوتری اذ فرعونوا تا اخر و دو حدیث از حضرت باقر ع در ناویل ان بروایت فقی و یک حدیث از سیدہم بخار
۹۸	معنای حدیث و روایتی از الزام الناصب بحر بنی از حضرت باقر ع در ناویل ان
۹۹	ترجمہ حدیث و آیہ ۵ از سورہ حم سجدہ لنذیقنہم عذاب الخ و دو حدیث از حضرت باقر ع در ناویل ان بروایت نعمانی از صادق ع
۱۰۰	معنای حدیث و آیہ ۵۳ از سورہ حم سجدہ و دو حدیث از باقر ع

فهرست مندرجات (۴۳۳)

صفحه	مطالب
۱۰۱	آیه سوم از سوره شعراء ان فاشأ نزلنا اخرود وحدث از حضرت سجاده و حضرت باقر ع درنا و پل ان بروایت نجاشی
۱۰۲	معنای حدیث
۱۰۳	در حدیث از صادقین علیهما السلام بروایت غفاری د نا و پل آیه
۱۰۴	آیه ۱۱ و ۱۲ از سوره ق و استمع يوم یادی نا اخر و در حدیث از تفسیری و صفائی درنا و پل ان
۱۰۵	آیه اول از سوره معارج سئل سائل و حدیثی درنا و پل ان بروایت قی از حضرت باقر علیه السلام و بیانی از مؤلف
	بخش سوم در اخبار نبوی
۱۰۶	دیدن پیغمبر ص تمام دنیا را و آنچه که در افت نادر و و بیان سه فتنه و در جماعت که فتنه اخر ان عظمها را کج کند
۱۰۷	بعد از رحلت پیغمبر ص تا زمان ظهور قائم ع هفت فتنه رخ خواهد داد فتنه مدینه و فتنه مکه و فتنه یمن و فتنه شام و فتنه مشرق و فتنه مغرب و فتنه وسط شام که فتنه سیف است

فہرستِ سندِ حیات

(۴۳۳)

مطالب	صفحہ
ظہور چہار فتنہ کہ در اول خونہا حلال شود و در دوم خونہا و مالہا حلال شود و در سوم خونہا و مالہا و فرجہا حلال شود و چہارم فتنہ کہ کُندہ و کور کُندہ و جون اورند باشد	۱۰۸
ظہور ہرج و مرج کہ عقلہای بیشتر از مردم گرفتہ شود و مردم بکشد ہمسایہ و برادر و پیر عم خود را	۱۱۰
بیرون آمدن پرچہای سیاہی کہ اول آن فتنہ و وسط آن کمر و آخر آن کفر باشد	۱۱۱
ظہور فتنہ ای از مشرق و فتنہ ای از مغرب و شدت فتنہ مشرقیہا	۱۱۲
خروج ترک در اذربایجان و عراق	۱۱۴
صبحہ در ہفتمہ ماہ رمضان کہ اول آن شب جمعہ باشد و دستور برای حفظ از خطر آن و بلند شدن صداہا در سوال و فتنہ و خوف	۱۱۵
در ذہقہ و ذہجہ و خطر و فرج در محرم	
مطالبہ کردن پرچہای مشرقی حق خود را و گرفتن او ملک و او بتصرف ولی عصر دادن او	۱۱۹
باری پرچہای سپاہ مشرق باری خدا است و خوار کردن آن	۱۲۰
خوار کردن خدا است و انہا ملحق میشوند بعیدہ امام زمان ع	

فهرست مُندِجات

مطالب	صفحه
بیرون آمدن پرچمهای سپاه بنی عباسی از مشرق و پیران پرچمهای سپاه کوچک که با سفیانی قاتل کُند و بطاعت ولی عصر درآیند	۱۲۱
خروج آمدن در حال اطراف کرمان با هشتاد هزار نفر از ترکها و صفات ترکان	۱۲۱
بیرون آمدن انشی از عدن با موبدینها و خوگنها و خروج ترکها در آذربایجان و جزیره	۱۲۲
آمدن ترکها در بصره و سه فرقه شدن مردم	۱۲۳
آمدن ترکها بجزیره العرب سه مرتبه و بیرون آمدن دایه الارض سه مرتبه و تفصیل بیرون آمدن او	۱۲۴
خروج دایه بعد از طلوع آفتاب و کشتن او و شیطانش و مرتفع شدن ظلم و جور	۱۲۷
نزول عیسی و قتل در حال و منظم شدن جهان	۱۲۹
خروج دایه با عصای موسی و خاتم سلیمان و نشان کردن کافران و مؤمنان را	۱۳۰
خوابیدن مجدد بر اثنا و پیر وی کردن مسلمانان از روش پیشین	۱۳۱

فهرست مندرجات

(۴۳۶) :-

مطالب	صفحه
فروخته شدن مسلمانان ازاد واستحزام کردن كفار ايشان را و تحقيقی از مؤلف فقير در اطراف جمله اسم ابیه اسم ابی	۱۳۲
داخل شدن گروهی از عجم در ممالك عرب و فتنه و فساد و خورج و بيعت آنها در عراق	۱۳۵
خروج جوانانی از عراق بركركي مردی بنام صالح و فتنه و خونريزی و بيعت ايشان در كوفه و مدینه و بيروت آمدن شعب بن صالح ممتبی بيارى دين اسلام و مهدي عليه السلام ظاهر شدن انشي كه شب بايستد و روز سپر كند و هر كه را بيايد بجورد و ظاهر شدن انشي از حجاز و رؤمان	۱۳۶
سوار شدن زنهارا بچرها و زنهارا مانند مرد نماها و لباس بدن نما پوشیدن زنهارا و سرهاى خود را مانند كوهان شتر بخنى كردن و متخولن شدن آنها	۱۴۰
بزرگ نمودن ماهها بخوبى كه مثلاً ماه بكشبه و شبه با بيشتر نمايد و مقابله نمودن تركها با موالى در زمين عرب	۱۳۸
قبول نشدن نماز زنهارا بكمه سر خود را مانند كوهان شتر ترين كند و زن نبايد از اعضا خود جز سر انگشتان و مقداری در روى خود را ظاهر	۱۴۱

فهرستِ عُنْدِ رِجَالِ

مطالب	صفحه
در آخر الزمان اخوان متمکار و وزراء فاسق و قاصبها چهار ستار و فقهاء دروغگو ظاهر شوند	۱۴۲
در آخر الزمان مردانی نازبانه دستگیرند مانند دم گاو و عمال نادان و تمام دارا مورعانه شوند و طبقه اهل	۱۴۳
۲ از زمان با ایشان و موعظه نمودن و حکمت گفتن نالای منابر و عمل نکردن گویندگان بران	۱۴۴
قرآن و سلطان از هم جدا شوند و حکم بمیل و خوش خود بیفیع خود کنند و هر که ایشان را مخالفت کند بکشند و تکلیف اهل الزمان	۱۴۵
کلام نبوی که فرمود میترسم بر امت خود از سیئه خیر زنتی عالم و حکومت جابر و پیروی از هوا و خواست دل	۱۴۶
اقبال و از بار دهن	۱۴۷
پوشیدن مردم لباسهای با فضیله در روز زباده شدن تجارتها و مال و فاخته و رباست کردن بچهها و زباده شدن زنان و جور و بقدری سلطان و بیاری کارهای زشت	۱۴۸
دیگر	

فهرست مصدِّرات

... (۴۳۸) ...

صفحه	مطالب
۱۴۹	ظاهر شدن معادین بسیار که در نزدان ساکن شوند مگر مردمان پست
۱۵۰	ردالت و پیق مردمان آخر الزمان
۱۵۱	نوشتن چیزهای عجیب از کتاب خدا و کندن شدن کوهها از مکانهای خود و ظاهر شدن صفتهای بزرگوار پیش دیده نده
۱۵۲	ظاهر شدن اختراعات بزرگ که مقدمه قیام ساعتت و کندن کوهها پیش از قیام و بیان مؤلف
۱۵۳	ظهور جانات و جنش در مردم و ظاهر شدن لباسها زنها پوشند و هر چند لباس پوشیده اند حکم برهنه دارند
۱۵۴	سلام کردن بیکدیگر از روی شناسائی و مساجد را راه عبور قرار دادن و برای خدا در آن سجده نکردن و حکومت کردن کو دکان بر پیران و عیالها
۱۵۵	مقدس شمارد خدا امتی را که پیشرو ایشان زن باشد و ما دو زنی مردم شدن حکام
۱۵۶	امارت کو دکان و زیاد شدن مرهنگان و لشکریان و رشوه

کرفتن و قطع رحم کردن و آدم کشتی را سبک شمردن و گرفتن
قرآن را با سازها و غیره

نابینا کردن خدا دین خود را بدشمنان خود و ملعون
بودن زنهار و مردها بیکه شبیه یکدیگر شوند

خروج گروهی از طرف مشرق که قاری قرآن باشند با ریشها
تراشیده و آنها از دین خارجند

خروج گروهی که قاری قرآن باشند و کشتن ایشان مسلمانان
را و امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بکشتن آنها

امر میلانم خانه بودن در زمان فتنه و شخصاً بخود پرداختن

بپایدن زمانیکه هر که بعشر انچه مامور شده عمل کند مجاز باشد
زمانیکه شمشیر کشیده شود در میان این امت و آمدن دار و پا

قیام قائم ع

بجان یکدیگر افتادن مسلمانان در آخر الزمان
زمانیکه حکومت بدست زنهار افتد و بفرستادن زنهار

خبر دادن جبرئیل به پیغمبر از فتنهای آخر الزمان
زمانیکه مسلمانان متکبر شدند بدان برخوانان مسلط

۱۵۷

۱۵۱

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

فهرست متون مجازات

صفحه	مطالب
۱۶۱	مسلط شدن نژاد بولادعجم و قتل عام کردن ایشان منعه اهل قتل را و فتح کردن ایشان عراق را
۱۶۹	گرفتن زانها از مردم و پیروی هواها و گرفتن قرآن از بابا ساز و نوازها و خواندن قرآن بدون تن از خدا و قرآن از بابا سازها در بچها قرار دادن و ملعون شدن ایشان و رغبت مردم باوازه های غناء و خوش سر شدن عرب و اکثفا کردن مرد ها برده ها و زنها بزنها در بخور و گرفتن سازها و آوازه ها و مجلس گرفتن زنان و سخنرازی کردن زنان در مجالس و بیان مفصله از مؤلف در شرح این خبر
۱۷۵	خبر بنوی ص در حجه الوداع در اشراف ساعت و متعاً مردمان آخر الزمان
۱۸۴	وصایای پیغمبر راجع بحالات اهل آخر الزمان
۱۹۴	خبر ابن مسعود از پیغمبر در علامات آخر الزمان
۱۹۶	خبر بنوی از جامع الاخبار در علامات آخر الزمان
۲۰۲	خبر دیگر از جامع الاخبار

صفحه	مطالب
۲۰۳	خبرنوی دیگر از جامع الاخبار
۲۰۵	خبر دیگر از جامع الاخبار
۲۰۶	خبر دیگر از جامع الاخبار
۲۰۱	خبر دیگر از جامع الاخبار
۲۰۹	خبر دیگر از جامع الاخبار
۲۱۰	ظاهر شدن ده علامت پیش از ظهور
۲۱۱	ظاهر شدن دودی بین مشرق و مغرب که بمؤمنین
	حالت زکامی دست دهد و کفار هلاک شوند
۲۱۴	منح شدن بعضی از علماء بصورت میمون و خوک
	و برداشته شدن علم از میان مردم
۲۱۳	کینه شدن اسلام که مردم از آن جز کلمه لا اله الا الله
	چیزی ندانند
۲۱۴	وزیدن باد سختی که مردم را بدر بار ببرد
۲۱۵	ظهور انشی که نفوس و اموال مردم را بخورد
۲۱۶	سخن گفتن درندگان با بشر و سخن گفتن
	نازبان و گفتن مرد با مرد

فهرست مندرجات (۴۴۲)

صفحه	مطالب
۲۱۷	هرج و مرج و خونریزی و بی بوکت شدن سیال و ماه و هفته و روز و ساعت
۲۱۸	ظهور فتنهای پی در پی
۲۱۹	ثابت ماندن در ایام فتنه
۲۲۰	امر بتعلم قرآن
۲۲۱	فتنه ای واقع شود که عرب کُشتهای خود را در آن زند
۲۲۲	آبادانی بیت المقدس و خرابی پرب و خروج ملحه و فتح قسطنطنیه و خروج دجال
۲۲۳	نماند خانه ای در عرب مگر اینکه فتنه در آن داخل شود و وقوع صلح در میان عرب و بنی الاصفه
۲۲۴	جنگ عرب با اهل صلیب
۲۲۵	بروز سستی در مسلمانان و چهره مسلمانان روز ملحه در غوطه شام
۲۲۶	محاصره مسلمین در مدینه و ملعون بودن مردانیکه شبیه شبیه یزیدان و زنانیکه شبیه مردان شوند
۲۲۷	در اخر الزمان بخت مال مسلم گوسفند است

فهرست مندرجات

:(۴۴۳):

مطالب

صفحه

واقع شدن زمین لرزه ای در مسلمانان کرده هزار یا

۲۲۱

هزار یا سی هزار نفر کشته شوند

ملتی شدن قبائلی از مسلمانان بمشترکین و

۲۲۹

ادعای سی نفر دروغگو به پیغمبری و جنگ
کردن مسلمانان با بنی الاصفه ^{مضططبه} فتح

بتکمیر

ظهور خلافت در ارض مقدسه نشانه

۲۳۰

نزد بکشدن زلزله ها و بلاها و امرهای بزرگ

و قیام ساعت است

بالا رفتن قرآن از میان مسلمانان و

۲۳۱

رفتن علم از میان مردم

رفتن قرآن از میان مردم و انشراح علم

۲۳۲

بقبض علماء

ظهور جهل و کثدن علم و ظهور زنا و

۲۳۳

زیاد شدن زنان و کم شدن مردان ^{تجدید}

هر یکم د قیم بچاه زن شود

فهرستِ مُندرجات

۴۴۴

مطالب

صفحه

بناختن مردم امامی را که بر ایشان امامت
کند و کم شدن آب فرات بعد از یک گنجی با
کوهی از طلا در آن ظاهر شود و نتوانند از
آن بهره برند

۲۳۳

ظاهر شدن ستونهای طلا و نقره در زمین
و مردم نتوانند از آن فایده برند

۲۳۵

تحقیق از مؤلف و زیاده شدن خطباء منابر
و رکون علماء بحکام و اولیاء امور و حرام کردن
حلال و حلال کردن حرام برای ایشان و ادبنا
و در هم آرا برای ایشان حلال کند و تجارت
کردن بقران

۲۳۶

ظهور علاماتی چند که از انجمله است دروغ
گفتن خطباء و حق پیغمبر را برای بدان فرار دادن
بیانی از مؤلف

۲۳۷

استعاری از مؤلف

۲۳۸

بلند شدن صد درمارضا که هفتاد هزار نفر

۲۳۹

۲۴۰

فهرستِ مستدرجات^{۱۹۱۰} (۴۴۵)

مطالب	صفحه
یهوش و هفتاد هزار نفر گرسوید	
برداشتن شدن قرآن از میان مردم در یک شب	۲۴۱
ذکر بسیاری از علامات که ظاهر شود	۲۴۲
بعث پیغمبر برای باطل کردن ساز و نواریها	۲۴۶
در بیان فتنها بیک در آخر الزمان ظاهر شود	۲۴۷
خبر دادن پیغمبر از ظهور قائم و فتنه بی عذاب	۲۴۸
علامات ساعت از ارشاد دلیلی	۲۵۰
خبت امراء و مداهنه قراء و نفاق علماء و تصدیق باجور	۲۵۳
و تکذیب بذر و ظهور بدعتها	
امراء سوء که هر که مطیع ایشان شود کافر شود و هر که مخالف ایشان کند کشته شود	۲۵۵
ظهور پانزده حضرت	۲۵۸
تجیی مردم میان عجز و فجور و کشته شدن علماء	۲۵۹
ظهور پنج حضرت که سبب ظهور پنج بلا شود	۲۶۰
ضعف اسلام و ایمان و قرآن و خروج فتنه	۲۶۱
از علماء و بازگشت ان بایشان	

فهرست مندرجات

(۴۴۶)

مطالب	صفحه
استعمال خضاب جنائی	۲۶۵
ظهور سیحنت سبب تولید چنما بلا شود	۲۶۵
شرح جنز شریف از مؤلف	۲۶۶
سالم نماندن دین هیچ صاحب دینی	۲۶۷
ممنوع شدن پول و جنس عراق از طرف غم و ممنوع	۲۶۹
شدن پول و جنس شام از طرف روم	
ظهور کلامهای بین المللی و ورود ترکها در مصر	۲۶۳
ممنوع شدن دیار و درهم از عراق و اردب و دیار	۲۷۰
از مصر	
خجست سریره مردمان احرار الرمان	۲۷۱
زیاد شدن سکنه در اواخر الزمان و فساد اخلاق مردم	۲۷۲
مالک شدن مردی بنام ججهاه و سلطانکه فتنها بر	۲۷۳
دربار او ماند خوابگاه شران باشد چیزی بکسی ندهند	
مکرانکه دین او را بگیرند	
وصف حواشی و اطرافهای سلطان در اواخر الزمان	۲۷۴
و امارة سفهاء و عمل نکردن بسنت پیغمبر ص	

فهرست مندرجات

صفحه	مطالب
۳۷۵	سپاه کردن مردم موهای خود را در اخلال زمان و فساد اخلاق مردم و وقوع خف و زمین لرزه و زنشادن شیا طبق قوای ناریه خود را بر ضرر مرد مردن بیکان و باقی ماندن بدان قوم
۳۷۶	پیر و آمدن انشی که روزی بگذشت و شب اف باشد و هر که را بیاید بخورد
۳۷۸	کبک که گرت نباشد گرگان او را میخورند و قوی ماند گا و باز با نهیای خود غذا خورند و زیاد شدن ضاعها
۳۷۹	خف و قذف و منخ و سوار شدن زنهای بر نهها و پاد شدن زنهای بر نهها و زیاد شدن زنان خواننده و سازنده و نوازنده و رقاصه و شهادت دروغ و بنیان شدن مردان بمردان و زنان بر زنان در خور منخ شدن بصورت بوز نهها و خو کها و منخ شدن شرا بخوارها
۳۸۱	منخ شدن اهل لهو و غناء و شاربین مسکرات
۳۸۳	اختلاف و اضطراب در دین و سوختن خانه خدا

فهرست فئد رجات

۴۴۱

مطالب	صفحه
ظهور خوف و ترس در مردم و ظاهر شدن دود در میان مشرق و مغرب که ناچهل روز بماند و مؤمن از آن زکام شود و کافر مبتلا شود	۲۸۳
علامات اخرا زمان بروایت عیسی الدین عربی در مسات	۲۸۵
بیانی مفصل از مؤلف در شرح خبر نبوی ص	۲۹۵
خوابیدن شهرها در اخرا زمان	۳۰۳
ظهور فساد در شام	۳۰۴
صبح مؤمن بودن و شام کافر شدن و برداشتن شمس از میان امت پیغمبر تا زمان قیامت صغری	۳۰۵
وقیامت قائم نشود تا وقتیکه مردم از دین فقط الله گویند	
ظاهر شدن ستونهای طلا و نقره در زمین	۳۰۶
ظاهر شدن علامات پی در پی و عذابها	۳۰۷
ترسانیدن هر پیغمبری قوم خود را از فئد رجالت	۳۰۸
هر که دجال را ببیند برای دفع شر او آیت اول سوره کهف را بخواند - و فتنهای دجال	۳۰۹

(۴۴۹)

فهرست مندرجات

صفحه	مطالب
۳۱۲	داستان دجال
۳۱۳	لفظ و نام دجال و شمه ای از حالات او
۳۲۳	قضا بای عیبی و دجال
۳۲۴	تشریح بعضی از نکات جز از مؤلف راجع بطولانی شدن سالها و بطول ملکات و غیره و هر یک سال بقدر ده سال شدن در زمان ظهور امام زمان
۳۲۱	خروج شخصی از قزوین بنام یکی از پیغمبران
۳۲۹	ظهور بواسیر و سکه و جذام در مردم
۳۳۱	علامات عامه
۳۳۲	بخش چهارم در احادیث علوم
	بخش چهارم از احادیث علوم
۳۳۳	استقامت آنها و ظهور معدن طلا در احرار الرمان
۳۳۴	خروج ترکها و بعضی از صفات آنها
۳۳۵	دفع لشکر سفیای بکوفه و مدینه و فتنه آنها
۳۳۶	مردن دو ثلث از مردم دنیا استمالی بعد از حقیقت

فهرست مندرجات

۴۵۰

مطالب	صفحه
بیانی از مؤلف	۳۳۷
فرار دادن شعیب بن صالح لشکر سغیان را و	۳۳۸
وقیام مهد علیہ السلام با دوازده یابا نوزده هزار	
مشرق ساختن خدا جماعت اهل شام را به	۳۳۹
فرستادن مشرق کننده ای	
فرورفتن لشکر سغیان بر زمین و ظهور مهدی	۳۴۰
و درخواست اهل شام از خلیفه خود که با انحضرت	
بیعت کند و قضا بای دیگر	
فتنها زیاد شود تا برسد بجاییکه مردم لا اله الا الله	۳۴۱
نگویند	
گرفتار شدن بنی عباس بطور ناگهانی و وصف ترکها	۳۴۲
قیام قائمی از خراسان و غلبه او بر اهل کوفه با کرمان	۳۴۳
و ملتان و تصرف کردن جزیره بنی کاوان را و قیام قائم	
از آل محمد بگیلان و ظهور پرچمها ترك و خراب شدن بصیر	
و قیام رئیس جمهوری در مصر و جبهه بند لشکرها و قتل یک	
از رؤساء ممالک جهان و قیام دیگری بخونخواهی و هلاک آنها	

۴۵۱

فهرست مندرجات

صفحه	مطالب
۳۴۵	شرح لغات و نکات حدیث از مؤلف
۳۴۱	ترجمه ترك
۳۴۹	مناطق تركستان و تركمان
۳۵۰	ظهور و سرخی در آسمان و قیام قیام كنندگان
۳۵۱	تحقیق و بیانی از مؤلف
۳۵۸	انقضای دولت بنی عباس از طرف خراسان
۳۶۰	خروج حسنی از طبرستان و رفتن او به پشاور
	و اصفهان و قم و سلوك او با اهل قم
۳۶۱	وقوع اضطراب در خراسان و جلد میان اهل گرگان
	و طبرستان و خراب شدن سیستان و محل امن بودن
	قم در آن زمان و بیرون آمدن بعضی از باران اما
	زمان از قم و قضایای دیگر
۳۶۳	بروز و ظهور وقایع مهم و حوادث و فتن در بصره
۳۶۵	لغات حدیث
۳۶۷	معنای حدیث
۳۷۳	فتنهای شرق و غرب و حوادث مهم در عراق و حجاز و غیره

فهرست مندرجات

(۲۵۲)

مطالب	صفحه
لغات حدیث	۳۷۵
معنای حدیث	۳۷۶
جولان باطل و دولت حق و فتنه امویه و مملکت کسریه و حوادث و فتن مهمه	۳۸۱
لغات حدیث	۳۸۲
معنای حدیث	۳۸۳
خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه در ملام و وقایع بصره	۳۸۵
لغات و تحقیقاتی از مؤلف	۳۸۱
ترجمه خطبه	۳۸۹
تحقیقاتی از مؤلف	۳۹۱
خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه در ملام	۳۹۳
لغات خطبه	۳۹۷
معنای خطبه	۳۹۱
خطبه ۱۱۶ در ملام	۴۰۰
لغات و معنای خطبه	۴۰۱
بتمتی از خطبه لؤلؤه بروایت ابن شهر آشوب	۴۰۲

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
لغات خطبه و شرح آن	۴۰۳
معنای خطبه	۴۰۶
از سخنان علی علیه السلام در ملام	۴۰۷
لغات خطبه و تحقیقاتی از مؤلف	۴۰۱
معنای خطبه	۴۱۰
خطبه ملام و در افت خبر دادن از گرفتن آنها از مردم و بر سر کارهای عامه آوردن ترکها و وزیر گرفتن از آنها و پشت سر انداختن احکام کتاب و سنت پیغمبر و وضع جوانان اخرا الزمان در پیش لباسها و زینت کردن و موهای پیش سر را دراز گذااردن و سر برهنه راه رفتن و صاف کردن صور و بستن ملادهها بگردن با نکه طلا یا نقره و کت پوشیدن و کمربستن و غیر اینها و شرح و لغات خطبه	۴۱۱
معنای خطبه	۴۱۳
وقایعیکه در ممالک و شهرها رخ دهد	۴۱۴
لغات خطبه	۴۱۵

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه
معنای خطبه و خرابی عراق و فتنه و خونریزی شدید	۴۱۷-
و وقوع فتنه در بعضی از ممالک و بلاد و لغات خطبه	۴۱۸
معنای خطبه و خرابی بلدان	۴۱۹
شرح و لغات خطبه	۴۲۰
معنای خطبه و اینکه پیش از قیام قائم مرگ سرخ و	۴۲۱
سفید و آمدن صلح در وقت و غیر وقت آن بیاید	
اختلاف شام و آمدن پرچمهای زرد از طرف عرب	۴۲۲
در شامات و خروج سفای	
خطبه از امیر المؤمنین بروایت محمد بن طلحه شافعی در	۴۲۳
ملاحم و وقایع مهمه	
شرح لغات خطبه	۴۲۵
ترجمه خطبه	۴۲۶
پایان جزو اول کتاب	۴۲۹
اشعار مؤلف	۴۳۰
نسب مؤلف و تاریخ اتمام جزو اول	۴۳۱

سنة (۱۳۵۵) هـ

مصادر جری اول کتاب الدہ

(اسم کتاب)	مؤلف کتاب
۱ ارشاد	محمد بن محمد بن نعمان مفید صوفای سال
۲ ارشاد دہلی	سیصدوسی و شش باہشت ہجری قمری
۳ الزام الناصب	حسن بن محمد
۴ المنجد	شیخ علی اکبر دارچینی بردی حائری
۵ نھم بحار الانوار	تالیف اب لوین معلوف الیوسی طبع مصر ۱۹۲۷ م
۶ سہزدم =	ملا محمد باقر (علامہ مجلسی ر)
۷ چہاردم =	=
۱ پانزدہم =	=
۹ ہفدہم =	=
۱۰ چہارم بیان الحق	محمد صادق فخر الاسلام مؤلف انہر الاعلام
۱۱ التحصین تالیف	احمد بن محمد حلّی ر
۱۲ تفسیر صافی	ملا محسن فیض کاشانی
۱۳ وافی	=
۱۴ تفسیر قسّی	علی بن ابراہیم بن ہاشم قسّی

٣٥٦ مصادِرُ جَزْوٍ أَوَّلُ كِتَابِ نَفَائِذِ الدَّهْوِ

اسم کتاب مؤلف کتاب

- | | |
|----|--|
| ١٥ | نقش عباشی |
| ١٦ | نواب الاعمال و نواب الاعمال لمحمد بن الحسين بن بابويه الصدوق |
| ١٧ | كمال الدين و تمام النعمة |
| ١٨ | جامع الاخبار منسوب بصدق ولكن ارضدق و ثبت |
| ١٩ | کافی محمد بن یعقوب کلینی |
| ٢٠ | غبت نغانی |
| ٢١ | روضه الواعظین ابن قتال |
| ٢٢ | قرب الاسناد |
| ٢٣ | نهج البلاغة |
| ٢٤ | شرح نهج البلاغة تالیف ابن میثم بحرانی |
| ٢٥ | مشارق الانوار شیخ رجب برسی |
| ٢٦ | منائب ابن شهر آشوب ما زندی |
| ٢٧ | غبت طوسی شیخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی |
| ٢٨ | ملاحم و فتن سید ابن طاروس |
| ٢٩ | مجمع البحرین طویحی |
| ٣٠ | جنات الخلود محمد رضا امای |

مصادر جزو اول كتاب ابي الدهو

اسم كتاب	مؤلف كتاب
٣١ صحيح مسلم	
٣٢ صحيح ترمذی	
٣٣ سنن ابی داود	
٣٤ مسند احمد بن حنبل	
٣٥ منتخب كثر العمال	
٣٦ مسامرة الاخبار ومخاضة الابرار تاليف يحيى الدين عربی	
٣٧ عقد الدرر فی اخبار المنظر تاليف يوسف بن علی مقدسی شافعی	
٣٨ مجمع الزوائد تاليف حافظ نور الدين علی بن ابی بکر هیتي تحريرقزو ابن حجر	
٣٩ مختصر تذكرة قرطبی تاليف شيخ عبد الوهاب شغرائی	
٤٠ قررة العيون تاليف ابی لبث سمرقندی	
٤١ قاموس اللغة تاليف فيروز آبادی	
٤٢ منتهی الارب	
٤٣ معجم البلدان	
٤٤ تنبيه الوصول تاليف محدث عبد الرحمن علی معروف ابن ربيع شافعی	

... (۴۵۸) : اظهار تشکر از بانی طبع کتاب

منت خدای را که پس از پیاپی یافتن نابلفجر و اول کتاب نواب الدهور در
 علام ظهور در اثر توفیقات اعلم حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا
 توفیق ربانی شامل حال سعادت اشتغال صدیق معظم و دانشمند محترم و اسناد ازا
 مکرم جناب فای حاج محمد حسن (مدرس فنی) دام ناپیاید نخل جلیل خلد مقام بحر طمان
 و جبهه مقام عالم ربانی و فقیه صمدانی و عارف روحانی جامع المعقول و المنقول
 حاوی الفروع و الاصول مجموعه العلم و العمل زین الفقهاء و المجتهدین حجة الاسلام
 و محجة المسلمین المحقق المدقق الحلی الملی المؤید الولی الشیخ محمد علی المدرس الفنی
 الذرفوی الاصفهانی طاب ربه الشریف که گوی سبقت را دیگران رفود
 و در پیشگاه اعلیٰ جاه اعلم حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا بصر
 اخلاص قدم خلوص را مقدم داشته و در طبع و نشر این کتاب بنفقه و هیزینه چاپ
 مسارعت و مبادرت نموده ~~فلله دره~~ و جزاء الله خیر ما جرى منظر الظهوره
 عجل الله تعالی فرجه و جعل فی الله وایاه من ینظر لقائه و ینصرف لضرته و یحیی
 امره و یفصل ثاره و اثاره با ناله بلطفه و عنایه - نگارنده بمنظور قدر دانی و
 حق شناسی زحمات ایشان را سپاس گذارود و ام سعادت دو جهانی موئی الیه
 را از خداوند متعال مسئلت مینمایم و پیاپی این جزو از کتاب را که تحفه اجاب است
 بشرطی از اشعار ایشان که مناسب این باب است زینت داده و بر رسم یادگار منکاب
 از شکان روحی ملایم
 برای یاری دین صاحب زمان آید
 دهید مرثده که جان جهانان آید

وَسْطَرِی زَا شَعَا اِیْثَا

عزیز دین که زد و نان نمود چهره‌ها
 با مر خالق جهان خدای کون و مکن
 و لی حضرت پزدان سلب ختم رسل
 رود چو دوزخ هجران رسد ز صا
 شود چو روضه رضوان چهار مقدم او
 چو سطح خاک ز بیدار و جور شد کبر
 بجای داد چو بنشیند رجحان بیداد
 اگر ز جور و جفا دین بحال نرسد
 اگر که در غم شه شد سفید پدید
 در انتظار نشین با خیال خوش
 چو مر و زری ز خراسان و دیوبند عرق
 بهوش باش و نشین منظر شهر و رود
 خوش از زمان که ندائی ز آسمان شود
 برو ز سوّم ثلث سوّم ز ماه صیام
 خوش اندم که جوان صبح مهر خسان
 زهی سعادت اقبال کرد یار مین
 بیای خواست چو غوغای سخن شفیقا
 ز سید حسنی لشکرش کند فرمان
 سوی مدینه چو شد جاگرتن سپاه

برون ز پرده و بانصر هم عنا آید
 بجسم عالم امکان عبا چو جا آید
 حیات بخش مجبان و شبعا آید
 همای اوج شرف در بها عینا آید
 بخلق رحمت پزدان برایگان آید
 بعدل و داد جهانی جهانشا آید
 بدون رب و گمان محیی جهانشا آید
 غمین مباحث که در جهم او روان آید
 مشمولول که ناگاه به گمان آید
 که ناز عجب ندائی ز آسمان آید
 نوید بترگی روز ناکسان آید
 که عنقریب شهنشاه فر و جا آید
 که آن بگوشت خلاق بی گران آید
 بجمع جمع هم از پیر و هم جوان آید
 دلیل حجت پزدان ز طالقان آید
 یمانی از پی سرکوبی خسان آید
 ز جور و فتنه او چرخ در فغا آید
 ز کوفه چو مکه جنابش در انمکان آید
 ز ظلم و جور بی خون زد پدگان آید

۴۶۰) رَسْمِ افکارِ مدرّسِ منجی

زد و دفتنه و بیداد! بخود پلید
 در آن زمان که فرو لشکرش پید^{شد}
 کشند نفس زکی را چون رکن و مق^{فا}
 ز بعد قلش چون روز پانزده گذر^د
 لوای فتح و فرج بر فراز کعبه زنند
 کند بلند با مَر خدا ندا جبریل
 ز جَن و افس و ملائک بدو رستم^د
 کند بساط زمین را ز عدل مهرداد^ا
 بهار عیش زمانی بود که حجت عص^{ری}
 خزان دهر گلستان کند بقدرت^{حق}
 بر پرطل همارش جهان بان خوشحال
 جهان پر جوان گردد و شود آباد
 بساط جور و ستم را ز دهر برچیند
 عقول خلق چو ایمانشان شود کامل
 درخت علم و عمل بارور شود انگاه
 حجاب و بعد نماید دیگر میان خلق
 شها مدرّس منجی غلام در گهت
 ز بند عم بر هانش بوی خوش^{ین}
 بکن شفاعت در نزد خالق و بها

فغان زلزله بر خیل قدسیان اید
 سروش و جد بگوش از کر و بیابان اید
 بزرگ ماتم او نزد عرشان اید
 قیام حق شود و حجت و بیان اید
 که پستوای زمین محورِ زمان اید
 که نام نامی شده ذکر هر زبان اید
 شوند جمع چو آن کعبه الامان اید
 چو تبع و فطرش سپان کن خسان اید
 لوای نصر بکف تبع در میان اید
 جهان چو رشک جان جمله گلستان اید
 که لطف او بر خلق ساپان اید
 چو فحش بخش شهنشاه خسروان اید
 که گرا و مپش هم یار و مهربان اید
 بلطف و حکمت هدیه دانستان اید
 که خازان^{ان} آن دور و بی نشان اید
 یقین و علم هم اعوشان و ان اید
 روا مدار که اوزار و ناقوان اید
 که نازمان ظهورت بسر دوان اید
 که با سعادت دارین تو آمان اید